

پپیدگی مداخله

گزارش ویژه آینده‌نگر:

چرا دولت دست از دخالت در بازار برنمی‌دارد؟

اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد
به زبان ساده

جیمز اتسون

مترجم: مرصده خدادادی

ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
 آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
 متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویراستاری: بابک آتشین جان ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید

جناب آقای مصطفی درویشی

درگذشت پدر گرامیتان را تسلیت گفته و برای شما و خانواده محترم آرزوی صبر و برای آن مرحوم طلب مغفرت از درگاه خداوند متعال خواستارم

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران

جناب آقای مصطفی درویشی

فراغ پدر غمی جانکاه است. غفران و رحمت الهی برای آن عزیز از دست رفته و سلامتی و طول عمر با عزت برای جناب عالی از پروردگار متعال خواهیم

بهمن عشقی، دبیر کل اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران

جناب آقای مصطفی درویشی

خبر درگذشت پدر چنان سنگین و جانسوز است که به دشواری به باور می‌نشیند، ولی در برابر تقدیر حضرت پروردگار چاره‌ای جز تسلیم و رضا نیست خداوند قرین رحمتش فرماید.

دوستان و همکاران شما در اتاق بازرگانی تهران

سر مقاله خاموشی صنایع	
کامنت انگلستان: خداحافظی با پوریس جانسون	۰۵
اعداد ماه مسکن متوقف نمی‌شود	۰۹
آینده ما زبان‌سازان	۱۹
آکادمی بی‌سروسامان	۲۹
روایت بادبان‌ها را بکشید	۴۵
راهبرد در مسیر بیراهه	۵۱
توسعه «حق» به جای «خیریه»	۶۱
نگاه سیری‌ناپذیر	۸۷
چشم‌انداز تا انتها یک کار گزار قدرت باقی ماند	۱۰۱
همسایه‌ها سنگاپور، بندر پروتوق دیروز و امروز	۱۰۵
کار آفرین کار آفرینی با جاشنی ملی‌گرایی	۱۰۹
تجربه می‌سازم، پس هستم	۱۲۵
آینده‌پژوهی کارخانه‌های صعود به قله رقابت تسلیحاتی	۱۳۱
عصر جدید بیت کوین فرزندانش را می‌خورد	۱۵۵
اکونومیست سونامی ناآرامی در جهان	۱۶۲
کتاب ضمیمه اولین گام‌های تجاری شدن اینترنت	۱۷۵
چهره‌ها رهبر معجزه چین	۱۷۵
ژورنال آینده‌نگری گازی	۱۸۵
	۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

به مملکتون خدمت کنید

دکتر محمدعلی مجتهدی



آیندهنگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



خاموشی صنایع

شکل‌گیری نهاد تنظیم‌گر یا رگولاتوری در حوزه انرژی در ایران ضروری است



مسعود خوسرویان

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

تابستان گذشته و امسال صنایع به خصوص صنایع بزرگ همچون فولاد و سیمان و بسیاری از صنایع دیگر از خودروسازی گرفته تا ساختمان و... با زبان‌های مالی سنگین روبه‌رو شدند؛ دلیل این بحران را باید در چالش ناترازی عرضه و تقاضای برق در کشور، افزایش مصرف بخش خانوار و اجبار صنایع به خاموشی‌های مقطعی و یا محدودیت‌های ساعت کار از سوی

وزارت نیرو، جست‌وجو کرد. مرکز پژوهش‌های مجلس در خصوص پایش بخش حقیقی اقتصاد ایران در تیرماه امسال در بخش صنعت و معدن گزارشی منتشر کرده است که نشان می‌دهد شاخص‌های تولید و فروش شرکت‌های صنعتی و معدنی بورسی در تیرماه نسبت به خردادماه کاهش شده‌اند. این گزارش بیان می‌کند که شاخص تولید شرکت‌های صنعتی بورسی ۵،۲ درصد و شاخص تولید شرکت‌های معدنی بورسی ۳۴،۱ درصد نسبت به خرداد کاهش داشته است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن قطعی برق صنایع عنوان شده است. در تیرماه ۱۴۰۱ نسبت به ماه قبل، از بین ۱۵ رشته فعالیت صنعتی بورسی تنها چهار رشته فعالیت افزایش در شاخص تولید داشته‌اند و ۱۱ رشته فعالیت کاهش در شاخص تولید را ثبت کرده‌اند. رشته فعالیت‌های «خودرو و قطعات»، «سایر کانی‌های غیرفلزی»، «فلزات پایه» و «سیمان» بیشترین سهم را در کاهش شاخص تولید داشته‌اند. عدم دسترسی کامل و محدودیت‌های تامین انرژی منجر به افت تولید حداقل ۶ میلیون تن فولاد و ۹۰ میلیون تن سیمان در سال ۱۴۰۰ شد. صنعت برق برای اینکه بتواند جواب‌گوی نیاز کشور باشد، باید سرمایه‌گذاری بالایی جذب کند و این سرمایه‌گذاری نیاز به بسترسازی و ایجاد انگیزه دارد؛ صنعت برق که یکی از مزیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور تا نیمه دهه ۹۰ بود با توجه به عدم تمایل به سرمایه‌گذاری‌های جدید از سوی بخش خصوصی به یکی از نقاط ضعف برجسته اقتصاد ایران بدل شده است و پاسخ به چرایی این اتفاق را باید در مداخله گسترده دولت در تولید و توزیع برق، قیمت‌گذاری‌های دستوری و بی‌منطق، عدم اجازه دولت برای فروش و عرضه برق در بورس انرژی، قدیمی بودن بخشی از تجهیزات این صنعت به خصوص در شبکه توزیع و... جست‌وجو کرد.

طی یک دهه اخیر میزان سرمایه‌گذاری در صنعت برق کشور از ۶،۵ میلیارد دلار در سال به ۶۴۰ میلیون دلار کاهش یافته و این اعداد خود بیانگر حدیث مفصل چالش‌های این حوزه است و خروجی آن کمبود بیش از ۱۰ هزار مگاواتی برق و خاموشی‌های مقطعی پرتکرار

در صنایع و ایجاد محدودیت‌های ساعت کار برای صنایع و کاهش رشد اقتصادی و زبان‌های سنگین در حوزه تولید است. علاوه بر این میزان هدررفت برق در شبکه هم ۱۱ درصد و دو برابر متوسط جهانی است که باز نشان از سوءمدیریت‌ها در این حوزه دارد و برای تغییر این شرایط «اصلاح نظام اقتصادی برق در جهت توسعه صنعت» و «اصلاح نظام حکمرانی صنعت برق» ضروری بوده و لازم است که دولت، وزارت نیرو، مجلس و دیگر نهادهای حکمرانی گام‌های مهمی در جهت تغییر رویه‌ها در صنعت برق بردارند و اقتصاد صنعت برق را نجات دهند.

این وضعیت تنها شامل صنعت برق نمی‌شود زیرا در دو سال گذشته، ایران در تامین گاز هم با چالش جدی روبه‌رو بوده است و این نشان از ضعف‌های مدیریت انرژی در کشور دارد؛ در حالی که ایران دومین ذخایر گاز جهان را دارد و به اندازه کافی توانسته است از این ظرفیت بزرگ بهره‌برداری کند. کشور قطر با استفاده از نیاز گازی کشورهای اروپایی به دلیل جنگ روسیه و اوکراین، به دنبال امضای قراردادهای جدید با شرکت‌های بین‌المللی همچون انی ایتالیا و برداشت گاز از میدان مشترک پارس جنوبی و صادرات به اروپاست. بانک جهانی با توجه به بحران انرژی که بعد از جنگ روسیه و اوکراین به وجود آمده است، میزان هدررفت گاز طبیعی در میدانی نفت و گاز جهان را بررسی کرده است که نشان می‌دهد در ۱۰ سال گذشته در کاهش میزان هدررفت گاز در میدانی نفت و گاز جهانی پیشرفت چندانی حاصل نشده است. براساس این گزارش در یک دهه گذشته سالانه ۱۴۴ میلیارد مترمکعب گاز هدر رفته است که با این میزان انرژی گاز می‌توان ۱۸۰۰ میلیون مگاوات ساعت برق تولید کرد که معادل دوسوم برق تولیدی در کل اتحادیه اروپاست. برآوردهای بانک جهانی در این گزارش بیانگر آن است که در بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ ایران مقام اول هدررفت گاز از میدانی نفت و گاز خود را در میان کشورهای نفت‌خیز جهان داشته است به صورتی که از ۱۱،۱ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۲ به ۱۷،۴ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۱ رسیده که ناشی از ۲،۵ برابر شدن تولید گاز خام کشور بوده است. در این مدت تولید گاز در کشور از ۲۸۰ میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۳۹۲ به ۷۰۰ میلیون مترمکعب رسیده است. بنابر آمارهای موجود روزانه ۴۷،۵ میلیون مترمکعب گاز در کشور هدر می‌رود که بخش عمده آن مربوط به گازهای همراه نفت است؛ اگر قیمت هر مترمکعب گاز را ۹۱ سنت در نظر بگیریم، سالانه حدود ۱،۵ میلیارد دلار ارزش هدررفت این ذخایر است. ضروری است وزارت نفت اقداماتی انجام دهد تا این هدررفت به کمترین میزان ممکن برسد. صنعت انرژی در ایران نیازمند بازنگری اساسی است و تا زمانی که نقش دولت در این حوزه کاهش پیدا نکند و نهاد تنظیم‌گر یا رگولاتوری در حوزه انرژی شکل نگیرد، تحولی در حوزه انرژی رخ نخواهد داد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

مدیر دبیر

روزهای پرتردید برجای به انتها نزدیک است. احتمالاً امضای برجام، با گشایش‌های مالی ویژه‌ای برای ایران همراه است. البته که هنوز هم مشخص نیست که چرا اقتصاد ایران (سیاست ایران) طی یکسال و نیم گذشته مسیر توافقی را هموار نکرد یا اینکه چرا در دولت گذشته برجام به سرانجام نرسید که در نتیجه آن، اقتصاد ایران (مردم ایران) هزینه‌های سنگین را تحمل کند. اما آیا امضای برجام، پایان راه است؟ اقتصاد ایران (جامعه و سیاست هم چنین است) پر از دست‌انداز و مشکلات بسیار داخلی است. از ناکارآمدی، فساد، بروکراسی زائد تا بهره‌وری پایین و بحران‌هایی مانند فقدان سرمایه اجتماعی همگی منظومه‌ای برای اقتصاد ایران شکل داده که بهبود قطعی و سریع را نمی‌توان در آینده کوتاه مدت تصور کرد. اساساً شاید گفت‌وگو در این مورد هم بهبود باشد چراکه هنوز نشانه‌ای برای اصلاح ناکارایی‌ها نیز دیده نشده است. در اینصورت با امضای برجام هم فرار نیست که اقتصاد ایران گلستان کسب و کارها شود.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

اینترنت از اول این اینترنتی که می‌بینید نبود. اینترنت تغییرات زیادی کرده مخصوصاً در دهه ۱۹۹۰ میلادی که تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران آمریکایی به این نتیجه رسیدند که آن را به ابزاری برای تجارت تبدیل کنند. اینترنت اول ابزاری بود برای محققان و دانش‌گاہیان که می‌خواستند یافته‌ها و علوم خود را با یکدیگر در اقصی نقاط جهان به اشتراک بگذارند ولی بعدتر شرکت‌ها وارد کار شدند و مسیرهای تجاری شدن و خصوصی شدن هرچه بیشتر اینترنت را فراهم آوردند. شرکت‌های بزرگ اینترنتی و رایانه‌ای دوره «دات کام» شروع به کار کردند و به شکل سرسام‌آوری رشد کردند و بزرگ شدند. اما در سال ۲۰۰۰ «دات کام» ترکید و خسارت‌های زیادی به بار آمد. در بخش کتاب

ضمیمه این شماره، داستان شرکت «ای بی» را می‌خوانید که یکی از شرکت‌های دوره دات کام بود و یکی از پیشگامان تجاری سازی اینترنت.

ولی الله خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی

کافی است به آمارهای شرکت در کنکور سراسری نگاهی بیندازید تا متوجه شوید که چه خطر بزرگی آینده ایران را تهدید می‌کند و آن خالی شدن صنایع و شرکت‌های تولیدی از مهندسان و متخصصان است. در کنکور امسال در مجموع تعداد یک میلیون و ۴۸۸ هزار و ۹۵۹ نفر در پنج گروه آزمایشی با هم به رقابت پرداختند که از این تعداد در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی ۱۴۲۰۶۲ نفر، در گروه آزمایشی علوم تجربی ۵۵۴۸۶۰ نفر، در گروه علوم انسانی ۳۷۰۱۱۲ نفر، در گروه آزمایشی هنر ۱۲۵۱۲۱ نفر و در گروه زبان‌های خارجی ۱۷۵۷۷۶ نفر در کنکور شرکت کردند. این آمارها به خوبی نشان می‌دهد که تمایل داوطلبان برای تحصیل در رشته‌های فنی و مهندسی که چرخ صنعت و تولید کشور را به حرکت درمی‌آورد به شدت کاهش یافته و تعداد داوطلبان رشته‌های علوم تجربی (پزشکی، دندان پزشکی، علوم آزمایشگاهی، زیست‌شناسی و...) چند برابر شده است. در این بین حتی تعداد داوطلبان ادامه تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هم حدود ۳ برابر رشته‌های فنی و مهندسی است و تعداد داوطلبان این رشته‌ها تقریباً با داوطلبان گروه هنر برابری می‌کند. این یک واقعیت است که درآمد پایدار و بالا در زیررشته‌های گروه علوم تجربی همچون پزشکی و دندان پزشکی باعث شده که با موج گسترده‌ای از علاقه داوطلبان کنکور و خانواده‌های آن‌ها برای ادامه تحصیل فرزندانشان در این رشته مواجه شویم. اما سوال این است که مگر کشور به چه تعداد پزشک نیازمند است؟ از سوی دیگر سرخوردگی فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی در سال‌های گذشته و بیکاری گسترده در فارغ‌التحصیلان این بخش باعث شده که رشته‌های فنی و مهندسی از بورس بیفتند و حاصل همه این‌ها چیزی است که این روزها شاهد آن هستیم. اما خروجی این

شرایط چه خواهد بود؟ در همه کشورهای جهان این فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی هستند که به عنوان موتور محرک صنعت و واحدهای تولیدی عمل می‌کنند و در واقع چرخ کارخانه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها با خلاقیت و نوآوری و دانش آن‌ها به حرکت درمی‌آید. در چنین شرایطی وقتی با موج گسترده‌ای از بی‌علاقگی به ادامه تحصیل در رشته‌های فنی و مهندسی مواجه باشیم عملاً کشور می‌تواند با خطر کمبود نیروی متخصص در حوزه‌های مختلف صنعتی مواجه شود. در ایران هیچ برنامه‌ریزی دقیق و نیازسنجی جدی‌ای برای آینده کشور از نظر نیروهای متخصص صورت نگرفته است و از همین رو شاهدیم که هر چند سال یک بار در یک گروه آزمایشی تحصیلی موج گسترده‌ای از داوطلبان شکل می‌گیرد؛ روزی بدون برنامه‌ریزی علمی و نیازسنجی شاهد موج داوطلبان رشته‌های فنی و مهندسی هستیم و در دوره‌ای دیگر این رشته‌های تجربی هستند که روی بورس‌اند.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

صنعت خودرو در ایران حکایت عجیبی دارد. صنعتی که با بازار میلیونی و متولیان دولتی از هردو سو با نارضایتی همراه است. از یک طرف مصرف‌کنندگان و مشتریان از تولیدات خودروسازان ایرانی رضایت ندارند و بدترین واژه‌ها را برای توصیف محصولات آن‌ها به کار می‌برند؛ از سوی دیگر نیز خودروسازان این صنعت را همراه با زبان پیش می‌برند. هردو سوی میدان یعنی صنعت و بازار نگاهی زبان‌بار نسبت به عملکرد خود دارند. صورت‌های مالی از رشد زبان انباشته نسبت به اصل سرمایه حکایت دارد که نشان می‌دهد وضعیت تولید در این صنعت با فاکتورهای اقتصادی همخوانی ندارد. صنعت خودرو با استدلال آمار به ورشکستگی رسیده؛ بازار خودرو نیز از منظر سرمایه اجتماعی با شکست مواجه شده است. هر چند همچنان بازار خودرو به دلیل نیاز مصرف‌کنندگان، داغ است اما دیگر چیزی به نام کیفیت تولید و کیفیت بازار وجود ندارد؛ تنها اعداد



باقی مانده اند و شاخص های کمی تعیین کننده شده اند. وضعیت صنعت خودروسازی، بازار آن و راهکارهایی که برای نجات آن می توان متصور بود، در فصل «آینده ما» مورد واکاوی قرار گرفته است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

چند ماه از آغاز جنگ اوکراین می گذرد و در این مدت، سرعت تحولات جهانی به شکل عجیبی بالا رفته است. کشورها تسلیحات بیشتری می خرند، اتحادهای استراتژیک و اقتصادی جدیدتری شکل می دهند، مسیرهای ترانزیت بیشتری را باز می کنند، در دسره های امنیت غذایی را با شدت بیشتری تجربه می کنند و البته اختلال های زنجیره تامین به شدت افزایش یافته است. در این شماره به همه این تحولات پرداخته ایم. در بخش «عصر جدید» هم گزارشی داریم درباره ورود بانک های مرکزی به حوزه کریپتو؛ اینکه چطور دولت ها می خواهند با انتشار رمزارزهای ملی، کنترل بیشتری روی امور مالی شهروندان داشته باشند و اینکه چرا باید به زودی منتظر جنگ شدیدتر آنها علیه بیت کوین باشیم.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

به چشمان پردرد کودکی سرطانی می نگرم که سوسو می زند از درد و رنج؛ به پای نیمه برهنه دخترکی که دمپایی پلاستیکی ای نصف پای او را به بیرون انداخته است و به چهره سیاه زنی که دست امیدوار خود را دراز کرده به امید دریافت کمک؛ به خانه های ویران شده و به سیلی که به جان زمین ها زده است؛ به آوار زمین و به همه این دردها که جوانه می زنند هر بار و بار دیگر. در همه این ها پرسش از «خود» و «دیگری» این است که چه باید کرد به حال این تن های رنجور، به حال توانمند کردن این زن که باید باری بر دوش کشد، چه باید کرد برای این کودک تا او را راهی مکتب کرد تا مشق شب بیاموزد برای فرادهای خود... در همه این پرسش ها به «خبریه»

فکر می کنم؛ به خیریه ای که باید خیر و آبادی در آن باشد اما مدت هاست که خود می خواهد آن باریکه امید را بخشکاند و دولت، قانون، بی قانونی، ساختار معیوب اقتصادی و عدم شفافیت به این وضعیت دامن می زند. شاید در این شرایط رنجی بالاتر از فقر هم باشد و آن اینکه آن معبری که قرار بود مرهم باشد خود درد شده است! آن هم چه دردی؟! درد فساد و الیگارشسی. ولی این همه قصه نیست و هنوز هم چشم هایی به سوی همان دست های خیرخواه است که تبر سیاست به جانشان می افند، گاه تبر رقابت و گاهی هم بی تدبیری. این اما همه قصه نیست و باید دیگری پای در میدان بگذارند؛ شرکتهای، برندها و فعالان اقتصادی که باید مسئولیت اجتماعی خود را بشناسند و این مسئولیت فقط کار خیر نیست؛ آن ها باید برای زمین، هوا، جامعه، اقتصاد و مردم حرفی نو داشته باشند و طرحی نو دراندازند؛ مسئولیت اجتماعی نه یک شعار لوکس که به مسیر برای پایداری جامعه بدل نشود نه حرفی در پس آن دود آگزوزها و خاک معدن ها ریه ها را بسوزاند و نفس ها را بخشکاند و در این وانفسای درد، عده ای شعاری زیبا بسرایند از برای فرار از مسئولیت. در بخش توسعه از خیریه ها و ارتباط آن ها با مسئولیت اجتماعی گفته ایم و شنفته ایم. همچنین در بخش راهبرد از دخالت گیری های دولت در بازار ارز و در بخش آکادمی درباره چند پرسش اقتصادی شما را از تحلیل گرها پرسیده ایم. با ما همراه باشید و همگام.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

روسیه درگیر جنگ است و همه کشورهای پیشرفته غربی به نوعی شمشیر را برای این کشور از رو بسته اند. یعنی همه آن ها سعی دارند روسیه در این جنگ بازنده باشد. با این حال، روسیه توانسته شرایط را به نفع خودش حفظ کند. ارزش روبل در این کشور حتی از دوران پیش از آغاز جنگ هم بیشتر شده است. یکی از اصلی ترین دلایل این است که روسیه همه کشورهای خریدار نفت و گاز را وادار کرده با روبل معامله کنند. از چین گرفته تا آلمان، هرکسی نفت و گاز روسیه را می خواهد باید با روبل

معامله کند. اما این فقط بخشی از ماجراست. دلیل اصلی، عملکرد جسورانه و قدرتمندانه بانک مرکزی روسیه است. رئیس بانک مرکزی روسیه ابتدا نرخ بهره را به شدت افزایش و سپس به مرور آن را کاهش داد. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه هم همه را وادار کرد به فرمان های رئیس بانک مرکزی گوش دهند. به این ترتیب روسیه توانست با مدیریت کارآمد، هم تورم را مهار کند و هم ارزش پول خود را در شرایط جنگی بهتر از گذشته نگه دارد.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

گذری در یک فروشگاه زنجیره ای بزرگ، خرید از سوپرمارکتی نزدیک محل کار، سری به بقالی کوچکی زن که سر کوچه است و مشتری آن چنانی ندارد؛ مشتری هرکدام از این ها بوده باشید به خوبی درک کرده اید که از یک نخ سیگار تا یک آدامس، همه چیز تا چه اندازه گران شده است. نگاه این شماره درباره تورم است اما نه فقط تورم این روزها. در این پرونده وضعیت تامین غذا و تورم کالای خوراکی در دوره های قاجار و پهلوی هم بررسی شده است. نگاهی به روند تغییر نرخ تورم در نزدیک به یک قرن گذشته نشان می دهد اقتصاد ایران همواره از تورم بالا رنج برده است.

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

تحریم ها بسیاری از بخش های اقتصادی ایران را متاثر کرده و اکنون اگرچه بسیاری از آنها با این تحریم ها خود را تطبیق داده و راهی را برای عبور از آن یا کمرنگ کردن اثرات آن پیدا کرده اند، اما هنوز هم آثاری از محدودیت های بین المللی بر دوش اقتصاد ایران سنگینی می کند. در این میان کشتی رانی هم یکی از بخش هایی است که در سنوات گذشته با شدیدترین و سخت ترین تحریم ها مواجه بوده، اما کمر خم نکرده و همچنان پرقدرت به راه خود ادامه می دهد، هرچند که هزینه ها در این حوزه بسیار بالاتر از انتظار بوده و فعالان اقتصادی را اذیت می کند. ■



در سی‌وهفتمین جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران بررسی شد

بحران صنعت برق و خاموشی‌ها و مرور عملکرد یکساله دولت

نمایندگان بخش خصوصی و دولت در نشست مرداد هیات نمایندگان اتاق تهران با پرداختن به مشکل کمبود برق در کشور، آثار سوء خاموشی‌ها بر کاهش تولید و فروش صنایع و معادن کشور را بررسی کرده و راهکارهایی با محوریت فعالیت بخش خصوصی برای جبران کمبود برق ارائه کردند. در سی‌وهفتمین جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران همچنین گزارشی از اقدامات دولت در یکسال گذشته توسط بابک افقهی، رئیس حوزه ریاست و معاون امور مجلس، حقوقی و امور استان‌های سازمان برنامه و بودجه، ارائه شد. بعد از سخنرانی‌های پیش از دستور و سخنان رئیس اتاق تهران مسعود خوانساری درباره مسائل روز اقتصادی کشور و جهان، حمیدرضا صالحی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران از کاهش قابل‌توجه سرمایه‌گذاری در صنعت برق گفت و به تشریح وضعیت صنعت برق و دلیل وقوع خاموشی‌ها در صنایع کشور پرداخت. همچنین معاون پژوهش و برنامه‌ریزی سندیکای صنعت برق ایران گزارشی از چالش‌های برق و انرژی در اقتصاد ایران و راهکارهای توسعه آن در اقیانوس هفتم ارائه کرد. علیرضا اسدی گفت مکانیزم ناکارآمد قیمت‌گذاری، کسری بودجه، کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش بدهی ابرچالش‌های اقتصاد برق و انرژی در کشور است. در ادامه جلسه، بابک افقهی، معاون امور مجلس، حقوقی و امور استان‌های سازمان برنامه و

بودجه گفت: در سال ۱۴۰۰ چندین اتفاق سبب شد که منحنی رشد اقتصادی با احتساب نفت به ۴ درصد بدون احتساب نفت به ۳/۵ درصد برسد؛ بخشی از این رشد، موهون رشد بخش صنعت و خدمات بود. در پایان جلسه، رئیس اتاق تهران با تقدیر از گزارش‌های ارائه شده گفت اگر سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی به عنوان دو نهاد سیاستگذار در اقتصاد کشور به جایگاه واقعی و اصیل خود بازگردند، بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی در مسیر حل شده قرار می‌گیرد.

آسیب دیدن صنعت و تجارت کشور از محل مداخلات دولت - ۱۴۰۱/۰۶/۰۸



اعضای شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در نشست هفتاد و هفتم خود که در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، با بررسی مواردی از مداخلات دولت در بازارهای مختلف مانند مرغ و تخم‌مرغ، واردات نهادهای دامی، تولید برق در نیروگاه‌های کوچک‌مقیاس و تجدیدپذیر، خدمات پست و صنعت نساجی، به مشکلات و چالش‌های ایجادشده ناشی از این رویکرد دولت اشاره کردند و خواستار رفع این مداخله‌ها شدند. نمایندگان

بخش خصوصی مودکا عنوان کردند هرچه دولت کمتر در امور اقتصادی مداخله کند، نتایج بهتری حاصل می‌شود. در این جلسه، رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی با تأکید بر مطلب فوق، به وضعیت صنعت طیور اشاره کرد و گفت: در این صنعت ۹۶ درصد تولید توسط بخش خصوصی صورت می‌گیرد اما تمام فرایند ورود مواد اولیه در اختیار دولت است. مسعود خوانساری افزود: درحالی وزارت جهاد کشاورزی، مرغداران را همچنان مجبور به تأمین مرغ اجداد از نژاد آفرین می‌کند که ضربه تبدیل نامناسب نیز دارد و اصرار به استفاده از نژاد آفرین در صنعت مرغداری کشور هزینه ارزی زیادی برای این صنعت دربر خواهد داشت.

توسعه تجارت خارجی با مشارکت دولت و بخش خصوصی - ۱۴۰۱/۰۴/۲۸



در سی‌وششمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران که به صورت حضوری و مجازی برگزار شد، علاوه بر طرح مسائل و چالش‌های روز اقتصاد کشور، وضعیت تجارت خارجی و توسعه آن نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت. علیرضا پیمان‌پاک، رئیس سازمان توسعه تجارت ایران و عضو دولتی هیئت نمایندگان اتاق تهران،

به ارائه گزارشی از فعالیت‌های این سازمان پرداخت و نمایندگان بخش خصوصی نیز با تقدیر از عملکرد فعالانه او و تعامل مناسب سازمان با اتاق بازرگانی، به طرح برخی چالش‌ها و مشکلات و راهکارهای متناسب با آن پرداختند.

تلاش برای ترویج دآوری میان جوانان کارآفرین - ۱۴۰۱/۰۵/۰۳

مرکز دآوری اتاق بازرگانی تهران و انجمن جوانان کارآفرین استان تهران تفاهنامه همکاری امضا کردند. این تفاهنامه در جلسه‌ای با حضور حمیدرضا علموی، رئیس مرکز دآوری اتاق تهران، و شاهرخ عباس‌زاده، رئیس انجمن، و تنی چند از اعضای هیئت مدیره انجمن، در مرکز دآوری به امضا رسید و هدف از انعقاد آن، توسعه و ترویج دآوری بین جوانان کارآفرین و کمک به حل‌وفصل اختلافات به شیوه تخصصی و عادلانه عنوان شده است. محورهای همکاری در این تفاهنامه، موضوعاتی چون استفاده از تخصص اعضای انجمن به عنوان داور یا کارشناس، برگزاری دوره‌های ترویجی و آموزشی در موضوعات حقوقی و مربوط به دآوری، ترویج روش‌های حل‌وفصل اختلاف غیرقضایی شامل میانجی‌گری و دآوری بین کارآفرینان جوان، همکاری بین انجمن داوران جوان و انجمن جوانان کارآفرین در زمینه‌های مشترک و مورد علاقه ذکر شده و طرفین مکلف شدند تا برای اجرای بندهای این تفاهنامه نمایندگانی را معرفی کنند.

پنج مطالبه دانش‌بنیان‌ها برای رفع چالش‌های پیش رو - ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

پس از ارسال نامه‌ای از سوی مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، به محمد مخبر، معاون اول رئیس‌جمهور، درباره پنج مشکل مشخص دانش‌بنیان‌ها و مطالبه رفع آنها، معاون هماهنگی و نظارت اقتصادی و زیربنایی معاون اول رئیس‌جمهور، با ارجاع نامه به نهادهای مرتبط از جمله سازمان تأمین اجتماعی، بانک مرکزی و گمرک، از معاونت علمی و فناوری رئیس‌جمهور خواست که به این درخواست‌ها رسیدگی و نتیجه آن اعلام شود. به دنبال طرح و بررسی چالش‌ها و مشکلات شرکت‌های دانش‌بنیان در هشتاد و ششمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، رئیس اتاق تهران در اواسط تیرماه، طی نامتنگاری با معاون اول رئیس‌جمهور، پنج چالش عمده شرکت‌های دانش‌بنیان را برشمرد و خواستار رفع این مشکلات با همکاری بخش خصوصی شد. پس از این مکاتبات، حمید پاداش، معاون هماهنگی و نظارت اقتصادی و زیربنایی معاون اول رئیس‌جمهور نیز در نامه‌ای به سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور، تکلیف پنج‌گانه‌ای را برای این معاونت تعیین کرده و طی رونوشت به روسای سازمان‌های تأمین اجتماعی، بانک مرکزی و گمرک، رفع مشکلات شرکت‌های دانش‌بنیان در موارد ذکرشده توسط اتاق تهران را خواستار شده است.

اجرائی شدن راه‌های نقل و انتقال پول بین ایران و روسیه - ۱۴۰۱/۰۵/۱۱



یک هیئت تجاری از جمهوری ساختی روسیه به سرپرستی کریل بیچکوف، معاون نخست‌وزیر این جمهوری در اتاق بازرگانی تهران حضور یافت. اعضای این هیئت در نشست رودرو با فعالان اقتصادی و نمایندگان تشکلهای بخش خصوصی به بحث و تبادل نظر درباره ظرفیت‌ها و زمینه‌های همکاری پرداختند. در این جلسه که محمد

للهوتی، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات و حسام‌الدین حلاج معاون امور بین‌الملل اتاق تهران به همراه الکسی امیوف، معاون بازرگانی سفارت روسیه در تهران نیز در آن حضور داشتند، همکاری در زمینه تبادل کالاهایی چون مواد غذایی و چوب و همچنین همکاری در حوزه فرآوری نفت و گاز، فناوری اطلاعات و ارتباطات، سنگ‌های قیمتی و ساخت‌وساز مورد تأکید قرار گرفت.

درخواست خودروسازان برای ادامه تعلیق استانداردهای اجباری - ۱۴۰۱/۰۵/۱۱



در جلسه کارگروه تخصصی شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران که ظهر دوشنبه ۱۰ مردادماه در اتاق تهران برگزار شد، خودروسازان به نقد بازگشت و احیای برخی از استانداردهای اجباری که اواخر سال ۹۸ تعلیق شده بود، پرداختند و با اعلام اینکه تحریم‌ها سدی بلند پیش روی پیاده‌سازی برخی از استانداردهای اجباری در این صنعت است، بازگشت استانداردهای تعلیق‌شده قبلی را مانعی بزرگ برای ادامه تولید در صنعت خودرو کشور و عاملی برای

تداوم زیان انباشته شرکت‌های خودروساز بیان کردند. در این جلسه که مسئولان سازمان ملی استاندارد ایران، به‌رغم دعوت، در آن حاضر نشدند، مدیران گروه خودروسازی ایران خودرو و سایپا در یک گزارش تحلیلی، از مشکلات اجرای استانداردهای تعلیقی و الزام دوباره سازمان ملی استاندارد به پیاده‌سازی آن در تولیدات این دو شرکت، سخن گفتند و ضمن اعلام اینکه برنامه زمان‌بندی اجرای استانداردهای تعلیق‌شده را تهیه کرده و به اطلاع سازمان متولی استاندارد کشور رسانده‌اند، پیشنهادهایی نیز برای اجرای بهینه الزامات استاندارد در صنعت خودرو مطرح کردند.

تفاهنامه همکاری میان مرکز دآوری اتاق تهران و انجمن مهندسی شیمی - ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

مرکز دآوری اتاق تهران و انجمن مهندسی شیمی ایران تفاهنامه همکاری امضا کردند. این تفاهنامه با هدف فراهم آوردن زمینه‌های همکاری تخصصی میان دو طرف و کمک به حل‌وفصل اختلافات به شیوه تخصصی و عادلانه، به امضا رسید. در این تفاهنامه که به امضای حمیدرضا علموی رئیس مرکز دآوری اتاق تهران و وحید تقی‌خانی دبیر انجمن مهندسی شیمی ایران به امضا رسیده‌است، استفاده از تخصص اعضای انجمن به عنوان داور یا کارشناس، ترویج روش‌های حل‌وفصل اختلاف غیرقضایی شامل میانجی‌گری و دآوری میان اعضای انجمن و همکاری در زمینه‌های آموزشی، ترویجی، علمی و پژوهشی مورد تأکید قرار گرفته است.



انگلستان: خداحافظی با بوریس جانسون



جوآنا بیکر مارش

تحلیل گر گاردین

من در روزهای ابتدایی نخست‌وزیری بوریس جانسون، به او باور داشتم. تصور می‌کردم او قصد دارد در جهت منافع ملی حرکت کند. اما خیلی زود دریافتم که او دروغ‌گویی بزرگ است. او به فردی نفرت‌انگیز در تاریخ سیاسی بریتانیا تبدیل شد. بسیاری از شهروندان بریتانیایی دیگر نمی‌توانستند حتی صدای او را تحمل کنند. او کسی بود که باعث شد با مدیریت ناکارآمد، افراد فقیر در جامعه، فقیرتر شوند. سیاست‌های نادرست او منجر به آسیب‌های جدی به میلیون‌ها خانواده شد. او بارها تکرار کرده که افزایش بی‌سابقه قیمت‌های انرژی به دلیل جنگ است و به همین بهانه هیچ تلاشی برای مهار قیمت‌ها نکرده است. قیمت گاز و سایر حامل‌های انرژی، بیش از دو برابر شده است. حالا بوریس جانسون از سمت خود خداحافظی کرده و دیگر نخست‌وزیر انگلستان نیست اما آثارش را می‌توان در کشور مشاهده کرد: میلیون‌ها نفر به ورطه فقر افتاده‌اند. این بزرگ‌ترین بحران است.

آلمان: هیچ کشوری کامل نیست!



جان اودانل

تحلیل گر رویترز

اقتصاد آلمان یکی از ستاره‌های بزرگ جهان است. در واقع می‌توان گفت اقتصاد آلمان به نوعی موتور محرک اقتصاد اروپاست و حالا این موتور در مسیر خاموشی قرار گرفته است. جنگ روسیه و اوکراین، تنها به ضرر این دو کشور نبوده بلکه زبان‌های بسیاری به کشورهای اروپایی هم وارد کرده است. اقتصاد آلمان اخیرا با مشکلات بسیاری مواجه شده و این امر رزگ خطر را برای اتحادیه اروپا به صدا درآورده است. آلمان در حقیقت یکی از ستون‌های نگاه‌دارنده اتحادیه اروپا به شمار می‌آید. اما حالا بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا در امر صادرات با مشکلی مواجه شده که در سه دهه گذشته سابقه نداشته است. بحران انرژی به اصلی‌ترین بحران در این کشور تبدیل شده و کاملا مرتبط با جنگ روسیه و اوکراین است. به این ترتیب آلمان نمی‌تواند خودش را از این مخمصه نجات دهد، مگر اینکه راهی برای پایان جنگ پیدا کند.

کرپیتو: ریشه‌کنی یک صنعت



میخائیل هیلزیک

تحلیل گر الجزیره

شاید بهتر بود جشن کرپیتویی هیچ‌وقت آغاز نشود چرا که این جشن هیچ ارزش افزوده‌ای نداشته و از اساس بی‌ارزش بوده است. کسانی که طرفدار رمزارزها بودند می‌گفتند به کمک آن می‌توان جلوی دخالت‌های دولت را گرفت. آن‌ها ادعا می‌کردند که رمزارزها قابلیت دستکاری شدن ندارند. اما واقعیت این است که این رمزارزها بسیار آسیب‌پذیر هستند. کسی نمی‌تواند از آن‌ها محافظت کند. اندکی از سرمایه‌گذاران جوان و کم‌تجربه نسبت به رمزارزها واکنش مثبت نشان داده‌اند. اما حالا می‌بینیم که بازار آن‌ها در حال کوچک شدن است. قیمت‌های بالایی که رمزارزها به خود دیده بودند از میان رفته و حالا شاهد از دست رفتن سرمایه‌های افرادی هستیم که بدون دانش و آگاهی در این عرصه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. من از قانون‌گذاران گلایه دارم! آن‌ها باید جلوی انتشار رمزارزها را بگیرند. اما به‌رغم کاهش شدید ارزش آن‌ها، هنوز هم شاهد اقدامی جدی از سوی قانون‌گذاران در رابطه با رمزارزها نیستیم.

ژاپن: چهره امنیت، زخمی شد



جیروید ریدی

تحلیل گر بلومبرگ

هشتم ژوئیه بود که خبری در رسانه‌ها، جهان را در شوک فرو برد: آبه شینزو، نخست‌وزیر سابق ژاپن ترور شد. تصویری در رسانه‌ها منتشر شده بود که نشان می‌داد آبه شینزو، حین سخنرانی در نزدیکی انتخابات در ژاپن، مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. این خبر در حالی منتشر شد که ژاپن همیشه یکی از امن‌ترین کشورهای جهان شناخته می‌شد. هنوز جزئیات این اتفاق مشخص نشده و کسی نمی‌داند دقیقا چرا این اتفاق رخ داده اما آنچه می‌توان از همین حالا با قاطعیت در مورد آن سخن گفت این است که امنیت در ژاپن به خطر افتاده است. رویدادی که در مورد آبه رخ داد، برای همیشه چهره امنیت در ژاپن را خدشه‌دار خواهد کرد. این خراش تا همیشه در تاریخ سیاسی این کشور باقی خواهد ماند و قطعا از آن با عنوان یک تراژدی بزرگ یاد خواهد شد. تراژدی ترور آبه در حقیقت تراژدی مرگ امنیت در ژاپن است؛ کشوری که به‌ندرت شاهد چنین رویدادهایی در تاریخ خود بوده است.

پوتین: آغاز عصر جدیدی در تاریخ



دیوید ای بل

تحلیل گر فارن پالیسی

تاریخ‌دان‌ها با رویدادهای مختلف، نقطه‌ای در مقابل عصر پیشین می‌گذارند و اعلام می‌کنند که عصر جدیدی آغاز شده است. مثلا حدود دو سال پیش وقتی همه‌گیری کرونا در جهان اعلام شد، تاریخ‌نگاران اعلام کردند که عصر جدیدی برای بشریت آغاز شده و آن هم عصر کروناوی است. اما نکته اینجاست که این رویدادها باید کاملا ویژه باشند و همه جهان را تحت تاثیر خود قرار دهند تا بگویند عصر جدید برای جهانیان آغاز شده است. در طول تاریخ جنگ‌های بسیاری در گرفته که برخی از آن‌ها هنوز هم پابرجا هستند. اما به ندرت می‌توان جنگی را نام برد که آغازکننده عصری جدید باشد. در مورد جنگ روسیه و اوکراین، دقیقا شاهد آغاز عصری جدید در جهان هستیم. به دنبال این جنگ، شاهد افزایش قیمت‌ها در کشورهای مختلف بودیم. از کشورهای غربی گرفته تا کشورهای در حال توسعه، همگی به نوعی تحت تاثیر این جنگ قرار گرفتند. به همین خاطر است که باید بگوییم پوتین عصری جدید برای جهان رقم زد.

آمریکا: ممنوعیت سفر به جهان خطرناک



بلن فرناندز

تحلیل گر الجزیره

این روزها حتما در خبرها شنیده‌اید که وزارت امور خارجه آمریکا، سفر شهروندان این کشور را به بسیاری از کشورهای جهان، پرخطر اعلام کرده است. این کشور از شهروندان خود می‌خواهد به برخی از کشورهای جهان سفر نکنند. عمده این کشورها هم در خاورمیانه قرار دارند. در واقع آمریکایی‌ها بهتر است به کشورهای خاورمیانه نروند چرا که امکان دارد در آن‌جا با خطرات جانی مواجه شوند. اما نکته اینجاست که خطرات در منطقه خاورمیانه را دقیقا خود آمریکا ایجاد کرده است. حالا این کشور از مردمش می‌خواهد به جایی نروند که خودش در آن‌جا بحران، آشوب و خطر ساخته است. از سوریه گرفته تا مرزهای فلسطین، همگی از نگاه آمریکا پرخطر هستند و همگی آن‌ها دقیقا همان نقاطی هستند که این کشور در آن‌جا جنگ و خونریزی به راه انداخته است.



رشد ملایم تجارت غیرنفتی

تراز تجارت خارجی مثبت ماند

تجارت خارجی غیرنفتی در خردادماه با رشد سه درصدی به ۸.۹ میلیارد دلار رسید تا تراز تجاری کشور مثبت ۲۰۴ میلیون دلار را نشان دهد. تجارت غیرنفتی کشور در سومین ماه سال با ۱۳ میلیون و ۶۲۲ هزار تن کالا به هشت میلیارد و ۹۰۲ میلیون دلار رسید. سهم صادرات از این میزان تجارت خارجی غیر نفتی، ۱۰ میلیون و ۶۵۰ هزار تن کالا و به ارزش چهار میلیارد و ۵۵۳ میلیون دلار بود و واردات نیز سهم ۲ میلیون و ۹۷۲ هزار تنی کالا به ارزش چهار میلیارد و ۳۴۹ میلیون دلار داشته است. گفتنی است صادرات در خرداد امسال نسبت به خرداد سال قبل تغییری در ارزش کالای صادراتی نداشته اما واردات به کشور در این ماه ۶.۵ درصد افزایش یافته است.

۲۰۴ میلیون دلار

تراز تجاری کشور تا پایان خردادماه سال جاری به ۲۰۴ میلیون دلار رسید

افزایش ناچیز بیکاری

نرخ بیکاری تک رقمی ماند

بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از مرکز آمار ایران، در بهار ۱۴۰۱، به میزان ۴۰.۹ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش تر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (بهار ۱۴۰۰) ۰.۵ درصد کاهش یافته است. بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیش تر نشان می‌دهد که ۹.۲ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده‌اند. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری حاکی از آن است که این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال قبل (بهار ۱۴۰۰)، ۰.۴ درصد افزایش یافته است. همچنین نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۴.۰ درصد از فعالان این گروه سنی در بهار ۱۴۰۱ بیکار بوده‌اند. بررسی تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد، این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (بهار ۱۴۰۰) ۱.۹ درصد افزایش یافته است.

۹.۲ درصد

نرخ بیکاری در بهار سال جاری به ۹.۲ درصد رسید

وضعیت منابع و مصارف بودجه در سال جاری

۱۲۳ هزار میلیارد تومان در اختیار دستگاه‌های اجرایی

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده از ابتدای سال جاری تا تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱، در مجموع بیش از ۸۸ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی بودجه (معادل ۶.۳۲ درصد کل منابع بودجه) وصول شده که این رقم برابر ۳۷ درصد مبلغ مصوب کل منابع بوده است. بر اساس گزارش دو ماهه تفریح بودجه، بیش از ۱۲۳ هزار میلیارد تومان در قالب مصارف عمومی بودجه (معادل ۸.۸۴ درصد کل مصارف) توسط خزانه‌داری در اختیار دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته که این مبلغ برابر ۵۲ درصد مبلغ مصوب کل مصارف بودجه برای بازه زمانی موضوع این گزارش بوده است. در عین حال، بررسی عملکرد اجرا، بندها و تبصره‌های منتخب قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور در بازه زمانی دو ماهه نخست مؤید آن است که از مجموع ۱۱۰ مورد، ۱۰ درصد (۱۱ مورد) با اجرای کامل، ۴۰ درصد (۴۴ مورد) با اجرای ناقص و ۵۰ درصد (۵۵ مورد) با عدم اجرا همراه بوده است.

۶.۳۲ درصد

در دو ماه نخست سال جاری ۶.۳۲ درصد کل منابع بودجه وصول شده است

رشد پایه پولی

افزایش ۵/۶ درصدی پول بدون پشتوانه

حجم نقدینگی در پایان اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱ (معادل ۴۹۴۳۴.۷ هزار میلیارد ریال) نسبت به پایان سال ۱۴۰۰ معادل ۲.۳ درصد افزایش یافته که در مقایسه با رشد متغیر مذکور در دوره مشابه سال قبل (۳.۶ درصد) به میزان ۱.۳ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از بانک مرکزی همچنین، نرخ رشد دوازده‌ماهه نقدینگی در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱ معادل ۳۷.۳ درصد بوده است. رشد پایه پولی هم در دوازده ماهه منتهی به اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۰ به ۲۰.۵ درصد رسید. پایه پولی در پایان اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱ (معادل ۶۴۳۲.۱ هزار میلیارد ریال) نسبت به پایان سال ۱۴۰۰، رشدی معادل ۶.۵ درصد داشته که در مقایسه با رشد متغیر مذکور در دوره مشابه سال قبل (۷.۴ درصد) به میزان ۰.۹ واحد درصد کاهش یافته است.

۲.۳ درصد

حجم نقدینگی در پایان اردیبهشت سال جاری نسبت به اسفند سال گذشته ۲.۳ درصد افزایش یافت

بازارچه‌های مهجور

معیشت مخدوش مرزنشینان

زیرساخت‌های بازارچه‌های شهرهای مرزی با کمبودهای بسیاری مواجه است. بسیاری از بازارچه‌های مرزی به همین علت از مدار تجارت مرزی خارج شده‌اند. در حال حاضر بیشتر بازارچه‌های فعال به مرزهای رسمی متصل است و آماری که در حوزه تجارت مرزنشینانی وجود دارد، نشان می‌دهد که فقط دو دهم درصد کل تجارت کشور ما از طریق بازارچه‌ها انجام می‌شود. برای مثال در سه بازارچه مرزی استانی مانند استان کردستان، میزان واردات در سه ماهه ابتدایی سال حدود ۱۵ میلیون دلار بوده است که با ۲۱ میلیارد تومان این مبلغ بین ۳۰ هزار نفر مرزنشین هر نفر ۷۰۰ هزار تومان کمک شده است.

۰.۲ درصد

سهم بازارچه‌های مرزی از تجارت کشور ۰.۲ درصد برآورد می‌شود

افزایش یک درصدی فاصله تورمی دهک‌ها اختلاف طبقاتی بیشتر می‌شود

طبق اعلام مرکز آمار ایران نرخ تورم در خردادماه ۱۴۰۱ برابر ۳۹.۴ درصد و فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۴.۴ واحد درصد رسید که نسبت به ماه قبل که ۳.۴ واحد درصد بود یک واحد درصد افزایش داشته است. طبق اعلام این مرکز، نرخ تورم در خردادماه ۱۴۰۱ برابر ۳۹.۴ درصد بود که در دهک‌های مختلف هزینه‌ای در بازه ۲۸.۳ درصد برای دهک نهم و دهم تا ۴۲.۷ درصد برای دهک اول نوسان دارد. محدوده تغییرات تورم دوازده ماهه در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بین ۵۱.۱ درصد برای دهک سوم و چهارم تا ۵۲.۳ درصد برای دهک نهم است. همچنین در گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» بین ۳۱.۵ درصد برای دهک ششم تا ۳۴.۸ درصد برای دهک دهم است.

۴٫۴ درصد
فاصله تورمی دهک‌ها
در خردادماه سال جاری به ۴٫۴ درصد رسید

بدهکارتر از قبل بدهی‌ها و مطالبات دولت افزایش یافت

با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده رقم بدهی‌ها و مطالبات دولت به ترتیب به مبلغ یک میلیون و ۱۶۲ هزار و ۴۸۵ میلیارد تومان و مبلغ ۴۳۷ هزار و ۵۱۷ میلیارد تومان رسیده است. همچنین مازاد بدهی‌ها بر مطالبات شرکت‌های دولتی، از مرز ۵۶۳ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۱۴۰۰ گذشته است. از آبان ماه ۱۳۹۴ تاکنون بالغ بر ۳۱ گزارش جامع فصلی و سالانه تهیه و برای ارائه به مراجع ذی‌ربط برای رئیس‌جمهور ارسال شده است. این گزارش‌ها بر مبنای اطلاعات ثبت‌شده (بیش از ۱۵۱ هزار فقره گزارش) توسط بیش از ۳۵۰۰ دستگاه اجرایی (نقطه گزارشگری) و سراسر کشور و مستند به تراز مالی آنها پس از بررسی و پالایش شده و تجربه شده است.

۴۳۷ هزار میلیارد تومان
مطالبات دولت و شرکت‌های دولتی
از ۴۳۷ هزار میلیارد تومان گذشت

هدررفت ۹ میلیارد مترمکعبی

بی‌آبی محصول سیاست‌گذاری غیر اصولی است

سالانه ۳۰ درصد تولیدات کشاورزی تلف می‌شود که برای تولید این مقدار ۹ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌شود. در بخش کشاورزی در سال حدود ۱۳۰ میلیون تن محصول کشاورزی تولید می‌شود که حدود ۳۰ درصد از این ۱۳۰ میلیون تن، در طول زنجیره تامین از زمین تا مصرف‌کننده تلف می‌شود. بر اساس اعلام سازمان ملی بهره‌وری، کل مصرف آب شرب کشور در سال گذشته، حدود ۱۱ میلیارد متر مکعب بوده و علت عمده‌اش هم این است که در کالاهایی مثل آب، انرژی و یا مصارف واسطه دیگر، قیمت به قدری پایین است که در تبدیل و اسرافش از سوی مصرف‌کننده، چه در بخش خصوصی و چه دولتی، حساسیت چندانی وجود ندارد.

۳۰ درصد
سالانه بیش از ۳۰ درصد محصولات کشاورزی در طول زنجیره تامین تلف می‌شود

رشد ۱۳۲ درصدی مالیات

پرداخت مالیات سرعت گرفت

اشخاص حقیقی در سال ۱۴۰۰ مجموعاً حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان مالیات توافقی پرداخت کرده‌اند. سازمان امور مالیاتی کشور در گزارشی اعلام کرده است که استان تهران با ۶۵۰ هزار شخص حقیقی دارای بیشترین پرداخت‌کننده مالیات توافقی و استان ایلام و کهگیلویه و بویراحمد با حدود ۲۸ هزار نفر کمترین تعداد اشخاص حقیقی در پرداخت مالیات توافقی را دارند. گفتنی است مجموع مودیان حقیقی که از ۲۲ استان کشور در سال ۱۴۰۰ مالیات توافقی پرداخت کرده‌اند، حدود دو میلیون و هفتصد هزار شخص حقیقی بوده است. مجموع مالیاتی که این مودیان طبق تبصره ۱۰۰ و مالیات ابرازی (اظهارنامه‌های گروه اول و دوم و سوم) پرداخت کرده‌اند حدود ۹ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان بوده است که حاکی از رشد ۱۳۲ درصدی نسبت به سال ۹۹ است.

۱۰ هزار میلیارد تومان
اشخاص حقیقی در سال گذشته حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان مالیات پرداخت کردند

تجارت ۱۱۴ میلیون دلاری با حوزه خزر بیشترین صادرات به آذربایجان

تجارت غیرنفتی ایران به ۴ کشور حاشیه خزر در دو ماه نخست امسال، یک میلیون و ۲۰۰ هزار و ۹۴۰ تن کالا به ارزش بیش از ۸۹۷ میلیون دلار بود که با رشد ۱۰ درصدی در ارزش همراه بوده است. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از سوی گمرک، از مجموع تجارت ۹۰۰ میلیون دلاری با چهار کشور حاشیه خزر، سهم صادرات ۶۴۶ هزار و ۳۶۴ تن کالا به ارزش ۲۶۳ میلیون و ۱۹ هزار و ۴۴۰ دلار بوده است که با وجود کاهش ۱۴ درصدی در وزن با افزایش ۱۷ درصدی در ارزش کالای صادراتی نسبت به دو ماهه ۱۴۰۰ همراه بوده است. همچنین سهم واردات هم ۵۵۴ هزار و ۵۷۶ تن کالا به ارزش ۶۳۴ میلیون و ۴۸۵ هزار و ۸۳۱ دلار بود که ۶۲ درصد در وزن و ۴۹ درصد در ارزش افزایش داشته است. گفتنی است کشور آذربایجان با خرید ۱۲۱ هزار و ۳۳۸ تن کالای ایرانی به ارزش ۱۱۴ میلیون و ۹۷۷ هزار و ۶۵۳ دلار اولین مقصد کالای صادراتی ایران در حاشیه کشورهای خزری بود.

۸۹۷ میلیون دلار
تجارت غیرنفتی ایران به ۴ کشور حاشیه خزر در دو ماه نخست امسال به ارزش بیش از ۸۹۷ میلیون دلار رسید

سازمان‌ها

گزارش سازمان بین‌المللی انرژی نشان داد
تهدید چین برای کربن صفر

همه کشورها باید برای کاهش تولید کربن و افزایش استفاده از انرژی‌های پاک نظیر انرژی خورشیدی گام بردارند. چین هم در این زمینه قدم‌هایی برداشته‌است. به نظر می‌رسد که این کشور در این زمینه سلطه را به دست گرفته‌است. در واقع این کشور با سلطه خود، نوعی عدم تعادل در بازار ایجاد کرده که برخی از کشورها را نسبت به این قضیه شاک می‌کند. این کشور هزینه‌های انرژی خورشیدی را کاهش داده و به نوعی انعطاف را نشان داده‌است. به هر حال جهان طبق گزارش سازمان بین‌المللی انرژی، باید سرعت خود را برای دستیابی به انرژی پاک، چهار برابر کند تا اهداف کربن صفر هر چه سریع‌تر محقق شود.

۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

در صنعت انرژی‌های پاک، علاوه بر بهبود محیط زیست به ایجاد اشتغال برای یک میلیون نفر کمک خواهد کرد

ابراز نگرانی سازمان ملل از فقر جهانی
جنگی که جهان را فقیر کرد

جنگ روسیه و اوکراین منجر به خیزش قیمت‌ها در سرتاسر جهان شده‌است. براساس گزارش‌های به دست آمده، بیش از ۷۱ میلیون نفر در کشورهای مختلف جهان به دلیل این جنگ و افزایش قیمت‌ها، دچار فقر شده‌اند. افزایش قیمت کالاها بیش از همه، کشورهای آفریقایی و فقیر را تحت تاثیر خود قرار داده‌است. برخی از کشورهای در حال توسعه آسیایی هم تحت فشار قرار گرفته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۵۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در همان سه ماه نخست که این جنگ رخ داد دچار فقر شدند. در واقع درآمد این افراد کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز است و به همین خاطر در فقر مطلق قرار دارند، خط فقری که سازمان ملل مشخص کرده‌است.

۷۱ میلیون نفر از مردم جهان تاکنون

به دلیل جنگ روسیه و اوکراین دچار فقر مطلق شده‌اند و این روند هنوز ادامه دارد

گزارش بانک جهانی از دنیای کشاورزی
شاخص‌ها در مسیر صعود

همه‌گیری کرونا از یک سو و جنگ روسیه و اوکراین از سوی دیگر دست به دست هم داده‌اند و زنجیره تامین را در جهان دچار مشکل کرده‌اند. این امر به‌ویژه در بخش مواد غذایی از جمله محصولات کشاورزی کاملاً مشهود است. بررسی‌ها نشان می‌دهد قیمت محصولات کشاورزی در مسیری صعودی قرار دارد. طبق آخرین شاخص‌های کشاورزی، قیمت گندم در جهان، نسبت به ژانویه ۲۰۲۱، رشد ۴۲ درصدی داشته و قیمت ذرت هم رشد ۴۷ درصدی را در این مقطع زمانی تجربه کرده‌است. به این ترتیب شاهد افزایش قیمت در کالاهای اساسی هستیم. تورم قیمت کالاها به‌ویژه در بخش مواد غذایی باعث شده بسیاری از مردم جهان دچار فقر و گرسنگی شوند.

۳۴ درصد

افزایش شاخص
قیمت‌های محصولات
کشاورزی در ۳۰ ژوئن
۲۰۲۲ نسبت به ژانویه
۲۰۲۱ بوده‌است

سازمان ملل هشدار داد

جهان زیر پلاستیک دفن می‌شود

زباله‌های پلاستیکی، بحرانی جهانی است که انسان‌ها از همین حالا باید به فکر آن باشند و گرنه دیر یا زود، زیر زباله‌های پلاستیکی دفن خواهیم شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد طی ۶۰ سال گذشته، ۸.۳ میلیارد تن پلاستیک در نقاط مختلف جهان تولید شده اما فقط ۹.۵ درصد از آن‌ها بازیافت شده‌است. به این ترتیب با انبوهی از زباله‌های پلاستیکی مواجه هستیم که تا دهه‌ها ما را احاطه خواهند کرد و حتی بیشتر خواهند شد. هر روز موارد استفاده پلاستیک‌ها بیشتر می‌شود اما کمتر کسی به فکر راهی برای از بین بردن زباله‌های پلاستیکی است. در حالی که تولید پلاستیک سرعت گرفته، باید به فکر راهی برای بازیافت زباله‌های پلاستیکی در جهان باشیم.

۸۰۳ میلیون تن زباله پلاستیکی

طی ۶۰ سال گذشته در سرتاسر جهان تولید شده که تنها ۹.۵ درصد از آن بازیافت شده‌است

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

بدترین جاده‌ها در فقیرترین کشورها

امنیت جاده‌های یکی از مهم‌ترین مباحثی است که این روزها در جهان مورد بررسی قرار می‌گیرد. صندوق بین‌المللی پول بیش از ۱۶۲ کشور جهان را به لحاظ وضعیت جاده‌ها مورد بررسی قرار داده و در گزارش خود نشان داده کدام کشورها با کیفیت‌ترین و سریع‌ترین جاده‌ها را دارند. طبق این گزارش، آمریکا، پرتغال، عربستان سعودی و کانادا جزو کشورهایی هستند که سریع‌ترین جاده‌ها را در خود دارند. این کشورها جزو ثروتمندترین اقتصادهای جهان هم به شمار می‌آیند. به این ترتیب وضعیت جاده‌ها متناسب با وضعیت اقتصادی کشورها، بهتر یا بدتر می‌شود. سریع‌ترین جاده‌ها هم مربوط به کشورهایی است که مانع اقتصادی ندارند.

۹۰ تا ۱۱۰ کیلومتر بر ساعت

متوسط سرعت اتوبان‌ها در ایران است که جزو بالاترین‌ها در جهان محسوب می‌شود

حدود یک میلیون مسلمان برای انجام اعمال و مناسک حج به مکه در عربستان سعودی رفتند. این در حالی است که طی سال‌های گذشته، همه‌گیری کرونا مانع از انجام مناسک حج در این ایام می‌شد. حالا مقامات سعودی دوباره اجازه داده‌اند که حج برگزار شود.

رسانه‌ها

فایننشال تایمز خبر داد

افزایش حداقل دستمزد در ترکیه

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه برای دومین بار در شش ماه گذشته، اقدام به افزایش حداقل دستمزدها کرده‌است. اما دلیل این اقدام چیست؟ ترکیه مدتی است که با افزایش نرخ تورم مواجه شده تا جایی که در اواسط بهار امسال نرخ تورم این کشور به ۷۴ درصد رسید که در حدود ۲ دهه گذشته سابقه نداشته‌است. اقدامی که ترکیه باید برای مهار تورم انجام دهد، افزایش نرخ بهره است. اما اردوغان اصرار دارد که نرخ بهره را کاهش دهد تا به رشد اقتصادی دست پیدا کند. او وعده داده تا پایان سال ۲۰۲۲ وضعیت اقتصاد ترکیه، عادی شود و فعلا تلاش می‌کند از طریق افزایش دستمزدها، فشار هزینه‌ها به مردم را کاهش دهد.

۳۰ درصد، افزایش حداقل دستمزدها
در ترکیه بوده در حالی که ژانویه هم حداقل دستمزدها ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده بود

بلومبرگ ادعا کرد

تخفیف نفتی ایران به چین

تولیدکنندگان نفتی همیشه با یکدیگر در رقابت بوده‌اند. این روزها ایران و روسیه بر سر بازار چین با یکدیگر رقابت می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ایران برای اینکه بتواند بازار نفت خود را در چین حفظ کند، تصمیم گرفته به شرکت‌های چینی تخفیف بدهد. ایران و روسیه دو کشوری هستند که به دلیل تحریم‌ها نمی‌توانند به سادگی نفت خود را به سایر کشورهای جهان بفروشند. اما چینی‌ها این ریسک را به جان خریدند و حاضرند با تخفیف بابت جریمه احتمالی، از ایران و روسیه نفت بخرند. حالا این دو کشور برای اینکه بتوانند بازار خود را در چین حفظ کنند، اقدام به تخفیف کرده‌اند. چین هم اصلی‌ترین خریدار نفت این دو کشور در شرایط فعلی است.

۱۰ دلار، تخفیفی که بجومبرگ ادعا کرده
ایران در ازای هر بشکه نفت خود به شرکت‌های چینی می‌دهد

رویترز خبر داد

درآمد ۲۴ میلیارد دلاری روسیه از هند و چین

بررسی‌ها نشان می‌دهد طی سه ماه پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، چین ۱۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار و هند ۵ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار بابت خرید نفت و گاز روسیه خرج کرده‌اند. به این ترتیب روسیه توانسته به درآمد ۲۴ میلیارد دلاری از محل فروش انرژی به هند و چین برسد. افزایش قیمت انرژی باعث شده تلاش‌های آمریکا و اروپا برای تحت فشار قرار دادن ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه بی‌فایده باشد و او همچنان می‌تواند انرژی را به سایر کشورها به‌ویژه هند و چین که جزو متقاضیان اصلی هستند، بفروشد. این افزایش فروش به روسیه کمک کرده تحریم‌های آمریکا و اروپا را به نوعی جبران کند. به این ترتیب چین و هند همه نقشه‌های غرب را نقش بر آب کرده‌اند.

۲۴ میلیارد دلار،
مبلغی که از فروش نفت و گاز به هند و چین، به جیب روسیه رفته و فشارهای غرب را بی‌اثر کرده‌است

گزارش الجزیره از خیزش ین

ارز ژاپنی‌ها رشد کرد

در روز ترور آبه شینزو، نخست‌وزیر سابق ژاپن، ارزش ارز رسمی این کشور یعنی ین، افزایش پیدا کرد. برابری ین به دلار در این روز به ۱۳۵.۳۳ رسید. آبه تلاش داشت در این سال‌ها مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی را در ژاپن پیاده کند تا به کمک آن‌ها اقتصاد ژاپن را در مسیر رشد قرار دهد. سیاست‌های اقتصادی او با عنوان آبه‌نامیکس شناخته می‌شد، یعنی اقتصاد آبه. سیاست‌های اقتصادی آبه به اقتصاد این کشور کمک کرد از رکود تورمی نجات پیدا کند. این اصلاحات اقتصادی در نهایت، رونق اقتصادی را برای این کشور به ارمغان آورد. به محض انتشار خبر ترور آبه، ین با افزایش قدرت ناگهانی و موقتی در برابر دلار مواجه شد.

۱۳۵.۳۳ ارزش برابری ین به دلار
در روز ترور شینزو آبه، نخست‌وزیر سابق ژاپن بود که خیزش ین در برابر دلار را نشان می‌دهد

آخرین اخبار بجومبرگ از سریلانکا

سونامی افزایش نرخ بهره

این روزها تقریباً همه کشورهای جهان به نوعی با بحران تورمی روبه‌رو هستند. ریشه عمده این بحران‌های تورمی هم به جنگ روسیه و اوکراین مربوط می‌شود. سریلانکا هم یکی از کشورهایی است که با بحران بی‌سابقه تورم روبه‌رو شده‌است. نرخ تورم در این کشور به ۵۴.۶ درصد رسیده و تورم مواد غذایی هم به ۸۰.۱ درصد رسیده‌است. به همین خاطر است که بانک مرکزی این کشور تلاش کرده برای مقابله با افزایش نرخ تورم، نرخ بهره را افزایش دهد. اکنون نرخ بهره در این کشور به بالاترین میزان خود در ۲۱ سال گذشته رسیده‌است. با این حال، مقامات این کشور پیش‌بینی کرده‌اند که نرخ تورم در ماه‌های آتی باز هم افزایش پیدا کند و به ۶۰ درصد برسد.

۸۰.۱ درصد، نرخ تورم مواد غذایی
در سریلانکا است که باعث شده بانک مرکزی این کشور اقدام به افزایش نرخ بهره کند

گران‌تر از دیروز مسکن متوقف نمی‌شود

نرخ مسکن در آخرین ماه بهار سال جاری، دوباره افزایش یافت. در خردادماه سال جاری متوسط قیمت مسکن در تهران ۸,۴ درصد نسبت به ماه قبل رشد و سریال گرانی در این بازار ادامه پیدا کرد. طبق گزارش بانک مرکزی در خردادماه سال ۱۴۰۱ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۳,۹ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۳۲,۳ درصد کاهش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۷۱,۹ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۸۱,۱ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۹,۵ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۲۲,۳ و ۵۵,۳ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در خرداد ماه سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۶,۵ درصد در تهران و ۵۱,۲ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

۵۳.۷

درصد
معاملات مربوط به
واحد‌های مسکونی
کمتر از ۸۰ متر در
خرداد ۱۴۰۱

۳۲.۸

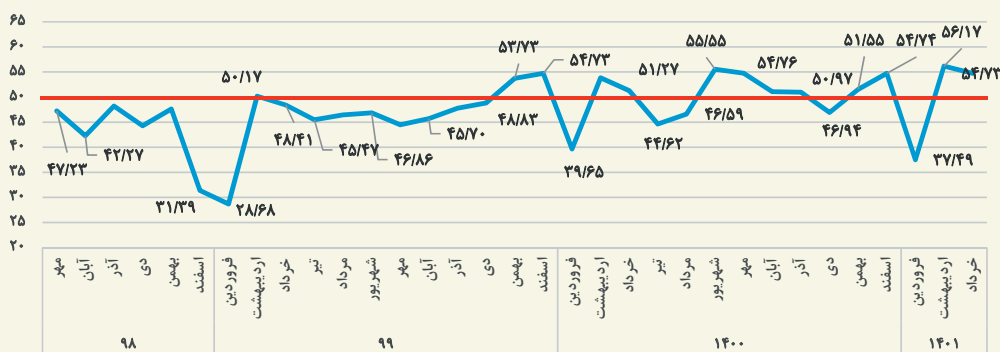
درصد
افزایش قیمت هر متر
بنای مسکونی در
شهر تهران در خرداد
سال جاری نسبت به
ماه قبل

درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه قبل	خرداد ۱۴۰۱	اردیبهشت ۱۴۰۱
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۲,۸	۸,۴	۳۹,۴	۳۶,۳
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۷۱,۹	۳۲,۳	۱۳۸۷۴	۱۰۴۹۰

شاخص مدیران خرید اقتصاد ایران بالاخره کاهش پیدا کرد نگرانی فعالان اقتصادی از قطعی برق

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، شاخص کل اقتصاد در خردادماه را ۵۴,۷۳ واحد اعلام کرد که شتاب رشد آن کمتر از ماه قبل است. در این ماه، فعالان اقتصادی نسبت به قطعی بی‌برنامه برق ابراز نگرانی کرده‌اند. طبق نظرسنجی انجام شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور در خردادماه، شاخص مدیران خرید اقتصاد ایران (شاخص) در این ماه ۵۴,۷۳ واحد برآورد شده که از کاهش نرخ رشد آن نسبت به اردیبهشت‌ماه حکایت دارد. در این ماه به‌غیر از موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده سایر مؤلفه‌های اصلی بیشتر از ۵۰ ثبت شده‌اند. یافته‌های این مرکز در سی‌وسومین دوره انتشار شاخص مدیران خرید (PMI) کل اقتصاد برای خرداد ۱۴۰۱ حاکی از این است که شاخص میزان سفارش‌های جدید مشتریان در خردادماه (۵۱,۹۰) در مقایسه با اردیبهشت‌ماه با کاهش رشد روبه‌رو بوده و این شاخص در بخش‌های خدمات و کشاورزی و ساختمان کاهش داشته است.

شاخص مدیران خرید از مهر ۱۳۹۸ تا خرداد ۱۴۰۱



۵۴.۷۳

واحد
شاخص کل اقتصاد در خرداد
۱۴۰۱

۴۷.۷۲

واحد
شاخص میزان موجودی مواد
اولیه

تورم خرداد دورقمی شد

افزایش ۱۳ درصدی شاخص قیمت مصرف کننده

۶۰.۷

درصد

نرخ تورم بخش روغن‌ها و چربی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۱

رشد نرخ تورم در خردادماه امسال شتاب گرفت. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه خردادماه ۱۴۰۱ به ۳۹,۴ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۷ واحد درصد افزایش را نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۵۲,۵ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۱۳,۲ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با ۳۲,۲ درصد افزایش به ۸۱,۶ و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۲,۸ درصدی به ۳۶,۸ درصد رسیده است. در خرداد ۱۴۰۱، نرخ تورم ماهانه به ۱۲,۲ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۸,۷ واحد درصد کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر خرداد ۱۴۰۱ نسبت به اردیبهشت ۱۴۰۱	تغییر خرداد ۱۴۰۱ نسبت به خرداد ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۲۵,۹	۸۲,۶
دخانیت	۴,۳	۴۳,۹
پوشاک و کفش	۵,۶	۴۸,۷
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۲,۳	۳۱,۹
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۶,۱	۳۴,۷
بهداشت و درمان	۶,۰	۳۶,۹
حمل و نقل	۳,۷	۴۳,۱
ارتباطات	۱,۳	۹,۸
تفریح و امور فرهنگی	۴,۰	۳۱,۵
تحصیل	۱,۱	۲۸,۱
رستوران و هتل	۱۹,۲	۸۶,۴
کالاها و خدمات متفرقه	۵,۴	۳۶,۳

۷۰.۶

درصد

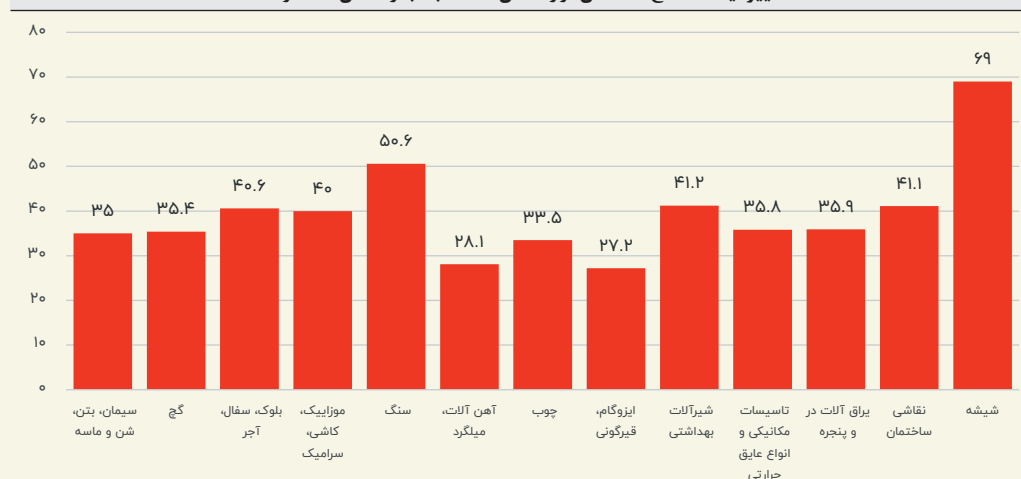
نرخ تورم بخش سبزی‌جات (سبزی‌ها و حبوبات) در ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۱

زمستان مصالح

افزایش قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی

در فصل زمستان ۱۴۰۰ شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران به عدد ۱۲۲۲,۵ رسید که این رقم نسبت به شاخص فصل قبل (۱۱۸۶,۳)، ۳۰ درصد افزایش داشته است. شاخص تورم گروه سیمان، بتن و شن و ماسه نسبت به فصل قبل ۱,۳ درصد کاهش و نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۳۵ درصد افزایش داشته است. در گروه بلوک، سفال و آجر، نسبت به فصل قبل ۵ درصد افزایش و نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۴۰ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاخص گروه سنگ، نسبت به فصل قبل ۳,۴ درصد و نسبت به فصل مشابه قبل، ۵۰,۶ درصد افزایش داشته است.

تغییر قیمت مصالح ساختمان در زمستان ۱۴۰۰ نسبت به زمستان ۹۹ - درصد



۴۰

درصد

رشد شاخص قیمت در گروه موزائیک و کاشی در زمستان ۱۴۰۰ نسبت به زمستان ۹۹

۴۱

درصد

رشد شاخص قیمت در گروه نقاشی ساختمان در زمستان ۱۴۰۰ نسبت به زمستان ۹۹



سقوط دلک و توازن قدرت

بحران سیاسی در بریتانیا و چیستی قدرت در روابط بین‌المللی برای مجلات جالب بوده‌اند



فارن افرز: قدرت چیست

آمریکایی‌ها و چینی‌ها به دنبال توازن قدرت نرم هستند

شماره آخر فارن افرز درباره چیستی قدرت است. پرونده این شماره سعی کرده در یکی از مطالب بحث را مبنایی پیش ببرد و مطالب دیگرش درباره مسائل انضمامی مربوط به قدرت باشند. فارن افرز مجله‌ای در حوزه امور بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا است و اساساً آنچه تولید می‌کند برای مخاطب آمریکایی است. مخاطبانش نیز بیشتر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران هستند. بنابراین وقتی پرونده‌ای درباره قدرت منتشر می‌کند، منظورش قدرت در علوم سیاسی و سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است. در کنار مطالبی که به چیستی قدرت پرداخته، یکی از دیگر مطالب به رابطه بین آمریکا و چین پرداخته است. این دو کشور قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان به شمار می‌روند و چین رفته‌رفته در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ سیاسی هم هست. در هر حال، این مطلب می‌گوید که آمریکایی‌ها و چینی‌ها در جست‌وجوی یک نوع توازن قدرت بین یکدیگر هستند که بتوانند در این وضعیت متوازنی که پیش می‌آید، کارهای خودشان را پیش ببرند. این مقاله چنین توازنی را با قدرت نرم بین این دو کشور توضیح داده است. نقطه کور قدرت یکی دیگر از مطالبی است که در پرونده منتشر شده است. منظور نویسنده این است که چگونه قدرت می‌تواند برخی از سیاست‌مداران را در برابر واقعیت‌ها کور کند و باعث شود آن‌ها دچار توهمی شوند که حقایق را نتوانند تشخیص دهند. مطلب جالبی هم در این شماره درباره تهاجم روسیه به اوکراین منتشر شده است. اصل حرف این است که دوران حاضر دورانی است که جنگ‌ها به نتیجه چندانی نمی‌رسند و ریزتر شده است روی اینکه چگونه روسیه با تهاجم به اوکراین و حتی تصرفاتی از خاک این کشور در نهایت بازنده است. بحث اصلی این مطلب درباره قدرت نظامی و اینکه اگر در گذشته قدرت نظامی خیلی اهمیت داشت و کشورها روی تسلیحات و گسترش ارتش تمرکز می‌کردند، اکنون نمی‌تواند صرفاً به اتکای قدرت نظامی انتظار داشت که در مناسبات بین‌المللی دست بالا را پیدا کرد. نمونه‌ای که نویسنده این مطلب به کار می‌برد، روسیه است و قدرت نظامی روسیه که سطح بالایی دارد اما در نهایت در جنگ با اوکراین نمی‌تواند فقط با همین تسلیحات و ابزار و تجهیزات نظامی به آنچه مد نظر دارد برسد. جالب اینجاست که پرونده فقط درباره قدرت سیاسی نیست و یکی از مطالب نیز درباره محدودیت‌های قدرت اقتصادی است.

هاروارد بیزینس ریویو: مشتری چه می‌خواهد؟

قبل اینکه مصرف‌کننده بدانند دنبال چیست باید فهمید چه خواهد خواست

روی جلد آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو خیلی ساده است: رنگ زرد پس‌زمینه و یک تصویر گرافیکی از سبد خرید فروشگاه. موضوع اصلی این شماره مجله شناخت مشتری است، اینکه چگونه می‌توان فهمید مشتریان و مصرف‌کنندگان از شرکت چه می‌خواهند و دنبال چه کالاها و خدماتی هستند. البته در ظاهر موضوع راحتی است و تا حدی معلوم. ولسی وقتی به کنه موضوع می‌پردازد، می‌بینی که چندان واضح و راحت نیست. یکی از وظایف مهمی که واحدهای بازاریابی بسیاری از شرکت‌ها بر عهده دارند همین شناخت مشتری است. حالا هاروارد بیزینس ریویو در مطلبی که منتشر کرده، علاوه بر اینکه بر شناخت و فهم خواسته‌های مشتریان تأکید کرده، گفته است که حتی شرکت باید قبل از اینکه مشتری خودش بفهمد که چه چیزی از شرکت می‌خواهد، شرکت خواسته‌های آتی را کشف کند و برای آن‌ها برنامه داشته باشد. یکی دیگر از مطالب خواندنی این شماره درباره انتخاب مدیرعامل است. اینکه چه مدیرعاملی برای چه شرکت و کسب‌وکاری مناسب است از تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های سخت است و این مطلب تاحدودی راهنمایی می‌کند که اگر یک شرکت بخواهد مدیرعامل بعدی خود را برگزیند، باید چه عوامل و مؤلفه‌هایی را در نظر داشته باشد. راهبری شرکت‌ها و داشتن قوه کاربزماتیک و اعمال اقتدار در شرایط متغیر امروز جامعه هم از دیگر مسائلی است که در این شماره هاروارد بیزینس ریویو به آن پرداخته شده است. یکی از مطالب این شماره که به این موضوع پرداخته است، مشخصاً درباره فعالیت‌های اقتصادی و راهبری مؤثر شرکت‌ها و کسب‌وکارها در وضعیت متزلزل سیاسی این روزهای دنیاست. هر روز شاهد هستیم که بخشی از جهان از نظر سیاسی زیر و رو می‌شود و این مسئله بر اقتصاد جهانی نیز سایه می‌اندازد. همین جنگ روسیه و اوکراین را چند ماه است شروع شده می‌تواند نمونه‌ای برای این تغییرات در نظر گرفت. حمله روسیه به اوکراین چهره سیاسی جهان را چنان دگرگون کرد که با قبل از آن قابل مقایسه نیست. به هر حال، هاروارد بیزینس ریویو به این می‌پردازد که چگونه در این دریای متلاطم باید راهبری مقتدر شرکت‌ها را حفظ کرد و کسب‌وکارها را پیش برد. یک مطلب دیگری که بیشتر جنبه‌های روان‌شناسانه مدیریت را برجسته کرده است نیز تا حدودی به همین بحث برمی‌گردد؛ این مطلب می‌گوید که چگونه باید از ترس بر ناشناخته‌ها فائق آمد و وقتی کسب‌وکاری را شروع می‌کنیم یا جهتش را عوض می‌کنیم یا وقتی شرایط بیرونی شرکت تغییر می‌کند، اتفاقات غیرمترقبه‌ای پیش می‌آید که نباید از آن‌ها ترسید.



تایم: اقیانوس‌ها

قدرت آب را نباید دست کم گرفت

شماره آخر مجله تایم در روی جلد، یک اقیانوس را به تصویر کشیده است که از میان آن موجی خروشان سر برداشته و لوله شده و دارد فرود می‌آید. هیچ چیزی جلودار این موج نیست و طرح روی جلد می‌خواهد قدرت اقیانوس‌ها و آب و دریا را به رخ بکشد. این شماره مجله تایم نسخه‌ای است که به اقیانوس‌ها اختصاص داده شده است. پرونده مفصل تایم درباره اقیانوس‌ها است و البته ریشه آن برمی‌گردد به تغییر اقلیم. تغییر اقلیم باعث شده است که میانگین هوای جو کره زمین گرم‌تر شود و این گرما به آب‌های آزاد نیز رسیده است. اکنون اقیانوس‌ها و دریاهای آزاد آب‌های گرم‌تر از گذشته دارند و این گرما جانوران داخل اقیانوس‌ها را به شدت اذیت کرده است. بسیاری از افراد تصور می‌کنند جنگل‌های بارانی ریه‌های زمین هستند، در صورتی که بخش زیادی از دی‌اکسید کربن جذب اقیانوس‌ها می‌شود و آن‌ها هستند که کار اصلی تصفیه هوای اطراف زمین را بر عهده دارند. باید گفت اولین قربانیان گرمایش زمین و تغییر اقلیم اقیانوس‌ها هستند، در شرایطی که آن‌ها بخش اعظم زیست کره زمین را در خود جای داده‌اند و اگر رو به نابودی روند، زیست روی کره خاکی با اختلال مواجه خواهد شد. ۷۰ درصد سطح کره زمین را اقیانوس‌ها تشکیل می‌دهند و این اصل رقم کمی نیست. این مطالب به‌اضافه بسیاری از مطالب دیگر درباره حیات اقیانوس‌ها و پیچیدگی‌ها و جزئیات آن‌ها در آخرین شماره مجله تایم چاپ شده است. مطلب دیگری که در همین شماره منتشر شده، درباره این است که جلوگیری از تغییر اقلیم به‌شدت وابسته است به آنچه در عمق زیاد اقیانوس‌ها می‌گذرد ولی تناقض اینجاست که برای رسیدن به این عمق باید هزینه‌های زیست‌محیطی فراوانی را به اقیانوس‌ها تحمیل کرد. مثلاً یکی از مواد مورد نیاز برای ساختن باتری‌ها الکتریکی که بتواند میزان آلایندگی ماشین‌ها را کاهش داد و حتی به انتشار صفر کربن رساند، در کف اقیانوس‌ها به دست می‌آید. اگر ما بخواهیم باتری‌های بیشتری بسازیم، باید کف اقیانوس‌ها را شخم بزنیم و این کار فقط باعث بدتر شدن اوضاع می‌شود. مسئله دیگری که اقیانوس‌ها را گرفتار کرده و عکس روی جلد این شماره تایم هم تا حدودی به آن اشاره دارد، طوفان‌های دریایی است که مناطق حاشیه دریاها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است و روی خود اقیانوس‌ها هم اثر گذاشته است.



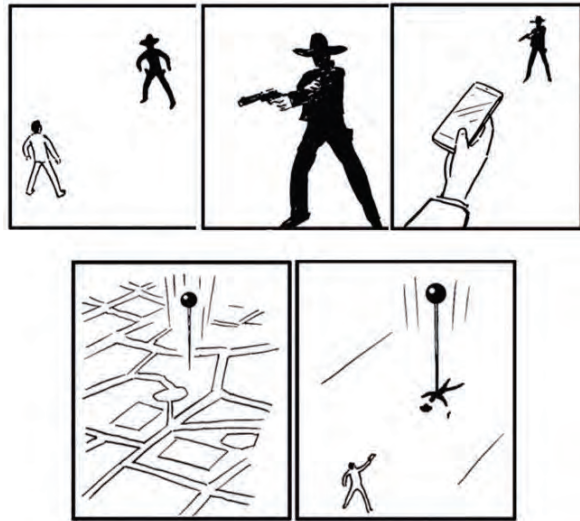
اکنونیست: سقوط دلگک

بریتانیا بعد از بوریس جانسون چه وضعیتی خواهد داشت

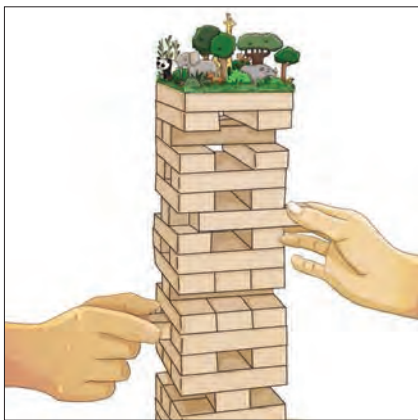
اکنونیست یک هفته‌نامه انگلیسی است و طبیعی است که وقتی یک زلزله سیاسی در این کشور پیش می‌آید، همه حواس به‌سمت آن جلب شود و روی جلد هم به همان رویداد اختصاص داده شود. روی جلد آخرین شماره اکنونیست طرحی است از بوریس جانسون، نخست‌وزیر مستعفی بریتانیا که در پی سلسله‌ای از رسوایی‌ها در نهایت با استعفا‌ی شمار زیادی از وزیران مواجه شد و در نهایت بعد از چند رو تعلق و وقت‌کشی، هنگامی که دید هیچ کاری نمی‌شود و کرد و باید از قدرت کناره بگیرد اعلام کرد که استعفا می‌دهد و وقتی حزبش رهبر جدیدی معرفی کند کنار خواهد رفت. طرح روی جلد اکنونیست جانسون را با لباس دلگکی نشان داده است که کلاه ایمنی دارد و از یک بلندی دارد پایین می‌آید. صفتی که برخی از رسانه‌ها به جانسون داده بودند دلگک بود و تیترا اکنونیست هم ترکیبی است ابداعی از دو لغت سقوط سیاسی و دلگک. مطلب مربوط به این تیترا اکنونیست درباره این است که با کنار رفتن جانسون از قدرت، آینده سیاسی بریتانیا چگونه خواهد بود. یکی از مطالب جذاب این شماره اکنونیست درباره رسانه اجتماعی تیک‌تاک است. این شبکه اجتماعی مخصوص به اشتراک گذاشتن ویدیوهای کوتاه است و ویژگی آن این است که بیش از اینکه بر اشتراک‌گذاری تأکید داشته باشد، بر ساختن ویدیو متمرکز است. تیک‌تاک عملاً یک استودیوی کوچک در موبایل کاربر است که می‌تواند با آن فیلم بسازد و موسیقی بگذارد و تدوین کند. در هر حال، مطلب اکنونیست درباره این رسانه اجتماعی چینی است که در عالم فراگیر شده است و مخصوصاً در جنگ روسیه و اوکراین توانسته به اوکراینی‌ها در ارسال اطلاعات و کسب همدلی مردم سایر نقاط جهان و ایجاد اتحاد بین مردم این کشور کمک زیادی کند. در واقع، می‌توان گفت روسیه از تیک‌تاک شکست سختی خورده است. این مطلب درباره این است که چه کشورها از تیک‌تاک می‌ترسند. مطلب جالب توجه دیگری که می‌توان در این شماره خواند، درباره واکسیناسیون کووید-۱۹ است. نویسنده مطلب پیش‌بینی کرده است که با ساختن واکسن و ویروس کرونا و تزریق آن به‌شکل دسته‌جمعی در بخش زیادی از مردم جهان، کشورها موفق شده‌اند که مجموعاً جان حدود ۲۰ میلیون را از مرگ نجات بدهند. آمار وحشتناکی است که اما می‌توانست در صورت سهل‌انگاری در ممنوعیت‌های رفت و آمد و ساختن واکسن به یک کابوس جهانی تبدیل شود. مطلبی درباره قانون اساسی چین و گره‌هایی که این قانون برای خود این کشور ایجاد کرده نیز از دیگر مطالب خواندنی این شماره است.



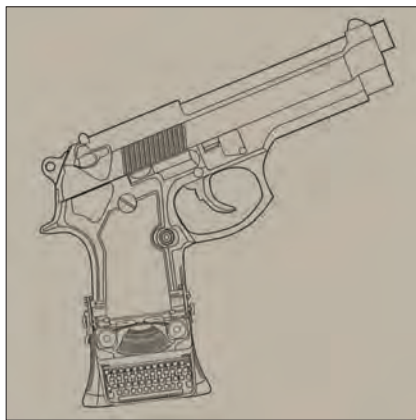
همه، حتی آدم‌های بد چیزی برای اهدا کردن دارند (یک کمپین برای اهدای عضو)



دوئل اثر تانگو گانو



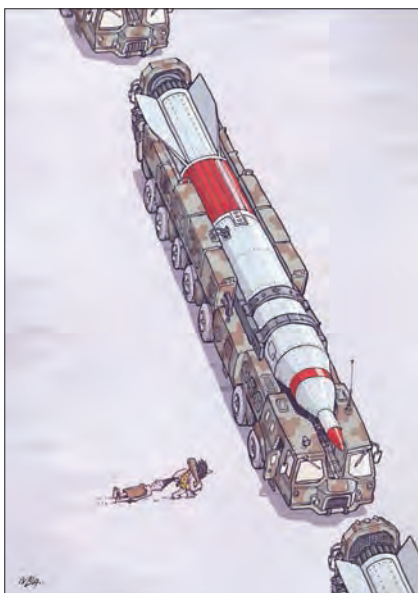
زیرینا اثر ادن



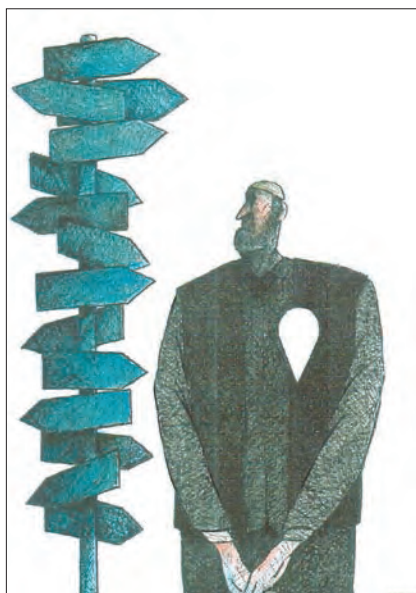
سلاح اثر راثول آریاس



کلمات نسنجیده از آنچه به‌ظنر می‌رسند خطرناک‌ترند، اثر عبدالله البکری



عصر حجر اثر موآ



بی‌سرزمین اثر سیلوانو ملو

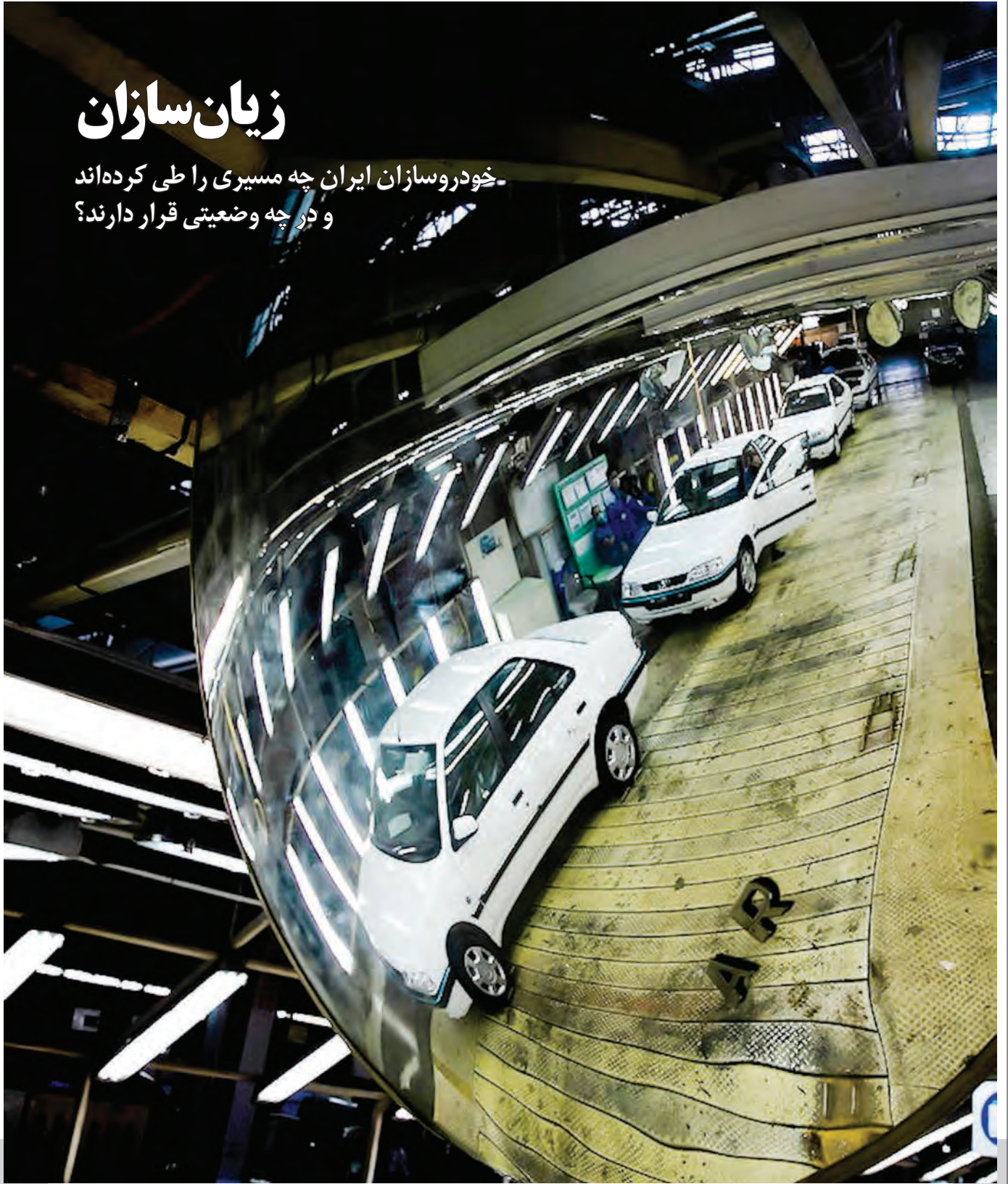


روشنایی اثر مجتبی حیدرپناه

..... آینده ما

زیان سازان

خودروسازان ایران چه مسیری را طی کرده‌اند
و در چه وضعیتی قرار دارند؟



تولید با ضریب منفی

صورت‌های مالی دو خودروساز بزرگ نشان می‌دهد که تولید هر واحد خودرو برای آن‌ها به معنای شناسایی زیان است

...ولی افتاد مشکل‌ها

با وجود تاکید حاکمیت بر خودکفایی صنعت خودروسازی و بی‌نیازی از واردات، این صنعت با چالش‌ها و معضلات متعددی در دوره‌های مختلف مواجه بوده است. بهره‌وری پایین، تنوع و کیفیت پایین محصولات، رضایتمندی پایین مشتریان، ساختارهای مالکیتی و مدیریتی معیوب، خلأ تفاهم و درک مشترک تصمیم‌گیران و ذی‌نفعان اصلی بازار و صنعت خودرو از معضلات و چالش‌های اصلی این صنعت، به شمار می‌رود. همچنین اتخاذ تصمیمات نادرست و مذاکلات غیراصولی و نبود اراده کافی در اجرای پیشنهادهای کارشناسی، دیگر زمینه‌سازان وضعیت نامطلوب مالی دو بزرگ خودروسازی (ایران خودرو و سایپا) بوده که خود را در «زیان‌دهی» فعالیت در این صنعت نشان داده است.

آخرین گزارش منتشر شده از مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که شرکت ایران خودرو به طور میانگین با تولید هر واحد خودرو، از همان ابتدای چرخه متحمل زیان می‌شود. زیان خالص شرکت ایران خودرو و گروه آن، به ترتیب ۴.۷ هزار میلیارد تومان و ۶.۹ هزار میلیارد تومان در نیمه اول سال ۱۴۰۰ برآورد می‌شود. یکی از موارد مهم در صورت مالی ایران خودرو که محصول آن پایین بودن نرخ بهره‌وری است، هزینه بالای سربار جذب‌نشده تولید است. این هزینه در بازه زمانی مورد بحث به حدود یک هزار میلیارد تومان رسیده است. براساس یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی منتهی به نیمه ابتدایی سال گذشته، درآمد ناشی از فروش تمام خودروها، از بهای تمام شده آن‌ها کمتر است. به زبان ساده‌تر، درآمد ناشی از محصولات ایران خودرو، کفاف هزینه تولید همان محصولات را نمی‌دهد.

شرکت اصلی سایپا در نیمه نخست سال گذشته، حدود ۲.۳ هزار میلیارد تومان زیان ناخالص شناسایی کرده است. این شرکت بزرگ، دارای شرکت‌هایی فرعی است که علاوه بر زیان‌دهی با سهام چرخه‌ای اداره می‌شوند. این گزاره حکایت از آن دارد که شرکت‌های فرعی که شرکت اصلی سایپا سهام‌دار آن‌هاست، خود سهام‌دار سایپا هستند. نتیجه این نوع سهام‌داری، حکمرانی نامطلوب در بنگاه است و باعث می‌شود منابع مالی شرکت‌های تحت تملک سایپا، به جای هدایت به سمت سرمایه‌گذاری و تولید، صرف تامین هزینه‌های شرکت‌های بالاسری شود. وجود زیان انباشته در ترازنامه دو خودروساز انحصارطلب از یک طرف و ادامه عملیات زیان‌ساز از طرف دیگر، بیانگر این است که سرمایه این شرکت به‌سرعت خورده می‌شود.

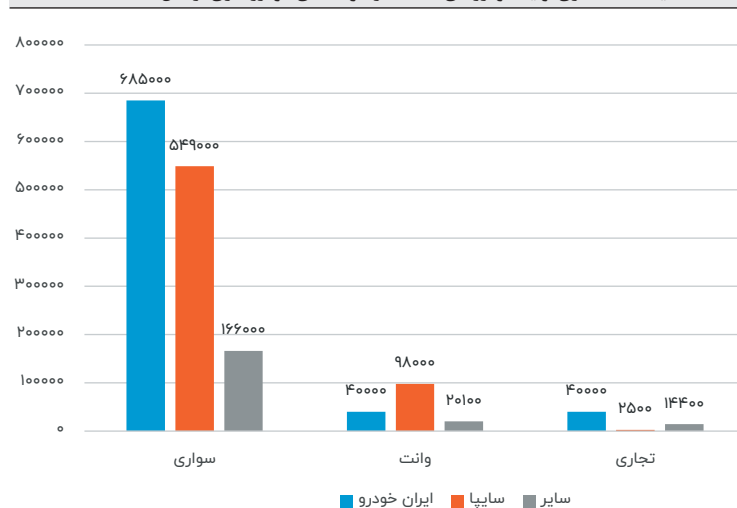
چهار زمینه‌ساز اصلی وضع موجود

بررسی صورت‌های مالی خودروسازان ایرانی، درک فرآیندی را که از این غول‌های بزرگ، شرکت‌های زیان‌ده ساخته، آسان‌تر می‌کند. تحریم نخستین عامل ایجاد وضع موجود است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با بررسی یک دهه سود (زیان) دو خودروساز بزرگ به این نتیجه رسیده است که حقوق صاحبان سهام خودروسازان در مسیر مستمر کاهش است. همچنین حقیقت غیر قابل انکار، تأثیرات منفی استقرار تحریم‌ها بر وضعیت خودروسازی است. هر بار تحریم‌ها علیه ایران تشدید شده، زیان خودروسازان در آن سال یا سال

قبه تکراری زیان‌دهی خودروسازان ایرانی، دُم‌ده شده است؛ این بار مرکز پژوهش‌های مجلس با بررسی صورت‌های مالی منتهی به شهریور سال ۱۴۰۰، از یک زیان ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی پرده‌برداری کرده است. مجموع زیان انباشته دو خودروساز بزرگ که در اثر عملیات زیان‌دهه سالیانه ایجاد شده، براساس آخرین صورت‌های مالی حسابرسی شده (منتهی به ۱۴۰۰/۶/۳۱) برابر با حدود ۵۵ هزار میلیارد تومان است. همچنین مطابق با صورت‌های مالی تلفیقی، این عدد برای مجموع گروه ایران خودرو و سایپا به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. واکاوی این گزارش نشان‌دهنده آن است که زیان انباشته مربوط به گروه ایران خودرو و سایپا براساس صورت‌های مالی حسابرسی شده تا پایان شهریور سال گذشته به ترتیب برابر با ۵۲.۴ هزار میلیارد تومان و حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود و زیان انباشته شرکت اصلی خودروسازی ایران خودرو و سایپا براساس صورت‌های مالی دوره مزبور به ترتیب برابر با ۳۴.۶ هزار میلیارد تومان و ۱۹.۹ هزار میلیارد تومان بوده است.

بررسی روند عملکردی هر دو خودروساز بزرگ نشان می‌دهد در هر دوره‌ای که جهش نرخ دلار اتفاق افتاده، موتور تولید زیان سایپا و ایران خودرو نیز روشن شده است چرا که هزینه تولید خودرو برای شرکت‌ها در مسیر افزایش تصاعدی قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی یکی از دلایل ایجاد این بحران‌ها اعمال فشار دولت‌ها بر خودروسازان برای عرضه محصولات با قیمت‌های دستوری است. دامن زدن به انحصار دو خودروساز، گسترش فساد، تداوم تحریم‌ها و ساختار معیوب مالکیتی و مدیریتی از دیگر عواملی هستند که برای این دو خودروساز زیان انباشته می‌سازند.

تکنیک هدف‌گذاری تولید خودروهای مختلف در شرکت‌های خودروسازی در سال ۱۴۰۱ - دستگاه



منبع: وزارت صمت

- مانده امینی
- خبرنگار بخش آینده‌ما
- چرا باید خواند:
- صنعت ایران سال‌ها
- است که سرمایه‌گذاری
- جدی بر روی خودروی
- تولیدی کرده است
- مانتایچ آن هیچ‌گاه
- برای مصرف‌کنندگان
- خوشایند نبوده است.
- بررسی آخرین وضعیت
- این صنعت و بازار
- آن می‌تواند تصویر
- دقیق‌تری پیش‌روی
- شما قرار دهد.

بررسی روند عملکردی هردو خودروساز بزرگ نشان می‌دهد در دوره‌ای که جهش نرخ دلار اتفاق افتاده، موتور تولید زیان سایپا و ایران خودرو نیز روشن شده است چرا که هزینه تولید خودرو برای شرکت‌ها در مسیر افزایش تصاعدی قرار می‌گیرد.

۱ هزار میلیارد تومان

هزینه سربار جذب نشده تولید توسط ایران خودرو در نیمه اول ۱۴۰۰

۲.۳ هزار میلیارد تومان

زیان ناخالص سایپا در نیمه اول سال ۱۴۰۰

۳ درصد

سهم خودروسازی از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۰

ریسک کاهش کیفیت محصولات نهایی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای وضع موجود است. تجربه در همه این سال‌ها نشان داده که اولین راهکار خودروسازان انحصارطلب، کاهش کیفیت قطعات است. از آنجا که بهای تمام‌شده درآمد عملیاتی از درآمد عملیاتی خودروسازان بیشتر است و مواد مستقیم در تولید و قطعات یکی از اقلام مهم بهای تمام‌شده درآمد عملیاتی است، لذا کاهش کیفیت آن می‌تواند مقداری هزینه‌ها و زیان ناخالص بنگاه را کاهش دهد. اما کاهش کیفیت محصولات ساخته‌شده نه تنها رضایت مصرف‌کننده از محصولات داخلی را کاهش می‌دهد بلکه خطرات جانی و مالی قابل توجهی را برای آن‌ها رقم می‌زند؛ ۱۶ هزار و ۷۷۸ هزار نفر در سال ۱۴۰۰، قربانی تصادفات جاده‌ای شدند. چنین رویکردی امکان صادرات و رقابت خودروهای داخلی با محصولات دیگر بازارهای منطقه‌ای یا بین‌المللی را نیز از بین می‌برد.

راهکارهایی برای خروج از بحران

خودروسازان با تمرکز بر سه مسیر اصلاح ساختار مالی، کاهش هزینه‌ها و واگذاری دارایی‌های غیر مولد می‌توانند در مسیر خروج از زیان‌دهی قرار گیرند. اصلاح ساختار مالی مسیری است که تولیدکنندگان در سال‌های تحریم در پیش گرفتند تا از یک سو مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت نشوند و از سوی دیگر مجوز اخذ تسهیلات بانکی را دریافت کنند. کاهش فساد در مدیریت میانی و بالاتر از مدیران دسته اول این صنعت نیز یکی از راهکارهایی است که می‌تواند در کوتاه‌مدت این غول‌های زخمی را از مسیر زیان‌دهی خارج کند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود، به بیان راهکارهایی پرداخته و تاکید کرده است که این راهکارها باید به شکل پکیجی مورد استفاده قرار گیرند و به کار بستن گزینه‌های برخی از آن‌ها، نتیجه قابل دفاعی به همراه نخواهد داشت.

افزایش بهره‌وری در فرایند تولید، افزایش شفافیت در هزینه تأمین مواد اولیه و مواد مصرفی در تولید خودرو (تاکید بر خریداری تمامی یا اکثر مواد از بورس کالا)، اصلاح شیوه‌های قیمت‌گذاری و فاصله‌گیری از سیستم دستوری، داخلی‌سازی قطعات و کاهش نیاز به واردات و ارزبری، واگذاری سهام چرخه‌ای، واگذاری دارایی‌ها و اموال غیرمرتبط با خطوط اصلی کسب و کار، اصلاح روش‌های پیش‌فروش محصولات و قیمت‌گذاری، بهبود وضعیت سرمایه‌گروه و شرکت‌های خودروساز از طریق افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و یا صرف سهام و اصلاح وضعیت تأمین مالی بنگاه و کاهش سهم هزینه‌های مالی از جمله پیشنهادها و راهکارهای مرکز پژوهش‌ها برای خروج از بحران کنونی است. ■

بعد از آن، نسبت به سال‌های مشابه قبل دو تا سه برابر شده است.

مدیریت ناکارآمد و دخالت دولت‌ها عامل دیگری است که به زیان‌دهی دامن می‌زند. هزینه سربار ساخت و دستمزد مستقیم، هزینه بالای مواد مستقیم مصرفی که به راحتی با افزایش بهره‌وری و مدیریت بهتر تولید می‌توانند کاهش پیدا کنند حالا تبدیل به یکی از عوامل زیان‌دهی خودروسازان شده‌اند تا جایی که کار به جایی رسیده که درآمد حاصل از فروش محصولات نمی‌تواند هزینه‌های مهم تولید مانند تأمین مواد اولیه، قطعات خودرو و هزینه‌های سربار را پوشش دهد.

سومین عامل وضع موجود، بدهی‌های خودروسازان به خریداران خودرو و تأمین‌کنندگان قطعات و مواد اولیه است. بدهی خودروسازان به خریداران و تأمین‌کنندگان همواره ادامه دارد و یک بار مالی ثابت بر دوش آن‌هاست. در بررسی این وضعیت باید در نظر داشت که اگر چه پیش‌فروش محصولات بنگاه از جمله خودرو روشی از تأمین مالی و به فروش رساندن محصول است، اما باید این روش فروش محصول و پاسخ به تقاضای بازار در محصولات خودرویی با دقت و ارزیابی دقیق‌تری انجام شود.

در حال حاضر شرکت‌های خودرویی با این هدف که به نیازهای مصرفی و سوداگرانه پاسخ بدهند و همچنین به تأمین مالی بنگاه کمک کنند، اقدام به پیش‌فروش خودروهای زیادی کرده‌اند که در بسیاری از مواقع منجر به تحویل سر موعده نشده است و سبب شده تا هزینه‌های مالی و جریمه‌های نقدی بسیاری بر آن‌ها تحمیل شود.

چهارمین عاملی که مسیر توسعه اصولی خودروسازی در کشور را مسدود کرده است، سهام‌داری چرخه‌ای است. بررسی صورت‌های مالی و اقلام دارایی شرکت‌های خودروساز ایران خودرو و سایپا نشان می‌دهد که بخشی از سهام شرکت‌های اصلی و مادر در تملک شرکت‌های زیرمجموعه قرار گرفته است و این فرآیند باعث می‌شود که شرکت‌های فرعی و زیرمجموعه‌های دو خودروساز بزرگ هم در شرایط کنونی عملاً سودی شناسایی نکنند.

سه پیامد زیان‌دهی، سه هشدار اقتصادی

کمبود نقدینگی، تداوم روند بدهکاری، افزایش مستمر قیمت‌ها، مصائب تأمین قطعات وارداتی در کنار ضعف‌های مدیریتی کار را به جایی رسانده که خودروسازان به جای اینکه به توسعه صنعت کشور کمک کنند همواره به دنبال راهی برای تأمین مالی خود باشند. در واقع کمبود یا حتی نبود نقدینگی این بازی را طوری رقم زده که تأمین مواد اساسی و اولیه برای آن‌ها همواره مدت‌دار باشد و سایه «ریسک اعتباری» همواره بر سر نه تنها این صنعت بلکه سایر صنایع کشور و در مفهوم کلان‌تر «تولید» در کشور باشد چرا که ریسک اعتباری (به معنای ریسک عدم بازپرداخت بدهی‌ها و تعهدات) سلسله‌وار در نظام تولید از صنعتی به صنعت دیگر و از بنگاهی به بنگاه دیگر منتقل می‌شود. محصول نهایی این فرآیند ایجاد به هم ریختگی در نظام مالی و بانکی کل کشور است چرا که سهم صنعت خودرو در تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۳ درصد برآورد می‌شود.

کاهش تولید خودرو پیامد دیگری است که تداوم وضع موجود رقم خواهد زد، چرا که خودروسازان نمی‌توانند تا ابد با دست خالی سراغ ابزار پیش‌فروش برای تأمین مالی بروند. کاهش تولید خودرو هم چالش‌های کلان متعددی را ایجاد می‌کند. عدم پاسخ به تقاضای مصرفی خودرو، افزایش تقاضای واردات خودرو در نتیجه عدم تولید داخل و افزایش تقاضای ارز به منظور ورود خودرو، کاهش تقاضای قطعه و مواد اولیه و تعطیلی و رکود سایر تولیدکنندگان در زنجیره تولید خودرو، کاهش و تعدیل نیروی انسانی خودروسازان و تولیدکنندگان قطعات و سایر بنگاه‌ها در زنجیره تولید خودرو از جمله آسیب‌های کاهش تولید خودرو توسط این دو خودروساز است.

سود و زیان محصولات تولیدشده توسط خودروسازان در سال ۱۴۰۰		
نام خودرو	تعداد فروش (دستگاه)	سود و زیان (میلیارد تومان)
گروه پژو	۳۰۰۰۴۱	- ۶۸۴۱
گروه سمند	۵۰۰۵۶	- ۱۸۰۱
دنا	۵۵۷۵۳	۴۹۳
رانا	۲۸۳۷۹	- ۳۱.۴
خانواده x200	۲۶۳۲۶۴	- ۴۶۱۷
شاهین	۲۱۹۵۰	- ۷۷.۹
وانت پراید	۲۴۴۸۹	۸۲۵.۴

گرفتار قیمت‌گذاری دستوری و تحریم

ارزبری خودروهای داخلی در حالی کاهش پیدا کرده که واردات غیرقانونی قطعات اولیه خودرو در مسیر افزایش قرار گرفته است

فرزانه قبادی

خبرنگار بخش آینده ما

۴۷

هزار میلیارد تومان
مطالبات تعیین
تکلیف نشده زنجیره
تامین داخلی از
خودروسازان

آخرین گزارش‌های وزارت صمت از کاهش قابل توجه انباشتگی خودروهای در جریان ساخت (ناقص) در پارکینگ دو خودروساز بزرگ ایرانی در سه‌ماهه نخست امسال حکایت دارند. گزارش‌هایی که بر کاهش ۷۰ درصدی این انباشتگی صحنه می‌گذارند. دپوی خودروهای ناقص در پارکینگ‌های خودروسازان، در سال‌های اخیر تبدیل به یکی از چالش‌های جدی در صنعت خودرو شده است. عوامل بسیاری در بروز و تشدید این امر دخیل هستند که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تنها یکی از این موارد است. بعد از افت شدید تولید خودرو در کشور که در پی تمدید تحریم‌ها اتفاق افتاد، قطعه‌سازان در جهت خودکفایی گام‌هایی برداشتند که منجر به تولید برخی قطعات خودرو در داخل کشور شد. اما این خودکفایی راهکار حل مشکل نبود، چرا که تامین مواد اولیه برای تولید قطعات نیز زیر سایه تحریم‌ها و بسیاری موانع دیگر قرار گرفته است. ضمن اینکه برخی خودروسازان واردات قطعات مورد نیاز تولید را به تامین قطعات از تولیدات داخلی ترجیح می‌دهند.

از سوی دیگر، موضوع کیفیت خودروهای تولیدی در سال‌های اخیر تبدیل به یک معضل بزرگ در کشور شده و در کنار قربانی شدن بسیاری از شهروندان، منجر به بی‌اعتمادی گسترده به خودروهای داخلی شده است. تا جایی که در ماه‌های اخیر هم دولت سیزدهم به این نتیجه رسیده که این مشکل را با آزاد کردن واردات خودرو حل کند. تصمیمی که با مخالفت و انتقاد بسیاری از تولیدکنندگان داخلی مواجه شده است.

داستان قطعه‌سازان و احتکار خودروهای ناقص

قطعه‌سازان سال‌هاست از بوروکراسی‌های دست و پاگیر و عدم تخصیص به‌موقع ارز و به تعبیری «تحریم‌های داخلی» گلایه‌مندند و این موارد را چالش‌هایی به‌مراتب مخرب‌تر از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی در این صنعت عنوان می‌کنند. کمبود قطعه، راه را برای سودجویی در میان خودروسازان باز کرده و در مواردی منجر به افزایش تعداد خودروهای دپوشده در پارکینگ شده است. این موضوع تا جایی پیش رفته که زمستان سال گذشته ذبیح‌الله خداییان، سخنگوی قوه قضائیه با انتقاد از افزایش تعداد خودروهای کف پارکینگ خودروسازان، گفت: «اگر این خودروها نقص قطعه دارند، چرا بلافاصله پس از افزایش قیمت به فروش می‌رسند؟ اگر خودروسازان پاسخگو نباشند، پرونده

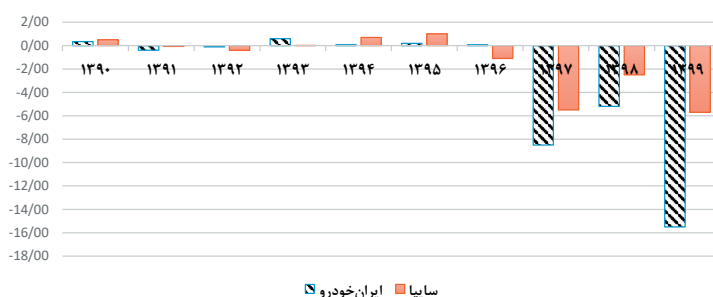
آن‌ها به مراجع قضائی می‌رود. در واقع بازرس قضائی به موضوع ورود کرده و اگر توضیحات کافی نباشند، تفهیم اتهام صورت می‌گیرد. این خودروها سبب التهاب بازار می‌شوند و به منزله احتکار هستند که به حبس سرمایه منجر می‌شوند. وزارت صمت باید به این موضوع ورود جدی کند.» چند ماه پس از این اظهارات بود که خودروسازان خبر از ریزش شدید خودروهای ناقص دادند و آمارهای وزارت صمت نیز این آمار را تایید کرد و بر اساس چشم‌اندازی که برای سال ۱۴۰۱ ترسیم کرده است، این ریزش بیشتر نیز خواهد شد. اما توضیحی از سوی خودروسازان در خصوص اینکه روند تکمیل خودروهای ناقص ظرف سه ماه با چه قطعاتی صورت گرفته است، هرگز ارائه نشده است.

قیمت‌گذاری دستوری، آفت توسعه قطعه‌سازی

صنعت خودرو در ایران پس از انرژی جایگاه دوم را در اقتصاد کشور دارد و بیش از ۶۰ بخش صنعتی به طور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به آن هستند. این صنعت بالغ بر ۵ درصد تولید ناخالص ملی و ۴ درصد از اشتغال را در کشور به خود اختصاص داده است. هر تصمیمی در مورد کاهش یا افزایش تولید در این بخش یا بروز هر تغییری در مدیریت آن می‌تواند بخش مهمی از بدنه صنعت کشور را تحت تاثیر قرار دهند. در سال‌های اخیر تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده دولت‌ها مشکلات دامنه‌داری برای تولیدکنندگان خودرو و قطعه‌سازان ایجاد کرده است. از جمله چالش‌هایی که نتیجه سیاست‌گذاری‌های دولت در این حوزه است، قیمت‌گذاری دستوری در این صنعت است. موضوعی که در بسیاری مواقع زمینه‌ساز ایجاد مشکل دیگری به نام نقدینگی در صنعت قطعه‌سازی می‌شود. رئیس انجمن قطعه‌سازان در خصوص این چالش می‌گوید: «اگر شرکت‌های خودروساز بخواهند قطعات را از بازار بین‌المللی تهیه کنند ناچارند پول محصولات را چند ماه قبل از سفارش به شرکت مادر بپردازند. اما در تامین قطعات از داخل با وجود اینکه بر اساس قراردادهای پراخت‌ها باید ۴ ماهه باشد این زمان بعضاً به یک سال هم می‌رسد. قطعه‌سازان خریدهای خود را به صورت نقدی انجام می‌دهند اما تسویه حساب از سوی خودروسازان به صورت تسهیلات و در بازه‌های طولانی مدت انجام می‌شود و این موضوع باعث کاهش نقدینگی در صنعت قطعه‌سازی می‌شود. در اینجا خودروساز مقصر نیست، بلکه قیمت‌گذاری دستوری خودرو موجب افزایش زیان‌دهی و کمبود نقدینگی خودروسازان شده است»

وقتی از قیمت‌گذاری دستوری و تاثیر آن بر صنعت قطعه‌سازی سخنی گفته می‌شود، مصادیق آن را می‌توان در ماه‌های اخیر و در اصرار سیاست‌گذار بر تثبیت قیمت خودرو در سال جاری دنبال کرد. قطعه‌سازان می‌گویند خودروسازان در پی سیاست‌های اخیر دولت مبنی بر تثبیت قیمت خودرو در سال جدید، تولیدکنندگان این صنعت را تحت فشار قرار می‌دهند که ۱۵ درصد از قیمت تمام‌شده قطعات بکهند تا قیمت تمام‌شده خودرو کاهش پیدا کند و به تعبیر دولت «خودروی اقتصادی» تولید شود. این امر در شرایطی مطرح است که مطالبات قطعه‌سازان از تولیدکنندگان خودرو بالغ بر ۴۷ هزار میلیارد تومان است. با وجود اینکه موضوع نقدینگی یکی از مهم‌ترین مشکلات قطعه‌سازان عنوان می‌شود، نقش آنها در کاهش واردات قابل تامل است. ۱۲۰۰ قطعه‌ساز در کشور مشغول فعالیت هستند که به گفته دبیر انجمن صنایع همگن، قطعه‌سازان

سود (زیان) خالص شرکت ایران خودرو و سایپا طی ۱۰ سال گذشته (هزار میلیارد تومان)



در حال حاضر حداقل ۷۵ درصد حجم بازار لوازم و قطعات یدکی خودرو در اختیار کالاهای قاچاق وارداتی یا محصولات تقلبی تولید داخل است و عملاً فقط یک چهارم بازار قطعات یدکی در اختیار قطعه‌سازان داخلی است.

خودرو بخش قابل توجهی از نیاز داخلی را در تولید خودرو تامین می‌کنند.

کاهش ارزی خودروهایی داخلی روی کاغذ

در سال ۱۴۰۰ میزان ارزی هر دستگاه خودرو سواری ۱۶۰۰ یورو بود، این میزان در گذشته ۴ هزار یورو بود که با توجه به تامین بخش عمده قطعات از تولیدکنندگان داخلی اکنون به ۱۶۰۰ یورو رسیده است. اما ردپای پررنگ از واردات غیرقانونی قطعات نیز در این صنعت وجود دارد، بر اساس آمارهای موجود نیاز کشور در این حوزه ۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار است. از این میزان ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار وارد بازار مصرف شده و یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار در اختیار خودروسازان قرار می‌گیرد. اما به گفته محبی‌نژاد: «در حال حاضر حداقل ۷۵ درصد حجم بازار لوازم و قطعات یدکی خودرو در اختیار کالاهای قاچاق وارداتی یا محصولات تقلبی تولید داخل است و عملاً فقط یک چهارم بازار قطعات یدکی در اختیار قطعه‌سازان داخلی است.»

کمیسیون تقنینی و بدعهدی خودروسازان در پرداخت مطالبات تولیدکنندگان قطعات خودرو، یکی از جدی‌ترین مشکلاتی است که قطعه‌سازان مطرح می‌کنند. این امر سر حلقه بروز مشکلات عدیده دیگری است که برخی از تولیدکنندگان این صنعت آن را این‌گونه عنوان می‌کنند که حلف وعده خودروساز در پرداخت‌ها تولیدکننده را برای حفظ واحد تولیدی خود، ناگزیر به دریافت تسهیلات با سود بالایی کند و این امر در بلندمدت می‌تواند تولیدکنندگان این بخش را آسیب‌پذیر کند و یا مثل صدها تولیدکننده‌ای که در سال‌های اخیر از چرخه تولید در این صنعت خارج شده‌اند، مجبور به ترک این حوزه کند.

وابستگی تامین قطعات به تحریم کم‌شدنی نیست

بیش از نیم قرن از عمر صنعت خودرو در کشور می‌گذرد و این صنعت حالا تا حدودی جایگاه خود را در اقتصاد ایران پیدا کرده است، اما همچنان سیاست‌گذاری‌ها و استراتژی‌هایی که برای مدیریت بخش‌های مختلف این صنعت به کار بسته می‌شود، کوتاه‌مدت است. مدیریت‌های چهارساله یا در نگاهی خوش‌بینانه هشت‌ساله در این صنعت، آسیب‌هایی به آن وارد می‌کند که آثار و تبعات آن در بلندمدت بروز پیدا می‌کند. نبود پایداری و ثبات در سیاست‌گذاری‌ها و ترسیم چشم‌اندازهای این صنعت نیز تا حد زیادی نتیجه حضور دولت در تصمیم‌گیری‌های این صنعت و برخورداری سلیقه‌ای در انتصاب مدیران ارشد در این حوزه است. اما آنچه در سال‌های اخیر متولیان این صنعت به عنوان مهم‌ترین مانع در افزایش تولید و ارتقای کیفیت خودروها مطرح کرده‌اند، موضوع تحریم‌های اقتصادی است. هر چند آن‌گونه که اشاره شد، قطعه‌سازان

تلاش‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها به کار بستند و در مواردی شرکت‌های دانش‌بنیان به یاری این صنعت آمدند، اما واقعیت این است که صنعت خودرو سومین صنعت وابسته به واردات برای تامین مواد اولیه است. از سویی به رغم تلاش قطعه‌سازان در شرایط تحریم برای تامین قطعات مورد نیاز این صنعت، کمبود ماشین‌آلات مورد نیاز در قطعه‌سازی همچنان از چالش‌های این صنعت است. این موارد در مجموع علاوه بر آسیب‌پذیر کردن قطعه‌سازی در مقابل تحریم‌ها، این صنعت را در مواجهه با نوسانات ارزی نیز آسیب‌پذیر می‌کند و در نتیجه این موارد میزان تمایل سرمایه‌گذاران به صنعتی که از سویی سایه سنگین دولت را به سر دارد و از سویی بی‌ثباتی‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی آن را آسیب‌پذیر کرده، کمتر و کمتر می‌شود. هر چند به نظر می‌رسد موضوع تحریم‌ها و به ویژه دور دوم آنها در بی‌امیدهایی که با ورود برخی شرکت‌های خودروسازی پس از برجام ایجاد شده بود، و همچنین مشکلات ارزی به اندازه فساد ساختاری و بوروکراسی دست و پاگیر در این صنعت نتوانستند در تضعیف صنعت خودرو در کشور نقش داشته باشند. افزایش تولید خودرو و تکمیل خودروهایی ناقص، می‌تواند تا حدودی اتفاقی مثبت برای صنعت قطعه‌سازی تلقی شود، اما این صنعت در حال حاضر ماشین‌آلات به‌روز در اختیار ندارد و تحریم‌ها امکان تامین آنها را نیز سخت و در مواردی غیرممکن کرده‌اند. از سویی مسئله جدی نقدینگی باعث می‌شود قطعه‌سازان آن‌گونه که باید در افزایش تولید خودروهایی داخلی سهیم نباشند و بازار قطعات خودرو را به چینی‌ها واگذار کنند. از سویی همکاری با روسیه در این زمینه نیز الزاماتی می‌طلبد که در مواردی قطعه‌سازان ایرانی قادر به برآوردن آن نیستند.

مشکلات و شاید به شکلی صحیح‌تر، معضلاتی که صنعت خودرو و صنایع وابسته به آن در کشور با آن روبرو هستند، به مسائل مالی و نقدینگی و تحریم‌ها محدود نمی‌شوند، الزام دولت برای کاهش قیمت خودرو به خودروسازان آن را را به سمت کاهش کیفیت قطعات و در نتیجه پایین آوردن کیفیت و امنیت خودروی تولیدی می‌کند. امری که در سال‌های اخیر نتیجه آن در جاده‌های کشور و آمار تلفات جاده‌ای به شکلی تلخ قابل مشاهده بوده، از سویی انحصار برخی تولیدکنندگان مواد اولیه در داخل کشور -مثل شرکت‌های فولاد- قطعه‌سازانی را که امکان واردات مواد اولیه را ندارند، ناگزیر به خرید مواد اولیه از شرکت‌هایی می‌کند که انحصار تولید برخی مواد را دارند، همین موضوع هم در نهایت منجر به پایین آمدن کیفیت خودروی تولیدی می‌شود. کیفیت پایین خودروهایی داخلی معلول زنجیره‌ای بلند از علت‌ها هستند که توجه به هر کدام از آنها مستلزم حضور مدیرانی دلسوز و وجود ساختاری عاری از هرگونه فساد است. ■

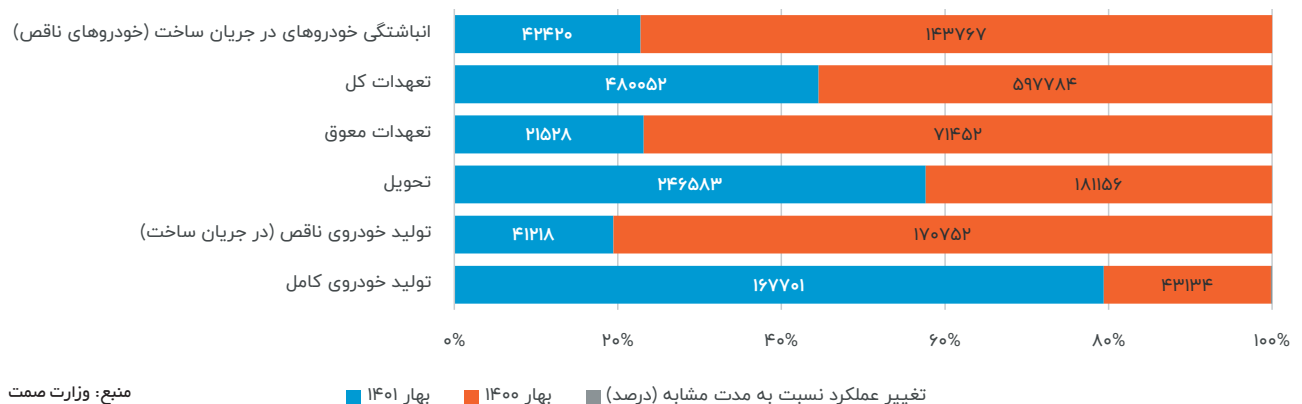
۴,۷

هزار میلیارد تومان
زبان گروه ایران
خودرو در نیمه اول
سال ۱۴۰۰

۳

میلیارد دلار
قطعات یدکی
خودرو قاچاق

آمار تجمعی تولید خودرو و دو شرکت ایران خودرو و سایپا



پرویز ۱۴۰۰

بازار خودرو در سال گذشته با ثبت بازدهی ۳۹ درصدی بر قله بازدهی بازارهای موازی ایستاد

را به ثبت رسانده و سکه در صدر جدول سودرسانی به سرمایه‌گذاران خود ایستاده است. اگر روند افزایش قیمت دلار برای ماه‌های باقی‌مانده از سال جاری ادامه داشته باشد، انتظار جهش قیمتی دوباره در بازار خودرو، چندان دور از ذهن نیست.

سهم‌های خودرویی، رشد ملایم با شاخص

در سه‌ماهه اول امسال صنعت خودرو که از صنایع تاثیرگذار بر شاخص کل بازار سهام است نسبت به سایر صنایع بزرگ عملکرد نزدیکی داشت و در نماد خچرخش با ۲۲۸ درصد رشد و در نماد خلنت با ۲۳ درصد افت همراه بود. در فصل بهار امسال بورس اوراق بهادار تهران با رشد شاخص کل همراه بود به صورتی که در دومانه اول شاخص صعودی و در خردادماه با نزول همراه بود. صنعت خودرویی که یکی از بزرگ‌ترین صنایع بازار است از این روند جدا نبود اما مشابه ۵ صنعت بزرگ دیگر بورس تهران این صنعت در بهار امسال رشد چشمگیری نداشت و پس از اصلاح روند صعودی خود در خردادماه، بهار را با کمتر از ۵ درصد بازدهی به پایان رساند.

آن‌ها که در سال گذشته سرمایه خود را تبدیل به خودرو کردند، برنده سال ۱۴۰۰ بودند و این گزاره صحنه بر نابسامانی اقتصادی ایران می‌گذارد. تبدیل شدن خودرو به یک کالای سرمایه‌ای، وابستگی آن به نرخ دلار، نبود تعادل و توازن در عرضه و تقاضا همه و همه دست به دست هم داده و کار را به جایی رسانده که قیمت یک دستگاه پراید از مرز ۲۰۵ میلیون تومان هم عبور کند. حالا بیش از یک سال است که اخبار ضد و نقیض در مورد واردات خودرو، در کنار نوسانات قیمت دلار و ابهام در مذاکرات وین، قیمت خودرو را در بازار با نوسانات معمولاً افزایشی مواجه کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سالی که گذشت خودرو با ثبت ۳۹ درصد بازدهی مثبت پرسودترین بازار مالی بوده است. بعد از خودرو سپرده‌های بانکی با سود ۱۸ درصد، بازار مسکن با سود ۱۶ درصد، سکه با بازدهی ۱۰ درصد، دلار با بازدهی ۹ درصد و در نهایت بورس با ۵ درصد بازدهی ایستاده‌اند.

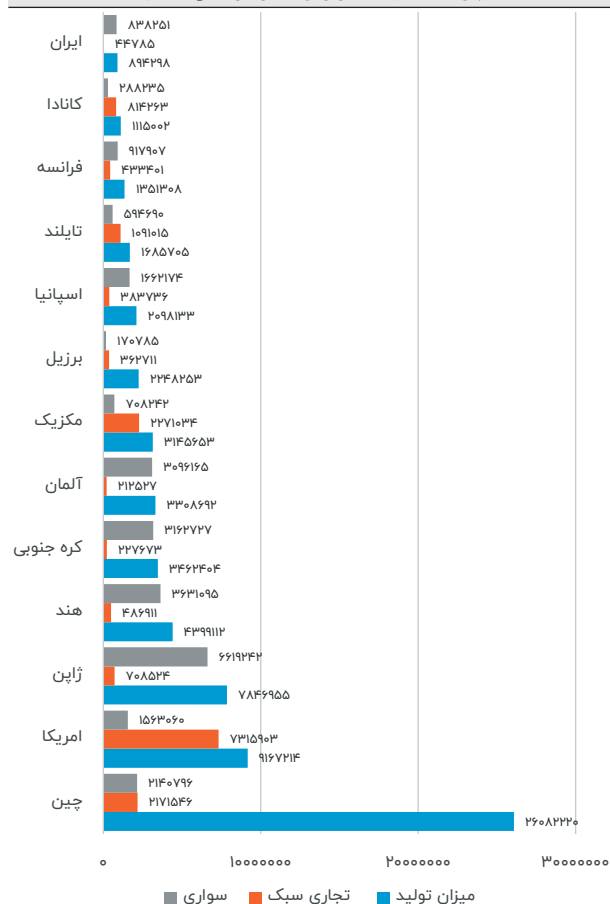
در سال ۱۴۰۰ چه بر بازار خودرو گذشت؟

بازار خودرو در سال ۱۴۰۰ روندی سینوسی داشت؛ گاهی میانگین معاملات در بازار افزایش یافت و نمودار قیمت دادوستدهای صورت‌گرفته در بازار را صعودی کرد و گاهی نیز با کاهش میانگین قیمت خرید و فروش‌های صورت‌گرفته، نمودار قیمتی در بازار نزولی شد. این وضعیت به خوبی نشان‌دهنده این موضوع است که بازار خودرو طی سال ۱۴۰۰ به اتفاق‌های داخلی و خارجی به سرعت واکنش نشان داده و دو طرف عرضه و تقاضا تحت این اتفاق‌های یاد شده، روند دادوستدهای خود را تنظیم می‌کردند. در عین حال بازار خودرو در سال گذشته پرسودترین بازار برای معامله‌گران بوده به طوری که طی یک سال گذشته همراه با آرامش نسبی در دیگر بازارهای سرمایه‌ای، شاهد حضور چشمگیر واسطه‌گران در بازار خودرو بودیم. شش ماه نخست سال گذشته کشور در گیر جابه‌جایی دولت، انتخابات و... بود و همین شرایط منجر به ایجاد نوسان قابل توجه در تولید خودرو بود. تولید خودرو در سال ۱۴۰۰ به یک میلیون واحد نمی‌رسد و این در حالی بود که بنا بود این عدد به یک میلیون و ۳۵۰ هزار دستگاه برسد. اگرچه شاید بتوان بخشی از این کاهش تولید را به گردن کرونا انداخت اما واقعیت این است که مشکلات صنعت خودرو در ایران ریشه‌ای‌تر از بحران مقطعی کرونا بوده و هست. بررسی کلی بازار خودرویی در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که اتفاقات مهمی در ایجاد تلاطم و نوسان در قیمت‌ها و تولید سالانه تاثیر گذاشته‌اند. سالی که دو رئیس‌جمهور آن را بین خود تقسیم کردند و دو دیدگاه متفاوت در اقتصاد کلان و صنعت خودرو کشور جاری بود و در عین حال علائم حیاتی آن همچنان به وضعیت عادی بازنگشت. رکوردهای ثبت شده برای قیمت خودرو در سال مورد بحث، رکوردهای عجیبی بودند که قیمت پراید را در پایان این سال به ۱۸۰ میلیون تومان و پژو ۲۰۶ تیپ ۵ را از ۲۵۰ میلیون به ۳۳۰ میلیون تومان رساندند.

ترمز بهاری

بازار خودرو در فروردین ۱۴۰۱ با رشد قیمتی اما در شیب نسبتاً ملایم همراه بود. اگر گزارش‌های مرکز آمار ایران را مبنای بررسی قرار دهیم، در این ماه، بازار کالاهای بادوام (خودرو و لوازم خانگی)، ۲/۷ درصد بازدهی را تجربه کرده است اما در وجه دیگری از بازدهی بازارها، بررسی قیمت‌های کف بازار نشان می‌دهد که در بهار سال جاری، قیمت پراید ۲۲/۱۰ درصد رشد را تجربه کرده است. این رقم برای دو ماه نخست سال ۹/۶۸ درصد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پراید ۱۱۱ در پایان اسفند ۱۸۶ میلیون تومان و در پایان خرداد ۲۰۵ میلیون تومان معامله شده است. واکاوی بازدهی بازارهای مالی نشان می‌دهد که در سه ماه نخست سال جاری، خودرو با وجود قرار گرفتن در مسیر افزایشی، کمترین بازدهی

حجم تولید وسایل نقلیه موتوری در سراسر جهان در سال ۲۰۲۱



منبع: oica

عملکرد دو خودروساز بزرگ داخلی نشان می‌دهد که جمع کل تولید نسبت به سال گذشته ۲ درصد کاهش داشته، اما در حوزه تولید کامل در سه ماه نخست امسال ۲۸۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد داشته و تولید ناقص با ۷۶ درصد کاهش روبه‌رو بوده است.

صنعت کمیت‌ها

صنعت خودروی ایران بر اساس شاخص‌های کمی در رتبه نوزدهم دنیا ایستاده است

یک میلیون خودروی اغلب در مقام شانزدهم تا بیستم جای گرفته است. اما آیا کمیت شاخص خوبی برای سنجش فعالیت این صنعت است؟

آغاز همکاری با روسیه؛ زیرساخت‌های به‌روزشده

از ابتدای تیرماه امسال زرمه‌هایی در خصوص همکاری‌های مشترک در زمینه تولید خودرو بین ایران، روسیه و ترکیه شنیده می‌شود. اظهارات اولیه خبر از این دارند که ایران قرار است در این همکاری مشترک در حوزه تولید و تامین قطعات نقش ایفا کند. اما به زعم صاحب‌نظران از جمله فرید زاوه، که کارشناس صنعت خودرو است، این همکاری به احتمال زیاد نمی‌تواند منجر به ورود تکنولوژی‌های جدید به صنعت خودرو در کشور شود. او معتقد است: «روسیه می‌تواند بازار خوبی برای تولیدکنندگان ایرانی باشد؛ هر چند رقابت با شرکت‌های بزرگ چینی و خودروهای وارداتی چندان ساده نخواهد بود. از طرفی ساختار مالی و مدیریتی ما توان حضور پررنگ ندارد؛ ساختار مالی مسئله مهمی است. صادرات و تولید پایدار، نیازمند منابع مالی است که در این زمینه کارنامه ایران روشن است.»

پس از اینکه بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ خودروی جهان، با حمله روسیه به اوکراین، تولید محصولات خود را در این کشور متوقف کردند، روسیه به همکاری با ایران برای تامین قطعات مورد نیاز در صنعت خودرو، چراغ سبز نشان داد. از سویی پیش‌بینی‌های جهانی از تاثیرپذیری تولید خودرو در جهان از جنگ روسیه و اوکراین می‌گویند.

عقب‌نشینی از آینده

سی‌ان‌بی‌سی اردیبهشت امسال در گزارشی اعلام کرد تولید خودرو در جهان بر اثر جنگ روسیه و اوکراین می‌تواند کاهش میلیونی داشته باشد. با توجه به نقش این دو کشور در تامین مواد اولیه مورد نیاز برای قطعات و تراشه‌های مورد نیاز در تولید خودرو، دور از ذهن نیست جنگ میان این دو کشور بتواند چنین اثری در این صنعت به دنبال داشته باشد. البته نکته قابل تامل در تولید خودرو در جهان، ورود پرشتاب خودروهای برقی و خورشیدی به این صنعت است. ایران در این زمینه هنوز در ابتدای راه است، در حالی که خودروسازان دیگر دنیا با سرعتی قابل توجه در تولید این نوع از خودروها به ویژه در یک سال اخیر پیش‌رفته و از رکوردهای گذشته خود عبور کرده‌اند. به نظر می‌رسد ایران و کشورهای دیگر که صرفاً در حال تولید خودروهایی با سوخت فسیلی هستند، باید این نکته را نیز مدنظر قرار دهند که صنعت خودرو در جهان، با یکی از نقاط عطف خود در تاریخ روبه‌رو است و آن افزایش توجه مصرف‌کنندگان به خودروهای برقی است. در حال حاضر سیاست‌گذاری‌های بسیاری از کشورها در تولید خودرو، همسو با اهداف آنها در کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای است. با توجه به همین سیاست‌گذاری، اقبال به خودروهای برقی و خورشیدی در جهان به شکل چشمگیری در حال افزایش است. با تکیه بر این موضوع باید دید در آینده نزدیک صنعت خودروی ایران می‌تواند خود را در جهان پیش‌تاز بداند؟ به نظر نمی‌رسد روند سیاست‌گذاران صنعت خودرو در مسیری باشد که بتوان به این سوال پاسخ مثبت داد. ■

دی ماه سال گذشته و پس از حادثه مرگبار جاده بهبهان، یکی از مواردی که بیش از گذشته زیر ذره‌بین رفت، کیفیت خودروهای داخلی بود. باز نشدن ایربگ این خودروها در این تصادف زنجیره‌ای انتقادات بسیاری را به دنبال داشت. در پی این حادثه بود که رهبری با انتقاد از کیفیت این خودروها دستور رسیدگی به موضوع را داد و یک ماه پس از آن هم فرمان هشت‌ماده‌ای ابراهیم رئیسی در این رابطه صادر شد. اما نکته اینجاست که نخستین ماده فرمان رئیسی مربوط به افزایش تولید است و مواد هفتم و هشتم به موضوع کیفیت تولیدات پرداخته است. علاوه بر سیاست‌گذاری‌هایی که سال گذشته در دولت در خصوص میزان تولید خودرو صورت گرفت - و با انتقادات بسیاری همراه بود - ماده نخست این دستورها موجب افزایش تولید خودروسازان داخلی در سه ماه نخست امسال شد. بر اساس نخستین ماده دستورهای دولتی برای خودروسازان، آنها ملزم شدند تا افزایش ۵۰ درصدی تولید نسبت به سال گذشته را در دستور کار قرار دهند. آمارها نشان می‌دهد در سه ماه نخست امسال حداقل دو خودروساز بزرگ کشور تا حدودی به تحقق این امر نزدیک شده‌اند. بر اساس آمارهای رسمی، عملکرد دو خودروساز بزرگ داخلی نشان می‌دهد که جمع کل تولید نسبت به سال گذشته ۲ درصد کاهش داشته، اما در حوزه تولید کامل در سه ماه نخست امسال ۲۸۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد داشته و تولید ناقص با ۷۶ درصد کاهش روبه‌رو بوده است. مجموع عملکردها نشان از تحقق ۸۸ درصدی برنامه‌های این دو خودروساز در سه ماه نخست ۱۴۰۱ دارد.

رتبه نوزدهم برای خودروسازی ایران

پس از افت شدید تولید خودرو در جهان که در پی پاندمی کرونا روی داد، رئیس سازمان بین‌المللی تولیدکنندگان وسایل نقلیه موتوری (OICA) از این وضعیت با نام «بدترین بحران تاریخی» نام برد و اعلام کرد رشد تولید ۱۰ سال گذشته این صنعت از بین رفته است. در روزهای ابتدایی سال ۲۰۲۱ رئیس این سازمان گفت تولید جهانی خودرو در سال ۲۰۲۰ با ۱۶ درصد کاهش به کمتر از ۷۸ میلیون دستگاه رسیده که با سطح تولید سال ۲۰۱۰ برابری می‌کند. حالا هم که کرونا تا حدودی در جهان کنترل شده، جنگ روسیه و اوکراین بر آمار تولید خودرو در جهان سایه انداخته است. تاثیر جنگ را می‌توان در میزان تولید جهان خودرو به خوبی مشاهده کرد. به تازگی OICA خبر از رشد نسبی تولید خودرو در جهان داده و فهرستی از تولیدکنندگان خودرو و آمار تولیداتشان را منتشر کرده است. بر اساس اطلاعات اعلام شده از سوی این سازمان تولید خودرو در سال ۲۰۲۱ رشدی ۳ درصدی داشته و در فهرست بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خودرو در دنیا، چین با تولید بالغ بر ۲۶ میلیون خودرو در جایگاه نخست و ایالات متحده با تولید حدود ۹ میلیون خودرو در جایگاه دوم ایستاده‌اند و ژاپن و هند و کره جنوبی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. ایران در این رده‌بندی جایگاه نوزدهم را به خود اختصاص داده است. در سال‌های اخیر جایگاه ایران تغییر چندانی در جدول اعلام شده نداشته و نتوانسته جزو ده تولیدکننده بزرگ خودرو در جهان قرار گیرد. ایران با تولید سالانه کمتر از

۹۲۵

هزار
دستگاه خودرو
ایرانی تولیدشده در
سال ۲۰۲۱

۲۸۹

هزار
رشد تولید
خودرویی کامل در
بهار ۱۴۰۱

چطور به آشوب کنونی پایان دهیم؟

واگذاری خودروسازان به بخش خصوصی واقعی به شکلی آرام و مطمئن صورت گیرد

سیدمحمد رضا دادگستر
محمد حسین شاوردی

پژوهشگران سیاست گذاری
عمومی

مسئله‌شناسی تحلیلی عبارت است از توصیف و تحلیل یک مشکل اجتماعی، شناسایی ابعاد گوناگون آن و تحلیل علل و عوامل به‌وجودآورنده آن. به بیان دیگر، مسئله‌شناسی عبارت است از مشاهده و توصیف ابعاد جغرافیایی، جنسیتی، مذهبی، قومی، اقتصادی و... یک مشکل تاراه برای بررسی و تحلیل علل و عوامل به‌وجودآورنده آن هموار شود. مسئله‌شناسی در یک سیاست عمومی می‌تواند مبتنی بر یک تکلیف قانونی یا هر سند بالادستی دیگر باشد. به بیان ساده یک تکلیف که در قالب یک ماده قانونی در قانون برنامه پنج‌ساله آمده است می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا ببینیم که مسئله اساسی این ماده قانونی چه بوده است؟ یا ابعاد توصیفی و تحلیلی مسئله‌ای که به این ماده قانونی منجر شده است چیست؟ در مسئله‌شناسی تحلیلی بایستی به چند عنوان اصلی اشاره کرد:

- ▶ قانون، مقرر یا تکلیف موردنظر در پی پاسخ به چه مشکل اجتماعی سیاسی پدید آمده است؟
- ▶ برای اجرای این تکلیف با چه مشکلاتی مواجه هستیم؟
- ▶ توصیف و علت آن مشکل موردنظر چیست؟ (اشتریان، ۱۳۹۷: ۲۰-۱۹)
- ▶ مسائل اصلی و فرعی خودرو در ایران با اصطلاح مسئله بدخیم قابل توضیح دادن است. این اصطلاح در سال ۱۹۷۳ توسط دو تن از نظریه‌پردازان طراحی سیاست، هورست ریتل و ملوین وبر، ابداع شد. بر خلاف مسائل خوش‌خیم، مسائل بدخیم هم در اهداف و هم در راه‌حل‌های دارای ابهام بالا و فاقد شفافیت هستند. همچنین چالش‌های مفصل‌بندی و منطق داخلی مشکلات بدخیم باعث شده تا آنها در معرض محدودیت‌های دنیای واقعی قرار بگیرند و از تلاش‌های متعدد و فاقد ریسک برای حل آن‌ها جلوگیری شود. ریتل و وبر معتقدند که مشکلات بدخیم ۱۰ ویژگی مهم دارند:
- ▶ فرمول‌بندی قطعی ندارند.
- ▶ «قاعده توقف» ندارند. به عبارت دیگر، این مشکلات فاقد یک منطق ذاتی هستند که نشان‌دهنده زمان حل آنها باشد.
- ▶ راه‌حل‌های آن‌ها درست یا نادرست نیست، فقط خوب یا بد است.
- ▶ هیچ راهی برای آزمایش راه‌حل یک مشکل بدخیم وجود ندارد.
- ▶ نمی‌توان آن‌ها را از طریق آزمون و خطا مطالعه کرد. راه‌حل‌های آن‌ها برگشت‌ناپذیر است، بنابراین، همان‌طور که ریتل و وبر می‌گویند، «هر آزمایشی مهم است.»
- ▶ تعداد راه‌حل‌ها با رویکردها برای یک مشکل بدخیم پایانی ندارد.
- ▶ همه مشکلات بدخیم اساساً منحصربه‌فرد هستند.
- ▶ مشکلات بدخیم را می‌توان همیشه به عنوان نشانه مشکلات دیگر توصیف کرد.
- ▶ نحوه توصیف یک مشکل بدخیم راه‌حل‌های احتمالی آن را تعیین می‌کند.
- ▶ برنامه‌ریزان، یعنی کسانی که برای این مشکلات راه‌حل ارائه می‌دهند، حق ندارند اشتباه کنند. برخلاف ریاضی‌دانان، «برنامه‌ریزان مسئول عواقب راه‌حل‌هایی هستند که تولید می‌کنند. تأثیرات آن می‌تواند برای افرادی که تحت تأثیر آن اعمال قرار می‌گیرند بسیار مهم باشد.» (ریتل و وبر، ۱۹۷۳)

بر همین مبنا مسائل اساسی صنعت خودرو در ایران عبارت‌اند از:

- ▶ عدم بهره‌رسانی تکنولوژیک محصولات که به عقب‌ماندن از روندهای روز دنیا در زمینه حمل‌ونقل همچون خودروهای سبب (هیبریدی، پلاگین هیبریدی و تمام‌برقی) و خودروهای خودران انجامیده است.
- ▶ فقدان همکاری با برندهای مطرح دنیا برای راه‌اندازی فرآیند تحقیق و توسعه.

- ▶ عدم توجه به برندینگ و اهمیت آن در زنجیره تامین خودرو در دنیا.
- ▶ فقدان هماهنگی و هم‌افزایی بین دستگاه‌ها و نهاد‌های ذی‌ربط در پیگیری استراتژی‌های مشخص تولید.
- ▶ عدم بهره‌گیری از ظرفیت متنوع تولیدکنندگان قطعات و در نتیجه به‌کاربردن قطعات با کیفیت نازل در محصولات و همچنین افزایش آمار تولید خودروهای ناقص.
- ▶ زمان‌بر بودن فرآیند معرفی محصولات جدید به بازار؛ به‌ویژه در کلاس خودروهای اقتصادی که منجر به وارد آمدن فشار تقاضا بر محصولات موجود و افزایش قیمت آن‌ها می‌شود.
- ▶ عدم کارآمدی و اثربخشی ساز و کارهای عرضه خودرو نظیر قرعه‌کشی در تامین نیاز بازار و متعادل‌سازی قیمت‌ها.
- ▶ عدم معرفی خودروهای تولیدی به بازارهای منطقه‌ای به‌عنوان نیش مارکتی که متقاضیان خودروهای ارزان‌قیمت با تضمین تامین مستمر قطعات را هدف گرفته است و تلاش برای پوشش این ضعف با شروط نظیر واردات در ازای صادرات خودرو.
- ▶ گسست‌های شدید بین ادوار مدیریتی دو خودروساز اصلی کشور که امکان سیاست‌گذاری استراتژیک و طولانی‌مدت را گرفته است.
- ▶ فقدان نهادهای مدیریت دانش و تجربه در صنعت خودروسازی کشور که هم‌افزایی بین خودروسازان در بخش‌های دولتی و خصوصی، دانشگاهیان مهندسی خودرو، اهالی رسانه و فعالان بازار خودرو را افزایش دهد.
- ▶ وجود ضعف در قراردادهای همکاری خودروسازان دیگر کشورها (به‌ویژه چین) با خودروسازان ایرانی جهت مونتاژ و عرضه خودروهای آن‌ها در ایران با محوریت عدم توجه به انتقال دانش و تکنولوژی.
- ▶ زمان‌بر بودن فرآیند بهینه‌سازی سطح ایمنی خودروها و محدودماندن به الزامات قدیمی نظیر نصب ترمز ضدقفل و دو ایربگ.
- ▶ فقدان استراتژی واردات هدفمند با محوریت رقابتی‌سازی صنعت خودروی کشور.
- ▶ عدم مشروط‌بودن حمایت از خودروسازان به تقویت تولیدات و افزایش صادرات.
- ▶ عدم بهره‌برداری از ظرفیت مناطق آزاد در جهت بهینه‌سازی فرآیند تولید خودرو.
- ▶ عدم اتصال به زنجیره جهانی تامین و تولید خودرو به‌عنوان مبنای تولید صنعتی خودرو در قرن بیست‌ویکم.

مسیر سازی با هر آنچه داریم

خودرو به عنوان یک کلان‌روایت، موضوعی است پیچیده که به‌سادگی نمی‌توان آن را حل کرد. فقدان یک سیاست صنعتی شفاف که به صورت بلندمدت، پایدار و مبتنی بر بینش اصلاح و استمرار در دو بعد افقی و عمودی مشکلات صنعت خودرو را حل کند، یک پای ثابت داستان است. کشور اگر از سیاست صنعتی برخوردار، و به آن وفادار بود، احتمالاً به‌هیچ وجه اجازه داده نمی‌شد تحریم و قطع ارتباط با جهان به مدت دو دهه تداوم یابد. در چنین قابی، بدیهی است سیاست کنونی وزارت امور خارجه پیگیری برجام، و نه تلاش برای کسب بازار و اتصال صنایع ایران به جهان باشد. چیزی که امروز محلی از اعراب ندارد صنعت و توسعه صنعتی است. امروزه ناتوانی صنایع خودروسازی ایران برای ایجاد ارتباط کارآمد و موثر و پایدار با تامین‌کنندگان برتر جهان در سطوح مختلف تیرینگ، موجب شده تا پدیده تنزل کیفیت محصول در صنعت خودرو به موضوعی بدیهی تبدیل شود. مسئله هم‌ترازی برای توانمند شدن صنعت خودرو حین همکاری با برندها و کشورهای مطرح در صنعت خودروسازی دیگر موضوعی است که در دل همین کلان‌روایت می‌گنجد. تنها با آموختن ناشی از مونتاژ و

سیاست‌گذاران در کشور ما اگر از سیاست صنعتی برخوردار و به آن وفادار بودند، شاید هرگز اجازه داده نمی‌شد تحریم و قطع ارتباط با جهان به مدت دو دهه تداوم پیدا کند.

نظام بازی توأم با مساوات برای کنشگری همه بازیگران خرد و کلان، فضای رخنوتاک کنونی صنعت خودرو را به سمت نشاط، پویایی و مصرف بیشتر سوق می‌دهد و موتور تولید را به حرکت وامی‌دارد.

وزارت صمت در مقام تنظیم‌گر توسعه صنعت خودرو به جز توسعه تولید صنعتی بایستی مصرف را به بهترین شکل ممکن تنظیم کند. توجه به تحول قوانین حمل و نقل همسو با روندهای بدیع جهانی اعم از محصول خودروان و اشتراکی، حرکت به سمت کاهش مصرف سوخت و تحقق ایده کربن صفر، توجه به اقتصاد چرخه‌ای، پاسداشت ایمنی محصول و عابر، تولید ناب و کیفی در کنار خرید آسان و بدون دردسر مهم‌ترین استانداردهایی است که بایستی برای سیاست‌گذار در مقام طراحی سیاست برای مصرف خودرو مورد توجه قرار گیرد. در مهم‌ترین اقدام نیز بایستی در کنار مهار اسب سرکش تورم، با توسعه ابزارهای مالی هوشمندانه جهت خرید آسان، قسطی و توأم با تسهیلات بانکی (و یا رواج دادن لیزینگ به شکل متعارف و مطابق استانداردهای بین‌المللی)، شرایط مناسبی فراهم شود تا مصرف خودرو نه پدیده‌ای سرمایه‌ای، که فرآیندی مصرفی مبتنی بر چرخه‌های ۵ تا ۱۰ ساله باشد. نویسندگان تضمین می‌دهند این سیاست در صورت طراحی و اجرای صحیح، دولت را به شدت محبوب خواهد کرد و مشروعیت وزارت صنعت، معدن و تجارت در گسترش اصلاحات را به شدت افزایش خواهد داد. چنان‌که میوه توسعه به کام مصرف‌کنندگان خرد بهترین راهکار برای همسو ساختن آحاد جامعه با سیاست‌های اصلاح ساختاری خواهد بود.

اجرای اقدامات مهم‌ترین رکن سیاست اصلاح ساختار صنعت خودرو است. اجرای اقدامات نیز چیزی جز اجرای اقدامات نیست. پس از طراحی درست، موزون و به‌فراوان سیاست، بیان شفاف آن در افکار عمومی، تشریح آن به شکل جزئی برای مجریان میانی و خرد دولت و تعهد نهادی به اجرای آن در سطوح سیاست‌گذاری مهم‌ترین کاری است که بدون آن امکان ظهور و بروز یک فضای خوشایند در بازار خودرو ایران وجود ندارد. توجه به همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و سیاستی اجرای برنامه تحولی به عنوان عناصر نمادین سیاست‌گذاری دولتی می‌تواند دولت را در تحقق اهداف خود به شدت موفق سازد. نباید فراموش کرد هر اصلاحاتی در پی برانداختن نوعی از نظامات حقوقی و اخلاقی در جامعه و ایجاد بنایی جدید بر ستون‌های حقوقی و ظواهر اخلاقی است. اگر واقعاً دولت سیزدهم طرحی نو در صنعت خودرو در دست اجرا دارد، شکستن نخستین شیشه‌ها از عمارت نوپدید صنعت خودرو ایران می‌تواند پایان‌بخش برنامه تحولی وزارت محترم صنعت، معدن و تجارت در بخش خودرو باشد. بنابراین اگر دولت به توسعه خودروسازی در ایران تعهد دارد، با اجرای دقیق اهداف باید از حریم خود در این حوزه مواظبت کند.

بر این مبنا هرگونه اصلاح در صنعت خودرو ایران منوط به رعایت همه جوانب سیاست عمومی است. دولت به عنوان تنها نهاد اعمال اقتدار مشروع در جامعه قادر است از هرگونه اقدامی برای تحقق اهداف خود استفاده کند منوط به اینکه در طراحی هر سیاست و اجرای آن کارآمدی را مدنظر و حفظ مشروعیت را در دستور کار خود قرار دهد. حفظ و افزایش مشروعیت دولت در زمینه مدیریت صنعت خودرو نه صرفاً محتاج اقدامات مهندسی و فنی، که به بسته تمام و کمالی از ابزارآلات سیاستی شامل اقدامات فرهنگی و رسانه‌ای، رویه‌های حقوقی و قضایی، اقدامات هم‌بسته اقتصادی و مالی، گام‌های روشن سیاسی و تأکیدات شفاف صنعتی-تجاری نیاز دارد. دلیل این موضوع چنان که در ابتدای متن اشاره شد، بدخیم بودن مسئله خودرو در ایران و لزوم طراحی ابزارهای متعدد برای گره‌های متعدد این صنعت به شکلی آرام، پایدار و باطمینان است. پایان دادن به سیاست غلط قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند چراغ سبز سیاست‌گذار به یک رشته اصلاحات واقعی باشد. ■

منبع

اشتریان، کیومرث (۱۳۹۷)، «راه‌نمای برنامه‌ریزی دولتی و سیاست‌گذاری عمومی»، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی

Rittle, Horst W J, Webber, Melvin M (1973), Dilemmas in a general theory of planning, Policy Sciences volume 4, pages155-169 (1973).

تولید مداوم است که اثر سرریز دانشی در صنعت خودرو کشور بروز کرده و توانایی توسعه و تکامل محصول در ایران به وجود می‌آید. در سالیان اخیر این پدیده در قالب ساخت و توسعه محصولاتی نظیر خانواده دنا، خانواده شاهین، خانواده تارا و... در کشور به منصف ظهور رسیده است. هرچند این موضوع به هیچ وجه ایران را به آنچه در صنعت خودروسازی می‌تواند باشد، نخواهد رساند اما اگر اصل تقویت صنعت باشد، حمایت و انتظام دولت از تولید خودرو در مقطع فعلی به عنوان حیاتی‌ترین عنصر توسعه صنعتی بایستی از دستور کار خارج شود. منتها به موزات این اقدام، لازم است شش اقدام دیگر نیز در دستور کار دولت قرار گیرد تا بسته کاملی از تنظیمات، سامانی تازه در خودروسازی ایران ایجاد کند. به طور کلی نیز لازم است دولت به نقش رگولاتور صنعت برگشته، از تغییرات بزرگ دست کشیده و بر تغییرات کوچک و دومینوار متمرکز شود. این تغییرات به شرح زیر پیشنهاد می‌شوند:

افزایش تیراژ به عنوان حیاتی‌ترین رکن تولید صنعتی، رسیدن به نقطه مقیاس اساسی‌ترین و مهم‌ترین اقدامی است که باید در دستور کار دولت قرار گیرد. این کار البته نه به شکل تک‌ساختی و بدون پیوست، که بایستی با لحاظ اصلاح آرام و مداوم قیمت در راستای آزادسازی آن در گام نخست و اصلاح کیفیت محصول و شیوه طراحی، سفارش، خرید و نصب قطعات در گام بعدی صورت گیرد. کیفیت تغییرات آرام و متناسب باید به تریبی باشد که به دو سوی بازار یعنی خریداران و تولیدکنندگان این پیام را که خودروسازی در مسیر اصلاح است، صادر کند. نگاهی به تجربه توسعه برند لکسس در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد پذیرفتن خطا، رفع آن، پرسش از مصرف‌کنندگان و تلاش برای اکتفا آنها به شکل عملی می‌تواند گام بسیار قدرتمندی برای همراه کردن نارضاتی‌ترین مشتریان با سیاست‌های یک شرکت/یک صنعت باشد. سهم کنونی بالای لکسس از بازار خودروهای پرمیوم در جهان مدیون چنین اقداماتی و نیز اصرار هوشمندانه بر تداوم آنها در طول یک بازه زمانی بلندمدت است.

تأمین مالی خودروسازی و صنایع وابسته بایستی به شکل امن، پایدار، ارزان و بدون رانت و در ازای تحولات مدنظر انجام شود. در وضعیت فعلی که صنعت خودرو عموماً بدهکار شبکه بانکی و زیان‌ده بوده و پیوسته مطالبات خود را نکول و به آینده حواله می‌کند، توجه به طراحی ابزارهای جدید مالی برای تغییر شرایط صنعت می‌تواند به مثابه دمیدن هوایی تازه به این بخش از اقتصاد کشور باشد. با استفاده از فرآیند تأمین مالی زنجیره‌ای نه‌تنها می‌توان صحت و دقت تأمین مالی صنعت خودرو از سوی دولت را به شدت بالا برد، که بدون افزایش ملموس در نقدینگی، فرایند تسویه بدهی‌های این صنعت و هزینه سربار این بخش را کاهش داد و انضباط مالی را به این بخش بازگرداند.

واگذاری خودروسازان به بخش خصوصی واقعی و نه نهادهای شبه‌عمومی بایستی به شکلی آرام و مطمئن در یک بازه زمانی مشخص به شکلی متعهدانه و شفاف صورت گیرد. گام نخست این سیاست آزادسازی اقتصاد، سپس واگذاری مدیریت، پایش فضا و هدایت بنگاه به سمت رقابت‌پذیری است. در نهایت نیز واگذاری مالکیت و اعطای مشوق و یا اجرای تنبیهات (همان چماق مدنظر دنی رادریک) می‌تواند کیفیت واگذاری را تضمین کند و شفافیت در صنعت خودروسازی را ارتقا دهد و خاطره جمعی از انحصار در این بازار را برچیند. در این مسیر بایستی همه زمینه‌های رانت به مرور برچیده شده و بنگاه‌های رانت‌خوار کنونی در یک فرایند هدایت و تنظیم‌گری مسیر خود را به سمت تولید انبوه، افزایش سطح ارزش افزوده محصول، و در نهایت رقابت‌پذیری تغییر دهند.

در دنیایی که انواعی از سیاست‌های صنعتی برای صادرات‌محور ساختن بنگاه‌های صنعتی طراحی و اجرا می‌شود، میل دادن جبری خودروسازان به ساخت انواع خاصی از محصول (ملی یا مونتاژی) و یا تمرکز بر برندی خاص یا کیفیتی خاص اقدامی اشتباه است. در گام اول، مهم ساخت خودرو است. تأکید بر مزیت‌های نسبی صنعت خودرو بایستی هوشمندانه خودروسازان را به سمت تولید انبوه محصول، توسعه و طراحی محصول، رشد رقابت‌پذیری و صادرات هدایت کند تا شاید از محل جمع شدن توان صنعتی در کشور، خودروسازی به مزیت رقابتی ایران تبدیل شود. (موضوعی که البته امروز بسیار بعید است!) استفاده از ایده تیراژ و تنوع در بدو امر و برای یک بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله می‌تواند محرک بسیار مناسبی جهت تشویق بازیگران مشتاق به سرمایه‌گذاری در صنعت خودرو باشد منوط به اینکه آزادی بازیگران در نحوه عمل سلب نشده و استانداردهای تولید و فروش نیز رعایت شوند. ایجاد یک

راهکارهای خروج از زیان

صنعت خودروی ایران از خلا سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در تحقیق و توسعه و تولید مشترک رنج می‌برد



رضا آریارات

کارشناس و پژوهشگر صنعت خودرو

در صورت‌های مالی غیر تلفیقی سال ۱۴۰۰ دو خودروساز بزرگ کشور (ایران خودرو و سایپا) که بیش از ۹۵ درصد از تولیدات داخل را پوشش می‌دهند به ترتیب زیان عملیاتی ۸ و ۴ هزار میلیارد تومان و زیان انباشته ۴۲ هزار میلیارد تومان و ۲۴ هزار میلیارد تومان مشاهده می‌شود. این در حالی است که سرمایه این دو غول خودروسازی کشور به ترتیب ۳۰ و ۱۹ هزار میلیارد تومان است. این بدان معناست که زیان به بیش از اصل سرمایه رسیده و صنعت خودروسازی بیش از پیش نیازمند مدیریت تحول و سیاست‌گذاری ضرب‌الاجلی و نظارت‌های مستمر بر اجرای صحیح فرآیند و سیاست‌گذاری‌های تحول‌گراست.

با نگاهی به صورت‌های مالی سننات گذشته عملکرد هر یک از دو خودروساز (ایران خودرو و سایپا)، از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ به ترتیب به طور میانگین سالیانه در حدود ۹۰۰ میلیارد تومان و ۲۵۰ میلیارد تومان سود شناسایی و ابراز کرده‌اند، لیکن از سال ۱۳۹۷ تا آخرین صورت‌های مالی ارائه شده سالیانه در کدال (سال ۱۴۰۰) زیان‌ده بوده و هرساله بر زیان انباشته افزوده‌اند.

در اینجا این سوال به ذهن می‌رسد که چه عواملی در زیان‌ده شدن شرکت‌های خودروسازی به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته و این صنعت بزرگ کشور را در سراسیمه بحران قرار داده است؟

به طور کلی آینده صنعت خودرو در ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟ از سال ۱۳۴۶ که مونتاژ خودروی سواری پیکان در ایران آغاز شد با گذشت کمتر از ده سال تبدیل به یک خودروی عمدتاً بومی از قطعات و اجزای متشکله شد و در کنار پوشش بازار داخل، در بازارهای فرامرطقه‌ای و بعضاً اروپایی جایگاه ایران را در صنعت بزرگ و پیچیده خودروسازی به رخ جهانیان کشید و نشان داد که کارگران و مهندسان ایرانی پتانسیل و ظرفیت مونتاژ و تبدیل کردن صنعت خودروسازی کشور در تولید خودرو را دارا هستند؛ که در مقایسه با کشورهای علاقه‌مند به ورود در این صنعت (کشورهایی نظیر کره و چین) می‌توان به یک پیشتازی و حضور باثبات اشاره کرد.

در حوزه مونتاژ در چهل سال گذشته با محصولات برندهای روزآمد دنیا نظیر پژو، رنو، بنز و... می‌توان به خودروسازان نمره قبولی داد، راهی که هر یک از خودروسازان نوظهور در دنیا آن را تجربه کرده و پس از آن در مراحل بعدی به ترتیب اقدام به جذب سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه مشترک، تولید مشترک، خلافت، نوآوری، داخلی‌سازی و نهایتاً با گذشت حدود ۱۰ تا ۱۵ سال اقدام به طراحی و مهندسی تولید برند کردند.

اما در ایران، در زمینه طراحی و مهندسی و تولید علی‌رغم توفیقات خوب حاصل شده، جای خالی سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در تحقیق و توسعه و تولید مشترک قویا ملموس است؛ تا از این حیث همانند سایر خودروسازان نوظهور دنیا شاهد تنوع محصولات قابل رقابت با محصولات مشابه در بازارهای بین‌المللی باشیم.

شکی نیست که محدودیت‌های بین‌المللی پایدار نبوده و دیر یا زود تحریم‌ها جای خود را به تعاملات و تبادلات اقتصادی برحسب نیاز بازارها خواهد داد و بنابراین با درس و تجربه از گذشته و همچنین راهی که سایر خودروسازان نوظهور در دنیا تجربه کرده‌اند، سیاست‌گذاری‌ها در عرصه

بین‌المللی باید معطوف به انتقال دانش و تکنولوژی به داخل در افزایش توان تولید به جای واردات انبوه مواد اولیه و محصول نهایی خارجی باشد که یقیناً با حضور دانش‌بنیان‌ها و خلاقان و مبتکران این انتقال دانش و تکنولوژی منجر به تولید پیچیده‌ترین قطعات استاندارد در خودروهای روز دنیا برای قطعه‌سازان داخلی شده و هم‌راستی سند چشم‌انداز و استراتژی‌های تعریف‌شده، قطعه‌سازان را علاوه بر پوشش نیاز داخل به بازارهای دنیا در زنجیره تامین بین‌الملل متصل خواهد کرد.

در حال حاضر یکی از مهم‌ترین عوامل زیان‌ده شدن صنایع خودروسازی در کشور را می‌توان در قیمت‌گذاری تکلیفی (دستوری) جست‌وجو کرد. این در حالی است که تامین مواد اولیه خودرو عمدتاً و به طور متوسط بیش از ۸۰ درصد در داخل تولید می‌شود و به واسطه نوسانات قیمتی (نورم)، نرخ ارز و همچنین محاسبه نرخ آنها با نرخ‌های بین‌المللی ارزی به خودروسازان، این صنعت بزرگ و ریشه‌دار را در کشور به ضرر و زیان کشانده است.

در واقع صنعت خودروسازی کشور بیش از آنکه از تحریم‌های شیطنت‌آمیز استکبار جهانی رنج ببرد، با چالش خودتحریمی و سیاست‌گذاری ناهمخوان و نابهنگام در صنعت مواجه است.

این روزها موضوع خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها در صنعت خودرو به بحثی داغ بدل شده و گمان بر این است که با تغییر مالکیت اندک سهام دولت از خودروسازان، به یکباره تمامی چالش‌ها و مشکلات پیش روی صنعت خودرو مرتفع خواهد شد. در صورتی که در همه واگذاری‌های صنایع و شرکت‌های دولتی باید واگذاری به معنای تغییر مالکیتی و مدیریتی توأمان باشد.

اگر صرفاً بنا به انتقال سهام و مالکیت مورد نظر باشد و دولت جایگاه خود را با تعدد بالای نهادهای دولتی مرتبط با صنعت در مداخله‌گری ببیند، طبیعتاً راه به جایی نبرده و بر مشکلات صنعت خواهد افزود چرا که یقیناً دولت در جایگاه اعتباری و مالی و حمایتی توانمندتری به نسبت بخش خصوصی قرار دارد.

بنابراین تغییر مالکیت باید صرفاً همراه با سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و نظارت‌های قوی دولت همراه بوده و هدف از سیاست‌گذاری‌ها نیز در راستای حمایت از این صنعت به معنای واقعی حفظ منافع ملی باشد.

در خصوص موضوع واردات، برابر علم اقتصاد به طور کلی دولت‌ها در کنار رویکرد حمایت از تولید، به واسطه مسئولیت حمایت از مصرف‌کننده این ابزار را در اختیار دارند که در مواقعی که عرضه (تولید داخلی) در تعادل با تقاضای داخلی نباشد، با استفاده از ابزار واردات اقدام به کنترل قیمت و میزان مورد نیاز کالا برای مصرف‌کنندگان کنند؛ که این موضوع نیز در ارتباط با خودرو که در چند سال اخیر به واسطه کمبود عرضه به التهاب و نوسان در بازار انجامیده و این محصول را از نوع کالای مصرفی بدوام به کالای سرمایه‌ای در جامعه بدل کرده، مصداق دارد. لیکن در سیاست‌گذاری در واردات خودرو باید موکداً موضوع ایجاد انگیزه رقابت بین خودروسازان داخلی و همچنین کمیت معین و حساب‌شده واردات خودرو مورد توجه قرار گیرد به گونه‌ای که این ابزار حمایت از مصرف‌کننده همسو با حمایت از تولید در راستای حفظ منافع ملی قرار گرفته و در نهایت صنعت خودروسازی را در بازه زمانی حداقل ۵ساله به توانایی رقابت با خودروسازان بین‌المللی سوق دهد. ■

صنعت خودروسازی کشور بیش از آنکه از تحریم‌های شیطنت‌آمیز استکبار جهانی رنج ببرد، با چالش خودتحریمی و سیاست‌گذاری ناهمخوان و نابهنگام در صنعت مواجه است

..... آکادمی



بی سروسامان

بی تدبیری ما را خواهد برد

فرهنگ و توسعه؛ لازم و ملزوم هم

نظریه‌های توسعه چه می‌گویند؟

مفهوم توسعه و توسعه متوازن چگونه به مسئله توسعه نگاه می‌کند و چه تاثیری بر روی آن دارد و فرهنگ چگونه توسعه را ارزیابی می‌کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی بخوانید.

تجارت



عبدالحسین آذرنگ

پژوهشگر و عضو شورای علمی
دانشنامه ایران

چرا باید خواند:

رابطه فرهنگ با

توسعه چیست و

برنامه‌های توسعه‌ای

چه تاثیری در فرهنگ

دارد؟ این مقاله را

بخوانید.

پیشینه بحث توسعه

باب بحث توسعه به عنوان مبحثی مستقل و شامل نظریه‌های مختلف، پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵م گشوده شد، اما در تاریخ توسعه و اندیشه درباره توسعه، سرچشمه اصلی آن را در عصر روشن‌گری و آرمان‌های مربوط به پیشرفت سراغ گرفته‌اند. نیز دیدگاه‌های اقتصاددانان سده‌های ۱۸ و ۱۹م و دیدگاه‌های چارلز داروین (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲م، عالم طبیعی‌دان انگلیسی و واضع نظریه تکامل) و امیل دورکم (فرانسوی ۱۸۵۸ - ۱۹۱۷م، جامعه‌شناس فرانسوی و فیلسوف اجتماعی) در سده ۱۹م، از جنبه‌های مختلف در تکوین بحث توسعه و گسترش دامنه معنایی آن تأثیرگذار بود. پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵م، شمار کشورهای آزادشده از قید و بند استعمار غرب افزایش، و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای راه‌های از فقر و واپس ماندگی و دست یافتن به توسعه و رشد اقتصادی جایگاه و اهمیت تازه‌ای یافت. نظریه‌پردازی هم در این زمینه آغاز شد که پس از گذشت چند سال به ارائه چند نظریه و ایجاد چند مکتب در خصوص توسعه و راه و روش‌های دست یافتن به آن انجامید که در ادامه فقط به نمونه‌هایی، که به فرهنگ هم ناظر است، اجمالاً اشاره خواهد شد. هدف توسعه اقتصادی ایجاد و افزایش ثروت کشور قلمداد شده است. در دهه‌های پیش و قبل از دهه ۱۹۷۰م، دهه‌ای که تجدیدنظرهای اساسی در مفهوم و تعریف توسعه رخ داد، رشد اقتصادی سریع نشانه‌گویی از توسعه تلقی می‌شد و عملکرد اقتصاد را بر مبنای تولید ناخالص ملی ارزیابی می‌کردند. همین نگاه صرفاً اقتصادی و کمی در عمل حجاب واقعیت، ندیدن یا نادیده گرفتن کیفیت زندگی، بسیاری جنبه‌های دیگر، و از جمله جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی بود. تأکید بر شاخص تولید ناخالص ملی در دهه‌های نخستین پس از جنگ جهانی دوم، در تجربه نابجا از کل درآمد و معلوم شدن این شاخص معیار مناسبی برای سنجش هدف‌های توسعه نیست. توجه متخصصان توسعه اقتصادی از دهه ۱۹۷۰م به بعد به جنبه‌های دیگر جلب شد، در تعریف توسعه بازاندیشی صورت گرفت و از این رو نظریه‌های دیگری را درباره توسعه پیشنهاد دادند که توسعه و رشد اقتصادی بدون کیفیت زندگی، دیگر محور اصلی نظریه‌پردازی درباره توسعه نبود. این تأکید از

دهه ۱۹۹۰م به این سو بیش و بیش تر شده است.

اکنون هم اگر از توسعه پایدار سخن به میان بیاید، مراد آن گونه از توسعه‌ای است که به ارتقای کیفیت زندگی در معنای گسترده آن بپردازد. به موازات رونق اقتصادی، بهبود معیشت، افزایش رفاه و سطح زندگی، کاهش آلودگی، بهتر شدن مراقبت‌های زیست‌محیطی، از نابرابری‌ها در جامعه در همه سطوح کاسته شود و فرهنگ جامعه اعتلا بیابد، به گونه‌ای که سازوکارهای آن را در همه جنبه‌های جامعه به‌طرز محسوس بتوان دید. معمولاً فرهنگ را بر پایه هنجارها، ارزش‌ها، باورها، رفتارها و نهادها، و چگونگی تغییر و تحول آن‌ها بررسی و ارزیابی می‌کنند. اگر فرهنگ جامعه توسعه را به طور عمیق درک نکند و آن را در خود نپذیرد، هیچ‌یک از هدف‌های توسعه تحقق نخواهد یافت. این همان نکته اصلی و چالش برانگیزی است که کامیابی یا ناکامیابی برنامه‌های توسعه می‌تواند در گرو آن باشد.

توسعه پایدار و کیفیت زندگی مردم

در پی بحث‌ها و نقدهای گسترده درباره دیدگاه‌های مربوط به توسعه، تحولات بسیاری رخ داد تا دو مفهوم بنیادی «توسعه پایدار»، نه توسعه‌های مقطعی و کوتاه‌مدت، و «کیفیت زندگی مردم»، نه شاخص‌های کمی در سطح زندگی آن‌ها، در کانون اصلی نظریه‌پردازی‌های مربوط به توسعه قرار گرفت و پس از سلسله نظریه‌هایی که از آن‌ها با عنوان «نظریه‌های کلاسیک توسعه» یاد می‌شود، «نظریه‌های جدید توسعه» طرح شدند که هر کدام به سهم خود کوشیدند کاستی‌ها و غفلت‌ها را

نخواهیم بگوییم تعادل‌های نظریه‌های پیشین - را جبران کنند.

توسعه اقتصادی افزایش پایدار معیار اقتصادی زندگی مردم هر جامعه‌ای است که معمولاً از راه افزایش سرمایه مادی و انسانی، پیشرفت فناوری‌ها و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها بر همه جنبه‌های تولیدی، مصرفی و خدماتی حاصل می‌شود. توسعه اقتصادی همچنین عامل افزایش تولیدات ملی و درآمد سرانه کشور است و سرمایه‌گذاری از شاخص‌های تعیین‌کننده تحول به شمار می‌آید. توسعه اقتصادی نیز می‌تواند اقتصاد ملی و کم‌درآمد کشور را به اقتصاد صنعتی، و اکنون هم به اقتصاد الکترونیکی، شبکه‌ای و دیجیتال، تبدیل کند و آهنگ رشد همه‌جانبه جامعه را شتاب ببخشد. توسعه اقتصادی در عین حال به معنای پیشرفت بلندمدت در سامانه ارزش‌های اجتماعی، ساختار اقتصادی-اجتماعی، تولید، مصرف، توزیع درآمد، فناوری، سطح و سبک زندگی، نهادها و حتی نگرش‌ها و چشم‌اندازهای حال و آینده هم هست. این‌ها از امتیازهای توسعه اقتصادی است.

اما برای توسعه پایدار و کیفیت زندگی از شرایط لازم است، اما از شرایط کافی نیست.

توسعه پایدار بر کدام جنبه‌های دیگر توجه و بر آن‌ها تأکید دارد؟ توسعه پایدار همانا برقراری توازن میان اقتصاد، صنعت و فناوری‌ها با زیست‌بوم، منابع طبیعی و جنبه‌های انسانی زندگی است. در این گونه توسعه ملاحظات زیر مد نظر قرار می‌گیرد:

توسعه اقتصادی-اجتماعی متوازن در هر سطح ملی، باید با توسعه پایدار تناسب داشته باشد؛
تغییرها در سامانه ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، نگرشی و قلمروهای مرتبط با این‌ها باید بلندمدت و با تأثیرهای گسترده و دیرپا همراه باشد، نه تأثیرهای محدود، کوتاه‌مدت و مقطعی؛

نگاه همه‌سویین، آینده‌نگرانه و دوربینانه بر برنامه‌ها و فعالیت‌ها حاکم باشد؛

سرمایه انسانی به منزله ارزشمندترین سرمایه در میان سرمایه‌های مختلف است. این سرمایه

در سطح ملی نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هستیم که هم به تأمین امنیت غذایی کشور و هم به ارتقای بخش کشاورزی در بلندمدت یاری می‌رساند؛ از جمله ارتقای بهره‌وری و صرفه‌جویی در مصرف آب کشاورزی و اعمال مدیریت تقاضا، سلامت و غنی‌سازی محصولات کشاورزی، حفظ و صیانت از منابع طبیعی و توسعه آن در چارچوب اصول توسعه پایدار، بهبود وضعیت خاک کشاورزی، توسعه صنایع کشاورزی و زنجیره عرضه، دانش‌بنیان ساختن کشاورزی و توانمندسازی منابع انسانی.

به توسعه دست یابد. برپایه نظریه نوسازی، توسعه اقتصادی جامعه هرچه پیش‌تر باشد، مسیر تغییر فرهنگی جامعه پیش‌بینی‌پذیرتر است. داده‌های آماری دقیق و گسترده، دقت پیش‌بینی‌ها را افزایش می‌دهد. کشورهایی که بانک‌های داده‌ها و بانک‌های اطلاعاتی غنی دارند - که خود این‌ها از ثمرات توسعه اقتصادی است - از پشتوانه‌های مطمئن‌تری برای مطالعات فرهنگی و تغییرهای فرهنگی برخوردارند. با روند توسعه اقتصادی، ارزش‌ها و باورهای فرهنگی دستخوش تغییر می‌شوند و هرچه دامنه و شتاب این روند گسترده‌تر و بیش‌تر باشد، تغییرهای فرهنگی هم با آن تناسب دارد. نظریه نوسازی همه جامعه‌های موجود در جهان را در دو دسته اصلی جای می‌داد: (۱) جامعه‌های سنتی (۲) جامعه‌های جدید (مدرن). برپایه این نظریه گمان می‌کردند اگر جامعه‌های به اصطلاح سنتی بتوانند سنت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود را کنار بگذارند، مانع‌های سر راه توسعه را از پیش پای خود برمی‌دارند و در روند توسعه قرار می‌گیرند. بنابراین، می‌توانند شیوه‌های زندگی مدرن را اقتباس کنند و در نهایت این جامعه‌ها هم «مدرن» شوند. در واقع این نظریه در پی این بود که سطح و معیارهای فرهنگی مربوط به زندگی در جامعه‌های توسعه‌نیافته را تغییر دهد، آن‌ها را با معیارهای جامعه‌های مدرن جایگزین کند، تا توسعه تحقق یابد. در نتیجه، همه کشورهای جهان سوم ناگزیر بودند همان راه‌ها و مسیرهایی را سپری کنند که کشورهای توسعه‌یافته طی کرده بودند. این نگاه از سنخ دیدگاه‌های تک‌خطی، تک‌مسیری و ساده‌انگاره است. در این نظریه اثری یا تأثیری از هیچ‌یک از مطالعات گسترده جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی، قوم‌شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی فرهنگی، پژوهش‌های فرهنگی و حوزه‌های بسیار دیگری دیده نمی‌شود، یا همه این‌ها نادیده گرفته شده است، یا این‌که این نظریه مبنای نظری خود را بر مبنای پژوهشی آن‌ها برتری داده است.

دانش جدیدی به نام انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) در سده ۱۹ م زاده شد. پایه‌گذار این دانش ادوارد برنت تایلر^۵ (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷ م) انگلیسی،

پس از دست یافتن به اطلاعات گسترده‌ای درباره جوامع مختلف در گوشه و کنار جهان، نخستین کسی بود که از دیدگاه این دانش تعریفی از مفهوم فرهنگ به دست داد، تعریفی که تا آن زمان سابقه نداشت و مانند آن در هیچ‌یک از فرهنگ‌های لغت، واژه‌نامه‌ها و دانشنامه (دائرةالمعارف)‌ها دیده نشده بود. در تعریف او عناصری مانند شناخت، هنر، قانون، اخلاقیات، باورها، آداب و رسوم، توانایی‌های رفتاری آمده بود. او به این نتیجه رسید که فرهنگ، پدیده‌ای است آفریده و دست پرورده انسان طی هزاره‌ها، که به تمدن تبدیل شده است، تمدنی که انسان امروز از دستاوردهای مادی، ملموس، محسوس و کاربردی آن بهره‌مند است. اهمیت کار تایلر فقط در این نبود که پایه‌گذار دانشی جدید و تاباننده پرتوهای تازه‌ای بر مجموعه شناخت بشری شده بود، بلکه دیدگاه او به سان ضربه‌ای کوبنده بر پیکر مکتب‌هایی بود که در سده ۱۹ م رایج بودند، نظرگاه‌های کلی‌گرا و نتیجه‌گیری‌های نظری دور از واقعیت‌ها و ایدئولوژی زده‌داشتند و بخش عمده‌ای از مردم جهان و ویژگی‌های فکری، نظری و شیوه‌های زیست آن‌ها را اصلاً نمی‌شناختند.

دبری نباید که دیدگاه تایلر و دانش نوپای او بر شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی تأثیر گذاشت. در عین حال، خود دانش انسان‌شناسی هم رو به رشد و گسترش نهاد و چند زیرشاخه از بدنه آن روید که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، و مرتبط با بحث ما در این جا، شاخه انسان‌شناسی فرهنگی^۶ بود. موضوع اصلی بررسی این زیر شاخه انسان‌شناسی، فرهنگ است و سرچشمه‌ها، ریشه‌ها، آشخورها، تاریخ و تحولات آن؛ همین‌طور بررسی تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های فرهنگی. در این شاخه علمی همچنین بررسی می‌شود که جامعه‌های مختلف چگونه فرهنگ را می‌آموزند و به کمک آن خود را با زیست‌بوم و تغییرات و تحولات اثرگذار سازگاری می‌دهند. به کمک دستاوردهای انسان‌شناسی فرهنگی می‌توان اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر زندگی انسان را بهتر شناخت و به رفتارهای آدمی در شرایط مختلف بهتر پی برد. نظریه‌های کلاسیک توسعه به دستاوردهای انسان‌شناسی و زیرشاخه‌های آن بی‌توجه بود، لاجرم فرهنگ را درست ندید و برنامه‌های به اجرا درآمده توسعه پیامدهای نامساعد و ناخواسته فرهنگی داشت. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Development
2. Modernization theory
3. Modernization
4. Anthropology
5. Edward Burnett Tylor
6. Cultural anthropology

را باید اندیشمندانه و محتاطانه حفظ، ترویج و تربیت کرد، و نیز تا جای ممکن ارتقا داد؛
تأمین نیازهای ضروری انسان از اولویت‌هاست، اما این اولویت هم نمی‌تواند بدون ملاحظات زیست‌محیطی باشد. اگر حفظ کردن این اولویت موجب شود که زیانی بر زیست‌بوم وارد شود، بدون تردید بازاندیشی جدی درباره آن ضرورت دارد؛

شرط لازم و همیشگی همه برنامه‌های توسعه، افزایش و اعتدالی مداوم و مستمر سطح و سبک زندگی همگان است، نه طبقه، طبقات، قشر یا قشرهای خاصی از جامعه. تأثیرهای بر همگان است که می‌تواند جامعه را متحول کند؛ جز در این صورت، شکاف در جامعه ایجاد می‌شود و ممکن است جامعه دوقطبی شود و به تقابل درونی بیانجامد که حاصل آن معمولاً فاجعه‌بار است، به گواهی تاریخ؛

توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. همراه و هماهنگ شدن این دو در هیچ کجا بدون سامانه‌های مردم‌سالار و بدون مشارکت آزادانه و گسترده مردم در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.

جایگاه فرهنگ در برنامه‌های توسعه

اشاره شد که بحث‌ها و ندها در باره کاستی‌ها و غفلت‌ها و تغافل‌های برنامه‌های توسعه، به بازاندیشی در باره تعریف‌ها، بنیادها، هدف‌ها و کارکردهای توسعه انجامید، اما آیا فرهنگ جایگاه خود را در این برنامه‌ها به دست آورد؟ به پیشینه نگاه کنیم شاید تصویر روشن‌تری از موضوع به دست دهد.

صاحب‌نظرانی بر این باور هستند که فرهنگ همان جامعه و جامعه همان فرهنگ است، و هیچ جامعه‌ای در هیچ کجای جهان بدون فرهنگ و هیچ فرهنگی بدون جامعه وجود خارجی ندارد. برپایه این فرض به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ سیاست و برنامه‌ای برای توسعه جامعه بدون در نظر گرفتن فرهنگ آن جامعه به نتیجه، یا به نتیجه مطلوب، نخواهد رسید. به نظر آن‌ها اگر سیاست و برنامه‌های بخواد اقتصاد جامعه را از مصرف‌مداری به تولیدمداری و به مرحله توازن میان تولید و مصرف و موازنه میان دخل و خرج تبدیل کند، چنین سیاست و برنامه‌ای اگر جامعه و فرهنگ را با هم، در کنار هم، و پیوسته به هم نبیند، به طور قطع شکست خواهد خورد. از این روست که توسعه و فرهنگ را به سان جفتی جدایی‌ناپذیر در نظر می‌گیرند؛ حتی از این نظر هم دفاع شده است که خود توسعه در اصل فرایندی فرهنگی است.

اکنون برای توسعه یک نظریه و یک راه حل وجود ندارد. درباره رابطه آن با فرهنگ هم دیدگاه‌ها مختلف است، اما اگر در سرزمینی با توجه به واقعیت‌های بومی و فرهنگی تناسب و توازن میان توسعه و فرهنگ برقرار شود، هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند این موازنه تحقق یافته را نپذیرد. آیا تجربه کشورهای اسکاندیناوی‌ای می‌تواند مصداقی، یا مصداقی نسبی، از این موازنه باشد؟ پاسخ این پرسش آری مطلق نیست. انتقادهای فراوانی از درون خود این کشورها شنیده می‌شود که از فاصله میان هدف‌های توسعه و فرهنگ حکایت می‌کند. شگوه‌های بسیاری از فاصله میان توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی شنیده می‌شود، در حالی که سوئد در میان کشورهای جهان قدرتمندترین و پرتکاپوترین جامعه مدنی را دارد.

روند صنعتی شدن، که از سده ۱۹ م در بخش‌هایی از جهان سرعت و شدت گرفت، از عامل‌های تغییر فرهنگی هم بود و این روند همچنان تأثیرگذار است. هرچه سطح تولیدات صنعتی و فناوری‌های مربوط به آن افزایش یابد، به همین نسبت بر صنایع فرهنگی هم تأثیر مستقیم می‌گذارد. روند صنعتی شدن موجب شد ندهای اداری جدیدی با کارکردهای تازه و کارآمد ایجاد شود و آموزش و فرهنگ با نیارهای عصر صنعتی شده سازگاری داشته باشد. تربیت کردن نیروی لازم برای صنایع و وارد کردن آن‌ها به بازار کار به آموزش و به فرهنگ جدیدی نیاز داشت که با سازوکارهای مخصوص خود مناسبات را تنظیم کند. این رویداد به سهم خود با اهمیت بود، اما به معنای شناختن نقش واقعی و جایگاه فرهنگ در جامعه صنعتی نبود. تا مدت‌های مدید این نقش و جایگاه در نظریه‌پردازی‌های مربوط به توسعه دیده نشد.

پس از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م نظریه نوسازی^۷ تکوین یافت. این نظریه شامل یک دیدگاه نیست، بلکه مجموعه‌ای از چندین دیدگاه را در بر می‌گیرد و نکته‌ای بسیار مهم درباره این نظریه این است که هنوز هم طرفدارانی دارد. این نظریه چه می‌گوید؟ به طور خلاصه می‌گوید: توسعه از راه نوسازی (مدرن شدن) تحقق می‌یابد. جامعه با روند صنعتی شدن و بهره‌مند شدن از فناوری‌های پیشرفته و پیچیده مدرن می‌شود و از این راه است که می‌تواند

نقش و ضرورت سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار بخش کشاورزی به دنبال کاشت سرمایه

سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی چه الزاماتی دارد و تجربه دنیا در این زمینه چیست؛ ما باید چه مسیری را طی کنیم؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجربه

مقدمه

منافع برای کشاورزی کشور میزبان مانند ایجاد اشتغال، انتقال فن آوری و دسترسی بهتر به سرمایه و بازارها شود.

در ایران نیز شکاف عرضه و تقاضا در سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی قابل ملاحظه است. در بخش کشاورزی به دلیل وجود تنگنای ساختاری و کمبود امکانات مالی اکثر بهره‌برداران، مشکلات مربوط به سرمایه‌گذاری نمود بیشتری داشته است. به رغم اینکه این بخش نقش مهمی در تولید ناخالص داخلی و اشتغال دارد و از طرفی تأمین‌کننده نیازهای ضروری جمعیتی است، ولی رشد سرمایه‌گذاری در آن در دهه‌های گذشته مطلوب نبوده و سهم آن از تشکیل سرمایه در اقتصاد ملی طی پنج سال گذشته (۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹) ۲/۴ درصد بوده است. اگر چه اساساً نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی در دوره مذکور در کل اقتصاد پایین بوده، اما این نسبت در بخش کشاورزی به طور متوسط ۷ درصد بوده است؛ به عبارت دیگر فقط ۷ درصد از مجموعه ارزش افزوده بخش کشاورزی دوباره به صورت سرمایه‌گذاری به بخش بازگردانده می‌شود؛ یعنی انباشت سرمایه در بخش پایین است. با توجه به وضعیت موجود و الزام توسعه پایدار بخش کشاورزی که خود نیازمند سرمایه‌گذاری و تأمین پروژه‌های مختلف است و با توجه به محدودیت‌های منابع مالی کشور، بسترسازی مناسب برای دسترسی به منابع تأمین مالی خارجی که در جهان تجربه شده می‌تواند راهکاری برای سرعت بخشیدن به دستیابی به اهداف توسعه بخش کشاورزی و روستایی باشد.

با توجه به این موضوع این مقاله درصدد است ضمن بیان ضرورت و الزام توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، برنامه پیشنهادی برای مدیریت ارتقای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را ارائه کند تا از طریق آن بتوان با ساماندهی، برنامه‌ریزی، کنترل و نظارت و ارزیابی در یک چارچوب تعریف‌شده، بستر مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای بخش فراهم شود.

تعریف سرمایه‌گذاری خارجی و انواع آن

سرمایه‌گذاری خارجی در افزایش رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند، زیرا این توانایی را دارد که در ترکیب بهینه با نیروی کار و فناوری بخش تولید را به حرکت درآورد و با رونق تجارت زمینه‌های بهبود سطح زندگی و رشد اقتصادی را فراهم آورد. فقدان سرمایه یکی از دلایل اصلی توسعه‌نیافتگی بخش کشاورزی به شمار می‌رود و به همین دلیل، امروزه بسیاری از کشورهای جهان به واسطه عدم تکافوی منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری، تمایل شدیدی به جذب سرمایه‌های خارجی پیدا کرده‌اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (با نماد اختصاری FDI) عبارت است از سرمایه‌گذاری یک شرکت یا شخص حقیقی در کشوری دیگر جهت کسب و کارهای تجاری و تولیدی. سرمایه‌گذاری خارجی معمولاً به دو طریق، سرمایه‌گذاری سهامی (غیر مستقیم) و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت می‌گیرد. خرید اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها در معاملات بورس و قبوض سپرده در بانک‌های خارجی از انواع سرمایه‌گذاری سهامی هستند که در این حالت سرمایه‌گذار خارجی در اداره واحد کسب و کار نقش مستقیم نداشته و مسئولیت مالی نیز متوجه وی نیست؛ اما سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نوعی سرمایه‌گذاری است که به منظور کسب سود پایدار در شرکتی مستقر در کشوری غیر از کشور سرمایه‌گذار صورت می‌گیرد و نتیجه آن مدیریت شرکت است. بازگشت سرمایه و منافع حاصله در این گونه سرمایه‌گذاری‌ها نیز از محل عملکرد اقتصادی طرح مورد سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد. از نظر آنکتاد، «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» عبارت

سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی مهم‌ترین و موثرترین عنصر برای ارتقای بهره‌وری و راندمان تولید و پایداری بخش کشاورزی است. افزایش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی فقر و گرسنگی در مناطق روستایی را کاهش می‌دهد و ضامن اقتدار و امنیت غذایی کشور است. سرمایه‌گذاری کشاورزی نقشی کلیدی در ریشه‌کن کردن فقر و گرسنگی و ایجاد اشتغال و بالانس جمعیت در مناطق شهری و روستایی دارد. به طور کلی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی توسط کشاورزان یا بخش عمومی باعث افزایش بهره‌وری زمین، دسترسی آسان به مواد غذایی در بازار و کمک به مصرف‌کننده از طریق کاهش قیمت مواد غذایی می‌شود (آلستون و همکاران، ۲۰۰۰). سرمایه‌گذاری محدود در بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه در ۳۰ سال گذشته منجر به کاهش بهره‌وری و تولید شده است به نحوی که بسیاری معتقدند یکی از دلایل بحران اخیر مواد غذایی کاهش فزاینده سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و کاهش در بهره‌وری تولید غذا و افزایش قیمت مواد غذایی است. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با محدودیت‌ها و موانع متعددی برای پر کردن شکاف سرمایه‌گذاری روبه‌رو است. شاید مهم‌ترین عامل در رکود سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، سوددهی محدود آن و عدم انباشت سرمایه در میان کشاورزان و تولیدکنندگان این بخش است. کنترل و فشار دولت‌ها بر قیمت مواد غذایی و تلاش آن‌ها برای پایین نگه داشتن مواد غذایی از یکسو و افزایش قیمت نهاده‌های کشاورزی عملاً باعث می‌شود که فعالیت‌های کشاورزی در کشورهای در حال توسعه از سود متناسب با دیگر کسب و کارها برخوردار نباشد و عدم سودآوری باعث عدم انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری از سوی بهره‌برداران و کشاورزان خرد می‌شود. بازارهای مالی سنتی نیز به دلیل مخاطراتی که بخش کشاورزی با آن روبه‌رو است تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در این بخش ندارند. سیستم‌های مالی و بانکی نوین نیز تمایلی به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ندارند و روند وام‌دهی بانک‌های تجاری به بخش کشاورزی به دلیل سهم پایین، متناسب نیاز برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی نیست. از این رو با توجه به محدودیت‌های منابع جایگزین داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند شکاف سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی را در کشورهای در حال توسعه پر کند. سرمایه‌گذاری مستقیم و غیر مستقیم دولتی و همچنین تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی به طور بالقوه می‌تواند باعث ایجاد



محمد حسین عمادی

دکتری سیستم‌های کشاورزی، نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خوار و بار جهانی FAO



فاطمه پاسیان

دکتری علوم اقتصادی و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان خراسان رضوی

چرا باید خواند:

اگر به توسعه کشاورزی و سرمایه‌گذاری در این حوزه علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بازسازی ناوگان ماشین آلات بخش کشاورزی و برقی کردن چاه‌های آب کشاورزی از اقداماتی است که نه تنها باعث بهبود راندمان فعالیت‌های کشاورزی و ماشین آلات می‌شود، بلکه باعث کاهش چشمگیر مصرف سوخت خواهد شد.

و جریان‌های انتقال اطلاعات و دانش در سطح جهان به وجود آمده است. به طور کلی، این تحولات ناشی از سه عامل اصلی ذیل بوده است: ۱. تحول در فناوری حمل و نقل و ارتباطات راه دور و فنون تولید، ۲. تحول در سیاست تجاری کشورهای جهان، ۳. فعالیت شرکت‌های فراملیتی که به دنبال بهره‌گیری از فرصت‌های به وجود آمده از طریق تحولات فناوری و تحول در سیاست دولت‌ها، کوشش کرده‌اند شبکه تولید و توزیع جهانی خود را در کشورهای میزبان مستقر سازند و از این راه به مزیت رقابتی و حاشیه سود بالاتر دست یابند. کشورهای در حال توسعه نیز با توجه به روند جهانی شدن و محوریت تجارت در فرآیند رشد و توسعه، برای رفع معضلات اقتصادی خود که از کمبود سرمایه ناشی شده است، از ورود این سرمایه‌ها استقبال کرده‌اند. بسیاری از مطالعات جهانی نشان می‌دهد که ورود سرمایه‌گذاری خارجی غیرمستقیم بر کشور میزبان از مجاری مختلف تأثیر مثبت می‌گذارد. این مجاری عبارت‌اند از: «تأمین سرمایه، انتقال فناوری، انتقال مهارت مدیریت و ارتقای توان نیروی کار، دسترسی به شبکه توزیع بین‌المللی شرکت‌های فراملیتی و تسهیل ورود به بازار جهانی برای کشور میزبان، برانگیختن رقابت بین بنگاه‌های اقتصادی کشور میزبان، اثر بر اشتغال و سطح دستمزدها و تقویت پیوندهای بین صنایع». به زعم مخالفان سرمایه‌گذاری خارجی، ورود سرمایه‌گذاری خارجی انتقال فناوری را به دنبال نداشته و باعث عدم ارتباط با صنایع داخلی و انجام خریدهای بین‌المللی، از صحنه خارج کردن بنگاه‌های داخلی، محروم کردن بنگاه‌های محلی از بهره‌گیری از منابع محدود داخلی، تخریب محیط زیست، قیمت‌گذاری تصنعی به منظور خارج کردن سود خود از کشور میزبان، ایجاد اختلال در بازار کار از طریق پرداخت دستمزدهای بالاتر به نیروی کار و اختلال در فعالیت‌های بومی و محلی که نرخ‌های بیکاری را افزایش می‌دهند، می‌شود. به رغم استدلال‌های گروه اخیر، بیشتر پژوهش‌های کاربردی بیانگر تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری خارجی بر کشورهای میزبان است. از جمله می‌توان به مطالعه اسحاق تانسن (۲۰۰۳) اشاره کرد که در دو دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ برای کشورهای در حال توسعه اثبات شده که سرمایه‌گذاری خارجی اثر مثبت بر رشد اقتصادی آن کشورها داشته است. لورا آلفرو (۲۰۰۷) برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاری خارجی اثر قوی بر رشد اقتصادی با کشورهای با ساختار متوسط مالی دارد (Moosa, 2002, pp 68-98).

مطالعات متعددی حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر بخش کشاورزی آثار مثبتی داشته است. به عنوان نمونه می‌توان به مطالعه الی باریک (۲۰۰۷) اشاره کرد. نتایج مطالعه او نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی کشور تانزانیا باعث ایجاد فرصت‌های شغلی شده که هم فقر روستایی و هم شهری را کاهش داده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان آثار و فرصت‌هایی که سرمایه‌گذاری خارجی برای بخش کشاورزی به ارمغان دارد را به شرح شکل ۱ ارائه کرد. آثار و پیامدهایی از قبیل بهبود بهره‌وری، افزایش تولید محصولات کشاورزی و صادرات کل، تغییرات ساختاری و بهبود رقابت در بازار. در مقابل فرصت‌هایی هم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای کشور میزبان فراهم می‌سازد که می‌توان به فراهم‌سازی منابع مالی، فناوری‌های جدید، فرصت‌های شغلی و دسترسی به بازارهای جهانی اشاره کرد.

تجارب جهانی در سرمایه‌گذاری خارجی بخش کشاورزی

مطالعات جهانی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثرات قابل ملاحظه‌ای بر روی متغیرهای کلان اقتصادی از جمله کاهش نرخ بهره، کاهش نرخ ارز، افزایش رشد اقتصادی، افزایش درآمد مالیاتی دولت، کاهش بدهی دولت، بهبود توزیع درآمد، انتقال تکنولوژی، افزایش اشتغال، توسعه صادرات، کاهش واردات و تأثیر مثبت در تراز پرداخت‌ها دارد. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی یکی از موثرترین راهکارها برای کاهش گرسنگی و فقر، به ویژه در مناطق روستایی است. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مداوم و پایدار در بخش کشاورزی باعث کاهش فقر و گرسنگی در جهان شده است. از این رو فائو با همکاری دولت‌ها، بخش خصوصی، سازمان‌های ملی و بین‌المللی و مؤسسات مالی به دنبال افزایش حجم و اثربخشی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و توسعه روستایی است. در این میان شرط لازم برای رشد کشاورزی یعنی سرمایه‌گذاری در بسیاری از کشورها در دهه‌های اخیر راکد شده یا کاهش یافته است، به ویژه در کشورهای جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا، که در این کشورها گرسنگی نیز شایع است. فائو تخمین می‌زند برای تأمین مواد غذایی تقاضای رو به رشد و جمعیت ۹ میلیارد نفری سال ۲۰۵۰ به بیش از ۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری هرساله در بخش کشاورزی نیاز است. امروزه سرمایه‌گذاران به دلیل قیمت‌های جهانی مواد غذایی که رو به رشد است، مشتاق سرمایه‌گذاری

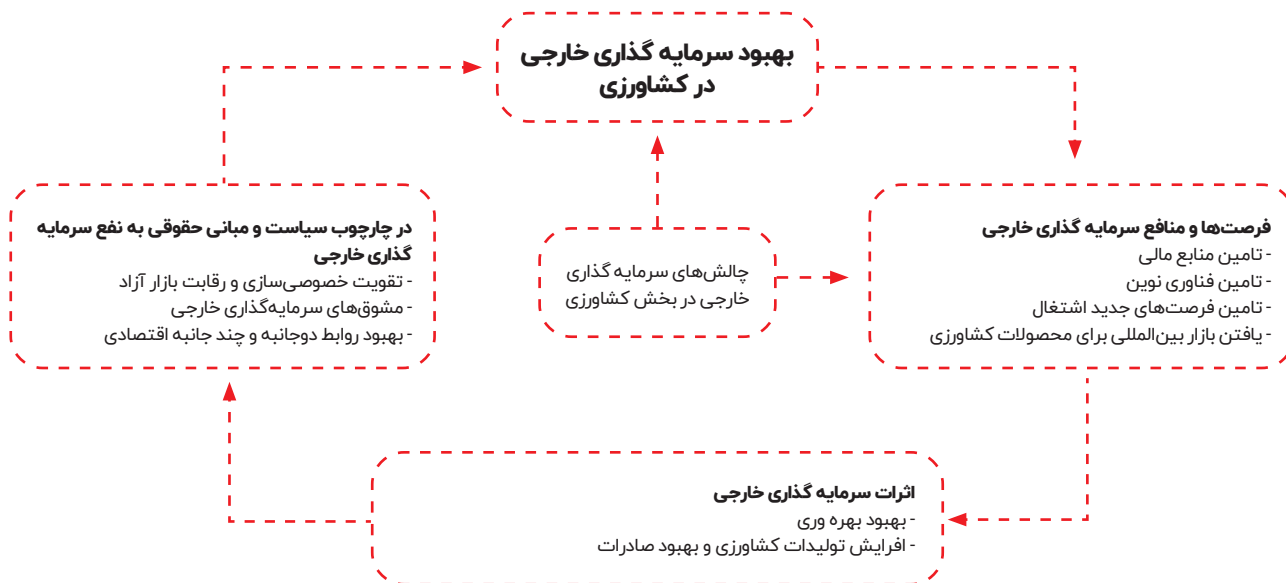
است از سرمایه‌گذاری‌ای که متضمن مناسبات بلندمدت بوده و منعکس‌کننده کنترل و نفع مستمر شخصیت حقوقی یا حقیقی مقیم یک کشور در شرکتی واقع در خارج موطن سرمایه‌گذاری باشد. سرمایه‌گذاری مستقیم را می‌توان به کمک این ضابطه که برای «کسب منافع پایدار و نیز قدرت لازم در مدیریت بنگاه» انجام می‌گیرد، از سرمایه‌گذاری غیرمستقیم بازشناخت؛ اما خصوصیت بارز سرمایه‌گذاری خارجی آن است که صرفاً یک سرمایه‌گذاری نیست، بلکه «انتقال تکنولوژی، تجربیات و مهارت‌های مربوط به مدیریت و بازاریابی و حضور در بازارهای جهانی» را نیز به همراه دارد (طیبی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

آنکند عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور میزبان را به سه گروه طبقه‌بندی می‌کند: ۱- چارچوب سیاستی برای سرمایه‌گذاری خارجی شامل ثبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، قوانین ورود و انجام عملیات تولیدی، استانداردهای رفتار با شعب خارجی، سیاست‌های مربوط به وظایف و ساختار بازارها، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سیاست خصوصی‌سازی، سیاست‌های تجاری (تفرقه‌ها و موانع غیر تعرفه‌ای) و سیاست مالیاتی. ۲- عوامل تعیین‌کننده اقتصادی که با توجه به انگیزه شرکت‌های چندملیتی به سه نوع تقسیم می‌شوند: الف) در جست‌وجوی بازار (اندازه بازار و درآمد سرانه، رشد بازار، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و جهانی، ترجیحات مصرف‌کننده ویژه هر کشور، ساختار بازارها، ب) جست‌وجوی منابع و دارایی (مواد اولیه، نیروی کار غیرماهر ارزان، نیروی کار ماهر، تکنولوژی، ابداع و دیگر دارایی‌های ایجادشده، مثلاً نام تجاری، زیرساخت‌های فیزیکی (بنادر، راه‌ها، برق، ارتباطات راه دور)، ج) جست‌وجوی کارایی (هزینه منابع و دارایی‌های فهرست‌شده در بند ب، هزینه دیگر نهاده‌ها مانند هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و هزینه سایر کالاهای واسطه‌ای، عضویت در موافقت‌نامه‌های یکپارچگی منطقه‌ای که با شبکه همکاری منطقه‌ای ارتباط داشته باشد). ۳- تسهیلات کسب و کار شامل: تشویق سرمایه‌گذاری (شامل ایجاد تصویر خوب، فعالیت‌های مولد سرمایه‌گذاری و خدمات تسهیل سرمایه‌گذاری)، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری، هزینه‌های بوروکراسی (مربوط به فساد و کارایی اداری و غیره)، تسهیلات اجتماعی (مدارس دوزبانه، کیفیت زندگی)، خدمات بعد از سرمایه‌گذاری (حیدری و افشاری، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

ردپای سرمایه‌گذاری خارجی در تئوری‌های رشد و توسعه

این سؤال در ذهن خواننده متبادر می‌شود که چرا سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه پایدار اقتصاد و بخش کشاورزی مهم است؟ در تمامی توابع تولید، نیروی کار و سرمایه از اساسی‌ترین عوامل تولید هستند. متغیر سرمایه از طریق سرمایه‌گذاری تأمین می‌شود. سرمایه‌گذاری به دو منظور صورت می‌گیرد، «ابتدا جهت حفظ سطح سرمایه موجود و سپس به منظور افزایش سطح سرمایه». در صورت بروز هرگونه اختلال در ایجاد و افزایش سطح سرمایه، سطح تولید نیز به خطر می‌افتد و سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) به عنوان عامل افزایش و نگهداشت سطح سرمایه در این فرآیند نقش بسیار حیاتی دارد. بر همین اساس در تئوری‌های رشد به طور مستقیم و غیرمستقیم به اهمیت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی اشاره شده است. نظریات رشد به دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریات رشد برون‌زا و درون‌زا. نظریه رشد برون‌زا فرض می‌کند رونق اقتصادی عمدتاً توسط عوامل خارجی تعیین شده و عوامل داخلی نقشی در ایجاد آن ندارند. بر اساس این نظریه، با در نظر گرفتن یک میزان ثابت از نیروی کار و فناوری ایستا، رشد اقتصادی تعیین می‌شود. با توجه به مشکل اساسی الگوهای رشد برون‌زا (نئوکلاسیکی) که در تبیین اساسی‌ترین واقعیت‌های رفتار رشد عاجز بوده در پاسخ به کاستی‌های الگوی رشد برون‌زا، الگوهای رشد درون‌زا مطرح شده است. نظریه رشد درون‌زا بر آن است که رشد اقتصادی به علت نیروهای درونی اقتصاد و نه عوامل بیرونی رخ می‌دهد. براساس این نظریه سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، نوآوری و دانش اثر قابل توجهی در رشد اقتصادی دارد. این نظریه با تمرکز بر اثرات جانبی مثبت و اثرات سرریز حاصل از یک اقتصاد دانش‌بنیان به دنبال توسعه اقتصادی است. نظریه رشد درون‌زا در درجه اول ادعا می‌کند که در بلندمدت نرخ رشد اقتصاد بستگی به سیاست‌های تشویق تولید علم دارد. برای مثال یارانه برای تحقیق و توسعه و یا آموزش و پرورش موجب افزایش نرخ رشد در برخی از مدل‌های رشد درون‌زا می‌شود، چرا که انگیزه‌ای برای نوآوری ایجاد می‌کند. نظریات رشد درون‌زا، باعث مطرح شدن تأثیر عواملی چون سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه، فناوری اطلاعات و ارتباطات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر جزء باقی‌مانده رشد به صورت درون‌زا مدل‌سازی شدند (امینی و حجازی آزاد، ۱۳۸۷: ۵). پس از دهه ۱۹۸۰، تحولات چشمگیری در حجم تجارت، جریان‌های مالی و سرمایه بین‌الملل

شکل ۱: پیامدها و فرصت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش کشاورزی



مستقیم خارجی شده است. یکی از بخش‌های مورد توجه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی فعالیت‌های مرتبط با زنجیره عرضه محصولات کشاورزی است. برای این منظور در قزاقستان پنج گام برای تشویق و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برداشته شده است: در زنجیره کسب و کارهای کشاورزی، فرآوری و خرده‌فروشی مواد غذایی به عنوان پایلوت برای طراحی و آزمایش، رویکرد بخشی برای ترویج سرمایه‌گذاری انتخاب شدند. به عبارتی در ابتدا امکان‌سنجی برای انتخاب کسب و کارهای کشاورزی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته و فعالیت‌های مورد نظر، هدفمند برگزیده شده‌اند. دولت قزاقستان اولویت سرمایه‌گذاری در تجارت محصولات کشاورزی را به عنوان یک هدف راهبردی در نظر گرفته است. چرا تجارت محصولات کشاورزی به عنوان یکی از اولویت‌های سرمایه‌گذاری انتخاب شده است؟ به چند دلیل. اول اینکه کشاورزی در این کشور در حدود ۳۰ درصد از نیروی کار را مشغول به کار کرده و رشد تجارت بخش کشاورزی به پایداری و توسعه اشتغال می‌انجامد. دوم اینکه قزاقستان دارای زمین قابل ملاحظه‌ای (رتبه هفتم در جهان از نظر زمین قابل کشت) برای توسعه کسب و کارهای کشاورزی است. سوم اینکه کسب و کارهای کشاورزی دارای پتانسیل بالایی برای توسعه‌اند به این دلیل که رشد تقاضای داخلی و منطقه‌ای برای این محصولات در حال افزایش است و از این رو پتانسیلی برای گسترش فعالیت‌های مرتبط به آن را به وجود می‌آورد (به عنوان مثال، کود شیمیایی، حمل و نقل و انبارداری). در میان کسب و کارهای کشاورزی، فرآوری و خرده‌فروشی مواد غذایی، ایجاد ارزش بالایی می‌کنند. به طور نمونه، در اکثر کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نسبت میان قیمت مزرعه و قیمت خرده‌فروشی به میزان ۲۲۰ تا ۳۴۰ درصد برای گوشت و محصولات لبنی و در حدود ۷۲۰ درصد برای سبزیجات تازه است. این اعداد نشان می‌دهد که فعالیت‌های انجام‌شده برای محصول از مزرعه تا فروش آن به چه میزان خلق ارزش کرده است. در قزاقستان، فرآوری و خرده‌فروشی مواد غذایی بیش از ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. از این رو این فعالیت‌ها به دلایل برشمرده می‌توانند گزینه‌های مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی (هم ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذار خارجی و هم خلق ارزش و مزیت برای اقتصاد داخلی) باشند. تجربه کشور قزاقستان نشان می‌دهد که توسعه و ارتقای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی نیازمند اصلاحات ساختاری و نهادی در کشور است و دولت به این نکته، هم واقف شده و اعتقاد داشته و هم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کرده است. به طوری که در خصوص قوانین و مقررات توسعه و تشویق سرمایه‌گذاری رویکردهای متفاوتی در نظر گرفته شده و تمام چارچوب‌های قانونی

در بخش کشاورزی بوده و به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در کشورهایی که منابع طبیعی فراوانی دارند، هستند. از این رو جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در کشورهای در حال توسعه بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ دو برابر شده است. عمده سرمایه‌گذاری خارجی به سمت فعالیت‌های فرآوری و توزیع و کمتر از ۱۰ درصد به تولید محصولات اولیه کشاورزی اختصاص یافته است. از لحاظ مقصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آفریقا مهم‌ترین منطقه برای سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. از ۷۵۴ پروژه سرمایه‌گذاری خارجی در خصوص زمین کشاورزی در حدود ۵۶،۲ میلیون هکتار در آفریقا، ۱۷،۷ میلیون هکتار در آسیا و ۷ میلیون هکتار در آمریکای لاتین است (Anseeuw و همکاران، ۲۰۱۲). تجارب کشورهای جهان حاکی از آن است که برای توسعه پایدار بخش کشاورزی و حل مشکلات بخش رویکرد توجه به سرمایه‌گذاری خارجی اتخاذ شده است.

کشور قزاقستان طی دهه گذشته رشد بالای تولید ناخالص داخلی را تجربه کرده است که این رشد بیشتر تحت تأثیر عملکرد بخش منابع طبیعی و فعالیت‌های مرتبط با آن و سرمایه‌گذاری متمرکز در صنایع معدنی و هیدروکربنی بوده است. این در حالی است که جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI) به قزاقستان قابل توجه بوده و رشد فزاینده‌ای داشته است به طوری که در سال ۲۰۱۱ میزان آن در حدود ۱۹،۹ میلیارد دلار بوده و در طی دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ در حدود ۲۰ درصد رشد سالانه داشته است. این جریان ورودی بالای سرمایه‌گذاری در کشور قزاقستان به دلیل شرایط کشور و نوع نگاه و نگرش دولتمردان این کشور به موضوع سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. اطلاعات نشان می‌دهد که انگیزه و علاقه شدیدی برای سرمایه‌گذاران خارجی در بخش کشاورزی قزاقستان وجود دارد. دلایل جذابیت بخش کشاورزی برای سرمایه‌گذاران عبارت است از:

- ۱) افزایش تقاضای جهانی برای محصولات غذایی و علوفه
- ۲) مبلغ کم اجاره زمین در قزاقستان
- ۳) توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل در قزاقستان و منطقه.

از طرف دیگر یکی از اهداف بلندمدت استراتژیک دولت قزاقستان، کاهش وابستگی اقتصاد به منابع طبیعی و افزایش تنوع فعالیت‌های اقتصادی است که در نتیجه آن تولید ناخالص داخلی و اشتغال افزایش یابد و این مهم از طریق تشویق و جذب سرمایه‌گذاری خارجی طراحی شده است. دولت قزاقستان هم از طریق بهبود محیط کلی سرمایه‌گذاری و هم از طریق سیاست‌هایی که فعالیت‌های خاصی را رشد و توسعه داده و حمایت می‌کند، باعث افزایش جذب سرمایه‌گذاری

اولین اولویت ایجاد نهاد و سازمان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در بالاترین سطح سازمانی وزارت است که بتواند امر زمینه‌یابی جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در بخش کشاورزی ایران شناسایی و اولویت‌بندی کند و با توجه به توانمندی‌های بین‌المللی نسبت به جذب آن زمینه‌سازی‌های مربوطه را پیش‌بینی کند.

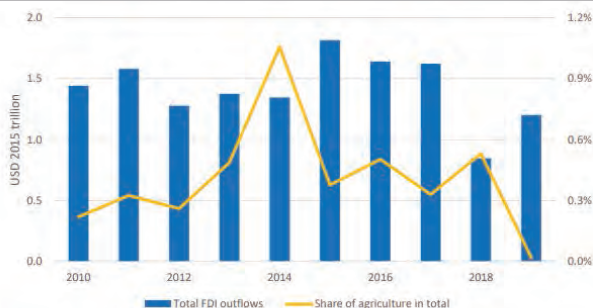
صنعتی شدن کشاورزی و اصلاحات روستایی و کشاورزی را ترویج دهد. در این میان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ذخیره آب، مدیریت منابع آبی و انتقال فناوری‌های جدید برای بهره‌وری بیشتر مصرف آب در کشور چین انجام شده است. از آنجایی که پروژه‌های مدیریت آب در بخش کشاورزی نیازمند سرمایه بالایی است اکثر کشورهای در حال توسعه که با کمبود منابع مالی و سرمایه‌های مواجه بوده برای اجرای پروژه‌های مختلف مدیریت بهینه مصرف آب، به سرمایه‌گذاری خارجی متوسل شده‌اند که جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدایت دولت، قانون‌مداری، تسهیل فرآیندها و تشویق سرمایه‌گذار خارجی و تضمین و امنیت سرمایه آنان صورت گرفته است.

از طرف دیگر تجارب کشورهای جهانی نشان می‌دهد که از سرمایه‌گذاری خارجی برای ارتقای صادرات بخش کشاورزی نیز استفاده شده است. برای توسعه کمی و کیفی صادرات بخش کشاورزی الزاماتی همچون توسعه کمی و کیفی زیرساخت‌های حمل و نقل، انبارداری و ذخیره‌سازی، استانداردها و کیفیت، برندسازی، بسته‌بندی مناسب، تولید صادرات محور، قیمت رقابتی، صنایع فرآوری، تشکلهای صادراتی قوی و از این قبیل است. طبیعتاً دستیابی به این الزامات نیازمند سرمایه‌گذاری است و بدون آن نمی‌توان انتظار توسعه و ارتقای صادرات و افزایش سهم در بازار جهانی داشت. بخشی از منابع مالی برای توسعه کمی و کیفی می‌تواند از طرق سرمایه‌گذاری خارجی تأمین شود. مروری بر تجربیات جهانی نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای جهان برای توسعه صادرات از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به کشور تایلند اشاره کرد. اطلاعات نشان می‌دهد در تایلند، به طور میانگین طی دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در صنایع فرآوری غذایی بیشتر از بخش کشاورزی بوده به طوری که در حدود ۱۱۱،۲۹۵ میلیون دلار برای صنایع فرآوری غذایی بوده که در همین دوره برای بخش کشاورزی در حدود ۸،۱۷۳ میلیون دلار است. سهم صنایع فرآوری غذایی در حدود ۴۵،۲ درصد و بخش کشاورزی در حدود ۰،۴ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی است. در این کشور طی دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ در حدود ۱۶ پروژه در بخش کشاورزی و تولیدات آن توسط سرمایه‌گذاری خارجی تأمین مالی شده که ۱۱،۴ درصد کل پروژه‌ها را شامل شده و در حدود ۲۹۱ میلیارد بات (Bäht) پول تایلند) را با سهم ۵،۳ درصد از کل داراست. همچنین اطلاعات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در بخش کشاورزی و تولیدات آن به منظور تولیدات صادرات محور در دهه ۱۹۷۰ در حدود ۱۳ پروژه بوده با ۳۱۷،۸ میلیون بات بوده که در دهه ۲۰۰۰ به ۳۲۱ پروژه با ۸۲۶ میلیارد بات رسیده است. آمار نشان دهنده رشد سریع سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه تولیدات صادرات محور در این کشور است. سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور ضمن تولید محصولات کشاورزی که برای صادرات تولید می‌شود، باعث ایجاد درآمد و اشتغال شده است. طی دهه ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری صادرات محور در بخش کشاورزی باعث ایجاد ۸۷ هزار شغل در این کشور شده است. سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور بر رشد صادرات تأثیر داشته و سهم شرکت‌های خارجی که از طریق سرمایه‌گذاری در این کشور فعالیت کرده‌اند در حدود ۲۱،۸ درصد بوده است (FAO، ۲۰۱۳). اطلاعات منتشر شده بانک مرکزی ترکیه نشان می‌دهد که مجموع سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و جنگل ترکیه در سال ۲۰۰۹ در حدود ۴۸ میلیون دلار بوده که این رقم برای سال ۲۰۱۰ به ۸۱، سال ۲۰۱۱ به ۳۲، سال ۲۰۱۲ به ۴۳، سال ۲۰۱۳ به ۴۷، سال ۲۰۱۴ به ۶۱ و آمار مقدماتی سال ۲۰۱۵ به ۳۱ میلیون دلار رسیده است. آمار نشان می‌دهد که کشور ترکیه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای بخش کشاورزی اقدام کرده است. در سال ۲۰۱۴ در حدود ۵۷۶ شرکت سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی این کشور وارد شده‌اند. در جریان ورودی سرمایه‌گذاری به کشور ترکیه بیشترین سهم مربوط به کشورهای هلند، اتریش، آمریکا، بلژیک، انگلستان، فرانسه، لوکزامبورگ و آلمان با ۶۶ سهم است. بیشترین سهم در میان این ۸ کشور متعلق به هلند با ۴۹ درصد، انگلستان با ۲۶/۲ درصد، فرانسه با ۹ درصد، ایالات متحده آمریکا با ۷ درصد و ۸،۷ درصد سهم متعلق به چهار کشور اتریش، بلژیک، لوکزامبورگ و آلمان است. از نظر تعداد شرکت، بیشترین تعداد متعلق به آلمان و هلند است (گزارش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، وزارت اقتصاد، ۲۰۱۴).

بر اساس گزارش فائو در سال ۲۰۲۰، روند سهم بخش کشاورزی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان طی دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ متغیر بوده و کشاورزی سهم کمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان را در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی به خود اختصاص داده است. به طوری که این بخش کمتر از یک درصد از کل ورودی‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ از آن خود کرده و سهم آن در کل خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم

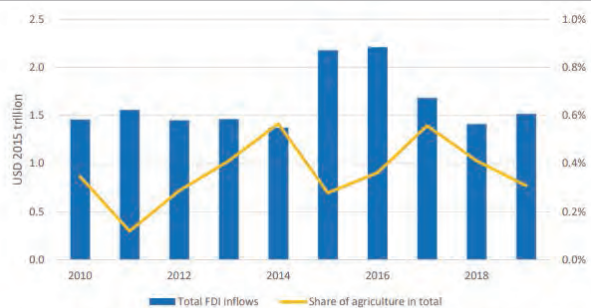
لازم برای سرمایه‌گذاری در قزاقستان ایجاد شده‌اند. در سال ۲۰۰۳، قانون «سرمایه‌گذاری» به تصویب رسید، که دربرگیرنده چارچوب‌های حقوقی و اقتصادی برای سرمایه‌گذاری خارجی است. این قانون حفاظت از حقوق سرمایه‌گذاران و ثبات قراردادها را تضمین و به صورت کاملاً واضح و مشخص ارتباط میان نهادهای دولتی و سرمایه‌گذاران خارجی (سرمایه‌گذاری آزاد، بازگشت سرمایه، آزادی استفاده از سود، حق مالکیت خصوصی از زمین برای شرکت‌های خارجی و غیره) را مشخص می‌کند. در این کشور تمامی چارچوب‌های حقوقی لازم برای حمایت از مالکیت معنوی صورت گرفته است. به همین منظور مؤسسه‌ای برای وضع قانون حفاظت از حقوق مالکیت معنوی ایجاد شده و قوانین لازم برای اطمینان صاحب اثر از حقوق خود (مدنی، جنایی، کداهای اداری، قانون کپی رایت و حقوق مرتبط با آن) به ثبت رسیده است. همچنین این قانون امکانات لازم را برای حمایت از سرمایه‌گذاران، به‌خصوص سرمایه‌گذاری‌هایی که در اولویت هستند، فراهم می‌کند به طوری که معافیت از حقوق گمرکی برای تجهیزات و قطعات وارداتی مربوط به سرمایه‌گذاری در پروژه مورد نظر ارائه کمک‌ها و گارانتی‌های دولتی (از زمین، ساختمان، سازه، ماشین‌آلات، تجهیزات رایانه‌ای، اندازه‌گیری و دستگاه‌های کنترل، وسایل حمل‌ونقل به استثنای موتورهای خودرو و سواری، تجهیزات صنعتی و خانگی) از جمله این حمایت‌هاست. قانون مناطق ویژه اقتصادی قزاقستان (۲۰۱۱)، با اصلاحات آن در سال ۲۰۱۲) از جمله قوانین دیگر تشویق سرمایه‌گذاری خارجی است. برآیند این اصلاحات ساختاری و نهادی افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور بوده است و توانسته است محدودیت سرمایه و تأمین مالی داخلی را برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی این کشور را کاهش دهد. آمار نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قزاقستان در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۶ به رقم ۸۴،۶۵۹۴ میلیون دلار بالغ شده است. میانگین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قزاقستان طی دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ در حدود ۳۳،۴۸۰۴ میلیون دلار بوده که بیشترین میزان آن در سه ماهه اول سال ۲۰۱۲ با رقم ۱۱۶،۰۲۸ میلیون دلار اتفاق افتاده و طی دوره رکورددار بوده و کمترین مقدار هم در سه ماهه اول سال ۲۰۰۱ با رقم ۲۳،۴۶۸ میلیون دلار اتفاق افتاده است. بر اساس اطلاعات بانک جهانی، میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از تولید ناخالص داخلی قزاقستان طی دوره ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۵ در حدود ۷،۰۶ درصد بوده که کمترین مقدار مربوط به سال ۱۹۹۲ در حدود ۰،۴ درصد و بیشترین مقدار مربوط به سال ۲۰۰۴ با ۱۳،۰۱ درصد بوده است. آمار نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی در اقتصاد این کشور دارد. همچنین اطلاعات نشان می‌دهد که طی در دوره ۲۰۰۴-۲۰۱۳ قزاقستان در حدود ۱۹۲ میلیارد تنگه (واحد پول قزاقستان، tenge) سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کرده است؛ که در سال ۲۰۱۳ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به طور کلی بیش از ۲۴ میلیارد تنگه بوده است. بخش کشاورزی (از جمله شیلات، شکار و جنگل‌داری) در حدود ۵،۶ میلیون تنگه و صنایع فرآوری غذایی در حدود ۳۳۸،۹ میلیون تنگه از سرمایه‌گذاری خارجی را در سال ۲۰۱۳ از آن خود کرده‌اند. در طول ۵ سال گذشته، حجم سالانه سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) در بخش کشاورزی تقریباً دو دهه افزایش یافته است. یک بار در سال ۲۰۰۹ که به رقم ۷۷ میلیارد تنگه رسیده (در این سال ۵،۶ میلیون تنگه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است)، بار دوم در سال ۲۰۱۳ بوده که در حدود ۱۴۲ میلیارد تنگه (در این سال ۵،۶ میلیون تنگه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است). سهم سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی از کل سرمایه‌گذاری در اقتصاد جمهوری قزاقستان برای ۵ سال گذشته به ترتیب برابر ۱،۶ و ۲،۳ درصد در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ بوده است. این در حالی است که سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی کشور در حدود ۵ درصد است؛ بنابراین با مقایسه این ارقام می‌توان دریافت که جذابیت بخش کشاورزی برای سرمایه‌گذاری در مقایسه با صنایع دیگر در طول سال افزایش یافته است. دولت به منظور تشویق سرمایه‌گذاری برنامه‌های تحت عنوان «سرمایه‌گذاری ۲۰۲۰» تدوین کرده که شامل اقدامات تشویقی برای سرمایه‌گذاری با استفاده از ساده‌سازی و روان‌سازی فرآیند دریافت کمک‌هزینه سرمایه‌گذاری، ارائه شرایط منحصر به فرد برای سرمایه‌گذاران بزرگ و کمک به سرمایه‌گذاران از طریق کمیسیون دائمی کاری است. در کشور چین هم سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی در تأمین مالی برنامه‌های توسعه بخش کشاورزی آن داشته است. در پایان سال ۲۰۰۵، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی چین بیش از ۳۲،۹ میلیارد دلار آمریکا بوده است. چین از سرمایه‌گذاری خارجی برای جبران کمبود داخلی نهادهای کشاورزی، ورود فن‌آوری‌های خارجی پیشرفته و تجهیزات، ارقام مرغوب و انتقال تجربیات مدیریت پیشرفته در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های کشاورزی استفاده کرده است تا از این طریق بتواند توسعه کشاورزی و ارتقای صنایع فرآوری را باعث شود و از طرف دیگر ارتقای سطح

نمودار ۲: جریان خروجی سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) و سهم بخش کشاورزی



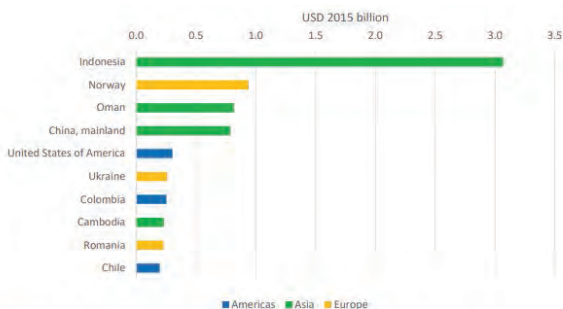
Source: FAO. 2022. FAOSTAT: Foreign Direct Investment (FDI). In: FAO. Rome. Cited February 2022. <https://www.fao.org/faostat/en/#data/FDI>

نمودار ۱: جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) و سهم بخش کشاورزی



Source: FAO. 2022. FAOSTAT: Foreign Direct Investment (FDI). In: FAO. Rome. Cited February 2022. <https://www.fao.org/faostat/en/#data/FDI>

نمودار ۳: جریان ورودی سالانه FDI به کشاورزی، ۱۰ کشور برتر (متوسط ۲۰۱۵-۲۰۱۹)



Source: FAO. 2022. FAOSTAT: Foreign Direct Investment (FDI). In: FAO. Rome. Cited February 2022. <https://www.fao.org/faostat/en/#data/FDI>

خارجی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ نیز کمتر از یک درصد بوده است، به جز در سال ۲۰۱۴ که به ۱/۱ درصد رسیده است. در بخش کشاورزی، جریان ورودی FDI بیشتر با هدف کنترل منابع، با تمرکز بر زمین است. در آفریقا، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عمدتاً بر برنج، گندم، محصولات روغنی و گلکاری متمرکز است. در آسیا تمرکز بر تولید برنج، گندم، گوشت و مرغ است و در آمریکای جنوبی، تمرکز بر تولید میوه‌ها، نیشکر، گل و سویا است.

همان‌طور که نمودار ۳ نشان می‌دهد اندونزی از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ بزرگ‌ترین دریافت‌کننده جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بخش کشاورزی با میانگین ۳٫۱ میلیارد دلار در سال بوده است. پس از آن نروژ با ۹۴۰ میلیون دلار در سه سال در رتبه دوم و عمان با میانگین ۸۱۶ میلیون دلار در سال در رتبه سوم قرار دارد. موفقیت اندونزی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای بخش کشاورزی را می‌توان به کاهش مقررات مرتبط دانست، به طوری که به نهادهای خارجی اجازه می‌دهد تا سهام بیشتری در شرکت‌های داخلی داشته باشند به طور نمونه در مورد روغن پالم، نهادهای خارجی می‌توانند مالک ۹۵ درصد شرکت‌های داخلی باشند. آمار تاکید بر این نکته دارد که جذب سرمایه‌گذاری خارجی بر حسب کشور متفاوت بوده و کشورهایی که بستر و فرصت‌های مناسب برای جذب سرمایه‌گذار خارجی داشته، موفق شده‌اند سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری وارد کنند.

چرایی ضرورت توجه به بستر سازی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران

چرایی و فلسفه توجه به بستر سازی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

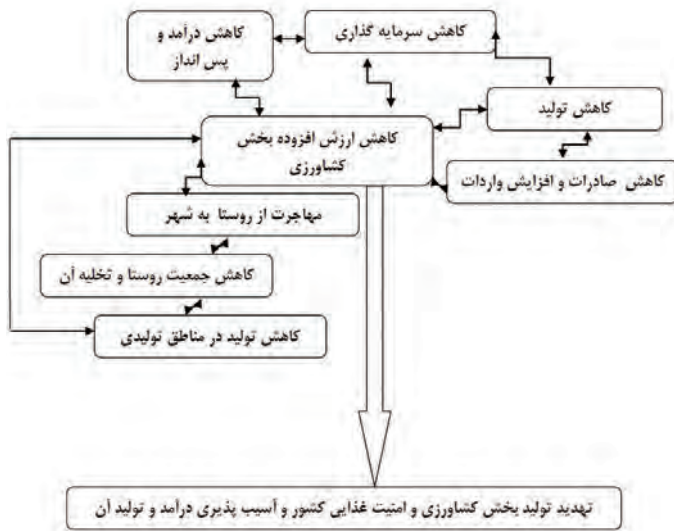
۱ روند گذشته ارزش افزوده بخش کشاورزی و الزام ارتقای آن

ارزش افزوده^۱ هر بخش به معنی ارزش ایجاد شده به ازای عوامل تولید آن در اثر فعالیت آن بخش است. ارزش ستانده منهای ارزش مصرف واسطه، ارزش افزوده نامیده می‌شود. ارزش افزوده را می‌توان معیار سنجش مشارکت تولیدکنندگان منفرد، صنعت یا بخش در تولید ناخالص داخلی محسوب کرد. یکی از شاخص‌های مفید به منظور بررسی وضعیت بخش کشاورزی در اقتصاد کشور، ارزش افزوده این بخش است. با استفاده از این شاخص می‌توان به توان و قدرت تولیدی این بخش طی سال‌های مورد بررسی پی برد. بررسی تحولات ارزش افزوده بخش کشاورزی به صورت جاری و واقعی می‌تواند قدرت تولید بخش را به تصویر بکشد. طبیعتاً هرچه به مرور زمان قدرت تولیدی بخش کاهش یابد ادامه این روند در بلندمدت خطرات و آسیب‌هایی را به تولید بخش کشاورزی و امنیت غذایی کشور متوجه خواهد کرد. این خطرات را می‌توان به شرح شکل ۲ برشمرد. مهاجرت و تخلیه روستاها و کانون‌های تولیدی، کاهش صادرات و افزایش واردات، کاهش درآمد و قدرت پس‌اندازی و سرمایه‌گذاری و در نهایت کاهش امنیت غذایی جامعه از جمله مهم‌ترین عوامل کاهش تولید و ارزش افزوده در بخش کشاورزی است. توصیه می‌شود به منظور جلوگیری از آثار منفی کاهش تولید، بسترهای مناسب برای توسعه کمی و کیفی تولید در بخش کشاورزی مهیا شود. آنچه

مسلم است این مهم از طریق سرمایه‌گذاری و تأمین مالی طرح‌های تحقیقاتی، ترویجی، آموزشی و تولیدی و مدیریت فناوری و دانش و اطلاعات و بازار قابل احصا خواهد بود. در این میان یکی از منابع تأمین مالی و مدیریت تولید و بازار می‌تواند جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد.

بر اساس آمار موجود ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت جاری از رقم ۵۳۷ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به رقم ۸۱۸۱ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۰ بالغ شده که طی دوره ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ سالانه میانگین درصد تغییرات آن در حدود ۴۰ درصد نرخ رشد داشته که نشان‌دهنده روند صعودی این متغیر است. میانگین ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت جاری طی دوره مورد بررسی در حدود ۲۶۳۴ هزار میلیارد ریال بوده است. از سوی دیگر درصد تغییرات ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت جاری نشان می‌دهد بیشترین تغییرات مثبت مربوط به سال ۱۳۹۲ با رقم ۷۴ درصد و کمترین مقدار مربوط به سال ۱۳۹۴ با رقم ۶/۳ درصد است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در هیچ کدام از سال‌های مورد بررسی درصد تغییرات ارزش افزوده بخش کشاورزی منفی نبوده است اما از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که این روند رو به رشد دارای نوسانات شدیدی در طول زمان بوده است. نوسانات ارزش افزوده طی دوره بیانگر ناپایداری در روند ایجاد آن بوده که ادامه این نوسانات آسیب‌پذیری تولیدی و درآمدی بخش و امنیت غذایی کشور را به همراه خواهد داشت. آنچه مسلم است مدیریت تولید و ثبات نسبی به آن در زنجیره ارزش محصول امکان‌پذیر بوده که شکل‌گیری و ساماندهی آن مستلزم به‌کارگیری فناوری، دانش، اطلاعات و مشارکت و نهادسازی لازم است که خود نیازمند تأمین مالی و همکاری‌های بین‌المللی است. با توجه به محدودیت منابع مالی و دانشی کشور، اتکال تنها به منابع داخلی مسیر و دوره دستیابی به شاخص‌های توسعه را برای کشور با توجه به شکاف زیاد فناوری، بهروری و دانش با کشورهای دیگر مشکل و گاهی غیرممکن می‌سازد و از این رو ضروری به نظر می‌رسد که از منابع خارجی در یک فرآیند معقول و بهینه که

به دلیل سنتی بودن بخش کشاورزی و آشنایی محدود مدیران و فعالان بخش دولتی و غیردولتی با قوانین و معادلات سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش، لازم است نهادهای قوی و فعال از ابعاد فنی، مالی، حقوقی و تجاری در شیوه‌های جذب سرمایه خارجی و دعوت از سرمایه‌گذاران بین‌المللی تأسیس شود تا راه‌ها و روش‌های مربوطه بررسی و اقدامات لازم با همکاری دولت و بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی اتخاذ شود.



شکل ۲: آثار منفی کاهش تولید در بخش کشاورزی

جدول ۱: روند ارزش افزوده بخش کشاورزی و نرخ تورم آن (هزار میلیارد ریال/درصد)

سال	به قیمت جاری		به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵		نرخ تورم بخش
	میزان	درصد تغییرات	میزان	درصد تغییرات	
۱۳۹۱	۵۳۷	۶۷٫۶	۱٫۱۴۴	۳٫۶	۶۱٫۷
۱۳۹۲	۹۲۳	۷۳٫۹	۱٫۲۰۵	۴٫۷	۶۶٫۱
۱۳۹۳	۱٫۱۴۹	۲۳٫۲	۱٫۳۰۵	۳٫۷	۱۸٫۷
۱۳۹۴	۱٫۲۲۱	۶٫۳	۱٫۳۴۳	۳٫۰	۳٫۲
۱۳۹۵	۱٫۴۱۰	۱۵٫۴	۱٫۴۱۰	۴٫۹	۱۰۰
۱۳۹۶	۱٫۶۴۵	۱۶٫۷	۱٫۴۵۷	۳٫۴	۱۲٫۹
۱۳۹۷	۲٫۴۱۳	۴۶٫۷	۱٫۴۲۳	۲٫۴	۵۰٫۳
۱۳۹۸	۳٫۸۲۱	۵۸٫۳	۱٫۵۵۰	۸٫۹	۴۵٫۳
۱۳۹۹	۵٫۰۳۴	۳۱٫۷	۱٫۶۱۶	۴٫۳	۲۶٫۴
۱۴۰۰	۸٫۱۸۱	۶۲٫۵	۱٫۵۴۱	۴٫۶	۷۰٫۴
میانگین	۲۶۳۴	۴۰٫۲	۱۳۹۹	۳٫۰	۳۶

ماخذ:

بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و نماگرهای سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ و محاسبات تحقیق

است. این مهم از طریق تدوین برنامه و استراتژی و تأمین مالی آن امکان‌پذیر است که در این میان سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند یکی از ابزارهای دستیابی به اهداف باشد.

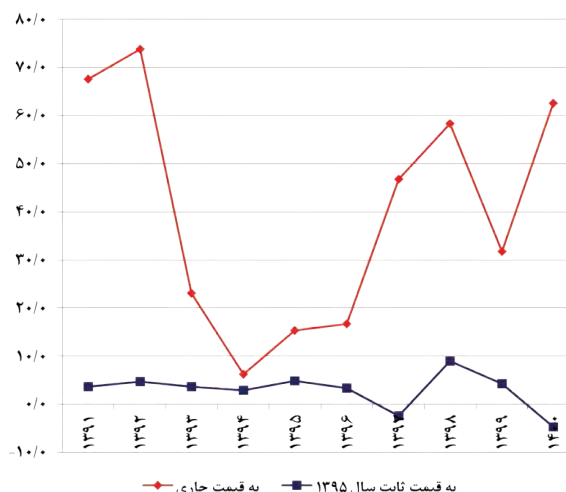
۲ روند گذشته سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی و الزام ارتقای آن

سرمایه‌گذاری^۲ به دو منظور صورت می‌گیرد، ابتدا جهت حفظ سطح سرمایه موجود و سپس به منظور افزایش سطح سرمایه در صورت بروز هرگونه اختلال در ایجاد و افزایش سطح سرمایه، سطح تولید نیز به خطر می‌افتد و سرمایه‌گذاری به عنوان عامل افزایش و نگهداشت سطح سرمایه در این فرآیند نقش بسیار حیاتی دارد. آنچه مسلم است کاهش سرمایه‌گذاری به دنبال خود کاهش تولید را به همراه خواهد داشت که کاهش تولید هم کاهش صادرات و افزایش واردات، کاهش درآمد و پس‌انداز و تهدید امنیت غذایی را به همراه خواهد آورد. سرمایه‌گذاری به عنوان تنها عامل ایجاد و افزایش میزان موجودی سرمایه مورد توجه است. این متغیر زمانی قادر به مشارکت در توسعه بخش کشاورزی خواهد بود که مقدار آن به حدی باشد که علاوه بر جبران استهلاک سالانه و حفظ سطح موجودی سرمایه منجر به افزایش سرمایه در طول زمان شود. اطلاعات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری به قیمت جاری بخش کشاورزی از رقم ۸۷ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به رقم ۴۳۵ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۹ بالغ شده که طی این دوره روند صعودی داشته است (میانگین درصد تغییرات ۲۳/۶ درصد). همان‌طور که ارقام نشان می‌دهد روند تغییرات سرمایه‌گذاری (درصد تغییرات) بخش کشاورزی طی سال‌های اخیر روند کاهشی داشته که ادامه این روند در آینده به تضعیف تولید در بخش خواهد انجامید چون سرمایه یکی از ارکان مهم تولید است که کاهش آن طبیعتاً به کاهش، تهدید و آسیب‌پذیری تولید خواهد انجامید که میزان تأثیر آن بر حسب نوع تولید متفاوت است که انجام تحقیقات کاربردی در این خصوص می‌تواند اثرگذاری آن را بر تولید تعیین کند (جدول ۲). از سوی دیگر مقدار واقعی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی کمتر از مقدار جاری آن است. سرمایه‌گذاری به قیمت ثابت طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ به ترتیب از رقم ۱۶۱ هزار میلیارد ریال به ۱۰۶ هزار میلیارد ریال رسیده است که نشان از روند کاهشی سرمایه‌گذاری به قیمت ثابت دارد (میانگین درصد تغییرات ۵/۴- درصد). ارقام نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری به قیمت ثابت بخش کشاورزی روند کاهنده را همراه با نوسانات شدید تجربه کرده است. کاهش سرمایه‌گذاری به قیمت جاری و ثابت در طی دوره مورد بررسی قابل ملاحظه است

منافع ملی کشور و سرمایه‌گذار حفظ شود، بهره‌گرفته شود.

اگر به آمار واقعی ارزش افزوده بخش کشاورزی توجه شود، به دلیل تورم در بخش، آمار تغییر ارزش افزوده واقعی کمتر از جاری است. ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت سال ۹۵ از رقم ۱۱۴۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به رقم ۱۵۴۱ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۰ بالغ شده که طی دوره مورد بررسی سالانه در حدود ۳ درصد رشد داشته که نشان‌دهنده روند صعودی این متغیر است. این در حالی است که نرخ رشد ارزش افزوده کشاورزی به قیمت جاری ۴۰ درصد بوده که ۳۷ درصد رشد حاکی از افزایش قیمت است نه تولید. میانگین ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت طی دوره در حدود ۱۳۹۹ هزار میلیارد ریال بوده است. در سال‌های ۱۳۹۷ (۲/۴-) و ۱۴۰۰ (۴/۶-) نرخ رشد بخش کشاورزی به قیمت ثابت منفی شده است. با مقایسه ارقام واقعی و جاری ارزش افزوده بخش کشاورزی ملاحظه می‌شود میانگین ارزش افزوده جاری در حدود ۱/۹ برابر میانگین ارزش افزوده ثابت است. تفاوت میان ارزش افزوده جاری بخش کشاورزی و قیمت ثابت یکی دیگر از واقعیت‌های بخش کشاورزی است که قابل تأمل است. به عبارتی افزایش قیمت‌ها باعث کاهش واقعی ارزش افزوده بخش شده و ادامه این روند طبیعتاً کاهش قدرت خرید بخش را به همراه خواهد داشت که تهدیدی برای ایجاد درآمد مطمئن برای بهره‌برداران بخش از یک سو و ناامنی تولید بخش می‌شود. ارقام نشان می‌دهد که به طور میانگین طی دوره ۳۶ درصد نرخ تورم تولیدی بخش کشاورزی بوده است. به این ترتیب با تداوم رشد تورم در بخش کشاورزی، این امکان وجود دارد که هزینه‌های تولید و قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی افزایش یابد، به این ترتیب عرضه محصولات بخش کاهش یابد و با توجه به ارزان‌تر بودن محصولات وارداتی کشاورزی، تقاضا برای محصولات داخلی کم شود و در نتیجه تولیدات در بخش کشاورزی مورد تهدید قرار خواهد گرفت. آسیب‌پذیری بخش کشاورزی از دیدگاه تهدید افزایش قیمت‌ها مقوله‌ای است که لازم است از ابعاد مختلف درآمدی، مزیت رقابتی، صادرات و واردات مورد توجه قرار گیرد تا از این طریق تهدید کاهش تولید بخش و امنیت غذایی کاهش یابد. حال چگونگی می‌توان هم ارتقای توسعه کمی و کیفی تولید بخش را داشت و هم تهدیدهای مختلف را که از طریق عوامل مختلف بر تولید تأثیرگذار هستند کنترل کرد؟ لاجرم مطابق تجربیات جهانی سمت و سوی برنامه‌های توسعه روستایی و کشاورزی پایدار به سمت ساماندهی و شکل‌گیری کارآمد زنجیره‌های ارزش و عرضه محصولات و مدیریت بهینه آن و توجه به فناوری، ارتقای بهره‌وری، درآمد، دانش و اطلاعات

نمودار ۴: درصد تغییرات ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت جاری و ثابت (درصد)



جدول ۲: روند سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی و سهم آن از اقتصاد ملی (هزار میلیارد ریال/درصد)					
سال	به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵		به قیمت جاری		سهم از سرمایه‌گذاری کل کشور
	میزان	درصد تغییرات	میزان	درصد تغییرات	
۱۳۹۱	۸۷	۷/۱-	۱۶۱	۲۴/۴-	۴/۱۶
۱۳۹۲	۱۲۲	۵۱/۶	۱۷۱	۶/۶	۴/۲۷
۱۳۹۳	۱۶۱	۲۱/۸	۱۷۳	۱/۲	۳/۹۶
۱۳۹۴	۱۰۱	۳۷/۲-	۱۰۱	۴۱/۶-	۲/۶۳
۱۳۹۵	۱۰۴	۳/۴	۱۰۴	۳/۲	۲/۸۴
۱۳۹۶	۱۴۱	۳۴/۶	۱۱۹	۱۳/۷	۳/۱۱
۱۳۹۷	۲۰۳	۴۴/۲	۱۲۵	۵/۲	۲/۹۰
۱۳۹۸	۲۳۴	۱۵/۴	۹۶	۲۳/۲-	۳/۹۷
۱۳۹۹	۴۳۵	۸۵/۹	۱۰۶	۱۰/۴	۴/۱۵

ماخذ: بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی ایران/نماگرهای اقتصادی و محاسبات تحقیق

برای جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش ضروری است.

۴ نظام ناکارآمد تأمین مالی بخش و گرایش توزیع اعتبارات بخش کشاورزی به سمت سرمایه در گردش

بازارهای مالی روستایی به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده سرمایه مورد نیاز بخش کشاورزی مطرح هستند. در طبقه‌بندی بازار مالی روستایی بر پایه مقررات و ساز و کار حاکم بر بازار معمولاً دو بخش رسمی و غیررسمی در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. بخشی از بازار که تحت نظارت دولت بوده و در چارچوب مقررات و سیاست‌های پولی کشور عمل می‌کند، به عنوان بخش رسمی یا متشکل بازار مالی شناخته می‌شود و بخشی از این بازار که به طور معمول خارج از این ضوابط و مقررات عمل می‌کند، تحت پوشش بخش غیررسمی قرار می‌گیرد. این دو بازار معمولاً رقیب یکدیگر بوده و توسعه‌یافتگی و کارایی یکی به منزله اندازه کوچک‌تر و ناکارآمدی دیگری است (قربانی، ۱۳۷۶؛ عرب مازار و خدارحمی، ۱۳۷۸).

در ایران عرضه وجوه در بازار مالی روستایی عمدتاً از محل منابع رسمی بوده، و در حال حاضر بانک کشاورزی اصلی‌ترین منبع تأمین سرمایه بخش رسمی این بازار است. به نظر می‌رسد شرایط فعلی بازار مالی روستایی ایران به گونه‌ای است که کشاورزان بزرگ معمولاً به اعتبارات رسمی دسترسی مناسب‌تری داشته و اکثر کشاورزان خرده‌پا که عمدتاً محدودیت سرمایه‌های بیشتری متوجه آن‌هاست، از اعتبارات این بخش محروم بوده و به آسانی قادر به دریافت از این منابع نباشند. در نتیجه، کشاورزان کوچک و خرده‌پا برای رفع نیاز سرمایه‌های خود بیشتر جذب بازارهای غیررسمی اعتبارات شده و به عنوان بازیگران اصلی این بخش مطرح شوند (جهان‌دوست، ۱۳۷۵؛ رحیمی، ۱۳۷۵؛ عرب مازار و خدارحمی، ۱۳۷۸؛ خزاعی، ۱۳۷۹؛ میر و همکاران، ۱۳۸۳؛ احمدپور برازجانی و حسینی‌پور، ۱۳۸۶). مطالعات تجربی انجام‌شده در زمینه اعتبارات بخش کشاورزی و روستایی در ایران نشان‌دهنده وجود برخی مشکلات و تنگناها در این نظام است که دستیابی به نظام کارآمد اعتبارات را با مشکل مواجه ساخته است. آنچه مسلم است توسعه بخش کشاورزی و دستیابی به رشد متوسط بخش کشاورزی در قانون برنامه ششم توسعه، نیازمند سرمایه‌گذاری و به تبع آن تزریق اعتبار و سرمایه به این بخش با مکانیزم‌ها و ابزارهای پولی و مالی مناسب است. به همین دلیل روند سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی مثبت پیش‌بینی شده است؛ اما نظام موجود با تنگناها و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است که لزوم طراحی نظام بهینه تأمین مالی داخلی و خارجی را دوچندان می‌سازد. مهم‌ترین مشکلات طرف تقاضا و عرضه نظام تأمین مالی بخش کشاورزی و روستایی به شرح ذیل است. رفع تمامی این مشکلات و تدوین و اجرای نظام بهینه تأمین مالی در بخش کشاورزی مستلزم زمان و نهادسازی است که در کوتاه‌مدت به منظور دستیابی

که این کاهش خود تهدیدی برای کاهش تولید بخش و آسیب‌پذیری آن از دیدگاه تولید و درآمد است چون با کاهش سرمایه‌گذاری طبیعتاً تولید کاهش می‌یابد و با کاهش تولید، درآمد بخش کم می‌شود و از این رو امنیت غذایی و درآمد مطمئن را برای بهره‌برداران بخش کشاورزی با خطر مواجه می‌سازد. از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که سرمایه‌گذاری واقعی نه‌تنها افزایش نداشته، بلکه کاهش هم یافته است.

از سوی دیگر سهم سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی از سرمایه‌گذاری کل کشور در طول سال‌های مورد بررسی روند تقریباً ثابت همراه با روند کاهشی داشته است، به طوری که از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ از مقدار ۴/۱۶ درصد به ۴/۱۵ درصد بالغ شده که نشان از کاهش سهم دارد. کاهش سهم بخش کشاورزی از سرمایه‌گذاری کل کشور زنگ خطری است برای آسیب‌پذیری بخش از دیدگاه تولید، درآمد و امنیت غذایی از یک سو و افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی را به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش استفاده از تکنولوژی و روش‌های نوین تولید کاهش خواهد داد و طبیعتاً بهره‌وری در بخش را به مخاطره خواهد انداخت. واقعیت‌های موجود ضرورت توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی را دوچندان می‌سازد.

۳ سهم بخش کشاورزی از جذب سرمایه‌گذاری خارجی

اطلاعات و آمار بسیار محدودی درباره سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی وجود دارد و همین اطلاعات محدود نشانگر آن است که جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی نسبت به فعالیت‌های دیگر، سهم پایین‌تری دارد. بر اساس اطلاعات منتشر شده پایگاه اطلاع‌رسانی دولت در بازه زمانی ۱۳۹۴/۱۰/۱ لغایت ۱۳۹۵/۱۰/۱ مجموع ارزش سرمایه‌گذاری‌های خارجی بالغ بر ۱۱ میلیارد و ۸۰۲ میلیون دلار بوده است. طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی که به تصویب رسیده است عمدتاً در بخش‌های صنعت، نیرو (نیروگاه‌های تجدیدپذیر)، خدمات (به ویژه گردشگری)، ساختمان و حمل و نقل بوده‌اند که جزییات آن به شرح جدول شماره ۳ است. همان‌طور که مشاهده می‌شود بخش کشاورزی طی دوره مورد نظر دارای ۸ طرح مربوط به ۵۱۲ میلیون دلار بوده که از نظر تعداد حدود ۷ درصد و از نظر میزان سرمایه در حدود ۴ درصد از کل را شامل می‌شود. اطلاعات نشان می‌دهد آخرین مصوبات شورای اقتصاد حاکی از آن است که سایر بخش‌های اقتصادی برای توسعه بخش خود از تسهیلات مالی خارجی جهت خرید تجهیزات مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های مختلف استفاده کرده و بخش کشاورزی در این خصوص پیشنهادی ارائه نداده است. احداث نیروگاه سیکل ترکیبی زنجان، طرح انتقال نیروی برق زنجان، احداث کارخانه کاغذ سبز خوزستان و احداث سه بیمارستان ۷۴۰ تخت‌خوابی برکت در شهرهای تهران و اهواز با استفاده از تسهیلات مالی خارجی از آن جمله است. همان‌طور که مشاهده می‌شود سهم بخش کشاورزی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی پایین است و توجه به بسترسازی مناسب

ارتقا و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی نیازمند برنامه جدید به رویکرد بسترسازی، هدایت، نظارت و ارزیابی سرمایه‌گذاری خارجی است تا بتوان به سوی اهداف مشخص در راستای توسعه پایدار بخش کشاورزی، هدفمند گام برداشت.

دستیابی به اهداف توسعه برنامه ششم بخش کشاورزی

در برنامه ششم توسعه دولت موظف است برای حصول اهداف بندهای ششم و هفتم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در جهت تأمین امنیت غذایی و نیل به خودکفایی در محصولات اساسی زراعی، دامی و آبی به میزان ۹۵ درصد در پایان اجرای قانون برنامه و افزایش تولیدات کشاورزی به‌ویژه محصولات دارای مزیت صادراتی، رسیدن به تراز تجاری مثبت، تقویت و تکمیل زنجیره‌های تولید و توسعه صادرات و ارتقای بهره‌وری آب و خاک کشاورزی اقدام کند. همان‌طور که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد متوسط رشد سالانه ارزش افزوده بخش کشاورزی ۸ درصد، اشتغال ۳/۹ درصد، رشد بهره‌وری سالانه ۳/۲ درصد و سرمایه‌گذاری ۲۰/۳ درصد است. با توجه به روند کاهشی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی انتظار افزایش این نرخ سرمایه‌گذاری به منظور دستیابی به رشد ارزش افزوده، اشتغال و بهره‌وری از منابع داخلی امکان‌پذیری کمی داشته و ضرورت توجه به سرمایه‌گذاری خارجی در بخش کشاورزی را دوچندان می‌سازد. در برنامه ششم توسعه یکی از منابع تأمین مالی سرمایه‌گذاری خارجی است (جدول ۶) که از این فرصت پیش رو بخش کشاورزی می‌تواند در جهت دستیابی به اهداف توسعه بخش بهره‌گیر، در بخش کشاورزی و مناطق روستایی عوامل گوناگونی بر توسعه ناکافی تولید و اشتغال تأثیر گذار بوده و رفع و تعدیل و کاهش این مشکلات به تنهایی از طریق منابع داخلی امکان‌پذیر نبوده و نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. بخش کشاورزی و روستایی کشور ما با مشکلات و تنگناهای عدیده‌ای روبه‌رو است که به‌کرات از دیدگاه مسئولان و کارشناسان و محققان مطرح شده است که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: مشکلات مربوط به آب، خاک، تخریب جنگل‌ها، تغییرات اقلیم، عدم شفافیت بازار، نوسانات قیمت محصولات و نهاده‌ها و عدم تضمین سود متعارف برای تولیدکننده، پایین بودن بهره‌وری محصولات و عوامل تولید، نبود زنجیره‌های ارزش و عرضه محصولات، انحصار در واردات و رانتهای بی‌شمار، قاچاق، نبود الگوهای مدیریت بهینه در ساختار دولتی، مشارکت کم و پایین ذی‌نفعان با هم و در تصمیم‌سازی‌های دولتی، وجود ضایعات در فرآیند قبل از تولید تا سفره، نبود الگوی کشت بهینه در هر منطقه و روستا، توجه ناکافی به تغییر و تحول در الگوی مصرف خانوار، خرد بودن اراضی و اقتصادی نبودن اندازه بهره‌برداری‌ها، ضعف مدیریت دانش و اطلاعات، کارآمدی پایین تشکلهای غیر دولتی و خصوصی در حضور قدرتمند در عرصه‌های مختلف تولید، بازار و تجارت و خدمات مرتبط، وجود فضای نامنی و ناطمینانی برای ورود سرمایه‌گذاران در فعالیتهای بخش کشاورزی و وجود ریسک‌های زیاد، حضور ناکافی در بازارهای جهانی و از دست دادن مزیت رقابتی، نبود نظام تأمین مالی بهینه برای کشاورزان و روستاییان (برحسب اندازه و مقیاس، عملکرد و درآمد و سود و نوع محصول سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی الگوهای تأمین مالی متفاوتی برای هر گروه در نظر گرفته شود)، ناکافی بودن ترویج و تحقیق و آموزش‌های کاربردی، ناکافی بودن نظام تأمین اجتماعی (بازنشستگی و درمان و بهداشت) و رفاه کشاورزان و روستاییان، ناکافی

بخش اقتصادی	تعداد طرح های جدید	حجم سرمایه مصوب کل (میلیون دلار)	سهم تعداد	سهم حجم سرمایه
تأمین آب، برق و گاز	۳۵	۸۱۰۵	۳۱	۶۸٫۷
حمل و نقل و ارتباطات	۳	۲۵۹	۲٫۷	۲٫۲
خدمات	۱۷	۱۵۳۲	۱۵	۱۳
ساختمان	۲	۶	۱٫۸	۰٫۱
صنعت	۴۶	۱۳۶۵	۴۰٫۷	۱۱٫۶
کشاورزی	۸	۵۱۲	۷٫۱	۴٫۳
معادن	۲	۱۷	۱٫۸	۰٫۱
جمع	۱۱۳	۱۱۸۰۲	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ: دبیرخانه شورای اطلاع رسانی دولت

به اهداف توسعه بخش کشاورزی و روستایی ضرورت توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی را دوچندان می‌سازد.

از سوی دیگر اطلاعات تسهیلات پرداختی به تفکیک بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۰ حاکی از آن است که بیش از ۶۹ درصد تسهیلات پرداختی به بخش کشاورزی برای تأمین سرمایه در گردش بوده و تنها ۱۹ درصد تسهیلات برای ایجاد و سرمایه‌گذاری جدید بوده است. به عبارتی بخش نیازمند تأمین مالی برای سرمایه در گردش بوده و توسعه سرمایه‌گذاری کمتر بوده است. از سوی دیگر اطلاعات نشان می‌دهد که در حدود ۶/۷ درصد تسهیلات پرداختی مجموع بخش‌های اقتصادی مربوط به بخش کشاورزی است که نشان از سهم پایین بخش کشاورزی دارد. با توجه به محدودیت منابع مالی داخلی کشور بعید به نظر می‌رسد سهم بخش کشاورزی از تسهیلات پرداختی افزایش چشمگیری یابد، به طوری که بتواند هم نیاز سرمایه در گردش بخش کشاورزی را تأمین کند و هم به توسعه کمی و کیفی سرمایه‌گذاری‌های موجود و جدید در راستای اهداف توسعه پایدار بخش کمک کند. این واقعیت موجود هم تأکیدی دیگر بر ضرورت توجه به سرمایه‌گذاری خارجی است.

الف) دیدگاه طرف تقاضای اعتبارات

نتیجه و پیامد	تنگناها و مشکلات
کاهش درآمد و توان بازپرداخت وام - کاهش دسترسی به اعتبارات	کوچکی و پراکندگی واحدهای تولید زراعی مستقل
افزایش تقاضا برای اعتبار از منابع غیررسمی با نرخ سود بالا و در نتیجه کاهش بیشتر درآمد	پایین بودن سطح درآمد کشاورزان در واحدهای سنتی و عدم تشکیل پس‌انداز جهت سرمایه‌گذاری و یا ادامه فعالیت در بخش
کاهش توان مالی کشاورزان و افزایش هزینه‌های دریافت وام	وجود تفاوت فاحش بین نرخ سود دریافتی بانک‌ها با منابع غیررسمی
عدم تأمین مالی و کاهش تولید و درآمد	عدم دسترسی بخش عمده‌ای از روستاییان کوچک مقیاس به منابع اعتبارات رسمی
افزایش نرخ سود وام‌های بانکی و در نتیجه افزایش هزینه کشاورز	بالا بودن هزینه‌های جانبی دریافت وام
افزایش هزینه‌های دریافت وام	گسترش شبکه‌های غیررسمی اعتبار در مناطق روستایی
عدم پاسخ‌گویی کامل به نیازهای اعتباری کشاورزان به وسیله بخش رسمی	محدودیت منابع مالی بانک کشاورزی
نوسان در درآمد و کاهش توانایی مالی در بازپرداخت وام	بالا بودن ریسک فعالیت‌های کشاورزی
کاهش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و در نتیجه کاهش درآمد	گریز وام از بخش کشاورزی
رجوع به منابع غیررسمی برای پرداخت وام و هزینه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت	کوتاه‌مدت بودن زمان پرداخت وام منابع رسمی
افزایش هزینه‌های پنهان وام	طولانی بودن فرآیند دریافت وام از منابع رسمی

نتیجه و پیامد	تنگناها و مشکلات
کاهش توان عملیات بانکی	عدم توسعه و شکل گیری سازماندهی اجرایی در بخش اعتباری کشاورزی ایران
افزایش هزینه های بانکی و عملیاتی	عدم تحرک و کارایی سیستم به علت بوروکراسی سنتی حاکم بر آن
کاهش منابع بانکی	عدم تجهیز پس اندازها و جمع آوری منابع از درون بخش
کاهش انگیزه دریافت وام از سوی کشاورزان و پس انداز از سوی آنان	تأخیر در پرداخت وام های مستقیم به علت مسائل اجرایی
کاهش توان عملیات بانکی	کمبود نیروی کارشناسی کارآمد به خصوص در تخصص های مالی و بانکداری در سیستم بانکی کشور
کاهش عملیات بانکی در روستاها	عدم تطابق قوانین و مقررات پیچیده نظام بانکی کشور با فرهنگ روستایی
کاهش سرمایه گذاری در بخش کشاورزی	ضعف بازارهای مالی کشور در گسیل سرمایه ها به سمت بخش کشاورزی
کاهش عملیات بانکی در روستاها	محدودیت منابع مالی بانک کشاورزی
کاهش عملیات بانکی در روستاها	بالا بودن هزینه های اجرایی بانکی کشاورزی در تأمین مالی بخش کشاورزی
افزایش ریسک عدم بازپرداخت وام های بانکی و کاهش منابع مالی	بالا بودن ریسک فعالیت های کشاورزی

بخش کشاورزی ایران دارد. می توان این مزایا را به شرح زیر برشمرد:

ورود سرمایه همچون خونی جدید در شریان فرسوده بخش کشاورزی باعث ارتقای ارزش سرمایه این بخش و رونق فعالیت های کشاورزی و بهبود اشتغال در آن خواهد شد. بهرهوری پایین بخش کشاورزی یکی از معضلات ملی است و تاکنون قانون ارتقای بهرهوری بخش کشاورزی نیز نتوانسته تأثیرمعدناری بر بهبود نرخ بهرهوری داشته باشد. تجربه نشان داده است که شریک خارجی با ورود خود عنصر مدیریت و بهرهوری در مدیریت منابع و سرمایه را نیز وارد می کند البته نقش نظارتی دولت برای اعمال مکانیسم عادلانه مشارکت خود با شریک ایرانی به بخش کشاورزی در این میان نقش ضروری دارد.

ورود سرمایه جدید عملاً باعث تسهیل به کارگیری و ورود انواع فناوری نوین در بخش کشاورزی خواهد شد، به نحوی که بتوان با سرعت و گستردگی بیشتر بذور اصلاح شده را وارد کشور کرد و ناوگان ماشین آلات کشاورزی را که دچار فرسودگی مفرط هستند، بازسازی کرد. با عنایت به بحران کمبود منابع آب و خطرات فرسایش کیفی خاک، ضرورت افزایش بهرهوری آب و خاک از طریق سرمایه گذاری جدید یک ضرورت ملی است که بدون سرمایه گذاری جدید و از منابع خارجی میسر نخواهد شد.

سرمایه گذار خارجی می تواند نقش عمده ای در بازاررسانی و بازاریابی محصولات کشاورزی ایران در بازار جهانی داشته باشد. قراردادهای سرمایه گذاری را می توان به نحوی تنظیم کرد که طرف خارجی بتواند بخش عمده ای از سرمایه خود را به صورت محصولات کشاورزی دریافت کند. روند دو، سه سال گذشته به خصوص دوران پس از تفاهم هسته ای و کم شدن شدت تحریم ها کمکان نشان دهنده سهم مناسبی از جذب سرمایه خارجی در بخش کشاورزی نیست. حصول به سهم بالایی از سرمایه خارجی در بخش کشاورزی نیازمند پیش شرطهایی به شرح زیر است:

به دلیل سنتی بودن بخش کشاورزی و آشنایی محدود مدیران و فعالان بخش دولتی و غیردولتی با قوانین و معادلات سرمایه گذاری خارجی در این بخش، لازم است نهادی قوی و فعال از ابعاد فنی، مالی، حقوقی و تجاری در شیوه های جذب سرمایه خارجی و دعوت از سرمایه گذاران بین المللی تأسیس شود تا راهها و روش های مربوطه بررسی و اقدامات لازم با همکاری دولت و بخش خصوصی و اتاق های بازرگانی اتخاذ شود.

لازم است بسیاری از قوانین و مقررات هدایت و جذب سرمایه خارجی در بخش کشاورزی اصلاح شود تا مواضع، ریسک و خطرات سرمایه گذاری در این بخش کاهش یابد. با توجه به ریسک های خطرات طبیعی و تنش های بازار در بخش کشاورزی لازم است تضامین دولتی برای کاهش ریسک سرمایه گذار خارجی در بخش کشاورزی پیش بینی شود.

آموزش فعالان بخش خصوصی و توانمندسازی تعاونی ها و شرکت های کشاورزی برای آشنایی با روش های مشارکت با سرمایه گذار خارجی، از طریق ارائه مشاوره و سفرهای دوجانبه و روبه رو کردن آن ها با سرمایه گذاران بین المللی از یک سو و آموزش آن ها نسبت به قواعد و قوانین جهانی از

بودن زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی و خدمات عمومی و تخصصی، و بسیاری از مشکلات و محدودیت های دیگر. مدیریت تمامی این مشکلات و ساماندهی آن در طول یک برنامه پنج ساله امکان پذیر نبوده و برای قرار گرفتن در ریل توسعه پایدار کشاورزی متناسب با رشد سایر کشورهای جهان، توجه به تأمین مالی خارجی را تقویت می کند.

توصیه ها و برنامه پیشنهادی برای تسهیل و تسریع مدیریت سرمایه گذاری خارجی در بخش کشاورزی

ارتقا و توسعه سرمایه گذاری خارجی در بخش کشاورزی نیازمند برنامه جدید با رویکرد بسترسازی، هدایت، نظارت و ارزیابی سرمایه گذاری خارجی است تا بتوان به سوی اهداف مشخص در راستای توسعه پایدار بخش کشاورزی، هدفمند گام برداشت. از این رو برنامه پیشنهادی ارائه شده تا با نقد و ارزیابی آن توسط مدیران و کارشناسان مرتبط، برنامه نهایی برای اقدام و عمل تهیه شود. توسعه بخش کشاورزی و بهبود بهرهوری آن در گرو تحول اساسی در نحوه نگرش حاکم بر مدیریت این بخش بوده و از سوی دیگر نیازمند ورود سرمایه برای به کارگیری در سه نوع فناوری سنتی بخش کشاورزی (فناوری بیولوژیک به خصوص بذر و نهال و فناوری شیمیایی و مکانیکی به خصوص ماشین آلات کشاورزی) و به کارگیری تکنولوژی دیجیتال در بخش کشاورزی به خصوص فناوری های هوش مصنوعی است. ورود سرمایه و سرمایه گذار خارجی مزایای فراوانی برای توسعه

جدول ۴: تسهیلات پرداختی به بخش کشاورزی و هدف از دریافت طی ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۰ (میلیارد ریال/درصد)

هدف از دریافت	مبلغ	سهم از کل بخش کشاورزی	سهم از کل بخش ها
ایجاد	۳۸۳۱۲۸	۱۹/۳	۱۱/۰
تأمین سرمایه در گردش	۱۳۸۰۹۷۵	۶۹/۴	۷/۱
تعمیر	۶۸۷۴	۰/۳	۱/۱
توسعه	۱۳۳۴۳۷	۶/۷	۵/۴
خرید کالای شخصی	۲۳۹۶۹	۱/۲	۱/۱
خرید مسکن	۲۷۴۰	۰/۱	۰/۶
سایر	۵۸۶۶۵	۲/۹	۵/۱
جمع	۱۹۸۹۷۸۷	۱۰۰/۰	۶/۷

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. از سامانه سمات براساس اطلاعات ارسالی بانکها استخراج شده و برگرفته از طبقه بندی ISIC است.

در ایران نیز شکاف عرضه و تقاضا در سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی قابل ملاحظه است. در بخش کشاورزی به دلیل وجود تنگنای ساختاری و کمبود امکانات مالی اکثر بهره‌برداران، مشکلات مربوط به سرمایه‌گذاری نمود بیشتری داشته است.

سوی دیگر.

برگزاری همایش و نمایشگاه‌های ادواری و همچنین تورهای تخصصی به‌منظور توسعه سرمایه‌گذاری از طریق آشنایی سرمایه‌گذاران با قابلیت‌های بخش کشاورزی و مزیت‌های مطلق و نسبی برخی از محصولات کشاورزی در ایران می‌تواند با هزینه‌های دولت و تشکل‌ها و اتاق بازرگانی، صنعت و کشاورزی پیگیری شود.

بازسازی ناوگان ماشین‌آلات بخش کشاورزی و برقی کردن چاه‌های آب کشاورزی از اقداماتی است که نه تنها باعث بهبود راندمان فعالیت‌های کشاورزی و ماشین‌آلات می‌شود، بلکه باعث کاهش چشمگیر مصرف سوخت خواهد شد. بدیهی است از محل این صرفه‌جویی که بالغ بر سه میلیارد دلار خواهد بود، می‌توان با حمایت وزارت نفت، شرکت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را از طریق تضمین سرمایه‌گذاری و بازپرداخت به سرمایه‌گذاری در مکانیزاسیون کشاورزی ترغیب کرد.

اما اولین اولویت ایجاد نهاد و سازمان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در بالاترین سطح سازمانی وزارت است که بتواند امر زمینه‌یابی جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در بخش کشاورزی ایران شناسایی و اولویت‌بندی کند و با توجه به توانمندی‌های بین‌المللی نسبت به جذب آن زمینه‌سازی‌های مربوطه را پیش‌بینی کند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- تفاوت بین ارزش ساندو و مصرف واسطه در هر فعالیت اقتصادی را ارزش افزوده ناخالص می‌گویند. پس از کسر مصرف سرمایه ثابت از ارزش افزوده ناخالص، ارزش افزوده خالص به دست می‌آید.

۲- سرمایه‌گذاری عبارت است از: هزینه‌های صرفه‌یافت خرید و تعمیرات اساسی تجهیزات و ابزار تولید یا به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری ثابت در لوازم کسب و کار، هزینه صرف شده بابت ایجاد ساختمان‌های مسکونی جدید (به استثنای قیمت زمین آن) و تعمیرات اساسی ساختمان‌های مسکونی موجود و تغییر در موجودی مواد اولیه و کالاهای نیمه‌ساخته و ساخته‌شده در انتهای دوره نسبت به ابتدای دوره.

منبع

احمدپور بزازجانی، م. حسینی پور، س. م. ۱۳۸۶. عوامل مؤثر بر تقاضای اعتبارات در سیستم، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۵۸: ۱۱۰-۹۱.

امینی، علیرضا و حجازی آزاد، زهره. ۱۳۸۷. تحلیل نقش سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه در ارتقای بهره‌وری کل عوامل (TFP) در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد ایران، شماره ۲۵، صفحات ۲۰-۱.

بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سال‌های ۱۳۹۱ تا ۹۳.

جهان‌دوست، ر. ۱۳۷۵. بحثی پیرامون ضرورت تشکیل صندوق اعتبارات روستایی، جلد: ۱۶، شماره ۸۰-۷۵. حسینی، پروین و افشاری، زهرا. ۱۳۹۱. عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با تاکید بر شاخص‌های حکمرانی در دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۹۶، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال دوازدهم، شماره اول، صفحات ۱۷۰-۱۴۱.

خرزاعی، ع. ۱۳۷۹. تضعیف جایگاه بانک کشاورزی در اعتبارات روستایی و چگونگی ایجاد صندوق مشارکت زنان، جلد: ۲۳، شماره ۶۶.

رحیمی، ع. ۱۳۷۵. ضرورت توجه به نظام اعتبارات خرد روستایی، جلد: ۲۱۶، شماره ۴۰-۳۵. طیبی، کمیل و بابکی، روح‌الله. ۱۳۸۷. نقش بازپون اقتصاد در درجه تأثیرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) بر صادرات کشورهای آسیایی و اقیانوسیه: درسی برای اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۲۸، صفحات ۶۸-۳۹.

عرب‌مازرا، ع. خدارحمی، ر. ۱۳۷۸. ویژگی‌های عمده بازار مالی روستایی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۵۹-۴۳. عمادی، محمدحسین. ۱۳۹۵. سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه کشاورزی، روزنامه شرق، شماره ۲۷۳۳-۲۹، آبان‌ماه ۱۳۹۵. قانون برنامه ششم توسعه.

قربانی، م. ۱۳۷۶. کارایی اعلی‌وام به کشاورزان: هزینه‌های پنهان وام، جلد: ۲۰۲، شماره ۵۶-۵۰. میر، س. ج. اکبری، آ. هاشمی‌تبار، م. ۱۳۸۳. بررسی عوامل مؤثر بر دسترسی به اعتبارات کشاورزی و نقش آن در تولید: مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶۷-۲۵.

Alston et al, 2000, M.C. Marra, P.G. Pardey, and T.J. Wyatt. (2000). "Research Returns Redux: A Metaanalysis of the Returns to Agricultural R&D, The Australian Journal of Agricultural and Resource Economics, 44(2):185-215.

Anseeuw, W., L. Alden Wily, L. Cotula and M. Taylor (2012), "Land Rights and the Rush for Land: Findings of the Global Commercial Pressures on Land Research Project". ILC, Rome.

FAO (2013), Trends and impacts of foreign investment in developing country agriculture.

FAO (2016), Impact of foreign investment on developing countries: Evidence from case study, Working Paper No. 47.

Msuya, Elibariki, (2007). "The Impact of Foreign Direct Investment on Agricultural Productivity and Poverty Reduction in Tanzania," MPR Paper 3671, University Library of Munich, Germany.

Moosa, I.A. (2002), Foreign Direct Investment: Theory, Evidence and Practice, London: Palgrave.

<http://www.invest.gov.tr/en-US/investmentguide/investorsguide/Pages/FDIin Turkey.aspx>

<http://www.cbi.ir>

<http://www.investiniran.ir>

<http://www.unctad.org>

جدول شماره ۵: تصویر متغیرهای اقتصادی بخش‌های اقتصادی در دوره برنامه ششم (درصد)

شاخص‌ها (درصد)	کشاورزی	نفت	معدن	صنعت	آب و برق و گاز	ساخت‌وساز	حمل و نقل و اتباداری	ارتباطات	سایر خدمات	جمع
متوسط رشد سالانه ارزش افزوده	۸/۰	۷/۰	۸/۸	۹/۳	۹/۰	۷/۵	۸/۳	۱۹/۴	۵/۸	۸/۰
متوسط رشد سالانه اشتغال	۳/۹	۲/۱	۴/۶	۳/۴	۶/۶	۳/۷	۵/۰	۹/۵	۴/۳	۲/۹
متوسط رشد سالانه سرمایه‌گذاری	۲۰/۳	۳۹/۵	صنعت و معدن ۲۶/۱	۳۰/۲	۲۶/۵	۲۲/۶	۵۱/۸	۱۸/۱	۲۱/۵	
متوسط رشد سالانه بهره‌وری کل عوامل تولید	۳/۲	۱/۸	۲/۴	۲/۰	۲/۰	۲/۸	۲/۱	۶/۵	۰/۸	۲/۸

جدول شماره ۶: منابع مالی سالانه سرمایه‌گذاری برنامه ششم به تفکیک روش‌های مختلف تأمین - هزار میلیارد ریال

سهم در برنامه ششم (درصد)	متوسط برنامه			
	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۴۰۰	متوسط برنامه
تملك دارایی‌های سرمایه‌ای	۵۷۵	۶۲۷	۱۴۷۰	۹۹۶
تسهیلات بانکی برای سرمایه‌گذاری	۱۲۰۲	۱۴۳۰	۲۵۷۵	۱۹۰۰
صندوق توسعه ملی	۳۶۲	۳۷۹/۵	۹۲۸	۷۱۴
بازار سرمایه	۴۰۰	۴۸۸	۱۴۸۱	۹۵۶
شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و نهاد‌های عمومی غیردولتی	۶۰۳	۷۱۲	۱۲۳۱	۹۵۷
آورده اشخاص	۱۴۴	۱۷۱	۳۰۹	۲۲۸
تأمین مالی و سرمایه‌گذاری خارجی	۶۲/۵	۲۹۹	۱۵۷۵	۱۹۵۵
کل منابع تأمین مالی برنامه ششم	۳۳۴۹	۴۱۰۸	۹۵۶۹	۷۷۰۶

مآخذ: قانون برنامه ششم توسعه

بریکس و مسئله عضویت ایران

موانع در مسیر کدام است؟

تجارت: در خواست عضویت ایران در بریکس چرا و با چه هدفی انجام شده است؟ سر نوشت در خواست عضویت ایران در بریکس چه خواهد شد و به چه عواملی بستگی دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش روی بخوانید.



کوروش احمدی

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

چرا باید خواند:

اگر به مسائل بین‌الملل

و تحولات اقتصاد

جهانی علاقه‌مند

هستید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

تشکیل و اهداف بریکس

ایده اولیه تشکیل این بلوک اقتصادی در جریان نشست وزرای خارجه کشورهای چین، روسیه، هند و برزیل که به‌عنوان اقتصادهای نوظهور با رشد شتابان مطرح بودند، در سپتامبر ۲۰۰۶ در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد. نخستین نشست سران آن در ژوئن ۲۰۰۹ در یکتا تریبک در روسیه تشکیل شد و طی آن موجودیت «مجمع بریک» (نظراً بر مایه BRIC) رسماً اعلام شد. بریکس فاقد سند تأسیسی و دبیرخانه است. هدف بریک در بیانیه ۲۰۰۹ صرفاً «ارتقای گفت‌وگو و همکاری بین کشورهایمان» ذکر شده است. از این نظر بریک و بعداً بریکس را می‌توان کوچک‌شده جنبش عدم تعهد با مواضع اقتصادی تقریباً مشابه به شمار آورد. یک سال بعد آفریقای جنوبی نیز به این مجمع پیوست و از آن پس با نام مجمع بریکس (نظراً بر مایه BRICS) شناخته شد. اعضای بریکس مایل‌اند نشان دهند که بریکس به‌عنوان یک نهاد مالی و پولی می‌تواند گزینه قابل‌انگیزی در مقایسه با نهادهای تحت کنترل غرب مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باشد.

اگرچه ارزیابی‌های متفاوتی در مورد تحقق اهداف اعلام‌شده بریکس وجود دارد، اما هنوز به‌عنوان نهاد مهمی مطرح است. اعضای بریکس مجموعاً ۲۶٫۷ درصد از مساحت جهان و ۴۱٫۵ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند. مطابق برآورد بانک جهانی، اعضای بریکس در ۲۰۲۰ مجموعاً حدود ۲۰٫۵ تریلیون دلار از تولید ناخالص داخلی جهانی را در اختیار داشته‌اند. با توجه به اینکه مجموع تولید ناخالص جهانی در آن سال حدود ۸۵ تریلیون دلار بوده، کشورهای بریکس حدود ۲۴ درصد از کل تولید جهانی را داشته‌اند. البته به‌عنوان یکی از نقاط ضعف بریکس گفتنی است که این مقدار تولید به‌نحو بسیار نابرابری بین اعضای آن توزیع شده است. به‌طوری‌که چین ۱۴٫۷، هند ۲٫۶۲، روسیه ۱٫۴۸، برزیل ۱٫۴۴، و آفریقای جنوبی تنها حدود ۳۷۵ میلیارد دلار از کل تولید ناخالص داخلی اعضای بریکس را در اختیار دارد. در مقام مقایسه گفتنی است که تولید ناخالص آمریکا و اروپا در همان سال به ترتیب حدود ۲۱ و ۱۸ تریلیون دلار بوده است. این دو قطب اقتصادی به‌همراه اقتصادهای همسوی با آن‌ها در خاور دور بیش از ۶۰ درصد کل تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند.

در شرایطی که شماری از کشورهای در حال توسعه از رشد اقتصادی بسیار بالایی در دهه ۲۰۰۰ برخوردار بودند و برخی از این اقتصادهای نوظهور حتی نرخ رشد دورقمی داشتند، این ایده که این کشورها به‌سرعت در حال رسیدن به کشورهای توسعه‌یافته و حتی پیشی گرفتن از آن‌ها هستند، قوت گرفت. در چنان شرایطی، کشورهایی که بریکس را بنیان گذاشتند، در این فکر بودند که باید از طریق مشورت مستمر و همکاری باهم و هم‌افزایی بر امکان‌پذیری مشترک در برابر تضییقات ناشی از نفوذ قدرت‌های اقتصادی بزرگ در نهادهای مالی و پولی و تجاری بین‌المللی بیفزایند. البته اگرچه رشد بسیار بالای دهه ۲۰۰۰ در این کشورها تدریجاً رو به کاهش نهاد و در اواخر دهه ۲۰۱۰ حدود نصف شد، اما این کشورها همچنان توانستند توان بالا و کارآمدی اقتصاد خود را حفظ کنند. با این حال، اعضای بریکس هنوز از بسیاری جهات به‌ویژه از نظر تولید ناخالص سرانه فاصله زیادی با کشورهای توسعه‌یافته دارند. البته از این نظر کشورهای عربی نفت‌خیز خلیج فارس و نیز ۴ اقتصاد نوظهور خاور دور (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و هنگ‌کنگ) در وضعیت بسیار بهتری قرار دارند. سهم کشورهای عضو بریکس از تجارت جهانی اگرچه در فاصله بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ از حدود ۷٫۳۲ درصد به ۱۷٫۲۵ درصد افزایش یافت که رشد قابل توجهی بود، اما طی سال‌های اخیر سرعت رشد آن نیز بسیار کند شده است. البته از این مقدار حدود ۱۲ درصد آن متعلق به چین است و سهم ۴ کشور دیگر از حدود ۵ درصد تجاوز نمی‌کند. نقطه‌ضعف بریکس میزان نسبتاً کم تجارت بین اعضای آن است. حجم تجارت بین این کشورها در ۲۰۱۵ حدود ۱۲ درصد از کل تجارت خارجی آن‌ها بوده است که در این مورد نیز بخش عمده به چین تعلق داشته است.

تمرکز بریکس تاکنون عمدتاً بر بهبود شرایط اقتصادی جهانی و اصلاح نهادهای پولی و مالی و اقتصادی بین‌المللی بوده است. اعضای بریکس همچنین راه‌های افزایش نقش کشورهای در حال توسعه در امور بین‌المللی و نیز گسترش همکاری‌ها بین اعضای بریکس را در مرکز توجه دارند. به پیشنهاد هند بانک توسعه NDB توسط اعضای بریکس در نشست سران در ۲۰۱۴ ایجاد شد و موافقت‌نامه‌های به‌عنوان مبنای حقوقی این بانک به امضای سران رسید. توافق شد که سرمایه این بانک ۵۰ میلیارد دلار باشد و هر یک از اعضا ۱۰ میلیارد دلار آن را تأمین کنند و این سرمایه طی چند سال به ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد. هدف اعلام‌شده این بانک کمک به برنامه‌های توسعه پایدار در سطح ملی از طریق تأمین مالی پروژه‌های قابل قبول به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و زیست‌محیطی است. مقر این بانک در شانگهای است و علاوه بر اعضای بریکس چهار کشور مصر، امارات، بنگلادش و اروگوئه نیز به این بانک پیوسته و اقدام به خرید سهام آن (به‌استثنای مصر) کرده‌اند.

در حوزه مالی، بریکس نهاد دیگری موسوم به «تربیت ذخیره احتمالی» (CRA) ایجاد کرده که هدف آن حمایت از اعضا در برابر نوسانات ارزی جهانی، از جمله حمایت از ارزهای ملی اعضا در برابر فشارهای پولی و مالی بین‌المللی است. این تدبیر از آن جهت در دستور کار قرار دارد که اقتصادهای نوظهور که آزادسازی اقتصادی سریعی را تجربه می‌کنند، گاه از نقطه‌نظر داده‌های اقتصاد کلان در وضعیتی مخاطره‌آمیز قرار می‌گیرند. این تربیت به‌عنوان رقیبی برای صندوق بین‌المللی پول در نظر گرفته‌شده و امید است که همراه با بانک توسعه نوین از برای در خدمت بسط همکاری جنوب-جنوب باشد. در سال ۲۰۱۴ پیمانی برای این منظور به امضای اعضای بریکس رسید.

یکی دیگر از اهداف بریکس از ۲۰۱۲ ایجاد یک کابل مخابراتی زیر دریایی بین اعضای بریکس بوده است. اعضا امیدوارند که از این طریق مانع شوند پیام‌ها بین اعضای بریکس توسط آژانس

ارزش‌نهادهایی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای قبل از اینکه به لحاظ محتوایی و نتایج عملی آن باشد، به خاطر امکاناتی است برای حضور کشور عضو در نشست‌های مهم بین‌المللی و فرصتی که از طریق آن برای تماس در سطوح بالا ایجاد می‌کند.

همچنین بعد از جلسه بریکس در نشست گروه ۷ در آلمان شرکت کرد که نشانگر توجه هند به ایجاد توازن بود. در حالی که روسیه و چین از کودا به‌عنوان «اتوی آسیایی» انتقاد می‌کنند، هند عضو آن شده است. همچنین هند که همواره درگیر جنگ و رقابت ژئوپلیتیک با چین بوده است، از نقش غالب چین در بریکس خشنود نیست.

عضویت ایران در بریکس

تاکنون آفریقای جنوبی تنها کشوری است که به اعضای اولیه مجمع بریکس افزوده شده است. این کشور اگرچه بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا محسوب می‌شود و چین طرف اصلی تجارت خارجی‌اش است، اما از نظر حجم اقتصاد (حدود ۳۷۵ میلیارد دلار در ۲۰۱۰) و رشد تولید ناخالص داخلی (حدود ۳ درصد در ۲۰۱۰) از دیگر اعضای بریکس بسیار عقب‌تر بوده است. در آن سال چین به‌عنوان رئیس دوره‌ای بریکس از آفریقای جنوبی برای عضویت در بریکس و نیز حضور در نشست سران بریکس در آوریل ۲۰۱۱ دعوت کرد.

طی چند سال گذشته نزدیکی بیشتر چین و روسیه به هم از یک سو و افزایش تعارضات بین آن‌ها با آمریکا از سوی دیگر موجب شده تا چین و روسیه اهمیت بیشتری برای تقویت بریکس به‌عنوان وزنه‌ای که ممکن است به آن‌ها در تقابل با غرب و نهادهای بین‌المللی تحت کنترل آمریکا کمک کند، قائل شده‌اند. ظاهراً به این دلیل، آن‌ها نسبت به پذیرش اعضای جدید علاقه نشان داده‌اند. در این چارچوب، مدتی است که صحبت از پیوستن ایران به مجمع بریکس است. اخیراً اعلام شده است که ایران در ۲۸ ژوئن درخواست عضویت خود در بریکس را ارائه کرده است. هم‌زمان سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز از درخواست آرژانتین برای عضویت در بریکس خبر داد. اگرچه رئیس‌جمهور آرژانتین قبلاً از علاقه‌مندی کشورش برای عضویت در بریکس خبر داده بود، اما یک مقام آرژانتینی بعد از سخنان سخنگوی روس، به‌ویژه گفت که آرژانتین هنوز اقدامی عملی در این رابطه انجام نداده است. اینکه سرنوشت درخواست عضویت ایران در بریکس چه خواهد شد، بستگی به سیاست بین‌المللی بریکس دارد. محتمل است هند تمایلی به عضویت ایران در بریکس نداشته باشد. بلومبرگ اخیراً طی گزارشی مدعی شده است که هند با درخواست چین و روسیه برای افزایش اعضای بریکس به‌نحوی که بر نفوذ چین افزوده شود، مخالف است. یکی از دیگر مسائلی که ممکن است در جریان تصمیم‌گیری راجع به عضویت ایران پیش آید، آکراه برخی اعضا نسبت به افزایش جنبه ضدآمریکایی بریکس با عضویت ایران است. در جریان درخواست عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز شاهد چنین مشکلی بودیم.

همچنین لازم به ذکر است که ارزش‌نهادهایی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای قبل از اینکه به لحاظ محتوایی و نتایج عملی آن باشد، به خاطر امکاناتی است برای حضور کشور عضو در نشست‌های مهم بین‌المللی و فرصتی که از طریق آن برای تماس در سطوح بالا ایجاد می‌کند. کشورها همچنین از طریق عضویت در این نهادها این امکان را پیدا می‌کنند که به ابزارهای بیشتری برای ایجاد توازن در سیاست خارجی خود دست یابند؛ همان‌طور که هند اکنون دقیقاً مشغول چنین کاری است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در حوزه مالی، بریکس نهاد دیگری موسوم به «ترتیبات ذخیره احتمالی» (CRA) ایجاد کرده که هدف آن حمایت از اعضا در برابر نوسانات ارزی جهانی، از جمله حمایت از ارزهای ملی اعضا در برابر فشارهای بولی و مالی بین‌المللی است.
- ▶ چین ۱۴.۷، هند ۲.۶۲، روسیه ۱.۴۸، برزیل ۱.۴۴ و آفریقای جنوبی تنها حدود ۳۷۵ میلیارد دلار از کل تولید ناخالص داخلی اعضای بریکس را در اختیار دارد. تولید ناخالص آمریکا و اروپا در همان سال به ترتیب حدود ۲۱ و ۱۸ تریلیون دلار بوده است.
- ▶ اعضای بریکس مایل‌اند نشان دهند که بریکس به‌عنوان یک نهاد مالی و بولی می‌تواند گزینۀ قابل‌اتکایی در مقایسه با نهادهای تحت کنترل غرب مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باشد.

امنیت ملی آمریکا شش‌سند. در سال ۲۰۱۹ وزرای مخابرات بریکس یادداشتی مبنی بر اعلام قصد خود (letter of intent) در مورد همکاری در حوزه فناوری‌های اطلاعاتی و مخابراتی امضا کردند. بریکس همچنین مشغول کار در مورد ایجاد یک نظام پرداختی است که می‌تواند در صورت تکمیل به‌عنوان جایگزینی برای سیستم سوئیفت عمل کند و امکان دهد تا در صورت از دسترس خارج شدن سوئیفت اعضای بریکس بتوانند در معاملات بین خود از ترتیبات پرداختی جدید استفاده کنند.

موانع بر سر راه بریکس

تلاش‌های بریکس به شرح فوق تاکنون نتایج قطعی چندانی نداشته است. هدف تلویحی بریکس این بوده که بدیلی برای سیستم اقتصادی موجود در آمریکا در رأس آن قرار دارد، ارائه کند. اما تلاش بریکس در این زمینه به‌جای اینکه بالنده و روبه‌جلو باشد، عمدتاً دچار افول بوده است. یکی از دلایل آن روند کاهش رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها از اواسط دهه ۲۰۱۰ به بعد بوده است. مشکلات ژئوپلیتیک و تعارضات در درون بریکس را می‌توان از دیگر موانع بر سر راه بریکس به شمار آورد. نشست سالانه مجمع بریکس در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۲ در شرایطی برگزار شد که ژئوپلیتیک جهانی تحت تأثیر حمله روسیه به اوکراین دستخوش تحول عمده‌ای شده بود. قابل توجه است که این نشست نیز مانند دو نشست سالانه ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به‌صورت مجازی برگزار شد. این در حالی بود که با خاتمه تقریبی پاندمی کرونا، دیگر مجامع بین‌المللی روال برگزاری حضوری نشست‌های خود را از سر گرفته‌اند. نشست مجازی بریکس به‌ویژه با توجه به برگزاری حضوری نشست مجمع گفت‌وگوی امنیتی موسوم به کواد (Quad) در ماه می در ژاپن با شرکت آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند که با هدف مقابله با نفوذ اقتصادی و نظامی چین به وجود آمده، جلب توجه کرد.

یکی از مشکلات اعضای بریکس این است که ضمن اینکه هر یک از آن‌ها بزرگ‌ترین اقتصاد در منطقه خود است، روند توسعه آن‌ها با هم سازگار نیست و وجوه اشتراک بین آن‌ها اندک است. هر یک از این کشورها رشد اقتصادی خود را به طریق متفاوت تأمین می‌کنند. به‌عنوان مثال در حالی که چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی واردکننده انرژی هستند، روسیه تولیدکننده و صادرکننده انرژی است. لذا اعضای بریکس مشکل می‌توانند همراه با هم رشد کنند. همچنین اعضای بریکس به لحاظ منافع سیاسی و استراتژیک همسو نیستند و به دشواری ممکن است بتوانند سیاست خارجی همسویی داشته باشند. روسیه عمدتاً بر انرژی و تولید و صدور سلاح متکی است و نظام سیاسی خاص خود را دارد به‌نحوی که گفته می‌شود که ۲۰ درصد اقتصاد آن تحت کنترل اولیگارش‌ها قرار دارد. مثال دیگر رقابت‌های ژئوپلیتیک هند و چین است. تا آنجا که هند اکنون عضو کواد است که اساساً برای کنترل آنچه جاه‌طلبی‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک چین در منطقه خوانده می‌شود، به وجود آمده است.

همچنین اگرچه اقتصاد همیشه در مرکز توجه بریکس بوده، اما حمله روسیه به اوکراین مهم‌تر از آن است که بریکس بتواند آن را نادیده بگیرد. اعضای بریکس علناً روسیه را به خاطر حمله به اوکراین نقد یا محکوم نکرده‌اند، اما خواستار مذاکره برای خاتمه جنگ شده‌اند. به علاوه عواقب اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین مانند تورم جهانی، نرخ انرژی، کمبود غلات و بلاتکلیفی در بسیاری امور نمی‌توانند نادیده گرفته شوند. با این حال، روسیه انتظار دارد که در مقابل به تحریم غرب مورد حمایت اعضای بریکس قرار گیرد. اگرچه اعضای بریکس متناسب با منافع اقتصادی و سیاسی خود کم‌وبیش چنین کرده و از جمله هند و آفریقای جنوبی و چین به قطعنامه سازمان ملل برای محکومیت تجاوز نظامی روسیه به اوکراین رأی متعین دادند، اما برزیل به آن قطعنامه رأی مثبت داد. در قطعنامه مجمع عمومی برای اخراج روسیه از شورای حقوق بشر در حالی که چین رأی منفی داد، برزیل و هند و آفریقای جنوبی به آن رأی متعین دادند. این در حالی بود که روسیه برای جلوگیری از رسیدن آرای مثبت به دوسوم آرای منفی خواستار رأی منفی دوستان خود شده و به آن‌ها علیه دادن رأی متعین هشدار داده بود.

بعضی اعضای بریکس، به‌ویژه هند، نمی‌خواهند به‌عنوان عضو یک بلوک ضد غربی به نظر آیند. هند که مدعی نوعی «خودمختاری استراتژیک» است، از این نظر روبه روشن‌تری دارد. این کشور تاکنون مانعی در برابر انتقاد از غرب در بیانیه‌های بریکس بوده است؛ از جمله در بیانیه ۲۳ ژوئن گذشته که نه تنها حاوی انتقادی از غرب نبود، بلکه اختلاف‌نظر اعضای بریکس در مورد بحران اوکراین را به نمایش گذاشت؛ چراکه در آن صرفاً گفته شده که «ما مواضع ملی‌مان را که در مجامع مربوطه مطرح شد، یادآوری و از مذاکره بین روسیه و اوکراین حمایت می‌کنیم.» نخست‌وزیر هند

آیا برجام آینده‌ای دارد؟

رفت و برگشت برجام

نگاه ایران به مسائل جهانی چگونه نگاهی است و چگونه باید مسائل اقتصادی را از دریچه این نگاه پیگیری کرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



فریدون مجلسی

دیپلمات سابق و تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

چرا باید خواند:

اگر به مسائل مربوط

به سیاست خارجی

علاقه دارید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

چو در دام لغزنده افتاد مور
رهاننده را چاره باید نه زور^{*}

محمود احمدی‌نژاد، با تهییج افکار عمومی با شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، و با به‌صفت کشاندن جوانان بومی و غیربومی به‌صورت سسپر انسانی پیرامون نیروگاه اتمی بوشهر، منظور از انرژی هسته‌ای را به نیروگاه برق معطوف می‌کرد، با نفی هولوکاست و تأکید بر هدف نابودی اسرائیل در واقع میان آن انرژی و این نابودسازی پلی می‌زد که به بمب منتهی می‌شد! و با نادیده گرفتن شش قطعنامه شورای امنیت، در واقع «هشیار در میان مستان نشسته» و تحریمی بین‌المللی را به ایران تحمیل می‌کرد که منجر به پذیرش مجازاتی نظارتی شد که کشور بتواند به بهره‌مندی از آن «چاره» آبرومندانه از آن «دام لغزنده» برهد. کشور رهیده بود، اما بازوی اقتدار، ذهن چاره‌جویان محافظه‌کار سازش‌طلب را به چالش گرفت و با نمایش قدرت موشکی و هدف‌گیری استراتژیک، چاره متجاوزان زورگو به منافع و حقوق فلسطینیان را متقابلاً در کاربرد زور دانست. این زورآزمایی سرانجام به ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ زورمدار و زورمند رسید که چاره همه‌چیز را در زورورزی می‌دید. البته سیاست مجاری دیگری برای حل دشوارترین مشکلات از طریق مذاکره دارد. اما ترامپ میز مذاکره ۵+۱ را ترک کرد، و زورش را روی تحریم فلج‌کننده جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرد. اما تحریم ملت ایران که با وسعت کشور و منابعش، دامنه مرزها و دور زدن‌ها، خردکننده اگر هست، نابودکننده نیست. چه خوش گفت فصیح الزمان شیرازی: «سر حَمّ می سلامت، شکنند اگر سبویی!»

اکنون آن لطمات منجر به مشکلات معیشت روزانه مردم، بیکاری و تورم و بالا رفتن میزان فقر و جرم و مفساد دیگر هم شده است. برخی چاره را در بازگشت ایران و آمریکا به برجام می‌دانند. جمهوری اسلامی می‌گوید این ما نبودیم که برجام را ترک کردیم! آمریکا ترک کرد، خودش هم برگردد! و می‌گوید توپ را به زمین آمریکا انداخته. آمریکا می‌گوید، ما که تحریم نیستیم! شما اگر می‌خواهید از تحریم خارج شوید گام‌های برچیدن پایش‌ها را برگردانید و به تعهدات برجامی بازگردید! و توپ را به زمین ایران بازمی‌گرداند. جمهوری اسلامی می‌گوید که در برجام بودیم و تعهداتمان را هم انجام می‌دادیم، شما تعهداتتان را انجام ندادید و بانک‌ها و بازار گانی ما را تحریم کردید و توپ را برمی‌گرداند به زمین آمریکا! آمریکا می‌گوید شما موشک زدید و برجام را منهدم کردید. دست بردارید و برگردید به برجام، و توپ را برمی‌گرداند به زمین جمهوری اسلامی! جمهوری اسلامی می‌گوید، موشک به شما ربطی ندارد. برجام درباره اتم بود، درباره

موشک که نبود! و ضمناً بدانید موشک خط قرمز ماست. و توپ را برمی‌گرداند به زمین آمریکا. آمریکا می‌گوید، شما در منطقه خواهان نابودی هستید. جلوی اتم را گرفتیم که نابود نکنید و گفتید حالا با موشک! ما هم تحریم کردیم و رفتیم بیرون! حالا هم این شما هستید که مسئله دارید، اگر می‌خواهید تحریم را برداریم، با ما راه بیابید. با زور که نمی‌شود. و توپ را برمی‌گرداند به زمین جمهوری اسلامی ایران! جمهوری اسلامی می‌گوید، شما آن بار به تعهدات خود عمل نکردید ممکن است این بار هم عمل نکنید و تضمین بدهید، ما هم خود دانیم و موشک و منطقه، در آن باب هم که خط قرمز است دخالت نکنید. و توپ را برمی‌گرداند به زمین آمریکا! آمریکا هم دیده با تحریم‌ها مردم نیمه‌جان شدند ولی نمردند، و ضمناً نفت ایران هم برایشان مهم است و اندکی هم واداداند و فروش نفت ایران از لابه‌لای دور زدن‌ها افزایش هم یافته است، و آن‌ها مایل هم نیستند همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد اعراب بگذارند، ظاهراً بدشان نمی‌آید ایران به تعهدات برجامی بازگردد و محدودیت‌ها و پایش‌های آژانس را اعمال کند، در عوض بانک و نفت و صادرات و واردات آزاد شود، و آمریکا با منطقه و خط قرمز هم کاری نداشته باشد. و توپ را می‌اندازد توپ زمین آمریکا! ملت هم حاج و واج منتظر نشسته و توپ را می‌بیند از این طرف به آن طرف و از آن طرف به این طرف ردوبدل می‌شود، و حالش را می‌گیرد. بیکاری و تورم و گرانی و فقر روزافزون و مشکلات به‌جای خود باقی است. اما آمریکا که این روزها در منطقه حضور بیشتری دارد و یارگیری می‌کند، احتمالاً بدش نمی‌آید امتیازی بدهد و نفت از ایران هم به اروپای گرفتار در تحریم نفتی با جنگ اوکراین برسد، و اعتباری هم برای صادراتش به ایران پیدا کند، و جواب منطقه را هم به «منطقه» واگذار کند! به‌عبارت‌دیگر مگر هم‌اکنون در منطقه آن جنگ نیابتی کذایی ادامه ندارد، مگر این‌ها نمی‌زنند و آن‌ها هم! شاید این هم یک راه‌حل باشد: یعنی ما می‌خریم، شما هم بخرید. ما می‌فروشیم، شما هم بفروشید. ما حواله می‌کنیم، شما هم حواله کنید. و ما می‌زنیم، شما هم بزنید، دیگر دعوا چرا! خط قرمز هم کار خودش را بکند، اگر لازم شد کمکش می‌کنیم! از توسل به غافلگیری و جنگ پرخطر و ویرانی و کشتار و نابودی شهرها و کشورها، و سیل میلیون‌ها پناهنده گرسنه در همسایگی و در منطقه یعنی راه‌حل احمقانه‌نهایی که بهتر است! ■

* شعر نظامی گنجوی است. گویند حشره‌ای دومی به شکل قیف از رمل نرم و لغزنده درست می‌کند و خودش در ته قیف پنهان می‌شود و به انتظار می‌نشیند، تا مگر موری در آن دام افتد. مور که می‌خواهد از دام برهد، تلاش می‌کند و می‌لغزد، هر چه بیشتر می‌کوشد بیشتر می‌لغزد. رهاننده هم نباید زور اضافی بزند، باید خس و خاشاکی را بهتر می‌کنار مور قرار دهد. تا از آن طلسم لغزنده نجات یابد.

.....روایت.....

کشتی‌رانی با تحریم‌ها چطور دست و پنجه نرم کرد؟

بادبان‌ها را بکشید

صنعت کشتی‌رانی اگرچه در اذهان عمومی یک صنعت کاملاً دولتی است و بخش عمده‌ای از حمل و نقل و تجارت دریایی ایران را در خود جای داده است، اما طی سنوات گذشته، بخش خصوصی هم در آن فعال شده و توانسته فضایی رقابتی را پیش روی فعالان اقتصادی قرار دهد. هرچند هنوز هم اعتماد به ناوگان دولتی بیشتر از بخش خصوصی است، اما هستند شرکت‌هایی که توانسته‌اند اقبال بازار را به دنبال فعالیت خود داشته باشند و در این عرصه حرفی برای گفتن داشته باشند. حالا داستان هر چه که باشد، حمل و نقل دریایی به عنوان یکی از ابزارهای مطمئن در عرصه تجارت خارجی قابلیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی برای دو کفه ترازوی تجارت خارجی کشور یعنی واردات و صادرات دارد و نه تنها ظرف سنوات گذشته، حمل کالاهای مورد نیاز کشور از کالاهای اساسی و مواد اولیه گرفته تا ماشین‌آلات و تجهیزات خطوط تولید را به خوبی انجام داده، بلکه با حمل بار صادراتی کشور در احجام غیر قابل قیاس با حمل و نقل هوایی، جاده‌ای و حتی ریلی، در ارزآوری آن هم در شرایطی که اجازه فروش نفت به دلیل تحریم‌ها به ایران داده نشد، نقش آفرینی کرد. از این جهت بود که ایالات متحده آمریکا با درک دقیق از میزان اثرگذاری و نقشی که ناوگان کشتی‌رانی ایران در زنده نگاه داشتن اقتصاد این کشور تحریمی دارد، به تحریم بخش‌های مختلف و حتی جزئی از صنعت کشتی‌رانی ایران پرداخت و علاوه بر مدیران و افراد اثرگذار و موثر در این حوزه، کشتی‌های ایرانی و در یک مرحله بالاتر کانتینرهای حامل بار و کالاهای ایرانی به مقصد بازارهای بین‌المللی یا بارهای وارداتی به مقصد ایران برای تأمین مایحتاج را هم در فهرست تحریم‌های بلندبالای خود قرار داد.



ایستاده در میان تحریم‌ها

تاب‌آوری کشتی‌رانی در شدیدترین تحریم‌ها

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

صنعت کشتی‌رانی ایران تحریم است، آن هم نه تنها از یک بعد، بلکه از ابعاد گوناگون، اما روی پای خود ایستاده تا بلکه بار اصلی تامین نیاز کالاهای اساسی و مواد اولیه و تجهیزات تولید را به دوش کشد و از سوی دیگر، سهمی عمده در ارزآوری برای کشور با حمل بار صادراتی به مقاصد دور داشته باشد، حتی در دوره‌ای که فروش نفت ایران هم تحریم شده بود، باز هم حمل محموله‌های نفتی به روش‌های مختلف به مقاصد گوناگون دنیا صورت گرفت تا تاب‌آوری این صنعت را به رخ کشد و به دنیا این پیام مخایره شود که کشتی‌رانی در ایران زیر بار تحریم تاب‌آور است. هرچند نباید این نکته را هم از ذهن دور داشت که هزینه بالاتر و ریسک بیشتری هم به صاحبان کالا در سایه تحریم‌ها منتقل شد و قیمت حمل بار در ایران به شدت بالا رفت، اگر چه در دنیا نیز حمل دریایی بار به دلیل شرایطی که کل دنیا را درگیر کرده بود، گران‌تر از گذشته شده بود و تورم بیشتری را نسبت به قبل به صاحبان کالا و متقاضیان حمل بار دریایی در تمامی کشورهای دنیا تحمیل می‌کرد، اما در ایران عامل تحریم هم به هزینه‌های نرمال دنیا اضافه شد، اما باز هم علی‌رغم همه محدودیت‌ها، حمل و نقل دریایی کالاها در ایران، بخش عمده‌ای از سهم انواع روش‌های حمل بار را به خود اختصاص می‌دهد و با خروج بسیاری از خطوط کشتی‌رانی دنیا به دلیل تحریم‌ها از ایران نیز، باز هم تمایل بسیار بالایی برای حمل بار از طریق ناوگان تحریمی کشتی‌رانی وجود دارد.

تحریم همچنان در ایران عامل مهمی در بسیاری از محاسبات اقتصادی به حساب می‌آید و اثرات آن هنوز رنگ نابخاشناک است. بخش‌های مختلف صنعتی و معدنی و حتی سایر بخش‌های اقتصادی ایران از دولتی و خصوصی متأثر از محدودیت‌هایی هستند که تحریم‌کنندگان به خاطر تنبیه ایران در مقابل رویدادهایی که در پروژه‌های هسته‌ای رقم می‌خورد، در نظر می‌گیرند و حداقل تا پایان تیرماه امسال هم خبری از لغو آنها نیست. حالا مروری بر برخی از بخش‌هایی که بیشترین تحریم‌ها را به خود دیده‌اند نشان می‌دهد که گویا هرچه صیقل به سنگ می‌خورد، الماس درون آن بیشتر نمایان می‌شود، هرچند سختی خاص این کار را هم نباید فراموش کرد و هزینه‌هایی را که در این فضای غبارآلود به اقتصاد و فعالان آن تحمیل می‌شود نباید نادیده انگاشت.

رمزخوانی از آنچه تحریم‌کنندگان علیه بخش‌های مختلف اقتصاد ایران اعمال کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد شدیدترین تحریم‌ها علیه آن بخش‌هایی از اقتصاد ایران اتخاذ شده که بیشترین اثرگذاری بر اقتصاد را دارند و ضربه زدن به آن می‌تواند تاب‌آوری اقتصاد ایران را کاهش دهد و تحریم‌کنندگان را پشت میز مذاکره، با شانس بیشتری مواجه سازد، اما این چنین نشد.

حداقل در برخی از بخش‌های حائز اهمیت است که تحریم‌کنندگان قصد داشتند از ناحیه آن، ایران را فلج کنند این تیر به سنگ خورده و تحریم‌کنندگان به هدف اصلی خود نرسیده‌اند، هرچند که بالا رفتن هزینه‌های ناشی از دور زدن تحریم‌ها و مدیریت آن نیز در برخی موارد، طاق بخش غیردولتی و فعالان اقتصادی را طاق کرده است.

ناوگان کشتی‌رانی ایران نیز یکی از بخش‌هایی است که شدیدترین تحریم‌ها را از سوی ایالات متحده آمریکا و متحدانش به خود دیده است و سناریست‌های تحریم نیز تلاش کرده‌اند تا بلکه با هدف قرار دادن کشتی‌ها، کانتینرها و مدیران ارشد و سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آن و اضافه

کردن نام آنها به فهرست تحریم‌های ظالمانه آمریکا، کم‌کم شریان‌های تجاری ایران را مسدود کنند و تامین کالاها و نیازهای اساسی مردم را به تعویق اندازند و کم‌کم غیرممکن سازند تا از طریق ایجاد نارضایتی‌های عمومی و ناآرامی‌هایی که در سطح جامعه رخ می‌دهد به هدف خود برسند و ایران را به پای میز مذاکره برد-بخت بکشانند، اما این‌طور نشد.

مروری بر تاثیر تحریم‌ها بر صنعت کشتی‌رانی در ایران به خوبی نشان می‌دهد که اگر چه ایران برای حمل بار خود به مقاصد صادراتی‌اش در سراسر دنیا، اقدام به ایجاد تغییراتی در بارنامه، تغییر پرچم یا حتی به‌کارگیری برخی راهکارهای تخصصی و محرمانه می‌کند، اما به هر حال توانسته رشد بی‌سابقه حمل بار را در سال ۱۴۰۰ رقم زند و نسبت به ناکارآمدی تحریم‌ها در این بخش، یک بار دیگر برای دولت تحریم‌گر خط و نشان بکشد.

از سوی دیگر تجارت ۱۰۰ میلیارد دلاری که ایران در سال ۱۴۰۰ و در سایه ماندگاری تحریم‌ها رقم زد، نشانگر آن است که توانسته به خوبی این اوضاع را مدیریت کند و البته یک نتیجه دیگر هم به دست دهد که تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران بر صنعت کشتی‌رانی کم‌اثر بوده است چراکه بخش عمده‌ای از بار جابه‌جاشده بین بنادر ایران با سایر کشورهای دنیا از طریق حمل بار دریایی صورت گرفته است و ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران توانسته در این میان سهم بسزایی داشته باشد، هرچند که هزینه‌های بیشتری به فعالان اقتصادی تحمیل شده و در عین حال، هزینه‌ها را نسبت به قبل افزایش داده است.

مروری بر آنچه تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تحمیل کرده نشان می‌دهد که از اول ژوئیه سال ۲۰۱۳ میلادی به موجب تحریم‌های علیه ایران همه خطوط بین‌المللی حمل کانتینر از ورود به بنادر ایران منع شدند که در نتیجه این تحریم، بازار حمل کانتینر در ایران به طور قابل توجهی به دست ناوگان داخلی فعال در حوزه کشتی‌رانی افتاده است، اما در سال ۹۲ و با برداشته شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و به سرانجام رسیدن موضوع هم چند سالی بیشتر به طول نینجامید.

در ادامه یکی از بندهای بازگشتی تحریم در ۱۳ آبان ۱۳۹۷ موضوع تحریم فعالیت بندرگاهی، کشتی‌رانی و صنایع کشتی‌سازی ایران از جمله خطوط کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران و کشتی‌رانی جنوب و شرکت‌های وابسته بوده است که هم تحریم مدیران عامل شرکت‌های کشتی‌رانی را در بر می‌گیرد و هم فضای تحریم کشتی‌ها با آی ام او نامبرهایی که دارند و در نهایت، به تحریم کانتینرهای ایرانی سوار بر این کشتی‌ها رسیده و تا این حد به جزئیات پرداخته شده است.

در واقع، تحریم‌هایی که قرار بود در خصوص صنعت کشتی‌رانی و ناوگان ملی کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران برگردد و کشور آمریکا آن‌ها را اعمال کند، اگر چه از جنس تحریم‌های قبلی بود و فعالان عرصه حمل و نقل بار دریایی و شرکت‌های کشتی‌رانی ایرانی، شناخت کافی از نحوه اعمال و برخورد حامیان این تحریم داشتند، اما به هر حال مشکلاتی نیز در این حوزه ایجاد شد که به مرور با تدبیر برداشته شد. بررسی‌ها در

تحریم‌ها علیه
صنعت کشتی‌رانی
ایران، اگر چه با
روش‌های متنوعی
از سوی ناوگان ملی
کشتی‌رانی مدیریت
شده، اما به هر
حال هزینه‌های
بیشتری را به
فعالان اقتصادی
به لحاظ ارزشی و
زمانی تحمیل کرده
است

تجارت ۱۰۰ میلیارد دلاری که ایران در سال ۱۴۰۰ و در سایه ماندگاری تحریم‌ها رقم زد، نشانگر آن است که توانسته به خوبی این اوضاع را مدیریت کند و تحریم‌های بین‌المللی بر علیه اقتصاد ایران بر صنعت کشتی‌رانی کم‌اثر بوده، چراکه بخش عمده‌ای از بار جابه‌جاشده بین بنادر ایران با سایر کشورهای دنیا از طریق حمل بار دریایی صورت گرفته است.

به نحوی به مشکل برخورد می‌کرد که تاثیر بسیاری بر فعالیت حمل و نقل دریایی یعنی همان کشتی‌رانی به جای می‌گذاشت. در این مسیر، کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران و کشتی‌رانی نفتکش به عنوان دو کشتی‌رانی عمده ایران و البته به عنوان دو بنگاه اقتصادی کشور، با مدیریت صحیح در اقتصاد و درآمدزایی کشور توانستند نقش عمده و مهمی را در این حوزه ایفا کنند. بنابراین تحریم کردن شرکت‌های کشتی‌رانی یک نوع تحریم اقتصادی کشور بوده، اما این شرکت‌ها از پس آن به خوبی برآمده‌اند و هم‌اکنون حتی شاهد رشد عملکرد وزنی و درآمدی نیز هستند که در روند فعالیت بالای ۵۰ ساله آنها بی‌نظیر بوده و تحریم را به فرصتی تبدیل کرده‌اند که نیازهای کشور را در حوزه واردات و صادرات برآورده سازند. هرچند باز هم باید این نکته را تکرار کرد که نباید از افزایش هزینه‌هایی که تحریم به این ناوگان ملی وارد آورده، غافل شد که به تبع آن، افزایش هزینه برای فعالان اقتصادی و صاحبان بار را هم رقم زده است.

نکته نهای این است که کشتی‌رانی‌های ملی جذاذ در آمد اقتصادی که ممکن است مورد تحریم قرار گیرد، نماد قدرت و توانایی دریایی یک کشور نیز محسوب می‌شوند و کشتی‌های این دو شرکت وقتی با پرچم ملی در سرتاسر دنیا تردد می‌کنند، در واقع اقتدار کشور را در جهان به نمایش می‌گذارند. بنابراین وقتی کشور تحریم‌کننده به تحریم چنین توانایی‌های یک کشور، می‌پردازد نشان می‌دهد که خود نیز از توانایی‌های ذکر شده از سوی این ناوگان واهمه دارد، بنابراین این بخش از تحریم که روح ناپدیده جنگ فرهنگی است و با ضعف ملی تحریم‌کننده همخوانی ندارد، شاید مهم‌ترین بخش تحریم باشد.

به هر حال، کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران همواره در اولویت اول تحریم‌های غیرقانونی دشمنان قرار داشته و بر این اساس باید تلاش کرد تا با توسعه سرمایه‌گذاری، زمینه را برای تقویت ناوگان ملی حمل‌ونقل دریایی فراهم کرد، هرچند باید توجه داشت که علی‌رغم چنین ظرفیت‌های بی‌بدیلی در سرمایه‌گذاری، متأسفانه در جهت توسعه بخش دریایی کشور کوتاهی صورت گرفته است و بنابراین، یکی از اولویت‌های مهم دولت در تدوین سند تحول دولت، سرمایه‌گذاری مستقیم و یا هدایت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به سمت اقتصاد دریا است، به نحوی که زیرساخت مناسبی در صنعت کشتی‌رانی کشور برای توسعه هرچه بیشتر موجود است و صنعت کشتی‌رانی به علت پیشرو بودن می‌تواند به پشوران صنایع دیگر نیز بدل شود. بنابراین پیشنهاد دولت هم این بوده است که دست‌اندرکاران این صنعت از ظرفیت گروه‌های دانش‌بنیان کشور بهره بیشتری بگیرند. ضمن اینکه دولت وعده داده که تلاش خواهد کرد زمینه حضور شرکت‌های دانش‌بنیان را هرچه بیشتر به سمت بخش دریا فراهم کند تا شاهد توسعه هرچه بیشتر این بخش با استفاده از توانمندی‌های داخلی باشیم.

البته در دورانی که همچنان تحریم‌ها پابرجا است یکی از اولویت‌های اصلی در این مسیر، توجه ویژه به کریدور شمال-جنوب است، به نحوی که یکی از اولویت‌های دولت در توسعه تجارت و صادرات که بارها هم از سوی مقامات ارشد دولتی اعلام هم شده است، رونق بخشیدن به کریدورهای حمل و نقلی در کشور است و دولت در این راستا برخی حمایت‌ها از جمله تخصیص یارانه را در نظر گرفته است.

به هر حال علی‌رغم همه این تحریم‌ها، سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در بخش دریا و صنعت کشتی‌رانی کشور، امری ضروری است و صنعت کشتی‌رانی کشور ذیل تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی افتخار آفرینی کرده است و بنابراین معتقدیم که سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در این حوزه به افتخار و غرور آفرینی بیشتر منجر خواهد شد. ■

این میان نشانگر آن است که صنعت کشتی‌رانی در ایران به دو صورت قابل تحریم است که روش اول، هدف قرار دادن خود شرکت کشتی‌رانی با محدود کردن حوزه فعالیت این شرکت است که در واقع، برای فلج کردن یک شرکت کشتی‌رانی به صورت مستقیم، قطع نیازهای محرک و قطع نرم‌افزارهای ترددی و مدیریتی شرکت لحاظ می‌شود که با توجه به توانمندی نیروی انسانی به راحتی از آن عبور شد، اما کارشناسان بر این باورند که یک کشتی جهت حرکت و انجام فعالیت حمل و نقل بین‌المللی دریایی نیاز به گواهی‌نامه‌های بین‌المللی دارد که این گواهی‌نامه‌ها توسط موسسات رده‌بندی معتبر دنیا پس از بازرسی کشتی باید صادر شود که در واقع، شروع ساخت یا عمر کشتی با ناظران این موسسات شروع می‌شود و پس از صدور اولین گواهی‌نامه‌ها هر ساله و به صورت دوره‌ای باید پس از بازرسی کشتی تمدید شوند و کشتی بدون داشتن گواهی‌نامه معتبر اجازه تردد در آب‌های بین‌المللی و ورود و خروج به بنادر کشورها را ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که تعداد این موسسات بیش از ۵۰ موسسه در سراسر دنیا است، ولی ۱۳ موسسه جزو برترین‌ها و عضو انجمن بین‌المللی موسسات رده‌بندی هستند که اکثراً در اروپا و آمریکا فعال هستند و با فشار بر این موسسات و مورد تحریم قرار دادن کشتی‌رانی، عملاً حرکت کشتی‌های این شرکت با مشکل جدی مواجه می‌شد که به هر حال ایران هم برای این موضوع چاره‌اندیشی کرده و با روش‌هایی که در دوره تحریم به کار بسته است، این مشکل را حل و فصل کرده و اکنون بنا به گفته مدیرعامل کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، کشتی‌های ایرانی به اقصی نقاط دنیا در حال تردد هستند و مشکلی در این زمینه وجود ندارد و حتی یک بندر هم از تردد کشتی‌های ایرانی جلوگیری نمی‌کند. البته این کار هم هزینه‌های خاص خود را به ناوگان و فعالان اقتصادی تحمیل می‌کند، اما حداقل جلو غیرممکن بودن کار را می‌گیرد.

نکته حائز اهمیت دوم، بیمه کشتی‌های ایرانی در دوران تحریم بوده است، چراکه کشتی‌ها طبق قوانین بین‌الملل که بعضی از آن‌ها در ظاهر اجباری نیستند، ولی در عمل اجبار کامل ایجاد می‌کنند، باید دارای بیمه مسئولیت که همان بیمه کلپ (P&I) است و بیمه بدنه باشند که بتوانند با اطمینان مجوز ورود و خروج به بنادر دنیا را داشته باشند.

در واقع، بیمه مسئولیت، مسئولیت مالک کشتی و آلودگی محیط زیست و اقلای دیگر را بیمه کرده و بیمه‌های بدنه خود کشتی را با شرایطی خاص در مقابل حوادث احتمالی بیمه می‌کنند، اما متأسفانه بیمه‌گران مقتدر دنیا در هر دو مورد بیشتر در آمریکا و اروپا به خصوص در انگلیس مستقر هستند و بنابراین از بیمه کردن کشتی‌های ایرانی در دوران تحریم سر باز زدند که بر این اساس باز هم ناوگان کشتی‌رانی ایران به راهکارهایی متوسل شد که بتواند این مشکل را حل و فصل کند. بنابراین هم‌اکنون این کار بدون مشکل در حال انجام است، چراکه اگر کشتی‌ها این بیمه‌ها را نداشته باشند عملاً به هیچ بندری در دنیا نمی‌توانند ورود کنند. نحوه دوم تحریم‌ها، روش غیرمستقیم است که به عوامل اقتصادی و انرژی نفتی بستگی دارد، به این معنا که تامین سوخت کشتی در اقصی نقاط جهان امری مهم است که اگر دستخوش تحریم شود، حرکت کشتی‌ها را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد، بنابراین به نظر می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی تاثیر غیرمستقیم بر روند فعالیت کشتی‌رانی از این منظر داشته باشند که برای این کار هم چاره‌اندیشی لازم صورت گرفت و هم‌اکنون ۱۰۰ درصد سوخت مورد نیاز ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران از سوخت داخلی تامین می‌شود که در بندرعباس و سایت سلخ در قشم تولید می‌شود، و مشکلی در این زمینه وجود ندارد. حال آنکه اگر چنین تدابیری از سوی ایران وجود نداشت به طور قطع، صادرات و واردات کشور

سناریست‌های
تحریم تلاش
کرده‌اند تا بلکه با
هدف قرار دادن
کشتی‌ها، کانتینرها
و مدیران ارشد و
سیاست‌گذاران و
تصمیم‌گیران آن
واضافه کردن نام
آنها به فهرست
تحریم‌های
ظالمانه آمریکا،
کم‌کم شریان‌های
تجاری ایران را
مسدود کنند و
تامین کالاها و
نیازهای اساسی
مردم را به تعویق
اندازند

گفت‌و‌گویی آینده‌نگر با عبدالرضا محبی، معاون توسعه ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران

پایان یک محدودیت

شرکت‌های داخلی سهم شرکای خارجی صنعت کشتی‌رانی ایران را در تحریم‌ها چطور پر کردند؟

کشور در حال تامین است که در نوع خود در صنعت کشتی‌رانی جهان بی‌نظیر است. در این میان، بخشی از ۱۷ درصد باقی‌مانده نیز مربوط به کشتی‌هایی از ناوگان است که به بنادر داخلی تردد نمی‌کنند. به هر حال باید توجه داشت، ماهیت صنعت کشتی‌رانی بین‌المللی است و به همین علت، عمده نیازهای شرکت‌ها در عرصه بین‌المللی تامین می‌شود، اما گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش و وظایف ملی، دارد، تامین مایحتاج ناوگان را تا حداکثر امکان در داخل کشور انجام می‌دهد. اکنون با اتخاذ این راهبرد، ۳۳۰ میلیون دلار ارز وارد چرخه اقتصاد کشور شده و به عبارتی از خروج آن از کشور جلوگیری شده است، به نحوی که حساسیت برای هزینه‌کرد چنین رقمی در داخل کشور بسیار بالا است. چراکه هدف اصلی در کنار خنثی‌سازی اثر تحریم‌ها کمک به خودکفایی اقتصادی کشور و اشتغال‌زایی است. از سوی دیگر، بیش از ۹۸ درصد از پرسنل این شرکت حمل و نقل بین‌المللی، ایرانی هستند و بر اساس راهبردی که در این حوزه در نظر گرفته شده، طی سال ۱۴۰۱ تعداد بیشتری از نیروهای داخلی، به ناوگان خواهند پیوست که هم‌اکنون در حال طی کردن مراحل آموزشی هستند.

این یک بعد از ماجرا است. اما به هر حال میانگین سنی ناوگان هم موضوع بسیار مهمی است که باید به آن توجه شود. می‌دانیم که خرید کشتی‌های ایران به خصوص در رده کشتی‌های اقیانوس‌پیما از کشورهای هم‌چون کره جنوبی انجام می‌شود، در حالی که بعد از تحریم، کره جنوبی از جمله کشورهای بود که به شدت از سیاست‌های آمریکا تبعیت کرده و حتی منابع ایران را هم بلوکه کرد. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که سفارش ساخت کشتی از ایران قبول کرده باشد. این موضوع، آیا نوسازی ناوگان و برنامه‌های توسعه‌ای را در دوران تحریم تحت تاثیر خود قرار نداده است؟

همان‌طور که شما هم اشاره کردید، محدودیت سفارش ساخت کشتی برای ایران وجود داشته و به همین دلیل سیاست اصلی ما، نوسازی ناوگان با بهره‌گیری از توان داخلی بوده است که اگر در خبرها دنبال کرده باشید، سفارش ساخت دو فروند شناور جدید به یک شرکت داخلی داده شده است. اما به هر حال، رویکرد خرید کشتی از سازندگان خارجی هم در دوره‌های مختلف مدنظر ایران بوده که اکنون به خاطر تحریم‌ها متوقف است و تکیه اصلی بر سازندگان داخلی است. همان‌طور که می‌دانید آخرین کشتی از سه فروند شناوری که قرارداد ساخت آن‌ها در سال ۲۰۰۰ میلادی با یکی از شرکت‌های داخلی منعقد شده بود، در سال ۱۳۹۷ به ناوگان ملحق شده و بعد از این الحاق بلافاصله فرایند قرارداد ساخت شناورهای جدید با این شرکت ایرانی آغاز شده که بخشی از آن نهایی شده. اما در حوزه شمال کشور و دریای خزر نیز، ساخت دو فروند شناور ۳۵۰۰ تنی جنرال کارگو در یک مرحله، به طرف ایرانی سفارش داده و قرارداد ساخت دو فروند شناور رو-رو نیز منعقد شده است. به موازات هم قرار بر این است که بخشی از نیازهای ناوگان در حد شناورهای کوچک نیز در یکی دیگر از کشتی‌سازی‌های کشور صورت گیرد. البته در حوزه تامین کانتینر نیز تکیه بر توان داخلی بوده و تولید

تحریم‌ها هنوز هم هستند، اما بخش‌های مختلف اقتصادی دیگر آن سردرگمی سابق را ندارند و حالا بهتر از قبل می‌دانند که باید با این موضوع چطور کنار بیایند. البته برخی دیگر هم یک گام جلوتر گذاشته‌اند و حتی وابستگی خود را به شرکای خارجی خود به حداقل رسانده‌اند، یعنی توان و اتکای اصلی خود را به سمت داخل و مجموعه توانمندی‌های شرکت‌های داخلی گذاشته‌اند. هر چند در برخی از موارد، کیفیت همانی نیست که با شرکای قدر بین‌المللی تجربه می‌کردند، اما به هر حال گلیم خود را از آب بیرون کشیده‌اند. در صنعت کشتی‌رانی ایران نیز بعد از تحریمی که رخ داده، چنین شرایطی پیش رفته است، یعنی اکنون اتکای اصلی به توان داخلی چه در حوزه ساخت کانتینر و شناور و چه در حوزه تعمیرات کشتی و به‌کارگیری نیروی انسانی به جای خارجی در کشتی‌های اقیانوس‌پیما است. از سوی دیگر، با رفتن شرکت‌های کشتی‌رانی خارجی نیز حالا بنادر ایران صحنه شناورها و کشتی‌های ایرانی است و این موضوع اگر چه ممکن است برای فعالان اقتصادی و صاحبان بار و کالا صحنه‌ای بدون رقابت را در حمل بارشان به نمایش گذاشته باشد، اما به هر حال کارشان را راه می‌اندازد و باری از آنها را روی زمین نمی‌گذارد و اکنون بار آنها به سراسر دنیا - هر چند با قیمت اندکی گران‌تر به دلیل محدودیت‌هایی که باید دور زده شود - در حال تردد است. عبدالرضا محبی، معاون توسعه ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، از تغییرات این ناوگان بعد از تحریم‌ها می‌گوید.

تحریم کشتی‌رانی با خروج آمریکا از برجام جدی‌تر از قبل شد و محدودیت‌های سختگیرانه‌ای برای تردد شناورها و کشتی‌های ایرانی به بنادر دنیا را به نمایش گذاشت. اما اکنون گفته می‌شود که کشتی‌های ایرانی به تمامی بنادر تردد دارند و باروش‌های خاص خود، کالا را به تمامی مقاصد صادراتی ایران در دنیا جابه‌جایی می‌کنند. صنعت کشتی‌رانی ایران از تحریم‌ها چقدر آسیب دید و چطور خود را پیدا کرد؟

به هر حال محدودیت‌های بین‌المللی بر تمامی بخش‌های اقتصاد ایران اثرگذار بوده است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اما هم‌اکنون اقتصاد ایران به راه خود ادامه می‌دهد و بسیاری از بخش‌های اقتصادی توانسته‌اند مسیرهایی را برای روند رو به رشد فعالیت‌های خود پیدا کنند. در کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران نیز در چند بخش این فضا تجربه شده است. از حوزه سوخت‌رسانی به کشتی‌های ناوگان گرفته تا تعمیرات ادواری کشتی‌ها و حتی سفارش ساخت شناورهای جدیدی که قرار است با آخرین تکنولوژی‌های روز به ناوگان اضافه شوند. بنابراین تاثیر تحریم بر ناوگان برای مدتی مشهود بود. اما اکنون با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، بسیاری از بخش‌ها با اتکا به توان تولید داخلی در حال فعالیت هستند و خوشبختانه توانمندی و استعدادی که در شرکت‌های دانش‌بنیان هم وجود دارد به کمک ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران آمده است تا بتواند روند توسعه رو به رشد این ناوگان ملی را در حمل بار و جابه‌جایی کالا میان بنادر ایران و بنادر دنیا تداوم بخشد. در این میان، تامین حداکثری مایحتاج ناوگان گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه اخیر با جدیت در دستور کار بوده و در حال حاضر از تامین نیروی انسانی گرفته تا انجام تعمیرات ادواری و سفری، بیمه و سوخت کشتی بعضاً تا صددرصد داخل کشور تامین می‌شود. در این میان، راهبرد ناوگان کشتی‌رانی در ایران، تکیه بر توانمندی‌های داخل کشور بوده و هم‌اکنون بیش از ۸۳ درصد از نیازهای ناوگان از داخل

فاز نخست
احیای کریدور
شمال-جنوب با
اختصاص ۳۰۰
دستگاه کانتینراز
سوی کشتی‌رانی
جمهوری اسلامی
ایران، آغاز شده
است

در حال حاضر از تامین نیروی انسانی گرفته تا انجام تعمیرات ادواری و سفری، بیمه و سوخت کشتی بعضاً تا صد درصد از داخل کشور تامین می‌شود.

دور زدن تحریم‌ها برای گشودن بازارهای جدید پیش روی صنعت کشتی‌رانی ایران یاد می‌شود، کریدور شمال- جنوب است که به هر حال برنامه‌ریزی‌هایی هم در این حوزه صورت گرفته تا بتوان در این حوزه نقش آفرینی فعالی را از حمل و نقل دریایی شاهد بود. برای این حوزه چه برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفته است؟

کریدور شمال- جنوب به جهت کم کردن مسافت و زمان حمل کالا از مسیرهای شرق دور و هندوستان به اروپا به ویژه به اروپای شرقی می‌تواند تا ۵۰ درصد در هزینه‌ها و ۴۰ تا ۵۰ درصد در زمان حمل بار، صرفه‌جویی ایجاد کند. مسیر کریدور از بنادر جنوبی ایران، خاک ایران، دریای خزر و روسیه خواهد بود. این مسیر تقریباً مسافت قبلی را نصف می‌کند. به تبع کاهش زمان، هزینه‌ها را هم می‌تواند به نصف کاهش دهد. این پتانسیل در کشور ایران نهفته بوده و به همین دلیل ضروری است که از این پتانسیل حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد. کشورهای CIS و چند کشور اطراف دریای خزر، اروپای شرقی و شمالی و افغانستان، حتی کشورهای اطراف ما به نوعی ذی‌نفع این کریدور هستند. این استعداد خدادادی مثل همه استعدادهای دیگر در کشور ما نهفته است. ولی نیاز است که زیرساخت‌های لازم را ایجاد کنیم تا از این ظرفیت استفاده کنیم. ظرفیت‌سازی‌ها قاعدتاً در ناوگان جنوبی و ناوگان شمالی و همین‌طور حمل و نقل ترکیبی که از داخل کشور رد می‌شود و شبکه‌های agency و نمایندگی‌ها خواهد بود. برای این ظرفیت‌سازی‌ها برنامه‌ریزی شده است. بخش زیادی از اقدامات این کریدور از چابهار و بندرعباس، حمل و نقل داخلی کشور، ناوگان اقیانوسی و ناوگان خزر به طور همزمان در حال پیشرفت است و پیشرفت‌های خوبی حاصل شده است. حمل یکسره از چین و روسیه با تعدادی کانتینر که در مسیر هستند، آغاز شده است. سعی می‌شود از این مسیر حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد. بر این اساس ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران هم در تجهیز ناوگان جنوبی و هم در تجهیز ناوگان شمالی، استقرار در بنادر چابهار و بنادر شمالی دریای خزر در روسیه فعال است. تقویت شبکه ترانزیت بار در بنادر داخلی کشور با تامین کانتینرهای مورد نیاز و نیز تقویت ناوگان شمالی با ثبت سفارش چهار فروردند شناور جدید به مجموعه‌های داخلی در دستور کار است. همین‌طور ثبت سفارش ساخت کانتینر در داخل کشور و تامین کانتینر مورد نیاز کشور در شمال با انتقال کانتینر از جنوب به شمال ایران را آغاز کرده‌ایم و این اقدامات در حال پیشرفت است. پیش‌بینی ترافیک در خزر این است که ترافیک بسیار سنگینی در آینده روی این دریا خواهیم داشت زیرا حلقه اصلی اتصال این کریدور، دریای خزر است. تقویت ناوگان شمالی به خصوص در حوزه رو-رو و کانتینر، جزو خواسته‌هایی است که مطرح می‌شود. این مسیر مطمئن‌تر و ارزان‌تر خواهد بود. در حال حاضر ثبت سفارش برای کشتی‌های رو-رو در داخل کشور انجام شده است. ساخت این شناورها و طراحی آن شروع شده است و طی یکی، دو سال آینده، به این مسیر خواهند پیوست و ظرفیت ما را افزایش خواهند داد. به‌تازگی، فاز نخست احیای کریدور شمال- جنوب با اختصاص ۳۰۰ دستگاه کانتینر از سوی شرکت کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، آغاز شده؛ اقدامی که قرار است در آینده منافع اقتصادی زیادی برای ایران و کشورهای منطقه داشته باشد. بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده از سوی گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، قرار است به تدریج بر ظرفیت حمل یکسره در کریدور شمال- جنوب افزوده شود. به هر حال، کریدور شمال- جنوب، مسافت ۱۶ هزار کیلومتری حمل بار از طریق کانال سوئز را با یک مسیر ۷ هزار کیلومتری جایگزین کرده است که در هزینه حمل بار و زمان رسیدن آن به بازارهای هدف تاثیر مستقیم دارد. ■



و تامین حداکثری کانتینرهای مورد نیاز ناوگان از طریق تولیدکنندگان داخلی مدنظر بوده است.

■ در حوزه دانش فنی چطور؟ به هر حال برخی از طرف‌های خارجی شما به لحاظ دانش فنی و تکنولوژی یکی هم سرآمد بودند؛ عدم دسترسی شما در دوران تحریم به آنها، چه اختلالاتی ایجاد کرده است؟

در این حوزه از توان شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی استفاده شده است. به هر حال عدم دسترسی به شرکت‌های بین‌المللی نمی‌تواند روند کار صنعت کشتی‌رانی را متوقف کند. شاید لازم باشد اشاره کنم که ۲۳ ارگان اعم از دانشگاه‌های کشور و مؤسسات دانش‌بنیان در حال همکاری با کشتی‌رانی هستند که عمده این همکاری‌ها در حوزه تحقیقاتی، تولید رنگ‌های ضد خزه، مواد شیمیایی و نرم‌افزارها است که موضوعاتی بسیار مهم به شمار می‌روند. بر این اساس، طی همکاری با دانشگاه صنعتی شریف، مرکز علمی و فناوری ریاست جمهوری و ستاد نانو موضوعاتی مانند تولید رنگ‌های ضد خزه، مسائل مربوط به آب، توازن کشتی‌ها و تولید سوخت کم‌سولفور در جنوب کشور در دست اقدام هستند که برخی از این فعالیت‌ها عملیاتی شده‌اند و برخی نیز مراحل مطالعاتی خود را می‌گذرانند.

■ در حوزه تامین سوخت در اوایل تحریم، خاطر مهمی است که اماراتی‌ها شناورهای ایرانی را در صف نگره می‌داشتند یا بعضاً سوخت کم‌کیفیت در اختیار آنها قرار می‌گرفت. آن گونه که در گزارش‌ها اعلام شده، سوخت از منابع داخلی برای کشتی‌های ایرانی تامین شده است. تحریم در این بخش چطور اثر خود را به جای گذاشت؟

به هر حال موضوع تامین پایدار سوخت یکی از نکات مهمی است که مورد توجه سیاست‌گذاران در صنعت کشتی‌رانی ایران است. اکنون تولیدکنندگان داخلی سوخت، نیاز کشتی‌ها را تامین می‌کنند و با توجه به پروژه‌هایی که در بندرعباس و قشم اجرایی شده، سوخت ناوگان به صورت صددرصد از تولیدکنندگان داخلی تامین می‌شود. به همین دلیل بعد از محدودیت‌های تحریمی و با توجه به ضرورت تامین پایدار سوخت برای ناوگان، سرمایه‌گذاری‌های جدی در این حوزه صورت گرفته و هم‌اکنون، تامین حداکثری سوخت کم‌سولفور مورد نیاز ناوگان از داخل کشور عملیاتی شده است. این در حالی است که از آن جهت که عمده هزینه‌های جاری ناوگان را سوخت تشکیل می‌دهد، اکنون این نیاز از داخل تامین می‌شود. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که بر اساس اسناد راهبردی که در این حوزه تدوین شده، تامین سوخت ناوگان تا صددرصد از داخل صورت می‌گیرد.

■ یکی از حوزه‌های مهمی که از آن به عنوان یکی از راهکارهای

بسیست‌وسه ارگان اعم از دانشگاه‌های کشور و مؤسسات دانش‌بنیان در حال همکاری با کشتی‌رانی هستند که عمده این همکاری‌ها در حوزه تحقیقاتی، تولید رنگ‌های ضد خزه، مواد شیمیایی و نرم‌افزارها است که موضوعاتی بسیار مهم به شمار می‌روند

نقطه شکست

وضعیت صنایع کشتی‌رانی در دوران تحریم به کجا رسید؟



محمد رضا مدرس خیابانی

مدیرعامل گروه کشتی‌رانی
جمهوری اسلامی ایران

تحریم‌های ظالمانه علیه اقتصاد ایران در سنووات گذشته اگرچه توانست در ابتدای کار اقتصاد ایران را دچار سردرگمی کند، اما اکنون بسیاری از بخش‌های اقتصادی توانسته‌اند با اتکای به توان داخلی و بهره‌گیری از توانمندی‌های متخصصان و نیروی انسانی ارزشمند ایرانی بر بسیاری از مشکلات فائق آیند و اقتصاد را در مسیر خود به حرکت درآورند که نتیجه آن، مراودات تجاری ۱۰۰ میلیارد دلاری ایران با کشورهای دنیا زیر سایه شدیدترین محدودیت‌های بین‌المللی در بخش‌های مختلف مرتبط با تجارت خارجی است. در این میان البته علاوه بر تلاشی که دولت و فعالان اقتصادی برای به ثمر رساندن این حجم از تجارت خارجی در سال گذشته داشته‌اند، ناوگان کشتی‌رانی نیز در حوزه حمل بار صادراتی و رساندن کالای وارداتی برای تامین نیازهای معیشتی مردم از یک سو و تجهیزات و مواد اولیه مورد نیاز تولید از سوی دیگر نقش آفرینی کرده و در سایه تحریم‌هایی که علیه بخش‌های مختلف این ناوگان و صنعت کشتی‌رانی کشور اعمال شده است، کارنامه درخشانی را به جای گذاشته است. هرچند نباید از این نکته هم غافل شد که وضع چنین تحریم‌هایی به طور قطع، حمل بار در کشور را با سختی‌هایی مواجه ساخته و ممکن است منجر به بالا رفتن قیمت تمام‌شده حمل بار شود، اما مهم آن است که اگرچه کشورهای متخاصم قصد داشتند تا با اعمال تحریم علیه ناوگان ملی کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، شریان‌های حیاتی تجارت کشور را هدف قرار دهند، اما عملیات حمل بار تجاری از طریق صنعت کشتی‌رانی و حمل بار دریایی به هیچ عنوان متوقف نشده و اکنون کشتی‌های ایرانی در تمامی بنادر دنیا حضور دارند. در واقع، ناوگان گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون در تمام نقاط دنیا حضور و تردد دارند، و حضور آن در اقصی نقاط جهان، نشانه دیگری از اقتدار جمهوری اسلامی ایران است که توان این سرزمین را یک بار دیگر به رخ دنیا کشیده است. از سوی دیگر، درست در سال‌هایی که تحریم رخ داده، ناوگان کشتی‌رانی ایران نه تنها توانسته در حوزه حمل بار دریایی رکوردهای جدیدی را در سال گذشته به ثبت برساند، بلکه بر اساس اعلام مراجع بین‌المللی، کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون در جایگاه چهاردهم بزرگ‌ترین ناوگان‌های کانتینری جهان و به عنوان بزرگ‌ترین ناوگان منطقه خاورمیانه مطرح است، به نحوی که کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران طی سال گذشته، با حمل بیش از ۲۷ میلیون تن کالا و رشد ۴۱ درصدی نسبت به سال ۹۹، رکوردی تاریخی از خود به جای گذاشت که در تاریخ فعالیت این مجموعه ماندگار شده و البته، این موفقیت به همت دریانوردان گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران و با استفاده از ۱۴۰ فروند کشتی اقیانوس‌پیما حاصل شده. ضمن اینکه عملکرد این ناوگان طی سه ماهه نخست سال جاری نسبت به سال گذشته رشد را نشان می‌دهد و با این روند امیدواریم در سال ۱۴۰۱ نیز رکوردی تازه از حمل کالا را به ثبت برسانیم. از سوی دیگر، آمارهایی که به تازگی از سوی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) منتشر شده و در واقع، گزارشی از وضعیت صنعت حمل و نقل دریایی جهان است هم نشان می‌دهد که کل تعداد کشتی‌های تجاری اعم از نفتکش‌ها، کشتی‌های کانتینری و کشتی‌های فله‌بر در پایان سال ۲۰۲۱ معادل ۹۹ هزار و ۸۰۰ فروند بوده که ظرفیت حمل بار این کشتی‌ها بالغ بر ۲ میلیارد و ۱۳۴ میلیون و ۶۴۰ هزار تن برآورد شده است که این رقم نسبت به سال قبل رشد ۳

براساس جدیدترین گزارش آنکتاد، ایران از نظر ظرفیت حمل بار دریایی در رتبه ۲۲ جهان قرار گرفته است و علی‌رغم تحریم‌های اعمال‌شده، ظرفیت ناوگان کشتی‌رانی ایران حتی از سه عضو گروه هفت کشور صنعتی یعنی فرانسه، ایتالیا و کانادا بیشتر است.

درصدی داشته است. این در حالی است که در سال پیش از آن ظرفیت حمل بار ناوگان کشتی‌رانی دنیا ۲ میلیارد و ۷۱ میلیون و ۶۳۸ هزار تن برآورد شده بود. البته آنکتاد در بخش دیگری از گزارش خود کل کشتی‌های ایران را ۲۵۴ فروند اعلام کرده که بر این اساس، در سال ۲۰۲۱ تعداد ۸ فروند کشتی جدید به ناوگان تجارت دریایی ایران افزوده شده و در سال پیش از آن تعداد کشتی‌های ایران ۲۴۶ فروند اعلام شده بوده که به همین ترتیب ظرفیت حمل بار ناوگان کشتی‌رانی ایران در سال ۲۰۲۱ حدود ۵،۵ درصد افزایش یافته است و به ۱۹ میلیون و ۲۵۱ هزار تن رسیده است. همچنین در بخش دیگری از این گزارش اشاره شده که در سال ۲۰۲۰ ظرفیت حمل بار کشتی‌های ایران ۱۸ میلیون و ۲۴۵ هزار تن محاسبه شده بود و اکنون، بر اساس جدیدترین گزارش آنکتاد، مقایسه ایران با سایر کشورهای نشان می‌دهد این کشور از نظر ظرفیت حمل بار دریایی در رتبه ۲۲ جهان قرار گرفته است، اما نکته حائز اهمیت آن است که ظرفیت ناوگان کشتی‌رانی ایران حتی از سه عضو گروه هفت کشور صنعتی یعنی فرانسه، ایتالیا و کانادا بیشتر است و کشورهای مثل هلند، عربستان، برزیل، سوئد، ویتنام، عمان، مالزی، قطر و نیجریه نیز ناوگان کشتی‌رانی کوچک‌تری نسبت به ایران دارند. به همین دلیل، برخورداری از یک ناوگان دریایی بزرگ و متنوع یکی از نقاط قوت ایران در مقابله با تحریم‌های آمریکا بوده است و ایران با بهره‌گیری از این ناوگان بزرگ توانسته است تحریم‌های اقتصادی علیه خود را تا حد زیادی خنثی کند. بر این اساس است که می‌توان ادعا کرد که علی‌رغم همه مشکلات که با آن‌ها مواجه هستیم، ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران موفق شده که رکوردهای خوبی را به ثبت برساند، به این معنا که طی سال گذشته، رکورد عملکردی و درآمدی چندین ساله کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران جابه‌جا شده و علی‌رغم اینکه کشورهای تحریم‌کننده گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف به دنبال ایجاد محدودیت‌ها بر سر راه فعالیت و توسعه این ناوگان هستند، خوشبختانه با همت پرسنل و مدیران خدمت این شرکت، تاکنون نتوانستند به نتیجه برسند. با این حال مجموعه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران به واسطه ماهیت بین‌المللی خود، به مسیر خدمات‌رسانی در عرصه‌های مختلف تجاری ادامه داده. هرچند در بخش مراودات مالی با موانعی روبه‌رو است که با شیوه‌های مختلف، در حال رفع آن‌ها است، اما به جهت رونقی که امسال در عرصه تجارت دریایی رخ داد، این ناوگان توانست بیشترین میزان فروش را طی سال‌های گذشته تجربه کند و در حوزه حمل و نقل کانتینری نیز، سال بسیار خوبی را پشت سر بگذارد و بتواند ۲۶ میلیون تن کالا را جابه‌جا کند که رکورد بی‌نظیری محسوب می‌شود و به معنای ۴۵ درصد رشد در جابه‌جایی کالا نسبت به سال ۹۹ است. هم‌اکنون نیز، یکی از اولویت‌های گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران نوسازی ناوگان است و امروز اگرچه با محدودیت‌هایی در حوزه خرید شناور مواجه هستیم، ولی تلاش شده تا تحریم‌ها و محدودیت‌ها را دور بزنیم و به فعالیت خود به نحوی ادامه دهیم که رکوردهای درخشانی به ثمر رسد، به نحوی که حتی امروز شاهد این هستیم که برخی طرف‌های خارجی همچنان که منتظر نتیجه مذاکرات‌اند، مشتاق به همکاری با گروه کشتی‌رانی هستند و البته گروه کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران فراموش نمی‌کند که بسیاری از این شرکت‌ها به خصوص در حوزه ساخت کشتی، بعد از تحریم‌های سال ۲۰۱۸ میلادی، اختصاص منابع مالی را که قرار بود به صورت فاینانس در اختیار ما بگذارند، به یکباره متوقف و درخواست تسویه کامل مطالبات خود را کردند. اما در مجموع روزهای روشنی در انتظار ناوگان ملی کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران و حمل‌ونقل دریایی کشور است. ■

راهبرد



در مسیر بیراهه

چرا دولت‌ها در بازار ارز دخالت می‌کنند؟

دولت‌ها مجبور به دخالت در بازار ارز هستند؛ چون بخشی از درآمدهای ارزی از فروش نفت است؛ درآمدهای که در اختیار دولت است و بازار ارز رقابتی و آزاد در کشور وجود ندارد. در ساختار غیررقابتی و دخالت‌گری دولت، استقلال بانک مرکزی، استقلالی بر باد رفته است و دخالت‌گری در بازار ارز در مسیر بیراهه.

نظام‌های ارزی و راهکار کنترل

در بازار ارز ایران چه می‌گذرد؟



سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

چرا باید خواند:

نحوه سیاست‌گذاری

در بازار ارز چگونه

ست و چه باید کرد؟

این مقاله را بخوانید.

سال‌هاست که مسئله نرخ ارز و رفتار بانک مرکزی و دولت در قبال نوسانات گسترده و در بسیاری مواقع خانمان برانداز آن به یک مسئله اساسی تبدیل شده است. بسیاری این سؤال را می‌پرسند که واقعاً مسئله چیست؟ چرا نرخ ارز این‌گونه در ایران رفتار می‌کند؟ و آیا راهکاری در مقابل این نوسانات شدید و سرکشی‌های نرخ ارز وجود ندارد؟

بحث و تحلیل

مسئله نرخ ارز از نگاه اقتصادی مانند هر موضوعی از کانال عرضه و تقاضا قابل بحث و تحلیل است. قاعداً ارز که نام هر پول خارجی است که با پول ملی یک کشور سنجش شده باشد، مانند یک کالا در یک کشور عمل می‌کند و صادرکنندگان کالاهای داخلی را که با پول داخلی تهیه کرده‌اند به بازارهای خارجی می‌فروشند و ارز معتبر بین‌المللی (در بیشتر موارد دلار، یورو، پوند، یوان و...) دریافت می‌کنند و در بازار ارز داخلی عرضه می‌کنند. در طرف مقابل تقاضاکنندگان ارز که واردکنندگان و یا کسانی هستند که قصد هزینه‌کرد ارز معتبر را در بازارهای بیرونی کشور دارند وارد بازار می‌شوند. تعامل و به توافق رسیدن این دو گروه نرخ ارز را تعیین می‌کند. این نوع از تعیین نرخ ارز به نظام شناور ارزی معروف است. نظام شناور ارزی نظامی است که تا حدودی بعد از ۱۹۷۳ و برداشته شدن نظام نرخ ارز ثابت برتن وودز شکل گرفت. هرچند همین نظام شناور هم در کشورهای متفاوت می‌تواند نمونه‌هایی از برخورد و سیاست‌گذاری را در بر گرفته باشد. مثلاً اگر نوسانات نرخ ارز در یک بازار شناور از حدی که در تحمل اقتصاد کشور باشد خارج شود، در آن صورت بانک مرکزی کشور ممکن است وارد عمل شود و با خریدوفروش ارز تا حدی که نرخ را در محدوده موردقبول قرار دهد، همچنان حضور مداخله‌گرانه ولی از نوع عرضه یا تقاضا داشته باشد. نوعی دیگر از این مداخلات این است که نوسانات نرخ ارز بازار را تنها در یک دامنه قابل قبول دانسته و خارج از آن را غیرقانونی اعلام می‌کنند. نمونه‌های دیگری از حضور در بازار ارز توسط بانک‌های مرکزی و دولت‌ها وجود دارد که قاعداً شناور بودن را به رسمیت نمی‌شناسند. یعنی اصولاً یک نرخ ثابت را اعلام و طبق آن عمل می‌شود هر مبادله‌ای خارج از آن نرخ غیرقانونی و ممنوع است. این نوع از نظام نرخ ثابت قانونی می‌نامند. نوع دیگری از نرخ ارز در کشورهای صادرکننده نفت

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ بدون اعمال اصلاحات ساختاری و عمیق در کلیه ارکان اقتصاد و اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، ارز همواره بالاترین ظرفیت را برای ایجاد نوسانات غیرمنتظره و ویرانگر در کشور دارد.

▶ هیچ نظام ارزی ممکن نیست که در شرایط کنونی نمی‌تواند بازار ارز را مدیریت‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر کند، مادامی که کل روابط بین کشور و جهان مدیریت‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر نباشد.

▶ نمونه‌های دیگری از حضور در بازار ارز توسط بانک‌های مرکزی و دولت‌ها وجود دارد که قاعداً شناور بودن را به رسمیت نمی‌شناسند. یعنی اصولاً یک نرخ ثابت را اعلام و طبق آن عمل می‌شود هر مبادله‌ای خارج از آن نرخ غیرقانونی و ممنوع است.

شکل گرفته است. اگر این گروه از کشورها تنها منبع عرضه پول خارجی خود را عرضه و صادرات نفت بدانند، در این صورت تنها عرضه‌کننده ارز به بازار نیز دولت است که مالک ارز است. لذا به هر نحوی که دلش بخواهد عمل می‌کند. تجربه کشور ایران در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ تقریباً این موضوع را نشان می‌دهد. یعنی در این بیست سال دولت ارز را با نرخ‌های متعدد و متفاوت برای مصارف متفاوت در نظر می‌گرفت و لذا عملاً بازار ارزی وجود نداشت و اگر هم بود آن قدر کوچک و بی‌تأثیر بود که نظام ارزی چند نرخه کنترل شده برقرار بود. این نوع از سیستم ارزی تا زمانی که بحران‌های بزرگ بیرونی و مسائلی مانند تحریم میزان عرضه ارز دولت در بازار را تحت تأثیر قرار ندهد، می‌تواند برقرار باشد. در این صورت تنها عامل داخلی که نرخ ارز را در طول زمان تحت تأثیر قرار می‌دهد همان میزان نقدینگی انباشت شده در اقتصاد است که در صورت افزایش بی‌قاعده آن در یا بازه زمانی مشخص باشد، آنگاه باید انتظار تغییر نرخ ارز را بر اساس چند برابر شدن نقدینگی داشت. ولی اگر نوسانات جدیدی از نوع بحران‌های بین‌المللی و تحریم‌ها را به موضوع اضافه کنیم، آنگاه منبع ایجادکننده اختلال به دو بخش تقسیم می‌شود: اختلال گره‌های داخلی و اختلال گره‌های بیرونی ارز.

در بیست‌ساله دوم ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ در بازار ارز اتفاقات جدیدی افتاد. عمده موضوع این بود که بخش خصوصی و بخش‌های غیر خصوصی و البته غیردولتی توانستند قابلیت و قدرت صادرات محصولات خود را به خارج پیدا کرده و ارز خود را به بازار عرضه کنند. در این شرایط دیگر عرضه‌کنندگان ارز به بازار سه گروه شده بودند. گروه اول دولت، گروه دوم خصولتی‌ها و گروه سوم خصوصی‌ها. حال رفتار این سه گروه در بازار ارز کاملاً متفاوت خواهد بود. اگر میزان عرضه ارز توسط این سه گروه را با هم حدود ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال برآورد کنیم، هر گروه توان تقریبی یک‌سوم این رقم را در دست داشته است. حال در این شرایط دولت همچنان تمایل دارد تا مانند قبل کل ارز بازار را کنترل کند بدون توجه به اینکه شرکای جدید اولویت‌های متفاوتی از دولت داشته و دارند. از سوی دیگر دولت در بیرون کشور با محدودیت‌ها و تحریم‌های جدی برای دسترسی به ارز حاصل از صادرات خود مواجه است. خصولتی‌ها البته باید با دولت کاملاً هم‌راستا باشند ولی اولویت‌های آن‌ها پاسخگویی به سهامداران و صاحبان و البته مجموعه‌هایی است که فرصت‌های فعالیت و ارتقا و صادرات و را به آن‌ها داده‌اند. اینجاست که خصولتی‌ها حاضر به تأمین نظر دولت در دادن ارز خود به دولت که هر طوری خواست خرج کند را ندارند. لذا حداکثر بتوان آن‌ها را وادار کرد تا در یک بازار موازی مانند نیامی ارز خود را با نرخ کمی پایین‌تر از بازار اسکناس بفروشند و البته آن‌هم فقط بخشی از ارز حاصل از صادرات خود. بخش خصوصی را که به هیچ‌وجه نمی‌توان محدود کرد و این بخش به هر شیوه ممکن سعی خواهد کرد که تسلط بر ارز خود را حفظ کرده و به هر روش در بالاترین سود ممکن بفروشد. در این شرایط مشاهده می‌شود که نرخ آزاد و شناور ارز در بازار اسکناس تعیین می‌شود، ارزهای قابل تخصیص به واردات اساسی از ناحیه نیامی و یا تعادل واردات و صادرات بخش خصوصی تعیین می‌شوند و آنچه برای اقتصاد علامت‌دهنده اصلی خواهد بود، همان نرخ اسکناس است. مدیریت این نرخ اگر دولت عرضه را در دست داشته باشد ممکن است، ولی اگر نداشته باشد به سختی صورت خواهد گرفت. لذا فعالیت بازار اسکناس ممکن است حتی غیرقانونی تعیین شود و داشتن هر مقدار ارز بدون داشتن مجوز، قاچاق محسوب گردد. عملاً دولت زمانی این فرایند را طی خواهد کرد که توان تأمین اسکناس را نداشته باشد و همین موضوع خودش برای بخش خصوصی یک علامت دقیق از کمبود توان عرضه است. لذا بخش خصوصی ارزی خود را حفظ خواهد کرد، خصولتی‌ها در بازار نیامی کمتر عرضه خواهند کرد و اقتصاد هم خودش را با نرخ ارز اسکناس

از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ دولت ارز را با نرخ‌های متعدد و متفاوت برای مصارف متفاوت در نظر می‌گرفت و لذا عملاً بازار ارزی وجود نداشت و اگر هم بود آن قدر کوچک و بی‌تأثیر بود که نظام ارزی چندنرخه کنترل‌شده برقرار بود.

بازار ارز از بیرون کشور به شدت برقرار است و فعال. حال سؤال این است که وقتی هم در داخل و هم در خارج عوامل بی‌ثبات‌کننده و البته تنزل دهنده ارزش ریال برقرار و در حال فعالیت جدی هستند، چگونه ممکن است که بازار ارز در کشور ما بتواند طبق یک چارچوب مشخص فعالیت کند و ثبات داشته و عاملی برای ورود نااطمینانی بیشتر به فعالیت‌های اقتصادی و البته تورم چهارنعل نباشد.

ایس‌ن موضوعات یعنی در وهله اول و البته الزام اول ما نیاز به یک اصلاح ساختاری جدی داریم و تا زمانی که این اصلاحات ساختاری شکل نگیرد، عملاً زیرساخت‌های تشکیل یک بازار ارز قابل مدیریت در کشور وجود نخواهد داشت. این است که تغییرات مدیریتی‌ها و سیاست‌های روستاخی و تزئینی در اقتصاد ایران عملاً بی‌نتیجه بوده و همواره ارز آماده است تا با نوسانات غیرمنتظره خود کلیت اقتصاد ایران را به نوسان درآورده و به بازی بگیرد. حال سؤال اولیه هنوز برقرار است: چه اصلاحاتی در کجا و با چه کیفیتی و توسط چه کسانی؟

موضوع باز هم پیچیده‌تر می‌شود. علت هم این است که ساختارهای اقتصادی به شدت به ساختارهای تصمیم‌گیری در حاکمیت مرتبط هستند و نمی‌توان بدون اصلاحات جدی در حاکمیت، تنظیم روابط قدرت بین نهادهای قدرت، حذف رانت‌ها و فساد زدایی از اقتصاد و بسیاری از حوزه‌های دیگر سیاسی، عملاً پول و نظام پولی و به تبع نظام ارزی، که لاف‌های آن‌ها هستند را اصلاح کرد. لذا اینجاست که وقتی سؤال می‌شود که در اقتصاد ایران چه باید کرد و در حوزه نظام ارزی و مدیریت ارز چه باید کرد؟ باید گفت که وقتی یک سیستم نتیجه غلط داده است و خروجی‌های ناخواسته و نامطلوب مخصوصاً از ناحیه اختلال‌های داخلی و خارج از سیستم در حوزه اقتصاد دارد، ضرورتاً باید از حوزه تنظیم روابط قدرت، انتخاب شایستگان و نظام تمشیت شایستگی و تمشیت روابط بین‌الملل به سمت بهبود حرکت کند. لذا لازم است تا اول عوامل ایجادکننده داخلی بی‌ثباتی و نااطمینانی را از اقتصاد حذف کرد و بعد با تعادل بخشی به روابط متقابل با کلیه کشورهای دیگر و نظام بین‌الملل، رفته‌رفته در حذف عناصر و عوامل بی‌ثبات‌کننده و ایجادکننده اختلال از بیرون اقتصاد را کنترل کرد. به نوعی اقتصاد باید به سمت پیش‌بینی‌پذیری و سیاست‌پذیری حرکت کند که این موضوع بدون وجود یک اراده قدرتمند در نظام تصمیم‌گیری امکان‌پذیر نیست. خوب حالا باید دوباره پرسید چه نظام ارزی در اقتصاد ایران باید به کار گرفته شود؟ پاسخ این سؤال این است که هیچ نظام ارزی ممکن در شرایط کنونی نمی‌تواند بازار ارز را مدیریت‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر کند، مادام که کل روابط بین کشور و جهان مدیریت‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر نباشد.

اما موضوعاتی مانند امضای توافق‌نامه‌های تجارت دوطرفه با پول‌های محلی ممکن است برای پر کردن منوی خبری مناسب باشند، ولی با توجه به مشکلات جدی این فرایند، نمی‌تواند به‌عنوان راهکار جایگزین معرفی شوند، هر چند می‌تواند اصلاح روش‌های غلط انتخاب‌شده قبلی را کمی با تأخیر مواجه کند. لذا برای اصلاح بازار ارز اگر هم نظام ارزی شناور مدیریت‌شده پیشنهاد شده و حتی توسط بسیاری از همکاران اقتصاد آن همچنان پیشنهاد می‌شود، مادام که ساختارهای نامناسب غلط داخلی و روابط پر از اختلال تجاری و اقتصادی ناشی از سیاست‌های بین‌المللی کشور برقرار باشد، این نظام نیز نمی‌تواند از نوسانات بزرگ و ویران‌کننده ارز جلوگیری کند.

سخن پایانی

بدون اعمال اصلاحات ساختاری و عمیق در کلیه ارکان اقتصاد و اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، ارز همواره بالاترین ظرفیت را برای ایجاد نوسانات غیرمنتظره و ویرانگر در کشور دارد. ■

منطبق و این مسیر عاملی برای وارد شدن یک شوک نوسانی از ناحیه ارز به اقتصاد حتی در بخش‌هایی که کل زنجیره داخلی است خواهد بود.

برای جمع‌بندی این تحلیل می‌توانیم این‌گونه بگوییم که نظام نرخ ارز چندنرخه، شناور مدیریت‌شده و حتی چندبازاری اسکناس و نیمایی و... در ایران همواره مورداستفاده بوده و چه‌بسا دولت‌ها در دوران آینده همچنان هر یک از این روش‌ها را به فراخور جایگاهشان در اقتصاد عملی سازند. اما عوامل ایجاد اختلال در بازار ارز دو گروه داخلی و خارجی بودند که در داخل هر عاملی که منجر به ایجاد عدم اطمینان به اقتصاد، ناامیدی سرمایه‌گذاران، ایجاد انتظارات تورمی و یا هر چیزی شود که عاملی است برای ناامید شدن فعالان اقتصادی در موفقیت اقتصادی دولت و کشور، می‌تواند تقاضای آن‌ها را برای ارز، اسکناس و هر نوع دیگری افزایش دهد و لذا عاملی برای افزایش نرخ ارز در کوتاه‌مدت است. در بلندمدت از ناحیه داخلی این همراهی نرخ ارز با نقدینگی انباشته‌شده در طول سال‌هاست که به صورت شوک‌های ارزی ظاهر می‌شود. از نگاه خارجی هر چیزی که عامل عدم دسترسی کشور به درآمدهای صادراتی و یا عدم دسترسی به درآمدهای ناشی از صادرات شود اثری میان‌مدت و بلندمدت را همراه اثر روانی بزرگ آنی همراه می‌کند و تحریم‌ها و محدودیت‌های بازاری که برای اتباع ما در کشورهای دیگر شکل می‌گیرد، همه شرایط عرضه ارز به بازار را سخت‌تر و لذا نرخ آن را افزایش خواهند داد. در قطاع روزانه و چندروزه و هفتگی نیز مشاهده می‌گردد که بازار اسکناس ارز به شدت به خیرهای مثبت و منفی حوزه بین‌المللی و روابط بین‌الملل حساسیت دارد.

چه می‌توان کرد؟

همواره در حوزه‌های سیاست‌گذاری ارزی گفته‌شده است که ایران بهتر است نظام مدیریت کنترل‌شده ارزی را داشته باشد. خوب آیا همین مدیریت کنترل‌شده که از ابتدای دهه ۵۰ شمسی این‌گونه بوده نیاز ما را برآورده کرده است؟ خیر؟ منبع ایجادکننده نوسان از طرف داخل کشور و عوامل جدی ایجادکننده نااطمینانی و بی‌ثباتی شدید از خارج را نمی‌توان با شناور مدیریت‌شده مدیریت کرد. ولی آیا نظام ارزی جایگزینی می‌شود معرفی کرد؟ هست؟ چه راهکارهایی ممکن است وجود داشته باشد؟ چه مسیری‌های پیرو شده مطمئنی در تجارب دنیا وجود دارد؟ چه نوآوری‌هایی می‌توان در این حوزه ارائه داد که از شرایط کنونی و نوسان‌های بزرگ جلوگیری کرد؟ بعضی اقتصاددانان جدا کردن بودجه ارزی از بودجه ریالی را پیشنهاد داده‌اند. این یعنی کلیه درآمدهای نفتی دولت صرف هزینه‌های ارزی دولت از یک‌سو و از طرف دیگر صرف سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ارزی در اقتصاد شود. آیا این بهترین پیشنهاد است؟ آیا این پیشنهاد خوب فهمیده شده است؟ غیر از این پیشنهاد دیگری ارائه شده است؟

وقتی خود دولت در داخل با خلق جدی و شدید نقدینگی و از طرف دیگر توسعه نهادهای بی‌ثبات‌کننده اقتصاد و دخالت عناصر غیرموجه در امور اداره کشور عاملی برای بی‌ثباتی نرخ خلق پول و تعادل پولی در داخل می‌شود، وقتی خود دولت با رفتارهای ماجراجویانه عاملی برای ایجاد انتظارات تورمی شدید در جامعه می‌شود، این یعنی عوامل داخلی ایجادکننده بی‌ثباتی در تعادل ارزی - ریالی اقتصاد به شدت فعال هستند. وقتی در خارج با سیل تحریم‌های بنیان‌برانداز اقتصادی مواجه هستیم، وقتی ما قدرت تصاحب هیچ درآمد ارزی در سمت‌وسوی دولتی و بخش خصوصی را نداریم و صادرکنندگان با توسل به چندین صراف می‌توانند به منابع مالی خود دسترسی داشته باشند، از نگاه عقلی ممکن است به این نتیجه برسند که به‌هیچ‌وجه به‌صرفه نیست که این پول را وارد کشور کنند و با آن را به اقتصاد کشور عرضه کنند، این یعنی عامل اصلی بی‌ثبات‌کننده و مشکل‌آفرین در

امضای
توافق‌نامه‌های
تجارت دوطرفه
با پول‌های محلی
ممکن است برای پر
کردن منوی خبری
مناسب باشند،
ولی با توجه به
مشکلات جدی این
فرایند، نمی‌تواند
به‌عنوان راهکار
جایگزین معرفی
شوند، هر چند
می‌تواند اصلاح
روش‌های غلط
انتخاب‌شده قبلی
را کمی با تأخیر
مواجه کنند

باید بر جام امضا شود تا بازار ارز از التهاب خارج شود

سید کمال سیدعلی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از نحوه دخالت‌های دولت در بازار ارز می‌گوید



چرا باید خواند:

نحوه دخالت‌گری و

سیاست‌گذاری دولت

در بازار ارز تابع چه

مواردی است؟ این

گفت‌وگو را بخوانید.

اگر ساختار اقتصادی شفاف باشد و همه چیز سر جای خود باشد، شکل‌گیری سیاست‌های ارزی با چالش کمتری مواجه خواهد شد. سید کمال سیدعلی، معاون ارزی اسبق بانک مرکزی می‌گوید: دولت‌های بعد از انقلاب همیشه در بازار ارز دخالت کرده‌اند. او به پیمان‌سپاری ارزی اشاره می‌کند: پیمان ارزی یا تعهد بازگشت ارز، با مکانیزم بازار مغایر است؛ وقتی توان بانک مرکزی در مورد فروش نفت بالا باشد، ضرورتی به گرفتن پیمان ارزی وجود ندارد، ولی وقتی منابع ارزی کشور کاهش می‌یابد و متقاضیان بازار، قیمت ارز را تعیین می‌کنند، باید به‌سوی دیگری پیش برویم؛ چراکه اگر بانک مرکزی نتواند منابع عرضه ارز را بالا ببرد، کار به نحوی پیش می‌رود که متقاضی در بازار آزاد، قیمت ارز را هر روز با نرخ بالاتری تعریف می‌کند. این گفت‌وگو را بخوانید.

موضوعات سیاسی باعث شده مشکلات اقتصادی ما مانند افزایش نقدینگی، کسری بودجه، عدم امکان فروش نفت و تحریم سیستم بانکی تعمیق یابد. وقتی تصمیم‌گیری‌های دولت در مقاطع مختلف را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم همه این سیاست‌ها مقطعی بوده است. بخشنامه‌ها بر اساس خبرهایی که انتظارات تورمی را بالا و پایین می‌کند، صادر شده است. اگرچه تصمیم‌های خوبی در اقتصاد نمی‌گیریم ولی ریشه خیلی از مشکلات اقتصادی، سیاسی است. بنابراین با این مقدمه می‌خواهم عرض کنم که در وضعیت ارزی کشور، چه شرایطی حاکم است. در کشور ما امروز، تقاضا قیمت ارز را تعیین می‌کند نه عرضه. چون منابع ما محدود است ولی مصارف ما اصلاً قابل مقایسه با عرضه نیست. دلیلش این است که مثلاً بانک مرکزی در مورد واردات کالا می‌تواند تصمیم‌گیری کند. در مورد خدماتی که ارزی دارد می‌تواند تصمیم‌گیری کند. ولی چهار سرفصل دیگر هست که در اختیار بانک نیست.

این چهار سرفصل مورد اشاره چیست که در اختیار بانک مرکزی نیست؟

اولی «قاچاق کالا» به داخل کشور است. اگر آمارها این را بررسی کنید، گاهی آمار قاچاق به ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار رسیده است. این سرفصل عمده‌ای است که بانک مرکزی می‌خواهد ارز آن را تأمین نکند. سرفصل بعدی «فرار سرمایه» از کشور است. دیگری «سفته بازی» در داخل کشور است که روی ارز صورت می‌گیرد و آخری «تقاضاهای احتیاجی» است که در کشور ما

دولت سیزدهم چقدر در بازار ارز دخالت کرده است و این دخالت به چه نحوی بوده است؟

قبل از پاسخ به دخالت و نحوه دخالت دولت‌ها در بازار ارز، اجازه دهید مقدمه‌ای را عرض کنم. نرخ ارز، مظنه پول ملی است که تأثیر زیادی در مورد واردات و صادرات، سرمایه‌گذاری و در مجموع در اقتصاد کلان دارد. این نرخ خود متأثر است از مسائل سیاسی و اقتصادی ما. یکی از مواردی که در دنیا در شرایط عادی طبق آن عمل می‌شود و نرخ مشخص می‌شود، مدل‌های اقتصادی PPP یا Purchasing power parity (شماخص برابری قدرت خرید) است؛ یعنی مقایسه کالاهای قابل معامله با کشورهایی که با ارز آنها تجارت داریم. روش دیگر تعیین نرخ ارز مقایسه تورم داخلی و خارجی کشورها که عمدتاً طبق کالاهایی است که قابل مبادله باشد. اما در بازار کم عمقی مانند ایران و اینکه با فروش نفت، بیشتر ارز را تأمین می‌کند، این مدل‌ها به نظرم دقیق نیستند. ما محدودیت ارزی داریم و آن مدل‌های اشاره‌شده در سیستم‌های شناور مدیریت‌شده یا شناور آزاد عمل می‌کند.

شیوه عمل در ایران چگونه است؟

موضوع‌هایی که مرتبط با ماست، علاوه بر مسائل حکمرانی داخلی که در ارتباط با اقتصاد چه کار باید کرد، موضوعات سیاسی است که تأثیر زیادی بر نرخ ارز و بازار ارز دارد. خود آن

دولت می‌تواند با تدوین قوانین شفاف و باثبات و مهم‌تر از آن، تعهد به اجرای این قوانین و پایبندی به آن و همچنین برخورد قاطع با متخلفان، فساد را کاهش دهد. اساساً هرگونه قیمت‌گذاری دستوری در اقتصاد، همراه با ناکارآمدی و فساد است و باید از چنین سیاست‌هایی اجتناب کرد.

نیست. نرخ بهینه ارز نرخ است که می‌تواند منجر به تعادل داخلی و خارجی اقتصاد و زمینه‌ساز رشد اقتصادی، افزایش رقابت‌پذیری و اشتغال و در نهایت افزایش بلندمدت رفاه اجتماعی شود.

■ مهم‌ترین مشکل بانک مرکزی در بازار ارز چیست؟

من در بالا عنوان کردم که تقاضا نرخ ارز را تعیین می‌کند نه عرضه بانک مرکزی. از این مسیر که خواهیم حرکت کنیم، اگر توجه کنیم می‌بینیم بانک مرکزی تقریباً در این ارتباط نمی‌تواند مدیریت کند. مگر این که روزی مسائل مربوط به قاچاق کالا را ستاد مبارزه با قاچاق کالا مدیریت کند یا مثلاً فرار سرمایه با تأمین امنیت اجتماعی حذف شود یا انتظارات تورمی کم شود یا مثلاً فعالان اقتصادی ما به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور رو نیاورند و بخواهند در داخل کشور سرمایه‌گذاری کنند، همه اینها مجموعه مسائلی است که مدیریت بانک مرکزی در نرخ ارز را می‌تواند تقویت کند. از اول انقلاب هم همه دولت‌ها می‌خواستند نرخ ارز را پایین‌تر تحویل بگیرند و در همان میزان هم تحویل دهند. ولی وقتی میانگین تورم ۲۵ درصد را دارید، اگر شیب نرخ شما به طرف بالا نباشد و نظریه‌های کارشناسی که در گذشته‌ها در بانک مرکزی همین بود که باید به نحوی عمل کنیم که دلار یک کالاست. اگر تورم بالا داشته باشیم، همان‌طور که قیمت بقیه کالاها افزایش پیدا می‌کند، قیمت دلار هم باید افزایش پیدا کند، و باید شیبهی داشته باشیم و حداقل ثابت نگه نداریم.

■ تفاوت ثبات ارز با تثبیت نرخ ارز چیست؟

ترمینولوژی ما در مباحث اقتصادی و خصوصاً در مباحث ارز، مقداری مشکل دارد با ثبات ارز و تثبیت نرخ ارز. یکسان‌سازی نرخ ارز با تک‌نرخ هم متفاوت است. وقتی صحبت می‌کنیم در مورد این که ارز تک‌نرخ شود، یعنی رانت توزیع نکنیم. یعنی این که با آخرین نرخ که معامله می‌شود، ما هم ارز بفروشیم. این را تک‌نرخ می‌گویند. مثلاً وقتی دولت تصمیم می‌گیرد به کالای اساسی ارز ۴۲۰۰ تومان، اختصاص دهد، بعداً معلوم می‌شود که برخی از این به صورت رانت استفاده کرده‌اند. دولت با بانک مرکزی چطور می‌خواهد جوابگوی رانتی که توزیع می‌شود باشد با توجه به این که اجناس با نرخ‌های بالاتری در بازار فروخته می‌شود؟ پس تک‌نرخ این است که فقط رانت توزیع نشود. اما بحث یکسان‌سازی یعنی تعداد زیادی مثلاً سرفصل نرخ ارز داریم و آنها یکسان شود؛ مثلاً نرخ نیما، نرخ بازار متشکل، نرخ سنایی، نرخ ETS. نرخ تثبیت ارز بانک‌ها که در خود سیستم بانک‌ها بخشنامه می‌شود که نرخ ارزهای خود را این‌طور تسعیر کنید، نرخ بازار آزاد و نرخ حواله‌جات و نرخ‌های تسویه بدهکاران ارزی یا نرخ خرید ارز از پتروشیمی‌ها یک نرخ است، و همه اینها تک‌نرخ می‌شود. یکسان‌سازی نرخ ارز همانی بود که در سال ۱۳۸۱ صورت گرفت و چند سالی هم تقریباً موفق بود.

■ چرا تقریباً؟

من تا سال ۸۵ دبیر کمیسیون مدیریت بازار ارز بودم و این شیوه موفق بود.

■ اگر موفق بود چرا بعد از آن ادامه پیدا نکرد؟

نرخ ارز از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰ تثبیت شد و در ارز در یک نرخ نگه داشته شد. ما از ۸۱

وجود دارد. مثلاً کارخانه‌دارها و بنگاه‌های اقتصادی هستند که به ارز احتیاج دارند و مصارف عادی خود را به‌روز می‌کنند. آن‌ها تقاضای آتی خود را زودتر عنوان می‌کنند؛ دلیل آن هم چندنرخ بودن ارز است. آن‌ها نگران هستند که سال دیگر با قیمت امسال نتوانند ارز خود را وارد کنند. جمع این اعداد - اگر خیلی اغراق نکرده باشم - طبق درآمد ارزی کشور، حدود ۳۵ میلیارد دلار است. مثلاً اگر ۱۸ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور شود، از طرف دیگر تقاضای فرار سرمایه ما سالی بین ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار باشد، به همراه تقاضای احتیاجی و سفته‌بازی که عده‌ای نگران ارزش دارایی خود هستند، به ۳۵ میلیارد دلار می‌رسد. البته ممکن است بانک مرکزی فقط بر روی تقاضای احتیاجی اشراف داشته باشد؛ مثلاً اینکه فرد سال قبل چقدر وارد کرده و امسال در همان حد به او ارز تخصیص دهد.

■ در حوزه سرفصل‌های دیگر وضعیت چگونه است؟

وقتی ارز چندنرخ است، تقاضاها در مورد سرفصل‌های مختلف خصوصاً در بحث خدمات، چند برابر می‌شود. به این ترتیب که مثلاً یک دانشجو که هیچ وقت ارز درخواست نمی‌کرد، وقتی می‌بیند می‌تواند با نرخ پایین‌تر ارز بگیرد، از وزارت علوم مجوز درخواست می‌کند تا ارز خود را دریافت کند یا مسافری که اصلاً مسافر نبوده از مابه‌التفاوت ارز آزاد و مسافرتی استفاده می‌کند و یا وقتی طبق مقررات با کارت ملی، ارز می‌فروشند یا با پاسپورت و ویزا ارز می‌دهند، تقاضاها بالاتر می‌رود. این تقاضای اضافی وارد بانک مرکزی و سیستم می‌شود. خلاصه که طرف تقاضا، قیمت ارز را تعیین می‌کنند.

■ در چه مقطعی پرش نرخ ارز داشتیم؟

در چهار مقطع، پرش نرخ ارز را تجربه کرده‌ایم: اول در سال‌های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۳ است. دوره بعدی بین سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۱ بود؛ دوره سوم بین سال‌های ۱۳۹۶ الی ۱۳۹۷ بود و بعد از آن سال ۱۴۰۰ بود که حدود ۲۰ درصد افزایش نرخ ارز در عرض سه چهار ماه اخیر داشته‌ایم. همه اینها نشان‌دهنده این است که وقتی درآمد نفتی ما کم می‌شود، قیمت نرخ ارز بالاتر می‌رود. با این موارد باید تاکید کنم که مصارف غیرواقعی ارز نداریم. همه آنها واقعی است؛ چون اتفاق می‌افتد. روزی که توانستند جلوی قاچاق کالا را مثلاً به داخل کشور بگیرند، می‌توانیم بگوییم این سرفصل دیگر حذف شده است. ولی همه اینها اتفاق می‌افتد. البته این را هم عرض کنم که از اول انقلاب تا حالا این اتفاق می‌افتد. ما هیچ وقت نتوانستیم کسی که می‌خواسته خانه‌اش در اینجا را بفروشد و خانه‌ای در خارج از کشور بخرد، جلوبیش را بگیریم. حالا ببینید این پول از کجاها تأمین می‌شود؟ این پول از وجوهی تأمین می‌شود که مثل وقتی ارز دونه‌ری داریم و نرخ واقعی ما، نرخ رسمی که بانک مرکزی می‌خواهد از مشتری بخرد، کمتر از نرخ بازار آزاد باشد، صادرکننده کم‌ظهوری می‌کند که ارز کمتری را داخل کشور بیاورد. مابه‌التفاوت آن را آن طرف نگه دارد. یا اینها می‌توانند ارز خود را به فروشند به افرادی که کالای قاچاق می‌آورند، یا به آنهایی می‌فروشند که می‌خواهند خروج سرمایه کنند، یا به آنهایی می‌فروشند که اینجا نتوانستند ارز خود را با توجه به محدودیت‌های ارزی تأمین کنند، آن طرف برای آن‌ها تأمین می‌شود. یا به صرافانی می‌دهند که به صورت آزاد ارز می‌خرند.

■ نرخ ارز چه زمانی بهینه است؟

تغییرات نرخ ارز طیف وسیعی از متغیرهای اسمی و واقعی را به طرق مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که سطح مطلوب و بهینه نرخ ارز برای یک اقتصاد چه چیزی است، نیازمند بررسی دقیق تحولات درونی و بیرونی اقتصاد در نتیجه تغییرات نرخ ارز است. در چنین بررسی‌هایی مطمئناً حساسیت صادرات و واردات کشور نسبت به تغییرات نرخ ارز می‌تواند حاکی از نکات بسیار مهمی برای سیاست‌گذار ارزی باشد. بنابراین با توجه به این که سیاست‌گذار ارزی باید نگاه کلان و ملی را در نظر داشته و در راستای حداکثرسازی منافع ملی اقدام کند، برقراری سطح بهینه نرخ ارز که به عنوان نرخ ارز تراز نیز از آن یاد می‌شود باید در دستور کار سیاست‌گذار ارزی قرار داشته باشد. نرخ ارز از زمانی بهینه است که پایداری داخلی و خارجی اقتصاد به طور همزمان تأمین شود. پایداری داخلی هنگامی حاصل می‌شود که از ظرفیت‌های موجود اقتصاد به شکل بهینه استفاده شود و پایداری خارجی نیز متضمن آن است که جریان تجارتی و مالی با دنیای خارج موجب کاهش معنادار ذخایر ارزی و افزایش نامطلوب نسبت به بدهی‌های خارجی (در ارتباط با سطح قابل تحمل اقتصاد داخلی) نشود. رویکرد برابری قدرت خرید که مبتنی بر تعدیل نرخ ارز بر اساس تحولات قیمت‌های داخلی و خارجی است، بر تنظیم تجارت خارجی و حفظ رقابت‌پذیری تولیدات داخلی تاکید دارد. خلاصه اینکه الزاماً پایین بودن نرخ ارز، مطلوب

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اگر سال گذشته برجام امضا می‌شد، ممکن بود نرخ ارز تا ۲۲ هزار تومان هم پایین بیاید. چون کل انتظارات تورمی کاهش می‌یافت. تعلل در این امر، خودش باعث شده که نرخ ارز به ۳۲ هزار تومان برسد.
- ▶ با توجه به این که سیاست‌گذار ارزی باید نگاه کلان و ملی را در نظر داشته و در راستای حداکثرسازی منافع ملی اقدام کند، برقراری سطح بهینه نرخ ارز که به عنوان نرخ ارز تراز نیز از آن یاد می‌شود باید در دستور کار سیاست‌گذار ارزی قرار داشته باشد. نرخ ارز از زمانی بهینه است که پایداری داخلی و خارجی اقتصاد به طور همزمان تأمین شود.
- ▶ الزاماً پایین بودن نرخ ارز، مطلوب نیست. نرخ بهینه ارز نرخ است که می‌تواند منجر به تعادل داخلی و خارجی اقتصاد و زمینه‌ساز رشد اقتصادی، افزایش رقابت‌پذیری و اشتغال و در نهایت افزایش بلندمدت رفاه اجتماعی شود.

تا ۸۵، تقریباً چون به همه سید ارزها نگاه می‌کردیم، الان همه به دلار نگاه می‌کنند، یورو شروع به تقویت شدن کرد و برابری یورو و دلار به ۳٫۱ رسید. یک یورو که خرج می‌کردید، یک دلار و سی سنت می‌گرفتید. در صورتی که در ابتدای یکسان‌سازی، برابر آنها هشتاد صدم بود. ما آنجا نرخ یورو را ۱۳۰۰ تومان کردیم. چون توجه همه به دلار بود و دلار هم روی هشتصد و خرده‌ای بود، هیچ نگرانی نداشتند. تا سال ۸۴-۸۵ هم این اتفاق افتاد یعنی سالی ۱۲ درصد تقریباً میانگین نرخ یورو را افزایش دادیم. یعنی برابری با ریال یورو را افزایش دادیم و به ۱۲۵۰-۱۳۰۰ تومان رساندیم که سال ۱۲ درصد در مورد یورو می‌شد. دلار چیزی حدود ۲ درصد افزایش پیدا کرد. آن هم به خاطر این که باز هم بتوانیم بازار را مدیریت کنیم و شیب نرخ ارز را به طرف بالا داشته باشیم. مثلاً دلار ۸۸۰ تومان یا نزدیک به ۹۰۰ تومان رسید. از سال ۸۵ به بعد، هردوی اینها را نگه داشتیم. یعنی تقریباً تثبیت کردیم. چیزی جزئی در حد دو درصد، مجموع این دو ارز افزایش پیدا کرد. سال ۹۰ به دلیل درآمد‌های زیادی هم که داشتیم، علی‌رغم همه درآمدها به دلیل تحریم‌ها، آخرین بانکی که حساب ما را می‌بست و نگه نمی‌داشت، بانک نور اسلامیک در دومی بود که آن هم نقل و انتقال‌های ما را انجام نمی‌داد. آن بحران دیگر تشدید شده بود. تحریم‌ها هم اضافه شد. یعنی آمدگی لازم در آن مقطع پیدا نکرده بودیم. نرخ ارز، پرش کرد. بین اواخر سال ۹۰ تا ۹۲ از ۹۰۰ تومان حتی به ۳۸۰۰-۳۹۰۰ تومان رسید. یعنی ظرف دو سال، سه و خرده‌ای برابر شد. در واقع باید تاکید کنم که با توجه به عوامل سال‌های ۸۱ تا ۸۵، ما ثابت نرخ ارز داشتیم به دلیل این که همگام با نوسان‌های بین‌المللی ارزها، خودمان را تطبیق دادیم. پول ملی را تضعیف کردیم. چون به سید ارزها نگاه می‌کردیم، وزن یورو و دلار در سید ارزی ما به نحوی بود. این زاین، دلار و فرانک سوئیس و پوند انگلیس هم بودند. اما سهم هر کدام از اینها متفاوت بود. بنابراین اتفاقی که افتاد این بود که مجموع این سید ارزها را نسبت به ریال، ریال را نسبت به سید ارزها تضعیف می‌کردیم و این تقسیم می‌شد. بیشترش هم روی یورو رفت چون افزایش و پرش ناگهانی داشت در آن مقطع. اما یکسان‌سازی الزام‌های خاص خودش را داشت. وقتی تکنرخی می‌گویید، فقط رانت توزیع نمی‌کنید. ولی وقتی می‌خواهید یکسان‌سازی کنید، خیلی مسائل مختلف تکنیکال، کمیسیون‌های مختلف، آموزش‌های مختلف به سیستم بانکی و مدیریت و مانیتور کردن بازار، هرروزه اعم از نقدینگی و بررسی وضعیت ارزی کشور لازم است.

■ حتی تعادل عرضه و تقاضا.

بله، تعادل عرضه و تقاضا و مانیتور کردن مداوم بازار که چه کار باید کرد. همین‌طور هماهنگی بهتر با وزارت صنعت، معدن و تجارت در مورد نحوه ثبت سفارش که همیشه باید صورت گیرد. آن موقع به نظر تقریباً خوب صورت می‌گرفت. اما الزاماتش این است که حساب سرمایه باید باز باشد. هرکس هرچقدر ریال در بانک گذاشت، بتواند ارز بخرد. در آن مقطع هم بازار فرعی درست کردیم و هم بازار اصلی. اصلی با مدارک و مستندات بود. نرخ ارز را هم باید از بالاترین نرخ شروع کنیم. بالاخره بدون مقدمات هرچقدر یکسان‌سازی کنید، این تفاوت هست و مشکل ایجاد می‌شود. بنابراین بانک مرکزی باید بتواند از آن نرخ دفاع کند.

■ چگونه؟

یعنی منابعش آن‌طور باشد که بتواند نرخ را مدیریت کند. لوازم کار این است که حساب سرمایه باز باشد، نرخ ارز را از بالاترین نرخ شروع کند تا بانک مرکزی هم توانایی دفاع از آن نرخ را داشته باشد. وقتی نرخ ارز ارزان‌تر باشد، واردات بیشتر می‌شود و صادرات کم‌تر و در نتیجه فرار سرمایه شما هم زیاد می‌شود و سفته‌بازی هم زیاد می‌شود، چون می‌خواهند از آن مابه‌التفاوت سود ببرند.

■ گفتید نرخ ارز را تقاضا تعیین می‌کند، نه عرضه. عرضه ما به نوعی خیلی نسبتی با تقاضا ندارد.

عرضه از ما محدود است اما تقاضا خیلی بیشتر است.

■ اخیراً آقای صالح‌آبادی گفته بود در تاریخ بانک مرکزی، بیشتری ذخیره اسکناس ارز را داریم.

اسکناس که کلاً ۵ تا ۱۰ درصد کل منابع ارزی ما را تشکیل می‌دهد که نیاز بازار متشکل و غیره را خواهد برآورده کند. این رقم چندان تعیین‌کننده نیست. اظهار نظر ایشان در این رابطه بود که بشود عطش سفته‌بازان را کم کند که بگوید مشکلی را لحاظ تأمین اسکناس ارز، چه به لحاظ تقاضاهایی که قانونی به سیستم می‌رود، نداریم و توانایی کنترل این نرخ را، به دلیل منابع اسکناسی مان داریم. اما این، کل قضیه را حل نمی‌کند. به این دلیل که بیشترین تقاضاهای ما

هم آن‌طور که عرض کردم، از بیرون صورت می‌گیرد. آنجاهاست که نرخ ارز را تعیین می‌کند. ■ قبل از اشاره به مسئله دخالت‌های دولت در بازار ارز، این را هم پاسخ دهید که واقعاً قیمت دلار در شرایط کنونی با واقعیت اقتصادی ما مطابقت دارد؟

نرخ ارز واقعی همان است که در بازار است. حالا چه میزان کنترل و مداخله می‌تواند این نرخ را در این سطح نگه دارد، باز به منابع ارزی ما برمی‌گردد. ولی وقتی محدودیت ارزی دارید، معنی‌اش این است که نمی‌توانید قیمتی که در بازار است را تعیین کنید. یعنی وقتی محدودیت دارید، امکان مدیریت نرخ بازار نیست. البته مداخله حتی در زمان آقای نوربخش هم بود ولی خیلی خیلی محدود بود. مثلاً شاید در چند سال مجموعاً ۶ تا ۷ میلیارد دلار مداخله شده بود. البته تعاریف مداخله هم تفاوت می‌کند. یعنی بالاخره وقتی راجع به مداخله صحبت می‌کنید، می‌توانید بگویید آن قسمت که در یکسان‌سازی نرخ ارز هم انجام می‌دادیم، انتقال ارز آزاد بود. هر کس به مناطق آزاد می‌رفت می‌توانست بدون مستندات ارز بخرد، به خارج بفرستد و جنسش را بیاورد. یا همان مصارف که در سه چهار سرفصل گفتم، از آن طریق تأمین می‌شد. بستگی دارد آن سرفصل‌هایی که عرض کردم، چه میزان باشد. گاهی به مجموعاً ۱۰-۱۲ میلیارد دلار کاهش پیدا می‌کرد. اما گاهی ممکن است تقاضا ۲۰-۲۵ میلیارد دلار باشد که این هم به خاطر انتظارات تورمی است. انتظارات تورمی، تأثیر خیلی زیادی در بحث نرخ ارز دارد. فرض کنید اگر سال گذشته برجام امضا می‌شد، ممکن بود نرخ ارز تا ۲۲ هزار تومان هم پایین بیاید. چون کل انتظارات تورمی کاهش می‌یافت. تعلل در این امر، خودش باعث شده که نرخ ارز به ۳۲ هزار تومان برسد. اما این که آیا نرخ ارز پایین بیاید، کار خوبی است یا خیر؟ نرخ ارزی درست است که صادرات ما خوب باشد، واردات ما که منجر به تولید صادراتی ما شود، خوب باشد. سرمایه‌گذاری در کنسور انجام شود، اشتغال و تولید هم حرکت کند. اگر آن فاکتورها فراهم شود، آن نرخ ارز واقعی و درست است. نرخ ارز با عرضه و تقاضا انجام شود، تعادلی می‌شد. اگر بخواهیم نرخ ارز بهینه باشد، باید چرخ تولید خوب حرکت کند و رشد اقتصادی بالا رود، آن نرخ ارز بهینه می‌شود.

■ دخالت‌هایی که گفتید به چه صورت بوده است.

در دوره‌های مختلف، ارزیابی صورت می‌گرفته، با تعاریف مختلف هم صورت می‌گرفته؛ در این دوره هم صورت می‌گیرد. به‌رحال الان پیمان ارزی داریم اما عددهایی را بانک مرکزی به صادرکنندگان ارفاق کرده که می‌تواند برای خودشان باشد یا مثلاً بحث این بود که به افغانستان و عراق صادرات داشته باشند و ریال برگردانند. خود این هم نوعی مداخله است. وقتی فاصله نیمایی با بازار آزاد ۵-۶ هزار تومان است و نرخ جنسی هم که وارد می‌شود با آن ۵-۶ هزار تومان است، خودش نوعی در اختیار واردکننده گذاشتن ارز است. اگر هم صادرکننده کم‌اظهاری کند، باز هم ارز را در اختیار صادرکننده گذاشته‌اید برای تأمین آن مصارفی که عرض کردم می‌شود. همه اینها مداخله است.

■ یعنی هیچ شروطنی ندارد؟

مداخله، چند فاکتور خاص دارد. مداخله باید در زمان مشخصی باشد. اگر چهار سال مداخله کنید یا پنج سال مداخله می‌کنید که در این مداخله نهادینه شده است. مداخله در دنیا انواع و اقسام دارد. یکی این که زمان خاص دارد، دیگر این که مبلغ خاص دارد، یکی اثرپذیری آن مداخله در آن مقطع است و بعد هم باید مداخله متوقف شود. وقتی مداخله صورت می‌گیرد، باید توجه کرد که چه میزان و چه مبلغ و در چه زمانی باید انجام شود. باز نحوه مداخله تفاوت می‌کند. ممکن است تلفن کنید تا ارز بفرشید و خودتان مستقیم به عنوان بانک مرکزی وارد نشوید. ممکن است دستور رئیس‌جمهوری باشد یا سایر مقامات بلندپایه؛ این هم نحوه‌ای از مداخله است. ممکن است از طریق مزایده صورت گیرد. با وجود همه شرایط، اگر اعتماد عمومی یا سرمایه اجتماعی یا عدم کارایی دولت پایین باشد، جامعه کار خود را خواهد کرد.

■ آیا اثرگذاری سیاست‌های تدوین‌شده برای جلوگیری از التهاب در بازار ارز با مطالعه و با استفاده از تجارب قبلی انتخاب شده است؟

دخالت همیشه بوده و اندازه دخالت در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. وقتی در حد ۱۵۶ میلیون دلار، معاون ارزی بانک مشکل پیدا می‌کند، موقعی است که عددهای دخالت خیلی درشت است یا در دوران آقای نوربخش، در کل شش میلیارد دلار مداخله شده بوده است. در صورتی که برای این شش میلیارد دلار تازه مورد مواخذه قرار گرفته شده بود. به همین خاطر هم وقتی آقای همتی، به محض این که پشت میز بانک مرکزی نشست، از سران سه قوه مجوزهایی را گرفت که مثلاً می‌خواهم این کارها را صورت دهم، این اتفاق‌ها خواهد افتاد. فردا مشکلی برایش

به دلیل شوک‌های درآمدی و ارزی و تورم، هزینه تولید در داخل افزایش یافته و از سوی دیگر، کالای ارزان قیمت با ارز ترجیحی از خارج از کشور وارد شده است. همین موضوع سبب می‌شود تولیدکننده داخلی توان رقابت خود را از دست بدهد که در درازمدت، به ورشکستگی بنگاه‌های داخلی منجر می‌شود.

■ حلقه مفقوده کجاست؟

دولت می‌تواند با تدوین قوانین شفاف و بایبات و مهم‌تر از آن، تعهد به اجرای این قوانین و پایبندی به آن و همچنین برخورد قاطع با متخلفان، فساد را کاهش دهد. اساساً هرگونه قیمت‌گذاری دستوری در اقتصاد، همراه با ناکارآمدی و فساد است و باید از چنین سیاست‌هایی اجتناب کرد. یکی دیگر از تبعات تخصیص ارز ترجیحی به واردات، صدمه واردشده به تولیدکنندگان داخلی محصولات است. از یک طرف به دلیل شوک‌های درآمدی و ارزی و تورم، هزینه تولید در داخل افزایش یافته و از سوی دیگر، کالای ارزان قیمت با ارز ترجیحی از خارج از کشور وارد شده است. همین موضوع سبب می‌شود تولیدکننده داخلی توان رقابت خود را از دست بدهد که در درازمدت، به ورشکستگی بنگاه‌های داخلی منجر می‌شود.

■ به نظر می‌رسد با توجه به شرایط سیاسی و مسائل تحریم‌ها و مسئله برجام، بازار ارز بار دیگر روزهای پرتلاطمی را می‌گذرانند. در چنین شرایطی برای بازار ارز چه سناریوهایی را می‌توانیم متصور شویم؟

پاسخ به این پرسش به این برمی‌گردد که چگونه می‌خواهیم با دنیا تعامل کنیم. آیا برجام امضا خواهد شد و به دنبال آن تنش‌های بین‌المللی کمتر خواهد شد؟ اگر شرایط برجام فراهم شود یک موقعیت ارزی داریم. اگر شرایط برجام به صورت موقت و مشروط درست شود و بگویند نفت‌تان را بفروشید اما مثلاً سیستم بانکی شما تحریم هم نباشد اما از آن طرف علامت دهند که بانک‌های بزرگ با ما کار نکنند، شرایط دیگری داریم. اگر هم تحریم سیستم بانکی برداشته شود و هم فروش نفت آزاد شود، شرایط خیلی خوبی پیش خواهد آمد. ممکن است تفاهم طوری باشد که حتی شرکت‌های نفتی آمریکایی هم با ما کار کنند. اینجا دیگر امکان مشکلی ارزی ما خیلی کم می‌شود. ما حدود ۶۰-۷۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داریم، منابع ارزی در خارج از کشور داریم که بلاک شده است. مقداری نفت روی آب داریم که قابل فروش است. اگر دو میلیون بشکه بفروشیم و قیمت نفت بالاتر از ۱۳۰-۱۴۰ یا همان صد دلار هم که باشد، در یک سال حدود ۷۰ میلیارد دلار می‌شود. ۴۵ تا ۵۰ میلیارد دلار هم اگر شرایط درست باشد، صادرات غیر نفتی ما خواهد شد. با برجام امکان این که شرکت‌های بزرگ بیایند و در نفت ما به صورت بیع متقابل یا قراردادهای نفتی که وزارت نفت تنظیم کرده است ورود پیدا کنند، با سرمایه خودشان وجود دارد. بعد هم بخواهند پول‌شان را از محصول بگیرند؛ چه بیع متقابل و چه جوینت ونچر. در مورد گاز، در مورد نفت، کشور ما پتانسیل است. اگر پروژه‌های پتروشیمی اگر در زیرساخت‌های صادراتی ما طی این چند سال سرمایه‌گذاری می‌شد، این نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار صادرات پتروشیمی ما به ۲۲-۲۳ میلیارد دلار تاکنون رسیده بود. همین الان هم اگر صادرات پتروشیمی ما مقداری راحت‌تر باشد، درآمد ارزی بالایی داشتیم. ما با ۱۵۰ میلیارد، ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد، کشوری که مثلاً می‌تواند که ما در سال‌های ۹۰-۹۱، ۶۴ میلیارد دلار واردات داشتیم. الان به ۳۵ و نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. البته عدد واردات امسال و سال گذشته را نمی‌دانم. حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار واردات داریم. خدمات و غیر از هم که اضافه کنیم، عدد فرق خواهد کرد.

در دوره توافق برجام خیلی اعتماد ایجاد شده بود. این اعتماد بین‌المللی باعث شده بود که تجارت خیلی روان شود. روی تعرفه‌ها کار می‌شد. طی سه چهار سال اخیر و روی کار آمدن تعدادی پوپولیست و راست‌گرا در جهان، این موقعیت به هم ریخت. حضور ترامپ و خروج او از معاهده‌های بین‌المللی و همین‌طور خروجش از برجام، و حالا هم اقدام‌های پوتین در جنگ با اوکراین، خصوصاً اروپا را با شوک روبه‌رو کرده است. این بحران بعد از کرونا که آن هم فشار زیادی در سراسر دنیا ایجاد کرد، دیگر نمی‌شود گفت دیوانگی ترامپ و پوتین و نتایج و سایر جنگ‌طلبان و خشونت‌ورزان بوده صرفاً. فقط نمی‌شود شرایط صرفاً به آنها نسبت داد. حالا دولت آقای رئیسی می‌خواهد هشت سال کار کند. خود آقایان خیلی باید به این موضوع توجه کنند و اگر تا الان تعلل کرده‌اند، به کشور آسیب زده‌اند. باید برجام امضا شود که مردم از این فشار خارج شوند؛ در این صورت بازار ارز هم از التهاب خارج خواهد شد. حالا حتی اگر این توافق موقت هم باشد، بعد می‌شود قدم‌های بعدی را برداشت. البته باید با موازنه و توازن قوا در منطقه حرکت کرد. هم روسیه، هم چین و هم آمریکا تحرکاتی دارند. اما شدت و حدت و حساسیتی که نسبت به غرب و آمریکا داریم، فکر نمی‌کنم ضامن منافع ملی ما باشد. البته که باید با عزت وارد مذاکره شد و تا آنجا که می‌شود تضامینی گرفت تا حداقل شرکت‌هایی که می‌خواهند با ایران کار کنند، از طرف آمریکا تهدید نشوند و بانک‌ها اجازه داشته باشند با ما کار کنند، در این وضعیت مشکلات ما خیلی سریع‌تر حل می‌شود. ■

پیدا نشود. پس همه تقاضاها واقعی است، نه غیر واقعی؛ مگر این که منشأ آن مانند قاچاق، فرار سرمایه و سفته‌بازی و غیره را حذف کنیم. یا مدیریت نظارت بر صرافی‌ها و سیستم بانکی که خود آنها بدانند نظارت دقیقی است، مانیتور شوند. ولی به‌رحال این کار خیلی ساده‌ای نیست و بانک مرکزی دو کار عمده دارد. یکی نظارت عمده بر بانک‌هاست، و دیگری کنترل تورم. ولی در حال حاضر، عمدتاً در مورد نرخ سود یا نرخ ارز به او می‌گویند چرا این‌طور و آن‌طور شده است. همه توقع‌ها در بانک مرکزی از این رابطه است. اصلاً نرخ ارز، چه انتظاری داریم؟ بانک مرکزی برای نرخ ارز باید چه کار کند؟ هم خروج از رکود را می‌خواهید، هم دفاع از تولید ملی را می‌خواهید، هم کنترل واردات باید باشد، اشتغال و تولید و همه اینها را از بانک مرکزی می‌خواهند. اما آنچه مشخص است، وقتی کلان اقتصاد به دلیل تحریم‌ها مشکل دارد، این انتظار از بانک مرکزی نباید باشد. بالاخره سازمان برنامه و بودجه است، وزارت امور اقتصاد و دارایی است. با تحریم‌ها کاهش صف تجارت داریم، افزایش هزینه‌های تجارت داریم. هزینه فرصت کاهش صف سرمایه‌گذاری؛ یعنی کاهش صف سرمایه‌گذاری در داخل کشور داریم. چطور انتظار داریم در این شرایط وضع اقتصاد خوب باشد و بانک مرکزی به همه وظایف خود درست عمل کند؟

■ البته سیاست‌های ارزی در حوزه تجارت هم همیشه مورد نقد بوده است.

اگر اقتصادی به‌صورت شفاف عمل کند و همه چیز سر جای خود باشد، شکل‌گیری سیاست‌های ارزی با چالش کمتری مواجه خواهد شد. اصولاً پیمان ارزی یا تعهد بازگشت ارز، با مکانیزم بازار مغایر است؛ به نحوی که وقتی توان بانک‌مکزی در مورد فروش نفت بالا باشد، ضرورتی به گرفتن پیمان ارزی وجود ندارد، ولی وقتی منابع ارزی کشور کاهش می‌یابد و متقاضیان بازار، قیمت ارز را تعیین می‌کنند، باید به‌سوی دیگری پیش برویم؛ چرا که اگر بانک‌مکزی نتواند منابع عرضه ارز را بالا ببرد، به این ترتیب، کار به نحوی پیش می‌رود که متقاضی در بازار آزاد، قیمت ارز را هر روز با نرخ بالاتری تعریف می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که در برخی مقاطع، بانک‌مکزی می‌گوید، ارز باید به کشور برگردد و زمانی هم به اقتضای شرایط اعلام می‌دارد که این ارز حتماً باید به سیستم بانکی برگردد که البته این روش غلطی بوده و مقاومت صادرکنندگان و واردکنندگان را به دنبال دارد. در این بین، صادرکنندگان می‌گویند ارز را به کشور بازمی‌گردانند؛ اما به قیمت بازار می‌فروشند و این موضوع باعث اختلاف آنها با بانک‌مکزی می‌شود که نمونه آن نیز در سال ۹۹ به‌وضوح قابل مشاهده است؛ ضمن اینکه به‌صورت پخشانه‌ها و بعضاً تضاد آنها منجر می‌شود یا اصولاً مواردی همچون صادرات ریالی، بلا تکلیف می‌ماند. از سوی دیگر، مهلت بازگشت ارز صادراتی نیز با توجه به تحریم‌های بانکی عملاً قابل پیاده‌سازی نیست و همین امر، مشکلات را دوچندان می‌کند و اعتراضاتی را از سمت تجار به دنبال دارد.

از سوی دیگر، صادرکنندگان معتقدند، به هر حال ارز به چرخه اقتصادی کشور برمی‌گردد؛ ولی در این فضا چند مطلب مهم باید مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه آیا صادرکنندگان و واردکنندگان، هم می‌خواهند دیده شوند و هم دیده نشوند؛ بالاخره زمانی که تراکنش‌ها و نقل و انتقالات مالی آنها بالا می‌رود، مباحث مالیاتی به وجود می‌آید و این پرسش مطرح می‌شود که ارز صادراتی یا کالای وارداتی را با چه نرخی فروخته‌ای، بنابراین فضای امنیتی‌ای که برای تجار درست می‌شود، آن‌ها را بعضاً از تجارت بازمی‌دارد؛ به‌خصوص اینکه در مقطعی، این موضوع مطرح بود که صادرکنندگان پیمان‌فروشی کرده و به نام افراد دیگری کالا صادر کرده‌اند، واردکنندگان نیز ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته و کالا وارد کشور نکرده‌اند.

بنابراین برای اینکه این مشکل حل شود، برخی از تجار به سمت کم‌اظهاری و بیش‌اظهاری پیش می‌روند؛ یعنی واردکننده، بیش‌اظهاری می‌کند تا ارز بیشتری بگیرد و کالای کمتری وارد کند و صادرکننده کم‌اظهاری می‌کند تا ارز کمتری برنگرداند. بنابراین معتقدم، ارز باید به مجموعه کشور برگردد و به صورت نامحسوس مدیریت شود تا در میان فعالان اقتصادی تنش ایجاد نشود. ضمن اینکه نهادهای نظارتی و بانک‌مکزی باید به‌درستی بدانند، فردی که از کشور کالا صادر کرده، ارز خود را به کدام واردکننده داده و آیا واردکننده، این ارز را برای نیازهای وارداتی ضروری کشور مصرف کرده و کالا آورده یا اینکه کالاهای غیرضروری را در شرایط مضیق ارز وارد کرده است. البته سختگیری بانک‌مکزی در برخی مقاطع باعث شد که برخی از صادرکنندگان خوشنام، از ترس بگیرویبندها، وارد بازی صادرات، حتی با بالا رفتن نرخ ارز نشوند و خود را کنار بکشند. به هر حال، موضوع هر چه باشد، تعامل اتاق بازرگانی، بانک‌مکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت باید به نحوی باشد که این موضوع به توقف صادرات منجر نشود. ضمن اینکه قیمت در هر رنجی که قرار بگیرد، باید ثابت داشته باشد تا اقتصاد کشور از ادامه مسیر باز نیستد.

در غیبت بازار رقابتی ارز

پیدا و پنهان سرنوشت ارز در ایران*



عباس شاکری

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

چرا فضای ارز در

کشور ملت‌هپ است و

چرا بازار رقابتی ارزی

نداریم؟ این مقاله را

بخوانید.

مدتی است که سیاست حذف ارز ترجیحی اجرا شده و مخالفت با آن مشکلی را حل نمی‌کند. اما تحلیل و بررسی آن در حیطه نظری و سیاستی می‌تواند حسای دروس‌های آموزنده‌ای باشد. البته من به سیاست‌هایی از این دست به صورت جزیره‌ای و مجزا نگاه نمی‌کنم.

وقتی به دنبال اعلام دولت آمریکا مبنی بر قصد خروج از برجام تنش‌های بی‌ثبات‌کننده ارزی آغاز شد، عده‌ای به بهانه حمایت از صادرات و محافظت از ذخایر ارزی کشور و به‌ویژه با حمایت کاسبان تحریم، نرخ ارز را در مسیر بی‌ثباتی و پرش‌های بی‌سابقه قرار دادند. بازار ارز ما در دهه‌های اخیر به‌ویژه در سال‌های اخیر بازار عمیق رقابتی نبوده و نیست، زیرا ما از زمان افزایش چندبرابری قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ تاکنون با مزاد ارزی داشته‌ایم یا کمبود. در حالی که اگر بازار رقابتی ارز وجود داشت باید قیمت مقدار عرضه و تقاضا را تسویه می‌کرد. از این گذشته عمده منبع ارزی در طرف عرضه این بازار، درآمدهای حاصل از نفت یا پتروشیمی و میعانات گازی است که در اختیار دولت است و تابع عوامل برون‌زای خارجی هم هست، بنابراین شرط وجود عوامل فراوان ذره‌ای در طرف عرضه برای شکل‌گیری بازار رقابت وجود ندارد. در طرف تقاضا، در مورد تقاضای معاملاتی ارز عوامل فراوان در بازار حضور دارند اما تجربه نشان داده که در شرایط کمبود ارزی تقاضای سوداگران برای ارز به شدت افزایش می‌یابد و بازار را تماماً بی‌ثبات می‌کند. بنابراین ما بازار ارز به مفهوم دقیق کلمه و به معنای رقابتی آن نداریم. آنچه در این شرایط پرتنش به آن بازار گفته می‌شود به‌هیچ‌وجه آن بازاری نیست که در آن قیمت توسط عوامل مرتبط بنیادی (relevant fundamental forces) تعیین می‌شود و به تخصیص منابع علامت صحیح می‌دهد و رفاه را ارتقا می‌دهد. لذا وقتی بازار رقابتی ارز وجود ندارد باید طوری آن را مدیریت کرد که به صحنه جولان سوداگران و دست‌های ذی‌نفع و صاحب قدرت تبدیل نشود حداقل در شرایط پرتنش تقاضای ارز را با مدیریت و نظارت صحیح به تقاضای معاملاتی محدود کرد و از شکل‌گیری و رشد تقاضای سوداگری آن ممانعت کرد. البته در این وضعیت می‌توان برعکس هم عمل کرد و در این ساختار غیررقابتی فرمان را به دست‌های پنهان منفعت‌طلب صاحب قدرت و سوداگران داد تا نرخ

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در شرایط کمبود ارزی تقاضای سوداگران برای ارز به شدت افزایش می‌یابد و بازار را تماماً بی‌ثبات می‌کند. بنابراین ما بازار ارز به مفهوم دقیق کلمه و به معنای رقابتی آن نداریم.
- ▶ تا وقتی بازار رقابتی ارز وجود ندارد باید طوری آن را مدیریت کرد که به صحنه جولان سوداگران و دست‌های ذی‌نفع و صاحب قدرت تبدیل نشود. حداقل در شرایط پرتنش تقاضای ارز را با مدیریت و نظارت صحیح به تقاضای معاملاتی محدود کرد و از شکل‌گیری و رشد تقاضای سوداگری آن ممانعت کرد.
- ▶ اقتصاد کشور بیش از سه دهه است که در مارپیچ «نرخ ارز - تورم - قیمت‌های کلیدی» گرفتار شده است و مدام افزایش نرخ ارز تورم ایجاد می‌کند و تورم موجب بالا رفتن دوباره نرخ ارز می‌شود. در حین این رفتارها، نرخ ارز و تورم درآمدها، جابه‌جا می‌شود و فضای اقتصادی ملت‌هپ می‌شود.

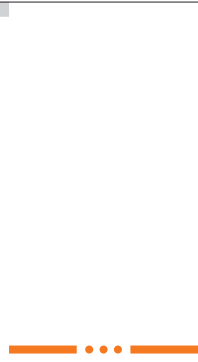
ارز را تا جایی که برایشان امکان دارد و قبح ندارد بالا ببرند. متأسفانه عملکردها نشان می‌دهد که در این چند سال دست‌های منفعت‌طلب و شبه‌دولتی‌ها در این بازار آشفته به اسم بازار رقابتی تا توانستند در جهت منافع خود بازار ارز و نرخ آن را بی‌ثبات کردند لذا نرخ‌های شکل گرفته در این سال‌ها بیشتر بر تباتی شبه‌دولتی‌ها و ذی‌نفعان قوی مبتنی بوده است تا بر تعامل و اثرگذاری نیروهای بنیادی و مرتبط اقتصادی.

لذا تا توانستند گام‌ویگاه نرخ ارز را بالا بردند و نرخ‌هایی در اقتصاد رایج کردند که موجب تورم بالا، کسر بودجه شدید و بی‌ثبات کردن نقدینگی شد؛ نه به رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال کمکی کرد نه موجب صادرات غیرنفتی فناورانه شد. حساب‌های سرانگشتی بسیار ساده‌ای وجود دارد که به ما نشان می‌دهد که این نرخ‌های ارز موجود چقدر نامرتب هستند. طبق آمارهای رسمی نقدینگی کشور در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ حدود ۱۳۶۰۰ برابر شده است. تولید ناخالص داخلی حقیقی حدود دو برابر شده است. بنابراین پتانسیل تورمی نقدینگی (اگر نقدینگی عامل یکه تورم باشد) ۶۸۰۰ برابر شده است. اما شاخص قیمت مصرف‌کننده در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۵۷ حدود ۲۰۰۰ برابر شده است. این در حالی است که یک دلار آمریکا در زمان کنونی معادل ۲۵ سنت ۱۳۵۷ قدرت خرید و ارزش دارد.

ما به‌طور اسمی پول ملی را نسبت به سال ۵۷ حدود ۴۵۰۰ برابر کاهش ارزش داده‌ایم که با توجه به ۱،۴ شدن قدرت خرید دلار در این دوره در واقع پول ملی خود را به‌طور حقیقی در مقابل دلار ۱۸۰۰۰ برابر کاهش ارزش داده‌ایم که این نه با ۶۸۰۰ برابر شدن نقدینگی سازگار است (ضمن اینکه نقدینگی در اقتصاد درون‌زا شده و در تعیین تورم دست بالا ندارد). نه با تفاوت تورم داخلی و خارج در این دوره سازگار است. هر طور که حساب کنیم نرخ ارز را ۵ یا ۶ برابر مقداری که با رشد نقدینگی و تفاوت تورم داخلی و خارج مرتبط است افزایش داده‌ایم آن هم به اسم بازار ارز. در حالی که بازار عمیق رقابتی ارز اصلاً در کشور وجود ندارد و آنچه وجود دارد یک ساختار بازاری غیرشفاف و تنگ و تاریک که جولانگاه کاسبان تحریم و دست‌های منفعت‌طلب است. بنابراین از دید ما مشکل اساسی این است که به اسم بازار ارز که شکل رقابتی آن وجود ندارد نرخ‌های نامرتب در اقتصاد رایج کرده‌ایم که با عوامل بنیادی مرتبط سازگار نیست و تنها با منافع صادرکنندگان مواد خام و ذی‌نفعان سازگار است و جز تورم‌های بالا، بی‌ثباتی و جابه‌جایی عظیم درآمد از گروه‌های زیادی از مردم به عوامل نامولد و کاسبان تحریم و قماری کردن اقتصاد نتیجه‌ای ندارد. در عمل ما این نرخ‌های ارز بی‌ثبات که نه از بازار رقابتی به‌دست‌آمده و نه با عوامل بنیادی مرتبط سازگار است را در اقتصاد حاکم کردیم و با آن نرخ ارز ترجیحی تعریف کرده‌ایم و بر اساس آن یارانه‌های هنگفت تعریف کرده‌ایم. اقتصاد کشور بیش از سه دهه است که در مارپیچ «نرخ ارز - تورم - قیمت‌های کلیدی» گرفتار شده است و مدام افزایش نرخ ارز تورم ایجاد می‌کند و تورم موجب بالا رفتن دوباره نرخ ارز می‌شود در حین این رفتارها، نرخ ارز و تورم درآمدها جابه‌جا می‌شود، فضای اقتصادی ملت‌هپ می‌شود، افق‌های تصمیم‌گیری کوتاه می‌شود و طبقات متوسط و پایین و عوامل تولید واقعی به‌شدت آسیب می‌بینند. در این فضای ناپایدار رشد سرمایه‌گذاری و تولید و ایجاد اشتغال به‌شدت محدود می‌شود، کسر بودجه دولت تشدید می‌شود و هربار که این کنش - واکنش نرخ ارز - تورم تکرار می‌شود مردم و اقتصاد هزینه‌های بی‌شمار پرداخت می‌کنند و متعاقب آن دولت یارانه جدید تعریف می‌کند و به‌جای اینکه به خاطر هزینه‌ها و فشارهایی که بر مردم و اقتصاد وارد کرده است به مردم بدهکار باشد، از آن‌ها طلبکار می‌شود. لذا دید ما یا زود دوباره فلان متغیر کلیدی را بالا می‌برند، تورم درست می‌شود و دوباره باید ارز را بالا ببرند...

بنابراین از دید ما مشکل اصلی وجود این مارپیچ خطرناک است. مشکل

بازار ارز ما در دهه‌های اخیر به‌ویژه در سال‌های اخیر بازار عمیق رقابتی نبوده و نیست زیرا ما از زمان افزایش چندبرابری قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ تاکنون با مازاد ارزی داشته‌ایم یا کمبود. درحالی‌که اگر بازار رقابتی ارز وجود داشت باید قیمت مقدار عرضه و تقاضا را تسویه می‌کرد.



مشکل اصلی و علت تورم، کسری بودجه، رشد بالای نقدینگی و رشد پایین تولید و سرمایه‌گذاری،... بی‌ثبات کردن پول ملی و بی‌ارزش کردن مستمر آن است. لذا نرخ‌های ترجیحی و یارانه‌هایی که بر اساس پرش‌های ناموجه ارزی تعریف شده و موضوعیت می‌یابد مبنای منطقی و منصفانه ندارد. همه تأکید ما این است که این مارپیچ خطرناک را متوقف کنید



در اختیار ما قرار نمی‌گیرد، ارز آن صرف خرید کالاهای دیگر و فروش آن‌ها به نرخ‌های بالا انجام می‌شود. همچنین گفته می‌شد که قاچاق محصولات مشمول این ارز به‌شدت افزایش یافته است. دلیل دیگری که آورده می‌شد این بود که قیمت کالاهای مشمول این ارز ثابت نمانده و به‌شدت افزایش یافته است و به مصرف‌کننده اصابت نکرده است. بنابراین حذف ارز تخصیص یافته برای این کالاها یک امر ضروری است. البته وقتی نرخ ارز موجود که مدام در حال افزایش است و چندین برابر نرخ مبتنی بر عوامل بنیادی مرتبط است نرخ بازاری تعادلی در نظر گرفته می‌شود و مبنای قرار می‌گیرد طبیعتاً زمینه‌های فساد از ناحیه تفاوت نرخ ترجیحی و نرخ آزاد به وجود می‌آید. اما نه به آن شدت و حدتی که سیاست‌گذار و رسانه‌ها ابراز می‌کردند. اولاً اگر این‌ها درست باشد باید دولت این ارز را حذف کند و آب از آب تکان نخورد. کالاهای مربوط به آن هم گران نشود چون آقایان مدعی بودند که همه‌اش رانت و فسادآمیز شده و به دست دامدار و مرغدار و مصرف‌کننده نمی‌رسد. این‌ها گفته می‌شد این کالاها گران شده و اختصاص ارز ترجیحی مانع گرانی آن‌ها نشده جای بحث و تردید دارد. وقتی در این چند سال قیمت دستمزد کارگر چند برابر شده، قیمت حمل‌ونقل آن‌ها چند برابر شده، سایر هزینه‌های دیگر متناسب با تورم گران شده، طبیعی است که قیمت این کالاها هم بالا می‌رود اما نه به‌تناسب سایر کالاها. آمارها هم نشان می‌دهد که تورم کالاهای مذکور از تورم عمومی کمتر بوده است. در هر صورت پیامد منطقی این ادعاها اگر صحیح باشد باید با اجرای این سیاست قیمت این کالاها و هیچ کالای دیگر افزایش نیابد. در کنار این ادعا عده‌ای هم با ادعای اینکه کار مدلی و کمی آن‌ها نشان می‌دهد تورم ناشی از این سیاست ۶ درصد بیشتر نخواهد بود بر ضرورت این کار پافشاری می‌کردند. اما وقتی انجام شد دیدیم که چگونه قیمت کالاهای مشمول به‌شدت افزایش یافت و اثرات قیمتی این سیاست برای کالاهای مشمول تا چند ماه بعد بیشتر هم می‌شود و به‌جای چند قلم محدود کالاها، ده‌ها و صدها بلکه هزاران کالا با پرش قیمت مواجه شدند و طبقات پایین و متوسط به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. نکته جالب این است که قرار شد با دادن چندصد هزار تومان به هر نفر از گروه‌هایی از مردم آن‌ها را جبران کنند. نکته جالب‌تر این است که این کار را هم به اجرای عدالت تعبیر می‌کنند. دلایلش هم این است که با یک حساب ساده جزئی‌نگر تفاوت قیمت چند کالا را در نظر می‌گیرند و بخشی از آن را به‌عنوان یارانه نقدی به افرادی می‌دهند و دیگر اثرات غیرمستقیم و اثرات زلزله‌وار تورمی آن را که طبقات پایین و متوسط را در مضیقه شدید قرار می‌دهد در نظر نمی‌گیرند درحالی‌که این تورم مصداق ظلم به آنان است. تنزل دادن عدالت به داستان تلخ یارانه نقدی هم معضل دیگری است که باید با طور جداگانه به آن پرداخت. حالا هم که این سیاست اجرا شده و زلزله در قیمت‌های مرتبط و نامرتبط ایجاد کرده، می‌گویند به خاطر افزایش قیمت نهاده‌ها در بازارهای جهانی است.

افزایش قیمت‌های جهانی چند ماه قبل اتفاق افتاد و اندازه آن با این افزایش‌های قیمت در کشور تناسبی ندارد. بنابراین افزایش قیمت چند هفته اخیر ربطی به افزایش قیمت‌های جهانی ندارد اتفاقاً وقتی ادعا می‌شد که قیمت‌های کالاهای مشمول ارز ترجیحی بالا رفته است و نتیجه می‌گرفتند این ارزها صرف واردات نهاده و کالاهای اساسی نشده در پاسخشان گفته می‌شد که بخشی از افزایش قیمت کالاهای مذکور در سال‌های گذشته به خاطر افزایش قیمت جهانی و بخشی هم به خاطر افزایش هزینه‌های داخلی دیگر است. بنابراین استفاده از واژه‌های اصلاحات، جراحی، عدالت و مولدسازی و غیره وجه منطقی ندارد؛ اما حالا که اجرا شده باید کمک کرد آثار بی‌ثبات‌کننده آن به حداقل برسد. ■

*برگرفته از متن سخنرانی ارائه‌شده در موسسه دین و اقتصاد

اصلی و علت تورم، کسری بودجه، رشد بالای نقدینگی و رشد پایین تولید و سرمایه‌گذاری... بی‌ثبات کردن پول ملی و بی‌ارزش کردن مستمر آن است. لذا نرخ‌های ترجیحی و یارانه‌هایی که بر اساس پرش‌های ناموجه ارزی تعریف شده و موضوعیت می‌یابد مبنای منطقی و منصفانه ندارد. همه تأکید ما این است که این مارپیچ خطرناک را متوقف کنید. طبق نظریه پولی و تورمی تعیین نرخ ارز، شاخص قیمت‌ها از سال ۱۳۵۷ تا امروز دو هزار برابر شده ارزش دلار آمریکا به ۴/۱ تقلیل یافته و نقدینگی مستعد برای پوشش دادن تولید حقیقی ۶۸۰۰ برابر شده است. لذا این نرخ ارز رایج کنونی ۶ برابر نرخ است که با نظریه برابری قدرت خرید و نظریه پولی و تورمی تعیین نرخ ارز به دست می‌آید.

گفته می‌شود که هزینه تولید در کشور ما بالا است و اگر ما بخواهیم کالا صادر کنیم باید نرخ ارز بالا باشد پاسخ ما این است که وقتی در بسیاری از صنایع شما مسئله محوری مقیاس را نادیده گرفته‌اید و تشکیلات تولیدی را در ابتدای منحنی LAC قرار داده‌اید جبران نادیده گرفتن ابتدایی‌ترین اصول اقتصادی یعنی رعایت مقیاس بهینه را که نباید مردم پرداخت کنند. پرش دادن نرخ ارز به نرخ‌های بالاتر از آنچه متغیرهای بنیادی فوق اقتضا می‌کند تشویق ناکارایی، نابلدی، فساد و سوءمدیریت‌های گسترده است. وقتی چند بار استراتژی توسعه صنعتی ارائه می‌کنیم و در آن به عامل حیاتی و در عین حال ابتدایی مقیاس اشاره‌ای نمی‌کنیم در عمل هزینه‌های تولید را به چند برابر متوسط جهانی افزایش می‌دهیم راه‌حلش اصلاح مقیاس و ایجاد نقشه صنعتی واقع‌گرا و قابل اجرا است نه بی‌حیثیت کردن پول ملی. بنابراین از دید من باید ترجیحی بودن ارز و یارانه‌های ادعایی را در این چارچوب تحلیلی که ارائه کردم ارزیابی کرد. در این چارچوب مسئله کاملاً متفاوت می‌شود و اشارات سیاستی آن هم متفاوت خواهد بود. این همه بی‌ثباتی، این شکاف طبقاتی، این رشد بی‌رویه فقر، رواج بزهکاری و سرقت، رشد پایین سرمایه‌گذاری و تولید نتایج منطقی بازی کردن این گونه با نرخ ارز است و دولت‌ها اگر این مارپیچ را از کار نیندازند مشکلات فوق‌الذکر به‌طور فزاینده‌ای باز تولید خواهد شد و جامعه روی ثبات به خود نمی‌بیند بنابراین باید ریل سیاست‌گذاری را از اساس تغییر داد و مارپیچ مذکور را از کار انداخت. اساساً این که تورم دورقمی و بالا و نامتناسب برای چند دهه در کشور ماندگار شده است به‌طور عمده معلول بی‌ثباتی نرخ ارز است، و اساساً بازتولید تورم‌های بالا در کشور و اوج‌های تورمی حاصل شوک‌های ارزی بوده است. اساساً اصلاح و جراحی اگر مبنای منطقی داشته باشد و درست طراحی و اجرا شود باید قیمت‌های نسبی را تصحیح کند و توازن و تعادل و ثبات در اقتصاد را بالا ببرد. این چه اصلاحات و جراحی است که روزبه‌روز نیروی انسانی را در مقابل میلگرد و آهن و پلاستیک و خودروهای بی‌کیفیت و اخیراً هم در مقابل غذا و دارو به‌شدت بی‌ارزش می‌کند و عدم تناسب منطقی میان منظومه قیمت‌ها را به بدترین وضع می‌رساند! آیا فرار مغزها و سرمایه‌ها، قماری شدن اقتصاد، افت رشد تولید و سرمایه‌گذاری و گسترش و تعمیق فقر و شکاف طبقاتی پیامد محتوم این نوع جراحی‌ها و اصلاحات نیست؟ در این چند سال اخیر که حدود ۱۰ برابر پول ملی را بی‌ارزش کرده‌ایم، ذخایر ارزی حفظ شد و فرار سرمایه کم شد؟ در این چند سال اخیر ایرانیان بیشترین ملک و خانه را در بعضی کشورهای همسایه و غیر همسایه خریدند و فرار سرمایه شدت یافته است، باید این مارپیچ مخرب و پرمخاطره را از کار انداخت؛ جراحی و اصلاح واقعی در این است نه چیز دیگر. اما در مورد سیاست حذف ارز کالاهای اساسی با وجودی که تصمیمی است که گرفته‌شده و در حال اجرا است و نباید خیلی به آن دامن زد، اما ارزش‌یابی مختصر آن، درس‌های گوناگونی برای آینده دارد. وقتی می‌خواستند این کار را انجام بدهند ادعا شد که ارزهای اختصاص یافته برای این کار صرف خرید نهاده برای دام و طیور نمی‌شود و دامدار و مرغدار می‌گویند نهاده وارداتی

دخالت‌گری ارزی

دولت چقدر در بازار ارزپاشی کرده است؟



یوسف کاووسی

کارشناس پولی و بانکی

چرا باید خواند:

دولت چگونه و به چه

شیوه‌هایی در بازار ارز

دخالت می‌کند؟ پاسخ

را در این یادداشت

بخوانید.

دولت‌ها در ایران معمولاً از روش ارزپاشی و سرکوب نرخ ارز استفاده می‌کنند در حالی که چنین روشی در دنیا مرسوم نیست؛ با این روش، تورم در کوتاه‌مدت پایین نگه‌داشته می‌شود ولی با یک اتفاق غیرمنتظره مانند خروج ترامپ از برجام، فنر تورم رها می‌شود و با تورم بالایی روبه‌رو می‌شویم. بر همین اساس از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ دچار مشکل جدی در این حوزه شدیم چرا که دولت وقت امریکا بنا را بر فشار حداکثری گذاشت و فروش نفت ما را بسیار محدود کرد. این در حالی است که در دوره‌های قبل نفت را گران می‌فروختیم و درآمد خوبی هم از این محل داشتیم. مثلاً قیمت نفت در دوره دوم محمود احمدی‌نژاد به اوج خود رسید و نفت را با قیمت بالا می‌فروختیم؛ اواخر سال ۹۴ روزی ۴ میلیون بشکه نفت می‌فروختیم که با پولش را وارد کشور می‌کردیم یا در حساب‌های خارجی بانک مرکزی بلوکه می‌شد؛ بانک مرکزی ریال این پول‌ها را به دولت می‌داد در صورتی که ارزی نداشت که بازارسازی انجام دهد و به همین دلیل با تکرار این رویه، دلار تا ۳۲ هزار تومان بالا رفت. البته در قانون پولی و بانکی، وظیفه بانک مرکزی، کنترل تورم و حفظ ارزش پولی و ثبات بازارهاست؛ روسای بانک‌های مرکزی نیز برای رسیدن به این سه هدف معمولاً مدیریت بازار ارز را در دستور کار قرار می‌دهند. روش مدیریت بانک مرکزی در این خصوص شناور مدیریت شده که براساس نیاز بازار، عرضه و تقاضا و... بانک مرکزی ورود می‌کند و بازار را به تعادل می‌رساند.

حالا بار دیگر پرسش این است که دولت چقدر در بازار ارزپاشی کرده است؟ واقعاً و به طور مستند نمی‌توانیم پاسخ دقیقی داشته باشیم و بگوییم که دولت چقدر در بازار ارز دخالت مستقیم داشته است. چون این آمارها، آمارهای محرمانه است؛ ولی می‌توانیم بگوییم با سیاستی که در پیش گرفتند و در دوره‌های قبل هم داشتیم، ابتدا سخت‌گیری‌های فراوانی انجام می‌دهند و بعد آن شرایط را تسهیل می‌کنند. این مسئله در رابطه با ارز صادرکنندگان است که ابتدا صادرکنندگان را مجبور می‌کنند که ارز خود را با نرخ دستوری به بازار عرضه کنند که پایین‌تر از نرخ بازار آزاد و معاملاتی است؛ با این دلیل و استدلال که ما در داخل کشور سوبسید می‌دهیم، انرژی‌های ارزان می‌دهیم، امکانات فراوان دولتی می‌دهیم و شما باید این ارز

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سومین بار بود که در سه دولت گذشته اجازه دادند که در بازار متشکل ارزی که نزدیک به بازار آزاد است، صادرکننده‌ها ارزهای خود را بفروشند و بازار به تعادل برسد.
- ▶ دولت به غیر از این که بخواهد در بازار ارز توزیع کند، سیاست‌های تسهیل برای صادرکننده و واردکننده ایجاد می‌کند. مقررات معافیت ایجاد می‌کند.
- ▶ سیاست‌هایی که دولت‌ها و بانک مرکزی اجرا می‌کنند باید جامع‌الاطراف باشد و بتواند تمام شرایط را دربر بگیرد نه این که فقط یک یا دو یا سه مشکل را حل کند.

را که مال دولت است، همان طور که آقای روحانی در دوره قبل می‌گفت، به دولت بفروشید. در این مورد ابتدا سخت‌گیری می‌کنند؛ ولی بعد از این که بازار دچار مشکل می‌شود، به خصوص اسکناس، این را به عنوان یک امتیاز به صادرکننده می‌دهند و سیاست دیگری در پیش می‌گیرند و می‌گویند که شما بیا ۳۰ درصد یا ۵۰ درصد ارز حاصل از صادرات را در بازار آزاد بفروش و بقیه را هم مثلاً در بازار نیما بفروش؛ لذا این بار هم همین اتفاق افتاده است و این سومین بار بود که در سه دولت گذشته این اتفاق افتاده و مجدداً این راه را باز کردند و اجازه دادند که در بازار متشکل ارزی که نزدیک به بازار آزاد است، صادرکننده‌ها ارزهای خود را بفروشند و بازار به تعادل برسد. اگر این اتفاق نمی‌افتاد و نظارت‌های بانک مرکزی نبود، ممکن بود که ما ارز را در قیمت‌های بالاتر ببینیم. چنانچه در همین مقطع ما با محاسبه‌ای که بر نرخ سسکه می‌کردیم، می‌توانستیم بگوییم که دلار بالای ۳۵ هزار تومان بود؛ ولی چون ارز یک مسئله حیثیتی برای دولت‌ها و حاکمیت شناخته می‌شود، روی آن حساسیت وجود دارد و تلاش می‌شود که از نرخ ۳۲ هزار تومانی که در چند سال اخیر در بالاترین وضعیت بوده، عبور نکند.

سؤال دیگر این است که اگر ارزپاشی صورت نمی‌گرفت، قیمت‌ها چقدر رشد می‌کرد؟ در این شرایط نرخ دلار، می‌توانست ۳۵ هزار تومان را رد کند و تا پایان سال شاید بیشتر هم شود. چون اگر مسئله تورم را در نظر بگیریم و ارز را به عنوان یک کالا در نظر داشته باشیم، میانگین تورم می‌تواند بر ارز هم اثر بگذارد.

اما اینکه تأثیر مداخله‌گری‌های دولت در بازار ارز، به غیر از ارزپاشی چیست؟ باید گفت به غیر از این که بخواهد در بازار ارز توزیع کند، سیاست‌های تسهیل برای صادرکننده و واردکننده ایجاد می‌کند. مقررات معافیت ایجاد می‌کند. به طور مثال در قانون اخیر در ارتباط با قاچاق کالا و ارز که در اسفند گذشته تصویب و در اردیبهشت ابلاغ شد، به صراحت آمده است که ورود و خروج ارز بدون این که مبدأ و منشأ آن معلوم باشد، قاچاق محسوب و با آن برخورد می‌شود. در این‌جا وزارت اقتصاد و دارایی و سازمان امور مالیاتی بخشنامه کردند و گفتند که ورود ارز به هیچ وجه قاچاق محسوب نمی‌شود و نیازی هم نیست که منشأ آن معلوم باشد. فقط در مبادی ورودی اظهار کنند و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن‌ها سؤال کند که این را از کجا آوردید و مالیات آن را باید بدهید. این‌ها سیاست‌هایی است که دولت و بانک مرکزی به غیر از این که بخواهند در بازار ارزپاشی کنند، می‌توانند از آن استفاده و نرخ ارز را کنترل کنند. در مجموع سیاست‌هایی که دولت‌ها و بانک مرکزی اجرا می‌کنند باید جامع‌الاطراف باشد و بتواند تمام شرایط را در بر بگیرد نه این که فقط یک یا دو یا سه مشکل را حل کند. باید به مسائل با دیدی بلندمدت نگاه کرد و تمام مشکلات را در تصمیمات دید و در این‌جا می‌طلبید که نگاه کارشناسی به مسائل داشته باشیم و از کارشناسان و نظرات آن‌ها استفاده بهینه ببریم. ■

توسعه

«حق» به جای «خیریه»

پشت پرده خیریه‌ها؛ از منفعت اقتصادی تا استثمار نیروی انسانی

خیریه‌های پر تعداد که شعار عدالت اجتماعی می‌دهند و سیاستمدارانی که دل به خیریه‌ها بسته‌اند؛ اما نه فقر پایانی دارند و نه سیاستمداران از شفافیت خیریه‌ها دفاع می‌کنند و برای همین عده‌ای از «شرارت امر خیر» در کشور می‌گویند و عده‌ای در پی علت‌ها هستند نه معلول‌ها؛ همین رویه باعث شده بسترهای امر خیر به ابتذال بکشد و مسئولیت اجتماعی به حاشیه رود.



علیه وضع موجود

چرا برخی از خیریه‌ها تعطیل شده‌اند؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

همه فعالیت‌های

سازمان یافته انسان،

مستلزم وجود

ساختاری برای تعریف

روش انجام بازی است؛

خواه این بازی، فعالیتتی

ورزشی باشد خواه

عملکرد یک اقتصاد.

باید همه بازی‌ها

در ساختاری شفاف

ادامه یابد و عملکرد

این افراد داوری شود؛

اگر عملکرد خیریه‌ها،

شرکت‌هایی که دم از

مسئولیت اجتماعی

می‌زنند داوری شود، آن

وقت است که می‌توان

گفت: «تاسیه‌روی

شود هر که در او غش

یابد.»

مدتی است که از زور کتک‌های شوهر و پدر، دست سه فرزند خود را گرفته و راهی ایران شده است؛ قبلا هم به ایران آمده بود و در موسسه‌ای درس می‌خواند و کلاس خیاطی می‌رفت. به اجبار، شوهرش دادند و این بار با سه فرزند راهی ایران شده است از افغانستان و چشم امید بسته باز هم به همان موسسه و همان کلاس‌ها. کلاس‌هایی که خیلی از زنان سرپرست خانوار آنجا را تنها مسیر امید به زندگی می‌دانند، وقتی که تن شان درد می‌کند از سختی روزگار، از سیلی‌های همسر و پدر.

در اطراف پارک میثاق چندین گعده‌های چند نفری معتادان که هر کدام به دور آتش حلقه زده‌اند در قاب ذهن جای می‌گیرد در کنار گروهی از جوانان فوتبالیست. آرزو و سید پیمان باهم نشستند و هروئین می‌کشند. آرزو می‌گوید: «نه ما به آن‌ها کار داریم و نه آن‌ها ما را آدم حساب می‌کنند؛ هر کدام زندگی خود را داریم.» پیمان به سختی حاضر می‌شود گفت‌وگو کند؛ تکه‌های کارتون می‌سوزد؛ آرزو تکه‌ای از کارتون را فرس زیر پای مهمان ناخوانده می‌کند و پیمان از اینکه وسیله پذیرایی در این پارک بی‌آبرنگ ندارد عذرخواهی می‌کند. سر در گریبان ننشسته است؛ لوله و گرد را کنار می‌گذارد؛ فندک را خاموش می‌کند و با صورتی شرمگین لب به سخن می‌گشاید: «طلاساز بودم؛ ورشکست شدم؛ زندان رفتم؛ در زندان معتاد شدم؛ بعد از آزادی یک شب با زخم دعوایم شد و برای یک شب از خانه بیرون زدم و حالا ۱۵ ماه است که کارتون خواب شده‌ام.» بغض می‌کند و شروع می‌کند

به گفتن از ایلیا؛ پسر پنج‌ساله‌اش را می‌گوید؛ می‌گوید دلم برایش تنگ شده؛ می‌خواهد زارزار گریه کند؛ رو به آرزو، از آرزوهای کوچکش می‌گوید؛ گاهی دلم می‌خواهد ترک کنم؛ مامورهای شهرداری که به پاتوقمان می‌زنند همراهی می‌کنم اما دوام نمی‌آورم و باز برمی‌گردم به همین زهرماری؛ قبلا هم چنین بار از خیریه‌ها آمده‌اند و نشد که نشد. ماه‌هاست دلم یک سیخ جگر می‌خواهد و یک بغل سیر بوسیدن ایلیا؛ اما نمی‌شود. آرزو هم از دو دختر جوان و از نوه‌هایش می‌گوید؛ از شیراز بیرون آمده و دیگر هرگز برنگشته؛ راه‌ها بن بست است.

به چشمان پردرد کودکی سرطانی می‌نگرم که سوسو می‌زند از درد و رنج؛ به پای نیمه برهنه دخترکی که دمپایی پلاستیکی‌ای نصف پای او را به بیرون انداخته و به چهره سیاه‌چرده زنی که دست امیدوار خود را دراز کرده به امید دریافت کمک؛ به خانه‌های ویران شده و به سیلی ویرانگر که به جان زمین‌ها زده است؛ به آوار زمین و به همه این دردها که جوانه می‌زنند هر بار و بار دیگر؛ به کانکس‌های فلزی، به بخاری آتش گرفته و چهره‌های سوخته دختران در آن آتش؛ به نو عروسانی که چشم‌انتظارند. در همه این‌ها پرسش از «خود» و «دیگری» این است که چه باید کرد به حال این

تن‌ها رنجور و چگونه این مسیر را طی کرد تا درمان خود دردی نشود بی‌درمان از ندانستن‌ها؟ شاید برخی راه‌ها بی‌راهه باشد و برخی اگر چه نقطه امید در ذهن ما ولی عده‌ای خود در کوران مشقت، شفقت رها کرده‌اند و به راه‌های سوءاستفاده از خیریه‌ها می‌اندیشند. در همه این پرسش‌ها به «خیریه»‌ها فکر می‌کنم؛ به خیریه‌های که آمیخته با خیر و شر هستند و مسیر برخی از آنها دیگر از «خیر» کم‌بهره است. برای همین در ۲۲م آبان ماه ۱۳۹۶ محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید: «۷۰۰۰ مجموعه خیریه وجود دارد که حتی یک صفحه صورت مالی افشا نمی‌کنند و این خطر بزرگی برای اقتصاد کشور است.» خیلی‌ها از فساد و عدم شفافیت در خیریه‌ها می‌گویند و اینکه برخی از خیریه‌ها محمل پولشویی و فعالیت‌های اقتصادی شده‌اند. مؤسساتی که به روایتی تعداد آنها به ۱۵ هزار هم می‌رسد. خیریه‌هایی که خیریتی در آنهاست و حالا عدم شفافیت باعث شده انگشت اتهام به سمت آنها برگردد که چرا نهاد خیریه چنین به ابتذال کشیده شده است و با کدام سنگ محک باید تشخیص داد خیر را از شر؟ ماده ۳ قانون خدمات کشوری، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی را تعریف و معرفی کرده که از بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید تا صندوق‌هایی مانند صندوق تأمین اجتماعی و صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر و حتی مؤسسات منحل‌شده‌ای مانند سازمان دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی را شامل می‌شود. وقتی در این مؤسسات و نهادها انتشار عمومی اطلاعات جدی گرفته نمی‌شود، تکلیف مؤسسات دیگر مانند مؤسسات خیریه کاملاً روشن است. مؤسسات خیریه طبق قانون مکلف هستند تحت نظارت دولت و نماینده آن یعنی سازمان امور مالیاتی باشند. همه‌جای دنیا مؤسسات زیر ذره‌بین دولت‌ها قرار دارند، چون مستعد درگیر شدن در فساد و پول‌شویی هستند چون خود دولت که باید پاسخ‌گو باشد؛ اما خیلی وقت‌ها خیریه‌ها چنین نمی‌کنند و برای همین این مسیر را برخی محمل پولشویی می‌خوانند؛ مسیری که مدت‌هاست سیاستمدارها هم به آن وارد شده‌اند تا شاید از این خوان بی‌بهره نمانند و چنین است که مرز خیر و شر به هم آمیخته می‌شود و باید علیه این وضع شوریید با ابزار قانون و شفافیت و بازتعریف مسئولیت اجتماعی.

داگلاس نورث در کتاب «فهم فرآیند تحول اقتصادی» می‌گوید: همه فعالیت‌های سازمان یافته انسان، مستلزم وجود ساختاری برای تعریف روش انجام بازی است؛ خواه این بازی، فعالیتتی ورزشی باشد یا عملکرد یک اقتصاد» باید همه بازی‌ها در ساختاری شفاف ادامه یابد و عملکرد این افراد داوری شود؛ اگر عملکرد خیریه‌ها، شرکت‌هایی که دم از مسئولیت اجتماعی می‌زنند داوری شود، آن وقت است که می‌توان گفت: «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد» و گرنه ممکن است تر و خشک با هم بسوزند و کسی نبیند اشک داغ صورت زنی که هنوز تنها امیدش موسسه‌ای است که در آنجا خیاطی می‌آموزند و کودکی دردمند که باید داروی درد خود را با کمک موسسه‌ای تهیه کند؛ شاید کسی نبیند دفتر و کتاب‌هایی که بسته می‌ماند و تن رنجور زنی که شاید خورشید زندگی‌اش از همان خانه‌ای طلوع کند که قفل بر درش زده می‌شود. شاید در مسیر شفافیت است که سیاستمدار راه بازگشت خود به دنیای سیاست-اقتصاد را باید از حزب و بنگاه اقتصادی جست‌وجو کند نه از خیریه و فعال اقتصادی برای فرار مالیاتی راهی خیریه‌ها نشود و به مسئولیت اجتماعی پایبند باشد و بندبازی نکند. شاید در آن صورت «سیاسی‌کاری» دور از ذهن‌ترین اتهامی باشد که با دستاویز آن موسسه خیریه‌ای را تعطیل کنند و امیدهایی را نامید. ■

باید اصلاحات نهادی، اصلاحات قانونی و حقوقی صورت بگیرد و متقاعد کردن دولت نسبت به این که ظرفیت‌های مشارکت جامعه را بالا ببرد و از جامعه جهت بالا بردن مشارکت حمایت کند؛ قائل شدن به حقوق شهروندی، مشارکت‌های جمعی و سپردن قلمروهای زوده‌شده و ستانده‌شده جامعه به خود جامعه؛ تحویل اختیارات به خود جامعه.

جامعه ایران، جامعه شورشی است

«مسئولیت اجتماعی: ساختارها و عاملیت فردی؛ خیریه‌ها»
در گفت‌وگو با مقصود فراستخواه



چرا باید خواند:

چقدر ساختارها از

مسئولیت اجتماعی

حمایت می‌کند و نقش

عاملیت اجتماعی

چقدر است؟ این

مصاحبه را بخوانید.

سال‌هاست که از مسئولیت اجتماعی و اخلاق می‌گویید؛ از مسئولیت فردی، مسئولیت معلمی، شهروندی و از وجدان خود آگاهی که درون هر فردی است. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و روشنفکر ایرانی مسئولیت اجتماعی را در بعد اخلاقی و حقوقی می‌بیند و از آن دفاع می‌کند و از سوزهای اداره‌پذیر انتقاد می‌کند که ضد خلاقیت و مسئولیت است. او اگر چه نسبت به رفتارهای نمایشی و لیخندهای تظاهری انتقاد دارد اما معتقد است که باید به عاملیت‌های فردی بها داد؛ برای همین همچنان امیدوار است به آینده و اصلاح آن.

را چگونه ریاست می‌کنید؟ اگر همین وضعیت را ادامه دهیم، ممکن است به پرسش از «دیگران تعمیم‌یافته» برسیم. یعنی زمانی شما از من سؤال می‌کنید، زمانی همسایه‌ام، زمانی دانشجوی، زمانی خواننده و زمانی هم «دیگری تعمیم‌یافته» از من سؤال می‌کند. یعنی یک دیگری وجود دارد که در مقیاس همه تعمیم‌یافته و به طور ضمنی از من سؤال دارند که شما به عنوان یک موجود خودآگاه و حرفه‌ای برای این محنت‌ها چه کرده‌اید؟ این همان مسئولیت اجتماعی است.

■ مسئولیت اجتماعی را به چند شکل می‌توان صورت‌بندی کرد؟

مسئولیت اجتماعی یا Social Responsibility را می‌توان به دو شکل صورت‌بندی کرد: صورت‌بندی «اخلاقی-هنجاری» و صورت‌بندی «حقوقی-قانونی». صورت‌بندی اخلاقی با زبان نرم‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مطرح می‌شود. به طور مثال من به عنوان یک معلم و محقق، اخلاقاً مسئولیت دارم. صورت‌بندی حقوقی می‌تواند به شکل مدون یا نانوشته، رسمی و غیر رسمی باشد که مسئولیت من را مشخص می‌کند. مثلاً آیا من در کتابی که نوشته‌ام، اسرار شخصی کسی را فاش کرده‌ام؟ آیا به کسی بی‌احترامی کرده‌ام؟ در این صورت خود شما یا فرزندان می‌توانید با استناد به قانون مرا بازخواست کنید یا ممکن است در ترم تحصیلی به دانشجویی نمره غیرعادلانه داده باشم، دانشجو اعتراض می‌کند که چون من در کلاس از شما انتقاد کردم و با دلیل اغراض شخصی یا عصبانیت، نمره من را کم کرده‌اید. این هم مسئولیت اجتماعی من معلم است؛ اما این مسئولیت به زبان درشت حقوقی بیان می‌شود. یک بعد دیگر مسئولیت اجتماعی اخلاقی است؛ یعنی کسی من را بازخواست نمی‌کند؛ ولی من اخلاقاً وظیفه دارم به دانشجویانم عادلانه و به هر نفر به اندازه توان و کوشش او نمره بدهم. پس اولی مسئولیت اجتماعی

■ مسئولیت اجتماعی چیست؛ مسئولیت دفاع از چه کسی در برابر چه چیزی؟

مسئولیت با این پرسش آغاز می‌شود که فرد، امور، نهاد خیریه، نهاد مدنی و NGOها در برابر خود می‌بینند؛ البته خطاب پرسش و مخاطب پرسش یکی است؛ یعنی پرسش فرد از خود فرد است. مثلاً من از خود می‌پرسم، مسئولیت تو به عنوان یک معلم دانشگاهی چیست؟ مسئولیت تو به عنوان یک ایرانی چیست؟ پرسشی است که از من برمی‌خیزد و مرا مخاطب خود قرار می‌دهد. این پرسش به شکل صدای وجدان است. وجدان خودآگاهی که از درون ما بلند می‌شود. یک وضعیت وضعیت وجودی. یک «درد اگزستانسیال» که فرد را مورد سؤال قرار می‌دهد. این پرسش از خود فهمی حرفه‌ای من معلم برمی‌خیزد. یا شما به عنوان روزنامه‌نگار، از خود می‌پرسید که چه فایده‌هایی برای جامعه دارید. در قبال رنج‌ها و دردهای مردم چه کارهایی باید انجام دهید؟ پس یک خودفهمی حرفه‌ای در شمای روزنامه‌نگار و من معلم و محقق به شکل اگزستانسیال، وجدانی و خودآگاهی ایجاد می‌شود. دعوتی است که از خود ما برمی‌خیزد. گاهی هم مسئولیت، پرسش از دیگران است؛ در این جا سؤال شما از من است که شما به عنوان معلم چه مسئولیتی دارید؟ پاسخ شمای معلم که چهار دهه تحقیق و تدریس کردید، به دردها، رنج‌ها و مشکلات جامعه ایرانی چیست؟ دیگری که از ما سؤال می‌کنند، می‌توانند همکاران ما، همسایگان ما، مخاطبان ما، دانشجویان من، خوانندگان نشریه ما و غیره باشند و یا می‌توانند صاحبان سهام یک شرکت باشند. ممکن است پرسش اهالی یک محل از شرکت صنعتی که در آن محل کار می‌کند، باشد و آن‌ها سؤال کنند که شما با محیط زیست محله ما چه کردید؟ یعنی ذی‌نفعان بیرونی و درونی یک سازمان. کسانی که در آن سازمان هستند؛ یعنی کارکنان، سؤالی که از رئیس سازمانی پرسیده می‌شود که شما این سازمان

است. نسبت به charityها نگاه امنیتی وجود دارد. محدودیت‌ها و مفروضات بدبینانه پیش روی این‌ها است و هیچ حمایت نهادی مناسب و کافی و مؤثری هم نمی‌شود؛ در نتیجه charityها توسعه نمی‌یابند.

■ **بهر حال خیریه‌ها باید از جایی کار خود را شروع کنند؛ یا باید متکی به فرد باشند یا برندی؛ اگرچه خیلی از شرکت‌ها و برندهای تجاری از مسئولیت اجتماعی می‌گویند اما از آنجایی که در عمل بروز چندانی دیده نمی‌شود، گاهی به نظر می‌رسد که این ایده به یک کار لوکس اداری تبدیل شده است و انگار با واقعیت اجتماعی انطباق ندارد. تحلیل شما در این زمینه چیست؟**

در این زمینه من با شما همدل هستم؛ متأسفانه «زبان» در جامعه ایران آشفته شده است. ما زبان را بی‌مقدار کرده‌ایم. کلمات در ایران نابود و تهی از معنا شده و مسئولیت اجتماعی هم به محاق رفته است. ما مفهومی داریم با عنوان «terms of Recogtion»؛ یعنی شرایط شناسایی. مسئولیت اجتماعی شرایط شناسایی خود را از دست داده است. وقتی می‌گوییم مسئولیت اجتماعی تبدیل شده به یک امر لوکس و تزیینی که توسط مدیران تکرار می‌شود، یعنی نفوذ معنایی مسئولیت اجتماعی در زوال است. کلمات در ایران بی‌مقدار شده‌اند. ذهن آشفته و زبان آشفته است. نتیجه‌اش این است که مسئولیت اجتماعی واژه‌ای سرد است. تلفظ‌های صوری مسئولیت اجتماعی جان من را گرم نمی‌کند. وقتی گفته می‌شود مسئولیت اجتماعی، در جان من اهتزاز نمی‌کند؛ یعنی عقل سلیم اجتماعی می‌گوید مسئولیت اجتماعی از آن حرف‌ها است که بی‌معناست! عقل سلیم اجتماعی فهمیده است که این کلمات لقلقه زبان شده است. حیفا از جامعه‌ای که در آن کلمات از معنا تهی شده باشد. ما می‌گوییم محیط زیست خراب شده است و برای نسل دهه ۹۰ چیزی باقی نگذاشته‌ایم؛ ولی از بین رفتن آب و خاک یک قصه است و این که کلمات را هم نابود کرده باشیم، یک قصه بزرگ‌تر است. کاش حداقل می‌گذاشتیم کلمات بمانند تا جان کودکان و نسل آینده را گرم کند. ما در جوانی و دانشجویی هزبنه‌های زیادی دادیم؛ ولی جان ما گرم بود. حاضر بودیم برای یک کلمه جان بدهیم؛ اما الان کلمات آتش نمی‌زنند بر دل‌ها؛ بنابراین چنین مسئله‌ای وجود دارد.

■ **چرا زبان به سمت ابتذال رفته است؟**

«گر ز باغ رعیت ملک خورد سبیبی / برآوردن غلامان او درخت از بیخ». مسئولیت اجتماعی و پاسخ‌گویی اجتماعی، قبل از همه باید از سیستم شروع شود. وقتی سیستم پاسخ‌گو نیست، وقتی گفته می‌شود مردم مسئولیت اجتماعی داشته باشید، مردم احساس می‌کنند که به شعور آن‌ها اهانت می‌شود، چه انتظاری باید داشت؟ مردم می‌گویند، ای سیستم، تو خودت مسئولیت اجتماعی را می‌فهمی؟! وقتی که در دولت پاسخ‌گویی اجتماعی وجود ندارد، انتظار پاسخ‌گو کردن مردم یا نهادهای خیریه کار دشواری است. همین الان اگر اتفاقاتی برای شخص من در جامعه رخ دهد، کسی مسئول نیست، به‌عنوان مثال من معمولاً با وسایل حمل و نقل عمومی رفت و آمد می‌کنم. یک هفته پیش که از دانشگاه شهید بهشتی برمی‌گشتم، در ایستگاه نمایشگاه به زور سوار شدم اتوبوس شلوغ بود و در آن شلوغی، پیرمردی موقع سوار شدن پشت در ماندا جوان‌ها به او خندیدند و گفتند که شما انقلاب کردید و حالا وضعیت این‌گونه شده. پیرمرد بازویش را باز کرد و پشت آرنج خود را نشان داد و گفت من ۳۰ سال پیش عمل قلب باز کردم. مدتی در دستم احساس ناراحتی و درد داشتم. به پزشک مراجعه کردم و مشخص شد که یک تکه سیم در دستم جا مانده است. وقتی گفتم که شکایت می‌کنم، گفتند به هر جا که می‌خواهی شکایت کن!؛ اما من در نهایت نتوانستم مرجعی را پیدا کنم که در این زمینه در آن جا طرح شکایت کنم. این همان درد بی‌مسئولیتی و عدم پاسخ‌گویی است. یعنی مرجعی برای رسیدگی به چنین اموری وجود ندارد. من نمی‌گویم که ما اخلاقاً مسئولیت نداریم چون دولت ما مسئولیت ندارد؛ ولی از نظر اجتماعی این شیوه به تنهایی جواب نمی‌دهد، کارها پیش نمی‌رود. در یک کشور می‌بینید که وزیر استیضاح می‌شود، رئیس‌جمهور استیضاح می‌شود و گردش قدرت وجود دارد؛ در این صورت وقتی به شما می‌گویند شهروند هم مسئولیت اجتماعی دارد، و این مفهوم، عمق و معنای بیشتری پیدا می‌کند.

■ **در تعمیق این فردگرایی منزوی، امر معاش هم تأثیر گذار است.**

دقیقاً! وضعیت را در جامعه ایجاد کرده‌ایم که همه فقط به فکر سرپا نگه داشتن

است که شکل اخلاقی مسئولیت اجتماعی است و دومی را Social Accountability یا پاسخ‌گویی اجتماعی یا حساب‌دهی اجتماعی می‌خوانیم که همان صورت‌بندی حقوقی است. گاهی این دو سطح را در یک جا به کار می‌گیرند. مسئولیت اجتماعی به معنای اخلاقی کلمه که به زبان ارزش‌ها است، و پاسخ‌گویی اجتماعی به معنای حقوقی و قانونی و رسمی‌تر کلمه.

■ **یعنی در مقابل مسئولیت اجتماعی، نظارت حقوقی کمرنگ می‌شود؟**

مسئولیت اجتماعی نهادهای خیریه، هم بخش اخلاقی دارد، هم بخش حقوقی. به گفته لویسائس^۱ اخلاق شنیدن صدای دیگری است، اخلاق به معنای احترام به خود، دیگری، هستی و کائنات است. اگر آموزش و پرورش به کودکان عزت نفس نیاموزد، نمی‌توان در آینده انتظار رفتارهای اخلاقی داشت. اخلاق به معنای استفاده از سطوح مغز و هوش هیجانی است؛ فردی که قادر به کنترل احساسات و عواطف خود بوده دارای اخلاق است چنین فردی امکان رسیدن به حکمت را داشته و قراردادهای خوبی با خود می‌بندد. اخلاق شهروندی به معنای شنیدن صدای دیگری، احترام به محله، محیط زیست و شهروندان و حس تعلق سرزمینی است. یا اخلاق دانشگاهی نیز به نوعی شنیدن صدا دیگر و احترام به خود است؛ اخلاق شنیدن صدای دیگری است. به نظر من مسئولیت اجتماعی جلوه‌گاه اخلاق است. در جامعه ما اخلاق، به لبخندفروشی و تعارفات دم‌دری تقلیل یافته است! یعنی این که من به شما لبخند بزنم؛ در حالی که اخلاق این است که من حق شما را رعایت کنم. اخلاق به این شکل عینیت پیدا می‌کند. به همین دلیل مفهوم عینی اخلاق، شنیدن صدای دیگران است. من باید کیفیت خدماتی را که در این مصاحبه به شما می‌دهم، رعایت کنم. باید مسئولیت اجتماعی خودم را ایفا کنم. این یک کیفیت خدمات‌دهی است و ما باید در خدماتی که به مردم می‌دهیم، مسئولیت اجتماعی خود را ایفا کنیم.

■ **سوالی که در این جا به ذهن می‌آید، این است که اهتمام به مسئولیت اجتماعی در قالب خیریه‌ها، در ایران چه وضعیتی دارد؟ آیا این تلاش‌ها بیشتر با تکیه بر بعد اخلاقی انجام می‌شود؟**

طبق آخرین آمار که مطالعه کرده‌ام، ما ایرانی‌ها در شبانه روز، ۱ تا ۳ دقیقه برای کارهای داوطلبانه وقت صرف می‌کنیم. برای این که این ۳ دقیقه روشن‌تر شود، مقایسه‌ای را انجام می‌دهم؛ ما به طور متوسط در شبانه روز ۱۳ ساعت و نیم صرف نگهداری و مراقبت شخصی می‌کنیم؛ یعنی فعالیت‌هایی مثل خوابیدن، غذا خوردن، استحمام و... در مقابل آن، ۱ تا ۳ دقیقه را صرف امور خیریه می‌کنیم. ۴۰ دقیقه را صرف آموزش می‌کنیم. آقایان حدود ۵ ساعت را صرف فعالیت شغلی خود می‌کنند و خانم‌ها هم به طور متوسط ۴۰ دقیقه از شبانه‌روز خود را صرف فعالیت شغلی می‌کنند. می‌دانید که مشارکت اقتصادی خانم‌ها در جامعه پایین است. زن و مرد به طور متوسط ۲ ساعت و ۴۶ دقیقه برای فعالیت‌های شغلی وقت می‌گذارند. خانم‌ها ۵ ساعت و ۲۵ دقیقه را هم صرف فعالیت‌های خانه‌داری می‌کنند. تمامی این‌ها عددها نگران‌کننده هستند. هیچ کدام عدد خوبی نبوده، به‌خصوص میزان فعالیت‌های خیریه. ۱ تا ۳ دقیقه خیلی کم است.

گویا ما در کشور ۱۴ هزار NGO داریم؛ بخشی از این‌ها Charity / خیریه هستند و بخشی هم موارد دیگر. ولی من فکر می‌کنم که بیشتر از ۷ تا ۸ هزار NGO در کشور نداشته باشیم. مجموع اعضای فعال یا نیمه‌فعال! در این نهادها ۱ میلیون نفر است. اگر این میزان را ضرب و تقسیم کنیم، ۱٫۵ درصد جمعیت بالای ۱۵ سال ایران، عضو فعال یا کمتر فعال، پاره وقت یا تمام وقت خیریه‌ها هستند. این رقم در آمریکا که ۳۲۵ میلیون جمعیت دارد، ۲۵ درصد است؛ این در حالی است که ما خودمان را کشوری عدالت‌گرا می‌دانیم و آمریکا را یک کشور سرمایه‌داری! در کشورهای دیگر حتی وضعیت از آمریکا هم بهتر است. در آمریکا ۲۵ درصد جمعیت عضو NGOها هستند و ۲ میلیون هم NGO فعال است. در فرانسه ۱ میلیون NGO وجود دارد و عضو خیریه شدن، شاخصی است از حس مسئولیت اجتماعی. تعداد خیریه‌ها و عضویت در آن‌ها و صرف زمان در آن‌ها بسیار اهمیت دارد. ما در ایران هم سنت‌های عیاری، سنت‌های محله‌ای، و ظرفیت‌های مشارکتی داشتیم؛ ولی از این ظرفیت‌ها حمایت نکردیم و البته هنوز هم در سیستم‌های ما از این سنت‌ها حمایت نمی‌شود. اگر بخواهید برای یک خیریه مجوز بگیرید، زمانی بسیار طولانی را باید صرف این کار کنید. چون در این زمینه بروکراسی بسیار سخت و پیچیده‌ای حاکم

اگرچه اراده‌گرایی رمانتیک را درست نمی‌دانم اما نمی‌خواهم تماماً هم ارجاع بدهم به نهادها و ساختارها و بگویم تمام. یعنی چون ساختارها و نهادها ناکارآمد است، پس ما دچار یک قفل اجتماعی، فرهنگی و خیریه‌ای شدیم. باید برگردیم به عاملیت، شیوه‌های عمل، ابتکارات، نوآوری‌ها، ابزارها و مدل‌های تازه.

و توانمند شود. اگر شما فرزند خود را توانمند نکنید؛ یعنی به او اختیار ندهید، برایش فرصت و شرایط فراهم نکنید که تمرین کند و پرورش یابد، خودتنظیمی بیاموزد، رشد نخواهد کرد. اگر شما این کارها را نکنید، فرزند شما خود تنظیم می‌شود، خودش را اداره می‌کند و نیاز نیست او را از بیرون کنترل کنند؛ اما وقتی خانواده‌ای نتواند این شرایط را برای فرزندش فراهم کند، در نتیجه فرزندشان آسیب‌پذیر می‌شود. در جامعه ما این اتفاق رخ داده که طی سال‌ها از جامعه قلمروزدایی شده است؛ یعنی قلمروهای جامعه از آن گرفته شده و فشرده شده در دولت بزرگ، دولت می‌خواهد تمام اختیارات را در دست خود داشته باشد؛ بنابراین قلمرو جامعه را از جامعه گرفته است. مدام قلمروهای جامعه از آن گرفته شده و قلمرو دولت بزرگ شده است. هر زمان هم که دولت به مردم مراجعه می‌کند یا برای تبلیغات است یا برای شکل دادن به امواج پوپولیستی یا برای گرفتن پول. قلمرو جامعه مدام دارد محدود می‌شود. ما در علوم اجتماعی به این وضعیت قلمروزدایی می‌گوییم، دولت برای خودش قلمرو ایجاد می‌کند و قلمرو جامعه را هم می‌ستاند و جامعه را تحت استعمار خود می‌کند. در چنین وضعیتی معلوم است که جامعه هم توانمند نمی‌شود، شخصیت‌هایش را از دست می‌دهد و در نتیجه NGOها و خیریه‌هایی هم وجود دارد که تشریفاتی هستند و گاهی وسیله پولشویی هستند؛ ولی توصیه من این است که فقط از این زاویه به مسئله نگاه نکنید. چون آب باریکه کوشش‌هایی که در جامعه وجود دارد هم خدای نکرده نابود می‌شود. چون قوانین مدام دارد جامعه را قلمروزدایی می‌کند و دولت بزرگ با تمام اختیارات را شکل می‌دهد؛ البته ظاهراً هم نمی‌گوید؛ ولی کاری کرده است که شما در جامعه هر کاری کنید، در آخر در جاهای حساس دولت مداخله می‌کند. یعنی هر لحظه دولت در شما حضور دارد و در نتیجه جامعه تمرین نکرده است که بتواند مسئولیت اجتماعی را بپذیرد؛ یعنی زمینه را فراهم نکردیم که جامعه تمرین و در نتیجه آن پیشرفت کند و به بلوغ برسد. وقتی شما معلم باشید، اما به بچه‌ها فرصت همکاری و مشارکت ندهید، بچه‌ها سعی می‌کنند تقلب کنند و بر سر و کول هم ببرند و طبیعی است که توانمند نشوند؛ ولی وقتی شما آن‌ها را مدیریت کنید، برایشان فرصت ایجاد کنید، رشد می‌کند. این وضعیت کمی هم ریشه‌های فرهنگی دارد. ما در ایران میل به موفقیت داریم، اما شاخص جمع‌گرایی درون‌گروهی پایین است. وقتی در جامعه‌ای علت‌ها جمع می‌شود و شاخص جمع‌گرایی درون‌گروهی پایین می‌آید، یعنی کار تیمی، فعالیت مشترک، تعهد به تصمیم جمعی و همکاری در کار جمعی و دنبال کردن منفعت جمعی کم می‌شود، بنابراین «طفیلی‌گری» رشد می‌کند. در جامعه‌شناسی بحثی تحت عنوان پیشرفت طفیلی‌گری در جامعه وجود دارد؛ یعنی وقتی فرهنگ طفیلی‌گری پیشرفت می‌کند، به این صورت می‌شود که مثلاً من و شما و چند نفر دیگر با هم می‌رویم کوه، یک نفر می‌خواهد از خدمات بقیه استفاده کند و نمی‌خواهد خودش را خیلی زیر کار ببرد. طفیلی‌گری یعنی یک نفر در جمع حضور دارد که می‌گوید، بگذار من با کمترین زحمت از نتیجه کار دیگران استفاده کنم. در جامعه‌ای که طفیلی‌گری رشد کند، معمولاً کارهای جمعی پیش نمی‌رود. کار خیریه‌ای هم نیاز به جمع‌گرایی درون‌گروهی دارد. نیازمند نوعی حس مشترک در جمع و انسجام جمعی و تعهد به کار جمعی است. حس جمع‌گرایی در کشور ما پایین آمده است. علت هم این نیست که ما ذاتاً مشکل داریم بلکه قوانین حمایت نکرده است، ساختارها و نهادها ایراد دارد، موقعیت‌ها بد جوری چیده می‌شود، حمایت‌ها و آموزش‌های کافی نبوده.

■ در مواقع بحران، بیشتر از دولت رد پای خیریه‌ها را در می‌بینیم. برخی این فعالیت‌ها را تعبیر به به رخ کشیدن ضعف دولت می‌کنند و برخی قدرت خیریه‌ها. این مسئله چقدر می‌تواند به موقیت این دو آسیب برساند؛ تحلیل شما از آن چیست؟ NGO نباید یک ابزار اعتراض سیاسی باشد. چون شکاف دولت ملت و سوء تفاهات آن قدر زیاد شده که گاهی charity و خیریه‌ها هم نوعی اعتراض غیرمستقیم به دولت حساب می‌شود. هم دولت از charity و خیریه تلقی سیاسی و امنیتی دارد و هم افرادی که در charity کار می‌کنند نسبت به دولت بدبین هستند و کارها نوعی دلالت سیاسی پیدا می‌کند؛ در حالی که نباید این چنین باشد. اساساً حوزه کنش سیاسی غیر از حوزه کنش خیریه‌ای و اجتماعی است. به طور کلی حوزه کنش اجتماعی باید کمتر رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد. چه از طرف دولت و چه از طرف مردم؛ اما متأسفانه چون ساختارها

خودشان هستند؛ در این وضعیت اقتصاد هم بی‌تأثیر نیست. اقتصاد ما سیاسی شده و در وضعیت اقتصاد سیاسی و دستوری هم مشخص است که کشور چه وضعیتی پیدا می‌کند. این وضعیت نایب‌سامان را همه هر روز می‌بینیم و روز به روز هم وضعیت بدتر می‌شود. در وضعیتی که اقتصاد مردم از بین می‌رود، همه سعی می‌کنند که فقط گلیم خود را از آب بکشند. وقتی همه بخواهند به فکر خود باشند، دیگر خیر عمومی از ذهن‌ها کنار می‌رود و زمانی که خیر عمومی از ذهن‌ها کنار می‌رود، آن دیگری تعمیم‌یافته، دیگر وجود ندارد. دیگری تعمیم‌یافته زیر پاهای ما له می‌شود و ما اصلاً توجه نداریم. در آن اتوبوس که اشاره کردم که همه به شکل فشرده سوار شده بودیم، چقدر امکان دارد که کسی به فکر دیگری باشد. وضعیتی می‌شود که هر کس فقط مراقب کلاه خود است. من چند روز پیش بحثی داشتم برای دوستان انجمن علمی و در آن جا مطرح کردم که ما «سوژه‌های اداره‌پذیر» شده‌ایم. وقتی تبدیل می‌شویم به سوژه‌های اداره‌پذیر، در واقع تحت انقیاد هستیم. بدون این که لزوماً زندانی شویم. مسئله همان است که «میشل فوکو» می‌گوید، یعنی «زیست‌قدرت». فوکو می‌گوید که در گذشته حکمران‌ها افراد را به زندان می‌انداختند، اما الان یک زیست‌قدرت وجود دارد که مردم به شکل نامرئی از طریق نظام معیشت، نظام اداری، نظام رسانه‌ای، ایدئولوژیک، فرهنگی اجتماعی و آموزشی سازماندهی می‌شوند و تبدیل به سوژه‌های سر به زیر و اداره‌پذیر و تحت مراقبت می‌شوند و بدون خلاقیت و مسئولیت. همه ما اداره‌پذیر شده‌ایم و همه به فکر منافع و همنان خودمان هستیم. دیگر به فکر همسایه و دیگری نیستیم. در سریال «جیران»، شخصیت خواجه‌ای به نام «روشن» را ببینید که مدام توطئه می‌کند و می‌گوید، «لبخند بزنی!» سیستم هم مدام کارش را می‌کند به ما می‌گوید که لبخند بزیند. ما اداره‌پذیر شده‌ایم و در نتیجه ارزش‌های نوع‌دوستی و همبستگی اجتماعی مدام گم می‌شود.

■ البته نقدی هم به خیریه‌ها مطرح می‌شود و آن این که آیا واقعاً آن‌ها همیشه فعالیت خود را با هدف خیر خواهانه شروع می‌کنند یا گاهی اهداف دیگری پشت این فعالیت خیر وجود دارد؟

توصیه من به شما این است که به دنبال معلول‌ها نباشید. به دنبال علت‌ها بروید. این که الان رفتار خیریه‌ها به چه چیزی تبدیل شده است، تحت تأثیر سلسله و زنجیره‌ای از علل اجتماعی است. اولاً که در خیریه‌ها کسانی چون شما و من کار می‌کنیم؛ البته من انسان‌های بسیار با شرفی را در خیریه‌ها دیده‌ام. این چیزی نیست که من فقط به عنوان محقق اسناد آن را دیده باشم. من خودم با این خیریه‌ها زندگی می‌کنم. مردمانی هستند که واقعاً زحمت می‌کشند. برای بچه‌ها، کودکان خیابانی، مادران سرپرست خانوار، بیماران مشکل‌دار و غیره. در خیلی از خیریه‌ها واقعاً خلاقیت‌هایی وجود دارد و در آن‌ها احساس مسئولیت دیده می‌شود. انسان‌های دلسوزی همچنان کار می‌کنند؛ اما این که در خیریه‌ها انواع و اقسام مشکلات به وجود بیاید، علل زیادی دارد. ما فرصت ندادیم که جامعه تقویت

نکته‌هایی که باید بدانید

- حوزه کنش اجتماعی باید کمتر رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد. چه از طرف دولت و چه از طرف مردم؛ اما متأسفانه چون ساختارها حامی مشارکت اجتماعی نیستند و قوانین به قدر کافی از مشارکت جامعه در حل مسائل حمایت نمی‌کند، جامعه هم به نوعی حس قربانی بودن می‌رسد و نوعی حس پرخاش و اعتراض در جامعه بروز می‌یابد؛ در واقع جامعه رفتار شورشی دارد.
- در ایران هم سنت‌های عیاری، سنت‌های محله‌ای، و ظرفیت‌های مشارکتی داشتیم؛ ولی از این ظرفیت‌ها حمایت نکردیم و البته هنوز هم در سیستم‌های ما از این سنت‌ها حمایت نمی‌شود.
- مسئولیت اجتماعی شرایط شناسایی خود را از دست داده است. وقتی می‌گوییم مسئولیت اجتماعی تبدیل شده به یک امر لوکس و تزیینی که توسط مدیران تکرار می‌شود، یعنی نفوذ معنایی مسئولیت اجتماعی در زوال است.

■ به نظر شما در این شرایط چه باید کرد؟

از همه مهم‌تر اینکه اصلاحات نهادی، اصلاحات قانونی و حقوقی صورت بگیرد و متقاعد کردن دولت نسبت به این که ظرفیت‌های مشارکت جامعه را بالا ببرد و از جامعه جهت بالا بردن مشارکت حمایت کند. قائل شدن به حقوق شهروندی، مشارکت‌های جمعی و سپردن قلمروهای زوده شده و ستانده شده جامعه به خود جامعه. تحویل اختیارات به خود جامعه. توانمندسازی جامعه به این که بتواند امور اجتماعی خود را به عهده بگیرند از طریق بوروکراسی‌زدایی از چرتی‌ها و در نهایت الگوسازی. شاید اسم حوله «برق لامع» را شنیده باشید. پنجاه سال پیش حوله برق لامع می‌درخشید و یک برند بود. حوله برق لامع را حاج جواد برق لامع که کارآفرین بود، تولید می‌کرد. ما بچه بودیم که آقای برق لامع واحدهای اجتماعی و کارآفرینی و عام‌المنفعه در محلات فقیرنشین داشت. هیچ کارگری در کارخانه برق لامع کار نکرد جز این که در آخر به رفاه رسید. محیط بسیار سالمی هم در کارخانه درست کرده بود و از نظر تولید و موفقیت هم خیلی اوج گرفته بود و واقعا هم برند شد. این برای ما الگو بود. بعدها که جوان شدیم و رفتیم دانشگاه و دنبال کارهای خیریه بودیم، الگوی ما آقای برق لامع بود؛ البته چون ایشان سرمایه‌دار بود و ما هم نگاه چپ روشنفکری داشتیم نه کنشگر سیاسی، انتقادهایی هم مطرح می‌کردیم

نگاه چپ اجتماعی و عدالت‌خواهی باعث شده بود به نظام ثروت انتقاد داشته باشیم که باید برابری وجود داشته باشد و فرصت‌های برابر برای تمام شهروندان وجود داشته باشد؛ ولی با این وجود ما برای او احترام قائل بودیم. هر چه بتوانیم الگوهای موفق از کار خیریه که بیش از آن که کارهای لوکس و تشریفاتی رو بنایی کنیم، کارهای اساسی کنیم. ما نباید از جامعه‌تور را بگیریم و ماهی بدهیم، باید تور ماهیگیری‌اش را به خودش بدهیم. خیریه‌هایی که نخواهند فقط به خانواده‌ها نان بدهند، می‌خواهند آموزش بدهند، می‌خواهند توانمند کنند، می‌خواهند آن‌ها را کارآفرین کنند، کیفیت زندگی آن‌ها را بالا ببرند. این نوع ابتکارات اجتماعی، نوآوری در خیریه مهم است. خیریه‌هایی که در روش، ادبیات، ارتباطات و سازمان خود نوآوری کردند و ابتکارات تازه‌ای را به وجود آوردند و توانستند در جامعه حس تازه‌ای از کار جمعی و مشارکت به وجود بیاورند، خیلی کار ارزشمندی کرده‌اند و باید ارج ببینند. باید با چنین فعالیت‌هایی نشان بدهیم که این جامعه با وجود تمام لطمه‌هایی که از ساختارها، نهادها، قوانین نادرست، ساختارهای ناکارآمد و حتی نامشروع دیده است، همچنان جامعه‌ای است که در آن زندگی جاری است و یک حس انسانی و یک نوع توجه به خیر و یک ذخیره اجتماعی در جامعه ایران موجود است. یک ذخیره فرهنگی در ایران است که در آن مدام روزنامه‌نگاران، نیکوکاران، بسیار خلاق، شهروندان بسیار نوآور، کارآفرینان اجتماعی، سازماندهی‌های مبتکرانه، جوشش‌های جمع، کوشش‌های بسیار خلاقانه شکل می‌گیرد که نشان‌دهنده این است که خیر عمومی به رغم تمام زخمی که به این جامعه وارد شده، به رغم تمام تروماهایی که این جامعه به آن دچار شده، در کشور وجود دارد و آب باریکه‌ای از حس نیکوکاری، به خصوص نیکوکاری‌هایی که جنبه زیربنایی‌تر و توانمندسازی اساسی جامعه دارد، دیده می‌شود.

■ در کنار ساختارها چقدر به عاملیت اجتماعی ارزش می‌دهید؟

من با اینکه اراده‌گرایی رمانتیک را درست نمی‌دانم اما نمی‌خواهم تماماً هم ارجاع بدهم به نهادها و ساختارها و بگویم تمام. یعنی چون ساختارها و نهادها ناکارآمد است، پس ما دچار یک قفل اجتماعی، فرهنگی و خیریه‌ای شدید. من معتقد هستم که کمی هم باید برگردیم به عاملیت، شیوه‌های عمل، ابتکارات، نوآوری‌ها، ابزارها و مدل‌های تازه. مثلاً اگر کسی روزنامه نمی‌خواند، با الگوی جدیدی از بستن خبرها و ابتکارات ژورنالیستی سعی کنیم که دوباره توجه بخشی از جامعه را برای خواندن مطالب جلب کنیم. اگر همه مدرک‌گرا شده‌اند، فرستخواه معلم بیاید با نوآوری و خلاقیت خود حس و حال دانشجویها را دوباره ترمیم و شوق آموختن را در آن‌ها زنده کند. هر یک از ما باید با ابتکارات عملی خود همچنان ارزش خیر عمومی و نیکوکاری‌ها، تقلیل محنت‌های انسانی و کاهش رنج‌های هم‌نوعان و حس نوع‌دوستی و شرف انسانی را در جامعه و فرهنگ خود حفظ کنیم. ■

• Emmanuel Levinas

حامی مشارکت اجتماعی نیستند و قوانین به قدر کافی از مشارکت جامعه در حل مسائل حمایت نمی‌کند، جامعه هم به نوعی حس قربانی بودن می‌رسد و نوعی حس پرخاش و اعتراض در جامعه بروز می‌یابد؛ در واقع جامعه ایرانی رفتار شورشی دارد. رفتار شورشی به این معنا که در مجامع، در تاکسی و حتی مهمانی‌ها، همه دارند اعتراض می‌کنند. در واقع واکنشی است به ترومایی که در ما وجود دارد که حس می‌کنیم سرمان کلاه رفته است و حس می‌کنیم کسی دارد حقوق ما را از ما می‌گیرد، عزت نفسمان از بین رفته و در نتیجه به طور مداوم پرخاش می‌کنیم. بپذیرید که این مسائل سبب می‌شود که حس ما نسبت به مسئولیت اجتماعی کم شود. حس مسئولیت جمعی، همبستگی اجتماعی، این که به دردهای خودمان برسیم و مدام می‌خواهیم به هم نق بزنیم. من به شما نق می‌زنم، شما به دیگری؛ اما این که من به شما فکر کنم، من به شما کمک کنم، به همسایه، همشهری و گروه‌های آسیب‌پذیر کمک کنم، دیگر چنین حس سرزندگی، همبستگی اجتماعی و نوع‌دوستی کم می‌شود.

■ البته به نظر می‌رسد در این شرایط نهادهای آموزشی هم عقب‌نشینی کرده‌اند.

متأسفانه آموزش و پرورش ما الآن رفتارهای فردگرایانه و رقابت‌های فردی را در بچه‌ها تقویت می‌کند. معمولاً نمره را به رفتارهای فردی بچه‌ها می‌دهیم. این که فقط خودشان بتوانند موفق شوند و نمره بیست بگیرند. سیستم آموزشی و رسمی مدارس ما بیشتر به این شکل است. به کارهای گروهی نمره نمی‌دهیم. نمره فعالیت‌های مشترک در مدارس ما ابهام دارد. ارزش کارهای مشترک خیلی دیده نمی‌شود. فعالیت‌های گروهی ارزش فانتزی و به قول شما حالت لوکس دارد. ما در زمانی که در دبیرستان درس می‌خواندیم، کلوب داشتیم. ناهار مشترک داشتیم. اگر ما کارهای کلویی و مشترک را ارزشیابی و شناسایی کنیم، رقابت‌های جمعی ایجاد کنیم، اجتماعات یادگیری ایجاد کنیم. به طور مثال مسئولیت اجتماعی را از مدرسه به بچه‌ها آموزش دهیم. مثلاً به بچه‌ها آموزش بدهیم که بروند با همسایه مدرسه در خصوص سر و صدای مدرسه حرف بزنند و بگویند ما چه کار کنیم کمترین لطمه را به محله می‌زنیم. نظر شما در این مورد چیست. آیا راه حلی دارید؟ ما هم مثل بچه‌های شما هستیم. یا این که بچه‌ها را در نظم و نظافت محله مشارکت دهند. در دنیا یکی از کارهایی که بچه‌ها را به آن تشویق می‌کنند کاشت درخت است. می‌توانند در روزهای خاصی تعدادی نهال بیاورند و از بچه‌ها بخواهند که در کوزه‌ها بکارند. بچه‌ها را تشویق کنند که بعضی از کارهای با ارزش محله را به شکل نمادین انجام دهند؛ بنابراین بچه‌ها از کودکی و از زمان مدرسه یاد می‌گیرند که باید به حیثیت، حقوق، رفاه و نظم محله‌ای که مدرسه‌شان در آن وجود دارد، توجه داشته باشند و در آن مشارکت کنند. بچه‌هایی که در مدرسه حس مسئولیت را می‌فهمند، نسبت به هم کلاسی‌هایشان، نسبت به کلاس‌های دیگر، نسبت به محیط مدرسه، اداره مدرسه و محل و اجتماعی که مدرسه در آن قرار دارد، حس مسئولیت دارند.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ فوکو می‌گوید که در گذشته حکمران‌ها افراد را به زندان می‌انداختند.

اما الآن یک زیست‌قدرت وجود دارد که مردم به شکل نامرئی از طریق **نظام معیشت**، نظام اداری، نظام رسانه‌ای، ایدئولوژیک، فرهنگی اجتماعی و آموزشی سازماندهی می‌شوند و تبدیل به **سوزه‌های سر به زیر و ادارپذیر** و تحت مراقبت می‌شوند و بدون خلاقیت و مسئولیت.

▶ **مسئولیت اجتماعی جلوه‌گاه اخلاق است**. در جامعه ما اخلاق، به **لیخند فروشی و تعارفات دم دری!** تقلیل یافته است؛ در حالی که اخلاق این است که من حق شما را رعایت کنم. اخلاق به این شکل عینیت پیدا می‌کند. به همین دلیل مفهوم عینی اخلاق، شنیدن صدای دیگران است.

▶ **بچه‌هایی که در مدرسه حس مسئولیت را می‌فهمند، نسبت به هم کلاسی‌هایشان، نسبت به کلاس‌های دیگر، نسبت به محیط مدرسه، اداره مدرسه و محل و اجتماعی که مدرسه در آن قرار دارد، حس مسئولیت دارند.**

توسعه اقتصادی به تنهایی شکاف‌های طبقاتی را زیاد می‌کند. می‌تواند باعث گسترش فقر شود. می‌تواند محیط‌زیست را تخریب کند و آسیب‌های اجتماعی وحشتناکی را به همراه داشته باشد و در مجموع به ضد خودش تبدیل شود. بنابراین این ایده‌ها در دهه آخر قرن بیستم تجمیع شد و بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به شکل خیلی تخصصی مطرح شد.

چرا باید خواند:
چرافضای
فعالیت‌های مدنی در
ایران با چالش‌هایی
روبه‌روست؛ علت
چیست؟ این مصاحبه
را بخوانید.



جامعه ما جمعیت فروپاشیده است

مسئولیت اجتماعی و چستی آن در گفت‌وگو با سعید معیدفر

ایران فاقد یک نظام جامع مسئولیت اجتماعی شرکتی یا بنگاهی است و برای همین کارها عمدتاً پراکنده و ناقص است؛ فراگیر نیست و یک پرستیژ است. سعید معیدفر، جامعه‌شناس می‌گوید: مسئولیت اجتماعی با هزینه‌های خیریه‌ای تفاوت دارد و هیچ‌کدام از هزینه‌های خیریه‌ای در قامت مسئولیت اجتماعی شرکتی نمی‌گنجد. معیدفر درباره فضای مسئولیت اجتماعی در ایران معتقد است: رقابت در جامعه و فضایی که فضای مشارکت مدنی نیست، فضای رقابت‌کننده است. در چنین فضایی معلوم است که مسئولیت اجتماعی در حداقل است.

■ مسئولیت اجتماعی از چه زمانی مورد توجه قرار گرفته است؟

مسئولیت اجتماعی از دهه آخر قرن بیستم اهمیت زیادی پیدا کرده و تحت عنوان مشخص‌تر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها از آن یاد شده است. شأن نزول مسئولیت اجتماعی از این جهت است که زندگی در دنیای سرمایه‌داری و توسعه صنعتی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی به همراه داشت و آسیب‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی زیادی ایجاد شد. عملاً با فرهبودن جامعه، رشد انواع و اقسام فناوری‌ها و همچنین مداخلات بی‌حدوحصری که انسان امروز به دلیل توانمندی‌های علمی و فناوری می‌تواند در تمام عرصه‌های زندگی داشته باشد، از همان آغاز انقلاب صنعتی مشکلاتی ایجاد کرد و ما شاهد مشکلات بسیار عده‌ای بودیم که ناشی از مداخلات گسترده در تمام ابعاد زندگی بود. از بعد اقتصادی گرفته تا محیط‌زیست، بعد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تحت تأثیر پیامدهای شگرف و زیان‌بار این مداخلات بوده است. ما در قرن نوزدهم هم شاهد این پیامدها بودیم که ناشی از فقر و استثمار انسان‌ها و از بین رفتن محیط‌زیست و فشارهای وارد شده بر محیط‌زیست ایجاد شده بود. خود همین هم باعث بروز انقلاب‌های اجتماعی، کمونیستی و جنبش‌ها و اعتراض‌هایی شد و نظام‌های سرمایه‌داری به نحوی زیر سؤال رفت و خیلی‌ها اندیشیدند که این وضعیت می‌تواند بحران‌های بسیار جدی برای بشریت ایجاد کند. همچنین می‌توان گفت بعد از پایان جنگ دوم جهانی، توسعه اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه اهمیت زیادی پیدا کرد؛ ولی همین توسعه اقتصادی چون فاقد مبانی اجتماعی و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی در تمام زمینه‌ها بود، منجر به مشکلات و آسیب‌های فراوانی در کشورهای در حال توسعه و بقیه جهان شد و در نهایت از دهه ۸۰ قرن گذشته، بحث‌های جدیدی را در ارتباط با توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی، توسعه پایدار و توسعه متوازن و نظیر این‌ها داشتیم که تمرکزشان بر این بود که توسعه و رشد اقتصادی صرف، نه تنها نمی‌تواند

مشکلات بشر را حل کند و انسان را به معیارهای یک زندگی خوب برساند، بلکه برعکس، اگر توسعه فاقد بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی باشد، آثار مخربی حتی در رفاه و بعد اقتصادی هم ایجاد می‌کند. توسعه اقتصادی به تنهایی شکاف‌های طبقاتی را زیاد می‌کند. می‌تواند باعث گسترش فقر شود. می‌تواند محیط‌زیست را تخریب کند و آسیب‌های اجتماعی وحشتناکی را به همراه داشته باشد و در مجموع به ضد خودش تبدیل شود. بنابراین این ایده‌ها در دهه آخر قرن بیستم تجمیع شد و بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به شکل خیلی تخصصی مطرح شد.

■ مسئولیت چه کسی در مقابل چه چیزی مورد توجه است؟

مسئولیت اجتماعی مجموع وظایف و تعهداتی است که شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی باید در جهت حفظ، مراقبت و کمک به جامعه و محیط‌زیستی که در آن فعالیت می‌کنند، انجام دهند؛ به عبارت دیگر، شرکت‌ها به دلیل این که در سیستمی متمرکز کار می‌کنند که در آن هم جامعه دخالت دارد و هم محیط‌زیست، لاجرم هر نوع فعالیتی که شرکت‌ها انجام می‌دهند، می‌تواند آثار زیان‌باری هم برای جامعه و هم برای محیط‌زیست داشته باشد. بنابراین در بحث مسئولیت اجتماعی شرکتی، توصیه شده است که اولاً تمام شرکت‌ها ملزم هستند قبل از این که طرح‌ها و پروژه‌های خود را به اجرا بگذارند، مطالعات جدی در حوزه تأثیرات اجتماعی و محیط‌زیستی پروژه و طرح خود داشته باشند؛ یعنی عمیقاً ارزیابی کنند که این پروژه اقتصادی چه آثاری بر محیط‌زیست، جامعه و فرهنگ خواهد داشت؛ در نتیجه اگر این آثار زیان‌بار و شدید است، این پروژه‌ها اجرا نشود و به عمل در نیاید و اگر در نتیجه بررسی‌ها پی برسد که آثار و پیامدهای آن کم است، (چون به‌رحال هر پروژه‌ای آثار خودش را دارد)، یا این آثار، مخرب و زیان‌بار نباشد، باز هم شرکت‌ها بایستی بدانند که حتی در عالی‌ترین برنامه‌ریزی‌هایی که متوجه امور اجتماعی و محیط‌زیستی است، باز هم ممکن است آثاری ولو خفیف بر جامعه و محیط‌زیست ایجاد کنند.

بنابراین کار اول شرکت‌ها این است که پروژه‌ها و طرح‌هایی که آثار زیان‌باری بر جامعه و محیط‌زیست دارد، به اجرا نگذارند و کار دوم آن‌ها این است که اگر در نتیجه بررسی‌ها و مطالعات خود متوجه شدند که آثار و پیامد طرح‌هایشان مخرب نیست، با این حال پیش‌بینی کنند که ممکن است چه آثار خفیفی بر جامعه و محیط‌زیست ایجاد کند و به همان میزان که در پروژه سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای کاهش آثار اجتماعی و محیط‌زیستی آن پروژه، سوبسید بدهند یا به عبارتی هزینه کنند. به‌طور مثال اگر فرد در جایی کارخانه‌ای تأسیس می‌کند که آثاری را بر جامعه محلی بگذارد که قطعاً می‌گذارد و این آثار اگر خیلی زیان‌بار باشد، کارخانه نباید ایجاد شود؛ ولی اگر این پروژه آثار زیان‌بار نداشته باشد، باید بررسی کند که چه آثار ناخواسته‌ای را بر جامعه محلی یا حتی جامعه بزرگ‌تر می‌گذارد و برای کاهش آن هزینه کند. مثلاً ممکن است باعث شود که عده‌ای از ساکنان محلی کسب‌وکار خود را از دست بدهند یا ممکن است نوعی اثر سوء محیط‌زیستی در زندگی آن‌ها ایجاد شود یا ممکن است باعث شود که ساختار اجتماعی جامعه محلی در اثر هم‌جواری با آن کارخانه، دچار اختلالاتی شود؛ لذا این کارخانه یا شرکت باید تمام هزینه‌های این تغییرات را بپردازد. اگر کسانی بیکار شدند، باید آن‌ها را به کار گیرد. اگر در ساختار اجتماعی یا فرهنگی آن جامعه اختلالی ایجاد شده، باید به بهبود آن کمک جدی شود. باید تلاش شود که اوضاع را بسازند. اگر لازم است، نهادهایی در این حوزه تأسیس شود. در مجموع مسئولیت اجتماعی شرکتی، چنین معنایی دارد و این البته می‌تواند به کل یک سیستم تعمیم داده شود.

■ در کشورهای با اقتصاد آزاد و دولتی توجه به مسئولیت اجتماعی چگونه است؟

در کشورهای توسعه‌یافته، عملاً عاملان تغییرات خود شرکت‌ها و مردم هستند. سازمان‌ها و فعالیت‌هایی که بنیان آن عمدتاً بر عهده مردم است. در آنجا اقتصاد و صنعت دولتی نیست و صاحب هر برندی باید مسئولیت کار خود را خود بر عهده گیرد. ولی در کشورهای مثل کشور ما که بسیاری از فعالیت‌ها در حوزه صنعت، اقتصاد و در تمام حوزه‌ها، در دست دولت و حکومت است، این قضیه مسئولیت اجتماعی عملاً بر عهده دولت‌ها است. دولت‌ها برنامه‌ریزی‌هایی دارند، کارهایی انجام می‌دهند، تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند چه در حوزه صنعت، چه در حوزه اقتصاد و دیگر حوزه‌ها که این تصمیمات آن‌ها آثار مخربی دارد. آن‌ها باید ضامن مداخلات خود باشند و مطالعات داشته باشند. مثلاً کاری که شهرداری‌ها در سال‌های گذشته تحت عنوان «ناف» یا «ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی طرح‌های توسعه» (مطالعات فرهنگی اجتماعی طرح‌ها و پروژه‌ها) انجام می‌دادند، به‌خصوص شهرداری تهران، کاری است که برای جبران هزینه‌ها، تحت عنوان مسئولیت اجتماعی خود انجام دادند. بقیه سازمان‌ها هم باید چنین کارهایی را انجام دهند. مثلاً وزارت راه و شهرسازی، وزارت صنعت و معدن، وزارت نیرو، دستگاه‌های دیگر و همچنین نظام برنامه‌ریزی کشور معطوف به این باشد که تصمیم‌گیری‌هایی که هر لحظه انجام می‌شود، چه آثار زیان‌باری در تمام عرصه‌ها می‌گذارد و ما چطور می‌توانیم آن را جبران کنیم. در انتهای داستان هم این‌طور گفته می‌شود که اگر این مسئولیت اجتماعی ایفا نشود، چه از طریق نگاه‌های اقتصادی و چه از طریق دولت‌ها، باعث می‌شود که حتی منافع خود شرکت‌ها و نگاه‌ها در آینده زیر سؤال رود؛ یعنی فروپاشی اجتماع محلی یا جامعه، با فروپاشی محیط‌زیست، طوری که عملاً ادامه کار آن‌ها ناممکن شود. بنابراین بحث این می‌شود که مسئولیت اجتماعی شرکتی الزاماً فقط صدق‌های نیست که شرکت‌ها و نگاه‌ها یا دولت به مردم یا محیط‌زیست می‌دهند بلکه یک نوع سرمایه‌گذاری درازمدت است که آن‌ها برای آینده خود می‌کنند. چون اگر جامعه‌ای نباشد، جامعه‌ای مضمحل شود و کارکردهای خود را به دلیل برنامه‌ریزی‌های نامناسب از دست بدهد یا اگر محیط‌زیست تخریب شود، خود شرکت‌ها هم در آینده زیان می‌بینند و حتی ممکن است با رکود و ورشکستگی روبه‌رو شوند. بنابراین بحث این است که مسئولیت اجتماعی شرکتی اگرچه وظایف و تعهداتی است که شرکت باید در قبال محیط‌زیست و جامعه به عهده بگیرد؛ ولی نوعی سرمایه‌گذاری است برای پایداری نگاه‌های اقتصادی یا پایداری نظام‌های برنامه‌ریزی و دولت.

■ در جوامع مختلف مسئولیت اجتماعی در چه قالب‌هایی تعریف می‌شود و بیشتر وظیفه چه کسانی است که باید به این مفهوم توجه کنند؟

من به‌طور ضمنی این نکته را در پاسخ به سؤالات قبلی اشاره کردم. در واقع در کشورهای مختلف نظام برنامه‌ریزی و مداخلات اقتصادی و صنعتی در اختیار نگاه‌ها و شرکت‌هایی است که مستقل از دولت‌ها هستند، این مسئولیت اجتماعی عمدتاً بر عهده آن‌ها است و در جوامعی مثل

ما که دولت‌ها و حکومت‌ها به‌طور اعم متولی امور اقتصادی صنعتی هستند و نقش آن‌ها نقش فائق است، اگرچه نگاه‌ها و شرکت‌های مستقل از دولت هم وجود داشته باشد، در هر حال هم دولت‌ها و هم شرکت‌هایی که به‌گونه‌ای مستقل از دولت هستند، باید به مسئولیت اجتماعی توجه کنند. امروزه نهادهای مدنی را داریم که سعی کرده‌اند در این زمینه‌ها کاری انجام دهند، اگرچه ممکن است متولی امور اقتصادی و صنعتی هم نباشند؛ اما این یک اقدام داوطلبانه است. یعنی ممکن است ما در جوامعی شاهد این باشیم که افرادی که هر چند متولی امور اقتصادی و صنعتی نیستند، اما از جهت نگرانی‌هایی که نسبت به محیط‌زیست و جامعه و آسیب‌های اجتماعی جامعه خود دارند، داوطلبانه درگیر چنین کارهایی شوند؛ ولی کاری که این‌ها انجام می‌دهند، الزاماً تحت عنوان مسئولیت اجتماعی در معنای تخصصی آن نیست، اگرچه نوعی مسئولیت اجتماعی در برابر جامعه است. وقتی از مسئولیت اجتماعی می‌گوییم، عمدتاً به لحاظ تخصصی معطوف به این هستیم که ما داریم از جامعه و محیط‌زیست بهره‌هایی می‌بریم و باید هزینه‌های آن را هم بپردازیم. معمولاً این کار برای دولت‌ها و شرکت‌ها قابل فهم است؛ ولی برای نهادهای دیگری که شاید نفع مادی و اقتصادی از فعالیت‌های خود نمی‌برند، مسئولیت اجتماعی مفهوم عام‌تری دارد که حاکی از این است که من به‌عنوان عضوی از جامعه، برای سلامت جامعه و محیط‌زیست خودم داوطلبانه درگیر فعالیت‌های مدنی شدم و برای بهبود جامعه و محیط‌زیست تلاش می‌کنم.

■ نسبت فعالیت‌های غیرانتفاعی با مسئولیت اجتماعی چیست؟

ما الان خیریه‌هایی داریم که ممکن است مورد حمایت نگاه‌های اقتصادی یا دولتی باشند. به‌طور مثال کمیته امداد امام که یک مؤسسه خیریه‌ای و یک نهاد حکومتی است، مورد حمایت دولت است، بودجه دریافت می‌کند، در عین حال کمک‌های مردمی را هم جمع می‌کند. این یک طرف قضیه است که شاید بتوان گفت که یک کار داوطلبانه نیست بلکه یک فعالیت حکومتی است؛ البته ممکن است افرادی که در آن کار می‌کنند، بعضاً داوطلب باشند؛ ولی به‌هر حال یک سازمان دارای درآمد و حقوق است. معمولاً مؤسسات خیریه‌ای باید غیرانتفاعی و مدنی باشند. به این معنا که جمعی از کسانی که مشکل یا آسیبی را در ارتباط با مسائل اقتصادی اقشار خاصی از مردم یا آسیب‌های اجتماعی احساس می‌کنند، به‌صورت داوطلبانه تلاش می‌کنند که هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ توانمند کردن افراد آسیب‌پذیر که شامل کودکان، سالخورده‌گان، زنان یا آسیب‌دیدگان اجتماعی، کارهایی انجام دهند. بخش عمده‌ای از این فعالیت‌ها، به دلیل حس مسئولیتی است که این افراد دارند. به‌طور مثال جمعیت امام علی گروهی بودند که توانستند کار خود را خیلی هم توسعه بدهند و جمعیت کثیری از دانشجویان یا مرتبط با آن‌ها، مشغول کمک به کودکان و خانواده‌های آن‌ها بودند. دفاتری در سراسر کشور داشتند و هدایا و کمک‌ها را از این طریق جمع می‌کردند و بعضاً ممکن بود که برخی از شرکت‌ها و نگاه‌ها هم از لحاظ اقتصادی از آن‌ها حمایت کنند. این‌ها معمولاً افراد خیری هستند؛ ولی این‌ها تقریباً مسئولیت‌های اجتماعی پراکنده و عامی است که انجام می‌گیرد. در برخی از شهرستان‌ها کسانی را داریم که خیرات و کمک‌های مردم را به مناسبت‌های مختلف جمع می‌کنند، حتی در مراسم عزاداری، به نیازمندان کمک می‌کنند و در کشور ما عمدتاً هم این نوع فعالیت‌ها نیز انجام می‌شود؛ یعنی کارهای خیریه‌ای صرفاً جمع‌آوری هدایا و کمک به ایتم یا زنان بدون سرپرست یا بد سرپرست و بیشتر کمک اقتصادی است تا وجوه دیگر. معدود هستند نهادهای مدنی یا امور دیگری که البته ممکن است عنوان خیریه نام‌نگرفته باشند؛ ولی معطوف باشند به توانمندسازی، خدمات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی یا حتی حقوقی. این‌ها معمولاً خیلی معدود هستند؛ اما مجموعاً هیچ ارتباطی با بحث مسئولیت اجتماعی شرکتی یا نگاه‌ها ندارد. به‌طور مثال، بانک‌ها بعضاً در یک سری فعالیت‌های خیریه‌ای شرکت کرده‌اند. من به یاد دارم که دو سه همایش و نمایشگاهی هم برگزار شد و در کنار آن برخی از سازمان‌ها یا بانک‌ها یا مؤسسات اقتصادی، چه دولتی و چه خصوصی، می‌آمدند و کمک‌هایی را که به مردم کرده‌اند و کارهای خیریه‌ای که انجام داده‌اند را به نمایش می‌گذاشتند. مثلاً شرکت نفت در برخی از مناطق بهره‌بردار نفت، برای مردم محلی، مدرسه و مسجد ساخته است یا برخی از فعالیت‌های عمومی را در ایجاد و مرمت معابر انجام داده است. به‌صورت پراکنده چنین کارهایی انجام می‌شود.

■ با توجه به این فعالیت‌هایی که اشاره شد آیا ما نظام جامع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را مورد توجه قرار داده‌ایم؟

خیر! حقیقتاً ما فاقد یک نظام جامع مسئولیت اجتماعی شرکتی یا نگاه‌ها هستیم. کارهایی

در آمریکا صدها هزار نهاد مدنی وجود دارد که در امور خیریه‌ای و کمک به آسیب‌دیدگان کار می‌کنند. حالا شما می‌گویید چند هزار مؤسسه خیریه در ایران وجود دارد. این‌ها را با هم مقایسه کنید. جمعیت آمریکا الان سه یا چهار برابر جمعیت ما است؛ ولی میزان نهاد مدنی و خیریه‌ای در آنجا باید بگوییم که دوستان برابر ما است، اگر بیشتر از این نباشد.

کرد. مسئله بعدی این است که ما حتی در بحث خیریه‌ها و نهادهای مدنی که بتوانند کمک کنند هم با یک نوع فقدان برنامه‌ریزی جامع مواجه هستیم. به‌طور مثال بانک‌ها دارند زبان‌های بزرگی را به کشور وارد می‌کنند. به‌طور مثال میلیاردها میلیارد خسارت زده و حالا چند میلیون می‌دهد برای ساختن یک مدرسه. این کمک اصلاً در قیاس با آن خسارت نیست؛ یعنی هم عرض آن نیست. نکته دوم در واقع عدم تکافوی نهادهای مدنی است. در آمریکا صدها هزار نهاد مدنی وجود دارد که در امور خیریه‌ای و کمک به آسیب‌دیدگان کار می‌کنند. حالا شما می‌گویید چند هزار مؤسسه خیریه در ایران وجود دارد. این‌ها را با هم مقایسه کنید. جمعیت آمریکا الان سه یا چهار برابر جمعیت ما است؛ ولی میزان نهاد مدنی و خیریه‌ای در آنجا باید بگوییم که دوستان برابر ما است، اگر بیشتر از این نباشد. نکته سوم این که وقتی نظام اجتماعی دچار اختلال شده باشد و نیروهای همبستگی در آن تبدیل به نیروهای گسیختگی شده باشد؛ به عبارتی آدم‌ها به‌جای این که احساس هم پیوندی با هم داشته باشند، احساس رقابت کشنده با هم دارند؛ بنابراین در چنین سیستمی که بنیاد اجتماعی در آن سست شده، زوال پیدا کرده و من‌بازها گفتم که جامعه ما، دیگر جامعه نیست، یک جمعیت فروپاشیده است که آدم‌ها در آن بر سر منافع رقابت کشنده دارند، باید با دربین بگردید و عده‌ای را پیدا کنید که از لحاظ تربیتی و خانوادگی افراد خیری هستند. این‌ها در مقابل جمع کثیری که با هم رقابت کشنده دارند، اصلاً هیچ است؛ بنابراین جامعه ما هر روز دارد به سمت گسیختگی می‌رود و در چنین شرایطی شما دیگر نمی‌توانید احساس مسئولیت اجتماعی را در افراد تقویت کنید. احساس مسئولیت اجتماعی زمانی قوت می‌یابد که شما با یک جامعه همبسته منسجم با نهادهای مدنی متعدد و نهادهای اجتماعی که هر کدام جایگاه خود را دارند، سر و کار داشته باشید. شما امروز در شرایطی هستید که خانواده‌تان هم دچار بحران شده است؛ در نهاد اجتماعی خانواده، اعضا سر میراث با یکدیگر در جنگ هستند، آن هم جنگ کشنده. میزان پرونده‌های قضایی را نگاه کنید؛ بنابراین سه‌تا از پایه‌های ما لنگ است.

■ این‌ها چه هستند؟

ما فاقد یک نظام برنامه‌ریزی قبل از اجرای پروژه هستیم؛ نهادهای مدنی ما تکافوی انجام فعالیت‌ها و مشکلات اجتماعی را ندارند و اصلاً در مقایسه با دنیای توسعه‌یافته ما در این زمینه هیچ هستیم. باید ببینیم که چه تعداد از این ۴ هزار مؤسسه خیریه، اصیل هستند و دنبال منافع شخصی و فردی نیستند. چون متأسفانه این مشکل را هم داریم که بعضی از خیریه‌ها ما مغازه دو نبش هستند و به‌طور پنهان کارهای دیگری پشت فعالیت‌های خیریه می‌کنند. حتی اگر فرض را هم بر این بگذاریم که همه این چند هزار خیریه، سالم است؛ ولی این در مقابل نهادهای خیریه‌ای که در دنیا توسعه‌یافته امروز وجود دارد، هیچ حساب می‌شود. پایه بعدی هم ضعف جامعه، ضعف نهادهای اجتماعی و شرایطی که حاکی از گسیختگی در روابط اجتماعی ما است. رقابت کشنده در جامعه و فضایی که فضای مشارکت مدنی نیست، فضای رقابت کشنده است. در چنین فضایی معلوم است که مسئولیت اجتماعی در حداقل است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ جامعه ما هر روز دارد به سمت گسیختگی می‌رود و در چنین شرایطی شما دیگر نمی‌توانید احساس مسئولیت اجتماعی را در افراد تقویت کنید.
- احساس مسئولیت اجتماعی زمانی قوت می‌یابد که شما با یک جامعه همبسته منسجم با نهادهای مدنی متعدد و نهادهای اجتماعی که هر کدام جایگاه خود را دارند، سر و کار داشته باشید.
- ▶ ما فاقد یک نظام برنامه‌ریزی قبل از اجرای پروژه هستیم؛ نهادهای مدنی ما تکافوی انجام فعالیت‌ها و مشکلات اجتماعی را ندارند و اصلاً در مقایسه با دنیای توسعه‌یافته ما در این زمینه هیچ هستیم.
- ▶ مسئولیت اجتماعی شرکتی اگر چه وظایف و تعهداتی است که شرکت باید در قبال محیط زیست و جامعه به عهده بگیرد؛ ولی نوعی سرمایه‌گذاری است برای پایداری بنگاه‌های اقتصادی یا پایداری نظام‌های برنامه‌ریزی و دولت.

که انجام شده، عمدتاً ممکن است پراکنده و ناقص باشد، فراگیر نباشد و صرفاً یک پرستیز باشد؛ یعنی هدفشان این بوده که نشان دهند که صرفاً به انتفاع مادی فکر نمی‌کنند بلکه یک سری خدمات را هم به مردم ارائه می‌کنند؛ ولی واقعاً هیچ کدام از این‌ها، در قامت مسئولیت اجتماعی شرکتی نمی‌گنجد. ما ضعف‌های بسیار جدی داریم. نظام برنامه‌ریزی ما چه در دولت و چه در بخش خصوصی و عمومی در این زمینه‌ها فاقد مطالعات جدی برای احتراز از مداخله در محیط زیست و جامعه است. دولت‌ها و شرکت‌ها به‌راحتی تصمیم می‌گیرند و مداخلاتی می‌کنند که بسیار زیان‌بار است. آثار زیان‌بار آن قدر زیاد است که با چنین اقدامات کوچک و محدودی به هیچ‌وجه قابل جبران نیست. اساساً اگر مداخلات خطرناک و زیان‌بار باشد، باید از همان آغاز جلوی آن گرفته شود. به‌طور مثال، سال‌ها است که ما داریم در کشور سدسازی می‌کنیم. بدون این که ملاحظات محیط‌زیستی داشته باشیم، دولت‌ها پشت سر هم دارند سد می‌سازند. آیا واقعاً چنین کاری متناسب با جامعه و محیط زیست ما است؟ آیا اتفاقاتی که امروز در محیط زیست ما رخ می‌دهد، این گردوخاک و شرایطی که در ارومیه و جاهای دیگر ایجاد شده که نمی‌شود جلوی آن را گرفت و آثارش آن بقدری وسیع است که با فعالیت‌های خیریه‌ای اصلاً قابل جبران نیست. این مسائل در حوزه مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد و باید قبل از اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها انجام شود. الان در خیلی از کشورهای دنیا سدهایی را که قبلاً ساختند و می‌دانند خطرناک است، تخریب کرده‌اند؛ ولی ما در اینجا همین‌طور داریم سد می‌سازیم. چون این سدها منافع بسیار عظیمی برای عده‌ای دارد. خود من زمانی از طرف وزارت نیرو رفتم آذربایجان غربی و دیدیم که سد زده‌اند. بررسی کردیم و دیدیم که هیچ توجهی اجتماعی و محیط‌زیستی و حتی اقتصادی هم نداشته است و الان داریم می‌بینیم که چطور دارد محیط زیست را نابود می‌کند و دریاچه ارومیه را نابود کرد. این‌ها دیگر با فعالیت‌های خیریه‌ای و صدقات و مبرات قابل حل نیست؛ بنابراین یکی از دلایلی که چرا امروز خیریه‌ها و بعضی از فعالیت‌های اجتماعی که شرکت‌ها با دولت‌ها انجام می‌دهند، تکافوی مشکلات و آسیب‌های وارد شده به محیط زیست و جامعه را نمی‌کند، همین است که ما باید مسئولیت اجتماعی را قبل از اجرای پروژه و طرح در نظر بگیریم.

■ حتی در خصوص مسئله فقر هم گفته می‌شود که در کشور با وجود تعدد خیریه‌های ثبت‌شده و گستردگی این خیریه‌ها چرا در حوزه کاهش فقر و برنامه‌ریزی برای کاهش آن، خروجی مناسبی نمی‌بینیم؟

من همان نکته را دوباره می‌گویم. ما دچار دو مشکل اساسی هستیم. اول این که حتماً این داستان را شنیدید که یک نفر داشت غرق می‌شد، یک نفر پرید در آب که او را نجات دهد، او را که از آب کشید بیرون، دید که دو نفر در آب هستند. پرید در آب که آن دو نفر را نجات دهد، بعد دید که چهار نفر در آب هستند. پرید که آن چهار نفر را نجات دهد؛ اما دید که تعداد افراد به‌طور تصاعدی دارد بالا می‌رود. نگاه کرد و دید که یک نفر از آن بالا دارد مردم را می‌اندازد داخل آب. فعالیت‌های خیریه‌های مثل کار همان شخصی است که می‌پرد در آب که کسی را که در حال غرق شدن است نجات دهد. این فعالیت‌ها برای زمانی است که شما قبلاً سرچشمه‌های مشکل را کور کرده باشید. وقتی کسانی دارند در ساختارهای اقتصادی اجتماعی کشور مداخلاتی می‌کنند که فقر گسترده و بی‌حدوحصر را ایجاد می‌کند، این فعالیت‌های خیریه به‌جایی نمی‌رسد. مثلاً در سال گذشته و امسال که طرح‌هایی را در خصوص ارز و مسائل اقتصادی اجرا کردند. اصلاً توجه ندارند که چه پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بر جامعه می‌گذارد. در نتیجه اجرای این طرح‌ها، من شاهد هستم که مؤسسه خیریه رعد در طالقان دو، سه سال قبل حدود ۱۵۰-۱۶۰ مددجو داشتند که به همراه خانواده مورد حمایت این مؤسسه بودند؛ اما امروز به دلیل بحران‌های اقتصادی و ساختاری کشور، آن قدر تعداد این‌ها زیاد شده و آن قدر هزینه‌های این‌ها زیاد شده که مؤسسه نمی‌تواند تعداد قبلی را هم حمایت کند چه برسد به این که بتواند چندین برابر مددجو را تحت پوشش بگیرد. وقتی پروژه‌ها و مداخلات دولتی و شرکتی بدون محاسبه پیامدهای اجتماعی و محیط‌زیستی و حتی اقتصادی باشد و تصمیم‌گیری‌ها بدون برنامه باشد، در نهایت شما حتی اگر ۴۰ هزار یا ۴۰۰ هزار خیریه هم داشته باشید، نمی‌تواند مشکلات را حل کند؛ بنابراین علت اصلی در این است که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ما خراب است. نظام برنامه‌ریزی درستی نداریم، پیش‌بینی‌های لازم از قبل در ارتباط با این که هر برنامه چه آثاری از هر جهت، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد، نداریم؛ یعنی مطالعات اتان نداریم، مطالعات توجیهی برای پروژه‌ها و مداخلات خود نداریم؛ بنابراین تصمیمات ما آثار بسیار زیان‌باری دارد که اصلاً نمی‌توان آن‌ها را جمع

پاسخ گویی، حلقه گم شده خیریه‌هاست

پاسخ محمد کیانوش‌راد، نماینده مجلس ششم و فعال سیاسی به سؤالات آینده‌نگر

چرا باید خواند:

مجلس جقدر توانسته

از نهادهای خیریه

تحقیق و تفحص

کند؟ پاسخ را در این

مصاحبه بخوانید.



نظارت و تعارض منافع - حتی در مؤسسات خیریه‌ای - باید مورد توجه جدی قرار گیرد. متأسفانه مهم‌ترین حساسیت‌ها در ایران، نه در زمینه تخلفات مالی، که در زمینه حساسیت‌های سیاسی در امور مؤسسات خیریه‌ای است. پرواضح است که مؤسسات خیریه نباید اهداف سیاسی را دنبال کنند و استفاده از پوشش خیریه به منظور اهداف سیاسی باشند، اما بهانه جویی‌های موجود را نیز نمی‌توان انکار کرد. یکی از مشکلات موجود عدم تفکیک شخصیت حقیقی افراد، با شخصیت حقوقی آنان در مؤسسات خیریه‌ای است که باید به رسمیت شناخته شود. متأسفانه دخالت‌های جناحی و سیاسی در صدور مجوز فعالیت یا توقف فعالیت برخی از این مؤسسات را شاهد هستیم. دخالت حساسیت‌های بی‌مورد و خلاف قانون را متأسفانه در سایر امور شغلی و عدم تأیید صلاحیت افراد را شاهد هستیم.

مشاهدات تجربی و تاریخی نشان می‌دهد در حکومت‌های توتالیتر و یا ایدئولوژیک امکان فعالیت مؤسسات خیریه‌ای مستقل چندان فراهم نیست. مؤسسات باید تابع سیاست‌های تبلیغاتی و اهداف ایدئولوژیک و حاکمیت دولت توتالیتر باشند. حکومت‌های دموکرات و غیر ایدئولوژیک، مؤسسات و بنیادهای خیریه‌ای را رقیب و آلترناتیو خود نمی‌بینند. در این حکومت‌ها، مؤسسات خیریه‌ای با انواع تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی قانونی، مشوق مؤسسات خیریه‌ای مردمی هستند. وجود انجمن‌ها و مؤسسات داوطلبانه مردمی، به تعمیق همبستگی اجتماعی و ایجاد رابطه معنادار و همبسته، با رشد دموکراسی در جوامع همراه بوده است.

الکسی دوتوکویل، نویسنده فرانسوی در ۱۸۳۱ به آمریکا سفر کرد. او شرح مشاهدات خویش را در کتاب «تحلیل دموکراسی آمریکا» به رشته تحریر درآورد. دوتوکویل در سفرنامه تحلیلی و موشکافانه خویش به مسائل گوناگونی جامعه آمریکا اشاره می‌کند. دوتوکویل

■ خیریه‌ها در ایران چه وضعیتی دارند و چرا و چگونه از این بسترها سوءاستفاده می‌شود؟

کمک‌رسانی‌های غیردولتی، داوطلبانه و بدون انتفاعی و غیرسیاسی، به‌رغم همه جنبه‌ها و انگیزه‌های دینی و انسانی، در عمل بعضاً با سوءاستفاده‌های گسترده‌ای نیز همراه بوده و هست. خیریه‌ها و کمک‌رسانی‌های غیردولتی به اقبال نیازمند جامعه، سنتی دیرینه در میان جوامع بشری است و در ادیان و مذاهب گوناگون بشری مورد توصیه، تأکید و حمایت قرار گرفته است. سازمان‌ها و نهادهای خیریه‌ای هم مثل هر برچسب مثبتی، بعضاً وسیله‌ای برای سوءاستفاده هم قرار گرفته است. پول‌شویی گسترده و پوشش فعالیت‌های اقتصادی متفاوت و گاه متعارض با اهداف اعلام‌شده موسسه خیریه، مهم‌ترین انحرافی است که به دلیل پوشش‌های غیرشفاف و چندلایه و با حمایت‌هایی که گاه در بخش‌هایی از حکومت صورت می‌پذیرد، فعالیت‌ها و فداکاری‌های ارزشمند برخی از مؤسسات را هم بعضاً زیر سؤال برده است. فرار مالیاتی در پوشش تصمیمات هیئت امنای این‌گونه مؤسسات که به‌صورت قارچ‌گونه و بی‌ضابطه در حال گسترش است از مهم‌ترین آفات مؤسسات خیریه‌ای کنونی است.

عدم نظارت‌های قانونی مؤثر در این زمینه باعث گسترش تقاضای تشکیل این‌گونه مؤسسات شده است. فعالیت‌هایی که حتی هیچ‌گونه سختی با مؤسسان خیریه ندارد. بسیار شنیده می‌شود که واریزی وجوه برخی از معاملات و خرید و فروش اجناس و خدمات به حساب مؤسسات با عناوین ظاهراً موجه و حتی مذهبی صادر می‌شود. در این موارد هدف اصلی دور زدن قانون و فرار مودیان مالیاتی است و آسیب اصلی به نظام مالیاتی کشور است. حضور بسیاری از مسئولان بلندپایه دولتی در این‌گونه مؤسسات، که متأسفانه بعضاً با سوءاستفاده از قدرت دولتی و رانت‌های مختلف همراه بوده و هست و ضعف قانون در زمینه

در نظام‌های توتالیتری، دیکتاتوری، استبدادی و ایدئولوژیک از شکل‌گیری و رشد هر نهاد مردمی مستقل از قدرت - چه مؤسسات خیریه، یا انجمن‌ها و با احزاب سیاسی - ممانعت به عمل می‌آید. تنها استثنا در این‌گونه حکومت‌ها، وجود نهادهای مردمی داوطلبانه هوادار و حامی وابسته به حکومت است

قوانین کارشناسانه قوه مقننه، نظارت دائمی قوه مجریه و نهادهای نظارتی و برخورد عادلانه قوه قضائیه مستقل با تخلفات احتمالی و وجود آزادی‌های رسانه‌ای و خبری، شرط و پیش‌نیاز هرگونه توسعه‌ای در کشور و در ابعاد گوناگون اجتماعی است که متأسفانه با ناکارآمدی گسترده‌ای مواجه است و دستیابی به نتایج امیدوارکننده را دور از دسترس می‌نمایاند.

دولت چه در نظام
سوسیالیستی و
چه در نظام‌های
لیبرال و نئولیبرال،
بهر غم تفاوت
در میزان دخالت
آن‌ها در اقتصاد و
جامعه، هنوز نقش
اساسی و محوری
را در توسعه
کشور ایفا می‌کند.
سیاست‌هایی
که در عمل به
گسترش نابرابری،
یا گسترش رفاه
منجر شده است

یکی از عوامل مهم رشد دموکراسی و پیشرفت جامعه آمریکا را، وجود انجمن‌های داوطلبانه مردم در مشارکت‌های جمعی ذکر می‌کند. وجود انجمن‌های داوطلبانه در آمریکا اعم از خیریه یا دیگر سازمان‌های مردم‌نهاد، و میل مشارکت داوطلبانه در سرنوشت عمومی کشور یکی از پیش‌زمینه‌های اصلی رشد دموکراسی نامیده شده است. البته اذعان باید کرد که پیش‌نیاز تشکیل مؤسسات و نهادهای غیردولتی و غیرانتفاعی وجود آزادی‌های مدنی و آزادی انتخاب است. در این نگاه، انجمن‌ها و مؤسسات داوطلبانه و غیردولتی همیاران دولت و حکومت هستند و نه رقیب آن‌ها. دوتوکویل با اشاره به نقطه عزیمت متفاوت روسیه و آمریکا برای دستیابی به اهداف حکومتی می‌نویسد: در روسیه، قدرت‌های جامعه در وجود یک فرد متمرکز شده است و در آمریکا اصل اساسی آزادی است. نهادهای خیریه‌ای در کشورهای غیر دموکراتیک - صرف‌نظر از تأثیرات واقعی آن‌ها - صرفاً نهادهای ابزاری حکومت با ظاهری غیردولتی است و عملاً در خدمت پیگیری اهداف حکومت‌ها هستند. بدون شک کمک‌های خیریه مفید و سازنده است اما باید توجه داشت حل ریشه‌های نابرابری‌های اجتماعی و فقر در طبقات فرودست اقتصادی، به برنامه‌ریزی‌های عمیق‌تر و پایاتری نیازمند است.

■ افراد با چه هدفی به این حوزه وارد می‌شوند؟

آغاز دغدغه‌مندی و اقدام به امور خیریه‌ای شاید با این جمله طلایی معنای یابد که «آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند». همکاری و تعاون از اولین نمادهای تغییر و تحول جوامع از مفهوم اجتماع به مفهوم جامعه بوده است. فرض اصلی و اولیه در این گونه مؤسسات، دغدغه عدالت، رفع ضعف و گرسنگی در میان مردم، وجود ناهنجاری و بزه‌های اجتماعی و ناتوانی‌های گوناگون مادی و معنوی در بخش‌هایی از اقشار اجتماعی است. بسیاری از افراد متمکن و یا افرادی با وجهه مثبت اجتماعی با انگیزه‌های انسانی و نوع‌دوستانه، بانی و مؤسس چنین خیریه‌هایی می‌شوند و هدفی جز دستگیری و رشد و ارتقای مالی، بهداشتی، آموزشی، علمی و موردی از این دست ندارند. از آنجا که هر امر مثبتی که منجر به جلب اعتماد مردم می‌شود، می‌تواند به عاملی جهت سوءاستفاده قرار گیرد وجود قوانین مناسب و شفافیت و کنترل‌های نظارتی ضرورت می‌یابد. انحراف در مؤسسات خیریه‌ای با اهداف گوناگون و متنوعی همراه بوده است که بدترین آن مسائلی چون فرارهای مالیاتی و پول‌شویی و به خدمت گرفتن شبکه‌هایی با پوشش انسان دوستانه برای ردوبدل کردن پول‌های آلوده و کثیف است.

■ چرا با وجود این همه خیریه هنوز فقر در کشور ریشه‌کن نشده است؟ مسئولیت اجتماعی وظیفه حاکمیت است یا نهادهای غیرانتفاعی؟

فقر را نمی‌توان با مؤسسات خیریه‌ای و صدقه و انفاق ریشه‌کن کرد و چنین انتظاری از ابتدا اشتباه است. با پیچیده‌تر شدن جوامع بشری، ضرورت ایجاد ساختارهای متناسب در دوران مدرن بیش از گذشته احساس می‌شود تنها با تغییرات ساختاری عمیق و ایجاد نهادهای متناسب توسعه‌ای می‌توان به رفع معضل فقر امیدوار بود، ضمن آنکه فقر مفهومی نسبی و برخاسته از فرهنگ، مناسبات اجتماعی و انتظارات فرد، گروه و اقشار اجتماعی است. ریشه‌کن کردن مطلق فقر، از آرزوهای همیشگی و البته دست‌ناافتنی بشر است. به نظر می‌آید تنها بتوان از شرایط بهتر و مصائب کمتر انسان‌ها و جوامع سخن گفت. برخلاف گذشته که ریشه‌کنی فقر مادی در اولویت نهادهای خیریه‌ای

بود و صرفاً به کمک‌رسانی مالی معطوف می‌شد، امروزه توانمندسازی علمی و گسترش نهادهای خیریه‌ای در آموزش مهارت و کسب‌وکار و ارتقای سبک زندگی در میان اقشار ناتوان اولویت دوچندان یافته است. مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که باید در جهت ریشه‌کن کردن فقر به شیوه‌های نوین فکر کرد. روتخر برگمان در مقاله «چرا فقرا این‌قدر تصمیم‌های بد می‌گیرند؟» (فصلنامه علوم انسانی ترجمان، تابستان ۱۳۹۷)، به این مسئله اشاره دارد که بخش سالانه کیسه‌های از پول نشانه‌ها را در مان می‌کند ولی به بیماری بی‌توجه است. او با تأکید بر مطالعات کاستلو در خصوص سلامت روانی جوان‌های منطقه جنوب کوهستان «گربت اسموکی» نشان می‌دهد که کودکانی که در فقر رشد کرده بودند، به نسبت سایر کودکان، بسیار بیشتر در معرض مشکلات رفتاری قرار داشتند. اما سوالی که همچنان باقی بود اینکه علت اصلی چیست؟ کاستلو نشان داد که کودکان هرچه در سن پایین‌تری از فقر بگریزند، سلامت روانی‌شان در نوجوانی بیشتر است. او کاهشی چشمگیر در رفتار مجرمانه جوانان گروه مورد پژوهش را مشاهده کرد. برگمان در ادامه به سخن مارگارت تاچر نخست‌وزیر بریتانیا اشاره می‌کند که زمانی گفته بود فقر یک مسئله مربوط به «ضعف شخصیتی» است. به نظر این دسته باید دولت‌ها هم به فقرا کمک کنند اما فقر چیزی است که افراد باید خود بر آن غلبه کنند. برگمان با رد این نظر معتقد همه مسئله این نیست. «اگر فقرا عملاً توان کمک به خود را نداشته باشند چه؟ اگر تمام مشوق‌ها، تمام اطلاعات و آموزش‌ها مصداق آب در هاون کوبیدن است چه؟ و اگر تمام آن سقلمه‌های با نیت خوب تنها وضع را بدتر کند چه؟» کمک‌های مؤسسات خیریه‌ای، با همه ویژگی‌های انسانی مثبت برای بانیان آن و تحمل‌پذیرتر کردن نابرابری برای فقرا، مشکل فقر را حل نمی‌کند. به عقیده برگمان رفع فقر بسیار گران‌تر از این گونه کمک‌هاست و قاعدتاً مؤسسات خیریه واقعاً نمی‌توانند مشکل فقر را به‌صورت ریشه‌های حل کنند. چنین کمک‌هایی فقط تا حدی مؤثر است. پس واقعاً چه باید کرد؟

■ نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در این میان چیست؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اصلی‌ترین آسیب که از **درون نهادهای خیریه** به راه تهدید می‌کند دور شدن از اهداف اعلام‌شده این نهادها است. آلوده شدن این نهادها به **فعالیت‌های اقتصادی** است که به سرعت شکل انتفاعی نیز به خود می‌گیرد.
- ▲ **وظیفه دولت‌ها** حمایت از حرکت‌های خودجوش مردمی، فارغ از نوع گرایش‌های معمول **سیاسی** و جناحی و مذهبی دست‌اندرکاران نهادهای مردمی است. رفع موانع و دوری از کارشکنی در برابر این مؤسسات و به **رسمیت شناختن استقلال نهادهای مردمی** گام مهمی در جهت ترغیب مردم به فعالیت‌های انسانی و خداپسندانه است.
- ▲ نهادهای خیریه‌ای در کشورهای غیر **دموکراتیک** - صرف‌نظر از تأثیرات واقعی آن‌ها - صرفاً نهادهای ابزاری حکومت با ظاهری **غیردولتی** است و عملاً در خدمت پیگیری اهداف حکومت‌ها هستند. بدون شک کمک‌های خیریه مفید و سازنده است اما باید توجه داشت **حل ریشه‌ای نابرابری‌های اجتماعی و فقر** در طبقات فرودست اقتصادی، به برنامه‌ریزی‌های عمیق‌تر و پایاتری نیازمند است.
- ▲ **انحراف در مؤسسات خیریه‌ای** با اهداف گوناگون همراه بوده است که بدترین آن مسائلی چون فرارهای مالیاتی و پول‌شویی و به خدمت گرفتن شبکه‌هایی با پوشش انسان دوستانه برای ردوبدل کردن پول‌های آلوده و کثیف است.

در اینجاست که به نقش سیاست‌های توسعه‌ای درست یا نادرست حکومت‌ها باید توجه کرد. با توجه به نگاه چپ‌گرایانه یا راست‌گرایانه، نگاه جامعه‌محوری یا فردمحوری، رویکرد لیبرالیسم یا سوسیالیسم، اقتصاد باز یا دستوری و... هر کدام داعیه حل مشکلات جامعه و ریشه‌کنی فقر و نابرابری‌ها و تولید ثروت و رفاه برای مردم، به شیوه خاص خود را دارند که درستی یا نادرستی هر یک از نظریه‌ها در جای خود قابل بحث است. توسعه در مفهوم کلی به معنای بهبود وضعیت زندگی - اعم از مادی و معنوی - تعریف شده است. دولت چه در نظام سوسیالیستی و چه در نظام‌های لیبرال و نئولیبرال، به‌رغم تفاوت در میزان دخالت آن‌ها در اقتصاد و جامعه، هنوز نقش اساسی و محوری را در توسعه کشور ایفا می‌کند. سیاست‌هایی که در عمل به گسترش نابرابری، یا گسترش رفاه منجر شده است. مؤسسات خیریه از این نظر بخش بسیار کوچکی از وظایف دولت‌ها را در قبال رفع فقر و نابرابری در جامعه ایفا می‌کنند.

■ چقدر این دو نهاد در کنار یا در مقابل هم هستند؟

تقابل یا تعامل دو نهاد مردمی و نهاد دولتی در وهله نخست به نوع دولت‌ها و شکل نظام حکومت‌ها بستگی دارد. همان‌گونه که در پرسش قبل اشاره شد، نوع نظام سیاسی بسیار اهمیت دارد. در نظام‌های توتالیتری، دیکتاتوری، استبدادی و ایدئولوژیک از شکل‌گیری و رشد هر نهاد مردمی مستقل از قدرت - چه مؤسسات خیریه، یا ان‌جی‌اوها و با احزاب سیاسی - ممانعت به عمل می‌آید. تنها استثنا در این‌گونه حکومت‌ها، وجود نهادهای مردمی داوطلبانه هوادار و حامی وابسته به حکومت است. رابطه میان فعالیت‌های مدنی و کارآمدی دموکراسی از نکات قابل تاملی است که مورد توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است. روبرت پاتنام در «دموکراسی و سنت‌های مدنی» با پژوهشی که از بهار ۱۹۷۰ آغاز کرد، با مطالعه‌ای بلندمدت و سیستماتیک، به چگونگی توسعه نهادها و انطباق آن با محیط اجتماعی‌شان پرداخت. پاتنام در بررسی بخش شمالی و جنوبی ایتالیا متوجه تفاوت عملکرد موفق یا ناموفق این مناطق شد. این تفاوت‌ها از نظر پاتنام ریشه در تاریخ و تجربه اجتماعی شمال و جنوب ایتالیا داشت. سؤال اساسی پاتنام که پس از مشاهده عملکرد موفق شمال و ناموفق جنوب ایتالیا ذهن پاتنام را به خود مشغول کرد این بود که چرا برخی از حکومت‌های دموکراتیک موفق و بعضی از آن‌ها ناموفق‌اند؟ در این فرض، کارکرد مثبت حکومت‌ها فراتر و متفاوت از بحث دموکراسی و دیکتاتوری و توتالیتریزم بود. پژوهش پاتنام، بحث کیفیت «عملکرد نهادی» است. عملکردی که در حوزه کشورهای دموکراتیک، با زمینه‌های متفاوت فرهنگی موضوعیت می‌یافت. پاتنام نتیجه گرفت که موفقیت عملکردی در نظام دموکراسی، از جمله در شمال ایتالیا به نسبت جنوب آن، به علت وجود سنت‌های مدنی این مناطق است. در این نگاه، مؤسسات غیرانتفاعی غیردولتی و دولت‌ها و حکومت‌ها، نه تنها در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی در تقابل با یکدیگر نیستند، که اصولاً وجود و کثرت نهادهای مشارکت‌جویانه مردمی، خود علت افزایش کارایی و عملکرد مثبت نهادی است. نهادهای مدنی داوطلبانه غیردولتی، فرایند جامعه‌پذیری فرهنگی و همیاری و همبستگی اجتماعی را تقویت و جامعه قدرتمند، دولت و حکومت مشروع و قدرتمند و دموکراتیک را ایجاد می‌کند. دستاورد استقلال و توازن قوا میان جامعه و دولت، ثبات اجتماعی و ثبات حکومت‌ها و دولت‌ها و

کمک‌های
مؤسسات
خیریه‌ای، با
همه ویژگی‌های
انسانی مثبت
برای بانیان آن
و تحمل‌پذیرتر
کردن نابرابری
برای فقرا، مشکل
فقر را حل نمی‌کند.
به عقیده برگمان
رفع فقر بسیار
گران‌تر از این‌گونه
کمک‌هاست و
قاعداً مؤسسات
خیریه واقعاً
نمی‌توانند مشکل
فقر را به صورت
ریشه‌ای حل کنند.
چنین کمک‌هایی
فقط تا حدی مؤثر
است. پس واقعاً
چه باید کرد؟

پیشبرد پروسه توسعه را تسهیل می‌کند.

■ آسیب‌نهادهای غیرانتفاعی در کجاست و چه باید کرد؟

مؤسسات خیریه در همه جای دنیا معمولاً توسط افراد متمکن تأسیس می‌شود. متأسفانه بسیاری از مؤسسات خیریه‌ای در ایران، نه حتی برای پخش پول میان نیازمندان، که برای جمع‌آوری پول تشکیل می‌شود. شرایط سهل و آسان تأسیس موسسه تنها با یکصد هزار تومان و عدم نظارت بر گردش مالی این مؤسسات از اصلی‌ترین علل آسیب‌پذیری و سوءاستفاده است، و بعضاً به کسب‌وکاری پردرآمد در این حوزه تبدیل شده است. رشد شتابان این مؤسسات و سوءاستفاده‌های صورت گرفته به این نام، مردم را در همراهی و مشارکت با مؤسسات خیریه دولتی و حتی غیردولتی نیز دچار تردید کرده است. این وضعیت را جمع‌آوری کمک‌های مردمی و خارج از سیستم دولتی مثل هلال‌احمر و سازمان بهزیستی و کمیته امداد در سال‌های گذشته در حوادث طبیعی چون سیل و زلزله شاهد بودیم. همچنین متولیان گوناگون صدور پروانه و مجوز فعالیت چون وزارت کشور، شهرداری‌ها، نیروی انتظامی، مساجد، بهزیستی، وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت و... باعث پراکندگی و ناتوانی و نظمی در نظارت اصولی بر خیریه‌ها شده است. حتی سازمان‌های نظارتی نمی‌توانند از میزان درآمد و موجودی حساب‌های موسسه مطلع شوند. تا سال ۹۷ تنها تعداد ۸۲۰۰ مورد پروانه و مجوز فعالیت توسط سازمان بهزیستی ثبت شده است. در حالی که اکنون آمار رسمی مؤسسات در کشور به بیش از پنجاه‌هزار مورد رسیده است. اصلی‌ترین آسیب که از درون این نهادها را تهدید می‌کند دور شدن از اهداف اعلام‌شده این نهادها است. آلوده شدن این نهادها به فعالیت‌های اقتصادی است که به سرعت شکل انتفاعی نیز به‌خود می‌گیرد. بهانه کسب درآمد برای انجام برنامه‌های موسسه و ورود به مناسبات رانتی دولتی آغاز انحراف در این‌گونه مؤسسات است. وظیفه دولت‌ها حمایت از حرکت‌های خودجوش مردمی، فارغ از نوع گرایش‌های معمول سیاسی و جناحی و مذهبی دست‌اندرکاران نهادهای مردمی است. رفع موانع و دوری از کارشکنی در برابر این مؤسسات و به رسمیت شناختن استقلال نهادهای مردمی گام مهمی در جهت ترغیب مردم به فعالیت‌های انسانی و خداپسندانه است.

■ آیا مجلس از این حوزه تحقیق و تفحص کرده و یا این کار

به نتیجه‌ای هم رسیده است؟

تحقیق و تفحص در مجلس، متأسفانه در اکثر مواقع دستخوش مناسبات سیاسی و جناح‌بندی‌های رایج و یا در چنبره ملاحظات و مصلحت‌سنجی‌های سیاسی بوده است. حضور چهره‌های سیاسی و حتی دینی و حوزوی در برخی از مؤسسات خیریه، عملاً راه را بر هرگونه تحقیق و تفحص جدی سد می‌کنند. پاسخ‌گویی، حلقه گم‌شده بسیاری از مؤسسات به‌ظاهر غیردولتی - غیرانتفاعی است. نیازی به ذکر نیست که در پشت هر کدام از این نهادها، بعضاً شخصیت‌های مهم سیاسی قرار دارند که از مصونیتی آهین بر خور دارند. قوانین کارشناسانه قوه مقننه، نظارت دائمی قوه مجریه و نهادهای نظارتی و برخورد عادلانه قوه قضائیه مستقل با تخلفات احتمالی و وجود آزادی‌های رسانه‌ای و خبری، شرط و پیش‌نیاز هرگونه توسعه‌ای در کشور و در ابعاد گوناگون اجتماعی است که متأسفانه با ناکارآمدی گسترده‌ای مواجه است و دستیابی به نتایج امیدوارکننده را دور از دسترس می‌نماید. ■

برخی تشکل‌ها با هدف رفع موانع رشد و توسعه پایدار جامعه و بهره‌مندی جامعه و خود و فرزندانشان از آثار این تحول اجتماعی، به رفع کاستی‌های جامعه و زدودن فقر همت می‌گمارند، زیرا بر این باور هستند که از یک سو فقر گسترده مانع دستیابی به هدف توسعه بلندمدت جامعه است، و از سوی دیگر زندگی همراه با سربلندی و رفاه خود و فرزندانشان در گرو تحقق این هدف است.

شیخون به اعتماد عمومی

نگاهی آسیب‌شناسانه به مؤسسات خیریه

پرونده مؤسسات خیریه در کشورمان چندین سال است که مورد توجه روزافزون رسانه‌ها و کارشناسان قرار گرفته است. یکی از دلایل این توجه روزافزون گستردگی کمی خیریه‌ها در کنار کم‌رنگ بودن آثار حضور و فعالیت آن‌ها در جامعه است. ناظران از حضور چندده‌هزار مؤسسه خیریه در کشور سخن می‌گویند، باین حال به نظر می‌رسد دستاورد حضور و فعالیت این همه تشکل چندان رضایت‌بخش نیست، زیرا در کنار این حضور پرتعداد، هنوز در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی از جمله کمک به مناطق محروم، نیاز به حضور جدی مؤسسات خیریه احساس می‌شود. این بدان معنی است که یا حجم فعالیت خیریه و انسان‌دوستانه در کشورمان متناسب با ابعاد نجومی نیاز و کاستی‌های موجود نیست، یا آرایش و ساماندهی این نیروی عظیم اجتماعی به‌گونه‌ای نیست که بتواند همه حوزه‌ها را پوشش بدهد و به بیان دیگر عملکرد آن همراه با ناکارآمدی است.

الف - نکات کلیدی و پایه

از این‌رو نگاه آسیب‌شناسانه به موضوع می‌تواند در مسیر درک بهتر صورت مسئله و یافتن راه‌حل مناسب و کارآمد کمک بکند. در قدم اول باید تصویری درست از صورت مسئله تهیه شود. در این راستا توجه به نکات زیر ضرورت دارد:

۱. حس انسان‌دوستی یک حس درونی و ذاتی است و انسان‌ها در شرایط عادی تمایل به همراهی با فعالیت‌های انسان‌دوستانه و خیرخواهانه دارند. از این‌رو در همه جوامع بشری کم‌وبیش فعالیت‌های انسان‌دوستانه جریان دارد.

۲. هر چند ادیان الهی پیروان خود را به همراهی با فعالیت‌های خیریه توصیه کرده، و بر این رفتار تأکید فراوان داشته‌اند، اما حتی در جامعه‌ای که با ارزش‌های دینی آشنایی ندارد، باز هم فعالیت‌های انسان‌دوستانه در مقیاس وسیع قابل مشاهده است، زیرا همان‌گونه که اشاره شد، انسان دوستی حسی ذاتی است و همه انسان‌ها نیاز به «انسان‌نیک» بودن را به‌عنوان یک نیاز اخلاقی و معنوی درک می‌کنند. از این‌رو می‌توان گفت فعالیت‌های خیریه حتی فراتر از باورهای دینی برای بشر مطرح است، هر چند ادیان و پیشوایان دینی بزرگ‌ترین مروجین رفتار انسان‌دوستانه بوده‌اند.

۳. یک قدم فراتر، فعالیت‌های انسان‌دوستانه حتی با اهداف مادی و در عین حال غیرانتفاعی هم قابل انجام است. به‌عنوان نمونه برخی تشکل‌ها با هدف رفع موانع رشد و توسعه پایدار جامعه و بهره‌مندی جامعه و خود و فرزندانشان از آثار این تحول اجتماعی، به رفع کاستی‌های جامعه و زدودن فقر همت می‌گمارند، زیرا بر این باور هستند که از یک سو فقر گسترده مانع دستیابی به هدف توسعه بلندمدت جامعه است، و از سوی دیگر زندگی همراه با سربلندی و رفاه

خود و فرزندانشان در گرو تحقق این هدف است.



ناصر ذاکری

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

- با توجه به گستردگی کمی خیریه‌ها چرا حضور و فعالیت آن‌ها در جامعه کم‌رنگ است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

۴. یک قدم دیگر فراتر، حتی فعالیت‌های انسان‌دوستانه همراه با منافع مادی هم قابل تصور است. فعالیت‌هایی از نوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را می‌توان نمونه‌ای از این نوع دانست. یک بنگاه اقتصادی از یک سو برای تداوم فعالیت خود، بهبود ارتباط با جامعه و تقویت برند خود نیازمند ارائه تصویری مثبت از خود به جامعه ذی‌نفعان است. از سوی دیگر ارتقای کیفیت زندگی جامعه هم‌جوار و بهبود سطح آموزش می‌تواند فضا را برای فعالیت آینده‌بنگاه در مقیاس گسترده‌تر آماده سازد.

۵. فعالیت‌های انسان‌دوستانه که با اهداف اجتماعی شکل می‌گیرد، بار بزرگی را از دوش دولت‌ها برمی‌دارد. در نبود این فعالیت‌ها، دولت باید با صرف هزینه گزاف از بودجه عمومی کشور این کمبود را جبران می‌کرد. به بیان دیگر مؤسسات خیریه کمک بزرگی به دولت‌ها رسانده و در مسیر اهداف و برنامه‌های اجتماعی دولت تلاش می‌کنند. از این‌رو هر قدر حجم این فعالیت‌ها افزایش یابد، دولت انتفاع بیشتری خواهد برد. و به همین دلیل دولت‌ها می‌بایست سیاست‌های تبلیغی سنجیده برای تشویق شهروندان به امر مشارکت در فعالیت‌های خیریه به کار گیرند.

دولت با نظارت بر اقدامات تشکل‌های خیریه و تشویق مردم و نهادهای مردمی به فعالیت در این میدان، می‌تواند نیروی اجتماعی عظیمی را در خدمت اهداف خود به کار بگیرد. دولت با رصد فعالیت خیریه‌ها به بررسی این واقعیت خواهد پرداخت که آیا همراهی مردم

نکته‌هایی که باید بدانید

- با حجم فعالیت خیریه و انسان‌دوستانه در کشورمان متناسب با ابعاد نجومی نیاز و کاستی‌های موجود نیست، و یا آرایش و ساماندهی این نیروی عظیم اجتماعی به‌گونه‌ای نیست که بتواند همه حوزه‌ها را پوشش بدهد و به بیان دیگر عملکرد آن همراه با ناکارآمدی است.
- فعالیت‌های انسان‌دوستانه که با اهداف اجتماعی شکل می‌گیرد، بار بزرگی را از دوش دولت‌ها برمی‌دارد. در نبود این فعالیت‌ها، دولت باید با صرف هزینه گزاف از بودجه عمومی کشور این کمبود را جبران می‌کرد. مؤسسات خیریه کمک بزرگی به دولت‌ها رسانده و در مسیر اهداف و برنامه‌های اجتماعی دولت تلاش می‌کنند.
- دولت با رصد فعالیت خیریه‌ها به بررسی این واقعیت خواهد پرداخت که آیا همراهی مردم با خیریه‌ها و توجه و علاقه آنان به فعالیت‌های انسان‌دوستانه در حال افزایش یا کاهش است و برای افزایش سرعت رشد این علاقه و همراهی چه باید کرد؟
- همه‌ساله مبالغ هنگفتی از سوی مردم در مراسم اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها و با هدف تعظیم شعائر مذهبی هزینه می‌شود. عظمت این هزینه‌ها نشان از قدرت ایمان مذهبی جامعه و علاقه فطری به امور خیر دارد. اما متولیان امر هیچ‌گاه برای استفاده بهینه از این نیروی عظیم تلاش معقول و نتیجه‌بخشی نکرده‌اند.

می‌توانند به صورت حرفه‌ای و تخصصی فعالیت خود را پیش ببرند. از این‌رو مصلحت اجتماعی ایجاد می‌کند شهروندان برای انجام فعالیت‌های انسان‌دوستانه به سمت مؤسسات ذی‌ربط هدایت شوند تا آثار مثبت فعالیتشان بیشتر محسوس شود.

۱۰ امکاناتی که شهروندان برای فعالیت‌های انسان‌دوستانه و اهداف اجتماعی اختصاص می‌دهند، لزوماً به صورت پول نقد یا حتی کمک‌های کالایی نیست. برخی شهروندان حاضرند ساعت‌ها از وقت و توان و انرژی خود را در مسیر اهداف اجتماعی صرف کنند. بنابراین تشکلهای مردمی فعال در میدان فعالیت‌های انسان‌دوستانه باید از آنچنان توانایی و قابلیت‌هایی برخوردار باشند که بتوانند این نوع کمک‌های مردمی را هم در مسیر اهداف اجتماعی به کار بگیرند.

ب - نگاهی به وضع موجود

مروری بر وضعیت موجود مؤسسات خیریه در کشورمان و شیوه فعالیت آن‌ها نشان می‌دهد که برای سازمان‌یافته تلقی کردن این حوزه راهی بسیار دور و دراز در پیش داریم. برخی از موارد مشهود از کاستی‌های وضع موجود را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱ حضور چندهزار مؤسسه به موازات هم و بی‌میلی آن‌ها به ادغام و تشکیل شبکه گسترده مؤسسات خیریه اولین علامت منفی است. این بدان معنی است که شهروندان علاقه‌مند به انجام امور خیریه به جای سپردن زمام امور به یکی از این همه مؤسسه موجود و اعتماد کردن به آن، ترجیح می‌دهند خودشان مؤسسه مستقلی تشکیل بدهند. همچنین شاید علت تمایل به تشکیل مؤسسه جدید همان بی‌اعتنایی مردمان به کار گروهی باشد. اما شواهد و قرائنی نیز در دست است که برخی از این تابلوهای پرتعداد فقط هدف استفاده از عنوان خیریه و بهره‌برداری از پوشش آن برای منافع فردی و رفتار سودجویانه را نشانده‌رفته‌اند. بروز و ظهور چنین وضعیتی بهترین شاهد این مدعا است که نظارت دقیق و کارآمدی بر این حوزه مهم انجام نمی‌گیرد.

۲ سازمان‌های رسمی متولی امور خیریه در طول دهه‌های گذشته نیازمند ارتباط با بودجه دولتی شده‌اند. این بدان معنی است که در جلب کمک مردم و همراه کردن آن‌ها با فعالیت‌های انسان‌دوستانه توفیق چندانی کسب نکرده‌اند. این کم‌توفیقی را باید نشان کاهش اعتماد مردم به مؤسسات خیریه تلقی کرد. زیرا با مروری مختصر می‌توان دریافت که شهروندان انگیزه قوی برای همراهی با فعالیت‌های انسان‌دوستانه و خیرخواهانه دارند، مثلاً به دنبال وقوع یک حادثه طبیعی و بروز خسارت برای گروهی از هم‌وطنانمان، با اعلام یک شماره حساب از طرف فلان شخص مشهور به سرعت مبالغ هنگفتی کمک به آن حساب واریز می‌شود؛ اتفاقی در پاییز سال ۱۳۹۶ و به دنبال زمین‌لرزه کرمانشاه شاهد آن بودیم.

نکته بسیار قابل تأمل دیگر این که چند سال پیش یکی از مقامات ارشد این نهادهای رسمی در پاسخ به سؤال خبرنگار از «مورد مصرف» کمک‌های مردمی و با هدف جلب اعتماد مردم ناگزیر از یاد کردن قسم حضرت عباس شد! این بدان معنی است که این نهادها شیوه مناسب و کارآمد اطلاع‌رسانی برای جلب اعتماد و سپس برخورداری از همراهی مردم ندارند.

با خیریه‌ها و توجه و علاقه آنان به فعالیت‌های انسان‌دوستانه در حال افزایش یا کاهش است و برای افزایش سرعت رشد این علاقه و همراهی چه باید کرد؟

۶ اقدامات انسان‌دوستانه تحت تأثیر روحیات و باورها و اطلاعات شهروندان شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر این عوامل تعیین می‌کنند که منابع مالی کنار گذاشته‌شده برای چنین فعالیت‌هایی صرف دستیابی به چه اهدافی بشوند. بدین ترتیب لزوماً صرف این منابع توسط تشکلهای مردمی با بهترین شیوه تخصیص و مدیریت همراه نخواهد بود و ممکن است گرفتار افراط و تفریط شود. دولت می‌تواند از طریق آموزش و نیز ساماندهی فعالیت‌های انسان‌دوستانه، مانع از هدر رفتن منابع شده، و بهره‌وری و کارآمدی را در این میدان به بالاترین سطح ممکن ارتقا بدهد. بدین ترتیب فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اهدافی را دنبال خواهند کرد که متضمن بیشترین درجه رفاه اجتماعی و توسعه بلندمدت جامعه باشند. به بیان دیگر دولت با تدوین برنامه بلندمدت توسعه کشور مسئولیت انجام بخشی از امور عام‌المنفعه را به مؤسسات خیریه واگذار کرده، و از این طریق می‌تواند منابع محدود خود را صرف پروژه‌های دیگر برای تسریع جریان توسعه بکند.

۷ تمایل ذاتی مردم به همراهی با فعالیت‌های انسان‌دوستانه ممکن است موقعیتی را در اختیار افراد فرصت‌طلب و سودجو بگذارد که با فریفتن شهروندان و گردآوری منابع مالی در قالب کمک‌های مردمی، منافع فردی خود را دنبال کنند. بدین ترتیب بخشی از منابع مالی گردآوری شده برای امور خیر از این چرخه خارج می‌شود. اما مهم‌تر از آن، اعتماد عمومی به تشکلهای خیریه تضعیف می‌شود. به همین دلیل دولت می‌تواند با نظارت دقیق خود در این میدان و ساماندهی تشکلهای مردمی فعال در این عرصه، مانع از انجام چنین اقداماتی بشود. به بیان دقیق‌تر مصلحت اجتماعی ایجاد می‌کند مؤسسات خیریه در مسیری حرکت و فعالیت کنند که بتوانند بیشترین حد اعتماد شهروندان را جلب کنند. در این صورت شهروندان با طیب خاطر در فعالیت‌های عام‌المنفعه شرکت کرده و کمک‌های خود را در اختیار این مؤسسات قرار خواهند داد. نظارت دولتی باید به گونه‌ای شکل بگیرد که هر عاملی که موجب سلب اعتماد مردم به این مؤسسات می‌شود، حذف و بی‌اثر شود.

۸ ممکن است برخی متخلفان برای اقداماتی مانند پول‌شویی یا فرار مالیاتی یا دریافت مجوزهای مختلف برای فعالیت‌های سودآور از عنوان مؤسسات خیریه استفاده کنند، یعنی با پوشش مؤسسه خیریه فعالیت‌های خود را گسترش بدهند، زیرا طبعاً عنوان مؤسسه خیریه می‌تواند اعتماد مقامات دولتی و عموم مردم را جلب کند. از این‌رو باید نظارتی مستمر و منسجم بر فعالیت این مؤسسات اعمال شود تا بروز این اتفاقات اعتماد مردم را به این نهادها خدشه‌دار نکند.

۹ هرچند همان‌طور که گفته‌شد، میل به انجام اقدامات انسان‌دوستانه میل و گرایش ذاتی است و همه انسان‌ها در درون خود این تمایل را دارند، و گاه و بیگاه دست به این گونه اعمال می‌زنند. اما طبعاً ساماندهی این اقدامات در قالب تشکلهای سازمان‌های مردمی شانس موفقیت را بیشتر می‌کند، زیرا این تشکلهای

ممکن است برخی متخلفان برای اقداماتی مانند پول‌شویی یا فرار مالیاتی یا دریافت مجوزهای مختلف برای فعالیت‌های سودآور از عنوان مؤسسات خیریه استفاده کنند، یعنی با پوشش مؤسسه خیریه فعالیت‌های خود را گسترش بدهند، زیرا طبعاً عنوان مؤسسه خیریه می‌تواند اعتماد مقامات دولتی و عموم مردم را جلب کند. از این‌رو باید نظارتی مستمر و منسجم بر فعالیت این مؤسسات اعمال شود

حضور چندده هزار مؤسسه به موازات هم و بی میلی آن‌ها به ادغام و تشکیل شبکه گسترده مؤسسات خیریه اولین علامت منفی وضعیت خیریه است. این بدان معنی است که شهروندان علاقه‌مند به انجام امور خیریه به جای سپردن زمام امور به یکی از این همه مؤسسه موجود و اعتماد کردن به آن، ترجیح می‌دهند خودشان مؤسسه مستقلی تشکیل بدهند.

۳ از جانب متولیان امر برنامه‌سنجیده‌ای برای تجهیز منابع مردمی برای امور انسان‌دوستانه مشاهده نمی‌شود. آنچه جریان دارد، صرفاً گسترش کمی تبلیغ با روش سنتی است. ظاهراً آنچه از ذهن آنان می‌گذرد، مشابه این مطلب است که اگر مثلاً ده تابلو در فلان مسیر برای تشویق مردم نصب کردیم و نتیجه رضایت‌بخش نبوده، کافی است تعداد تابلوها را به بیست و سی عدد برسانیم تا شاهد تأثیرشان باشیم!

۴ همه‌ساله مجالس هنگفتی از سوی مردم در مراسم اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها و با هدف تعظیم شعائر مذهبی هزینه می‌شود. عظمت این هزینه‌ها نشان از قدرت ایمان مذهبی جامعه و علاقه فطری به امور خیر دارد. اما باین حال متولیان امر هیچ‌گاه برای استفاده بهینه از این نیروی عظیم تلاش معقول و نتیجه‌بخشی نکرده‌اند. به‌عنوان نمونه بخش مهمی از منابع مالی خیرات صرف تهیه غذای نذری می‌شود و البته لزوماً این غذا نصیب نیازمندان نمی‌شود، بلکه با دامن زدن به چشم و هم‌چشمی‌ها بعضاً شاهد اتفاقات عجیبی هستیم؛ به‌گونه‌ای که در بعضی کلان‌شهرها شهروندان می‌توانند با نصب اپلیکیشن نذری‌یاب بر روی تلفن همراه خود، به صورت برخط نزدیک‌ترین و «مرغوب»‌ترین موقعیت توزیع غذای نذری را یافته و خود را به مکان مقرر برسانند!

آیا واعظان و سخنرانان که رسالت روشنگری و هدایت مردم را برای خود تعریف کرده‌اند، نمی‌توانند الگوی کارآمدی را برای انجام امور خیر به شهروندان معرفی و ترویج کنند؟ به‌عنوان نمونه شرایطی را تصور کنید که مثلاً فروشگاه محله به احترام ایام عزاداری سالار شهیدان کالاهای خود را با مقدار معینی تخفیف به مشتریان عرضه می‌کند، یا آرایشگر محله در آن ایام از مشتریان بابت دستمزد وجه کمتری مطالبه می‌کند، و راننده تاکسی دست‌نوشته‌ای بر شیشه خودرو نصب کرده که به احترام ایام عزاداری کرایه مسافرتش را با تخفیف محاسبه و دریافت می‌کند! آیا برکت و تأثیر معنوی چنین شیوه‌ای از خیرات بیشتر از برخی شیوه‌های سنتی نیست؟ در واقع بسیاری از متولیان امر به دلیل دشواری برخورد با شیوه‌های سنتی جاافتاده، حاضر به قبول زحمت نیستند و ترجیح می‌دهند وارد چنین میدانی نشوند.

۵ اتفاقات بعد از زلزله آبان ۹۶ کرمانشاه و احضار چهره‌های مشهور و محبوب که اقدام به معرفی حساب بانکی برای گردآوری کمک‌های مردمی کرده‌بودند، اتفاقی تلخ بود که بی‌توجهی برخی نهادها و مسئولان را به سرمایه اجتماعی کشور نشان داد. اگر در این پرونده متولیان امر به هر دلیلی نگران سوءاستفاده از اعتماد مردم بودند، امکان نظارت و کنترل نامحسوس بر عملکرد مالی شماره حساب‌های اعلام‌شده وجود داشت، اما رسانهای شدن پرونده و احضار این چهره‌های سرشناس این شائبه را ایجاد کرد که گویا نهادهای حمایتی رسمی به این افراد حسودی می‌کنند یا به بیان دیگر بدترین و نامناسب‌ترین شیوه برای برخورد با این پرونده انتخاب شد.

اولین گام‌های ساماندهی

جامعه ایرانی انگیزه‌های بسیار نیرومند برای حضور و همراهی با فعالیت‌های انسان‌دوستانه دارد. باین حال برای تبدیل این ظرفیت و قوه به فعل تاکنون شاهد به‌کارگیری تمهیدات مناسبی نبوده‌ایم. این نیروی عظیم مثل همه ثروت‌های طبیعی و انسانی

کشور با کمترین درجه کارآمدی مورد استفاده قرار گرفته است. وجود نهادی مقتدر که بتواند با جلب اعتماد شهروندان آنان را در قالب تشکلهای مردمی ساماندهی کرده، و با ارائه آموزش‌های لازم برای ارتقای کیفی فعالیت‌های خیریه و انسان‌دوستانه تجهیز کند، نقطه شروع عزیمت به موقعیت مطلوب است.

تشکلهای مردمی می‌توانند با ایجاد ارتباط نزدیک با شهروندان، کشف آسیب‌های اجتماعی و شناسایی ظرفیت‌ها نیرویی بزرگ در مسیر دستیابی به اهداف اجتماعی را به کار بگیرند. اما این حرکت بدون همراهی نهادهای عمومی و هدایت دلسوزانه و کارشناسانه میسر نیست، یا حداقل زمان زیادی برای یافتن مسیر درست پیشرفت و افزایش درجه مفید بودن لازم دارد.

دولتمردان نباید نهادهای مدنی خیریه را مزاحم خود دیده و رشد آن‌ها را به‌مثابه کاهش حوزه اقتدار خود تلقی کنند. چنین تلقیاتی همواره مانع رشد تشکلهای مردم‌نهاد و در نتیجه هرز رفتن ظرفیت بزرگ اجتماعی شده است.

از سوی دیگر آموزش در این میان نقشی بسیار مهم دارد. این که شهروندان به درک و تصور درستی از اهداف خیریه برسند و تلاش کنند برای منابع نقدی و کالایی خود بهترین مورد مصرف را بیابند، بسیار ضروری است. نخبگان، سخنوران و مربیان فرهنگی جامعه باید به شهروندان این پیام را منتقل کنند که امروزه دیگر «در دجله انداختن» به تعبیر شیخ سعدی (۱) روش مناسبی برای فعالیت‌های خیریه نیست. بلکه باید کلیه منابع و امکانات تخصیص یافته برای فعالیت‌های عام‌المنفعه با وسواس تمام و با همت نهادهای تخصصی فعال در این حوزه که دانش لازم را دارند، به‌کار گرفته‌شود تا با بالاترین درجه ارزش‌آفرینی همراه شود.

علاوه بر این اعتمادآفرینی در میدان فعالیت‌های خیریه و انسان‌دوستانه بسیار مهم است. اگر یک فرد نیکوکار از رفتار فلان مؤسسه خیریه چنین برداشت کند که مثلاً اهداف و اغراض سیاسی یا انتفاع شخصی موردنظر مسئولان آن است، طبعاً انگیزه‌های برای همراهی نخواهد داشت. در سالیان گذشته دست‌اندرکاران چه در نهادهای دولتی و چه در تشکلهای غیردولتی تا توانسته‌اند به این ذخیره اعتماد مردم شبیخون زده و با بی‌رحمی تمام آن را تخریب کرده‌اند. در این باب فقط توجه به یک نمونه کافی است. سال‌ها پیش متولیان بانک مرکزی تلاش می‌کردند مؤسسات قرض‌الحسنه فعال در قالب یک شبکه را تحت نظارت خود دریاورند تا جریان خلق پول قابل‌مدیریت شود. به‌ناگهان کشف شد که بخش مهمی از منابع این صندوق‌ها با استفاده از خلأ نظارتی در خدمت منافع شخصی بنیان‌گذاران به‌اصطلاح خیر صندوق‌ها قرار گرفته است؛ مثلاً یکی از این مدیران به پسر دوساله خود وام کلان از دواج اعطا کرده‌بود! اعتمادسازی در این میدان از یک‌سو در گرو نظارت دولتی کارآمد و از سوی دیگر نیازمند تدوین نقشه راه مدون و اندیشیده با اتکا به دانش اهل فن و کارشناسان مطلع و خردمند است. ■

۱ - اشاره به بیت زیر از گلستان:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

اتفاقات بعد از
زلزله آبان ۹۶
کرمانشاه و احضار
چهره‌های مشهور
و محبوب که
اقدام به معرفی
حساب بانکی
برای گردآوری
کمک‌های مردمی
کرده بودند،
اتفاقی تلخ بود که
بی‌توجهی برخی
نهادهای مسئولان
را به سرمایه
اجتماعی کشور
نشان داد. اگر در
این پرونده متولیان
امر به‌ر دلیلی
نگران سوءاستفاده
از اعتماد مردم
بودند، امکان
نظارت و کنترل
نامحسوس بر
عملکرد مالی
شماره حساب‌های
اعلام‌شده وجود
داشت

خبریه‌ها شبیه دولت شده‌اند

میر طاهر موسوی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از وضعیت خبریه‌ها در ایران می‌گوید

سال‌ها با خبریه‌های بزرگی چون کهریزک و خبریه‌های کوچک کار کرده؛ حالا وقتی به گذشته نگاه می‌کنم از مشکلات کار با خبریه‌های بزرگ می‌گویم و روزنه امید را در خبریه‌های کوچک جست‌وجو می‌کنم. میر طاهر موسوی، استاد دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، بوروکراسی و عدم شفافیت را مشکل امروز خبریه‌ها می‌داند و معتقد است: در درون برخی از خبریه‌ها رگه‌هایی از پول شویی‌های مستقیم و غیرمستقیم دیده می‌شود. الیگارش‌های فاسد فامیلی و الیگارش‌های فاسد قدرت که خبریه‌ها را به محیط بسته تبدیل می‌کنند. موسوی می‌گوید: نهادهای خبریه تبدیل به سازمان‌های بوروکراتیک و بزرگی شبیه دولت شده‌اند و عمده منابع صرف هزینه‌های پرسنلی و اداری آن‌ها می‌شود؛ لذا به اصل هدف چندان رسیدگی نمی‌شود.

در دهه‌های اخیر این اتفاق افتاده است که مسئولیت اجتماعی چارچوب‌بندی حقوقی پیدا کند، تعریف شود، شاخص‌سازی شود، کمی از حالت کلی‌گویی، اخلاقی و فلسفی و کیفی، تبدیل شود به ابعاد کمی، عینی، قابل لمس و قابل برنامه‌ریزی در جوامع. این یک اتفاق بسیار مثبت است. مسئولیت اجتماعی کاملاً شبیه نظام هستی است. قوانین نظام هستی به ما نشان می‌دهد که نظام هستی تشکیل شده است از یک داده و یک ستانده یا به تعبیر دیگر، نظام هستی به‌طور کلی تشکیل شده است از دو مفهوم بخشش و دهنش، اما امکان و موهبی را از نظام هستی دریافت می‌کنیم. نظام هستی آن را به ما می‌بخشد و ما در مقابل، داد و دهشی را به نظام هستی داریم که آن هم تربیت انسان‌های خلاق، ظهور انسان‌های خلاق، تکامل اجتماعی، تکامل فردی، تکامل زوایای مختلف زندگی انسان‌ها و خیر جمعی، این هم دهنش ما در مقابل نظام هستی است در مقابل امتیازی که از نظام هستی اعطا می‌شود. اگر ما این چارچوب را در نظام هستی پذیرفتیم، آن را در محیط و جامعه بازبینی کنیم مشاهده می‌کنیم در محیط هم این بخشش و دهنش کاملاً برقرار است. وقتی من می‌گویم جامعه، به بخش نرم‌افزاری جامعه اشاره می‌کنم؛ یعنی انسان‌ها، روابط اجتماعی، کنش متقابل، هنجارها، مشارکت، اعتماد، همبستگی، سرمایه اجتماعی و... تمام این‌ها که باهم جمع می‌شوند، جامعه را می‌سازد. وقتی به محیط اشاره می‌کنم، در اصل به بخش‌های سخت‌افزاری جامعه اشاره دارم. طبیعت، منابع فیزیکی و امکاناتی که در اختیار تمامی ما وجود



چرا باید خواند:

مسئولیت اجتماعی چیست و ارتباط آن با خبریه‌ها چگونه تعریف شده است؟ این مصاحبه را بخوانید.

دارد؛ لذا می‌توان گفت که در جامعه هم ما با یک نوع بخشش و دهنش دادم و پیوسته روبه‌رو هستیم که جامعه و محیط بخشش‌هایی را به تمامی انسان‌ها دارد و انتظار بازخورد را هم دارد. از جمله بازخوردهایی که مورد انتظار جامعه است، همین عمل به مسئولیت اجتماعی است. شما که در جامعه زندگی می‌کنید، از موهب‌های مختلف آن استفاده می‌کنید. هر جامعه‌ای را در نظر بگیرید، در هر نقطه‌ای از این کره خاکی، سرمایه‌های مادی را در اختیار بشر قرار می‌دهد. سرمایه‌هایی فیزیکی و طبیعی را به‌طور جداگانه در

■ مسئولیت اجتماعی چیست و ضرورت پرداختن به این مفهوم در روزگار کنونی و جامعه ما چیست؟

مسئولیت اجتماعی گرچه در حوزه اقتصادی مطرح می‌شود، ولی بن‌مایه آن اجتماعی است و من از این جهت خوشحال هستم که نشریه شما با هوشمندی بر این نکته تمرکز کرده‌است. مسئولیت اجتماعی یک تعریف مشخص دارد و این تعریف به طرق مختلف هم بازتاب داده شده است. من سعی می‌کنم در فضای اجتماعی و فضای جامعه‌شناختی بازتعریفی از مسئله اجتماعی داشته باشم و یک نوع توصیف و تفسیر، نمی‌خواهم بگویم متفاوت، ولی جامعه‌شناختی هم از مسئولیت اجتماعی را مطرح کنم. گفته می‌شود که مسئولیت اجتماعی چارچوب‌بندی اخلاقی و اجتماعی است که بر اساس آن، همه در قبال جامعه و وظیفه‌های که همه در برابر جامعه داریم، فعال باشیم. فعال شدن می‌تواند به افراد مربوط باشد، می‌تواند به گروه‌های مختلف اجتماعی مربوط باشد یا به سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و بخش خصوصی و

بخش عمومی، مثل شهرداری‌ها، تأمین اجتماعی، شوراها و... پس در اصل تعریف عمومی آن این است که مسئولیت اجتماعی برمی‌گردد به تعهدات و چارچوب‌بندی که افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها در مقابل جامعه و مردم دارند. این تعریفی کاملاً دقیق است که ما با آن مشکلی نداریم و سرتاسر این تعریف را می‌پذیریم؛ ولی اگر بخواهم این مفهوم را وارد چارچوب اجتماعی کنم، اولاً می‌خواهم این ادعا را مطرح کنم که به‌جز اندکی از تاریخ زندگی بشر (اندکی که مربوط به دوره‌های اولیه زندگی بشر است) که به‌صورت گمنام و سردرگم زندگی می‌کردند، به‌محض این‌که انسان‌ها رو به حداقلی از انسجام و حداقلی از تشکل رفتند، موضوع مسئولیت اجتماعی در زندگی بشر مطرح شد. پس می‌توانیم این ادعا را بپذیریم که عمر مسئولیت اجتماعی، به نحوی با عمر بشر هم‌تراز و هم‌زاد است. این هم‌زادی ممکن است با یک‌فاصله کوتاه زمانی اتفاق افتاده باشد؛ ولی به‌رحال ما از زمانی که بشر را در قالب تمدنی و یک زندگی جمعی شناختیم، از غار آمد بیرون و وارد محیط شد و زندگی جمعی، روابط متقابل اجتماعی را شکل داد، از همان زمان ما مسئولیت اجتماعی را داشتیم، الان هم داریم، در آینده هم خواهیم داشت و به نظر می‌رسد که زندگی اجتماعی اساساً بدون مسئولیت اجتماعی امکان‌پذیر نیست.

چگونه ممکن است که مؤسسه خیریه‌ای ۵۰ سال کار کند و یک بار بیلان خود را در روزنامه‌ها منتشر نکرده باشد که مردم بفهمند که این مؤسسه خیریه از کجا و چه کسانی پول می‌گیرد و در چه مواردی هزینه می‌کند. وقتی هم به آن‌ها گفته می‌شود که بیلان خود را منتشر کنید، می‌گویند اگر ما بیلان خود را منتشر کنیم، دولت می‌فهمد که ما درآمد داریم و اینجا را از ما می‌گیرد.

انتظار داشته باشید که مسئولیت اجتماعی شفاف باشد. وقتی یکی از دست‌اندرکاران اصلی مجلس، از نمایندگان ذی‌ربط مجلس، می‌گوید در ایران هیچ‌کس نمی‌داند که ما چقدر نفت می‌فروشیم؛ یعنی وقتی وزارت نفت، کمیسیون برنامه‌بودجه و کمیسیون انرژی اطلاعات خود را روی هم می‌ریزند، معلوم نیست که چقدر نفت فروخته می‌شود. چه کسانی این‌ها را می‌فروشند، درآمدش چقدر است. چقدر از این درآمد قرار است به مسئولیت اجتماعی اختصاص یابد. وقتی آن یکی ناشفاف است، این هم ناشفاف است. شما در ایران چند شرکت دارید که دو دفترتری نیستند؟! بالای ۹۰ درصد شرکت‌های ایران دو دفترتری هستند. یک دفتر واقعی دارند که دیدن آن با کرام‌الکاتبین است. یک دفتر غیرواقعی دارند که در اختیار دارایی است؛ لذا می‌بینید که کارمندان کشور بیش از دو برابر پلافروش‌های کشور مالیات می‌دهند. کارمندان از بخش خصوصی و تجار بیشتر مالیات می‌دهند؛ یعنی مسئولیت اجتماعی کارمندان حداقل حقوق‌گیر کشور، بسیار جدی‌تر عمل می‌شود تا تجار و شرکت‌ها و سازمان‌ها و خود دولت. ناشفاف بودن و اقتصاد رانتی بزرگ‌ترین مسئله ما است.

■ نکته‌ای که شما اشاره کردید این بود که مسئولیت اجتماعی الآن از بعد اخلاقی، فلسفی و کیفی به سمت کمی و قابل‌لمس حرکت می‌کند؛ در واقع این مسیر تکامل، بعد نظارتی و حقوقی چقدر مورد توجه بوده است؟

طرح موضوعی به نام مسئولیت اجتماعی و مکلف شدن نهادی و قانونی و رسمی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی که درآمد رسمی در کشور دارند، به ایفای تعهدات مسئولیت اجتماعی، یک مفهوم جدید در بعد از جنگ جهانی دوم است یا حتی می‌توانیم بگوییم که مربوط به دو دهه اخیر است. در ایران این مفهوم شاید کمتر از یک دهه است که به‌طور جدی مطرح شده است؛ لذا از حیث این که ما در ایران در این زمینه هنوز توسعه کافی پیدا نکردیم واقعیت است؛ اما از یک جهت هم جای خوشحالی است که به‌ر حال این موضوع وارد چارچوب برنامه‌ریزی، فضای اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی شده و الآن خیلی ضعیف و پر اشکال است ولی امیدوار هستیم که این اشکالات تدریجاً و گام‌به‌گام بهبود یافته به سمت شاخص‌های کمی و کیفی مسئولیت اجتماعی در ایران حرکت کنیم؛ اما اگر برسید که الآن در ایران منابع مسئولیت اجتماعی کجا است، فعلاً نه آیین‌نامه‌ای دارد، نه ضوابط و قانون خاصی دارد، ضمن این که به‌صورت پراکنده ولی با احساس مسئولیت بالا در بین شهروندان وجود دارد. دو اشکال دارد. یکی این که اصلاً معلوم نیست که این منابع چقدر است. کمیت این منابع چگونه است، $1 + N$ است یا $2 + N$ یا $5 + N$ است. عدد معلوم نیست. نظام توزیع این منابع چگونه است. آیین‌نامه و مقررات این به چه شکل است؛ لذا یک خیریه می‌رود اصرار و التماس می‌کند و خدا و پیغمبر و قبر و قیامت را پیش می‌کشد تا آقای مدیرعامل ۵ میلیون تومان کمک می‌کند که این ۵ میلیون تومان چقدر از عدد واقعی است، ما نمی‌دانیم. با چه منطقی به این خیریه پول داده و به خیریه‌های دیگر نداده، معلوم نیست؛ لذا لازمه مسئولیت

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **عدم شفافیت مدیریت و عضویت افراد در این خیریه‌ها وجود دارد و میزان قابل توجهی از فساد مالی، اداری، پول‌شویی و غیره قابل رهیابی است ولی عملاً هیچ‌گونه نظارت صحیحی وجود ندارد.**
- ▲ **چون جامعه ما از بی‌قانونی و بی‌قاعدگی و تفوق و برتری روابط و روابط پنهان و روابط رانتی و اقتصاد سیاسی نفتی بر روابط آشکار، شفاف و تعامل سالم اقتصادی اداره می‌شود؛ لذا در جامعه‌ای که ناشفاف است، شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که مسئولیت اجتماعی شفاف باشد.**
- ▲ **نهاد وقف در ایران چندان در تراز وضعیت اجتماعی ما نیست. به نظر می‌رسد که نهاد وقف در بخش بخشش و دهش عقب است. اوقاف در ایران کاملاً خاص‌گرا است و از عام‌گرای، به عذر این که باید وثق به وقفیت خود باقی بماند، پرهیز می‌کند.**

اختیار بشر قرار می‌دهد که از جمله آن‌ها، محیط‌زیست است، معدن است، جنگل و کوه است، دریا و آب است و منابع بی‌شمار دیگری که در قالب منابع فیزیکی در اختیار قرار می‌دهد یا منابع انسانی را در اختیار جامعه، شهروندان و افراد قرار می‌دهد. انسان‌هایی که می‌توانند کمک‌کار هم باشند یا این که در کنار سرمایه مادی، فیزیکی و انسانی، جامعه یک امتیاز بسیار با فضیلت و با شرافت بالایی در اختیار افراد خود قرار می‌دهد و آن هم سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی که شامل مشارکت، اعتماد، همبستگی، انسجام، حمایت اجتماعی است که می‌تواند همان مسئولیت اجتماعی باشد. در واقع جامعه این‌ها را بخشش می‌کند به انسان‌ها که قوام یابد و بتواند سعادت را به آغوش بکشد.

■ مسئولیت چه کسی در مقابل چه چیزی؟

مسئولیت اجتماعی اولاً باید موجب هم‌افزایی در جامعه شود. هم‌افزایی اجتماعی، هم‌افزایی اقتصادی، هم‌افزایی اعتماد و همچنین موجبات توسعه را فراهم کند. مهم‌ترین وظیفه مسئولیت اجتماعی، دست‌گیری و حمایت از یکدیگر، باز توزیع ثروت و باز توزیع منابع مختلف در جامعه است. اگر مسئولیت اجتماعی کمک کرد به باز توزیع منابع مختلف و به‌ویژه ثروت، ما می‌توانیم به عدالت هم نزدیک شویم و بگوییم منابع توزیع شده، پس مسئولیت اجتماعی اتفاق افتاده است. اگر در جامعه‌ای می‌بینیم روند باز توزیع منابع و ثروت محقق نمی‌شود، می‌توان فهم کرد که مسئولیت اجتماعی شکل نگرفته است.

■ پیش‌نیاز آن چیست؟

به اعتقاد من، مسئولیت اجتماعی ارتباط معناداری دارد با دو مفهوم: میزان آزاد بودن جوامع و پایبندی آن جامعه به قانون و شفافیت؛ و دیگری اندازه قابل‌قبول سرمایه اجتماعی بین شهروندان، یعنی هر چه جامعه آزادتر و قانونمند و شفافیت در جنبه‌های مختلف باشد، از سوی دیگر هر چه میزان سرمایه و اعتماد اجتماعی بالا باشد، مسئولیت اجتماعی می‌تواند در آن جامعه جدی‌تر و بیشتر محقق شود.

■ خیلی‌ها معتقدند که مسئولیت اجتماعی در ایران بیشتر به شعار لوکس شرکت‌ها مبدل شده؛ ما کجای این مفهوم اجتماعی، اقتصادی و انسانی قرار داریم؟

شما با اغماض و با مثبت‌اندیشی گفتید که مسئولیت اجتماعی تبدیل شده به یک پدیده لوکس. من از نگاه آسیب‌شناسی اجتماعی می‌توانم بگویم که در مواردی تبدیل به یک پدیده نیمه‌مبتدل و در عین حال زمینه‌ساز شیوع رانت‌خواری‌های پنهان و هدایت منابع به‌صورت غیرعادلانه و ناشفاف تحت عنوان مسئولیت اجتماعی شده است؛ یعنی یک نوع ادامه مسیر رانتی است، البته در بعضی از موارد، نه تمام موارد. من نمی‌خواهم مطلق‌نگاری کنم؛ در جامعه ما به نظر می‌رسد که مسئولیت اجتماعی تبدیل به تی شده، تبدیل به یک کلمه زیبا یا به قول شما تبدیل به یک پدیده لوکس شده که همه از آن نامی بیاورند، در نامه‌ها بنویسند، در احکام اداری بنویسند؛ ولی عملاً این که در ایران چقدر منابع وجود دارد، چقدر از این‌ها باید در قالب مسئولیت اجتماعی باز توزیع شود و چه میزان از توزیعی که می‌شود، صحیح و در مجاری خود است، محل تردید جدی است. در ایران باز توزیع ثروت در قالب مسئولیت اجتماعی، اولاً بسیار حداقلی است، ثانیاً بسیار ناشفاف است، ثالثاً نظام و قانونمندی خاصی ندارد و رابعاً هم که با تعبیر عامیانه در ایران از نوع التماسی است؛ یعنی من و شما باید برویم از دستگاہی التماس و اصرار کنیم و آن هم از باب صدقه دادن، کمکی کند. بعد هم می‌بینیم که در این کمک‌ها، اشکالات دیگر و فساد اداری هم به وجود می‌آید. باز در اینجا تأکید کنم که منظور من به‌صورت مطلق نیست؛ البته در مواردی هم ممکن است که مسئولیت اجتماعی در ایران درست انجام شود؛ ولی مشکل ما الآن این است که میزان آورده‌ای که مسئولیت اجتماعی می‌تواند در گستره ملی داشته باشد، چقدر است؟ نمی‌دانیم. واقعاً مشخص نیست که شرکت‌ها، مؤسسات، دولت و بخش‌های مختلف عمومی، چه حجمی از مسئولیت اجتماعی را باید ایفای تعهد کنند و مشخص نیست که این حجم به‌صورت کمی شده، چه میلی است. چقدر از این‌ها باز توزیع می‌شود؟ مشخص نیست.

■ این «نمی‌دانیم» و «مشخص نبودن»، ریشه در چه چیزی دارد؟

چون جامعه ما، جامعه شفاف نیست. چون جامعه ما از بی‌قانونی و بی‌قاعدگی و تفوق و برتری روابط و روابط پنهان و روابط رانتی و اقتصاد سیاسی نفتی بر روابط آشکار، شفاف و تعامل سالم اقتصادی اداره می‌شود؛ لذا در جامعه‌ای که ناشفاف است، شما نمی‌توانید

اجتماعی در ایران، چند اقدام است. یکی این که در زمینه تدوین قانون برای مسئولیت اجتماعی کار منسجمی صورت بگیرد. آیین‌نامه‌های لازم در این زمینه به صورت شفاف نوشته شود یک شورای سیاست‌گذاری فراگیر برای جمع‌بندی و توزیع منابع تشکیل شود که محل چالش برانگیز همین است که جای این شورای سیاست‌گذاری کجا است. از دیدگاه من این شورای سیاست‌گذاری قطعاً و یقیناً باید بیاید در عرصه عمومی توسط مردم و نهادهای عرصه عمومی برنامه‌ریزی شود؛ یعنی منابعی که دولت و اشخاص و گروه‌ها و سازمان‌ها، باید در قالب مسئولیت اجتماعی تخصیص دهند، مشخص شود. یک شورای سیاست‌گذاری هم این سمت در عرصه عمومی تشکیل شود و بر اساس استحقاق، اولویت و نوع فعالیت‌هایی که در جامعه توسط نهادهای مدنی، نهادهای داوطلبانه، سازمان محیط‌زیست، نهادهای خیریه، آموزش و پرورش، کتابخانه‌ها، سینماها و فرهنگ‌سراها انجام می‌گیرد، احصا شود و بر اساس سهمی که در فعالیت اجتماعی دارند، این منابع توزیع شود. پیشاپیش ما می‌پذیریم که منابعی که استحصالی خواهد شد، پاسخ‌گوی نیاز این گستره نیست؛ ولی همین که همین منابع محدود در یک نظم عادلانه‌تری و به صورت شفاف توزیع شود و سالیانه هم گزارش تخصیص منابع ناشی از مسئولیت اجتماعی داده شود و سازمان‌ها موظف باشند که گزارش دهند که این منابع را به چه مصارفی رساندند پیشرفت مهمی است.

در ایران، منابع مبلغ پایه ناشی از مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها و شرکت‌ها معلوم نیست. روش توزیع آن هم معلوم نیست. گیرندگان هم هیچ گزارشی نمی‌دهند که به چه مصارفی رساندند. پولی را می‌گیرند و عملاً باز خوردی نداریم که آیا این کتابخانه ساخته شد؟ آیا این طرح فضای سبز اجرا شد. آیا رسیدگی به دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل انجام شد؟ آیا این مبلغ در اختیار سالمندان قرار گرفت؟ آیا این مبلغ در اختیار معلولین قرار گرفت؟ آیا این مبلغ در اختیار نیازهای واقعی این‌ها قرار گرفت یا در اختیار نیازهای فرعی نهادهای دریافت‌کننده قرار گرفت؟ این نکته هم خیلی مهم است. الان نهادهای خیریه در مواردی، خودشان تبدیل به سازمان‌های بوروکراتیک و بزرگی شبیه دولت شده‌اند و عمده منابع صرف هزینه‌های پرسنلی و اداری آن‌ها می‌شود؛ لذا به اصل هدف چندان رسیدگی نمی‌شود. بخش عمده‌ای از پول‌هایی که دریافت می‌شود، خرج مدیران و کارکنان و لجستیک مؤسسات و نهادهای NGO می‌شود یا در جاهای خارج از اولویت تعریف‌شده هزینه می‌شود. مثلاً پول را می‌گیرند برای توانمندسازی معلولین؛ ولی با آن تجارت می‌کنند و ضرر می‌کنند. بدهکار هم می‌شوند و هیچ‌جا هم ثبت نمی‌شود. پول را می‌گیرند برای سالمندان؛ ولی خرج پرسنل می‌شود و مسائلی شبیه به این.

■ آبان ماه سال ۹۶، رئیس کمیسیون اقتصادی در خصوص عدم شفافیت اقتصادی ۷ هزار خیریه هشدار داده بودند. در حال حاضر خیریه‌ها در ایران چه وضعیتی دارند؟

مسئولیت اجتماعی اساساً محدود به دولت نیست، محدود به افراد نیست، محدود به سازمان‌ها و گروه‌های خاص نیست. با تبیینی که در ابتدای صحبت‌هایم داشتیم، هر کس از منابع جامعه و محیط و از بخشش جامعه استفاده می‌کند، مسئولیتی هم در مقابل جامعه دارد؛ لذا در جامعه هر کسی که دریافت‌ها یا منابعی دارد می‌تواند در مسئولیت اجتماعی دخالت کند، چون مالیات و خمس و احیاناً زکات می‌دهد که در این صورت دارد مسئولیت اجتماعی خود را در حدودی انجام می‌دهد؛ اما سازمان‌ها و دولت و نهادهای بزرگ و شرکت‌هایی که برایشان تعیین شده که در حوزه مسئولیت اجتماعی درصدی را اختصاص دهند به امور توسعه اجتماعی و فرهنگی؛ لذا همه باید در این زمینه دخالت داشته باشند. دولت در میانه مسئولیت اجتماعی ایستاده. مردم، شرکت‌ها، سازمان و همه ما در این میانه قرار گرفتیم. به نظر می‌رسد که همگی ما در حوزه مسئولیت اجتماعی ایستادیم و سهم داریم. مثلاً یک کارمند مثل من و شما مالیات می‌دهد و گاهی هم در خیریه‌های محیط خودش همکاری می‌کند و به این شکل مسئولیت اجتماعی خود را انجام می‌دهد؛ ولی شرکتی که گردش مالی آن سالی ۲ هزار میلیارد، ۱۰ هزار میلیارد یا ۱۰۰ هزار میلیارد است، مثل پتروشیمی یا شرکت‌های نفتی و گازی و بسیاری از شرکت‌های بزرگ، استارت‌آپ‌هایی که در کشور هستند، که خدا می‌داند که این‌ها چه درآمدهای نجومی دارند و چطور ثبت می‌شود و چه کسانی سهام دارند و اطلاعاتی در مورد ایشان نیست و یا ناشفاف است، باید در حوزه مسئولیت

اجتماعی وارد شوند و آن‌ها را موظف کرد که اولاً درآمدهایشان شفاف شود، ثانیاً بخشی از درآمد خود را در قالب مسئولیت اجتماعی برای کمک به بازتوزیع ثروت در جامعه اختصاص دهند و در یک کلام در پاسخ به سؤال شما، مسئولیت اجتماعی خاص دولت نیست بلکه عمومیت دارد برای دولت و بخش‌های خصوصی و عمومی و گروه‌هایی که از منابع جامعه استفاده می‌کنند. به‌رحال کسانی که ثروت‌آفرینی می‌کنند از محل آب‌وخاک این سرزمین ثروت تولید می‌کنند؛ لذا باید بخشی از ثروت خود را در قالب مسئولیت اجتماعی هزینه کنند، گرچه الان در ایران فضایی شکل گرفته که شرکت‌های بزرگ، خیریه‌هایی را هم تأسیس می‌کنند که در بخش بعدی به آن می‌پردازم.

■ اگر چه مسئولیت اجتماعی در ایران سابقه یک‌دهه‌ای دارد؛ ولی به‌ر حال تاریخ خیریه‌ها طولانی است. در شرایط حاضر خیریه‌ها در ایران چه وضعیتی دارند و افراد با چه چشم‌انداز و هدفی وارد این حوزه می‌شوند؟

به نظر می‌رسد که در ایران هزارهای قبل، موضوع خیر و نهادهای خیریه در آتشکده‌ها، معابد، در خانه‌های مردم و محیط‌های عمومی رایج بوده و بعد از اسلام هم در قالب سنت‌های وقف، خمس، زکات، مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، صندوق‌های قرض الحسنه رایج بوده است و طی دهه‌های اخیر تأسیس مؤسسات خیریه یا نهادهای مردمی غیردولتی جاافتاده است. قبل از این که وارد این بحث شوم، می‌خواهم نقدی به نهاد وقف داشته باشم. جا دارد که در ایران یک پژوهش جامع و ملی و بنیادین در این خصوص صورت بگیرد که سنت وقف چه کارکردهایی داشته، چه فرصت‌هایی را تولید کرده و الان چه چالش‌هایی دارد. به اعتقاد من و با توجه به تجارب اندکی که در این زمینه‌ها دارم، نهاد وقف در ایران چندان در تراز وضعیت اجتماعی ما نیست. به نظر می‌رسد که نهاد وقف در بخش بخشش و دهش عقب است. اوقاف در ایران کاملاً خاص گرا است و از عام‌گرایی، به عذر این که باید وفق به وقفیت خود باقی بماند، پرهیز می‌کند؛ لذا بسیاری از کدهای وقف و بسیاری از منابع وقف یا حبس شده و راکد مانده یا صرف منابعی می‌شود که چندان ضرورت ندارد و ضرورت تاریخی خود را از دست داده است. به‌طور مثال در دوره جنگ در گفت‌وگویی شد از این که ما چگونه می‌توانیم از وقف برای جنگ استفاده کنیم. مدیر سازمان اوقاف می‌گفت، ما هیچ منبعی نداریم. اگر در جایی روضه حضرت رقیه برگزار شود و در این روضه کسانی بیایند و کفش‌هایشان گم یا دزدیده شود، ما موقوفه‌های داریم که گفته است فقط دمپایی‌ها و کفش‌های گم‌شده روضه حضرت رقیه، از این محل تأمین شود یا مثلاً وقف کرده است که نمک غذای عاشورای این پنج روستا را از این محل بدهیم؛ در حالی که آن پنج تاروستا در اثر مهاجرت از بین رفته‌اند. این‌ها مثال‌های بسیار کوچکی بود. خیلی از عنوانین وقف، کارایی خود را از دست داده است. واقعاً باید پژوهشی در این زمینه انجام شود. حتی این پژوهش را دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به‌صورت مشترک انجام دهند و مطالعه کنند که وقف چقدر در خدمت مسئولیت اجتماعی است و چگونه می‌توان سنت وقف را به مسئولیت اجتماعی پویا نزدیک کرد. مسئولین اوقاف یا مسئولان دیگری که در زمینه اوقاف نقش نظارتی دارند، به این فکر بیفتند که با حفظ اصول فقهی و شرعی بتوان پژوهشی کرد و راه‌کارهای پویا شدن سنت وقف در ایران را دنبال کرد؛ اما در ارتباط با خیریه‌ها، آماری نداریم.

■ چرا؟

در ایران سرشماری دقیقی از خیریه‌ها به‌صورت منظم و سالیانه انجام و منتشر نمی‌شود. مرکز آمار در دوره‌های کارهایی را انجام داد؛ ولی بعد تعطیل شد. ما الان نمی‌دانیم که چه تعداد خیریه در ایران داریم. این‌ها در چه بازه زمانی تأسیس شدند. چند مورد این‌ها فعال و چند مورد راکد هستند. تنوع آن را هم نمی‌دانیم؛ لذا وقتی جست‌وجو می‌کنید، از ۷ هزار و ۱۸ هزار و ۲۲ هزار تا ۲۸ هزار آمار دارید که به نظر من هیچ‌کدام هم قابل اتکا نیست؛ بنابراین ما یک نقص اطلاعات و شفافیت آماری داریم. نکته دوم که به این عدم شفافیت کمک می‌کند، این که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خیریه در ایران خارج از چارچوب‌های حقوقی و به‌صورت غیررسمی و توافقی انجام می‌شود. اگر موضوع مسئولیت اجتماعی نظام‌مند شود، آنگاه همین‌ها هم تشویق به ثبت رسمی می‌شود. چون می‌توانند از مواهب مسئولیت اجتماعی بهره‌مند شوند.

■ چالش اصلی درباره خیریه‌ها چیست؟

مسئولیت اجتماعی به یک پدیده نیمه‌مبتذل و درعین حال زمینه‌ساز شیوع رانت‌خواری‌های پنهان و هدایت منابع به‌صورت غیرعادلانه و ناشفاف تحت عنوان مسئولیت اجتماعی تبدیل شده است؛ یعنی یک نوع ادامه مسیر رانتی است.

خبریه‌ها و نهادهای خیریه در ایران، چالش‌هایی هم دارند: اول؛ این که اساساً در ایران خیریه‌ها در جای خودشان نیستند. چون از نظر منطقی اجتماعی خیریه‌ها جزو نهادهای غیردولتی و NGO هستند و در عرصه عمومی قرار می‌گیرند، نه در عرصه حاکمیتی. متأسفانه در ایران خیریه‌ها یا GO هستند؛ یعنی عملاً غیردولتی نیستند و دولتی هستند یا آن‌چنان تحت سیطره روش‌ها و مناسبات بوروکراتیک شبیه دولت هستند که و در مواردی نمی‌توانند بدون اجازه دولت آب بخورند. اگر کسی بخواهد اضافه شود، دولت باید نظر بدهد. اگر کسی بخواهد کم شود، دولت باید نظر بدهد. هیئت‌امنا را عملاً دولت باید تعیین کند، هیئت مدیره هم به همین ترتیب (البته در مواردی بعضی مؤسسات خیریه راه‌های دور زدن را مسلط هستند و در عمل خودمختار و بدون نظر مردم و نظارت واقعی عالی‌اداره می‌شوند). به‌زیستی به مراکز نگهداری سالمندان یا معلولین یارانه‌ای می‌دهد که یک چهارم، یک پنجم یا یک ششم هزینه واقعی آن سالمندان است؛ ولی دخالت‌های فراوان و کم‌ثمر می‌کند. عملاً می‌بینید که خیریه‌ها وابسته به دولت و دنباله آن شدند. این یک خطای تاریخی است که خیریه‌ها در جای خود و در عرصه عمومی نیستند. یا در عرصه حاکمیتی هستند یا دنباله عرصه حاکمیتی. این یکی از آسیب‌های حوزه خیریه‌ها است.

دوم؛ این که بخش محدودی از خیریه‌ها غیر واقعی هستند. این‌ها بیشتر برای پول شویی یا برای بهره‌برداری‌های سیاسی یا برای بهره‌برداری‌ها و سوءاستفاده‌های اقتصادی تشکیل شدند و بعضاً روی کاغذ هستند. پس یکی از آسیب‌ها هم غیر واقعی بودن تعدادی از خیریه‌ها به‌منظور پول شویی، به‌منظور بهره‌برداری‌های سیاسی، به‌منظور بهره‌برداری‌های اقتصادی و روشن‌تر به‌منظور فرار مالیاتی تشکیل می‌شوند. می‌بینید که یک شرکت دارد کار می‌کند و هفت هشت خیریه هم تأسیس کرده است و زمانی که وارد جزئیات کار این‌ها می‌شوید، نه تمامی آن‌ها؛ اما در مواردی بر خورد می‌کنید به فرار مالیاتی، پول شویی و رانت‌خواری و سوءاستفاده از قدرت و نهاد سیاسی و اقتصادی.

سوم؛ آسیب دیگری که در حوزه‌های خیریه‌ها داریم، ناپایداری و کوتاه‌مدت بودن عمر خیریه‌ها است. شما نمی‌توانید در ایران یک خیریه را نشان دهید که ۲۰۰ سال یا ۱۰۰ سال سابقه داشته باشد. تقریباً بالاترین عمری که خیریه‌ها به‌عنوان یک نهاد در ایران دارند، حدود ۵۰ سال است، کمتر از ۵۰ سال. بسیاری از خیریه‌هایی که در این ۵۰ سال تأسیس شدند، از بین رفتند، تعطیل یا منحل شدند یا فعالیت نمی‌کنند؛ لذا ناپایداری در خیریه‌ها و کوتاه‌مدت بودن عمر خیریه‌ها یک چالش است.

چهارم؛ این که در ایران یک نهاد فراگیر در عرصه عمومی که بتواند خیریه‌ها را متشکل کند، وجود ندارد؛ یعنی شورای سیاست‌گذاری نهادهای خیریه که از خود این‌ها تشکیل شود، بر کار خود این‌ها نظارت کند، اصطلاحاً یک اتحادیه یا سندیکا و شورایی ایجاد شود که به‌جای دولت، این شورا مجوز بدهد. بر کار این‌ها هم نظارت کند. چنین نهادی وجود ندارد؛ لذا خیریه‌ها یک مجوز از دولت می‌گیرند و بعد رها هستند. اگر درست کار کنند که باعث قدرانی است و اگر درست هم کار نکنند، هیچ‌وقت معلوم نمی‌شود تا این که یک جایی کارشان به دادگاه برسد و معلوم شود که خطا کردند.

پنجم؛ مسئله دیگری که وجود دارد، عدم شفافیت است. بسیاری از خیریه‌ها منابع درآمدی و هزینه‌های خود را به‌صورت ترازهای سالیانه منتشر نمی‌کنند. الان خیریه بزرگی در ایران وجود دارد که عمر ۵۰ ساله هم دارد. در این ۵۰ سال

نکته‌هایی که باید بدانید

عمده فعالیت‌های خیریه در ایران، مربوط به **مداخلات پس از وقوع مشکل** است و خیریه‌ها در قالب **فعالیت‌های پیشگیرانه در ایران ضعیف** هستند؛ در حالی که باید بخش قابل توجهی از **خیریه‌ها وارد فعالیت‌های پیشگیرانه** شوند.

الآن نهادهای خیریه در مواردی، **خودشان تبدیل به سازمان‌های بوروکراتیک و بزرگی شبیه دولت شده‌اند** و عمده منابع صرف هزینه‌های پرسنلی و اداری آن‌ها می‌شود؛ لذا به اصل هدف چندان رسیدگی نمی‌شود.

اول این که در ایران خیریه‌ها همیشه نقش سازنده داشتند و الان هم بسیاری از این‌ها نقش سازنده دارند. به دلیل این که جامعه ایران هیچ‌گاه از یک دولت رفاه فراگیر برخوردار نبوده است. چه در دوره قاجاریه، چه در دوره پهلوی و چه در دوره جمهوری اسلامی، ما از یک دولت رفاه به معنای فراگیر و چارچوب‌مند و قابل دفاع برخوردار نبودیم. پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم ولی هنوز خیلی شکاف‌ها و مشکلات و فاصله‌ها داریم تا ادعا نماییم دولت رفاه در ایران مستقر شده است.

اگر بگوییم ۷۰ میلیون از جمعیت ایران یارانه می‌گیرند پس دولت رفاه مستقر است، این کاملاً بی‌راهه رفتن است. و نشان‌دهنده آن است که در جامعه ایران فقر و محرومیت و نابرابری در شرایط کاملاً نامطلوبی است؛ لذا به این دلیل که ما همیشه در ایران نقص استقرار دولت رفاه داشتیم، خیریه‌ها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشتند. بخش‌هایی از نابرابری‌ها در روندهای جاری جامعه، توسط نهادهای خیریه متعادل می‌شود، کاهش می‌یابد و نهادهای خیریه واقعاً بخش‌هایی از نیازها و آلام مردم را پاسخ می‌دهند. نکته دیگری که می‌توانم در ارتباط با خیریه‌ها مطرح کنم، این است که جامعه ما همیشه با بدآمدهای جمعی، سوانح و بلایای مختلف روبه‌رو بوده است. از سی‌دو سانحه و بلایایی که در زندگی بشری مطرح می‌شود، چهارده پانزده مورد آن در ایران رخ می‌دهد. جنگ، سیل، زلزله، صاعقه، خشک‌سالی، ریز گرد و بحران‌های اقلیمی، محیط‌زیستی. در این بلایا و گرفتاری‌های مختلفی که در جامعه رخ می‌دهد، نقش خیریه‌ها بسیار مؤثر و چشم‌گیر است. در سوانحی مثل سیل و زلزله که هر از گاهی در ایران رخ می‌دهد، مشخص می‌شود چه میزان این نهادها کمک‌کننده هستند و چقدر نقش تعیین‌کننده دارند و بار دولت را سبک می‌کنند.

البته انتقادی هم به وضعیت دولت می‌شود که دولت نباید بار خودش را به دوش ملت بیندازد.

در جامعه ایران، نابرابری در شرایط بسیار نگران‌کننده‌ای است و در حال حاضر در یکی از نابرابرترین وضعیت‌های اقتصادی طی چندین دهه گذشته هستیم و نقش خیریه‌ها در تعدیل خفیف این نابرابری‌ها، نقش انکارناپذیری است؛ اما از یک طرف هم کارکرد این خیریه‌ها، موجب بی‌مسئولیتی هر چه بیشتر سازمان و نهادهای دولتی مسئول می‌شود؛ یعنی بار و تکلیف خود را بر دوش خیریه‌ها می‌گذارند. این کارکرد پنهان خیریه‌ها است. کارکرد آشکار خیریه‌ها این است که در سهم، وسع و توانایی خود به تعدیل و کاهش آلام کمک می‌کنند؛ ولی از طرف دیگر، گویا نهادهای دولتی سهم و نقش خود را فرعی و به‌صورت «آقابالاسر بودن» می‌دانند. حتی خودشان را به‌عنوان نهاد بالادستی مدعی می‌دانند. دیدید که در سیل چند سال قبل خوزستان و لرستان، در زلزله کرمانشاه و در بخش‌های دیگر، دولت نه‌تنها وظایف خودش را به حد کافی انجام نداده است بلکه هنوز هم خیلی از مشکلات مربوط زلزله و سیل چند سال قبل حل نشده و هنوز بخشی از خانواده‌های بی‌خانمان هستند و سروسامان نگرفتند؛ ولی دولت از همان روز اول یقه خیریه‌ها را گرفت و شروع کرد به اذیت، سختگیری کردن و فشار آوردن به خیریه‌ها؛ یعنی نه‌تنها قدرشناسی نیست بلکه طلبکار بودن از خیریه‌ها است. این کارکرد پنهان خیریه‌ها است که شما کار دولت را انجام‌دهی و به دولت بدهکار هم باشی و دولت خودش را آقابالاسر تو بداند. یاد نمی‌رود که وزیر کشور در ماجرای سیل خوزستان و لرستان بخشنامه داد که نیروی انتظامی به هر که تحت عنوان خیریه آمد، اجازه ورود به منطقه ندهد. این‌ها باید مجوز بگیرند. خود ما در قالب یک نیروی داوطلب می‌خواستیم برویم سمت گمیشان و منطقه بندر ترکمن و پل دختر؛ ولی اجازه نمی‌دادند و رفتیم از طریق هلال‌احمر، تحت عنوان کارمند هلال‌احمر و با ماشین هلال‌احمر رفتیم آنجا که بتوانیم برای مردم کار کنیم؛ یعنی دولت نه‌تنها وظایف خودش را انجام نمی‌دهد بلکه در مقابل گروه‌های داوطلب و خیریه‌ها همیشه سعی می‌کند دست بالاتر را داشته باشد. من اعتبار و ارزش کار خیریه‌ها را گفتم و می‌خواهم بگویم که در این وضعیت نابسامان اجتماعی و اقتصادی، در این وضعیت تشدید شده نابرابری، در بلایا و حوادثی که پیش می‌آید، وجود خیریه‌ها، واقعاً یک وجود بسیار پر نعمت و بسیار ارزشمند است که کمک می‌کند بخشی از مشکلات ایران حل شود.

نقاط ضعف آن‌ها چیست؟

■ چقدر در حوزه عمل به داوطلبان خیر آموزش داده می‌شود؟

اجازه دهید چالش دهم را به همین سؤال شما اختصاص بدهم، در بسیاری از فعالیت‌های خیریه با آسیبی روبه‌رو هستیم، این که خیریه‌ها آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای لازم را ندیدند؛ لذا خدمات غیرحرفه‌ای و احساسی فراوان ارائه می‌شود و خدمات غیرحرفه‌ای و البته از نوع احساسی از قضا لطمه قابل توجه به دنبال دارد. این که به کودک کار، کودک خیابان، زن بدسرپرست، سالمند، بیمار روان پریش، حاشیه‌نشین، فرد یا خانواده‌ای که دچار پدیده فقر و نابرابری است، اگر خدمات حرفه‌ای ندهید، ممکن است که شما مثلاً دو مشکل از این خانواده را حل کنید و بیست مشکل جدید برایشان ایجاد کنید؛ بنابراین انجام خدمات به صورت غیرحرفه‌ای در نهادهای خیریه‌ای در ایران، یک چالش بسیار جدی است.

یازدهم: نکته بسیار مهم دیگری که می‌خواهم بگویم، این است که عمده فعالیت‌های خیریه در ایران، مربوط به مداخلات پس از وقوع مشکل است و خیریه‌ها در قالب فعالیت‌های پیشگیرانه در ایران ضعیف هستند؛ در حالی که باید بخش قابل توجهی از خیریه‌ها وارد فعالیت‌های پیشگیرانه شوند.

دوازدهم: یکی از آسیب‌های دیگری که در حوزه خیریه‌ها داریم، تمرکز بر نتایج زودبازده و عینی و ملموس است؛ لذا خیریه‌ها سعی می‌کنند کارهایی را انجام دهند که خیلی زودبازده باشد؛ یعنی یک بسته حمایتی را درست کنند، قند، شکر، روغن و مرغ را ببرند در خانه‌ها تحویل دهند یا این که یک وام یا کمک بلاعوض بدهند که این مشکل امروز یا فردا حل شود؛ در حالی که مسائل و نابرابری‌ها در جامعه و فقر و گرفتاری‌ها و به‌طور کلی نابرابری‌ها به صورت کند و تدریجی به وجود آمده است و در قالب فعالیت‌های عمیق طولانی بلندمدت قابل حل است. ولی خیریه‌ها غالباً بر نتایج زودبازده و عینی متمرکز هستند.

سیزدهم: آخرین نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم، این است که مؤسسات بزرگ خیریه‌ای در ایران داریم که شفافیت لازم را ندارند؛ این‌ها شفافیت در دریافت‌ها و اموالشان و شفافیت در هدایا و املاکی که دریافت می‌کنند و نحوه هزینه کرد این‌ها، وجود ندارد. چگونه ممکن است که مؤسسه خیریه‌ای ۵۰ سال کار کند و یک بار بیلان خود را در روزنامه‌ها منتشر نکرده باشد که مردم بفهمند که این مؤسسه خیریه از کجا و چه کسانی پول می‌گیرد و در چه مواردی هزینه می‌کند. وقتی هم به آن‌ها گفته می‌شود که بیلان خود را منتشر کنید، می‌گویند اگر ما بیلان خود را منتشر کنیم، دولت می‌فهمد که ما درآمد داریم و اینجا را از ما می‌گیرد؛ گویا اینجا ملک شخصی‌شان است؛ در حالی که این‌ها موظف هستند و اگر یک نهاد سیاست‌گذار وجود داشته باشد، می‌گوید شما باید سالیانه و منظم تراز و بیلان مشروح خود را در دسترس قرار داده و منتشر کنید. ارائه کنید که بینیم درآمدها و مصارف شما، تغییرات در هیئت مدیره و هیئت امنا و مدیران اصلی بر اساس قانون و روند سالم انجام شده یا بر اساس الیگارش فامیلی، بانوی، جناحی و اقتصادی. پس یکی این که مؤسسات بزرگ خیریه‌ای در ایران داریم که مطلقاً شفافیت ندارند و تراز نمی‌دهند. در درون این‌ها رگه‌هایی از پول شویی‌های مستقیم و غیرمستقیم مشاهده می‌شود. یک الیگارش فاسد فامیلی و الیگارش فاسد قدرت در درون این‌ها حاکم است و این‌ها را به محیط‌های بسته و خودمانی تبدیل کردند و هر کاری دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند و هیچ گزارش‌های هم به‌جایی نمی‌دهند. (به‌صورت سرپسته عرض می‌کنم) نهادهای حاکمیتی را هم که مختصری نظارت می‌کنند، فریب می‌دهند. راه‌های فریب این نهادها و تباری‌ها را هم مسلط هستند و انواع فسادهای مالی و اداری هم در آن‌ها وجود دارد. موارد پیش‌گفته بخشی از آسیب‌هایی است که در حوزه‌های خیریه‌ها وجود دارد؛ ضمن این که بخش بسیار عمده خیریه‌ها، بار بزرگی را از دوش مردم و دولت برمی‌دارند و به‌زعم من خیریه‌های کوچک‌تر در ایران بسیار موفق‌تر از خیریه‌های بزرگ‌تر و صاحب‌نام و شهرت بوده‌اند. امیدوار هستم که یک نهاد سیاست‌گذار غیردولتی از جنس خود خیریه‌ها در قالب یک شورای عالی ایجاد شود و ضمن انتظام بخشی مردمی بر عملکرد خیریه‌ها نظارت کند که از مسیر خود منحرف نشوند. ■

یک بار هم تراز خود را منتشر نکردند. خیلی هم می‌گویند که ما مردمی هستیم؛ در حالی که این کار، ضد مردمی است. علاوه بر این، چنین نهادهایی از شکافی که بین دولت و ملت وجود دارد و بی‌اعتمادی که مردم به نهادهای دولتی دارند، خوب استفاده و بهره‌برداری می‌کنند. با این عنوان که ما مردمی هستیم، منابع خوبی دریافت می‌کنند و هیچ موقع هم شفاف نیست و در بعضی از خیریه‌های بزرگ، ما با یک الیگارش خانوادگی و یک الیگارش محفلی و بانوی بسیار بسته‌ای روبه‌رو هستیم که اساساً نحوه ورود افراد در این مؤسسات معلوم نیست و می‌بینید که در یک مؤسسه خیریه، هیئت امنا و هیئت مدیره اکثریت قریب به اتفاق، پدر و فرزند و داماد باجناق و بستگان و شرکای تجاری یکدیگر هستند. معلوم نیست که معیار انتخاب افراد اصلی کدام است؟ همه از بین فامیل و یا از افراد هم محفل خودشان هستند؛ لذا عدم شفافیت مدیریت و عضویت افراد در این خیریه‌ها وجود دارد و میزان قابل توجهی از فساد مالی، اداری، پول شویی و غیره قابل رهیابی است ولی عملاً هیچ‌گونه نظارت صحیحی وجود ندارد.

ششم: تشکیل نهادهای رسمی سازمانی یا شبه‌حکومتی با هدف خیریه؛ در یک دو پایان‌نامه دانشجویی پرسش محوری ما این بود که کمیته امداد و رابطانش با خیریه‌ها در کشور چیست. این یک چالش بزرگ است و شاید در کف جامعه زیاد مشهود نباشد. در ابتدای انقلاب چند نفر با حکم رهبر انقلاب مأمور شدند که به امور فقرا رسیدگی کنند. در اصل یک کار خیریه‌ای و NGO بود. این‌ها الآن تبدیل شدند به یک سازمان بسیار عریض و طویل که بخش عمده‌ای از منابع خود را هم از حکومت می‌گیرند و هزینه کردها نیز هم خیلی در چارچوب‌های دیوان محاسباتی نیست. نمی‌خواهم بگویم خلاف یا سوءاستفاده است، ولی چارچوب‌مند نیست و رقیب دولت هستند. اگر بنا بوده که این‌ها دولت باشند، پس چرا یک نهاد انقلابی شدند؟! اگر نهاد انقلابی و خیریه هستند، چرا از دولت بودجه می‌گیرند. به‌مرور هم که قدرت کسب کردند و گفتند که به‌زیستی را به ما بدهید، وزارت رفاه را به ما بدهید. الآن عملاً در این دولت، به‌زیستی و وزارت رفاه و تمام سازمان‌های حمایتی در اختیار مدیران کمیته امداد است؛ یعنی تمام مدیران کلیدی از کمیته امداد آمدند و کمیته امداد دولت را هم گرفته است. آیا کمیته امداد حاکمیت است، NGO است، خیریه است یا چیست؟!

هفتم: در حوزه خیریه‌ها و کمیته امداد یک چالش جدی داریم که در توانمندسازی افراد تحت پوشش ناموفق بودند؛ یعنی افراد را همین‌طور نیازمند مانده‌اند و تا سی، چهل سال به این‌ها کمک کردند و حالا فرزندان این‌ها آمدند؛ یعنی این چرخه دارد تکرار می‌شود. روند توانمندسازی یا میزان خروج توان‌خواهان از پوشش هیچ موقع شفاف نیست که ما بینیم بعد از انقلاب چه تعداد از فقرا را توانستیم توانمند کنیم که دیگر بی‌نیاز شوند. به‌صورت شعاری حرف‌هایی زده می‌شود؛ ولی آماری وجود ندارد. خیریه‌ها هم همین ضعف را دارند، کمیته امداد هم این ضعف را دارد. به‌طور کلی خیریه‌ها، نقص در توانمندسازی واقعی دارند.

هشتم: چالش دیگری که در حوزه خیریه‌ها داریم، نقص در هستی‌شناسی و مسئله‌شناسی در جامعه است؛ لذا می‌بینید که هستی و مسئله اصلی نیاز جامعه در بخشی از خیریه‌ها توجه کافی نمی‌شوند. مطالعه نمی‌کنند، و می‌بینید که در یک حوزه خیریه‌های متعدد و موازی تأسیس می‌شود؛ ولی در حوزه‌ای که بسیار ضروری است، فعالیت وجود ندارد. موازی‌کاری‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد توزیع خیریه‌ها با نوع نیاز جامعه متناسب نیست. عناوین فعالیت خیریه‌ها با عناوین نیاز جامعه هم‌پوشانی کافی ندارد. در بعضی حوزه‌ها کاملاً متراکم هستند و در زمینه‌هایی کاملاً خالی است.

نهم: نکته دیگری که لازم است تأکید شود، فقدان سیاست‌گذاری و نهاد سیاست‌گذار فراگیر برای خیریه‌ها، آن‌هم در قالب عرضه عمومی و در قالب یک اتحادیه یا شورای سیاست‌گذاری است که بتواند تأسیس مؤسسات خیریه، فعالیت مؤسسات خیریه و نظارت بر آن‌ها را انجام دهند و دولت در این زمینه به‌جز نظارت عالی و ارشادی خیلی دخالت نکند.

جوامع توسعه‌یافته در طول زمان با گذشت زمان و با آگاهی بیشتری که در بین مردمان در جامعه اتفاق افتاده توانستند رفتارهای یک‌جانبه سودطلبانه صاحبان ثروت و سرمایه را محدود کنند و آنان را وادار سازند که برای پایداری خودشان در صحنه اقتصاد و کسب‌وکار کم‌کم مسئولیت‌هایی به عهده بگیرند.

چرا باید خواند:

مسئولیت‌پذیری

شرکت‌ها در ایران و

جهان چه شرایطی

دارد و مادر کجای

منسیر ایستاده‌ایم؟ این

گفت‌وگورا بخوانید.



مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها محصول اقتصاد آزاد است

حسن فروزانفرد از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای آن می‌گوید

مسئولیت اجتماعی با فعالیت‌های خیرخواهانه تفاوت معناداری دارد؛ در جوامع توسعه‌یافته مردم به آگاهی‌ای دست یافته‌اند که اجازه نمی‌دهند صاحبان ثروت به سود یک‌جانبه دست یابند. حسن فروزانفرد، فعال اقتصادی می‌گوید: جامعه رفتارهای یک‌جانبه سودطلبانه صاحبان ثروت و سرمایه را محدود می‌کند و آنان را وادار می‌سازد که برای پایداری خودشان در صحنه اقتصاد و کسب‌وکار کم‌کم مسئولیت‌هایی به عهده بگیرند. فروزانفرد معتقد است که باید این رفتارها نظام‌مند شود تا کمتر مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این مصاحبه را بخوانید.

نسبیتی با این واژه در اقتصاد و کشورمان داریم و بایستی چه کاری با آن انجام دهیم و این واژه چه نسبیتی دارد با واژه‌های دیگری که فکر می‌کنیم در فرهنگ خودمان مترادف هستند و گاهی اوقات به صورت اشتباه به کار می‌بریم؛ مثلاً وقتی خواستیم واژه *people* یا مردمان سازمان را در مدل‌های تعالی سازمانی به فارسی ترجمه کنیم گفتیم کارکنان سازمان؛ در حالی که *people* دیگر معنی کارکنان سازمان را نمی‌دهد. مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها حاصل تحولاتی است که در طول این یک سده رخ داده؛ یعنی توسعه مردم‌سالاری یا دموکراسی به‌گونه‌ای تأثیر گذاشته و اهمیت افراد و نظرات افراد و جامعه را توسعه داده که دیگر موضوع مشتری‌مداری کفاف موفقیت‌های بنگاه اقتصادی را نمی‌دهد.

■ **ترمیم‌ولوژی «مشتری‌مداری» چه ارتباطی با مسئولیت شرکت‌ها دارد؟**

مشتری‌مداری برای چهار یا پنج دهه قبل از این است. توسعه و تأثیرگذاری رسانه و شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی تشکل‌ها و احزاب و فعالیت‌های اجتماعی افراد زمینه را فراهم ساخته که یک ذی‌نفع شفاف و روشن به ذی‌نفعان بنگاه اضافه شده و آن‌هم سهم عمومی اجتماع در مقابل یک شرکت و در مقابل کارکرد اجتماعی یک شرکت و یک مجموعه است بدون این که لازم باشد همه اعضای آن اجتماع مشتریان آن شرکت باشند. بنابراین اگر جامعه‌ای به اندازه کافی توسعه پیدا کرده باشد از نظر اجتماعی ابزارهای برقراری ارتباط، تعاملات اجتماعی و قدرت‌هایی که در قالب تشکل‌های رسمی و غیررسمی در اجتماع به وجود بیاید آن گاه قدرت جدیدی به نام اجتماع و آثار

■ **مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها از کجا آمده است و ادبیات آن حاصل چه فعل‌وانفعالات اجتماعی در طول زمان است؟**

مسئله مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکتی حاصل مجموعه‌ای از تحولات در دو سده گذشته است در مسیر توسعه‌ای که کشورهای توسعه‌یافته با آن حرکت کردند و تحولاتی که در عرصه اجتماع و اقتصاد رخ داد. بیش از صد سال پیش یعنی در اوایل قرن بیستم وقتی می‌خواستند از انسان در محیط کار صحبت کنند از واژه «کارگر» استفاده می‌کردند؛ این کارگر متناسب با تحولات اقتصادی و اجتماعی به «نیروی کار» تبدیل شد و پس از تحولاتی که رخ می‌دهد و تغییر جایگاه نیروی کار در تولید ارزش افزوده به «منبع یا منابع انسانی» تبدیل می‌شود و بعد تحولات اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی موضوع «سرمایه‌های انسانی» را مطرح می‌سازد و به واژه سرمایه انسانی می‌رسیم و امروز در جوامع توسعه‌یافته و شرکت‌های پیشرفته از واژه کارکنان سازمان استفاده می‌کنند؛ یعنی وقتی می‌گوییم کارکنان یک سازمان می‌گوییم مردمان یک سازمان. موقعیتی که بر کارگر مترتب بوده هیچ ربطی به حقوقی که الان برای مردمان در سازمان مترتب هست ندارد. اکنون سازمان‌ها به‌جایی رسیدند که کارکنان سازمان، مدیر خود را انتخاب می‌کند. واژه‌گزینی‌ها حاصل تحولات اجتماعی، اقتصادی و جامعه‌شناختی است. زمانی که از مسئولیت‌پذیری اجتماعی حرف می‌زنیم باید ریشه‌هایش را مطرح کنیم و بگوییم چه کسی در این رابطه صحبت کرده و چه شده که در این زمینه صحبت شده تا بتوانیم درک کنیم که ما چه

مثبت و منفی فراوانی بر ادامه فعالیت این شرکت‌ها داشت؛ مثلاً یک شرکت سیمان در کنار یک شهر بزرگ سیمان تولید می‌کند. جامعه محلی کم‌کم آگاه شده و فهم پیدا کرده و اطلاعاتش افزایش یافته و گروه‌های محلی شکل گرفتند و نسبت به آثار زیست‌محیطی فعالیت شرکت سیمان در جامعه‌شان آگاهی پیدا می‌کنند و به این فکر می‌کنند که چرا باید این شرکت در این منطقه کار کند و سودش را به دست بیاورد اما مردم اینجا زیر آثار منفی و همسایگی این شرکت باشند و هوای نامطلوب، سروصدا یا هر مسئله دیگری به آن‌ها فشار آورد. یعنی جامعه محلی این شرکت تا چندی پیش ساختاریافتگی، درک و هشیاری نسبت به آثار منفی که کارکرد این شرکت در آینده او داشت نداشته ولی الآن کم‌کم این جامعه محلی هشیار و دانا شده و در آن گروه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی شکل گرفته که حقوق خود را می‌شناسند و پیگیری می‌کنند. این مجموعه صرفاً نمی‌تواند بگوید تمرکزش بر روی رضایت مشتریانش است و اگر آن‌ها راضی باشند و باقیمت مناسب کالای باکیفیت بفروشد شرکت پایدار است که دیگر این‌گونه نیست و غیر از این که باید آن روابط را رعایت کند و تحکیم ببخشد و بهبود دهد، بایستی به جامعه اطرافش هم نگاه کند و اگر این‌ها را قانع نکند که حضورش را در این منطقه برای آن‌ها نقش توسعه‌ای و نقش مثبت دارد و در کنار آثار منفی که وجود دارد مجموعه‌ای از آثار مثبت جبرانی را تعریف نکند، جامعه محلی می‌تواند این قدر پافشاری کند که باعث تعطیلی شرکت شود. موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی در مورد مسئولیت شرکت‌ها و سازمان‌ها در مقابل مجموعه جامعه‌ای که با آن زندگی می‌کنند و حتی گاهی اوقات در مورد جامعه جهانی، مسئولیت‌شان درباره فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، کار اقتصادی که می‌کنند، خریدی که انجام می‌دهند، نحوه به‌کارگیری نیروی انسانی‌شان، شکل رعایت قوانین و مقرراتی که انجام می‌دهند، آثاری که محصولات آن‌ها بر جامعه دارد و غیره.



اجتماعی فعالیت یک بنگاه اقتصادی هم به‌عنوان یک ذی‌نفع مهم در آینده و پایداری یا عدم پایداری آن در حال خودنمایی است. این اتفاق در کشورهای توسعه‌یافته نزدیک به نیم قرن سابقه دارد و به تناسب رشد عمومی اجتماع از نظر تحصیلات، دسترسی به رسانه، توانایی‌هایی که در جامعه برای توسعه فعالیت تشکلهای رسمی و غیررسمی به وجود آمده، احزاب مختلف، شکل‌گیری حمایت از مصرف‌کنندگان و بسیاری از آیت‌های دیگر زمینه‌های را فراهم کردند مخصوصاً حوزه‌های محیط‌زیستی، حامیان محیط‌زیست، گروه‌های اجتماعی و NGOهایی که در حوزه‌های حمایت از مصرف‌کنندگان و حمایت از محیط‌زیست شکل گرفتند فضای را به وجود آوردند که این‌ها می‌توانند از طریق رسانه‌های خود یا مکانیزم‌های اثرگذاری‌شان روی جامعه روی برند یک سازمان یا یک مجموعه تأثیرگذاری مثبت یا منفی داشته باشند.

■ نتیجه این تحولات چه بوده است؟

از وقتی این تأثیرگذاری خودنمایی کرده و نمونه‌هایی از موفقیت و شکست به خاطر این تأثیرگذاری اجتماعی خودنمایی کرده کم‌کم شرکت‌ها و سازمان‌هایی که هشیارتر و آگاه‌تر بودند و حواسشان به خودشان جمع‌تر بود به این جمع‌بندی رسیدند که باید حواس‌شان به آثار اجتماعی رفتارهای خودشان در جامعه باشد؛ آثاری که در فعالیت‌های مربوط به تأمین نیروی انسانی و نحوه به‌کارگیری نیروی انسانی در جامعه بر جا می‌گذارند و آثاری که از طریق به‌کارگیری منابع تجدیدپذیر در جامعه به بار می‌آورند مثلاً از سوخت فسیلی یا از زغال سنگ استفاده می‌کنند و آلودگی به وجود می‌آورند یا پس از تولیدشان پساب‌ها و آلودگی‌های ثانویه به وجود می‌آورند که این‌ها زمینه آلودگی محیط‌زیست اطراف را فراهم می‌سازند یا از نیروهای انسانی استفاده می‌کنند که حقوقشان را رعایت نمی‌کنند یا در نوع قراردادهای کارشان یا نوع قراردادهای تأمین‌شان استانداردهای لازم رعایت نشده و آسیب‌زننده به ذی‌نفعان است. این آثار اجتماعی توسط جامعه دیده می‌شود و نمونه‌های منفی‌اش به‌ویژه با سطح خیلی گسترده‌تر بازتولید می‌شود و بسیاری از افرادی که ممکن است هیچ موقع با این شرکت نه مراوده تجاری داشتند، نه با آن کار کردند، نه قرار است برایش کار کنند و نه حتی نزدیکش زندگی می‌کنند نسبت به این سازمان موضع‌گیری می‌کنند و این موضع‌گیری مثبت یا منفی می‌تواند بر برقراری یا پایداری این سازمان مؤثر باشد. اول این تحولات اجتماعی حاصل شده و پس از آن شرکت‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که باید برای پایداری به موضوع آثار اجتماعی فعالیت بنگاه توجه داشته باشند و کم‌کم کشورهای گوناگون در این زمینه ایده‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌هایی در نظر گرفتند و نهایتاً حتی در سطح بین‌المللی سال‌هاست استاندارد مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها را داریم و این قدر این موضوع تکرار شده و همه در موردش موضع گرفتند که به این جمع‌بندی رسیدند که نه تنها شرکت‌ها و برندهای بزرگ موظفاند از رفتارهای غیرمعمول حفاظت کنند و آثار منفی‌شان را در اجتماع کاملاً مدیریت کنند، بلکه باید همه تأمین‌کنندگان و متعاملین با خود را هم وادار سازند که حداقل‌هایی را رعایت کنند؛ لذا تلاش کردند دانش و فهمی که حاصل کردند را در قالب استانداردهایی در سطح بین‌المللی منتشر سازند که مورد توجه بقیه هم قرار بگیرد؛ حالا کار به جایی رسیده که صاحب یک برند بزرگ در سطح بین‌المللی حتی اگر با شرکت‌های کوچک‌تر یا پیمانکاران و یا تأمین‌کنندگان فرعی کار کند که آن‌ها دقت نظر لازم را در رعایت اصول مسئولیت‌پذیری اجتماعی نداشته باشند برند اصلی هم آسیب می‌بیند.

■ مسئولیت اجتماعی مسئولیت چه کسی در مقابل چه چیزی است؟

شرکت‌ها پیش‌تر فکر می‌کردند که فقط در مقابل حداکثر مشتریانشان مسئول مستقیم‌اند؛ یعنی شرکتی که تولیدکننده خودرو است بایستی رضایت کسی که مستقیم به او خودرو می‌فروشد را جلب کند و باید با مشتری‌اش کنار بیاید و نیازهایش را برآورده سازد و به قیمت مناسب بفروشد و مشتری هم راضی باشد. در طول زمان کار به جایی رسید که این حوزه را مدیریت کردن دیگر برای بنگاه و پایداری‌اش کفایت نمی‌کرد؛ چون تعداد زیادی از افراد جامعه در گروه‌های اجتماعی مختلف نسبت به آثار حضور این شرکت‌ها و رفتارشان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و متناسب با این که این تأثیرات برایشان مثبت یا منفی بود به همدیگر بازخورد می‌دادند و این بازخوردها آثار

مسئولیت‌پذیری اجتماعی در مورد مسئولیت شرکت‌ها و سازمان‌هاست در مقابل مجموعه جامعه‌ای که با آن زندگی می‌کنند و حتی گاهی اوقات در مورد جامعه جهانی، مسئولیت‌شان درباره فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، کار اقتصادی که می‌کنند، خریدی که انجام می‌دهند، نحوه به‌کارگیری نیروی انسانی‌شان، شکل رعایت قوانین و مقرراتی که انجام می‌دهند، آثاری که محصولات آن‌ها بر جامعه دارد و غیره.

■ نسبت مسئولیت اجتماعی در سپهر اجتماعی با فعالیت خیریه‌ها چیست؟

یکی از فعالیت‌هایی که در عرصه مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها مطرح می‌شود توجه به گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر است؛ یعنی یک شرکت در مجموعه و سپهر مسئولیت‌پذیری اجتماعی که باید به آن توجه کند بایستی به کیفیت محصول خودش در گام اول توجه ویژه داشته باشد برای گروهی از اجزای جامعه که مصرف‌کننده او هستند. از حوزه مصرف‌کننده‌ها که خارج شویم باید به سراغ کارکنان برویم؛ یعنی کسانی که برای سازمان کار می‌کنند و سپس روابط کاری مناسب حرفه‌ای و همراه با رعایت اصول و مقررات و اخلاق تا این‌ها آسیبی نبینند و روابطش را با آن‌ها تنظیم کند. پس از کارکنان به ذی‌نفعان نزدیک‌تر بنگاه مثل تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان و شبکه توزیع و شبکه تأمین می‌رسیم و باید روابط را با این‌ها طوری تنظیم کنیم که به آن‌ها آسیبی نزنند و برایشان آثار منفی نداشته باشد. پس از این در حوزه محیط‌زیست در زمینه آثاری که چه در فرایند تأمین و تولید در محیط‌زیست باقی می‌گذارد و چه آثاری که در فرایند تولید نهایی و مصرف کالا پیش بر محیط‌زیست باقی می‌ماند باید در این زمینه مسئولیت‌های خود را تعیین کند به‌گونه‌ای که آثار منفی برای جامعه نداشته باشد و حتی بتواند آثار مثبت برای جامعه داشته باشد. از این‌ها که بگذریم یک موضوع دیگر هم هست و این است که در جامعه گروه‌های اجتماعی هستند که به هر دلیلی دچار قسمتی از ناتوانایی‌ها، محدودیت‌ها و یا آسیب‌پذیری هستند. شرکت‌ها در سپهر مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌اش باید به‌اندازه توان، جایگاه و امکاناتش جایی برای همراهی با تعدادی از این گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر ترتیب دهد. ممکن است یک مجموعه بگوید می‌خواهم به حوزه آموزش کودکانی که به دلایل مختلف بد سرپرستی یا بی‌سرپرستی دچار مشکل‌اند توجه بکنم و این تکه را با توجه به آگاهی‌ها و توان مالی خودم یا جایی که قرار گرفتم به‌عنوان هزینه‌های خیریه انتخاب کردم. مفهوم خیریه و رفتارهای خیراندیشانه و کمک به برخی از جوامع هدف یکی از اجزای چندگانه مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه است.

■ برای نظام‌مند شدن این فعالیت‌ها چه باید کرد؟

سال گذشته، با تأخیر نزدیک به ده‌ساله یکی از استانداردهای مهم بین‌المللی که به این موضوع می‌پردازد و می‌تواند این موضوع را برای ما روشن سازد در ایران ترجمه شد و به‌عنوان استاندارد ملی ارائه شد. اگر این استاندارد موردتوجه قرار بگیرد چیزهایی را که گفتیم می‌توانید در آن ببینید. افراد حقیقی یا حقوقی صرفاً به استناد این که برخی از هزینه‌های خیریه را در سال می‌پذیرند یا مؤسساتی در این زمینه تأسیس کردند نمی‌توانیم بگوییم مسئولیت‌پذیری اجتماعی دارند و این‌ها افراد خیری هستند که هزینه‌های خیریه می‌پردازند. مساوی دانستن این دو با همدیگر یک خطر بزرگ است به این صورت که بگوییم این‌همانی وجود دارد. مسئولیت‌پذیری اجتماعی چیز جدیدی نیست و از سال‌های پیش داشتیم و همان اندیشه‌های خیرخواهانه‌ای بوده که داشتیم که هزینه‌های خیریه است.

■ یعنی همانند هم هستند؟

خیر! این‌همانی غلط است و باید جلوی‌اش را گرفت؛ چون ما را به راه اشتباه می‌برد. هزینه‌های خیریه همواره محترم و معتبر بوده و الآن هم محترم و معتبر است و به آن نیاز است که در فضای عمومی کسب‌وکار و فضای عمومی اجتماع افراد و شرکت‌ها برای پرداخت هزینه‌های خیریه تعهداتی داشته باشند اما این به معنای مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها و افراد نیست و جزو کوچکی از آن مسئولیت است.

■ مشکلات خیریه‌ها چیست و چه باید کرد؟

در شکل انجام این اندازه از مسئولیت اجتماعی در حوزه‌های خیریه هم با ایرادها، خطاها و عوارضی مواجه بوده‌ایم؛ یعنی با توجه به این که خیریه‌ها قرار بوده به‌عنوان مؤسسات غیرانتفاعی تشکیل و اداره شوند و باهدف سودآفرینی فعالیت نکنند و منابعی که حاصل می‌کنند صرفاً در فعالیت‌های مشخص و متمرکز فعالیت کنند بلشویی

نکته‌هایی که باید بدانید

■ موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌ها از دل اقتصاد آزاد

خارج شده؛ یعنی اقتصاد آزاد با هدف حداکثرسازی منافع و سود تعدادی از صاحبان سرمایه و صاحبان منابع بزرگ‌تر کارش را آغاز کرده است.

■ پیگیری ممتد منافع برای گروه‌های خاص صاحب سرمایه سبب یک مجموعه‌ای از آسیب‌ها برای گروه‌های مختلف اجتماعی شده و آرام‌آرام هر کدام از این گروه‌های اجتماعی مثل کارگران، مصرف‌کنندگان و حامیان محیط‌زیست متشکل شدند و خواسته‌های خود را پیگیری کردند.

■ مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها حاصل تحولاتی است که در طول این یک سده رخ داده؛ یعنی توسعه مردم‌سالاری یا دموکراسی به‌گونه‌ای تأثیر گذاشته و اهمیت افراد و نظرات افراد و جامعه را توسعه داده که دیگر موضوع مشتری‌مداری کفاف موفقیت‌های بنگاه اقتصادی را نمی‌دهد.

■ وقتی از شرکت‌ها به مسئولیت‌های اجتماعی می‌رسیم مبنای فعالیت‌های خیرخواهانه فعالیت‌های بنگاهی است. برخی معتقدند که این فعالیت‌ها بسترهای مالیات‌گریزی است.

آنچه در جامعه ما هم به خاطر اعتقادات مذهبی و هم رفتارهای اخلاقی که در جامعه به‌عنوان جامعه‌ای با تمدن باسابقه وجود داشته این بوده که افراد به دلایل شخصی، اعتقادی، مذهبی و اخلاقی همواره در طول سالیان دراز گذشته ما فعالان اقتصادی و افرادی که در حوزه بازار و تولید فعالیت می‌کردند و منابع و درآمدهایی داشتند به روش‌های گوناگون بخشی از درآمدهای خود را صرف کارهای خیریه می‌کردند که یا به شکل تشکیل جدی، موسسه خیریه و یا فعالیت حرفه‌ای درمی‌آمده یا به‌صورت پرداختی‌های غیرمتمرکز و گاه‌به‌گاه متناسب با موقعیت‌ها و فرصت‌ها توسط این افراد یا مجموعه انجام می‌شده و این نمونه همچنان برقرار است؛ یعنی افراد متناسب با اتفاقات یا حوادثی که در جامعه می‌افتد یا موضوعات و موقعیت‌های مذهبی و آیینی احساساتشان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نسبت به ناتوانان یا گروه‌های اجتماعی آسیب‌دیده احساس مسئولیت می‌کنند و تلاش می‌کنند قسمتی از منابع درآمدی یا بخشی از دارایی‌ها یا ثروت خود را در این مسیر برای اصلاح امور صرف کنند که به این رفتار خیرخواهانه می‌گوییم و در چارچوب هزینه‌های یک سازمان این‌ها را به‌عنوان هزینه‌های خیریه ثبت می‌کنند مثل موقعی که سیل یا زلزله رخ می‌دهد، نزدیک باز شدن مدارس است، نزدیک عید نوروز، عید فطر، ماه رمضان و... است که به خاطر تأثیرگذاری این اتفاقات و موقعیت‌ها و روزهای نشانه‌دار در تقویم افراد یا شرکت‌ها تحریک می‌شوند تا هزینه‌هایی در حوزه هزینه خیریه انجام دهند و این قسمت کوچکی یا شاید یک‌دهم چیزی است که برای شرکت‌ها به‌عنوان مسئولیت‌پذیری اجتماعی شناسایی می‌کنیم.

■ یعنی مسئولیت شرکت‌ها مساوی با هزینه‌های خیریه است؟

امروز مساوی دانستن رفتارهای خیرخواهانه یا پرداخت هزینه‌هایی در قالب هزینه‌های خیریه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکتی یک امر کاملاً اشتباه و یک

در طول چند دهه گذشته در حوزه خیریه‌ها اتفاق افتاده که برخی از بستر شکل دادن مؤسسات خیریه کارها یا منافع اقتصادی دیگری را پیگیری کردند یا تلاش کردند از طریق آن‌ها بعضی از رفتارهایی مثل پول شویی یا فرارهای مالیاتی را سازمان‌دهی کنند. به‌ر حال همیشه از هر عنصر خوبی استفاده‌های نامطلوب انجام می‌شود؛ لذا نه تنها در ایران، بلکه در همه دنیا این نوع از اتفاقات افتاده؛ ولی هر چه پیشرفت شده و هر چقدر حرکت انجام‌شده جامعه هشیارتر گردیده و قوانین و مقررات جدی‌تر و سخت‌گیرانه‌تری برای کارکرد این نوع مؤسسات تنظیم‌شده و شفافیت‌های بالاتری از آن درخواست شده برای این که چنین خطا‌کاری‌هایی رخ ندهد و نظارت بیشتری صورت گیرد و آن هم نظارت از جنبه عمومی؛ یعنی این‌گونه فعالیت‌ها باید نوع گزارش‌دهی‌هایی ترتیب می‌دادند و در تعامل با جامعه به‌گونه‌ای گزارش دهی می‌کردند که شفافیت لازم روی رفتار، تصمیمات و نحوه هزینه‌کرد می‌داشته تا این اتهامات به آن‌ها وارد نشود.

■ آیا رویه‌هایی مصداقی داریم؟

در این زمینه در چند سال اخیر سختگیری‌های بیشتری هم در تأسیس انجمن‌ها یا مؤسسات خیریه و هم در تمدید مجوزهای این انجمن‌ها در حال انجام است. اصل این سختگیری‌های دقیق به‌ویژه در شفافیت در حوزه مالی و رفتارهای مالی کار درست و شایسته‌ای است و در حال حاضر موضوع حسابرسی‌های داخلی با همراهی افراد شایسته و صاحب‌نظر جزو موضوعاتی است که توسط وزارت کشور که مرجع صدور این نوع از مجوزهاست نسبت به گذشته خیلی جدی‌تر دیده می‌شود و کنکاش‌های موشکافانه در زمینه افراد مؤسس، سوابقشان و منابعی که وارد این مؤسسات خیریه می‌کنند نسبت به گذشته با دقت بیشتری انجام می‌شود و سازمان امور مالیاتی هم با دقت بیشتری رفتارهای این مؤسسات را بررسی می‌کند؛ ولی این بدان معنا نیست که هیچ فرصت سوءاستفاده‌ای از رفتارهای خیریه‌ای یا مؤسسات خیریه وجود نداشته باشد و همچنان نمونه‌ها و فرصت‌هایی وجود دارد اما نسبت به پنج سال گذشته این فرصت‌ها و نمونه‌ها به‌شدت شرایطشان تغییر کرده به خاطر این که سازمان‌های متولی هر کدام به‌نوعی وارد صحنه شدند و دارند شرایط را برای خطاکاران سخت‌تر و دشوارتر می‌کنند؛ ولی این یک واقع‌بینی است که باید داشته باشیم که در کنار عنوان خیریه و شکل‌گیری رفتارهای خیریه‌ای، مؤسسات خیریه و مبالغ پرداختی هزینه‌های خیریه اهداف دیگری چه اهداف سوءاستفاده‌های مالی و اقتصادی و چه اهداف سیاسی و چیزهای دیگری در جوامع گوناگون و کشور ما همواره وجود داشته ولی به نظر می‌آید هم آگاهی بیشتر عمومی در جامعه به‌صورت عمومی نسبت به فعالیت‌های خیرخواهانه و آوازش و هم هشیاری بیشتر متولیان این امر سبب شده که نسبت به گذشته حساسیت‌ها در این زمینه بیشتر باشد. اگر این جریان بدون جهت‌گیری‌های سیاسی و با تمرکز بر رفتار حرفه‌ای مدیریت مالی و انتشار گزارش درست مالی و حسابرسی پیش برود می‌تواند زمینه و ضریب خطا را در این زمینه کمتر سازد. سروسامان دادن به حوزه خیریه و هزینه‌های مؤسسات خیریه به معنای سازمان دادن به موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد و شرکت‌ها نیست و قسمت کوچکی از مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی حول و حوش رفتارهای خیریه و هزینه‌های خیریه است. بیش از ۹۰ درصد چیزی که به آن مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌گوییم از اینجا آغاز می‌شود؛ به رسمیت شناختن و شناسایی همه ذی‌نفعان اطراف یک بنگاه به تعیین ارتباطات درست با تک‌تک این ذی‌نفعان به‌گونه‌ای که منافع آنان حفظ شود و آسیبی از رفتار اجتماعی شرکت بر ذی‌نفعان باقی نماند. این ذی‌نفعان شامل مشتریان، کارکنان جوامع محلی، محیط‌زیست، مجموعه نظام حکمرانی کشور، قوانین و مقررات و گروه‌های اجتماعی متنوع است.

■ اقتصاد بازار گرا همیشه مورد انتقاد بوده که به مسئله محیط‌زیست نگاه ابزاری داشته. آیا فعالیت بنگاه‌ها پاسخ‌گوی انتقاد گسترده هست یا نه؟

موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌ها از دل همین اقتصاد آزاد خارج شده؛ یعنی اقتصاد آزاد با هدف حداکثرسازی منافع و سود تعدادی از صاحبان سرمایه و صاحبان منابع بزرگ‌تر کارش را آغاز کرده و ادامه داده و پیگیری ممتد منافع برای گروه‌های خاص صاحب سرمایه سبب یک مجموعه‌ای از آسیب‌ها برای گروه‌های مختلف

اجتماعی شده و آرام‌آرام هر کدام از این گروه‌های اجتماعی مثل کارگران، مصرف‌کنندگان و حامیان محیط‌زیست متشکل شدند و خواسته‌های خود را پیگیری کردند و در تعامل این پیگیری‌ها با صاحبان صنعت و صاحبان سرمایه موفق شدند مسئولیت‌هایی را متوجه شرکت‌ها و سرمایه‌داران و افرادی که از محل فعالیت‌های اقتصادی‌شان آثار منفی به مجموعه جامعه و افراد مترتب می‌شده، ببندند. جوامع توسعه‌یافته در طول زمان با گذشت زمان و با آگاهی بیشتری که در بین مردمان در جامعه اتفاق افتاده توانستند رفتارهای یک‌جانبه سودطلبانه صاحبان ثروت و سرمایه را محدود کنند و آنان را وادار سازند که برای پایداری خودشان در صحنه اقتصاد و کسب‌وکار کم‌کم مسئولیت‌هایی به عهده بگیرند و بعداً که این اتفاق رخ داده شرکت‌های پیش رو و سازمان‌های بزرگ‌تر به این فکر افتادند رفتارهای خلاقانه، نوآورانه و پیش رو استخدام کنند و به کار بگیرند تا از طریق رفتارهای حرفه‌ای و به‌کارگیری رویکردهای حرفه‌ای در عرصه مسئولیت‌پذیری اجتماعی بتوانند وجهه اجتماعی خوب پیدا کنند، نه تنها این که صرفاً پاسخ‌گوی نیازها یا مطالبات مستقیم باشند، بلکه بتوانند جامعه را از حضور خودشان مشغوف کنند و بگویند چقدر به درد جامعه می‌خورند و رفتار اقتصادی و کسب‌وکارشان چقدر دارد به مجموعه جامعه کمک می‌کند و به استناد این پشتیبانی اجتماعی برای خود فراهم سازند. وقتی شرکت‌ها فهمیدند که آثار منفی در نارضایتی عمومی از رفتار اقتصادی و زندگی اقتصادی آن‌ها وجود دارد به این فکر افتادند که از مسیر جلب رضایت عمومی افراد جامعه و ایجاد یک تصویر مناسب مسئولیت‌پذیرانه در اجتماع از منافع این موضوع بهره‌مند شوند. در نمونه توسعه‌یافته خودش رقابتی بین برندهای بزرگ برای رفتار خردمندانه، خلاقانه و نوآورانه برای انتخاب و اجرای رویکردهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی به وجود می‌آورد و این شکل گرفته است. زمانی شرکت‌ها در جلب رضایت مشتری بلافصل خودشان رقابت می‌کردند از طریق ارائه فیشرهای جدید، نوآوری، قیمت مناسب و... الان به‌شدت روی حوزه ایجاد رضایت بیشتر برای جامعه از محل فعالیت اقتصادی و کسب‌وکارشان با هم رقابت می‌کنند که نمونه موفق این فعالیت را می‌شود در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته در کشورهای اسکاندیناوی دید که چگونه شرکت‌ها دارند در زمینه این که آثار اجتماعی مناسب‌تر و بهتر داشته باشند با هم رقابت می‌کنند و تمرکزشان را در حوزه فن‌آوری‌های نوین گذاشتند، به‌گونه‌ای که منافع اجتماعی بیشتری را از فعالیت اقتصادی که انجام می‌دهند برای جامعه به ارمغان بیاورند؛ بنابراین نه تنها در نمونه‌های خوش این توجه و یادآوری و توجه به استانداردها جلوی برخی از مشکلات را گرفته یا جلوی توسعه بعضی از مشکلات را به خاطر فعالیت‌های شرکتی و سودجویانه سرمایه‌داران گرفته، بلکه در برخی از نمونه‌ها حتی فضا به‌گونه‌ای تغییر کرده که توجه به جایگاه مردم و جامعه در موفقیت یا عدم موفقیت شرکت‌ها به حدی معتبر و جدی شده که شرکت‌ها برای رضایت بیشتر جامعه با هم رقابت می‌کنند و رویکردهای جدیدتر و خلاقانه‌تری را ترتیب می‌دهند. در نمونه‌های موفق در جوامعی که در این زمینه از ما جلوترند جایگاه مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکتی به‌گونه‌ای رشد کرده که الان شرکت‌ها دارند روی این موضوع با هم رقابت می‌کنند؛ همان‌طور که در دوره‌ای رقابت جدی شرکت‌ها برای جلب رضایت مشتریان با ارائه کیفیت‌های بالاتر، قیمت‌های مناسب‌تر و ترکیبات مناسبی از این موضوع موجب شد مصرف‌کنندگان کالا اضافه رفاهی حاصل کنند در رقابتی که به وجود آمده بود، یعنی کالاها را ارزان‌قیمت‌تر و باکیفیت‌تر دریافت کنند. مسیر به این سمت پیش می‌رود که رقابت شرکت‌ها و سرمایه‌داران و برندهای بزرگ در عرصه مسئولیت‌پذیری اجتماعی جامعه را نسبت به گذشته از حضور اقتصادی و کسب‌وکارهای آن‌ها منتفع‌تر می‌سازد. البته در حوزه اجتماعی ما وضعیت به این شکل نیست به خاطر این که در حوزه تشکلهای اجتماعی، NGOها، رفتارها و تشکلهای عمومی و مردمی هنوز نوبت هستیم و جامعه در زمینه احقاق حقوق خود به بلوغ لازم دست پیدا نکرده و توانایی پیگیری موضوعات برای احقاق حقوق خود را به اندازه کافی ندارد. هر چقدر این جامعه رشد بیشتری داشته باشد و مردم‌سالاری جدی‌تری در آن وجود داشته باشد و امکان ابراز نظر و پیگیری‌های بیشتری داشته باشد و بتواند از رسانه‌ها به‌صورت حرفه‌ای‌تر و تأثیرگذارتر استفاده کند حتماً شرکت‌های ما را هم تحریک می‌کند که نسبت به مسئولیت‌پذیری اجتماعی حساسیت بیشتری پیدا کند. ■

به بازاندیشی در فرایند «خصوصی سازی سازمان بهزیستی» و رصد «منظومه خیرین و خیریه‌ها در ایران» نیازمندیم. چرا برخی پروژه‌های رفع محرومیت (مثلاً در بشاگرد) بعد چهل سال تمام نمی‌شود؟ کاش نهادی، سازمانی، نیرویی، یا سرمایه‌ای نمادین برای بررسی «شرارت امر خیر در ایران» قدمی بردارد.

بحران‌های پسابحران

شرارت امر خیر در ایران



یاسر عرب

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

چراگاهی امر خیریه

و کارهای خیریه

بحران‌هایی در پی

نارند؟ پاسخ را در این

مقاله بخوانید.

دوست مستندسازی دارم که به دعوت انجمن حمایت از زندانیان برای توصیف وضعیت خانواده‌های زندانیان استانی (اکثر ابی‌بضاعت) مشغول فیلم‌سازی شده است. قرار تولید سسی روایت از سی خانواده بوده اما با تولید داستان هفتم پروژه از سمت کارفرما متوقف می‌شود. چرا؟ چون فیلم ایشان (به عنوان یک مستندساز اجتماعی که خود دانش آموخته علوم اجتماعی است) واکاوی دقیق ریشه‌های فقر در خانواده زندانیان و متمرکز بر ایده توانمندسازی ایشان بوده است. پس رسماً به ایشان گفته می‌شود «با فیلم‌های گریه‌دار تولید کنید یا از ادامه همکاری معذوریه! چرا که این اشک ریختن مخاطب است که او را دست به جیب می‌کند.» اینکه برگزارکننده «جشن‌های گل‌ریزان» چه نفع یا نیتی از چرخه استخراج «اشک و پول» دارد البته وظیفه دوست بنده بوده و حدس‌هایی نیز دارد اما احتمالاً از این روند بوی خوبی به مشام نمی‌رسد...

فهم جامعه ما از کار خیر و امور خیریه و تشکیلات خیریه‌ها و نگاه خیرین و... در چه وضعیتی است؟ بعد از ماجرای غیزانبه، خیریه‌ای تماس گرفته بود که «برای پروژه کشاورزی در خوزستان فلان میلیارد می‌خواهیم هزینه کنیم اما اطمینان نداریم و چون به تو اعتماد داریم، اگر بگویی کار خوبی است ما انجام می‌دهیم!» یعنی فاجعه اینکه خیریه یک‌صدم آن هزینه (پول پاشی) را حاضر نیست صرف پژوهش کند و ببیند این رویکرد در درازمدت چه عواقب و پیامدهایی دارد؟ بعد می‌خواهد با یک تماس سروته قصه را هم بیاورد!

به بازاندیشی در فرایند «خصوصی سازی سازمان بهزیستی» و رصد «منظومه خیرین و خیریه‌ها در ایران» نیازمندیم. چرا برخی پروژه‌های رفع محرومیت (مثلاً در بشاگرد) بعد چهل سال تمام نمی‌شود؟ کاش نهادی، سازمانی، نیرویی، یا سرمایه‌ای نمادین برای بررسی «شرارت امر خیر در ایران» قدمی بردارد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

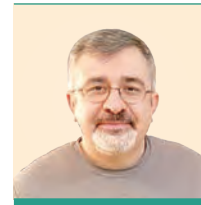
- ▶ **فاجعه اینکه خیریه یک‌صدم هزینه (پول پاشی) را حاضر نیست صرف پژوهش کند و ببیند این رویکرد در درازمدت چه عواقب و پیامدهایی دارد؟ بعد می‌خواهد با یک تماس سروته قصه را هم بیاورد!**
- ▶ **در چم مهر لورستان، مردمانی که قبل از سیل بالاترین همبستگی اجتماعی را داشته‌اند امروز به یک شکاف اجتماعی گسترده دچار شده‌اند. آنان که دیروز زیر تیغ آفتاب مهربانانه گندم درو می‌کردند، امروز زیر سایه ابر نامهربانی کینه به سینه می‌ریزند و برای هم دندان می‌سایند.**
- ▶ **خیرین بعد از سیل مداخلات بدون مطالعه‌ای در چم مهر داشته‌اند که موجب چشم و هم‌چشمی و احساس تبعیض بین خانواده‌های نیازمند شده است. قبل از سیل سطح زندگی مردم نزدیک به هم بود و هنگام سیل تقریباً همگی زندگی از دست داده بودند.**

زن و شوهری ثروتمند تصمیم می‌گیرند کار خیر کنند. بعد با خودشان می‌گویند «خوب حالا چه کار کنیم؟» آنگاه آلبوم خاطریشان را ورق می‌زنند و می‌بینند «آخی! در کودکی خیلی تنها بودیم.» این می‌شود که می‌روند جلوی بهزیستی (سازمانی که نمی‌داند به چه زبانی بگوید توان مدیریت آسیب‌های اجتماعی در ایران را ندارد!) و ظرف سه الی چهار سال ۴۵ بچه را به سرپرستی قبول می‌کنند و به شکل اتوبوسی به خانه چهار طبقه‌شان می‌آورند. کار خیر از این پرسر و صداتر؟ از در و دیوار خبرنگار و رسانه‌ها و تشویق و تمجید حواله‌شان می‌شود. به عنوان نیک‌اندیش قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند و حلقه‌های تازه‌ای از خیرین دور ایشان را می‌گیرند. حالا شب شعر، کنسرت، چلوکبابی شاندیز و... هرآنچه بزرگ‌ترها در آرزوی هستند و برترین زندگی این بچه‌هاست. پس چرا زن و شوهر مهمان ویژه برنامه «ماه عسل» صدا و سیما نشوند؟ اما با درد زمان چه کنیم؟ پانزده سال می‌گذرد و بالاخره آخر پاییز می‌شود. نتیجه؟ تعدادی از بچه‌ها در این مدت فرار کرده‌اند. برخی از پسران معناد شده‌اند. بعضی دختران بزهکار شده‌اند. برخی با یکدیگر ازدواج کرده و طلاق گرفته‌اند و حالا هر کدام سر جنگ دارد با دیگری برای تصاحب بچه و باقی زندگی‌اش! بهزیستی چه می‌گوید؟ «هیچ!» چه دارد بگوید؟ بعد ۱۵ سال می‌گویند «جواز این‌ها را باطل کردیم.» گزارشاتی از مسائل «اخلاقی» مرد سرپرست، از طرف کودکان حالا بزرگ‌شده، پرونده قضایی می‌سازد و نیازی به چهار شاهد عادل هم پیدا نمی‌شود! بچه‌ها بعد از مدتی یکی یکی شهادت و شکایتشان را پس می‌گیرند! خیریه اما با همین سیستم فضاحت‌بار همچنان دایر می‌ماند! (چون آن مجوز که باطل شده برای بهزیستی بوده و این مجوز را که دایر است نیروی انتظامی داده است! شوخی‌اش هم دیگر بی‌مزه است، نه؟)

یک سر به چم مهر (لرستان) بزنید! مردمانی که قبل از سیل بالاترین همبستگی اجتماعی را داشته‌اند امروز به یک شکاف اجتماعی گسترده دچار شده‌اند. آنان که دیروز زیر تیغ آفتاب مهربانانه گندم درو می‌کردند امروز زیر سایه ابر نامهربانی کینه به سینه می‌ریزند و برای هم دندان می‌سایند! چرا؟ چون خیرین بعد از سیل مداخلات بدون مطالعه‌ای در چم مهر داشته‌اند که موجب چشم و هم‌چشمی و احساس تبعیض بین خانواده‌های نیازمند شده است. قبل از سیل سطح زندگی مردم نزدیک به هم بود و هنگام سیل تقریباً همگی زندگی از دست داده بودند. خیرین محترم اما به این یکی بیخچال داده‌اند و به آن یکی نداده‌اند. برای آن یکی میبلان برده‌اند و به این یکی زیلو هم نرسیده. آن برادر زندگی‌اش را با سلیقه فلان خیر مثل کاخ ساخته و این برادر همچنان خاکسترنشین است. حتی این کودک سه عروسک دارد و آن یکی در حسرت یک اسباب‌بازی مانده! ختم کلام اینکه بعد از سیل آب، حالا سیل کینه روستا و مردمش را با خود برده است.

بحران کارآمدی نهادهای مدنی

چه باید کرد؟



مهدی معتمدی مهر

تحلیلگر مسائل ایران

چرا باید خواند:

چرا نهادهای مدنی

در ایران ناکارآمد است

و موانع کدام است؟

این مقاله تحلیلی را

بخوانید.

طولانی شدن فرآیند گذار به توسعه، کاهش فزاینده ضریب مشارکت ملی، سقوط شاخص‌های سرمایه اجتماعی، رشد روزافزون فقر و بی‌عدالتی و فساد و تبعیض، تعلیق سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه، تداوم فضای امنیتی و رقابت‌های ناسالم سیاسی در راستای یک‌دست‌سازی ساختار قدرت سبب شده تا دامنه بحران کارآمدی، فراتر از نهادهای رسمی و حاکمیتی به عرصه جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز کشیده شود. مشاهدات اجتماعی نشان می‌دهد که انبوه نهادهای مدنی فعال در ایران از ظرفیت مهار بحران‌های اجتماعی و امدادرسانی مؤثر به آسیب‌دیدگان و نیازمندان برخوردار نیستند و نمی‌توانند در کاهش کاستی‌های نظام اداری کشور، رسالتی بنیادین را به عهده گیرند. علل و عواملی که مانع کارآمدی نهادهای جامعه مدنی در ارائه پاسخی درخور و متناسب با ضرورت‌های جاری می‌شود را می‌توان در محورهای زیر طبقه‌بندی کرد:

بحران ناکارآمدی نظام مدیریتی

نظام مدیریتی و ساختار اداری و تصمیم‌سازی عموم نهادهای جامعه مدنی ایران بر اساس نگرش مشارکت‌محور و سازوکارهای دموکراتیک طراحی نشده است و از این رو، ظرفیت جذب منابع مالی و انسانی و بهره‌وری فعالیت‌های این سازمان‌ها، تابعی از توانمندی شخصیتی و اجرایی موسسان یا شخص مؤسس بوده و فاقد سازوکارهای متناسب با بهره‌گیری از خرد جمعی و مشارکت عمومی سایر شهروندان است. نهادهای جامعه مدنی و سازمان‌های خیریه مردمی نیز همانند نهادهای رسمی و حاکمیتی از سنت «سوازی دائم مدیریتی» برخوردار نیستند و هیات مدیران آن‌ها در تراز مالکین نهاد به حساب آمده و دائم‌العمر و نسبتاً ثابت می‌مانند. این ساختار غیردموکراتیک و شخص‌محورانه، زمینه عدم انتقال تجربیات، سکون اعتبار مادی و اخلاقی مدیریتی و اسباب توسعه‌نیافتگی و عدم برخورداری از آموزش سازمانی مستمر و فرصت‌های مشارکت‌جویانه را فراهم آورده و تجربه نشان می‌دهد که در صورت فوت یا ناتوانی مدیر ارشد یا مدیران مؤثر قبلی، امکان جایگزینی نیروی جدید در ساختار مدیریتی پدید نمی‌آید و در نهایت، ابتلا به رکود یا توقف رشد کمی و کیفی سازمان، تعلیق مناسبت‌ها و ناتوانی از ادامه فعالیت‌ها، سرنوشت و بقای سازمان را به مخاطره می‌اندازد.

در غیاب دولت‌های اصلاحی و در سایه تمایلات تمامیت‌خواهانه سیاسی که عموماً با کاهش مشارکت عمومی و از کار انداختن سازوکارهای انتخاباتی بروز می‌کند، وجه دیگر این ناکارآمدی به عدم امکان مداخله و اثرگذاری نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی در هم‌افزایی با «دولت» برای رفع کاستی‌ها، جبران ظرفیت و اصلاح ساختارهای معیوب اداری و اقتصادی باز می‌گردد. بخش عمده نارسایی‌ها و بحران اقتصادی جاری مرتبط با نظام اداری متورم و سامان‌نیافته در عرصه‌های آموزش و بهداشت عمومی است که متأثر از فضای امنیتی و عدم تمایل حاکمیت به تعامل با نهادهای جامعه مدنی و پاسخ‌گویی به مطالبات جنبش‌های اجتماعی، ناپرخوردار از مشارکت بخش‌های گوناگون جامعه اعم از زنان، اقوام، اصناف و بخش خصوصی مانده است. این وضعیت سبب می‌شود که اولاً جنبش‌های اجتماعی، امکانی برای تثبیت و نهادینه کردن خویش پیدا نکنند و به اشکالی نامنظم و از پیش‌نیاندیشیده به طرح مطالبات خویش بپردازند و دوم آن‌که صرفاً در حد مطالبه‌گری باقی بمانند و نتوانند از

ظرفیت عظیم خویش برای حل بحران‌های پایه استفاده کنند. این عارضه سبب می‌شود که نهادهای مدنی از راه‌حل‌های اساسی و بلندمدت، اعراض و معطوف به خویش و در راستای نگرشی موردی عمل کنند تا در کوتاه‌مدت به نتیجه ملموس برسند و بدین‌سان، مسئله اصلی همچنان پابرجا می‌ماند.

مشاهدات عینی در سراسر جهان نشان می‌دهد که حتی توسعه‌یافته‌ترین، ثروتمندترین و مقتدرترین دولت‌ها که فقط بودجه نظامی‌شان، بیش از ده برابر کل بودجه سالیانه ایران است، در مسئله‌های مانند جمع‌آوری زباله یا واکسیناسیون عمومی قادر به نقش‌آفرینی انحصاری و منصرف از مشارکت نهادهای مدنی نیستند. تنها وزارت آموزش و پرورش ایران متعهد به پرداخت حقوق ماهیانه به حدود دو میلیون کارمند و بازنشسته و وزارت بهداشت، متکفل تأمین سالانه چندین میلیارد دلار هزینه دارو و درمان است.

ابعاد حضور، عملکرد و نیروی انسانی «نهاد دولت» در ایران، متضمن این نتیجه‌گیری اجتناب‌ناپذیر است که صرف‌نظر از عوارض توری تزییق پول در ردیف‌های بودجه جاری و به فرض آن‌که دولت بتواند در مقطعی کوتاه به حداقل خواست صنفی جنبش معلمان تمکین کرده و با افزایش حقوق آنان موافقت کند، باز هم مشکل اساسی به جای خود باقی است و مدتی بعد، متأثر از تزلزل مهارناشدنی ارزش پول ملی، مجدداً سیل مطالبات و اعتراضات شدت خواهد گرفت. اصل مسئله و عامل بنیادین بحران معیشتی کنونی، افزون بر وجوه اقتصادی و سیاسی مترتب بر آن، دربردارنده ساختار اداری متورم و پیکره غول‌آسای نهادهای رسمی در عرصه‌های آموزش، بهداشت، مدیریت دولتی صنایع بزرگ و مالکیت نفت است که هرگونه مشارکت واقعی و مؤثر بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی را نفی می‌کند.

نادیده گرفتن مسئله توسعه

تقویت فرآیند گذار به «توسعه» پایدار و متوازن اجتماعی، نهایی‌ترین و جوه فلسفه وجودی و جهت‌گیری هر نهاد مدنی را بازگو می‌کند که در غیاب آن، ماهیت هر سازمان مدنی به نهادی امدادی تنزل پیدا می‌کند که راهبردی جز ارائه خدمات ندارد. جامعه مدنی ایران فاقد نظریه‌ای است که آن را در مسیر کلان توسعه و ظرفیت‌های مبتنی بر مشارکت ملی و ناظر بر خیر عمومی رهنمون سازد. متأسفانه، بخش عمده‌ای از سازمان‌های خیریه غیردولتی ایران به چنین وضعیتی گرفتارند و به رغم نیت‌های پاک و تلاش‌ها و فداکاری‌هایی که بانیان و فعالان نشان می‌دهند و به تعدادی از شهروندان خدمت‌رسانی می‌کنند، از آن‌جا که بر شاهراه توسعه متوازن و پایدار کشور استوار نیستند، عمدتاً خدماتی یک‌سویه ارائه می‌دهند که تأثیر نهایی در رفع نیازمندی امداد‌یافتگان ندارد و سرآخ، با توقف این خدمات، جامعه هدف به همان نقطه پیشین و بلکه پایین‌تر سوق پیدا می‌کند.

ساختار اقتصاد نفتی

«اقتصاد نفتی» ساختاری معیوب، شکننده و ناپایدار است که منشأ و سرنوشت عموم تصمیمات و اقدامات مردمی را به منابع دولتی گره می‌زند و سبب می‌شود که کیفیت و کمیت عملکرد و توان نهادهای مدنی، متناسب با وضعیت مالی دولت، به منصف ظهور رسیده و عینیت یابد. تجربه پنج دهه گذشته که متأثر از رشد یا کاهش قیمت نفت پدید آمده است، نشان می‌دهد که خزانه خالی، کل چرخه مدیریت اجرایی را اعم از نهادهای رسمی یا غیررسمی به توقف وامی دارد و خزانه ثروتمند نیز، بیش از آن‌که در مسیر توسعه نقش‌آفرین شود، منبعی برای رشد فساد و گسترش رانت و ساختار تبعیض می‌شود و نهایتاً به توقف روند توسعه و حتی اعتراضات عمومی می‌انجامد.

متأثر از تداوم تحریم‌ها و تحمیل انزوایی سیاسی و اقتصادی به پیکره حاکمیت ایران،

به طول انجامیدن بحران‌های کلان جامعه ایران به انباشت مسائل پاسخ داده‌نشده‌ای منجر شده است که ارائه هرگونه راه‌حل کوتاه‌مدت و اعتماد به نگرش‌های خردمحورانه به معضلات گوناگون جاری را غیرواقع‌بینانه، غیرمسئولانه و غیرصادقانه می‌نماید. مرجعیت‌های اجتماعی و سرمایه‌های نمادین انسانی متناسب با کاهش سرمایه اجتماعی تنزل یافته‌اند و ناامیدی و بی‌اعتمادی و ناکارآمدی، رشدی فزاینده و فراگیر داشته است.

نمی‌دانند که متضمن ماهیت، تعهدات و رشد بهره‌وری آنان باشد و از این رو، همچنان با سؤالات پایه نظیر آن مواجه‌اند که چه نقشی را باید در ارتباط با کلان‌جنبش‌های اجتماعی ایفا کنند؟ چه رسالتی بر عهده دارند؟ آیا باید به حیطة طرح مطالبات صرفاً صنفی و اجتماعی اکتفا کنند و یا باید این هدف را با اتخاذ رویکردهای سیاسی و تعامل سازمان‌یافته با احزاب و تجربه سیاسی تکمیل کنند؟ نسبت میان نهاد مدنی و جنبش اجتماعی چگونه رقم می‌خورد؟ جنبش اجتماعی باید سرانجام به یک یا چند نهاد منشعب شود یا نهادهای منشعب باید در چارچوب‌های جبهه‌ای، زمینه شکل‌گیری جنبش را فراهم کنند؟

رشد مهارناپذیر عوامل ناظر بر بحران

نهادهای جامعه مدنی همواره بنا بر ضرورت‌های عینی و متناسب با بحران‌های کلان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پدید می‌آیند و حال آن‌که این بحران‌ها در طول چهار دهه گذشته هرگز ثابت نبوده و عموماً در یک مسیر مهارنشده‌ای و در نوسانات برآمده از رشدی فزاینده قرار داشته‌اند و از این رو، کلیت جامعه مدنی را در مواجهه با مسائل و معضلات عظیم پیش رو به نوعی دلسردی و احساس بی‌فایده‌گی و واماندگی دچار کرده است. شاید ارائه مثالی در این زمینه سودمند باشد. سال‌هاست که تورم دو رقمی در ایران ادامه دارد و شاخص‌های فقر و تبعیض و فساد نظیر بیکاری، رکود، ضریب جینی، پرونده‌های کیفری و خشونت، روند افزایشی نشان می‌دهند. نهادهای مدنی فعال در حوزه فقرزدایی یا انجمن‌های حمایت‌گر در برابر آسیب‌های اجتماعی هرچه تلاش می‌کنند، باز هم خود را در نقطه‌ای پایین‌تر از گذشته پیدا می‌کنند و می‌بینند که نتوانسته‌اند نقش اساسی و موثری ایفا کنند.

نتیجه

به طول انجامیدن بحران‌های کلان جامعه ایران به انباشت مسائل پاسخ داده‌نشده‌ای منجر شده است که ارائه هرگونه راه‌حل کوتاه‌مدت و اعتماد به نگرش‌های خردمحورانه به معضلات گوناگون جاری را غیرواقع‌بینانه، غیرمسئولانه و غیرصادقانه می‌نماید. مرجعیت‌های اجتماعی و سرمایه‌های نمادین انسانی متناسب با کاهش سرمایه اجتماعی تنزل یافته‌اند و ناامیدی و بی‌اعتمادی و ناکارآمدی، رشدی فزاینده و فراگیر داشته است. این وضعیت سبب می‌شود که اصلاح ساختار قدرت و تلاش برای دمکراتیزاسیون به مثابه «بحران اصلی» در رأس تمام اولویت‌ها قرار گیرد. در جامعه‌ای که حکومت نقش اصلی در ساماندهی و ارائه خدمات و رفاه را بر عهده دارد و واجد ظرفیت‌های انحصاری مالی و سیاسی توأم با گرایش‌های محافظه‌کارانه است و خود را نیازمند به مشارکت ملی شهروندان و ضرورت همکاری برای اداره امور و پیشبرد فرآیندهای بهبودساز نمی‌بیند، روندهای اصلاحی و جامعه‌محور به یک تسلسل ناپایان گرفتار می‌شوند و تا استقرار بر یک پاگرد تعیین‌کننده و دموکراتیک، از حرکت به سوی تعالی و ارتقا و نقش‌آفرینی مؤثر برای ارائه راه‌حل اساسی باز می‌مانند.

باید پذیرفت که بحران ناکارآمدی حاکمیت به بدنه جامعه مدنی نیز سرایت کرده است و بحران‌های متکثر و متنوع امروز ایران در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و حتی اخلاقی، در گام نخست راه‌حل سیاسی دارد و نیازمند تلاش مستمر و مسئولانه برای استقرار حقوق شهروندی و حاکمیت ملت است. مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم که در ایران ۱۴۰۱، «آزادی» از «نان شب» هم واجب‌تر است و تا دموکراسی پدید نیاید، نه حاکمیت ظرفیت و حتی اراده‌گذار به توسعه دارد و نه در راستای اهداف عدالت‌خواهانه و رفع فساد و فقر و رشد شاخص‌های آموزش و بهداشت عمومی و توسعه متوازن و پایدار، کاری اساسی از دست جامعه مدنی برمی‌آید. اتخاذ جهت‌گیری‌های دموکراتیک و یافتن راه‌حل‌های ناظر بر وضعیت‌های کلان در عین استقلال نهادهای مدنی از امتزاج فرصت‌طلبانه با کنش‌گری‌های سیاسی و حزبی، چشم‌اندازی کلی است که پیرامون ابعاد و ظرایف آن باید با دقت و بر اساس نگرش علمی، کارشناسی و اجرایی و در چارچوب گفت‌وگوهای ملی میان جامعه مدنی و حاکمیت بحث کرد. این هدف شریف، فرآیندی ضروری و راهگشا و البته کاری است به صعوبت راه رفتن بر لبه پرتگاه. فرجام نیک در «اعتدال» و «استقامت» و «صداقت» رقم خواهد خورد. ■

سال‌هاست که توان مالی دولت (در معنای عام) روندی رو به کاهش را تجربه کرده و در نتیجه، ضعف دولت به جامعه مدنی سرایت یافته است. از سوی دیگر و در شرایط رونق نیز، از آن‌جا که «اقتصاد نفتی» خود را بی‌نیاز از مشارکت عمومی می‌بیند و با ساختارهای مشارکت‌گریزانه و استبدادی پیوندی وثیق و ناگسستنی دارد، راه را بر رشد فعالیت‌های جامعه مدنی می‌بندد و در این میان، تفاوتی میان سازمان مدنی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد و یک سازمان خیریه فعال در حوزه کودکان کار یا محیط زیست، به همان سرنوشت و همان تضيقاتی دچار می‌شود که گریبان‌گیر احزاب سیاسی اپوزیسیون است.

«اقتصاد نفتی» با «بخش خصوصی» خصوصیت ذاتی دارد و به خوبی آگاه است که بخش خصوصی واقعاً مستقل از حکومت، مادر نهادهای جامعه مدنی و پیش‌نیاز ساختارهای نظارتی مردمی در هر جامعه‌ای است و به میزان رشد بخش خصوصی، ظرفیت اقتدارگرایی و انحصارطلبی و فرصت‌طلبی و فسادپروری کاهش پیدا می‌کند. از این رو، با آلوده ساختن بخش خصوصی به محافظه‌کاری و فساد و شبه‌دولتی‌گرایی، مانع از رشد کلان جامعه مدنی و حمایت بخش خصوصی از سایر سازمان‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود.

انقطاع سازمان‌دهی داخلی و بین‌المللی

تداوم فضای امنیتی در داخل کشور و تحمیل انزوای بین‌المللی از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، مانع سازمان‌دهی نهادهای مدنی داخلی و خارج از کشور شده و آنان را از روند هم‌افزایی، بهره‌گیری از پشتیبانی‌های مالی و اجرایی و به اشتراک گذاشتن تجربیات و منابع آموزشی باز داشته است. این پراکندگی، ظرفیت هر نهاد را به جمع‌عددی خدماتی که ارائه می‌دهد، محدود کرده و از ایجاد ارزش افزوده و مانعی در برابر رشد تصاعدی این خدمات قرار می‌دهد. متأسفانه، نگرشی راست‌گرایانه در عرصه تقویت جامعه مدنی در سالیان اخیر نیز رشد کرده است که حاوی وجوهی انفعالی است و درصدد است تا مفهوم مبتکرانه «سازمان‌دهی» را به «تشکل‌یابی» فروبکاهد.

کاستی‌های برنامه‌ریزی

«برنامه‌ریزی» مفهومی مهندسی در علوم اجتماعی است که افزون بر طرح مطالبات و وجوه آرمانی، به شاخص‌های ارزیابی، زمان‌بندی، اهداف، منابع، راهکارهای اجرایی و نظایر آن نیز اشاره دارد. ممانعت ساختارهای غیردموکراتیک از گردش آزاد اطلاعات و توقف چرخه مدیریت کلان کشور، از جمله دلایلی است که می‌تواند ناتوانی نهادهای مدنی و سیاسی ایران در ارائه یک برنامه جامع و واقع‌بینانه را توضیح داده و معلوم کند که چرا ماهیت برنامه‌های این سازمان‌ها فراتر از حیطة «اعلام‌مواقع» ارتقا پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند در ترازوی کارشناسی متبلور شود و در نهایت، زمینه‌های فروماندن در بیراهه نگرش‌های کوتاه‌مدت، انفعال، شعارزدگی، کلی‌گویی و سایر محدودیت‌ها و ناکامی‌های جامعه مدنی ایران را فراهم می‌آورد.

عدم بهره‌گیری از تئوری‌های سازمانی و دستاوردهای کارشناسی

توسعه‌نیافتگی کلان‌ساختارها سبب شده است تا سازمان‌های زیرمجموعه جامعه مدنی نیز، خود را مقید به رعایت نگاه مدرن، علمی و کارشناسی در عرصه مدیریت، جذب منابع مالی و نحوه ارائه خدمات خیریه نبینند و به همان چارچوب‌ها و سازوکارهای کمابیش سنتی کفایت کنند. حتی برخی سازمان‌هایی که وظیفه خدمات‌رسانی و مددکاری در حوزه نیازهای پزشکی به معلولان و دیگر آسیب‌دیدگان اجتماعی مانند معتادان و قربانیان خشونت یا مبتلایان به بیماری‌هایی مانند ایدز دارند نیز، امکان بهره‌گیری از نیروی کارشناسی خبره را ندارند و تمایلی آگاهانه به التزام به روش‌های علمی و روزآمد نشان نمی‌دهند. هنوز هم عمده‌ترین منابع مالی و انسانی سازمان‌های مدنی را نزدیکان و بستگان و کسانی تشکیل می‌دهند که به طور مستقیم با سازمان در ارتباط‌اند. شیوه‌های استفاده از خدمات علمی و صندوق‌های مالی سازمان‌های خیریه خارج از کشور یا وابسته به سازمان ملل متحد و نظایر آن، افزون بر ملاحظات امنیتی و نوعی تابوی اخلاقی که بر آن مترتب است، امری رایج و شناخته شده در ایران نیست. نهادهای مدنی هنوز خود را نیازمند بهره‌گیری و پایبندی به تئوری منسجم و جامعی

جاذبه‌های به نام فرار مالیاتی

چالش‌های مؤسسات عام‌المنفعه و خیریه

▶ تأمین هزینه‌های خیریه افراد تحت پوشش.

منابع مالی و شیوه تأمین آن

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سازمان‌های خیریه، منابع مالی محدود آن‌هاست چرا که این مؤسسات از دولت کمک مالی دریافت نمی‌کنند. همچنین این نکته را باید مدنظر قرار داد که این مؤسسات مجاز به درآمدزایی یا هزینه کردن از هر راه ممکن نیستند. به عنوان برخی از مهم‌ترین منابع مالی مؤسسات خیریه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ▶ کمک‌های مالی افراد نیکوکار و حمایت‌های مردمی
- ▶ مبالغ حاصل از وقف و نذورات مردمی
- ▶ کمک‌های مالی هیئت‌امنا
- ▶ سود حاصل از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف اقتصادی
- ▶ بهره‌گیری از سود سپرده‌های بانکی
- ▶ بهره‌گیری از درآمد حاصله از برنامه‌های فرهنگی مانند همایش، نشست، کنسرت و برنامه‌های مفرح
- ▶ کمک‌های دولتی برای مؤسسات خیریه نیمه‌دولتی
- ▶ برپایی کمپین و بازارچه‌های خیریه.

مؤسسات خیریه از نظر قانونی ملزم هستند که سالانه بیلان مالی خود را به مقامات دولتی ارائه دهند. این بیلان باید شامل منابع مالی، هزینه‌ها، حقوق کارمندان، سرمایه‌گذاری‌ها، وام‌ها، دریافتی‌ها، اهدایی‌های مالی، خدمات در مقابل اجرت و هرگونه اطلاعات مالی دیگر باشد. همچنین خیریه‌ها موظف هستند لیستی از کمک‌های مالی به مؤسسات دیگر، بورس‌های تحصیلی و شرایط پرداخت‌ها را اعلام کنند چرا که این گونه اطلاعات جزو اسناد عمومی هستند که مردم حق دارند از آن اطلاع یابند. مؤسسات به طور داوطلبانه اطلاعات مالی خود را از راه رسانه‌ها یا اتحادیه مؤسسات خیریه و یا مراکز آمار به درخواست‌کنندگان اطلاعات و کمک‌ها یا عموم مردم عرضه می‌کنند.

اکثر نهادها گزارش‌های سالانه از عملکرد و وضع مالی خود را برای اطلاع عموم مردم چاپ و منتشر می‌کنند. این گزارش هیچ اجبار قانونی ندارد، ولی مردم از آنها توقع چنین گزارشی را دارند. هم‌چنین بعضی از نهادها جزو‌های تعریف، خبرنامه‌های مصاحبه‌های مطبوعاتی با رسانه، کتاب، فیلم و وبسایت آماده می‌کنند تا با مردم در ارتباط باشند. گاهی آنان توضیح می‌دهند که چگونه به دیگران کمک مالی می‌کنند و به ارائه گزارشی از نتایج آن کمک‌ها می‌پردازند. این گزارش‌ها نقش مهمی در تفکیک این نهاد یا به مردم خدمت می‌کند یا به افراد بانفوذ دارد.

نگاهی به خیریه‌ها

اما آنچه در خیریه‌های در ایران اتفاق می‌افتد، چشم‌انداز خوبی را به تصویر نمی‌کشد؛ چند سال قبل رئیس وقت کمیسیون اقتصادی مجلس در همایش استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) اعلام کرد: «در اقتصاد ایران ۷ هزار خیریه وجود دارد که هیچ کدام از آنها صورت‌های مالی خود را منتشر نمی‌کنند.» در شرایطی که گزارش‌های دقیق و شفاف از فعالیت موسسه‌های خیریه وجود ندارد، این مؤسسات تبدیل به بنگاه‌ها و ابزارهایی برای سوءاستفاده عده‌ای شده‌اند. در شرایطی که گفته می‌شود شاخص بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر حدود ۸۰ درصد و شاخص تقلب ۷۰ درصد است، رشد بی‌رویه این گونه خیریه‌ها جای تأمل دارد. آن‌طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد ۸۰ درصد

چیستی خیریه‌ها

مؤسسات خیریه به نهادها و سازمان‌هایی غیرانتفاعی و عام‌المنفعه اطلاق می‌شود که به صورت دولتی یا خصوصی و مردم‌نهاد در عرصه مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره فعالیت می‌کنند. این مؤسسات به طور معمول از منابع مالی بسیار محدودی برخوردارند که از طریق کمک‌های مردمی و بدون دریافت کمک‌های دولتی (در مؤسسات غیردولتی) به فعالیت‌های خویش ادامه می‌دهند. این منابع طبق آیین‌نامه تأسیس موسسه، در موارد خاصی قابل بهره‌برداری است و نمی‌توان از آن در همه امور و فعالیت‌ها استفاده کرد. در گذشته سازمان بهزیستی، وزارت کشور، وزارت ورزش و جوانان و نیروی انتظامی از مراجعی بودند که اجازه صدور مجوز برای خیریه‌ها را داشتند. نظر به اینکه تعدد مراجع ثبت مشکلاتی را به همراه داشت، مقرر شد با ایجاد یک روند متمرکز شود تنها یک مرجع برای صدور مجوز اقدام کند. بر همین اساس در حال حاضر و بر اساس آیین‌نامه مصوب دولت تنها مرجع صدور مجوز برای شبکه‌های تخصصی سازمان‌های مردم‌نهاد، وزارت کشور است. قوانین موسسه خیریه از کشوری به کشوری دیگر متغیر است. در ایران، مؤسسات خیریه در زمینه‌های متعددی چون ارائه خدمات اجتماعی، رفاهی، آموزشی و اقتصادی به خانواده‌های نیازمند، خانواده‌های زن سرپرست، کودکان کار، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، و سایر آسیب‌دیدگان اجتماعی فعالیت می‌کنند و بدین ترتیب مسئولیت اجتماعی خویش را برعهده گرفته و در جهت انجام هرچه بهتر آن می‌کوشند. برای ثبت یک موسسه خیریه، باید گواهی و مجوز مربوطه را از وزارت کشور دریافت کنیم. و سپس بر اساس این مجوز می‌توان اقدام به تأسیس یک موسسه خیریه کرد.

مؤسسات خیریه چه خدماتی ارائه می‌دهند؟

با توجه به اینکه مؤسسات خیریه‌ای به صورت عام‌المنفعه و با هدف حل مشکلات و معضلات اجتماعی تأسیس شده‌اند. مهم‌ترین فعالیت‌های این مؤسسات خیریه عبارت‌اند از:

- ▶ کمک به افراد بی‌بضاعت و کم‌توان
- ▶ کمک به ارتقای جامعه در زمینه‌های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی، مذهبی و...
- ▶ تأمین هزینه‌های تحصیلی برای کودکان
- ▶ ساخت مدرسه، بیمارستان و مسجد
- ▶ امدادسانی به آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی
- ▶ کمک به زنان بی‌سرپرست
- ▶ کمک به رفع تبعیض‌های اجتماعی از طریق آموزش
- ▶ پرداخت مستمری ماهانه به سرپرست خانوارهای کم‌بضاعت
- ▶ کمک‌هزینه درمان و دارو برای بیماران کم‌توان



غلامحسین دونای

عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

چرا باید خواند:

[چرا برخی از خیریه‌ها](#)

[درگیر فساد می‌شوند و](#)

[حلقه مفقوده کجاست؟](#)

[پاسخ را در این مقاله](#)

[می‌خوانید.](#)

مؤسسات خیریه از نظر قانونی ملزم هستند که سالانه بیان مالی خود را به مقامات دولتی ارائه دهند. این بیان باید شامل منابع مالی، هزینه‌ها، حقوق کارمندان، سرمایه‌گذاری‌ها، وام‌ها، دریافتی‌ها، اهدایی‌های مالی، خدمات در مقابل اجرت و هرگونه اطلاعات مالی دیگر باشد.

مصرفشان را پنهان کنند و وقتی این سطح از تلاش برای پنهان کاری مشاهده می‌شود، حساسیت بیشتری ایجاد می‌کند؛ اصلاً هم عجیب نیست چون تجربه تاریخی وجود دارد که چگونه گروه‌های تبهکار و حتی ثروتمندان به‌ظاهر محترم از این مؤسسات برای مقاصد سیاسی-اقتصادی خود در جهان استفاده کرده‌اند. در فیلم پدرخوانده ۳ مافیا و کلیسا متحد می‌شوند و در بورس سرمایه‌گذاری می‌کنند و این تنها نمونه‌ای از آنچه است که در جهان رخ داده و می‌دهد، چنان که مافیا در جنوب ایتالیا فعالیت خیریه گسترده داشت با اسکوبار در آمریکای جنوبی از همین طریق برای خود محبوبیت می‌خرید. همین امور بنیاد خیریه بیل گیتس نمونه‌ای از تلاش برای تأسیس بنیادهای خیریه است که عملاً ثروت عظیمی را از زیر چتر مالیاتی با روش‌های حقوقی خارج می‌کند و گزارش‌های متعددی از نمونه‌های مشابه آن وجود دارد. در ایران نیز وضعیت همین‌گونه است و ما شاهد هستیم مؤسساتی که با اهداف فرهنگی و انسانی تشکیل شده‌اند، واردات لاستیک انجام می‌دهند، ساخت‌وساز می‌کنند یا کشتی خرید و فروش می‌کنند.

سیاست و خیریه‌ها

استفاده از این مؤسسات در دنیای سیاست نیز بسیار تجربه شده است. برگزاری مراسم‌های مختلف به بهانه امور خیریه در ایام انتخابات و توزیع کمک‌های نقدی و غیرنقدی به قصد تأثیرگذاری بر جامعه هدف، یک نمونه از این سوءاستفاده‌هاست. استفاده از اسامی مقدس و توسل به مسائل اعتقادی برای تحت‌تأثیر قراردادن جامعه نیز یکی دیگر از روش‌هایی است که به‌طور گسترده استفاده می‌شود و همان‌طور که به یاد دارید در زمینه مؤسسات مالی و اعتباری همین ترفند تا آنجا پیش رفت که بانک مرکزی در نهایت استفاده از این اسامی را درباره مؤسسات مالی به کلی ممنوع کرد؛ بنابراین به‌طور عمده خیریه‌هایی که در ایران تأسیس شده‌اند به‌دلیل فسادهایی که در آنها صورت می‌گیرد، مشکل‌زاهستند.

آنچه مشخص است اینکه تا قبل از وضع قوانین جدید، سازمان امور مالیاتی اشراف زیادی بر این مؤسسات نداشت، ولی با اجرای طرح جامع مالیاتی سازمان مالیاتی می‌توان بر این مؤسسات نیز اشراف داشت و با متخلفان برخورد کرد، همان‌طور که در دیگر نقاط جهان نیز همین‌گونه عمل می‌شود. اگر این‌گونه مؤسسات در قالب ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم و آیین‌نامه‌های آن اقدام به فعالیت کنند، می‌توان امیدوار بود که شفافیت ایجاد شود، و گرنه این‌گونه مؤسسات به محفل‌های مخرب اقتصادی تبدیل می‌شوند. به‌طور ویژه ناظر مالی از طرف سازمان مالیاتی باید بر فعالیت این مؤسسات نظارت کند. زیرا مستندات بررسی تحقیقی اخیر در کشور و گزارش‌های آسیب‌شناسی وضعیت کشور نشان از شیوع ۷۸ درصدی تقلب و ۸۰ درصدی بی‌اعتمادی به یکدیگر دارد لذا چگونه می‌توان پذیرفت که این همه خیر در ایران وجود داشته باشد و درست عمل کنند؟ حتی اگر فرض کنیم که همه این مؤسسات هم نیت خیری دارند باید تحت نظر قانون و ضابطه‌مند عمل کنند. نگاهی به پرونده‌های مفاسد بزرگ بدهکاران بانکی و متخلفین و مفسدان اقتصادی نشان داده که، پولشویی، تقلب و سوءاستفاده از منابع دولتی و بیت‌المال به بهانه انجام عمل خیر، آن چنان در سال‌های گذشته گسترده شده که صدای همه را درآورده است؛ به طوری که چند سال قبل، الهام امین‌زاده (دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور شهروندی) با اشاره به گردش مالی ۳۰-۴۰ هزار میلیاردی خیریه‌ها از بیرون ماندن عده‌ای از محرومان و خانواده‌های آنها از چرخه حمایتی ابراز تأسف کرده بود.

اما جدا از انتقادات کارشناسانه، رسمی یا غیررسمی به محیط خیریه‌ها، با یک نگاه اجمالی و یک حساب سرانگشتی می‌توان به راحت متوجه شد که خیریه‌ها به تنها هدفی که نمی‌پردازند «کار خیر» است؛ طبق آخرین آمارهای در دسترس که البته حتماً امروز بیشتر از این تعداد است، بیش از ۱۱ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند، البته این آماري است که کاملاً رسمی توسط کمیته امداد ارائه شده است؛ مسلماً یک جای کار می‌لنگد که با وجود بیش از ۳۰ هزار خیریه و گردش مالی ۴۰ هزار میلیارد تومانی آنها، اوضاع فقر در کشور این‌گونه نابسامان است! چرا این چندهزار خیریه-که البته آمار آن متعلق به چند سال گذشته است- نتوانسته‌اند قدمی هرچند حداقلی برای کاستن از فقر

مردم به یکدیگر اعتماد ندارند، پس چگونه ممکن است پول و اموال خود را در اختیار مؤسسات خیریه قرار دهند.

البته در همه جای دنیا، خیریه‌ها می‌توانند موجب فساد شوند و بنابراین نظارت بالایی بر کار و عملکرد آنها وجود دارد، متأسفانه در کشور ما خیریه‌های غیرشفاف به مراکز فساد اقتصادی تبدیل شده‌اند و مراکز برای پولشویی و سایر اقدامات غیرقانونی هستند. مؤسسات خیریه غیرشفاف حتی در کارهایی مانند واردات و ساختمان‌سازی ورود کرده‌اند. همان‌طور که در دوران جنگ تحمیلی یکی از موسسه‌های خیریه ۳۰ میلیون دلار واردات انجام داده بود. خیریه‌های غیرشفاف لزومی به انتشار صورت‌های مالی خود نمی‌بینند، زیرا الزامی برای این کار بالای سرشان نیست و اگر هم صورت مالی خود را منتشر کنند، زوایای پنهان فعالیت‌هایشان مشخص می‌شود و این درحالی است که اینگونه مؤسسات با پنهان‌کاری رشد می‌کنند و با شفافیت بیگانه هستند؛ حتی ممکن است اگر شفافیتی صورت بگیرد، مشخص شود که بنیان‌گذار چندین خیریه یک نفر است که حتی سیکل هم ندارد و همین که سوءسابقه نداشته، به او مجوز فعالیت داده شده است. انتشار صورت‌های مالی این خیریه‌ها می‌تواند پرده از فعالیت‌های آنها بردارد، اظهار می‌دارد: براساس اساسنامه مؤسسات خیریه نباید تقسیم سود داشته باشند، اما به نفعی مختلف مانند پرداخت حقوق این کار را انجام می‌دهند.

شفافیت، تنها راه ممکن

در ارتباط با عدم شفافیت مالی مؤسسات خیریه باید گفت از بین هزاران مؤسسه خیریه در ایران به‌جز چند مؤسسه خیریه بزرگ که همگی می‌شناسیم، خیلی‌ها صورت‌های مالی خود را افشا نمی‌کنند. هر چند بین همین مؤسسات هم تقریباً اغلب حاضر به انتشار عام وضعیت مالی خود نیستند. ماده ۳ قانون خدمات کشوری، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی را تعریف و معرفی کرده است که از بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید تا صندوق‌هایی مانند صندوق تأمین اجتماعی و صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر و حتی مؤسسات منحل‌شده‌ای مانند سازمان دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی را شامل می‌شود. وقتی در این مؤسسات و نهادها انتشار عمومی اطلاعات جدی گرفته نمی‌شود، تکلیف مؤسسات دیگر مانند مؤسسات خیریه کاملاً روشن است. با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که مؤسسات خیریه طبق قانون مکلف هستند از نظر مالی-مالیاتی تحت نظارت دولت و نماینده آن یعنی سازمان امور مالیاتی باشند. همه‌جای دنیا این مؤسسات زیر ذره‌بین دولت‌ها قرار دارند، زیرا به‌طور کلی مستعد درگیر شدن در فساد و پول‌شویی هستند. طبیعی است که اگر ریگی به کفش این مؤسسات نباشد، دلیلی ندارد منابع و

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ چگونه در کشوری که شاخص بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر ۸۰ درصد و شاخص تقلب بالای ۷۰ درصد است، این همه اشخاص خیر پیدا شده‌اند؟ چگونه در کشوری که شفاف‌سازی فراموش شده، فلان وزیر مدعی ۸ هزار میلیارد ثروت و آن یکی متهتم به هزار میلیارد ثروت می‌شود؛ در حالی که تا همین مدت پیش آه در بساط نداشتند!
- ▶ گفته می‌شود حدود ۱۵ هزار مؤسسه خیریه با نام و نشان و بی‌نام و نشان در کشور فعالیت دارند که عمده آنان فاقد صورت‌های مالی هستند؛ در حالی که مؤسسات عام‌المنفعه چون با حقوق عام سروکار دارند و از همه مردم کمک دریافت می‌کنند، باید عملکرد خود را انتشار عام داده و بگویند با کمک‌های مردم چه کرده‌اند؟
- ▶ از بین هزاران مؤسسه خیریه در ایران به‌جز چند مؤسسه خیریه بزرگ که همگی می‌شناسیم، خیلی‌ها صورت‌های مالی خود را افشا نمی‌کنند. هر چند بین همین مؤسسات هم تقریباً اغلب حاضر به انتشار عام وضعیت مالی خود نیستند.

فراگیر اجتماعی بردارند؟ چرا سال به سال، علی‌رغم سیر صعودی مؤسسات خیریه و با اهداف نیکوکارانه و به ظاهر عام‌المنفعه، آمار افراد سوق داده‌شده به زیر خط فقر بیشتر می‌شود؟! از بین هزاران مؤسسه خیریه در ایران به‌جز چند مؤسسه خیریه بزرگ که همگی می‌شناسیم، خیلی‌ها صورت‌های مالی خود را افشا نمی‌کنند. هر چند بین همین مؤسسات هم تقریباً اغلب حاضر به انتشار عام وضعیت مالی خود نیستند. باید به تکرار گفت که همه‌جای دنیا این مؤسسات زیر ذره‌بین دولت‌ها قرار دارند، زیرا به‌طور کلی مستعد درگیر شدن در فساد و پول‌شویی هستند.

نگاهی به تجربه جهانی و داخلی

یادم هست که بعد از حادثه تأسف‌بار زلزله کرمانشاه برخی دوستان خارج‌نشین طی تماس‌هایی اعلام کردند که می‌خواهند کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را به دست زلزله‌زده‌ها برسانند؛ اما نمی‌دانند به چه حساب و یا چه کسانی باید اطمینان کنند. در شبکه‌های اجتماعی صدها حساب به نام اشخاص حقیقی که همه مدعی خیرخواهی هستند برای کمک به زلزله‌زدگان افتتاح شده اما شهروندان نمی‌دانند این اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی چه کسانی هستند؟! به موجب قوانین کشور افراد حقیقی علاقه‌مند به نودوستی می‌توانند از نهادهای ذی‌ربط (البته پس از دوره طولانی) کسب مجوز کرده و رسماً فعالیت نودوستانه و خیرخواهانه خود را در قالب یک موسسه ادامه دهند.

بند (ط) ماده ۱۳۹ اصلاحی سال ۱۳۹۴ که از ابتدای سال ۱۳۹۵ ساری و جاری است، تأکید می‌کند: «کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه که به ثبت رسیده باشند، مشروط به این که به موجب اساسنامه آنها صرف اموری شود که اعم آنها به این شرح است: تحقیقات فرهنگی، علمی، دینی، فنی، اختراعات و اکتشافات، تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان، بنا و تعمیر و نگهداری مصلها و حوزه‌های علمیه و مدارس علوم اسلامی و مدارس و دانشگاه‌های دولتی، مراسم تزییه و اطعام، امور عمرانی و آبادانی، هزینه یا وام تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان، کمک به آسیب‌دیدگان ناشی از سیل، زلزله، آتش‌سوزی، جنگ و حوادث غیرمترقبه و... چنانچه این کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی توسط سازمان امور مالیاتی طبق مورد آیین‌نامه‌های ۱۳۹ تأیید شود از پرداخت مالیات معاف است.»

حال سؤال اساسی برای شهروندانی که علاقه‌مند به اعطای کمک به افراد خیرخواه یا مؤسسات بی‌نام و نشانی که در جمع‌آوری این کمک‌ها داوطلب شدند این است که اولاً چرا به ثبت نرسیده‌اند و در صورت ثبت‌شدن، شماره ثبت آنها در اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری چیست؟

دوم چگونه در کشوری که شاخص بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر ۸۰ درصد و شاخص تقلب بالای ۷۰ درصد است، این همه اشخاص خیر پیدا شده‌اند؟ چگونه در کشوری که شفاف‌سازی فراموش شده، فلان وزیر مدعی ۸ هزار میلیارد ثروت و آن یکی متهم به هزار میلیارد ثروت می‌شود؛ در حالی که تا همین مدت پیش آه در بساط نداشتند!

آنچه مهم است اینکه گفته می‌شود حدود ۱۵ هزار مؤسسه خیریه با نام و نشان و بی‌نام و نشان در کشور فعالیت دارند که عمده آنان فاقد صورت‌های مالی هستند؛ در حالی که مؤسسات عام‌المنفعه چون با حقوق عام سروکار دارند و از همه مردم کمک دریافت می‌کنند، باید عملکرد خود را انتشار عام داده و بگویند یا کمک‌های مردم چه کرده‌اند؟ این یک الزام قانونی در همه کشورهای پیشرفته است که مؤسسات خیریه باید صورت‌های مالی خود را به صورت شفاف ابراز کرده و حسابرسی شوند؟! نگارنده لازم می‌داند به همه خیرین واقعی که با ارسال کمک‌های نقدی و غیرنقدی به باری هموطنان زلزله‌زده برخاسته‌اند، ادای احترام کند.

شاید برای خیلی‌ها این پرسش ایجاد شود که ثروتمندان جهان چگونه این همه دست و دلبازی می‌کنند و مثلاً سرپرستی ده‌ها کودک بی‌سرپرست را به عهده می‌گیرند یا وصیت می‌کنند بخش قابل توجهی از دارایی خود را به نهادهای خیریه بخشند؟ یا بنیاد ثروتمندترین مرد جهان چگونه با داشتن میلیاردها دلار ثروت، ده‌ها میلیون دلار در موارد خاص کمک بلاعوض می‌کنند. زورکر برگ از جمله کسانی است که مانند میلیاردرهایی چون بیل گیتس، وارن بافت و ریچارد برنسون پیمان The Giving Pledge را امضا کرده

است. براساس این پیمان که یک پروتکل داوطلبانه است این سوپر میلیاردرهای جهان سرمایه‌داری متعهد شده‌اند که نیمی از ثروت خود را در طول حیاتشان از طریق مؤسسات خیریه بیخشند. حالا ثروت ۶۸ نفر سوپر میلیاردرهای جهان بیش از ثروت نیمی از جمعیت جهان است؛ اما جالب است بدانید که پشت این کارهای خیر یک معادله هم وجود دارد. در پس اعانات و کمک‌های بشردوستانه در جهان سرمایه‌داری معافیت مالیاتی قابل توجهی وجود دارد که اصل اساسی تشکیل بنیادهای خیریه است. به ویژه آن که چند بنیاد بزرگ نظیر بنیاد فورد، بنیاد دیل کارنگی و... عملاً سیاست‌گذاران بین‌المللی را در قالب کمک‌های خاص در چنگ خود دارند (برای اطلاعات بیشتر کتاب دکترین شوک نوشته خانم نوآمی کلاین، انتشارات اخگر را مطالعه فرمایید). به طور مثال مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار فیس‌بوک با تخصیص چیزی در حدود ۴۵ میلیارد دلار یک شرکت با مسئولیت محدود در قالب خیریه قرار ایجاد کند و ۹۹ درصد از سهام شرکت فیس‌بوک، به این خیریه منتقل شود. بررسی‌های مالیاتی نشان می‌دهد که مؤسس فیس‌بوک با این حرکت خود در واقع یک مائین سرمایه‌گذاری جدید را راه‌اندازی کرده است. در تفسیر این مطلب، آنچه به عنوان اصلی‌ترین نکته ماجرا باید مد نظر قرار گیرد، عدم راه‌اندازی یک بنیاد خیریه توسط آقای زاکربرگ و خانم چان است. در واقع زاکربرگ در راستای این هدف خود، شرکتی با مسئولیت محدود را راه‌اندازی کرده که در کنار مزایای اجتماعی و عام‌المنفعه متفاوت، سودهای بی‌شماری را نیز برای مؤسس فیس‌بوک به همراه خواهد داشت تا به نوعی سرمایه‌گذاری او از این جیب به آن جیبش جابه‌جا شود. از مزایای بالای کاهش مالیات پرداختی، به‌ویژه در صورتی که ارزش سهام فیس‌بوک افزایش یابد، برخوردار شود. شرکت با مسئولیت محدود که توسط زاکربرگ فعالیت خواهد کرد، می‌تواند در قالب سیاست‌های سودمند برای عموم، برنامه‌های خود را پیاده‌سازی کند اما مد نظر داشته باشید که همین حالا هم شرکت‌های زیادی هستند که در کنار واقعیت بخشیدن به سیاست یادشده، سود مالی زیادی را نیز برای صاحبان خود به همراه داشته‌اند. این گونه شرکت‌ها حتی می‌توانند هزینه‌های سیاسی، لابی‌هایی برای تغییر قانون و مواردی این‌چنینی را نیز در میان فعالیت‌های خود پیاده‌سازی کنند. این گونه اعمال در جهان اقتصاد به نام فرار مالیاتی انسان‌دوستانه تعبیر می‌شود!

بدیهی است در صورتی که شرکت راه‌اندازی شده توسط زاکربرگ، مؤسس فیس‌بوک تماماً به امور خیریه اختصاص داده می‌شود، همانند موارد مشابه، شاهد مزایای مالیاتی بودیم که البته خوشایند هر شخصی است؛ اما این شرکت، عملکرد تأثیرگذارتری دارد. این شرکت با تخصیص مقدار سهم مورد نظر خود به فعالیت‌های از پیش مشخص شده و البته عام‌المنفعه، کاهش ارزش سهام را به نمایش خواهد گذاشت تا مالیاتی برای مسئولان آن مد نظر قرار نگیرد. در واقع مارک زاکربرگ این قوانین را وضع نکرده و او تنها بهترین استفاده ممکن را از روند موجود داشته است و هزینه‌های این‌چنینی می‌توانند به عنوان فرآیندهایی برای بازگشت سرمایه به متن جامعه حتی مورد تحسین هم قرار گیرند. یا بخشنامه ۶۰۷ سازمان امور مالیاتی آمریکا نشان می‌دهد که با هر فرزندخواندگی سالانه ۱۳ هزار و ۴۰۰ دلار به انضمام هزینه مسافرت و سایر هزینه‌های مرتبط قابل کسر از درآمد شخص پدرخوانده یا مادر خوانده و مازاد بر این هزینه‌ها نیز از درآمد سنوات بعدی آنان قابل کسر است. در مورد بنیاد بیل گیتس و وارن بافت و... نیز وضع به همین منوال است زیرا وقتی ثروت از حد معینی بالا رفت باید کارایی آن را در لابی‌گری سیاسی و تأثیر بر انتخابات و شهرت اجتماعی و... شناسایی کرد؛ به‌ویژه آن که خیریه‌ها می‌توانند معافیت‌های مالیاتی ویژه به همراه آورند.

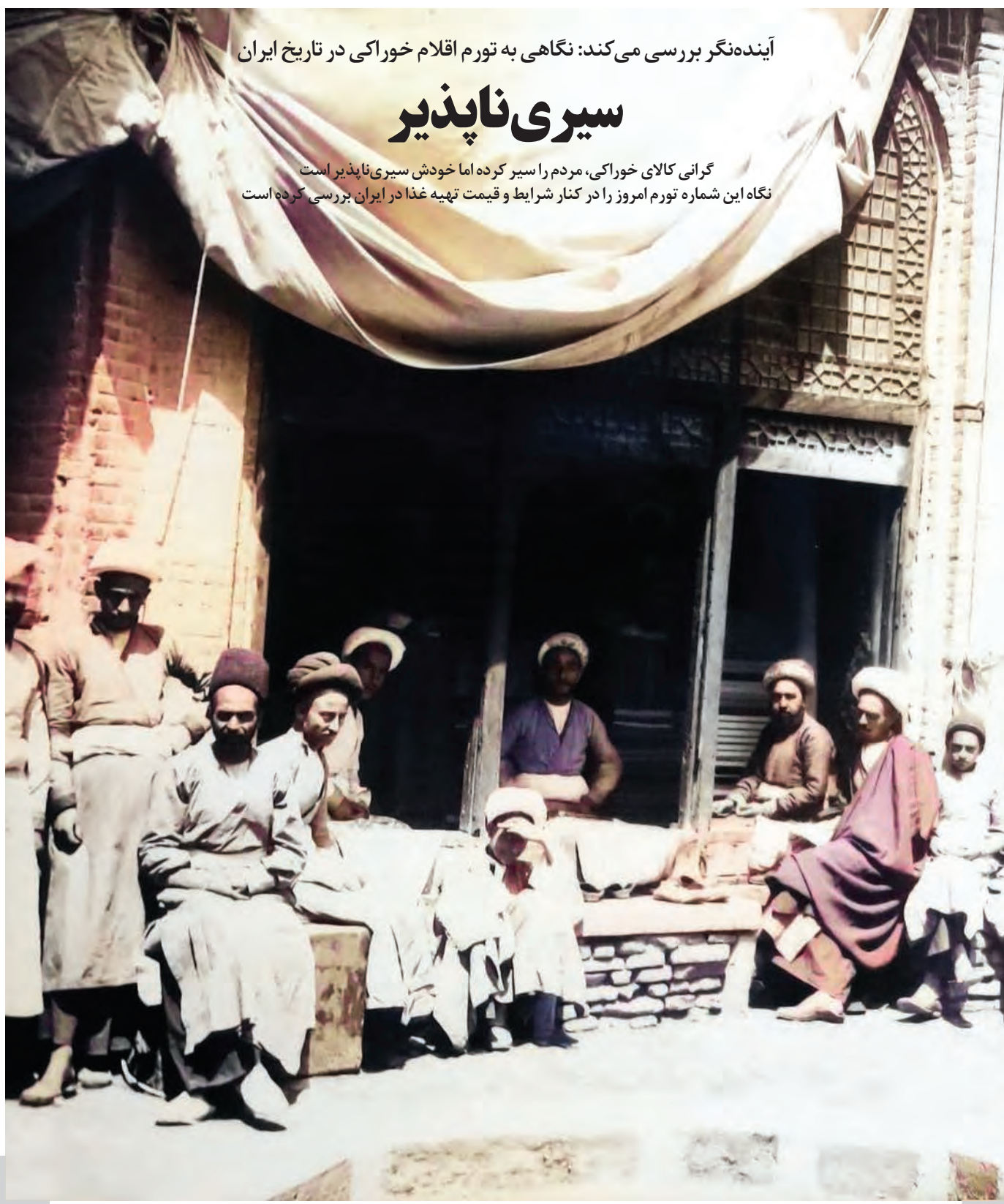
پیشنهاد نگارنده به همه کسانی که داعیه خیرخواهی دارند و حساب آنها از حساب بنیادها و اشخاص فوق‌جداست و علاقه‌مندند از کمک‌های ضروری برخوردار شده و آنها را مصروف کارهای خیر کنند، آن است که چون ظاهراً عده‌ای از آنان با راه‌اندازی سایت، وبلاگ و کانال عده زیادی را با خود همراه کرده‌اند، کوشش کنند در قبال تشکیل مؤسسات خیریه عام‌المنفعه خیریه غیردولتی - نهادهای مدنی غیردولتی - علاوه بر استفاده از معافیت مالیاتی ماده (۱۳۹) بتوانند پاسخ‌گوی عملکرد خود به صورت شفاف هم باشند، چه در غیر این صورت اعمال خیرخواهانه بی‌حساب و کتاب عملاً با فساد همراه می‌شود و برخی نیز صرفاً در قالب تبلیغات شخصی و اعتبار و شهرت بدین کار دست می‌زنند. ■

نگاه

آینده‌نگر بررسی می‌کند: نگاهی به تورم اقلام خوراکی در تاریخ ایران

سیری ناپذیر

گرانی کالای خوراکی، مردم را سیر کرده اما خودش سیری ناپذیر است
نگاه این شماره تورم امروز را در کنار شرایط و قیمت تهیه غذا در ایران بررسی کرده است



سالی که نکو نیست

بهار ۱۴۰۱ برای مردم گران تمام شده است

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

رشد بیش از ۱۰۰

درصدی قیمت اقلام

خوراکی، در تاریخ

اقتصادی ایران بی

سابقه است؟ این

پرونده را بخوانید تا

در باره گرانی بیشتر

بدانید.

«یکی از دلایلی که اقتصاددانان در پاک کردن و یا گم کردن منشا و منبع تورم تا این اندازه موفق بوده‌اند، این است که آن‌ها در تعریف این واژه دقت کافی را به کار نمی‌برند.» این جمله اندرو و پیتر شُف، نویسندگان کتاب «چگونگی رشد و فروپاشی اقتصادها»ست. کتابی که راوی زندگی آدم‌هایی در جزیره‌ای دورافتاده و شکل‌گیری نظام مالی و بانکی است. در این جزیره، که ماهی‌ها در آن نقش پول را بازی می‌کنند، در فصلی به اسم کوچک شدن ماهی‌ها، نویسندگان به داستان تورم در اقتصادها پرداخته‌اند. آن‌ها می‌گویند «به طور تقریبی هر کس، به غلط یا درست، فکر می‌کند افزایش قیمت‌ها به معنای تورم است. بنابراین اگر قیمت‌ها افزایش نیابند، تورمی هم نباید وجود داشته باشد. اما افزایش قیمت‌ها، صرفاً نتیجه تورم است! تورم افزایش عرضه پول است.»

تا پیش از سال ۱۹۹۰، تورم را صرفاً گسترش یا افزایش عرضه پول تعریف کرده‌اند. اما در تعاریف تازه، تورم تعاریف دیگری هم دارد و از عوامل مختلفی نشئت می‌گیرد. تورم در این روزها، از نظر اقتصاددانان در کشورهای مختلف با اقتصادهایی چنین متفاوت از هم، دیگر در دایره مفاهیمی مثل عرضه و تقاضا خلاصه نمی‌شود.

تفاوت تورم توسعه‌یافته‌ها و توسعه‌نیافته‌ها

تعریف تورم در مکاتب اقتصادی متفاوت است. نئوکلاسیک‌ها تورم را مسئله‌ای بسیار ساده و کم‌اهمیت می‌دانستند. براساس نظریه‌های اقتصاددانان در این مکتب، با توجه به ثابت بودن سطح تولید و سرعت گردش پول، اگر مقامات میزان رشد عرضه پول را کنترل کنند، تورم به عنوان یک معضل اقتصادی بروز نمی‌کند. اما اقتصاددانان مکتب کینزی فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل را علت اساسی تورم می‌دانستند. اقتصاددانان در این مکتب می‌گویند علت اصلی افزایش تقاضا را باید در دو بخش پول و کالا جست‌وجو کرد. در واقع نکته مهم، پولی دیدن پدیده تورم در نظر اقتصاددانان

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به طور تقریبی هر کس، به غلط یا درست، فکر می‌کند افزایش قیمت‌ها به معنای تورم است. بنابراین اگر قیمت‌ها افزایش نیابند، تورمی هم نباید وجود داشته باشد. اما افزایش قیمت‌ها، صرفاً نتیجه تورم است! تورم افزایش عرضه پول است.
- ▶ اقتصاددانان در مکتب ساختارگرا، ریشه‌های تورم را در ضعف بخش‌های کشاورزی، تجارت خارجی و یا کاهش درآمدی اندک سیستم مالیاتی می‌دانند. براساس دیدگاه مکتب ساختارگرایان علت اصلی تورم، سیاست‌های ارادی پولی و مالی دولت نیست، بلکه عدم تعادل‌های اساسی در نظام اقتصادی است که رشد عرضه پول را به دنبال دارد.
- ▶ تورم ساختاری را به طور عمده می‌توان در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه دید، یعنی کشورهایی که در آن، سهم مردم از انتخاب سیاستمداران محدود است و منافع گروه‌ها و اشخاص حرف نخست را در تعیین سیاست‌های اقتصادی بازی می‌کند.

است. زمانی که تورم را یک پدیده پولی ببینیم، یعنی رشد مستمر و بی‌الای حجم پول در اقتصاد را عاملی می‌بینیم که به ایجاد تورم بالا منجر می‌شود.

اقتصاددانان در مکتب ساختارگرا، ریشه‌های تورم را در ضعف بخش‌های کشاورزی، تجارت خارجی و یا کاهش درآمدی اندک سیستم مالیاتی می‌دانند. براساس دیدگاه مکتب ساختارگرایان علت اصلی تورم، سیاست‌های ارادی پولی و مالی دولت نیست، بلکه عدم تعادل‌های اساسی در نظام اقتصادی است که رشد عرضه پول را به دنبال دارد.

باتوجه به این رویکردها در بررسی دلایل بروز تورم، می‌توان گفت مطالعات اقتصادی به طور کلی تورم را با استفاده از سه نظریه مورد بحث قرار می‌دهند. تورم نخست، تورم ناشی از فشار تقاضاست. تورم دوم از فشار هزینه‌های تولید نشئت می‌گیرد و در سومین نظریه، عوامل نهادی و ساختاری بر بروز تورم اثر می‌گذارند.

در تورمی که از فشار تقاضا نشئت می‌گیرد، افزایش تقاضای کل نسبت به عرضه کل علت اصلی تورم است. اما در تورمی که از فشار هزینه‌های تولید شکل می‌گیرد، افزایش هزینه‌هایی مثل تامین مواد اولیه یا حقوق و دستمزدها به تورم دامن می‌زند. اما در تورم ساختاری، ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حکومتی، فرهنگی و مواردی از این دست به تورم دامن زده و به تداوم آن کمک می‌کنند. در واقع این نوع تورم، در نهایت خود را به طور تورم فشار تقاضا یا هزینه تولید نشان می‌دهد اما در تحلیل آن، نباید به ارائه یک توضیح ساده بسنده کرد. عوامل گوناگون و اغلب پیچیده‌ای در ایجاد این نوع تورم نقش دارند. تورم ساختاری را به طور عمده می‌توان در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه دید، یعنی کشورهایی که در آن، سهم مردم از انتخاب سیاستمداران محدود است و منافع گروه‌ها و اشخاص حرف نخست را در تعیین سیاست‌های اقتصادی می‌زند.

اقتصاددانان می‌گویند اگر تورم در کشورهای توسعه‌یافته، به کارگیری سیاست‌های پولی و مالی انقباضی تا اندازه زیادی قابل درمان و کنترل است، در مورد تورم ساختاری در کشورهای در حال توسعه وضعیت چنین نیست. استفاده از سیاست‌های پولی و مالی به منظور مقابله با تورم ممکن است در این کشورها چندان کارساز نباشد، و هزینه‌های زیادی برای این‌گونه اقتصادها برآورد.

تورم ایرانی

از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۲۰، متوسط تورم در اقتصادهای نوظهور ۱۰٫۶ درصد بوده است. شاید بتوان این رقم را با توجه به ارقام ۵٫۴ درصدی متوسط تورم در این اقتصادها در سال ۲۰۰۵، و رقم ۲٫۷ درصدی این شاخص در سال ۲۰۱۵، بدترین میزان تورم تجربه‌شده برای مردم در این کشورها دانست.

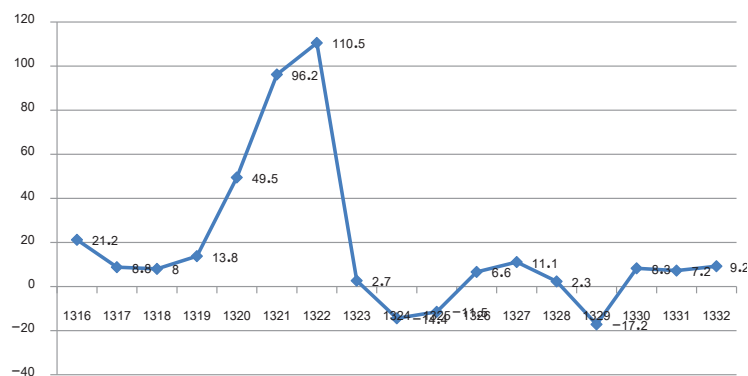
در این روزها، که افزایش قیمت سوخت و دیگر اقلام از جمله غذا در کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا داد مردم را درآورده، هنوز رقم

در خردادماه سال ۱۴۰۱ قیمت ماکارونی ۱/۵۶ درصد رشد کرده است. قیمت مرغ ماشینی ۵/۳۲ درصد افزایش یافته است. هم‌چنین تورم گوشت گاو یا گوساله ۱۶ درصد، گوشت گوسفند ۴/۷ درصد نسبت به اردیبهشت‌ماه افزایش یافته است.

حجم نقدینگی تا پایان سال ۱۴۰۰ با ۳۹ درصد افزایش نسبت به آغاز سال، به رقم ۴,۸۳۲ هزار میلیارد تومان رسیده است. هرچند نرخ رشد نقدینگی نسبت به بازه زمانی مشابه در سال گذشته کاهش ۱,۶ درصدی را نشان می‌دهد، اما نگرانی‌های ناشی از این میزان نقدینگی به عنوان منشأ تورم همچنان پابرجاست. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ حجم پول، یعنی اسکناس و مسکوکات در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری هم صعودی بوده اما از سرعت رشد آن نسبت به سال ۹۹ کاهش یافته است. حجم پول اقتصاد ایران در پایان سال ۱۴۰۰، با رشد ۴۲,۸ درصدی به ۹۸۶ هزار میلیارد تومان رسیده، در حالی که نرخ رشد این رقم در سال ۹۹ برابر با ۶۱,۷ درصد بوده است.

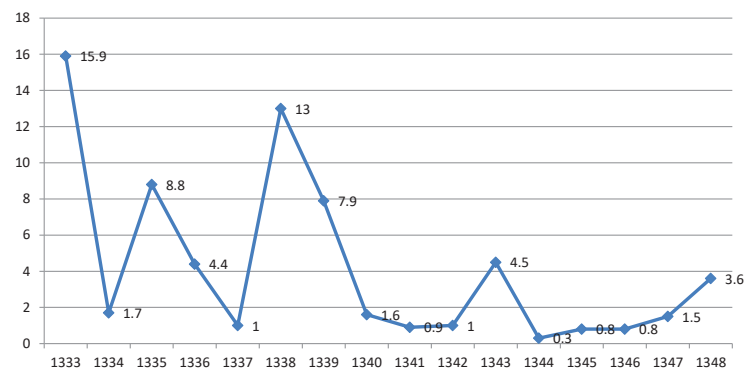
تورم در ایران از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۲

از سال ۱۳۱۵، تورم اقتصاد ایران محاسبه شده است. روندی که برای نرخ تورم از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۲ در بانک مرکزی ثبت شده نشان می‌دهد تورم در سال‌های پرتنش از نظر سیاسی از جمله سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ به بیش از ۹۰ و ۱۰۰ درصد رسیده است. در سال ۱۳۲۰ که رضاشاه پهلوی از سلطنت کناره‌گیری و پسرش محمدرضا به جای او نشست، تورم از مرز ۴۰ درصد عبور کرده است. اشغال ایران در شهریورماه ۱۳۲۰ از دیگر رخدادها اثرگذار در این دوره بوده است. در این دوره ۱۵ ساله، تنها تورم‌های منفی در اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۲۴، ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹ ثبت شده است.



تورم در اقتصاد ایران از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۸

از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا پایان ۱۳۴۸، نخستین تلاش‌ها برای ایجاد کارخانه‌ها و صنایع بزرگ در ایران آغاز شد. تورم ایران در سال ۱۳۳۴ به کمتر از ۲ درصد رسیده و در طول دهه ۴۰، نرخ تورم از ۵ درصد بالاتر نرفته است. دهه ۴۰ از سال‌های درخشان در تاریخ اقتصادی ایران است که مدیریت تکنوکرات‌ها در آن، به شکل‌گیری صنایع بزرگ در کشور انجامید.



تورم، به بیش از ۱۰ درصد نرسیده است. این درحالی است که در ایران، در ۴ دهه گذشته، متوسط تورم همواره بیش از ۲۰ درصد گزارش شده است. در ایران تنها در سال‌های ۹۲ تا ۹۶، تورم تک‌رقمی و در بهترین حالت، نزدیک به ۸ درصد ثبت شده است.

در شرایطی که همه‌گیری کرونا، عرصه را بر فعالان اقتصادی و اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور تنگ کرده بود، سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول در گزارشی متوسط تورم در اقتصادهای نوظهور را ۵,۸ درصد پیش‌بینی کردند. این درحالی است که متوسط تورم در اقتصاد ایران از سال ۵۸ تا ۹۷، ۲۰ درصد بوده است. در این بین نقدینگی به طور متوسط در هر سال ۲۵ درصد رشد کرده است. بدتر اینکه، درصد رشد نقدینگی از سال ۹۸ به بیش از ۳۴ درصد رسیده و میانگین تورم هم، از مرز ۳۶ درصد عبور کرده است. این یعنی متوسط رشد تورم در ایران در دو سال گذشته، یعنی سال‌های ۹۸ و ۹۹، بیش از ۱۶ درصد، بیشتر شده است.

آمارها از افسارگسیختگی تورم در اقتصاد ایران می‌گویند و مطالعات اقتصادی، تورم را به عنوان پدیده‌ای پولی، به رشد نقدینگی نسبت می‌دهد. در بیشتر موارد، اقتصاددانان به دولت توصیه می‌کنند نقدینگی و به دنبال آن پایه پولی را کنترل کند. این باعث شده تورم‌های ناشی از فشار هزینه‌ها، شوک‌درمانی‌ها، قدرت قیمت‌گذاری دلخواه و نقش تضادهای توزیعی در بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی درباره تورم ایران، جایی پیدا نکنند.

نقدینگی صعودی

آمارهای بانک مرکزی از ادامه رشد نقدینگی در سال ۱۴۰۱ خبر داده است و این یعنی، تورم در اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ به روند صعودی خود ادامه می‌دهد. براساس این گزارش که در تیرماه سال جاری منتشر شده، حجم کل نقدینگی به عدد ۴ هزار و ۸۳۲ هزار میلیارد و ۴۴۰ میلیارد تومان در پایان سال ۱۴۰۰ رسیده است.

۲,۷ درصد از رشد ۳۹ درصدی نقدینگی ناشی از اضافه شدن آمار سپرده‌های بانک ادغام‌شده مهر اقتصاد به آمار سپرده‌های بانک سپه است و این عینی، رشد واقعی نقدینگی در سال ۱۴۰۰ معادل ۳۶,۳ درصد بوده است. بانک مرکزی در گزارش خود از نقدینگی در سال گذشته، از کاهش میزان رشد نقدینگی و کاهش پایه پولی هم خبر داده است. براساس این گزارش میزان رشد واقعی نقدینگی در سال ۱۴۰۰ با وجود بسته شدن بودجه سال ۱۴۰۰ با کسری ۴۸۰ هزار تومانی، ۴,۳ درصد نسبت به سال ۹۹ کاهش داشته است. همچنین در حالی که در پایان مردادماه سال ۱۴۰۰، رشد ۱۲ ماهه پایه پولی به رقم ۴۲,۱ درصد رسیده بود، در پایان سال ۱۴۰۰ به رقم ۳۱,۶ درصد کاهش یافته است. پایه پولی در پایان سال ۱۴۰۰ به ۶۰۳ هزار و ۹۷۰ میلیارد تومان رسیده است. اما این کاهش اثر اندکی بر وضعیت تورم در اقتصاد ایران دارد. تورم، به ویژه در بخش اقلام خوراکی و غذا در یک فصل و دو ماه گذشته از سال ۱۴۰۱، بیش از همیشه بر دوش مردم سنگینی می‌کند.

آیا باید منتظر کاهش تورم ماند؟

وضعیت دیگر شاخص‌های کلان اقتصاد نشان می‌دهد تورم در ماه‌های آینده به روند صعودی خود ادامه می‌دهد. کافی است آمارهای مربوط به رشد نقدینگی در یک ماه اخیر و یک سال گذشته را زیر ذره‌بین برد و دید تورم تا چه اندازه سایه سنگینی بر زندگی مردم ایران انداخته است. گزارش بانک مرکزی از وضعیت نقدینگی می‌گوید

همچنین پایه پولی در سال ۱۴۰۰ به ۶۰۳ هزار میلیارد تومان رسیده که رشد ۳۱.۶ درصدی پایه پولی را نشان می‌دهد. این در حالی است که نرخ رشد پایه پولی نسبت به سال ۹۹ با افزایش ۱.۵ درصدی همراه شده است. علاوه بر این ضریب فزاینده نقدینگی که در پایان سال ۹۹ معادل ۷.۵ درصد بود، در پایان سال ۱۴۰۰ به ۸ درصد رسیده است. نکته اثر بخش دیگر در وضعیت شبکه بانکی، بیش از ۶۵۵ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانک‌هاست. این رقم نسبت به سال ۹۹، ۱۶.۹ درصد رشد یافته است.

پول هنوز چاپ می‌شود؟

خلق پول روش‌های متعددی در اقتصادها دارد. اما برای بانک‌های مرکزی در سراسر جهان، یکی از ساده‌ترین و در عین حال پراثرترین این روش‌ها، درخواست دولت‌ها برای چاپ پول است. در اقتصادهایی که دولت‌ها تکالیف بی‌تناسب با ظرفیت‌ها را برای نهادهای مختلف از جمله بانک‌ها طرح می‌کنند، یا در اقتصادهایی که دولت‌ها در رنج کسری بودجه دائمی به سر می‌برند، خلق پول از محل چاپ آن در

بانک‌های مرکزی مُسکنی برای آن‌هاست. در آذرماه سال گذشته، رئیس‌جمهور در سخنرانی به تأمین بودجه بدون استقراض از بانک مرکزی اشاره کرد. رئیسی گفت در دوره استقرار دولت سیزدهم، روند تأمین بودجه بدون استقراض از بانک مرکزی انجام شده و او تأکید دارد این روند تا پایان سال ادامه پیدا کند.

این ادعای رئیس‌جمهور با اظهار نظر رقیب او در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری همراه بود. عبدالناصر همتی، رئیس‌کل سابق بانک مرکزی در واکنش به توقف چاپ پول گفت: «تأمین مالی دولت از بانک‌ها و برداشت آن‌ها از بانک مرکزی تا رقم ۸۰ همت در پایان آبان ماه همان چاپ پول است. خرید ارز دولت با نرخ نیمایی توسط بانک مرکزی در رشد پایه پولی نمایان خواهد شد و کندی رشد پایه پولی بخشی به دلیل تأمین واردات دارو و نهاده با منابع بانک مرکزی است.» آخرین واکنش رئیس سابق بانک مرکزی ایران به ادعای توقف چاپ پول در دولت سیزدهم، در اردیبهشت ماه سال جاری رخ داد. یعنی زمانی که بانک مرکزی آمارهای مربوط به نقدینگی را اعلام کرد. رئیس پیشین بانک مرکزی در ویدئویی گفت: «همان‌طور که قبلاً پیش‌بینی کرده بودم و هشدار داده بودم دولت سیزدهم رکورد تاریخی چاپ پول را شکست. بر اساس گزارش آمار بانک مرکزی در سال ۱۴۰۰ دولت سیزدهم با ۱۴۲ هزار میلیارد تومان چاپ پول شایسته عنوان فوق سلطان چاپ پول شده است. بنده به مشکلات دولت واقف هستم و می‌دانم مشکلات بزرگی دارد. فقط این مطالب را عرض کردم از آن جهت که حامیان جناب رئیسی و امپراطوری رسانه‌ای ایشان دست از فراق‌کنی بردارند و به جای این حرف‌ها ریشه مشکلات را بررسی و شناسایی کنند و بدانند پشت پرده گرانی‌ها همین عوامل است.»

سالی که نکو نیست

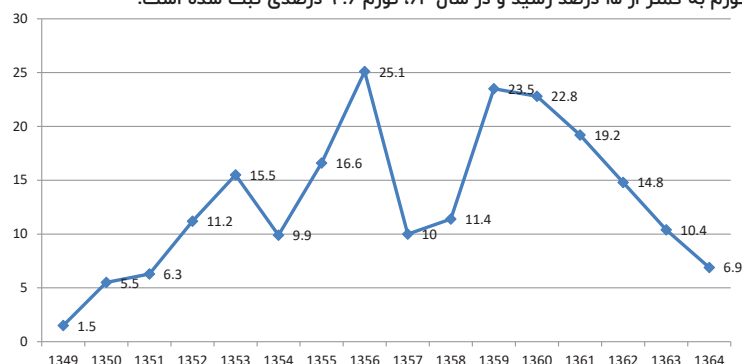
نخستین سال از قرن تازه برای مردم ایران گران آغاز شده است. گزارش کارگروه رصد و پایش قیمت اقلام اساسی و پرمصرف بازار کشور منتهی به اول تیر که توسط انجمن ملی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان منتشر شده، گویای رشد بی‌سابقه قیمت انواع کالاهای خوراکی و اساسی در بهار سال جاری است. از ۵۲ قلم کالای بررسی شده در این گزارش، ۲۶ قلم کالا در خردادماه نسبت به اردیبهشت ماه سال جاری خورشیدی، از ۱ تا ۱۰ درصد افزایش قیمت را ثبت کرده‌اند. مرغ تازه، گوشت گوساله، شیر خام، پنیر، قند و شکر، چای، روغن نیمه‌جامد، برنج هندی، ماکارونی، نخود، لپه، عدس، موز، سیب، پیاز و خرما از جمله کالاهای خوراکی است که در یک ماه نزدیک به ۱۰ درصد رشد قیمت را ثبت کرده‌اند. هم‌چنین، قیمت شیر کم‌چرب و پرچرب، کره، برنج ایرانی و پاکستانی، لوبیا چیتی و رب گوجه فرنگی در خردادماه سال ۱۴۰۱، نسبت به اردیبهشت‌ماه بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است. انجمن حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان می‌گوید در خردادماه سال ۱۴۰۱، در گروه هیچ‌یک از اقلام بررسی شده نسبت به ماه گذشته کاهش قیمت ثبت نشده است.

بیش از ۱۰۰ درصد رشد قیمت در گروه پروتئین‌ها

مرکز حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان می‌گوید قیمت مرغ تازه مرغ تازه، تخم مرغ، شیر خام، پنیر، کره، شکر، انواع روغن خوراکی، برنج ایرانی، ماکارونی، سیب زمینی، پیاز، انواع روغن و رب گوجه فرنگی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش قیمت بیش از ۱۰۰ درصدی داشته‌اند. بر اساس گزارش این مرکز، قیمت گروه محصولات پروتئینی

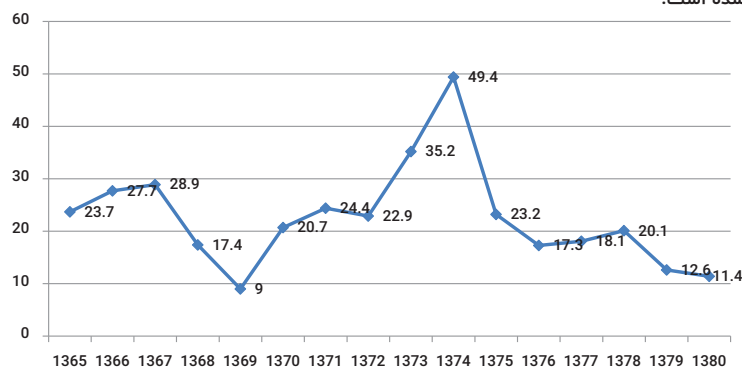
تورم در اقتصاد ایران از سال ۱۳۴۹ و ۱۳۶۴

در سال‌های دهه ۵۰ نرخ تورم به بیش از ۱۵ درصد صعود کرد. سال ۱۳۵۶ را سالی بحرانی از نظر گرانی ارزیابی کرده‌اند. در این سال نرخ تورم به ۲۵.۱ درصد رسید. در سال‌های پس از انقلاب، نرخ تورم در سال‌های نخست دهه ۶۰ بیش از ۱۵ درصد گزارش شده است. در سال ۶۲، ۶۲ درصد تورم به کمتر از ۱۵ درصد رسید و در سال ۶۴، تورم ۹.۶ درصدی ثبت شده است.



تورم در اقتصاد ایران از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰

از نیمه دهه ۶۰ تا سال ۱۳۸۰، در بیشتر سال‌ها تورم بیش از ۲۰ درصد در اقتصاد ایران ثبت شده است. در سال ۷۴، تورم به بیش از ۴۹ درصد رسید. در سال ۱۳۸۰، تورم ۴.۱۱ درصدی گزارش شده است.



اینکه همه تراکنش‌های مالی از بانک مرکزی رد شود، و یا پرداخت یک وام کوچک به مجوز بانک مرکزی و سامانه‌های وصل به آن، وابسته بماند قابل درک نیست.

اما این افزایش قیمت در برنج خارجی شامل هندی و پاکستانی کمتر یعنی حدود ۵۸ و ۵۹ درصد بوده و قیمت این دو محصول در تیر ماه امسال به حدود ۳۷ و ۴۰ هزار تومان رسیده است. قیمت ماکارونی ۵۰۰ گرمی هم با ۱۶۸ درصد افزایش در این مدت به حدود ۱۶ هزار و ۸۰۰ تومان رسیده است. از بین انواع حبوبات هم در یک سال گذشته قیمت عدس، لوبیا چیتی، نخود و لپه، به ترتیب ۸۴، ۶۸، ۶۴ و ۲۸ درصد افزایش یافته است. به طوری که در ابتدای ماه جاری قیمت انواع حبوبات یادشده در محدوده ۵۰ تا ۶۲ هزار تومان بوده است.

خرما ۸۸ درصد گران شده است

قیمت میوه، صیفی جات و مواد غذایی است در یک سال گذشته بین ۳۱ تا ۱۴۴ درصد افزایش یافته است. بیشترین افزایش قیمت در این گروه، در مدت یاد شده مربوط به سیب زمینی است که با افزایش ۱۴۴ درصدی نسبت به ماه مشابه سال قبل به ۱۶ هزار و ۵۰۰ تومان رسیده و بعد از آن رب گوجه فرنگی با ۱۳۲ درصد و پیاز زرد با ۱۰۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل در رتبه دوم و سوم قرار می‌گیرند. قیمت

شامل گوشت مرغ، تخم مرغ، گوشت گوسفند و گوساله و گوسفند و گوساله زنده در اول تیرماه امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل بین ۳۹ تا ۱۱۵ درصد افزایش یافته است.

در یک سال گذشته قیمت هر کیلو گوشت گوساله با ۶۱ درصد افزایش به حدود ۱۸۷ هزار تومان، هر کیلو گوشت گوسفندی با ۴۲ درصد افزایش به بیش از ۱۸۰ هزار تومان و هر کیلو گوشت مرغ تازه با ۱۰۱ درصد افزایش به ۵۲ هزار و ۴۰۰ تومان رسیده است. همچنین در این مدت قیمت هر کیلو گوساله و گوسفند زنده ۵۷ و ۳۹ درصد افزایش یافته است. اما بیشترین افزایش قیمت در گروه محصولات پروتئینی مربوط به تخم مرغ است که قیمت هر کیلو از آن با ۱۱۵ درصد افزایش به حدود ۳۸ هزار تومان رسیده است.

رشد بیش از ۱۵۰ درصدی قیمت انواع لبنیات

گروه لبنیات شامل انواع شیر، پنیر و کره هم در یک سال گذشته بین ۷۸ تا ۱۵۲ درصد افزایش یافته که بیشترین افزایش مربوط به شیر خام در دامداری به قیمت ۱۲ هزار و ۷۰۰ تومان به ازای هر لیتر بوده است. بر این اساس قیمت هر کیلو شیر پاستوریزه بطری کم‌چرب و شیر استریل پاکتی هم به ترتیب با ۹۹ و ۷۸ درصد افزایش نسبت به تیر سال قبل به نزدیک به لیتری ۱۹ هزار و ۵۰۰ و ۲۰ هزار و ۱۰۰ تومان رسیده است. قیمت پنیر ۴۰۰ گرمی و کره ۱۰۰ گرمی پاستوریزه هم با افزایش ۱۳۳ و ۱۰۵ درصدی طی یک سال گذشته به حدود ۲۱ و ۱۳ هزار تومان رسیده است.

گرانی چای و شکر

گزارش‌های رسمی می‌گوید قیمت شکر در یک سال بیش از ۲ برابر افزایش یافته است. افزایش قیمت گروه قند، شکر و چای در یک سال گذشته ۲۶ تا ۱۰۲ درصد بوده است. در این مدت قیمت هر کیلو قند ۸۲ درصد، شکر فله ۷۲ درصد، شکر بسته بندی ۱۰۲ درصد و انواع چای بین ۲۶ تا ۳۳ درصد افزایش یافته است. در اول تیر امسال قیمت هر کیلو قند به حدود ۳۱ هزار تومان، شکر ۲۶ هزار تومان و چای به ۱۴۲ تا ۱۴۷ هزار تومان رسیده است.

رکوردزنی‌های روغن

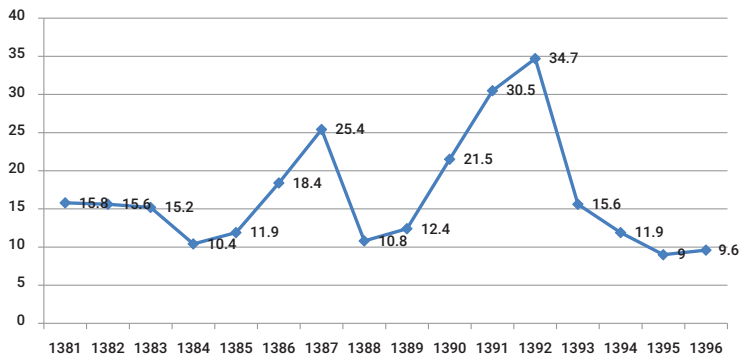
در بین همه اقلام خوراکی، روغن رکوردزنی‌های تازه‌ای از خود بر جای گذاشته است. در این میان از بین انواع روغن، قیمت روغن نیمه جامد ۴۵ کیلویی با ۲۴۱ درصد افزایش در یک سال گذشته به حدود ۳۴۵ هزار تومان رسیده است. اما قیمت روغن مایع آفتاب‌گردان معمولی و سرخ کردنی ۳۶۷ و ۳۶۳ درصد افزایش یافته و به بیش از ۶۳ هزار تومان رسیده است. افزایش قابل توجه قیمت روغن خوراکی در گزارش مرکز آمار از تورم خردادماه هم ثبت شده است. در گزارش مرکز آمار گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بیشترین تورم را نسبت به سایر گروه‌ها داشته‌اند. روغن و چربی با ثبت تورم ۲۰۰ درصدی در طول یک ماه رکورددار گرانی در این ماه به حساب می‌آیند.

رشد بیش از ۲۰۰ درصدی قیمت برنج ایرانی

بررسی قیمت گروه کالایی غلات و حبوبات شامل انواع برنج، ماکارونی و حبوبات در یک سال گذشته از افزایش ۲۸ تا ۲۰۱ درصدی قیمت این کالاها می‌گوید. برنج ایرانی یعنی هاشمی و طارم با ۱۹۰ و ۲۰۱ درصد افزایش طی این مدت به میانگین ۱۱۰ هزار تومان رسیده،

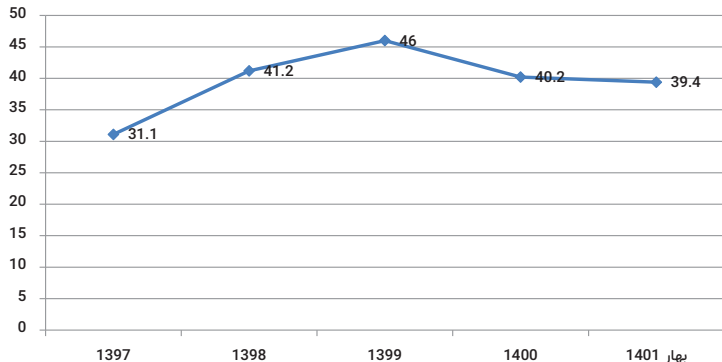
تورم در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶

در دو دهه گذشته، تورم به طور عمده بیش از ۱۵ درصد گزارش شده است. در سال‌های نخست دهه ۹۰، پس از هدفمندسازی یارانه‌ها، نرخ تورم به بیش از ۳۰ درصد رسید. در سال‌های ۹۵ و ۹۶، نرخ تورم به کمتر از ۱۰ درصد رسیده است.



تورم در پنج سال گذشته

نرخ تورم در سال ۹۷ و با خروج ترامپ از برجام در فروردین همین سال به بیش از ۳۰ درصد رسید. در پنج سال گذشته، درصد تورم براساس گزارش‌های مرکز آمار و بانک مرکزی بیش از ۴۰ درصد گزارش شده است. در خردادماه سال جاری، تورم در فصل نخست ۱۴۰۱، ۳۹.۴ درصد گزارش شده است.



شهری مربوط به استان لرستان بوده که رقم تورم در آن به ۶۰٫۶ درصد رسیده و کمترین آن مربوط به استان خوزستان با ۴۴٫۸ درصد بوده است. نرخ تورم دوازده ماهه منتهی به خرداد ماه ۱۴۰۱ برای خانوارهای شهری به عدد ۳۸٫۹ درصد رسید. بیشترین نرخ تورم دوازده ماهه مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد با رقم ۴۵٫۲ درصد و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با رقم ۳۳٫۸ درصد بوده است.

تورم در خردادماه سال ۱۴۰۱ برای خانوارهای روستایی سخت‌تر از خانوارهای شهری گزارش شده است. گزارش مرکز آمار می‌گوید رقم شاخص کل قیمت مصرف‌کننده برای خانوارهای روستایی به ۵۳۱٫۹ رسید که نسبت به اردیبهشت ماه همین سال، رشد ۱۵٫۸ درصدی را نشان می‌دهد. بیشترین تورم ماهانه برای خانوارهای روستایی در آخرین ماه بهار سال جاری در سیستان و بلوچستان ثبت شده است. این رقم در این استان ۲۴٫۲ درصد گزارش شده و کمترین نرخ تورم ماهانه هم در استان مازندران ثبت شده که رقم آن ۱۰٫۷ درصد بوده است. تورم نقطه به نقطه برای خانوارهای روستایی در خردادماه سال جاری ۵۸٫۲ درصد گزارش شده است. مردم در آذربایجان غربی تورم نقطه به نقطه ۶۶٫۴ درصدی را لمس کردند. کمترین میزان این تورم هم در خردادماه در استان خوزستان برای خانوارهای روستایی ثبت شده است. رقم این تورم ۵۰٫۲ درصد بوده است. هم‌چنین نرخ تورم دوازده ماهه منتهی به خرداد ماه ۱۴۰۱ برای خانوارهای روستایی به عدد ۴۱٫۸ درصد رسید. بیشترین نرخ تورم دوازده ماهه مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد با رقم ۵۰٫۵ درصد و کمترین آن مربوط به استان همدان با رقم ۳۳٫۰ درصد بوده است.

گرانی خوراکی‌ها

در خردادماه سال ۱۴۰۱ قیمت ماکارونی ۵۶٫۱ درصد رشد کرده است. قیمت مرغ ماشینی ۳۲٫۵ درصد افزایش یافته است. هم‌چنین تورم گوشت گاو یا گوساله ۱۶ درصد، گوشت گوسفند ۷٫۴ درصد نسبت به اردیبهشت ماه افزایش یافته است. روغن نباتی جامد با ۲۴۷٫۲ درصد رشد قیمت، در صدر جدول گرانی‌ها در خردادماه ایستاده است. هم‌چنین روغن مایع ۲۳۳٫۸ درصد تورم را ثبت کرده است و قیمت پنیر ایرانی پاستوریزه هم ۵۵٫۷ درصد افزایش یافته است. در بخش میوه‌ها، خربزه ۳۱٫۱ درصد و هلو ۲۲٫۷ درصد گران‌تر شده است. علاوه بر میوه‌ها، در خردادماه سبزی‌جاتی مثل بادمجان و سیب زمینی هم با رشد ۱۳٫۵ و ۱۳٫۸ درصدی قیمت به فروش رسیده است. در بخش خوراکی‌های کارخانه‌ای، قیمت قند ۱۸٫۹ درصد و قیمت سس مایونز ۲۷٫۷ درصد بیشتر شده است.

مشکل همیشگی

برای نخستین بار در ایران در سال ۱۳۱۵، شاخص تورم استخراج شد. از آن سال تا امروز، میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به طور ماهانه، فصلی و سالانه در صدر اخبار رسانه‌های اقتصادی کشور جای می‌گیرد. اعداد در نزدیک به یک قرن گذشته، راوی افزایش قیمت انواع کالا و خدمات بوده‌اند اما خانوارهای ایرانی تورم‌های گزارش شده توسط آن‌ها را لمس کرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه، افزایش متوسط تورم در سال، گرانی غذا و کمبود آن در بازار از چالش‌های همیشگی در سال‌های گذشته از استخراج تورم در ایران است. آیا گریزی از این تورم در اقتصاد ایران نیست؟

این دو محصول در ابتدای تیر به حدود ۹۹۰۰ و ۳۷ هزار و ۷۰۰ تومان رسیده است. از بین سایر میوه‌ها، صیفی‌جات و مواد غذایی در یک سال گذشته قیمت خرمای مضافتی ۸۸ درصد، سیب قرمز و زرد ۸۰ و ۷۶ درصد و گوجه فرنگی ۷۸ درصد افزایش یافته است.

با بیان سخت فصل اول

گزارش مرکز آمار از تورم خردادماه نشان می‌دهد نخستین فصل از قرن حاضر تا چه اندازه برای خانوارهای شهری و روستایی ایرانی گران تمام شده است. مرکز آمار تورم سالانه در خردادماه سال جاری را ۳۹٫۴ درصد گزارش کرده است. در خردادماه سال ۱۴۰۱، عدد شاخص کل برای خانوارهای کشور به ۴۸۲٫۱ رسیده که نسبت به اردیبهشت ماه رشد ۱۲٫۲ درصدی را نشان می‌دهد. هم‌چنین نرخ تورم دوازده ماهه منتهی به خرداد ماه ۱۴۰۱ برای خانوارهای کشور به ۳۹٫۴ درصد گزارش شده است. مرکز آمار می‌گوید در خردادماه سال ۱۴۰۱، بیشترین نرخ تورم ماهانه برای خانوارها در استان سیستان و بلوچستان ثبت شده که رقم آن به ۱۸ درصد می‌رسد. کمترین تورم ماهانه هم مربوط به استان تهران است که رقم آن ۸٫۹ درصد گزارش شده است.

درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل یا تورم نقطه به نقطه برای خانوارهای کشور ۵۲٫۵ درصد است. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه در استان لرستان ثبت شده که رقم آن به ۶۱٫۱ درصد رسیده و کمترین این تورم مربوط به استان خوزستان است که رقم آن ۴۵٫۷ درصد گزارش شده است. هم‌چنین بیشترین نرخ تورم دوازده ماهه مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد و ۴۶٫۹ درصد است. کمترین این تورم هم در استان سیستان و بلوچستان با رقم ۳۴٫۲ درصد ثبت شده است.

در آخرین ماه بهار رقم شاخص کل قیمت مصرف‌کننده برای خانوارهای شهری به ۴۷۳٫۲ رسیده که نسبت به اردیبهشت ماه رشد ۱۱٫۵ درصدی را نشان می‌دهد. در این ماه بیشترین نرخ تورم ماهانه خانوارهای شهری مربوط به استان خراسان شمالی با ۱۷٫۴ درصد و کمترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان بوشهر با ۸٫۱ درصد گزارش شده است. هم‌چنین درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه برای خانوارهای شهری کشور ۵۱٫۴ درصد بوده است. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه خانوارهای

برنج ایرانی یعنی هاشمی و طارم با ۱۹۰ و ۲۰۱ درصد افزایش طی این مدت به میانگین ۱۱۰ هزار تومان رسیده، اما این افزایش قیمت در برنج خارجی شامل هندی و پاکستانی کمتر یعنی حدود ۵۸ و ۵۹ درصد بوده و قیمت این دو محصول در تیرماه امسال به حدود ۳۷ و ۴۰ هزار تومان رسیده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در شرایطی که همه‌گیری کرونا، عرصه را بر فعالان اقتصادی و اقتصادهای توسعه یافته و نوظهور تنگ کرده بود، سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول در گزارشی متوسط تورم در اقتصادهای نوظهور را ۵٫۸ درصد پیش‌بینی کردند. این در حالی است که متوسط تورم در اقتصاد ایران از سال ۵۸ تا ۲۰٫۹۷ درصد بوده است.
- ▶ آمارهای بانک مرکزی از ادامه رشد نقدینگی در سال ۱۴۰۱ خبر داده است و این یعنی، تورم در اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ به روند صعودی خود ادامه می‌دهد.
- ▶ خلق پول روش‌های متعددی در اقتصادها دارد. اما برای بانک‌های مرکزی در سراسر جهان، یکی از ساده‌ترین و در عین حال پراثرترین این روش‌ها، درخواست دولت‌ها برای چاپ پول است. در اقتصادهایی که دولت‌ها تکالیف بی‌تناسب با ظرفیت‌ها را برای نهادهای مختلف از جمله بانک‌ها طرح می‌کنند، یا در اقتصادهایی که دولت‌ها در رنج کسری بودجه دائمی به سر می‌برند، خلق پول از محل چاپ آن در بانک‌های مرکزی مسکنی برای آن‌هاست.

رشد بسیار سریع هزینه‌های دولت، به ویژه در سال ۵۳، به شتاب روند تورم در اقتصاد ایران دامن زد. سطح عمومی قیمت‌ها که از اواخر سال ۵۴، رو به افزایش گذاشته بود، در سال ۵۶ به ویژه در نیمه نخست این سال، همچنان روندی صعودی داشت.

[دوره پهلوی]

عصر بی تعادلی

تولید تورم تا واردات تورم

هرچند نفت در ۱۲۸۰ خورشیدی کشف شد اما آثار آن در اقتصاد و بودجه‌های دولتی، خود را بیشتر در عصر پهلوی نشان داد. درآمدهای ارزی وافری که در دهه ۵۰ به دست می‌آمد، به اندازه‌ای زیاد بود که کشور قدرت جذب و هضم آن را نداشت. روند تورمی که در سال ۵۶ به اوج رسید از آثار مشخص تضاد حجم مالی و قدرت جذب در سیستم بود. در این دوره بار شدید نقدینگی نظام بانکی، اعتبارات بی‌حد و مرزی را به بخش خصوصی سرازیر کرد. از سوی دیگر، با توجه به رشد درآمدهای پولی عرضه کالا نتوانست با تقاضای به وجود آمده برابری کند. رشد بسیار سریع هزینه‌های دولت، به ویژه در سال ۵۳، به شتاب روند تورم در اقتصاد ایران دامن زد. سطح عمومی قیمت‌ها که از اواخر سال ۵۴، رو به افزایش گذاشته بود، در سال ۵۶ به ویژه در نیمه نخست این سال، همچنان روندی صعودی داشت. افزایش متوسط شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی به رقم بی‌سابقه ۲۵،۱ درصد رسید و شاخص بهای عمده فروشی کالا به طور متوسط از ۱۴۶ درصد بالا رفت.

در دوره برنامه پنجم، با شتاب روزافزون جریان مهاجرت از روستا به شهر، تقاضا برای مسکن شهری بالا رفت و این به افزایش قیمت مسکن و اجاره‌بها انجامید. سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش مسکن به ویژه در سال ۵۴، بالا رفتن تقاضا برای زمین و ازدیاد سرسام آور قیمت زمین را باعث شد. بانک مرکزی در گزارش خود در سال ۵۶ نوشت: «در دوره برنامه پنجم عمرانی، عدم تعادل‌های شدیدی در سطوح مختلف اقتصاد کشور به وجود آمد و فشارهای روزافزون تورمی باعث شد تا سطح عمومی قیمت‌ها به گونه‌ای سریع و مداوم بالا رود». در دهه ۵۰ گرانی از مسائل روز اقتصاد ایران و از مشکلات عمده مردم به شمار می‌رفت. این پدیده در سال ۵۶ بسیار خودنمایی کرد و کار را به مبارزه نامیشی رژیم شاه با گرانی رساند. مطبوعات تیتز زدند «به دنبال گرانی آموزگار به تحریم‌کنندگان میوه پیوست» و یا معاون دبیر کل حزب رستاخیر اعلام کرد «حزب خود را برای مبارزه با هرگونه استثمارگری آماده می‌کند». اما پیش از این هم، در مطبوعات از گرانی‌ها و کمبود اقلام خوراکی، اخباری منتشر شده بود. در مردادماه سال ۱۳۴۰، تهران مصور از انتشار گزارش بانک ملی ایران درباره شاخص هزینه زندگی در کشور خبر داد. تهران مصور نوشت: «در این هفته، بانک ملی ایران شاخص هزینه زندگی را در کشور ما نسبت به ۲۵ سال پیش منتشر ساخت. مسئله گرانی بزرگ‌ترین مشکل زندگی مردم است و بالا رفتن بی‌حساب و دلبخواه قیمت‌ها طبقات متوسط و پایین را واقعاً در فشاری طاق فرسا گذاشته است. طی یک سال گذشته بر قیمت پنیر هر کیلو ۱۵ ریال (۱۳۳۹، ۹۵، ۱۳۳۹) ریال - ۱۳۴۰، ۱۱۰ ریال)، بر قیمت ماست هر کاسه یک ریال (۱۳۳۹) پنج ریال - ۱۳۴۰ شش ریال) بر قیمت برنج نسبتاً خوب هر کیلو ۳ ریال (۱۳۳۹، ۲۷ ریال - ۱۳۴۰ سی ریال) بر قیمت آرد هر کیلو ۴

ریال (۱۳۳۹ ده ریال - ۱۳۴۰ چهارده ریال) افزوده شده است.» دو سال بعد، یعنی در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۲ مطبوعات از کمبود گوشت در تهران خبر دادند. کمبودی که تا سال‌ها در کشور ادامه یافت. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۳، نشریان از نوسان قیمت گوشت از ۷۰ تا ۱۰۰ ریال خبر دادند. مسئولان در پاسخ پرسش‌های خبرنگاران از نقش دلالت‌ها در توزیع گوشت در تهران می‌گفتند. دلالت‌هایی که گوسفندان را در کاروان‌سراها به قیمت گزاف معامله می‌کردند. تشکیلات این دلالت‌ها تا سال ۱۳۴۶ هم‌چنان برقرار بود. در فروردین این سال، دوباره رسانه‌ها از گرانی و نایابی گوشت خبر دادند. در تابستان سال ۱۳۴۷، حزب ایران نوین اعلام کرد کمبود گوشت ساختگی است و عده‌ای می‌خواهند دولت را زیر متنگه و فشار قرار دهند تا دولت گوشت را گران کند. در فروردین ماه ۱۳۴۸، خبر گرانی گوشت مرغ منتشر شده است و در آبان ماه سال ۵۰، گرانی تخم مرغ در انجمن‌ها و مجلس شورای ملی بررسی شده است. همچنین مجلس درباره افزایش غیر عادی قیمت تخم مرغ، پنیر، کره و روغن نباتی از دولت سوال پرسیده است. در مردادماه سال ۵۰، گرانی برنج مسئله‌ساز شد و در سال ۵۱، قیمت میوه افزایش یافت.

از سال‌های نخست دهه ۵۰ خورشیدی، در سخنرانی‌های شاه هم می‌توان آثار واکنش به گرانی‌ها را دید. در سال ۵۲ رسانه‌ها از فرمان‌های محمدرضا پهلوی، درباره صرفه‌جویی در مصرف قند و شکر

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ از سال‌های نخست دهه ۵۰ خورشیدی، در سخنرانی‌های شاه هم می‌توان آثار واکنش به گرانی‌ها را دید. در سال ۵۲ رسانه‌ها از فرمان‌های محمدرضا پهلوی، درباره صرفه‌جویی در مصرف قند و شکر خبر دادند.

▲ در دهه ۵۰ که پنجمین برنامه عمرانی دولت به اجرا درآمد، نیاز جامعه ایران به محصولات کشاورزی، بیشتر از محل واردات تامین می‌شد. سیاست‌های ناهماهنگ دولت در آن دوره اعتماد و علاقه کشاورزی به سرمایه‌گذاری در این بخش را از بین برد. شبکه‌های اصلی و فرعی آبیاری تکمیل نشدند.

▲ در دوره برنامه پنجم، با شتاب روزافزون جریان مهاجرت از روستا به شهر، تقاضا برای مسکن شهری بالا رفت و این به افزایش قیمت مسکن و اجاره بها انجامید. سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش مسکن به ویژه در سال ۵۴، بالا رفتن تقاضا برای زمین و ازدیاد سرسام آور قیمت زمین را باعث شد.

▲ از سال ۵۲ به بعد، تعیین نرخ برای انواع اقلام خوراکی از جمله گوشت که کمبود آن از دهه ۴۰ مشکل‌ساز شده بود، به طور جدی توسط سازمان‌های دولتی و هیئت‌های اتاق‌های اصناف دنبال شد. همچنین در همین سال شاه در مراسم گشایش اجلاس هیئت جدید مجلسین به سنگینی بار تورم بر دوش کارمندان اشاره کرد و به ۴ راه عادی در مبارزه با گرانی فروشی اشاره کرد.

سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش مسکن به ویژه در سال ۵۴، بالا رفتن تقاضا برای زمین و ازدیاد سرسام آور قیمت زمین را باعث شد

از دیگر چالش‌های تورمی در دهه ۵۰، واردات آن با خرید گسترده کالاهای خارجی بود. واردات کشور در طول اجرای برنامه پنجم عمرانی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. ارزش واردات ایران که در سال ۱۳۵۲، ۳۰۷ میلیارد دلار بود، در ۱۳۵۶ به ۱۴۰۱ میلیارد دلار رسید که به معنای ۳۷۷ درصد افزایش ارزش واردات کالای خارجی است

۱۰۶

درصد رشد حجم معاملات بورس تهران در دهه ۵۰ شمسی

خبر دادند. در این سال‌ها، که افزایش قیمت نفت، دست‌های دولت را برای ولخرجی باز گذاشته بود، رسانه‌ها از نظارت دولت بر مصرف کالاها خبر داده‌اند. از سال ۵۲ به بعد، تعیین نرخ برای انواع اقلام خوراکی از جمله گوشت که کمبود آن از دهه ۴۰ مشکل‌ساز شده بود، به طور جدی توسط سازمان‌های دولتی و هیئت‌های اتاق‌های اصناف دنبال شد. هم‌چنین در همین سال شاه در مراسم گشایش اجلاس هیئت جدید مجلسین به سنگینی بار تورم بر دوش کارمندان اشاره کرد و به ۴ راه عادی در مبارزه با گرانی‌های اشاره کرد. او گفت برای مبارزه با گرانی‌های دولتی و وهله نخست باید کمیته‌های خاص در سراسر کشور تشکیل می‌شود. دوم، سطح کشت محصولات کشاورزی افزایش می‌یابد. سوم، در مصرف کالاها صرفه‌جویی خواهد شد و چهارم، تولید محصولات صنعتی بالا خواهد رفت. شاه گفت اگر از راه‌های عادی مبارزه با گرانی‌های موفق نشود مبارزه با گرانی‌های دولتی به طریق شدید توسط نیروهای انتظامی انجام می‌گیرد. رساندن تورم ۲۲ درصدی به صفر، تقدیر از دولت به دلیل اقدامات گسترده برای کاهش تورم و تحسین به دلیل رشد اقتصادی از دیگر نکاتی بود که در سخنرانی‌های شاه در دهه ۵۰ برجسته شده است. تا سال پایانی حکومت پهلوی در ایران، اظهار نظرهای مسئولان درباره مشکل گرانی و کمبود کالاهای مورد نیاز مردم ادامه یافته است. در سال ۱۳۵۶، در مجلس شورای اسلامی دو کمیسیون برای حل مشکل تورم در ایران شکل گرفت. نشریه آینده نوشت «گرانی و ارزاق، نارضایتی از وضع امور شهری، بی‌ترتیبی در بهداشت و درمان، گرانی و کمبود مسکن از مشکلات مردم است».

در شهریورماه همین سال از تصمیم شدید دولت برای مبارزه با گرانی‌های خبر دادند. «افزایش نامعلوم و بی‌رویه قیمت‌ها به هیچ‌وجه پذیرفته نخواهد شد»، «فروشنده‌گان متخلف مواد غذایی، پوشاک و مصالح با سرعت و شدت تنبیه می‌شوند» و «پرونده جمعی از گرانی‌فروشان ظرف ۲۴ ساعت آینده در دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد» از تیتراهای مطبوعات در شهریورماه سال ۱۳۵۶ درباره گرانی کالاهای مختلف در بازار ایران بود. در اسفندماه همین سال رسانه‌ها از تحریم کالاهای گرانی در سراسر کشور خبر دادند. در تیرماه سال ۱۳۵۷، گروه بررسی مسائل ایران که شاه آن را برای مشاوره دادن به خود در دهه ۵۰ تاسیس کرده بود، درباره آثار تورم در ایران گزارشی انتقادی تهیه و منتشر کرد. در این گزارش، به افزایش قیمت آب، برق، تلفن و تلگراف و حق بیمه‌های اجتماعی اشاره شده بود که بخش خصوصی را دچار مشکل می‌کرد. هم‌چنین تورم به عنوان عاملی با لطمه‌های انکارناپذیر در اقتصاد ایران معرفی شده بود که تزلزل نظام اقتصادی کشور را سبب می‌شد.

تورم وارداتی

از دیگر چالش‌های تورمی در دهه ۵۰، واردات آن با خرید گسترده کالاهای خارجی بود. واردات کشور در طول اجرای برنامه پنجم عمرانی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. ارزش واردات ایران که در سال ۱۳۵۲، ۳۰۷ میلیارد دلار بود، در ۱۳۵۶ به ۱۴۰۱ میلیارد دلار رسید که به معنای ۳۷۷ درصد افزایش ارزش واردات کالای خارجی است. در یک دوره پنج ساله در دهه ۵۰، ایران ۵۰ میلیارد دلار کالای خارجی وارد کرد. محمد یگانه وزیر اقتصاد در سال ۵۶ اعلام کرد واردات کشور در ۱۰ سال گذشته ۱۰ برابر شده است. در جامعه، تقاضا به دلیل افزایش سریع قیمت نفت و بالا رفتن

هزینه‌های بودجه عمومی افزایش یافت. در آن سال‌ها تولید داخلی توان پاسخ به نیازهای جامعه را نداشت و دارایی مردم در مسیر برای تبدیل به سرمایه‌های مولد حرکت نمی‌کرد. به همین دلیل، دست واردکنندگان برای پاسخ به جامعه تشنه کالا باز بود. بانک مرکزی در سال ۵۶ درباره عوارض این تورم نوشت «عرضه از محل واردات کالا نیز به علت محدودیت ظرفیت بنادر، راه‌ها، خطوط ارتباطی، به فوریت و به مقدار لازم افزایش نیافت و به این ترتیب عدم تعادل شدیدی بین عرضه و تقاضای کل پدید آمد و فشارهای تورمی موجود در اقتصاد کشور تشدید شد». هم‌چنین شرایط تورم در اقتصادهای صنعتی در دهه ۱۹۷۰ در آن دوره باعث شد کالاهای صادراتی این کشورها با افزایش قیمت به ایران وارد شود. از سال ۱۹۷۳، ایران کالاهای وارداتی را ۵۰ درصد گران‌تر از غرب می‌خرید. در سال ۵۵، مطبوعات از انتقال ۶۰۰ درصد تورم خارجی به ایران خبر دادند. این تورم حتی از دید شاه هم پنهان نبود و او در مصاحبه‌ای با مطبوعات انگلیسی در لندن از انتقال تورم از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه با صادرات کالا گفت.

کدام کشاورزی؟ کدام حمل و نقل؟

از دیگر چالش‌های عمده و اثربخش بر تورم اقلام خوراکی در دوره پهلوی، به ویژه در دهه ۵۰ خورشیدی، کاستی‌ها در بخش کشاورزی، حمل و نقل، آب و برق و تسهیلات مخابراتی بود.

در دهه ۵۰ که پنجمین برنامه عمرانی دولت به اجرا درآمد، نیاز جامعه ایران به محصولات کشاورزی، بیشتر از محل واردات تامین می‌شد. سیاست‌های ناهماهنگ دولت در آن دوره اعتماد و علاقه کشاورزی به سرمایه‌گذاری در این بخش را از بین برد. شبکه‌های اصلی و فرعی آبیاری تکمیل نشدند. دولت برنامه‌ریزی کرده بود که اراضی آبی زیر کشت به ۵۳۶ هزار هکتار برسد اما این هدف محقق نشد.

هم‌چنین سازمان برنامه و بودجه، در ارزیابی برنامه پنجم عمرانی در بخش حمل و نقل نوشت «در زمینه ارتباطات در سال‌های اول تعادل لازم بین ظرفیت اسمی و میزان تخلیه و بارگیری وجود داشت، ولی به خاطر افزایش سریع واردات و عدم توانایی در افزایش به موقع ظرفیت، این تعادل از بین رفت». غیر از بخش حمل و نقل، دیگر بخش‌های زیربنایی مثل آب و برق هم برای پاسخ به نیازهای جامعه کفایت لازم را نداشتند. عملکرد بخش‌های دیگر مثل آموزش و پرورش و بهداشت هم در سطح افزایش تقاضا در جامعه نبود. در دهه ۵۰، آخرین دهه از عمر حکومت پهلوی در ایران که با انقلاب به پایان رسید، منابع مالی بسیاری بدون تقویت بخش‌هایی که می‌توانست بر کاهش تورم اثر بگذارد، از بین رفت. بانک مرکزی در سال ۵۶ در گزارش اقتصادی و ترازنامه‌اش نوشت «هزینه‌های بودجه دولت برای سال ۵۳، سه برابر رقم مشابه سال ماقبل آن، بالا برده شد. از کل هزینه‌های دولت در این سال، فقط ۲۸ درصد به مصرف سرمایه‌گذاری ثابت رسید، در حالی که بیش از ۵۸ درصد آن به هزینه‌های جاری اختصاص یافت و ۱۴ درصد بقیه نیز صرف سایر پرداخت‌ها که قسمت عمده آن‌ها ماهیتی مشابه هزینه‌های جاری داشتند، شد».

در همین سال‌ها، تاجرپیشگی و سوداگری و بورس‌بازی به دلیل تورمی که سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی را زودبازده می‌کرد، رواج یافت. حجم معاملات بورس تهران در سال ۵۶، به ۴۴۰۴ میلیارد ریال افزایش یافت. رشد حجم کل معاملات بورس تهران به طور سالانه در سال‌های دهه ۵۰ را، ۱۰۶ درصد گزارش کرده‌اند. ■

رقابت با بازرگانان خارجی که بازار داخلی را به قبضه خود درآورده بودند، زندگی کشاورز ایرانی را در آن سالها رو به قهقرا می برد. پنبه که در همین دوران بیشترین عایدی را نصیب دهقانان می کرد، بیش از هرکس به سود زمین داران، بازرگانان و روس ها تمام می شد.

[دوره قاجار]

مالیات برای همه، غذا برای هیچ کس

غذای کم برای زحمتکش

در سال های سلطنت شاهان قاجار در ایران، مالیات از اصلی ترین منابع تامین درآمد های حکومت بود و دهقانان و کشاورزان ایرانی، در روستاهای کشور بار عمده پرداخت مالیات به جیب نظام سلطنت را به دوش می کشیدند. این در حالی بود که تا اواخر عهد ناصری هر کسی صاحب زمین نبود. همه زمین ها و آبها در آن زمان به دولت تعلق داشت و بابت در اختیار قرار دادن آن به کشاورزان، سالیانه یک سوم از محصول آن ها گرفته می شد.

جمعیت کل کشور در آغاز قرن ۱۳ قمری یا ۱۹ میلادی، پنج تا شش میلیون نفر بود. از این تعداد سهم ایلات به دو پنجم، روستاییان دو پنجم و شهرنشینان به یک پنجم می رسید. در کتاب عهد ناصری جمعیت ایران حدود ۸ میلیون نفر گزارش شده است. اما بنجامین می گوید «عقیده شخصی من این است که نباید از ۹ میلیون خیلی کمتر باشد». در ایران در دوره قاجار طبقه متوسط وجود نداشت. مردم یا فقیر و یا غنی بودند. ثروت اغنیا بیشتر در زمین های حاصل خیز بود و دهقان ها در این زمین ها کشاورزی می کردند. طبقه دهقانان در این سال ها به چند دسته تقسیم می شد. نخست دهقانان مرفهی که بیش از نیاز معیشتی در تصرف داشتند، دوم، قشری بودند که درآمدشان در حد معیشت یا پایین تر بود و آن ها را سهم بر می نامیدند. سوم، خوش نشینانی که کار ثابت دائمی یا فصلی و مزدکاری داشتند و چهارم، دهقانی که حق پنبه و زمین به اندازه تامین معیشت داشتند اما از نظر معیشت، وضع آن ها مناسب نبود.

دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه بود و زندگی مشقت باری داشت. در آن سال ها در زندگی بسیاری از روستاییان آثار فقر دیده می شد. پس از مدتی ادغام اقتصاد ایران با بازارهای جهانی آمیزه ای از نتایج مثبت و منفی را برای کل اقتصاد به ویژه طبقه های گوناگون به همراه داشت. روی آوردن دهقانان به محصولات پولی، آن هم در اقتصادی که تولید مواد غذایی مازاد در آن مطرح نبود، در دوره های خشکسالی، مشکلات بیشتری برای مردم ایجاد کرد. رقابت با بازرگانان خارجی که بازار داخلی را به قبضه خود درآورده بودند، زندگی کشاورز ایرانی را در آن سالها رو به قهقرا می برد. پنبه که در همین دوران بیشترین عایدی را نصیب دهقانان می کرد، بیش از هرکس به سود زمین داران، بازرگانان و روس ها تمام می شد.

وضع مردم تهران در پایان عهد ناصری

در سال های پایانی و به ویژه در سال آخر حکومت ناصرالدین شاه، گرانی خواروبار و ارزاق عمومی داد مردم را در آورد و هیچ کس هم به فکر نبود. قیمت تخم مرغ به دانه ای صد دینار و مرغ به مبلغ ۳ هزار و ۱۰ شاهی رسید و گوشت هم نایاب شده بود. عین السلطنه درباره این موضوع می نویسد: «گوشت خیلی کم است و هر دقیقه یک قیمت دارد. حضرت والا نایب السلطنه حاکم تهران آنچه گوسفند پرور در اطراف تهران چوبدارها داشته اند، همان طور زنده، قپان زده یک من

تبریز شش هزار خریده اند. آنچه بره و بز و میش بوده، یک من چهار هزار و ده شاهی گوسفند تازه هم نیامده. این ها را هم نمی فروشند. فقط محض اینکه عمل گوشت ضایع تر شود و بلکه مالیات قصاب خانه مجدداً برقرار شود و سالی صد هزار تومان به حضرت والا ضرر وارد نیاید. نزدیک است اهل شهر در کوچی و بازار لعنت کنند.»

مردم ایران چه می خوردند؟

در زمان قاجار جز طبقه حاکم و فرمانروا و مالکان، اکثریت مردم از خوراک و پوشاک کافی برخوردار نبودند. مورخان ایرانی و سیاحان خارجی درباره احوال توده مردم در آن سالها کمتر سخن گفته اند. دلیل هم این بود که سفرنامه نویسان خارجی اغلب با طبقه های درباری قاجار معاشرت می کردند. بنابراین روایت آن ها درباره آداب غذایی ایرانیان مربوط به طبقه دربار است. با این حال در خاطرات بعضی از این مسافران خارجی می توان نکاتی درباره زندگی و نحوه خوردن و پوشیدن مردم ایران را یافت. در خاطرات کلنل کاسکوفسکی می توان وضع آشفتنه مردم و نوسان مداوم قیمت نان و گوشت را دید. نوسان قیمتی که منافع آن به درباریان می رسید. کاسکوفسکی کمبود نان و بالا بودن قیمت گوشت گاو و گوسفند و برنج را باعث رنج و گرسنگی مردم می دانست. به نوشته او «نایب السلطنه کامران میرزا، در مقابل رشوه ای که از نانواها و قصابها می گرفت، آن ها را آزاد می گذاشت تا هر طور که می خواهند بر مردم اجحاف روا دارند. چندی است که ملت بینوا از گرانی گوشت شکایت دارد و کسی اعتنا نمی کند...»

بر اساس آنچه در سفرنامه خار جیان نوشته شده، ایرانیان با وجود تنوع غذایی پر خوری نمی کردند و کم غذا می خوردند. حتی صبحانه

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ **دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه بود و زندگی مشقت باری داشت.** در آن سال ها در زندگی بسیاری از روستاییان آثار فقر دیده می شد.
- ▶ **در زمان قاجار جز طبقه حاکم و فرمانروا و مالکان، اکثریت مردم از خوراک و پوشاک کافی برخوردار نبودند.** مورخان ایرانی و سیاحان خارجی درباره احوال توده مردم در آن سالها کمتر سخن گفته اند. دلیل هم این بود که سفرنامه نویسان خارجی اغلب با طبقه های درباری قاجار معاشرت می کردند.

▶ **در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه، برخی از موقوفات که متولی و صاحبی نداشتند را ضبط کردند. سیستم مالیاتی که از محل آب و خاک مالیات می گرفت برقرار شد که بعدها، علاوه بر مالک دهات و ولایات، اصناف و پیشه وران را هم شامل شد.**

▶ **جیمز موریه، سفرنامه نویس گزارش می دهد در حوالی شهر کازرون، در روستایی کوچک پیرمردی را همراه با همسر و نوه اش می بیند. از آنها می پرسد «سالانه چقدر به حکومت مالیات، به صورت باج یا خراج، پرداخت می کنید؟ پیر مرد پاسخ می دهد چرا سالانه؟ ماهانه یا شاید دوبار در ماه. اگر هم چیزی نیابند، بر فرزندانتان مالیات می بندند.»**

میرزا ملکم خان می نویسد «کمتر ملت یافتم می شود که در تهیه غذا مثل مردم ایران زحمت بکشند»

مردم ایران زندگی ساده‌ای داشتند. غله، حبوبات، برنج، سبزی‌ها و لبنیات و انواع میوه غذای اصلی آن‌ها را تشکیل می‌داد. به ویژه در وعده غذایی ظهر، میوه حاضری و مریامی خوردند و خانواده‌ها به طور معمول در وعده غذایی بعد از ظهر گوشت و پلو مصرف می‌کردند. به طور کلی مصرف گوشت در ایران بسیار کم گزارش شده است

فتحعلی شاه هم مانند بیشتر ایرانیان، خیلی ساده گزارش شده هر چند نوع و کیفیت آن شاید بهتر و ظروف آن زیباتر بوده است.

مردم ایران زندگی ساده‌ای داشتند. غله، حبوبات، برنج، سبزی‌ها و لبنیات و انواع میوه غذای اصلی آن‌ها را تشکیل می‌داد. به ویژه در وعده غذایی ظهر، میوه حاضری و مریامی خوردند و خانواده‌ها به طور معمول در وعده غذایی بعد از ظهر گوشت و پلو مصرف می‌کردند. به طور کلی مصرف گوشت در ایران بسیار کم گزارش شده است. اهالی روستاها و ایلات هم در مهمانی‌ها گوشت مصرف می‌کردند و غذای روزانه آن‌ها ساده بود. مردم در سال‌های حکومت قاجاریان در ایران، نه غذای ارزان و نه خوراک آسان در اختیار داشتند. تا جایی که میرزا ملکم‌خان می‌نویسد «کمتر ملتی یافت می‌شود که در تهیه غذا مثل مردم ایران زحمت بکشند»

مالیات بر همه چیز

جیمز موریه، سفرنامه‌نویس گزارش می‌دهد در حوالی شهر کازرون، در روستایی کوچک پیرمردی را همراه با همسر و نوه‌اش می‌بیند. از آنها می‌پرسد «سالانه چقدر به حکومت مالیات، به صورت باج یا خراج، پرداخت می‌کنید؟ پیرمرد پاسخ می‌دهد چرا سالانه؟ ماهانه یا شاید دوبار در ماه. اگر هم چیزی نیابند، بر فرزندانمان مالیات می‌ینند»

مالیات و سیاست‌های مالی از میراث کهن در سلسله قاجار بود. در شرایطی که غذا در ایران به سختی به دست مردم می‌رسید، از همه مردم ایران مالیات گرفته می‌شد. در آغاز حکومت قاجارها صدراعظم مسئول دریافت مالیات‌ها و رسیدگی به این موضوع بود. پس از اصلاحات عباس میرزا یک نفر با عنوان وزیر دفتر متصدی کارهای مالیاتی شد. در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، هزینه‌های درباری و جنگی به اندازه‌های بالا رفت که برای وصول بقایای مالیات به نیروی قشون متوسل شدند. این تلاش‌ها در آمد دولت از محل مالیات در این زمان را به پنج کرور تومان رساند.

در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه، برخی از موقوفات را که متولی و صاحبی نداشت ضبط کردند. سیستم مالیاتی که از محل آب و خاک مالیات می‌گرفت برقرار شد که بعدها، علاوه بر مالک دهات و ولایات، اصناف و پیشه‌وران را هم شامل شد. در دوره‌هایی که مقامات دربار کفایت لازم برای تحقق درآمدهای مالیاتی را نداشتند، حکام به

دلخواه از مردم مالیات می‌گرفتند و تا می‌توانستند از پرداخت آن به مرکز طفره می‌رفتند. دولت در آن زمان از مردم دهات برای نگهداری قشون و ماموران دولت آذوقه و خواروبار می‌گرفت و این هم بر کرده مردم سنگینی می‌کرد. علاوه بر این، دولت از ایلات هم مالیات خانوار دریافت می‌کرد. تعداد گوسفندان ایلیاتی هم در پرداخت مالیات آن‌ها اثر داشت. دولت در آن زمان از اغنام و احشام هم مالیات می‌گرفت.

سیستم دریافت مالیات در آن سال‌ها، با تلاش‌های افرادی مثل امیرکبیر و دیگر صدراعظم‌ها تغییر می‌کرد. پس از مشروطه، مجلس شورای ملی برای امور مالی قانون تصویب کرد. با این وجود، اجرای این قوانین و اصلاحاتی افرادی مثل مورگان شوستر در امور مالی ایران به آسانی انجام نمی‌شد. بالا و پایین رفتن نرخ‌ها، مشمولیت اقشار و فعالیت‌ها و نفوذ درباریان و دولت‌های بیگانه، روند دریافت مالیات را به آشفته‌بازاری در ایران تبدیل کرده بود. حتی در آن دوره بعضی رجال بزرگ هم از پرداخت مالیات طفره می‌رفتند. از جمله آن‌ها محمدولی خان تکلبانی، سپهدار اعظم بود که می‌گفت «رئیس‌الوزرا که نباید مالیات بدهد». این در حالی بود که مردم در نواحی مختلف در ایران، چارهای جز پرداخت مالیات، ترک محل زندگی یا جنگ با محصلان مالیاتی نداشتند. اندک بخشودگی مالیاتی هم اگر نصیب کسی می‌شد، ناشی از علاقه شاه بود.

به گفته شوستر نظام مالیاتی ایران در آن زمان بسیار کهنه بود و یکی از مشکلات بزرگ آن این بود که مالیات‌ها نه به طور نقدی بلکه با اعطای اجناس پرداخت می‌شد. او هم چنین می‌گفت دولت مرکزی اطلاعاتی از منابع درآمدهایی که قرار است کسب کند ندارد. در واقع دولت مرکزی نه از میزان درآمدهای مالیاتی اطلاع داشت و نه از اینکه مقدار مالیات‌های دریافتی از مردم در کجا به طور منصفانه و در کجا به طور غیرمنصفانه توزیع می‌شود. شوستر برای نمونه به پیشکار تبریز اشاره می‌کند که بیشترین میزان پرداخت مالیات سالیانه را دارد. اما او در دوره‌ای ادعا کرده بود به علت آشوب‌های به وقوع پیوسته در منطقه نمی‌تواند مالیات جمع کند و مسئولان مالی کشور در آن زمان، مجبور شدند به حرف او اعتماد کنند. فشار بر مردم برای دریافت مالیات هر چه بیشتر، در شرایطی بود که غذا برای آنان به آسانی به دست نمی‌آمد و اگر بود هم، کم بود. بعضی گزارش‌ها، وضعیت زندگی مردم در پایان دوره زندیه و آغاز قاجاریه را مناسب ارزیابی می‌کنند، اما به تدریج با اعمال سیاست‌های سختگیرانه برای دریافت مالیات از اقشار و اصناف مختلف و دشواری بیشتر در تامین غذا برای آن‌ها، شرایط اقتصادی به زبان مردم تغییر می‌کند. ■

منابع

- «فرمایشی، نگاهی به درون رژیم شاه، بحران‌ها، تضادها و ناکامی‌هایش»، هدی صابر، نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چاپ پنجم، ۱۳۹۸.
- «چگونگی رشد و فروپاشی اقتصاد، یک داستان اقتصادی»، پیتر شف، اندرو شف، ترجمه حمیدرضا ارباب، نشر نی، ۱۳۹۳.
- «یادگارهای ماندگار: آخرین فرمان ناصرالدین شاه قاجار (در حذف مالیات صنف قصاب و خیابان)»، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۲۱.
- «مالیات یا اخاذی: بررسی نظام مالیات‌گیری ایران پس از دوره ایلیاتی با تکیه بر عصر صفوی و قاجار»، نشریه دولت‌پژوهی، زمستان سال ۱۳۹۹، شماره ۲۴.
- «نقد و بررسی دیدگاه‌های سفرنامه‌نویسان درباره فرهنگ غذایی ایرانیان در دوره قاجار»، نشریه تاریخ نو، تابستان ۹۵، شماره ۱۵.
- «بررسی افشار فرودست جامعه در عصر ناصرالدین شاه قاجار»، نشریه پژوهش‌های تاریخی، تابستان ۹۲، شماره ۵۵.
- «بازخوانی تاریخ مالیات‌ستانی در عصر قاجار، یک قرن تلاش برای اصلاحات»، نشریه شهر قانون، پاییز ۹۲، شماره ۷.



چشم انداز



تانتها یک کارگزار قدرت باقی ماند

آبه شینزو جایگاه ژاپن را در جهان بازسازی کرد

زمانی که شینزو آبه، با سابقه ترین نخست وزیر ژاپن، در سال ۲۰۲۰ از سمت خود کناره گیری کرد، به آنچه در نظر داشت دست نیافته بود. او به دلیل وضعیت نامناسب سلامتی و امتیاز پایین در مورد برخورد دولتش با ویروس کرونا، از جمله اقدام بسیار دیر هنگام در مورد قرنطینه ها و انتشار آهسته و آکسن، مشکلات اقتصادی و عدم موفقیت در تلاش طولانی مدت خود برای بازنگری در قانون اساسی صلح طلبانه کشور، استعفا داد.

شاید به همین دلیل است که آبه، که حتی پس از استعفای خود یکی از تأثیرگذارترین سیاستمداران ژاپنی باقی ماند، همچنان در تلاش بود تا میراث خود را بازنویسی کند. با این حال، تلاش های او در ۸ ژوئیه با تورش به پایان رسید.

آبه که دو دوره نخست وزیری از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ و از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰

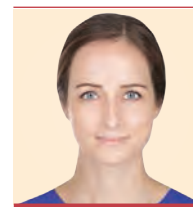
را برعهده داشت، صبح روز جمعه هنگام سخنرانی در شهر نارا در غرب ژاپن، جایی که برای حزب حاکم لیبرال دموکرات (LDP) در حال مبارزات انتخاباتی در آستانه انتخابات پارلمانی روز یکشنبه اش بود، دو گلوله خورد. او در ساعات اولیه عصر در سن ۶۷ سالگی درگذشت.

این حمله گستاخانه جهان را مبهوت و موجی از شوک به سراسر ژاپن وارد کرده است.

جف کینگستون، مدیر مطالعات آسیایی در دانشگاه تمپل ژاپن می گوید: «او یک غول سیاسی بود. یک حضور قدرتمند و مداوم بوده است. صدای او وزن قابل توجهی داشت.»

آبه به «تعیین دستور کار» برای سیاست ژاپن ادامه داد

هنگامی که آبه در سال ۲۰۲۰ سمت خود را ترک کرد، به خبرنگاران گفت که ناتمام گذاشتن بسیاری از اهدافش برای او «غم انگیز» است. اما آبه که پدربزرگش بین سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ نخست وزیر بود و پدرش بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ وزیر امور خارجه بود، همچنان از پشت صحنه به کار



امی کونیا

تحلیل گرا اقتصادی

منبع: تایم

هنگامی که آبه در سال ۲۰۲۰ سمت خود را ترک کرد، به خبرنگاران گفت که ناتمام گذاشتن بسیاری از اهدافش برای او «غم‌انگیز» است.

خارجی شناخته شده است و پس از اینکه ترامپ آمریکا را از آن خارج کرد، او رهبری قرارداد تجاری مشارکت ترانس پاسیفیک (TPP) را بر عهده گرفت و آن را نجات داد. او می‌گوید: «به طور خلاصه، آبه به گرم نگه داشتن سندلی آمریکا در آسیا کمک کرد، زیرا ما آمریکایی‌ها در داخل کشور درگیری‌هایی داشتیم که باید بر روی آن‌ها کار می‌کردیم.»

پس از مرگ آبه، بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، با بازتاب قدرت روابط بین‌المللی خود، دستور داد پرچم‌های کاخ سفید به حالت نیمه‌افراشته درآیند و مکان‌های دیدنی در چندین شهر بزرگ استرالیا برای ادای احترام روشن شدند. هندی نیز روز عزای عمومی اعلام کرد.

تارو کونو، یک سیاستمدار برجسته LDP که در کابینه آبه به عنوان وزیر خارجه ژاپن خدمت کرده است، می‌گوید: «من معتقدم که آقای آبه نخست‌وزیری بود که بیش از هر زمان دیگری رهبری دیپلماسی را بر عهده گرفت. او نقش برجسته‌ای در دیپلماسی ایفا کرد. از این نظر، فکر می‌کنم موارد زیادی وجود نداشته است که دیپلماسی ژاپنی قبل از آقای آبه چنین اثری را در جهان به جا گذاشته باشد.»

تمام دیپلماسی آبه موفقیت‌آمیز نبود و ناسیونالیسم جنگ طلب او باعث شد تا او در خارج از کشور دشمنانی پیدا کند. روابط با کره جنوبی، یک شریک امنیتی و اقتصادی مهم برای ژاپن، در طول دوره ریاست جمهوری او، به دلیل ناراضی‌های تاریخی، به پایین‌ترین حد برای چندین دهه سقوط کرد. اختلاف طولانی مدت بر سر «آسایش

زنان» - دختران و زنانی که مجبور به کار در فاحشه‌خانه‌های نظامی ژاپن در زمان جنگ بودند - به یک جنگ تجاری تبدیل شد. او همچنین قادر به بهبود روابط با چین نبود و حمایت او برای ایستادگی در برابر مدرنیزاسیون نظامی چین، یکن را متزلزل کرد. کینگ می‌گوید آبه «مردم را احساساتی کرد به خصوص در سرزمین اصلی چین و کره جنوبی احساسات منفی ایجاد کرد». این تا حدی به این دلیل بود که او از عذرخواهی کامل‌تر برای جنایات ژاپن در طول جنگ امتناع کرد. اگرچه شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین از مرگ آبه «تأسف عمیق» خود را ابراز کرد، برخی از کاربران چینی از قتل او استقبال کردند. و با وجود قدرت بی‌نظیر آبه در سیاست مدرن ژاپن، او در میان بسیاری از مردم

ژاپن نیز محبوبیت نداشت. طرح‌های احیای اقتصادی امضا شده او، «Abenomics»، دستاوردهای حاشیه‌ای داشت، بسیاری از آنها توسط کووید-۱۹ از بین رفتند، و دوران تصدی او با رسوایی‌های فساد متعدد خدشه‌دار شد. کینگستون می‌گوید: «او میراثی ترکیبی از خود به جا گذاشت.»

با این حال، بسیاری بر این باور بودند که او در سال‌های آینده به نقشی در رهبری ژاپن ادامه خواهد داد. کونو می‌گوید: «من معتقدم که انتظاراتی از داخل و خارج از کشور وجود داشت که او به عنوان نخست‌وزیر سابق به ایفای نقش در عرصه بین‌المللی ادامه دهد. و اینکه امروز اتفاق افتاد، ضایعه غم‌انگیزی نه تنها برای ژاپن، بلکه برای جهان نیز هست.»

اما در مرگ، مانند زندگی، آبه سایه طولانی بر سیاست ژاپن خواهد انداخت. ایچیرو آساهینا، تحلیل‌گر سیاسی و رئیس شرکت Aoyamashachu، یک اندیشکده، می‌گوید: «من فکر می‌کنم LDP شاید [در انتخابات] به دلیل آنچه امروز اتفاق افتاد به پیروزی دست یابد. مردم با آقای آبه همدردی خواهند کرد، به این معنی که شاید به LDP رأی دهند.»

خود ادامه می‌داد. توبیاس هریس، ناظر قدیمی ژاپن مستقر در واشنگتن دی‌سی که زندگی‌نامه آبه را نوشت، می‌گوید: «شکی نیست که او حتی پس از ترک پست یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در سیاست ژاپن باقی ماند. او رئیس بزرگ‌ترین جناح، رئیس بزرگ‌ترین بلوک ایدئولوژیک حزب خود است. او در تلاش است تا دستور کار را به روشی تنظیم کند که حتی [نخست‌وزیر فعلی، فومیو کیشیدا] برای انجام آن دست و پنجه نرم کرده است.»

آبه بدون محدودیت‌های دولت منتخب، شاید حتی تأثیرگذارتر بوده است. کینگستون می‌گوید: «او صدای قدرتمندی در LDP بود، و قدرت نخست‌وزیری بر او سنگینی نمی‌کرد، بنابراین من فکر می‌کنم که او بسیار کمتر محدود شده بود و همچنان از مواضع خود در مورد امنیت و بازنگری قانون اساسی دفاع می‌کرد.» کینگستون اضافه می‌کند: «در طول یک سال گذشته، او از نبودن در قدرت لذت برده است، زیرا آزاد شده است. او می‌تواند هر چه می‌خواهد بگوید. این جای مانور کیشیدا را محدود کرد.»

آبه جایگاه ژاپن را در جهان بازسازی کرد

آبه به خاطر بازسازی ژاپن در خاطر خواهد ماند. کینگستون می‌گوید که پس از فروپاشی حساب قیمت دارایی در اوایل دهه ۱۹۹۰ که ژاپن را وارد دوره‌ای از رکود اقتصادی موسوم به «دهه‌های گم‌شده» کرد، موفق شد اعتماد ژاپن را احیا کند و ژاپنی با اعتماد به نفس را برگرداند. کینگستون می‌گوید: «در دوران تصدی او، گردشگری در ژاپن سر به فلک کشید و ژاپن باحال شد.»

آبه همچنین نقش بزرگی در موفقیت حزب محافظه‌کار LDP ایفا کرد. او حزب را به چندین پیروزی از جمله بازگشت آن به قدرت در سال ۲۰۱۲ رهبری کرده بود. این حزب از زمان تشکیل آن در سال ۱۹۵۵ به طور مداوم قدرت را در دست داشت، اما حزب میانه‌رو دموکرات ژاپن از سال ۲۰۰۹ به مدت سه سال قدرت را در دست داشت. کینگستون می‌گوید: «او به‌عنوان سیاستمداری که به گذاشتن یک مهر محافظه‌کارانه بر سیاست ژاپن کمک کرد، یاد می‌شود.»

شان کینگ، معاون ارشد در شرکت

ریسک سیاسی پارک استراتژی می‌گوید: او همچنین «در مورد اینکه چه کسی ممکن است نخست‌وزیر ژاپن شود یا نه، حرف‌های زیادی برای گفتن داشت.»

آبه در بازنگری پیش‌نویس قانون اساسی خود پس از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا، موفقیت کمتری داشت. آبه این تغییرات را برای مقابله با قدرت فزاینده کره شمالی و قدرت نظامی رو به رشد چین مهم می‌دید، اما با موانع عمومی و قانون‌گذاری مبهم بر سر اصلاح قانون اساسی مواجه شد. با این حال، او با ایجاد اتحاد و رهبری دولتش برای تصویب قانونی در سال ۲۰۱۵ که به سربازان ژاپنی اجازه می‌دهد برای اولین بار در ۷۰ سال گذشته در خارج از کشور بجنگند، وجهه دفاعی ژاپن را ارتقا داد. آبه روابط ژاپن با آمریکا را تقویت کرد، اگرچه مشخص نبود که ارتباط او با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا چه فوایدی برای ژاپن به همراه داشت. او شراکت جدیدی با کشورهایمانند هند و استرالیا ایجاد کرد. او یکی از معماران کلیدی گفت‌وگوی چهار جانبه امنیتی یا چهار جانبه بود.

کینگ، از پارک استراتژی، اشاره می‌کند که آبه اصطلاح «هند-اقیانوس آرام» را ابداع کرد، که اکنون در برخی کشورها مانند آمریکا، استرالیا و هند به عنوان سیاست



آبه به خاطر بازسازی ژاپن در خاطر خواهد ماند. کینگستون می‌گوید که پس از فروپاشی حساب قیمت دارایی در اوایل دهه ۱۹۹۰ که ژاپن را وارد دوره‌ای از رکود اقتصادی موسوم به «دهه‌های گم‌شده» کرد، موفق شد اعتماد ژاپن را احیا کند و ژاپنی با اعتماد به نفس را برگرداند

به نظر می‌رسد مرگ آقای آبه به افزایش اندک مشارکت رای دهندگان کمک کرده است. اکنون بیش از ۵۲ درصد در انتخابات شرکت کردند که از حدود ۴۹ درصد در آخرین انتخابات مجلس علیا در سال ۲۰۱۹ اندکی بیشتر است.



مرگی به نفع حزب

حزب آبه شینزو در انتخابات پارلمانی پیروز شد

و سایر احزاب متحد، ۸۷ کرسی را به دست آوردند که بیش از ۷۰ درصد مجلس علیا را از آن خود کرد در حالی که آخرین ابراکثرت خود را در سال ۲۰۱۶ به دست آوردند. به نظر می‌رسد مرگ آقای آبه به افزایش اندک مشارکت رای دهندگان کمک کرده است. اکنون بیش از ۵۲ درصد در انتخابات شرکت کردند که از حدود ۴۹ درصد در آخرین انتخابات مجلس علیا در سال ۲۰۱۹ اندکی بیشتر است.

با شروع بازگشت، آقای کیشیدا گفت که امیدوار است بتواند «همدلی مردم را به دست آورد» و در مورد پیشنهاد حزب برای بازنگری قانون اساسی «بحث عمیق» داشته باشد. حتی با وجود اکثریت فوق العاده، چیزهای زیادی مانع این طرح می‌شود - به ویژه اینکه مدت‌هاست که در بین مردم ژاپن محبوبیتی نداشته است. و با افزایش فشارهای تورمی، تضعیف ین و افزایش مجدد شیوع‌های ویروس کرونا، تغییر قانون اساسی می‌تواند سخت‌تر از همیشه باشد.

ریساکو ساکاگوچی، ۲۹ ساله، که رای خود را به نامزدهای لیبرال دموکرات در یکی از مراکز رای‌گیری در سایتاما، حومه توکیو، داد، گفت: «من به موضوع قیمت‌ها، دستمزدها، زندگی روزمره، خدمات پزشکی و مراقبت از کودکان علاقه‌مند هستم.» تویبایس هریس، کارشناس ارشد مرکز پیشرفت آمریکا که بر کار در آسیا نظارت می‌کند، گفت: با چنین نگرانی‌های اساسی، «بازبینی قانون اساسی نوعی کالای لوکس است.»

آقای هریس گفت: «با توجه به اینکه توجه زیادی صرف بازنگری قانون اساسی می‌شود، موازی با آن توجه نکردن به موارد دیگر رخ می‌دهد، مجازاتی برای این اتفاق در

دو روز پس از کشته شدن شینزو آبه، نخست‌وزیر سابق ژاپن در روز جمعه، حزب لیبرال دموکرات و متحدانش در انتخابات پارلمانی به پیروزی رسیدند که به آنها فرصت داد تا جاه‌طلبی دیرینه آقای آبه برای بازنگری در قانون اساسی صلح‌طلب ژاپن را دنبال کنند.

این واضح‌ترین نشانه‌ای بود که همچنان آقای آبه، با سابقه‌ترین نخست‌وزیر ژاپن، یک راهنمای نیروی سیاسی است. حتی قبل از مرگش، او دیگر رهبر کشور یا حزب حاکم آن نبود، اما میراث او انتخاب‌های رای‌دهندگان و دیدگاه حزبی برای آینده را شکل داد.

فومیو کیشیدا، نخست‌وزیر کنونی، روز شنبه، یک روز پس از قتل آقای آبه، در جمع جمعیتی در غرب توکیو گفت: «من مسئولیت پذیرفتن ایده‌های نخست‌وزیر سابق، آبه را دارم.»

لیبرال دموکرات‌ها و شرکای ائتلافی آن‌ها در انتخابات روز یکشنبه به اندازه کافی کرسی به دست آوردند تا دوسوم اکثریت مهم را تشکیل دهند. آنها اکنون می‌توانند یک بند در قانون اساسی را اصلاح کنند که توسط اشغالگران آمریکایی پس از جنگ تحمیل شده و جنگ را کنار می‌گذارد. این هدف دیرینه دری را برای ژاپن باز خواهد کرد تا به یک قدرت نظامی تبدیل شود که قادر به رهبری جهانی باشد.

در ساعات اولیه صبح دوشنبه، لیبرال دموکرات‌ها به همراه کمیته، شریک دیرینه آنها،



موتوکو ریچ

نیویورک تایمز

آزاد کردن ارتش ژاپن یکی از اهداف ارزشمند آقای آبه بود، اما بدون او، اراده برای پیشبرد روند دشوار پارلمانی ممکن است از بین برود.

برای افزایش هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی که می‌توانند به سایتهای پرتاب موشک در قلمرو دشمن حمله کنند، پیروی کرد.

با این حال، بدون آقای آبه به عنوان یک نیروی محرکه، برخی از تحلیل‌گران در تعجب هستند که آیا آقای کیشیدا قادر به اجرای آن برنامه امنیت ملی خواهد بود یا خیر.

لولی میورا، دانشمند علوم سیاسی و رئیس مؤسسه تحقیقاتی یاماتکو در توکیو، گفت: «هن فکر می‌کنم ژاپن نیروی خود را برای تقویت دفاع از دست خواهد داد. ما به یک چهره قابل مشاهده نیاز داریم که بتواند از امنیت قوی حمایت کند و مردم را جذب کند.» در اوج قدرت، خود آقای آبه نتوانست بازنگری‌های قانون اساسی را که به شدت می‌خواست انجام دهد. در سال ۲۰۱۶، او ریاست پارلمانی را برعهده داشت که در آن ائتلاف حکومتی او دوسوم اکثریت لازم را داشت. اما تنش‌ها در داخل ائتلاف، همراه با نگرانی از اینکه مردم - که در نهایت باید هر اصلاحیه قانون اساسی را تصویب کنند - ادامه ندهند، امیدهای او را ناکام گذاشت.

با توجه به بحران‌های متعدد در سراسر جهان و در داخل، تغییر قانون اساسی می‌تواند حتی دور از دسترس‌تر باشد.

جنگ در اوکراین مشکلات زنجیره تامین را بدتر کرده و قیمت نفت و سایر کالاها را افزایش داده است و نگرانی از کمبود انرژی در ژاپن را نیز افزایش داده است. موارد ابتلا به ویروس کرونا که تا همین اواخر تحت کنترل بود، دوباره شروع به افزایش کرده است. و در درازمدت، پیری جمعیت و کاهش نرخ زاد و ولد، چشم‌انداز کمبود نیروی کار و مشکلات مربوط به مراقبت را افزایش می‌دهد.

آقای کیشیدا هیچ برنامه همه‌جانبه‌ای برای رسیدگی به چنین چالش‌هایی ارائه نکرده است. زمانی که برای رهبری حزب نامزد شد، از «سرمایه‌داری جدید» صحبت کرد، اما هیچ‌گاه معنای آن را به جز لفاظی مبهم در مورد کاهش نابرابری بیان نکرد.

نیک کاپور، مورخ ژاپن مدرن در دانشگاه راتگرز، می‌گوید: «کیشیدا می‌تواند کارها را انجام دهد اگر کارهایی وجود داشته باشد که بخواهد انجام دهد. او تا حدی محبوبیت دارد و اکثریت را به دست خواهد آورد، اما همان‌طور که می‌دانیم، مشکلات اقتصادی زیادی برای همه در جهان وجود دارد - مقابله با تورم و بحران بدهی بازارهای نوظهور و جنگ در اوکراین - و شاید این به ضرر هر رهبر در مقطعی تمام شود.»

آیومی سکیزاوا، ۳۱ ساله، که برای یک شرکت املاک و مستغلات در توکیو کار می‌کند، گفت که به لیبرال دموکرات‌ها رای داده است تا حمایت خود را پس از مرگ آبه نشان دهد. اما او گفت که به طور معمول به آنها رای می‌دهد زیرا «حزب خوب دیگری وجود ندارد.»

او گفت که با توجه به رفتار تهاجمی روسیه، چین و کره شمالی، موافق است که ژاپن باید توانایی‌های دفاعی خود را بهبود بخشد. اما نگرانی اصلی او داخلی‌تر بود. او گفت: من به اقتصاد علاقه‌مند هستم. دستمزدها باید افزایش پیدا کند، در غیر این صورت، استاندارد زندگی ما رو به کاهش می‌رود. ■



نظر گرفته می‌شود، به‌ویژه وقتی مردم این قدر نگران مسائل داخلی هستند.» آزاد کردن ارتش ژاپن یکی از اهداف ارزشمند آقای آبه بود، اما بدون او، اراده برای پیشبرد روند دشوار پارلمانی ممکن است از بین برود.

اکنون که او رفته است، هیچ رهبر مشخصی در میان LDP وجود ندارد. هیروشی ناکانیچی، استاد سیاست در دانشگاه کیوتو، گفت: اعضای ارشدی که بازنگری قانون اساسی را پیش خواهند برد وجود ندارند.

آقای آبه که نزدیک به هشت سال در این سمت بود (علاوه بر یک دوره کوتاه نخست وزیری)، میراثی از خود بر جای گذاشت که فراتر از امیدهای او برای بازنگری در قانون اساسی بود.

حتی پس از عقب افتادن ژاپن از چین در رتبه‌بندی اقتصادی جهان، او با امضای یک توافق تجاری چندملیتی پس از خروج آمریکا از آن، به گسترش نفوذ آن کمک کرد. او در خانه به بازگرداندن اقتصاد از سال‌ها رکود کمک کرد. حتی اگر سیاست‌های اقتصادی او هرگز به اندازه‌ای که وعده داده بود عمل نکرد، او به خاطر برنامه‌ای که «آبه‌نومیکس» نامید، شهرت بین‌المللی به دست آورد.

پس از ترک پست، اظهارات عمومی آقای آبه فراتر از اظهارات اکثر نخست‌وزیران سابق طنین‌انداز شد. او پیشنهاد کرد که زمان آن فرارسیده است که ژاپن توافق‌نامه اشتراک هسته‌ای با آمریکا ایجاد کند. سپس رسانه‌ها فرض کردند که لیبرال دموکرات‌ها در حال بررسی شکستن تابوی دیرینه در مورد بحث درباره احتمال انبار هسته‌ای ژاپن هستند.

در درون حزب، او یک پادشاه‌ساز بود که اغلب از آن به عنوان «شوگان سایه» یاد می‌شود. آقای کیشیدا موقعیت خود را مدیون آقای آبه است، که پس از شکست اولین گزینه آقای آبه، سائانه تاکایچی، در دور اول رای‌گیری در رقابت رهبری حزب، حامیانش را ترغیب کرد تا از او حمایت کنند.

در مبارزات انتخاباتی برای لیبرال دموکرات‌ها در دو هفته گذشته، نفوذ پایدار آقای آبه به نمایش گذاشته شد و جمعیت را تا شمال هوکایدو و تا جنوب فوکوئوکا جلب کرد. سفر مرگبار او به نارا، پایتخت قدیمی ژاپن، دومین دیدار او در حمایت از کی ساتو، ۴۳ ساله، یکی از اعضای جوان حزب بود.

برای آقای کیشیدا، از دست دادن ناگهانی آقای آبه ممکن است فرصت‌ها و همچنین خطراتی را به همراه داشته باشد. او می‌تواند پس از انتخابات قدرت را تثبیت کند، زیرا به طور قانونی ملزم به احضار قدرت دیگری به مدت سه سال نیست. سیاستمداران ژاپنی اغلب از این فاصله به عنوان «دوره طلایی» یاد می‌کنند.

اما تاریخ حاکی از آن است که شانس ممکن است علیه او باشد. کارول گلوک، استاد تاریخ و متخصص ژاپن مدرن در دانشگاه کلمبیا، گفت: از پایان جنگ جهانی دوم، نخست‌وزیرهای قدرتمند به طور معمول با دری چرخان از چهره‌های فراموش‌شدنی دنبال می‌شوند. آقای کیشیدا دومین فردی است که پس از استعفا آقای آبه در سال ۲۰۲۰، این سمت را در دست دارد. اسبق او، یوشیهیده سوغا، تنها یک سال دوام آورد. پروفیسور گلوک گفت: «اگر آنها را بین سال‌های ۱۹۴۵ تاکنون جمع کنید، تعداد

زیادی نخست‌وزیر وجود دارند که نشانی از آن‌ها نمانده است.»

در درون، آقای کیشیدا ممکن است احساس آرامش کند که دیگر مجبور نیست به آقای آبه پاسخ دهد. اما دیگران در حزب بی‌شک برای پر کردن خلأ قدرت مانور خواهند داد.

آقای آبه رهبری بزرگ‌ترین و راست‌گراترین جناح حزب را بر عهده داشت و جانشینی را انتخاب نکرده بود. درگیری‌های داخلی می‌تواند حزب را ناآرام کند و اجرای سیاست‌ها را برای آقای کیشیدا دشوارتر کند.

کوچی ناکانو، استاد سیاست در دانشگاه سوفیا، می‌گوید: «اگر آبه همچنان نفوذ زیادی داشت، شرایط بسیار قابل پیش‌بینی‌تر بود.»

جدای از دعوای قدرت حزبی، سوال بزرگ‌تر ممکن است این باشد که آیا آقای کیشیدا در نهایت دیدگاه خودش را دارد یا خیر.

او زمانی خود را به عنوان عضوی با گرایش لیبرال و صلح‌طلب حزب معرفی کرد. اما به دلیل جنگ در اوکراین و افزایش تهدیدات کره شمالی و چین، آقای کیشیدا از آقای آبه

همسایه‌ها

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین داد و ستد با سنگاپور

سنگاپور، بندر پررونق دیروز و امروز

بندر سنگاپور با این ترتیب به سه شبکه عمده تجارت که در آسیای جنوب شرقی آن زمان وجود داشت وابسته شد: اول شبکه چینی که منطقه آسیای جنوب شرقی را با بندر جنوبی چین از جمله فوجیان و گوانگ‌دونگ مرتبط می‌کرد، دوم شبکه آسیای جنوب شرقی که مجمع‌الجزایر اندونزی را پوشش می‌داد، سومی هم شبکه اروپا و اقیانوس هند بود که سنگاپور را به بازارهای اروپا متصل می‌کرد.

این شبکه‌ها مکمل یکدیگر بودند و باعث پیشرفت فوق‌العاده موقعیت منطقه‌ای و جهانی سنگاپور شدند. در واقع پیش‌بینی رافلز درباره پتانسیل سنگاپور درست از آب درآمد و این شهر خیلی سریع به یک مرکز ترانزیت کالا تبدیل شد و مهاجران زیادی را هم از چین، هند و مجمع‌الجزایر مالایا به خود جذب کرد.

در سال ۱۸۲۲ رافلز برنامه شهری منسوب به خودش را آغاز کرد تا کنترل بیشتری بر این مستعمره نصیب انگلیس شود. بر مبنای این برنامه، مناطق مسکونی به چهار بخش تقسیم شدند. یکی شهر اروپایی بود که ساکنانش شامل تاجران اروپایی، ثروتمندان آسیایی و مهاجرانی از اوراسیا می‌شد. چینی‌ها به چاینا تاون در نزدیکی رود سنگاپور منتقل شدند و هندی‌ها هم در منطقه‌ای در همان نزدیکی سکنی پیدا کردند. در یک بخش باقی‌مانده دیگر هم مجموعه‌ای از مسلمانان، اقوام مالایی و عرب که به سنگاپور مهاجرت کرده بودند زندگی می‌کردند. همچنین بانک‌ها و نهادهای تجاری از جمله اتاق بازرگانی در سنگاپور تاسیس شد. سنگاپور به تدریج موفق شد بندر باتاویا (جاکارتای امروزی) را در زمینه تجارت شکست بدهد و مرکز تجارت انگلیس در جنوب شرق آسیا نیز بشود. علنش این بود که بندر سنگاپور در قیاس با بندر دیگر در منطقه محدودیت‌های کم‌تری را اعمال می‌کرد و برای تجارت مناسب‌تر بود.

در قرن نوزدهم سنگاپور به بندر مهمی برای سوخت‌گیری زغال‌سنگی کشتی‌های بخار تبدیل شد و اهمیت بیشتری پیدا کرد و دوران استعمار انگلیس را با رونق تجاری سپری کرد. سنگاپور تا چند دهه پیشرفت خوبی داشت اما در جریان جنگ جهانی دوم متحمل

بندر سنگاپور امروزی جایی است که از قرن سیزدهم میلادی در مکتوبات تجاری ثبت شده و از یک قرن بعد، نام مشخصی هم پیدا کرده است: «سینگا پورا» یا همان شهر شیر در زبان سانسکریت. در آن زمان سینگا پورا به خاطر واقع شدن در قسمت بالایی شبه‌جزیره مالایا و نیز قرار داشتن در نقطه تقاطع مسیرهای دریایی مهم، رونق زیادی پیدا کرد و کشتی‌های چینی، عربی و پرتغالی به وفور در آن پهلو می‌گرفتند. موقعیت ممتاز استراتژیک سینگا پورا عملاً آن را به یک مرکز تجاری ایده‌آل بدل کرده بود. بر اساس آنچه بازرگانان چینی درباره سینگا پورا مکتوب کرده‌اند می‌دانیم که پنبه یکی از مهم‌ترین کالاهای تجاری بود که از اینجا به مناطق دیگر جهان فرستاده می‌شد و به‌خصوص از جاوا به هند می‌رفت.

در قرن پانزدهم میلادی موقعیت سینگا پورا به عنوان بندر تجاری بین‌المللی افت کرد و علتش هم ظهور سلطنت مالاکا (مالزی امروزی) بود. اما سنگاپور مدرنی که می‌شناسیم در قرن نوزدهم شکل گرفت. در این زمان، امپراتوری بریتانیا به شدت به دنبال افزایش قدرت تجاری و نفوذ دریایی خود بود و می‌خواست نقطه جدیدی را در آسیا برای استقرار ناوگان تجاری خود در نظر بگیرد. یکی از مهم‌ترین اهداف انگلیسی‌ها در این راه، ممانعت از گسترش نفوذ تجاری هلند بود. سنگاپور که بعد از چند قرن فعالیت تجاری به نقطه مهمی در تنگه مالاکا بدل شده بود، کاملاً به کار انگلیس می‌آمد.

توماس استامفورد رافلز که در آن زمان حاکم یکی از مناطق سوماترا (در اندونزی امروزی) بود، در ژانویه سال ۱۸۱۹ خود را به سنگاپور رساند و پتانسیل بالای آن را دریافت. به همین دلیل بود که تلاش کرد معاهده‌ای را با حاکمان محلی سنگاپور به امضا برساند و آنجا را به یک مقر تجاری بدل کند. او در واقع برای آن که کنترل آنجا را در دست بگیرد به حاکم محلی پول پرداخت کرد. هدف رافلز این بود که کاری کند تاجران آسیایی و اروپایی در سنگاپور مستقر شوند.

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها



سنگاپور یکی از پررفت‌وآمدترین بنادر از لحاظ تناژ محموله‌های دریایی است و در زمینه حمل و نقل کانتینری و نیز حمل و نقل نفت خام نقش مهمی را در جهان ایفا می‌کند

سنگاپور در نهایت برنده این میدان بود. اولین پایانه کانتینری سنگاپور در تانجونگ پاگار در سال ۱۹۷۲ افتتاح شد و مزایای زیادی را با خود به همراه آورد.

بندر سنگاپور تا سال ۲۰۰۵ شلوغ‌ترین بندر از لحاظ میزان مدیریت محموله‌های دریایی به شمار می‌آمد اما در نهایت این عنوان را به بندر شانگهای چین واگذار کرد. بندر سنگاپور در منتهی‌الیه جنوبی شبه‌جزیره مالای و در فاصله ۳۰ کیلومتری از بندر جوهور مالزی قرار دارد و هزاران کشتی روزانه در بندر سنگاپور لنگر می‌اندازند. این بندر به ۵۰۰ بندر دیگر دنیا در ۱۲۳ کشور و شش قاره متصل است.

بندر سنگاپور در دوران معاصر نه فقط به منظور تحقق شکوفایی اقتصادی، بلکه برای جبران محدودیت‌هایش در زمینه خشکی (زمین) و منابع طبیعی اهمیت روزافزون پیدا کرده است. واردات منابع طبیعی برای سنگاپور اهمیت زیادی دارد و در عین حال مرکزیت این بندر برای صادرات مجدد کالاهای مختلف به بنادر بین‌المللی بسیار مهم است و درآمد ارزش افزوده به همراه می‌آورد. صنایع خدماتی در سنگاپور هم رونق زیادی دارند و به خصوص خدمات تجدید منابع آب و غذا برای کشتی‌های خارجی یکی از مهم‌ترین آنهاست. شمار زیادی از کشتی‌هایی که بین اقیانوس هند و اقیانوس آرام حرکت می‌کنند از تنگه سنگاپور می‌گذرند.

سنگاپور در حال حاضر مشغول احداث بندر تواس مگا (در منتهی‌الیه غربی جزیره) است و انتظار می‌رود که احداث آن بین سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۷ به اتمام برسد. این بندر در چهار مرحله ساخته می‌شود و در صورت تکمیل به بزرگ‌ترین پایانه کانتینری جهان تبدیل خواهد شد و همچنین زیرساخت لازم برای ارائه خدمات به بزرگ‌ترین کشتی‌های کانتینری جهان از جمله کشتی‌های اورگرین کلاس A و اچ‌ام‌ام و مرسک را در اختیار خواهد داشت.

سنگاپور در حال حاضر بخشی از جاده ابریشم دریایی است که از ساحل چین به سمت مناطق ساحلی جنوب هند و سپس به سمت مومباسا در آفریقا می‌رود و از آنجا هم از دریای سرخ به کانال سوئز و مدیترانه و مناطق شمالی دریای آدریاتیک می‌رسد و به بندر تریست در ایتالیا منتهی می‌شود که آن هم به راه‌آهن منتهی به مناطق اروپای مرکزی و دریای شمال متصل است. برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و درازمدت برای بندر سنگاپور یکی از مهم‌ترین نکاتی است که توانسته وضعیت این بندر را همچنان خوب نگه دارد و رقابت‌پذیری را در آن بالا ببرد. ■

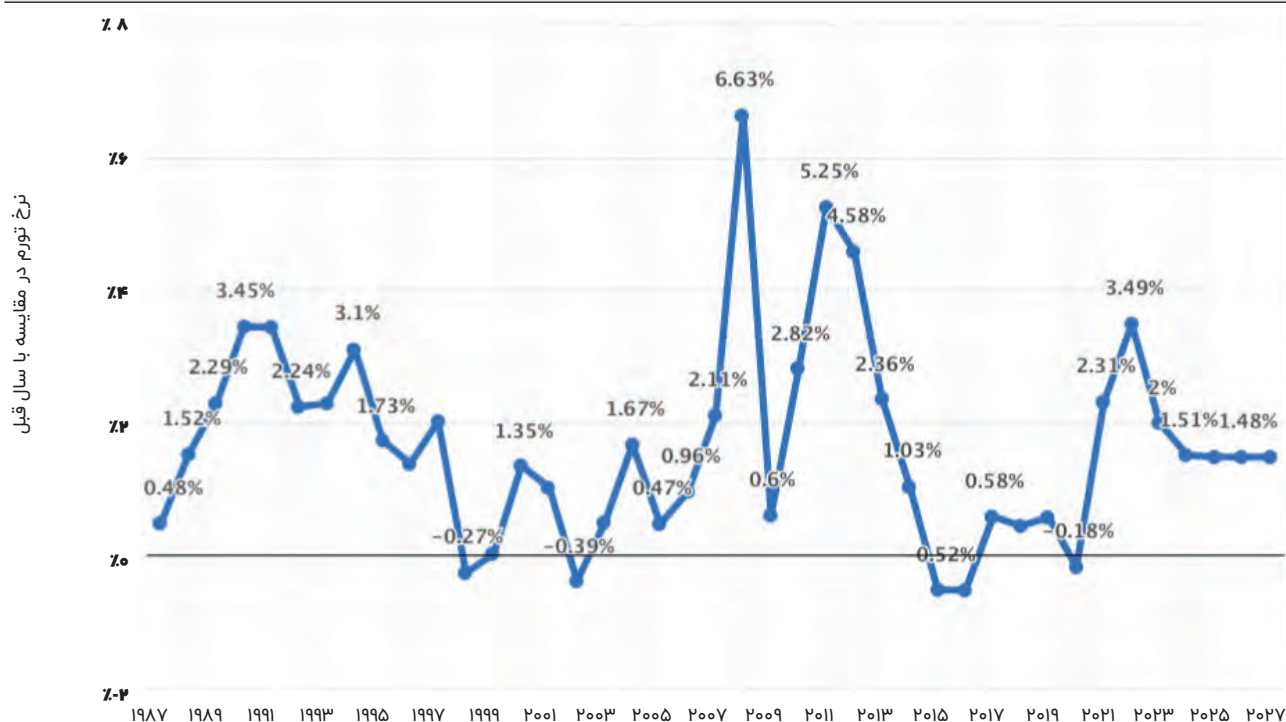
لطامت زیادی شد؛ به خصوص به این خاطر که در دسامبر سال ۱۹۴۱ ژاپنی‌ها به سنگاپور حمله کردند. فرماندهان نظامی انگلیسی در سنگاپور تصور می‌کردند اگر قرار است حمله‌ای صورت بگیرد از سمت دریا در جنوب خواهد بود. اما ژاپنی‌ها آنها را غافلگیر کردند و حمله از سمت شمال صورت گرفت. ژاپن در نهایت پیروز شد و در فوریه سال ۱۹۴۲ سنگاپور را اشغال کرد و حتی نام آنجا را هم تغییر داد. اما سه سال بعد و به دنبال تسلیم شدن ژاپن در جنگ، سنگاپور دوباره به دست انگلیسی‌ها افتاد و آنها تا زمان انحلال توافق تنگه‌ها (که سنگاپور، ملاکا و پنانگ در آن حضور داشتند) کنترل سنگاپور را به دست داشت. سنگاپوری که امروز می‌شناسیم راه درازی را از آن زمان طی کرده است. برخی از مهم‌ترین تحولات سیاسی سنگاپور در یک قرن اخیر عبارت‌اند از: رسیدن لی کوان یوو به نخست‌وزیری و همچنین تشکیل فدراسیون مالای، سنگاپور، ساراواک و بورنئو شمالی که در نهایت موفقیت‌آمیز نبود و سنگاپور در ماه اوت سال ۱۹۶۵ از آن جدا شد.

بندر سنگاپور

بندر سنگاپور به مجموعه زیرساخت‌ها و پایانه‌هایی اطلاق می‌شود که تجارت دریایی و امور بندری و حمل و نقل دریایی سنگاپور در چارچوبش انجام می‌گیرد. سنگاپور یکی از پررفت‌وآمدترین بنادر از لحاظ تناژ محموله‌های دریایی است و در زمینه حمل و نقل کانتینری و نیز حمل و نقل نفت خام نقش مهمی را در جهان ایفا می‌کند.

یک تحول مهم در وضعیت بندر سنگاپور در سال ۱۹۶۹ رخ داد؛ زمانی که تصمیم گرفته شد اولین پایانه کانتینری در تانجونگ پاگار ساخته شود و سنگاپور را وارد یک لیگ جهانی مهم کند. سنگاپور اولین کشور در منطقه جنوب شرق آسیا بود که بندر کانتینری داشت. کانتینری شدن در دهه ۱۹۶۰ باعث ایجاد تحول و البته اختلال در صنعت کشتی‌رانی شد؛ چیزی شبیه آنچه که خریدهای آنلاین و اپ‌های فراخوان تاکسی در صنایع امروزی به وجود آوردند. در آن زمان مشخص نبود که آیا تقاضا برای حمل و نقل کانتینری در مسیر اروپا و شرق دور وجود خواهد داشت و آیا سنگاپور برای این امر مناسب است یا نه. اما اگر چنین تحولی در بندر سنگاپور ایجاد نمی‌شد، ریسک بزرگ دیگری یعنی جا ماندن از صنعت به وجود می‌آمد.

نرخ تورم در سنگاپور از ۱۹۸۷ تا ۲۰۲۷



در سال ۲۰۱۹ نرخ تورم در مقایسه با سال قبل ۰.۵۷ درصد افزایش داشت. انتظار می‌رود طی سال‌های پیش رو (تا ۲۰۲۷) نرخ تورم سالانه حدود ۱.۵ درصد بالا برود.

سنگاپور در حال حاضر بخشی از جاده ابریشم دریایی است که از ساحل چین به سمت مناطق ساحلی جنوب هند و سپس به سمت مومباسا در آفریقا می‌رود و از آنجا هم از دریای سرخ به کانال سوئز و مدیترانه و مناطق شمالی دریای آدریاتیک می‌رسد و به بندر تریست در ایتالیا منتهی می‌شود.

فرهنگ تجاری سنگاپور

برای مذاکره بهتر با سنگاپوری‌ها و موفقیت کسب و کارتان در این کشور به این نکات توجه کنید

جو یا شوید. سنگاپوری‌ها آن چنان علاقه ندارند که شخص بالاتر از خود را به چالش بکشند و به همین خاطر می‌توانید با رفتار مناسب (مثلاً لبخند) به آنها نشان دهید که اجازه دارند از شما سوال بپرسند.

نه نگفتن

پیشنهادها یا طرف مقابل را به سرعت رد نکنید چون ممکن است این طور به نظر برسد که کلاً شخص مقابل را قبول ندارید. سعی کنید در عوض به طور غیرمستقیم پیشنهاد دیگری بدهید یا سوالی بپرسید که به طرف بدون آنکه تحقیر شوید بفهمانید که با ایده‌اش مشکل دارید.

فهم سکوت

گاهی اوقات بین سوال شما و پاسخ طرف سنگاپوری سکوتی پیش می‌آید که ممکن است در فرهنگ شما غیرطبیعی باشد و بخواهید که با جملات اضافه جلوی سکوت را بگیرید. این کار را نکنید. سنگاپوری‌ها عادت دارند که ۱۰ تا ۱۵ ثانیه برای پاسخ دقیق به سوال شما فکر کنند.

در سنگاپور توافق سریع نداریم

سنگاپوری‌ها در کسب و کار روی برقراری روابط تاکید ویژه دارند. آنها ترجیح می‌دهند به جای رسیدن به توافقی سریع، رابطه‌ای طولانی‌مدت را با طرف مقابل آغاز کنند. به همین خاطر طرف سنگاپوری عموماً سعی می‌کند درباره شما زیاد بداند. ممکن است میزان سوالاتی که آنها می‌پرسند به نظر تان عجیب برسد یا آنها را بی‌ربط تصور کنید، اما سعی کنید شکایتا باشید و برای بهبود رابطه تجاری به آنها جواب بدهید. سنگاپوری‌ها شرکای تجاری خوشایندی هستند و حتی اگر فاز آشنایی و اعتمادسازی بیش از حد

سنگاپور یکی از چهار «زدها» آسیای اقتصاد جهانی است و می‌توانیم به آسانی مدعی شویم که سنگاپور مدرن را فرهنگ تجاری اش شکل داده است. سنگاپور یکی از بهترین کشورها برای انجام کسب و کار به حساب می‌آید و یکی از پربازده‌ترین نیروهای کار در دنیا را دارد.

درک رفتارهای اقتصادی گروه‌های مختلف قومی

سنگاپور کشوری چندنژادی است و بعد از چند روز گشت و گذار در این کشور می‌توانید تقریباً حدس بزنید طرف مقابل تان اصلیتی چینی دارد، یا هندی یا مالایی. عموماً سنگاپوری‌های چینی و هندی تمرکز بیشتری روی فعالیت‌های اقتصادی دارند و همین‌ها هستند که فضای اقتصادی این کشور را تحت سلطه خود دارند. مالایی‌ها اما کمتر دنبال منافع اقتصادی‌اند و رابطه با آنها را باید طور دیگری شکل بدهید.

صبر و آرامش در مذاکره

مذاکرات در سنگاپور عموماً به شیوه‌ای رسمی و محتاطانه صورت می‌گیرد و سرعت‌شان بالا نیست. اگر شما صبور، آرام و مودب باشید در مذاکره وضع بدی نخواهید داشت. قبل از آغاز مذاکره یکی، دو دقیقه‌ای را به صحبت غیرکاری بگذرانید. ضمناً در سنگاپور نباید عصبانی شوید. حتی اگر برای ثانی‌های خود را عصبانی نشان بدهید هم وجهه خود را خراب کرده‌اید هم احتمالاً قرارداد را از دست داده‌اید.

وقت‌شناسی

سنگاپوری‌ها وقت‌شناس‌اند و وقت‌شناسی‌ها را دوست دارند. اینکه در سنگاپور سسر وقت به مذاکره یا قرار برسد باید جزو اولویت‌هایتان باشد. اگر دیر می‌رسید حتماً قبلش خبر بدهید و از طرف مقابل به خاطر تاخیر عذرخواهی کنید.

در اهمیت احترام به کارت ویزیت

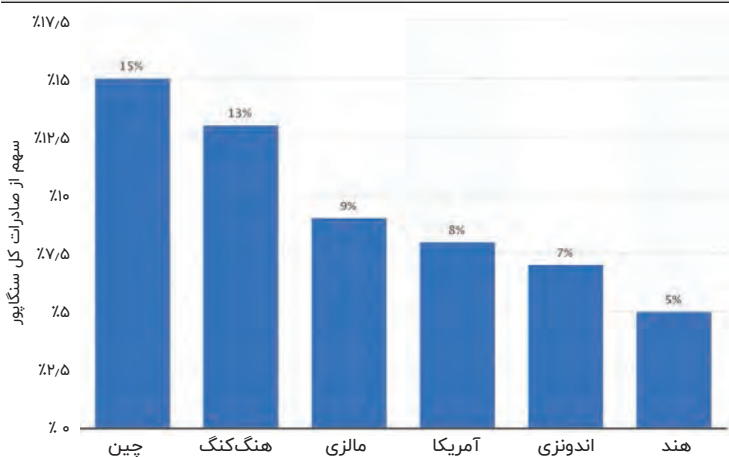
در فرهنگ آسیای احترامی که شما به کارت ویزیت فرد می‌گذارید نمود احترامی است که به خود فرد خواهید گذاشت. به همین خاطر حتماً کارت ویزیتی را که به شما می‌دهند با هر دو دست یا فقط با دست راست بگیرید چون در فرهنگ سنگاپور دست چپ ناپاک شناخته می‌شود. همان لحظه کارت را کنار نگذارید، آن را با دقت بخوانید و بعد آن را روی میز کنار خود بگذارید. کارت را در جیب عقب شلوار خود نگذارید چون این طور به نظر می‌رسد که روی صورت طرف نشست‌اید. روی کارت طرف مقابل چیزی ننویسید مگر اینکه خودش بخواهد. خودتان هم کارت ویزیتان را دو دستی (یا با دست راست) تقدیم کنید و حواس تان باشد طوری کارت دست طرف مقابل برسد که همان لحظه بتواند آن را بخواند.

احترام به قدرت

با آغاز مذاکره سعی کنید بفهمید که رده‌بالاترین عضو گروه مقابل کیست و نشان دهید که برای جایگاه او ارزش قائلید. نظر او را در حوزه‌های مختلف

در سنگاپور نباید عصبانی شوید. حتی اگر برای ثانی‌های خود را عصبانی نشان بدهید هم وجهه خود را خراب کرده‌اید هم احتمالاً قرارداد را از دست داده‌اید

مهم‌ترین واردکننده‌ها از سنگاپور



طبق آمار که اخیراً منتشر شده، در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین، هنگ‌کنگ و مالزی بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از سنگاپور بودند.



معمول طول بکشد، ابرادی ندارد.

مشخصی در تیم دارد و شما باید موقع مذاکره حتما موقعیت طرف مقابل را درک کنید. فراموش نکنید که آنهایی که موقعیت بالایی در تیم دارند علاقه ندارند با افرادی که خیلی از آنها کم‌سخت‌تر هستند طرف شسوند. در آسیا سن یکی از نشانه‌های اصلی موقعیت طرف در تیم است و تازه فارغ‌التحصیلان از دانشگاه آن چنان اهمیتی در مذاکرات ندارند. حتی زمانی که دو نفر یک عنوان را در شرکت دارند - مثلا مدیر اجرایی - اگر تفاوت سن آنها زیاد باشد حتما فرد مسن‌تر اهمیت بیشتری از نفر دیگر دارد.

کسب و کارهای خانوادگی

تعداد زیادی از کسب و کارها در سنگاپور توسط خانواده‌ها اداره می‌شوند و احتمالش بالاست که تعدادی از مدیران با هم فامیل باشند. حواس‌تان باشد برخلاف مذاکره با شرکت‌های غربی، اینجا نمی‌توانید روی رقابت‌های درون گروهی تیم مقابل حساب باز کنید.

هدیه ندهید

سنگاپوری‌ها به اندازه دیگر آسیایی‌ها به شرکای تجاری‌شان هدیه نمی‌دهند. علت اصلی این است که هدیه دادن در سنگاپور ممکن است تلاشی برای رشوه دادن تلقی شود. پس اگر خواستید به شریک‌تان هدیه بدهید مطمئن شوید که ارزش مادی زیادی نداشته باشد. صنایع دستی کوچکی از کشورتان یا خودنویسی با آرم شرکت کافی است. ضمناً بهتر است هدیه‌تان معطوف به جمع باشد نه فرد خاص تا متوجه شفافیت شما بشوند.

نبود فساد اداری

سنگاپور در «شاخص ادراک فساد» سال ۲۰۲۱ رتبه چهارم را دارد؛ این یعنی بخش دولتی در این کشور کاملاً از فساد اداری پاک است و خیال‌تان می‌تواند راحت باشد که طرف مقابل اهل گرفتن رشوه از شما یا رقیب‌تان نیست.

انگلیسی اوکی است

زبان کسب و کارهای بزرگ در سنگاپور انگلیسی است و زبان‌های رسمی این کشور چینی، مالایی و تامیل هستند. نوعی زبان محلی با نام سینگلیش هم در سنگاپور داریم که همان انگلیسی است اما پر از کلمات و عبارتهای بومی.

چطور صحبت را شروع کنیم؟

توجه نشان دادن به فرهنگ سنگاپور عموماً شروع خوبی است. می‌توانید درباره اثر هنری‌ای که اخیراً در سنگاپور دیده‌اید یا معماری زیبای فلان ساختمان حرف بزنید. حرف زدن درباره غذای مورد علاقه‌تان در سنگاپور هم ایده خوبی است. شما باید نشان بدهید که به سنگاپور و همچنین افراد حاضر در مذاکره توجه می‌کنید. از افراد درباره سفرهایشان و علاقتشان بپرسید. می‌توانید از آنها بپرسید که هدف‌شان در شرکت چیست و دستاوردهای اخیر شرکت چه بوده است.

ساعات کار

در سنگاپور ادارات از ۸:۳۰ صبح تا ۵:۳۰ بعدازظهر دوشنبه تا جمعه باز هستند. بانک‌ها از ۹ صبح تا ۴ بعدازظهر و مغازه‌ها از ۱۰ صبح تا ۱۰ شب مشغول به کارند. ■

گروه‌گرایی یا فردگرایی

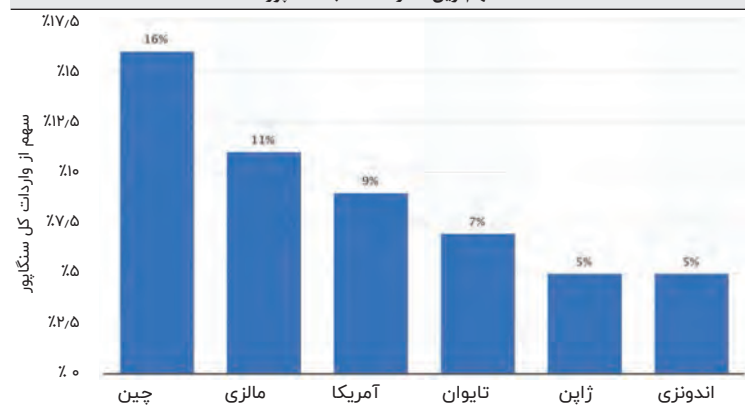
یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید موقع مذاکره در نظر داشته باشید این است که اگرچه طرف مقابلتان فردی است با دل‌مشغولی‌ها و اهداف شخصی، اما او خودش را نماینده و سخنگوی شرکتش و کشورش می‌داند. این شکل گروه‌گرایی باعث می‌شود که خیلی اوقات فرد به تنهایی نتواند تصمیمات را بگیرد و باید حتماً قبلاً با تیم مشورت کند. تصمیمات در سنگاپور عموماً با توافق گروه اتخاذ می‌شود و نهایتاً رئیس نظر جمع را نهایی می‌کند. به همین خاطر روند مذاکرات در سنگاپور بسیار کندتر از غرب است. قبل از ورود به سنگاپور حتماً این را برای شرکت خودتان توضیح دهید تا طی مذاکرات شما را به خاطر کندی روند زیر فشار نگذارند.

جوانی یعنی رده پایین

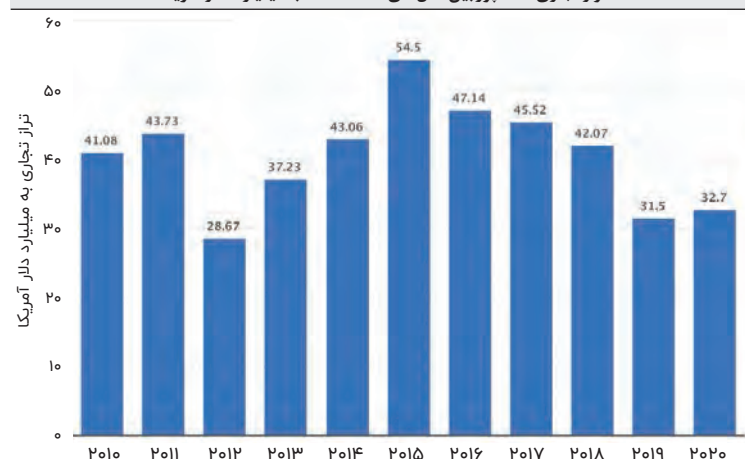
محل کار در کشورهای آسیا سیستمی سلسله‌مراتبی دارد که در آن دو عامل لحاظ شده است: سن و موقعیت کاری. هرکس موقعیت

شمار زیادی از کشتی‌هایی که بین اقیانوس هند و اقیانوس آرام حرکت می‌کنند از تنگه سنگاپور می‌گذرند

مهم‌ترین صادرکننده‌ها به سنگاپور



تراز تجاری سنگاپور بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ (به میلیارد دلار آمریکا)



همان‌طور که در نمودار مشخص است تراز تجاری سنگاپور طی دهه اخیر همیشه مثبت بوده و صادراتش همیشه از وارداتش بالاتر بوده (تراز تجاری ارزش کل کالاهای صادرشده منهای کالاهای واردشده به کشور است).

..... کارآفرین

کارآفرینی با چاشنی ملی‌گرایی

کارآفرینان و تجار و فعالان اقتصادی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران به خصوص در دوره معاصر نقش اساسی در پیشبرد اهداف کشور بازی کرده‌اند و همیشه فعالیت‌های آنها فراتر از حوزه اقتصاد بوده و تأثیرات مهم اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. نگاهی به زندگی حاج امین‌الضرب یا معین‌التجار بوشهری در دوره قاجار و نقش پررنگ آن‌ها در تصویب قانون مشروطه گواه این موضوع است. علاوه بر دوره قاجار در دوره پهلوی هم کارآفرینان ایرانی همچون خانواده لاجوردیان، خسروشاهی، خیامی، رفوگران و... نقش کلیدی در اقتصاد ایران بازی کرده‌اند و تأثیرات عمیقی بر توسعه کشور گذاشته‌اند. در این شماره در بخش کارآفرین در کنار معرفی تعدادی از کارآفرینان ایرانی و خارجی در حوزه‌های مختلف، کارآفرینی را معرفی می‌کنیم که کارش را با قهوه‌خانه‌داری شروع کرد اما صاحب یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین چلوکبابی‌های پایتخت شد و چنان پشت دولت مصدق در دهه ۳۰ ایستاد که از او به عنوان اصلی‌ترین حامی اقتصادی دولت ملی در برابر تحریم انگلیسی‌ها نام برده می‌شود.





نگاهی به زندگی حاج محمدحسن شمشیری

کبابی ملی گرا

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

کریم‌آبادی، محمدحسن با بیست تومن پس‌انداز خود و با یاری برخی از آشنایانش، قهوه‌خانه کوچکی در بازار بزازها، جلوخان مدرسه عبدالله‌خان باز کرد و به کار مشغول شد. در ایام جنگ جهانی اول و قحطی سال ۱۲۹۷، روزگار شمشیری نیز بسیار پریشان بود. نخست گرفتار قرض‌های سنگین شد، چندان که دکان کوچکش به گرو رفت و بسته شد. پس از آن خودش نیز به مالاریا دچار و خانه‌نشین شد. در این وضع یکی از دوستانش، حاج محمدحسین صالحی، از وضع او آگاه شد و سی تومان به او قرض داد. با همین مبلغ شمشیری توانست با کار بسیار و پشتکار، سر و سامانی به اوضاع زندگی بدهد و قهوه‌خانه بزرگ‌تری، این بار در جلوخان مسجدشاه دایر کند. او شب‌ها در این قهوه‌خانه می‌خوابید تا سحرگاهان بتواند آن را آماده پذیرایی از مشتریان کند. طولی نکشید که مزد این سختکوشی خود را با رونق گرفتن کار و کاسبی‌اش گرفت.

در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰، شمشیری دست به کار تازه‌ای زد. او بخش‌هایی از املاک موقوفه در تهران و حومه‌اش را اجاره کرد. به سبب حسن اداره این موقوفات ده تا بیست برابر بر اجاره‌بهای آن‌ها افزوده شد. شمشیری نیز با همین ابتکار و از طریق درست‌کاری و خوش‌رفتاری با مردم و حسن اداره موقوفات، به منفعتی رسید. سپس او یخچال‌های وقتی را در اختیار گرفت و از طریق انجام امور مربوط به چند یخچال، فوت و فن این کار را نیز به‌خوبی آموخت. با توجه به عزمش برای تأسیس غذاخوری، از این زمان شغل یخچال‌داری را ضمیمه مشاغل خویش کرد.

شمشیری در حوالی سال ۱۳۲۰ در ضلع جنوب شرقی سبزه‌میدان سالنی اجاره کرد و با تأسیس یک مغازه نسبتاً بزرگ چلوکبابی، شغل خود را از قهوه‌خانه‌داری به چلوکبابی تبدیل کرد و باتوجه به اینکه به کیفیت غذا، مشتری‌مداری و نظافت غذاخوری‌اش اهمیت ویژه‌ای می‌داد خیلی زود به یکی از معروف‌ترین چلوکبابی‌های بازار تهران بدل شد و در

شصت‌ویک سال از فوت او گذشته است اما همچنان هر روز ظهر جلوی در مغازه‌اش در بازار تهران صف طولانی برای خوردن غذا شکل می‌گیرد؛ بازار تهران چند کبابی و چلوبی معروف دارد که بدون شک یکی از آن‌ها شمشیری است. چلوکبابی‌ای که آوازه بنیان‌گذار آن البته تنها به چند سیخ کباب کوبیده و جوجه و غذای خوب ختم نمی‌شود. شهرت حاج محمدحسن شمشیری تا جایی است که تختی قهرمان اسطوره‌ای ایران را در آرامگاه خانوادگی شمشیری دفن کردند. حاج محمدحسن شمشیری یکی از بزرگان بازار تهران و از نزدیکان و حامیان اصلی مصدق بود که در ماجرای ملی شدن نفت برای حل مشکلات اقتصادی دولت اقدام به خرید اوراق قرضه ملی کرد و از او به عنوان یکی از اصلی‌ترین خریداران اوراق قرضه در تاریخ معاصر نام برده شده است.

حاج محمدحسن شمشیری در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در کوچه‌باغ ایلچی که از کوچه‌باغ‌های قدیمی تهران بود، به دنیا آمد. پدرش غلامحسین نام داشت و جدش حاج کاظم شمشیرساز اصفهانی از دیرباز در اصفهان به حرفه شمشیرسازی اشتغال داشت، اما بر اثر برخی مشکلات و اتفاقات از اصفهان به تهران مهاجرت کرده بودند. پدربزرگش در تهران به شغل قهوه‌خانه‌داری روی آورد و تا جایی کارش را توسعه داد که در زمان مشروطه به یکی از سران صنف قهوه‌چی تهران بدل شد و در ماجرای متحصنین در سفارت انگلستان یکی از آن‌ها بود. محمدحسن به دلیل فوت زودهنگام پدر سال‌های زیادی از کودکی‌اش را با پدربزرگ زندگی کرد. او پنج‌ساله بود که پدرش را از دست داد. از کودکی وارد کار شد و در قهوه‌خانه حاج اسماعیل کریم‌آبادی، که یک قهوه‌چی اهل سیاست بود، در خیابان بوذرجمهری شاگردقهوه‌چی بود. پس از درگذشت حاج اسماعیل

در پاییز ۱۳۳۰ برای مقابله با تحریم‌های انگلستان و کاهش فشار اقتصادی بر دولت مصدق، اوراق قرضه منتشر و در فراخوانی از مردم خواسته شد تا به یاری کشور بیایند. در این میان حاج محمدحسن شمشیری بزرگ‌ترین و عمده‌ترین خریدار این اوراق شد، به طوری که مبلغ دو بیست هزار تومان برای خرید قرضه ملی پرداخت.

نقطه دور برای ناامید کردن شمشیری جواب نداد زیرا او خیلی سریع تلاش کرد خود را احیا کند و با عزم راسخ در تبعیدگاه گرم و سوزان خارک نیز شروع به کار و فعالیت کرد و با تلاش در جزیره خارک یک مزرعه سبزی کاری راهاندازی کرد و با پیگیری زیاد توانست چند رأس گاو شیرده به آنجا ببرد، طوری که بدین وسیله در محیط اطراف زندانیان تبعیدی، تنوع و صفایی ایجاد شد و زندانیان به همت شمشیری توانستند در صبح با صبحانه خود شیر بنوشند و... همچنین حضور شمشیری در تبعیدگاه خارک باعث شده بود که دوستان و مریدان او هفته‌ای چند بار انواع مایحتاج زندانیان اعم از خوراک و پوشاک و... را از راه‌های مختلف به جزیره خارک برسانند، به گونه‌ای که پس از چندی وضع تبعیدی‌های خارک به کلی تغییر کرد. شمشیری پس از هفت ماه از زندان جزیره خارک آزاد شد و به تهران بازگشت.

احداث بخش جدید در بیمارستان نجمیه

پس از بازگشت شمشیری از تبعیدگاه و در زمانی که فضل‌الله زاهدی نخست وزیر بود، شمشیری که معتقد بود با رفتن دکتر مصدق، بازار غارت بی‌تأمل و رشوه و فساد رونق پیدا کرده‌است، تصمیم گرفت سه میلیون تومانی را که به بانک بیمه پرداخته بود، از این بانک پس بگیرد. گرچه بانک بهانه‌های فراوانی را برای پس ندادن پول مطرح کرد، اما سرانجام شمشیری موفق به پس گرفتن پول خود شد. او بخشی از این مبلغ را صرف بازسازی و افتتاح مجدد چلوکبابی خود در ورودی بازار تهران (سبزه‌میدان) کرد و مابقی آن را هم برای ساختن ساختمان جدیدی در قسمت شمالی بیمارستان نجمیه که از موقوفات خانم نجم‌السلطنه، مادر دکتر مصدق بود، خرج کرد. شمشیری پس از احداث این ساختمان، آن را وقف بیمارستان نجمیه کرد و تولیت آن را نیز به دکتر مصدق و فرزند او سپرد.

درگذشت شمشیری و پیام مصدق

حاج محمدحسن شمشیری تا آخرین ماه‌های عمر خود، نسبت به دکتر مصدق و یاران او ارادت و وفاداری ویژه داشت. او در سال ۱۳۴۰ و در زمان حکومت دکتر علی امینی، بر اثر سکته قلبی درگذشت و بازماندگان نهضت ملی را سوگوار کرد. دکتر مصدق به عنوان تولیت موقوفه حاج محمدحسن شمشیری، مجلس ختمی در مسجد مجد تهران برای او، که در قبرستان ابن بابویه دفن شده، برگزار کرد و در نخستین دست‌نوشته عمومی خود پس از ۲۸ مراد، مردم را برای شرکت در این مجلس دعوت کرد. وی نوشت: «از خبر درگذشت رادمرد وطن‌پرست و آن خیر نیکوکار، آقای شمشیری، آن قدر متأثر شدم که نتوانستم از عهده نگارش این سطور برآیم.»

دکتر صدیقی، از نزدیکان دکتر مصدق و وزرای دولت او در مراسم تدفین شمشیری گفت: «شمشیری در زندگی سیاسی خود، مردی آزادی‌خواه و پیرو سنت رجال صدر مشروطیت بود. او خود می‌گفت: «...روزی برای تماشا به مجلس شورای ملی رفتم. دکتر محمد مصدق را دیدم و از حرف‌هایش خوشم آمد. از آن پس به او علاقه‌مند شدم و چون امتحان داد او را دوست می‌دارم و در راه او حاضر به فداکاری و جانپازی هستم.» تعدادی از دوستانش به رغم تهدید نیروهای امنیتی، برای او در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و شاهرود مراسم یادبود برگزار کردند. شمشیری مردی بسیاری پرکار بود و با سستی و تنبلی میانه نداشت. به رغم بی‌سوادی، هوشی عجیب داشت و مردی به تمام معنا خودساخته و آزاده و آزادمنش و راستگو بود. یکی از رموز موفقیت «حاجی شمشیری» حسن خلق و خوش رفتاری او با طبقات مختلف مردم بود و چون از فقر و فاقه به ثروت بسیار رسیده بود، هرگز طبقات محروم و مردم فقیر جامعه را نیز فراموش نمی‌کرد. علاوه بر این، رفتار او با زیردستان و کارکنان خودش نیز بسیار خوب بود، طوری که برای کارکنان خود خانه می‌خرید و دستمزد خوبی به آن‌ها می‌پرداخت. شمشیری حتی در میان هم‌صنفان خودش و همین‌طور در میان سایر کسبه بازار تهران محبوب بود و به امانت‌داری و انصاف آوازه داشت و همین شد که یاد و نامش به عنوان یک کارآفرین ملی گرا باقی ماند. ■

پایتخت شهرت پیدا کرد و مشتریان فراوانی یافت. البته چلوکبابی شمشیری به جز بازاریان و مردم عادی که برای خرید به بازار می‌رفتند، مشتریان مشهور زیادی از بین رجال سیاسی و شخصیت‌های خارجی داشت.

شمشیری و سیاست

شمشیری در اواخر دهه بیست، هنگامی که محمد مصدق نماینده مجلس شورای ملی بود و با نطق‌های شورانگیز خود توجه بسیاری از مردم را به خود جلب کرده بود، به تقلید از کریم‌آبادی قهوه‌چی که در دوران کودکی پیش او کار می‌کرد و اهل سیاست بود، وارد جهان سیاست و شیفته محمد مصدق و عقاید ملی‌گرایانه او شد. او آن‌چنان طرفدار مصدق و جبهه ملی شده بود که در جریان انتخابات سال ۱۳۲۸ (انتخابات دور ششم مجلس شورای ملی) در بازار ستادی راهاندازی کرد و تمامی بزرگان بازار تهران را به رای دادن به نامزدهای جبهه ملی تشویق کرد. همین شد که با اعضای جبهه ملی و در رأس آن‌ها دکتر مصدق رابطه صمیمی پیدا کرد.

هنگامی که دکتر مصدق به نخست وزیر ایران رسید، بازاریان هر تقاضایی داشتند از طریق «حاجی شمشیری» به نخست وزیر می‌گفتند و متقابلاً خواسته‌های مصدق از بازاریان توسط شمشیری به آنان اطلاع داده می‌شد. اما نکته جالب اینجاست که در سرتاسر دوران زمامداری دکتر مصدق، حاجی شمشیری هیچ‌وقت از نفوذ خود استفاده نکرد و هیچ‌وقت خواسته‌های شخصی مطرح نکرد و در عوض چون دکتر مصدق از شمشیری خواسته بود که به بعضی از احزاب ملی کمک مالی بکند، او به طور مداوم از بازاریان طرفدار نهضت ملی، از جمله محمود مانیان (معروف به حاج‌مانیان)، حسن قاسمیه، ابراهیم کریم‌آبادی، احمد حاج‌حریری، نوروزعلی لباسچی، محمدحسین راسخ افشار و... جوهری می‌گرفت و به احزاب حامی جبهه ملی می‌پرداخت. کمک‌های حاجی شمشیری به حدی برای نهضت ملی حیاتی بود که در خردادماه ۱۳۳۰ و در میان اسنادی که از خانه یکی از مأموران نفوذی شرکت نفت انگلیس به دست آمد و حاوی برخی تلاش‌های خارجی برای ضربه زدن به نهضت ملی بود، اسنادی هم در مورد شمشیری به دست آمد. در یکی از این اسناد نوشته شده بود: «تاکنون هرگونه اقدامی که برای جلوگیری از کمک شمشیری به ملی شدن صنعت نفت و جبهه ملی به عمل آمده، نتیجه نداد و او برای یاری رساندن به مصدق و یارانش همواره راسخ است.»

اوج همراهی با مصدق

با ملی شدن صنعت نفت و شروع تحریم‌های نفتی انگلستان؛ ایران با چالش‌های جدی اقتصادی رو به رو شد و عملاً دولت دکتر مصدق در آستانه فروپاشی مالی قرار داشت تا اینکه مصدق و نزدیکانش به این فکر می‌افتد که از حمایت‌های مردمی استفاده کرده و با انتشار و فروش اوراق قرضه ملی بخش مهمی از کسری بودجه را تامین کنند. در پاییز ۱۳۳۰ اوراق قرضه منتشر و در فراخوانی از مردم خواسته شد تا به یاری کشور بیایند. در این میان حاج محمدحسن شمشیری بزرگ‌ترین و عمده‌ترین خریدار این اوراق شد به طوری که مبلغ دو بیست هزار تومان برای خرید قرضه ملی پرداخت و همچنین سه میلیون تومان دیگر در اختیار بانک بیمه گذاشت تا بدون بهره، به فقرا و مستمندان بپردازد. این اقدامات حاجی شمشیری در حالی بود که حزب توده خرید اوراق قرضه ملی را تحریم کرده بود و سایر مخالفین و منتقدین دکتر مصدق هم با تبلیغات گسترده در روزنامه‌ها تلاش می‌کردند مردم را از خرید اوراق منصرف کنند. اقدامات حاجی شمشیری در این دوران سبب شد که بعدها بسیاری از او با عنوان «قهرمان قرضه ملی» یاد کنند. اما حمایت از مصدق در دوران کودتای ۲۸ مرداد برای شمشیری گران تمام شد و به دنبال سقوط دولت مصدق، او را به جرم طرفداری از دکتر مصدق زندانی و مدتی بعد محاکمه کردند. او در روز محاکمه در دادگاه گفت: «من با تمام وجود، عاشق این مرد بزرگ و وطن‌پرست و مردم‌دوست هستم و جان و مالم فدای یک تار موی مصدق است.» پس از محاکمه، شمشیری را به همراه جمعی دیگر از حامیان نهضت ملی، به جزیره خارک تبعید کردند. البته تبعید به



زندگی و روزگار عبدالله مهدیان، بنیان‌گذار گروه صنعتی انرژی موفقیت: خیلی دور، خیلی نزدیک



زندگی را معجزه می‌داند و معتقد است سخت‌ترین کارها هم با امید و توکل به خدا حتماً به نتیجه می‌رسند. او که از شاگردی سماورسازی شروع کرد در ۴۰ سالگی توانست کارخانه خود را راه‌اندازی کند. اکنون با وجود ۹۱ سال سن همچنان فعال و معتقد است برای پیشرفت در کسب و کار باید با تمام توان کار کرد. عبدالله مهدیان در سال ۱۳۰۹ در یک خانواده سنتی و مذهبی در تهران متولد شد. او فرزند سوم خانواده بود؛ خانواده‌ای پرجمعیت با ۱۱ خواهر و برادر. خود او گفته از مادرش صبر، تلاش و زحمت و از پدرش سخاوت‌مندی را آموخته است و تعریف کرده: «پدرم انسان بسیار سخاوت‌مندی بود. اغلب، افرادی که گرفتار بودند به او مراجعه می‌کردند و مشکیشان را در میان می‌گذاشتند. پدر هم بین دو نماز در مسجد بلند می‌شد و می‌گفت: ما امروز مهمانی داریم که فلان گرفتاری را دارد، دارویی لازم دارد که نتوانسته تهیه کند، برای خرج بیماری مانده و... بعد در صف نماز جماعت دور می‌زد و به اندازه پولی که آن فرد نیاز داشت جمع می‌کرد و به او می‌داد تا مشکلی حل شود. بسیار مردم‌دار و مردم‌دوست بود و به هر نیازمندی به نوعی کمک می‌کرد. او ما را از کودکی به انفاق کردن و دستگیری از مردم ترغیب می‌کرد.» پدر عبدالله مهدیان در بازار تهران، مسجد جامع، یک کارگاه کوچک سماورسازی داشت و از همین طریق خرج زندگی را تأمین می‌کرد. او مدرسه ابتدایی را در دبستان توفیق گذراند که آن زمان جزو مدارس خوب تهران محسوب می‌شد اما بعد از اتمام این مقطع تحصیلی به دلیل عدم امکانات مالی خانواده نتوانست ادامه تحصیل دهد و به ناچار وارد دنیای کسب و کار شد. خود او در خاطراتش از کودکی و شروع کار گفته است: «من نه در خانواده‌ای متمول به دنیا آمدم و نه ثروت و موفقیت باآورده‌ای نصیبم شد، بلکه لحظه به لحظه آن را با تلاش ایجاد کردم و در این راه، خداوند را همواره در کنار خود داشتم. برای آنکه کمک‌خرج خانواده باشم، کسب و کار را با شاگردی در کنار پدر و در کارگاه سماورسازی او آغاز کردم. خاطرم هست که یکی از معتبرترین سماورسازان آن دوره، آقای مصطفی عالی‌نسب بود که با تمامی دارایی‌های خانوادگی خود کارخانه کوچکی تأسیس کرده بود. ایشان اهل تبریز و بسیار متدین و متعهد بود و حجره‌ای در تیمچه حاجب‌الدوله داشت و همیشه هم حجره ایشان بسیار پررفت و آمد بود. شب‌های جمعه که اهل بازار برای شرکت در مراسم دعای کمیل دور هم جمع می‌شدند، من نیز در کنار پدر و در میان این گروه تولیدکننده و پاک‌دست، دعای کمیل می‌خواندم. بعد از مراسم دعای کمیل معمولاً تولیدکننده‌ها، خاطرات و تجربیاتشان را برای یکدیگر نقل می‌کردند. در یکی از شب‌ها، یکی از این افراد داستانی را درباره آقای عالی‌نسب تعریف کرد و گفت: «زمانی پیش آمده بود که آقای عالی‌نسب برای سفر کاری چند روزی را به مسافرت رفتند. بچه‌های کارخانه ایشان برای ساخت تنورهای داخل سماور، ورق‌های برنجی خریداری کرده بودند که جنس آن کمی نامرغوب بود که البته نسبت به بسیاری از

کارخانه انرژی در
۲۶ خرداد ۱۳۴۸
تأسیس و در سال
۱۳۵۰ با هدف
تولید محصولات
گرمایش صنعتی
شروع به فعالیت
کرد. در سال
۱۳۵۴ با توجه
به استقبال و
تقاضای فزاینده
بازار، کارخانه به
محل کنونی خود
واقع در کیلومتر ۷
جاده قم منتقل شد

کالاهای موجود در بازار، بد هم نبود. هنگامی که آقای عالی‌نسب از مسافرت برگشتند، به محض اطلاع از این موضوع، دستور دادند تمام سماورهایی را که با این ورق کم‌کیفیت ساخته‌اند با چکش له کنند و داخل اوراقی و ضایعات بریزند و هیچ‌گاه قبول نکردند که کالایی کم‌کیفیت به دست مردم بدهند. بسیار به تولید و کیفیت بالا اهمیت می‌دادند و همین امر باعث شد تا نام او پس از سال‌ها، هنوز هم در صنعت ایران با کیفیت و بزرگی همراه باشد.»

دوران کودکی عبدالله همزمان شده بود با گذر از دوران قاجار به پهلوی و کشور در وضعیت پرآشوبی به سر می‌برد. خودش در این باره گفته است: «تهران در آن زمان وضعیت چندان مناسبی نداشت، دوره گذر از قاجار به پهلوی بود و وضعیت بد اقتصادی و معیشتی، عدم بهداشت و مشکلاتی از این دست بسیار وجود داشت. با وجود این ناخوشی‌ها، جنگ جهانی نیز شروع شده بود و مصیبت بیشتری بر مشکلات مردم افزوده بود. ایران در یک جنگ ناخواسته قرار گرفته و توسط نیروهای عمدتاً روس به تصرف درآمد. این نیروها از شمال وارد کشور و ابتدا وارد قزوین شدند و به تدریج به تهران آمدند. مملکت به کلی دچار قحطی شده بود و مردم از این بابت واقعاً در فشار بودند و دوره سختی را می‌گذراندند. سربازان روس در اکثر معابر و سطح شهر دیده می‌شدند.»

عبدالله مهدیان نوجوان بود که با پایان جنگ جهانی شرایط کشور کمی آرام‌تر شد و با توافق سه‌جانبه آمریکا، شوروی و انگلستان

همیشه در کار مشکلات زیاد بوده، پول و بودجه کافی در اختیار نداشتیم و تولید با دست خالی نیز بسیار مشکل بوده است، اما من دست به زانوی خود گذاشتم و چشم امیدم به یاری خدا و کمک‌های او بوده است.

تولیدات بسیار متنوعی دارد؛ وسایل گرمایشی، سرمایشی، بهارساز (گرمایشی و سرمایشی) و لوازم جانبی. در حال حاضر کارخانه انرژی در فضایی به وسعت ۲۰ هزار مترمربع به صورت کاملاً مدرن و مجهز فعال است. ۵۰ کارشناس و ۳۰۰ کارگر در این کارخانه کار می‌کنند.

کارخانه لعاب ایران

در کنار راه‌اندازی کارخانه انرژی، عبدالله مهدیان مدتی نیز روی تولید ظروف لعابی با عنوان «لعاب ایران» متمرکز شد و توانست در این زمینه محصولاتی وارد بازار کند. اما در میانه راه منصرف شد و این کارخانه را تعطیل کرد. خود او در این باره گفته است: «تولید و تهیه ظروف لعابی بسیار سخت بود زیرا تولید آن نیاز به محیطی بهداشتی و تمیز داشت و چنانچه هنگام تولید، هرگونه آلودگی روی ظرف می‌نشست لکه سیاهی ایجاد می‌شد و به اصطلاح جوش می‌زد و باعث می‌شد تا مشتری آن را خریداری نکند. آن قدر بر روی این ظروف کار کردم و وقت صرف آن نمودم که مشتریان به دنبال تولیدات ما بودند و همه اعتقاد داشتند که اجناس ما بسیار باکیفیت‌تر از رقیبیمان است. اما متأسفانه تولیدات لعابی سود چندانی نداشت و ما مجبور شدیم تولید آن را کنار بگذاریم و مجدداً تنها روی تولید بخاری تمرکز کنیم.»

مهدیان در کنار سختکوشی و پشتکار همیشه توکل داشتن به خدا را گره‌گشای کسب و کارش می‌داند و در این باره تعریف می‌کند: «همیشه در کار مشکلات زیاد بوده، پول و بودجه کافی در اختیار نداشتیم و تولید با دست خالی نیز بسیار مشکل بوده است، اما من دست به زانوی خود گذاشتم و چشم امیدم به یاری خدا و کمک‌های او بوده است. هر وقت مشکلی پیش می‌آمد وضو می‌گرفتم و به مسجد می‌رفتم، دو رکعت نماز می‌خواندم و از خدا همه آنچه را که می‌خواستم تقاضا می‌کردم و هیچ‌گاه نبود که خواسته‌ام را بی‌جواب بگذارد. یادم می‌آید یک بار که چک داشتم و نمی‌دانستم باید چه کار کنم، به مسجد رفتم. دو رکعت نماز خواندم و با خدا راز و نیاز کردم و در همان حال بودم که پَر کیبوتری روی دستم افتاد. تهرانی‌ها عقیده دارند که وقتی پَر کیبوتر روی لباس یا دست کسی بیفتد گره از مشکل یا بخت او باز می‌شود و همین اتفاق هم افتاد و همواره توجه و کمک خدا شامل حالم بوده.»

در حال حاضر
کارخانه انرژی
در فضایی به
وسعت ۲۰ هزار
مترمربع به صورت
کاملاً مدرن و
مجهز فعال است.
۵۰ کارشناس و
۳۰۰ کارگر در
این کارخانه کار
می‌کنند

(کنفرانس تهران) قرار شد نیروهای خارجی ظرف شش ماه پس از پایان جنگ ایران را به کلی تخلیه کنند. «بعد از اتمام جنگ جهانی، کم‌کم اوضاع کمی سر و سامان یافت و مردم، کار و زندگی طبیعی و روزمره خود را از سر گرفتند. من نیز تا مدت‌ها با پدر در بازار و در کارگاهش کار می‌کردم. تمام فوت و فن کار و بازار را آموخته بودم و بسیار علاقه داشتم که کم‌کم از پدر جدا شوم و کارگاه مستقلی برای خودم راه‌اندازی کنم. به علاوه قصد تشکیل خانواده و ازدواج داشتم و با این وضعیت نمی‌شد درآمد مستقلی داشته باشم. به‌رحال با پدر مشورت کردم و او موافقت کرد تا ازدواج و کارگاه خودم را راه‌اندازی کنم. من سال ۱۳۳۷ ازدواج کردم.»

انرژی چگونه متولد شد؟

کمی بعد از ازدواج، مهدیان به فکر جدایی از کارگاه پدر افتاد و برادرش جای او را گرفت و کمک‌حال پدرشان شد. اما در این بین اتفاق مهم این بود که مهدیان که سال‌ها کار سماسازی کرده بود، تصمیم گرفت شغل خود را تغییر دهد و کارگاه تولید بخاری راه‌اندازی کند. او در این باره گفته است: «حدود سال ۱۳۵۰ بود که یک کارگاه ۳۰۰ متری را با ماهی ۱۵۰ هزار تومان اجاره و با ۲۵ کارگر شروع به کار کردم. آن زمان در سراسر ایران تنها یک کارخانه تولید بخاری در اصفهان به نام «پَلار» وجود داشت که بخاری کارگاهی تولید می‌کرد و تمام ایران وابسته و محتاج به این کارخانه بود. به همین دلیل بازار به شدت نیاز داشت که افراد جدیدی وارد این کار شوند. بنابراین کار سماسازی را کنار گذاشتم و وارد کار بخاری‌سازی شدم. برای شروع، یک مدل بخاری انتخاب کردم، تغییراتی را روی آن انجام دادم و به عنوان نمونه با اسم «انرژی» وارد بازار کردم. زیبایی این بخاری بیشتر از بخاری پَلار بود. تاجری را می‌شناختم که اجناس را به‌طور عمده می‌خرید و به صورت خرده می‌فروخت. از آن تاجر دعوت کردم تا به کارگاه من بیاید و از تولیداتمان بازدید کند. کلی با او صحبت کردم و برای او توضیح دادم که بخاری با کیفیت عالی و زیباتر از پَلار ساختم. بالاخره نیز توانستم با او وارد معامله شوم. او هزار عدد بخاری را به قیمت هر عدد ۱۰۵۰ تومان از ما خریداری کرد. به او گفتم من در حال حاضر واقعاً به پول نیاز دارم، بنابراین او صد هزار تومان از مبلغ چک را کم کرد و حدود یک میلیون تومان پول نقد به من داد. این یکی از معجزات الهی برای من تازه‌کار بود که در اولین تجربه کاری و اولین معامله‌ام، تاجری یک میلیون تومان پول نقد به من بدهد.»

این یک میلیون تومان سرمایه اولیه کار عبدالله مهدیان برای توسعه و تولید بیشتر شد. او کمی بعد توانست کارگاه را به دو قسمت تقسیم کند. یک بخش برای تولید بخاری کارگاهی و مکان‌های بزرگ که نیاز به بخاری بزرگ‌تر داشتند؛ و دیگری برای مکان‌های کوچک‌تر. اولین بخاری بزرگی که عبدالله مهدیان ساخت متعلق به یک مسجد بود که طرح آن مانند کمد، قفسه‌ای بود و این بخاری بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

کارخانه انرژی در ۲۶ خرداد ۱۳۴۸ تاسیس و در سال ۱۳۵۰ با هدف تولید محصولات گرمایش صنعتی شروع به فعالیت کرد. در سال ۱۳۵۴ با توجه به استقبال و تقاضای فزاینده بازار، کارخانه به محل کنونی خود واقع در ۷ جاده قم منتقل شد. دامنه تولیدات شرکت انرژی تا سال ۱۳۶۸ شامل بخاری کارگاهی، آب‌گرم‌کن و هیتر نفتی می‌شد اما هم‌اکنون این مجموعه صنعتی



نگاهی به زندگی میلاد بختی و شکل‌گیری استارت‌آپ کاربوم

کاریابی هدفمند کسب‌وکار ماست



کاربوم کارشان را با سرمایه مرحله بذری و از یک پارتیشن شروع کرده‌اند و حالا تیم ۱۹ نفره کاربوم در صنعت HR ایران حضور دارد و می‌خواهد فراتر از پلتفرمی برای اتصال استعدادها به سازمان‌ها عمل کند.

میلاد بختی درباره شروع به کار استارت‌آپ کاربوم گفته است: «فرایند شروع کار جالب بود. من برای توضیح ایده تلنت‌یاب، پیش فردی رفتم. از ایده خوششان آمد و تمایل داشتند که روی این ایده سرمایه‌گذاری کنند، بنابراین سرمایه‌ای در حد مرحله بذری، روی کسب و کار ما هزینه کردند. دفتر کوچکی در حد یک پارتیشن در سازمان سرمایه‌گذارمان در اختیار گرفتم و در آن زمان با دوستانم وارد صحبت شدم و طی یکی، دو هفته فرایند کار را شروع کردم و با سه، چهار نیرو، کار را آغاز کردیم. تنها در شروع کار و در بعضی از مقاطع، سرمایه‌ای اندک جذب کردیم اما بعد از ۹ ماه به درآمدزایی رسیدیم و سعی کردیم که با مدیریت هزینه، کسب‌وکارمان را اداره کنیم. در واقع ما شبه بوت‌استرپ جلو آمدیم. البته یک بار هم به چند دلیل ری‌برندینگ انجام دادیم؛ یکی اینکه فلسفه کسب‌وکارمان از آنچه روز اول فکر می‌کردیم، جلوتر رفت و وقتی در سال ۹۶، وب‌یاد به تلنت‌یاب اضافه شد، متوجه شدیم که رسالت ما از اینکه صرفاً استعدادها را به سازمان‌ها وصل کنیم، فراتر رفته و دنبال عنوان عمومی‌تری بودیم که توسعه‌های بعدی کسب‌وکارمان را پوشش بدهد. فکر می‌کردیم انجام چنین کاری خیلی آسان است؛ ری‌برند می‌کنیم و به کاربران هم ایمیل می‌زنیم که تلنت‌یاب شده کاربوم و تمام. اما متوجه شدیم که خیلی سخت است که نام کسب و کار را در ذهن کاربران تغییر بدهیم. هنوز هم کاربران تلنت‌یاب را سرچ می‌کنند. ما می‌دانستیم که باید ری‌برند کنیم، اما نمی‌دانستیم که حساسیت این کار چقدر زیاد است. نکته دیگر اینکه ری‌برندینگ ما هم‌زمان شد با تغییر پلتفرم کسب‌وکارمان. عملی بیرونی چون خروج آمریکا از برجام و این دو تغییر، موجب شد که اردیبهشت و خرداد سال ۹۷، ماه‌های سخت و طاقت‌فرسای برای من باشد. در آن زمان، درآمد سایت افت چشمگیری داشت، بودجه‌ای هم برای تبلیغات و اعلام ری‌برندینگ نداشتیم. روزگار سختی را تحمل کردیم و فشار زیادی به ما وارد شد. اگر بیشتر ارزیابی کرده بودیم، ری‌برندینگ و تغییرات پلتفرم را در موقعیتی بهتر و شاید در سال ۹۹ انجام می‌دادیم.»

اما کاربوم در زمانی به عنوان یک استارت‌آپ حوزه کاریابی راه‌اندازی شد که استارت‌های مشابهی وجود داشت و همین هم کار را برای میلاد بختی و هم‌تیمی‌هایش سخت‌تر می‌کرد و این سوال را پیش روی آن‌ها گذاشته بود که آن‌ها قرار است به چه نیازی یا نیازهایی در بازار کار پاسخ دهند. او در مصاحبه با مجله «شنیه» گفته است: «با بررسی دقیق تر بازار، متوجه شدیم که سرویسی که سمت کارجو باشد یعنی محتوا و امکاناتی در اختیار کارجوها قرار بدهد که قدرت انتخاب بهتر و بیشتری داشته باشند، وجود ندارد. همچنین ابزارهای سمت سازمان‌ها هم خیلی محدود بودند. مثلاً تست‌های روان‌شناسی وجود نداشت و... ما سرویسی ساختیم که فیچرهایی داشت و مثلاً درصد تطابق شغل با شاغل را بررسی می‌کرد. اما مهم‌ترین مسئله این بود که در این بازار سمت کارجوها ابزار جدی وجود نداشت و مغفول مانده بود. همچنین برای سازمان‌ها هم وجود ابزارهایی برای سنجش منابع انسانی برای استخدام، کم‌رنگ بود. بنابراین هم سمت سازمان‌ها و هم سمت کارجوها،

اشتغال در کنار تورم دو چالش جدی اقتصادی این‌روزهای ایران محسوب می‌شوند. کافی است سری به میدان‌های اصلی شهرهای بزرگ ایران به خصوص شهر تهران بزنید و با انبوه دست‌فروشان روبه‌رو شوید تا تصویر جامع‌تری از بیکاری داشته باشید. در این بین طبق آمارهای رسمی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هم به معضلی جدی بدل شده و از همین روست که شاهد چند برابر شدن مهاجرت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستیم. اما در این بین و با توجه به چالش اشتغال در کشور، استارت‌آپ‌هایی در این حوزه فعال شده‌اند که تلاش می‌کنند بخشی از بار سنگین بیکاری را کاهش دهند. یکی از استارت‌آپ‌های فعال در حوزه کاریابی و اشتغال «کاربوم» است که حدود ۷ سال است راه‌اندازی شده و در دو سال گذشته که کرونا در کشور اوج گرفت اتفاقاً توسعه پیدا کرد. میلاد بختی، بنیان‌گذار و مدیرعامل کاربوم، این استارت‌آپ را در سال ۱۳۹۴ پایه‌گذاری کرده است و در ابتدا نام آن «تلنت‌یاب» بوده اما با جدی شدن کار از سال ۱۳۹۵ نام این استارت‌آپ هم به کاربوم تغییر کرد. کاربوم اگرچه یک پلتفرم کاریابی و HR محسوب می‌شود، اما تیم متخصص آن دوست دارند پا را در بازار کار فراتر بردارند و فضای ذهنی افراد را به بازار کار نزدیک کنند تا انتخاب‌های بهتری را در کار برایشان رقم بزنند. از همین رو کاربوم تست‌های روان‌شناختی، آزمون‌های خودشناسی و... دارد که جزو سرویس‌های جدید این استارت‌آپ است و به افراد کمک می‌کند تا هدفمندتر شغل انتخاب کنند.

میلاد بختی در گفت‌وگویی با مجله استارت‌آپی «شنیه» گفته است بدون اینکه هزینه‌ای بابت بازاریابی انجام داده باشند، تاکنون بیش از ۱۰ هزار سازمان در پلتفرم کاربوم ثبت‌نام کرده‌اند. همچنین بیش از ۲۸۵ هزار رزومه در کاربوم وجود دارد و ۷۵۰ هزار کاربر ثبت‌نامی در کاربوم حضور دارند و تاکنون بیش از ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار تست خودشناسی و روان‌شناختی موفق در کاربوم انجام شده که بخشی از این آزمون‌ها، فردی بوده و بخشی سازمانی. تیم کوچک

فعالیت اصلی استارت‌آپ‌های حوزه اشتغال و کاریابی این است که به پلی بین کارفرمایان و افراد جویای کار و برعکس بدل می‌شوند؛ اما کاربوم برای خود اهداف کلان‌تری تعریف کرده است و به نوعی می‌توان گفت به دنبال بهبود فضای کسب‌وکار از طریق هوشمندسازی انتخاب منابع انسانی است

کاربوم بعد از ۴ سال فعالیت مستمر میلاد بختی و تیم جوان او در سال ۱۳۹۸ توانست مبلغ ۵ میلیارد تومان سرمایه جذب کند. کاربوم در بازاری حضور دارد که حداقل ۱۰ میلیون نفر از افراد تحصیل کرده ایران را دربر می گیرد. ضمن اینکه ۴۵۰ هزار سازمان به صورت بالقوه از کاربران این بازار خواهند بود.

ابزارهای دقیقی برای انتخاب بهتر و آگاهانه تر وجود نداشت.

پلت فرمی برای اشتغال متفاوت

فعالیت اصلی استارت آپ های حوزه اشتغال و کارایی این است که به پلی بین کارفرمایان و افراد جویای کار و برعکس بدل می شوند؛ اما کاربوم برای خود اهداف کلان تری تعریف کرده است و به نوعی می توان گفت به دنبال بهبود فضای کسب و کار از طریق هوشمندسازی انتخاب منابع انسانی است. تیم کاربوم معتقدند آن ها تلاش می کنند تا با کمک ابزارهای مختلف، استخدام ها در فرایندی بهتر و با کیفیت بیشتر انجام شوند. میلاد بختی در مصاحبه ای گفته است: «وقتی ما کارمان را شروع کردیم، گزارشی وجود داشت از رقابت پذیری جهانی که متوجه شدیم فاصله معناداری بین نیازمندی های بازار کار در ایران و خروجی های دانشگاه ها وجود دارد. ما به نوعی می خواستیم یک کاتالیست مکمل در این فاصله معنادار ایجاد کنیم تا این فضای خالی پر شود؛ یعنی قصد کاربوم این است که فضای ذهنی افراد را به بازار کار نزدیک کند. بنابراین ما از آن ها را با همین هدف شروع کردیم، رزومه ساز کاربوم را هم برای تحقق این هدف ایجاد کردیم چون تا آن زمان، رزومه ساز فارسی خوبی که به شغل وصل شود و همچنین آزمون روان شناسی در هیچ پلت فرم کارایی ای در ایران وجود نداشت. نکته دیگر این است که اگر افراد در این حوزه ها رشد بکنند و مهارت های نرم را به دست آورده باشند، ساختارها و فرایندهای منابع انسانی سازمان ها چه در اکوسیستم استارت آپی و چه در سایر حوزه ها، ظرفیت استفاده از این مهارت ها را در خودش ایجاد نکرده است. یعنی اگر افراد خود را شناختند و مهارت های نرمشان را افزایش دادند، باز این سازمان ها هستند که همراهی لازم را با چنین نیروهایی نخواهند داشت، چون زمینه جذبشان را فراهم نکرده اند. در واقع فرایندهای سازمان ها، فرایندهایی نیست که از استعدادها حمایت کنند تا آنها قانع شوند که بمانند و در همین جا کار کنند. پس در اینجا ما با یک رابطه دوطرفه مواجه هستیم؛ یکی افراد و دیگری سازمان ها. از فرایند استخدام گرفته که یکی از حوزه های پر از مشکل سازمان هاست تا فرایند نگهداشت و حفظ استعدادها و کمک به رشد آدم ها. به این دلایل، افراد با سازمانی به سازمانی دیگر جابه جا می شوند یا از ایران می روند. یعنی این دو حوزه، جاهایی است که کاربوم روی آنها تمرکز کرده است. ما ادعا نداریم که قرار است همه فرایندها را درست کنیم بلکه قصدمان بهبود این فرایندهاست، چون هرچه آدم ها با آگاهی بیشتری وارد سازمان ها شوند، احتمالاً با مشکلات و درگیری های کمتری مواجه خواهند بود. همچنین اگر سازمان ها با حساسیت و دقت بیشتر و با ابزارهای بهتری بتوانند نیروهای خود را جذب کنند، می توانند امیدوار باشند که استخدام با کیفیتی انجام داده اند که به رفع نیازهایشان بیشترین کمک را می کند.»

کاربوم بعد از ۴ سال فعالیت مستمر میلاد بختی و تیم جوان او در سال ۱۳۹۸ توانست مبلغ ۵ میلیارد تومان سرمایه جذب کند. کاربوم در بازاری حضور دارد که حداقل ۱۰ میلیون نفر از افراد تحصیل کرده ایران را دربر می گیرد. ضمن اینکه ۴۵۰ هزار سازمان به صورت بالقوه از کاربران این بازار خواهند بود. میلاد بختی چندی پیش در گفت و گو با هفته نامه «شنبه» گفته بود: «در کاربوم، بیش از ۱۰ هزار سازمان ثبت نام شده وجود دارد. چند هزار سازمان هم روی کاربوم آگهی شغلی داشته اند، از آزمون روان شناختی استفاده کرده اند، تعدادی از سازمان ها از دوره های آنلاین «وب یاد» استفاده کرده اند که زیرمجموعه کاربوم است و دو، سه سال پیش به ما اضافه شد. در بحث فردی هم ۷۵۰ هزار کاربر ثبت نامی داشته ایم که کارهای مختلفی روی کاربوم انجام می دهند؛ از ساختن رزومه گرفته تا اپلای کردن رزومه های شان، استفاده از خدمات تست های روان شناختی و... علاوه بر این ها بیش از ۳۸۵ هزار رزومه با درصد تکمیل بالا روی کاربوم وجود دارد و تاکنون بیش از ۵ میلیون و

۲۰۰ هزار تست خودشناسی و روان شناختی موفق در کاربوم انجام شده که بخشی از این آزمون ها فردی بوده و بخشی سازمانی. این عدد نشان می دهد کاربوم روی نقطه درستی دست گذاشته و این نیاز بازار بوده است.» کاربوم در کمتر از یک سال از راه اندازی به درآمدزایی رسید، اتفاقی که نشان دهنده وجود یک بیزینس مدل منسجم در این مجموعه است. بختی گفته است: «۹ ماه که از آغاز کسب و کارمان گذشت به درآمدزایی رسیدیم. منابع درآمدی ما بیشتر سمت سازمان هاست. به این صورت که طرح هایی تهیه شده برای سازمان ها برای استفاده از دیتابیس کاربوم، انتشار آگهی سازمان ها در کاربوم، استفاده از آزمون های روان شناختی و دوره های آنلاین. کارجوها هزینه مشخصی برای استفاده از خدمات کاربوم نمی پردازند به جز اینکه برای بعضی از آزمون های روان شناختی و... باید هزینه بپردازند.» اما آینده کاربوم قرار است به چه نقطه ای برسد؟ میلاد بختی در مصاحبه ای گفته است: «آنچه ما از آینده کاربوم می بینیم، این است که کاربوم یکی از بازیگران اصلی صنعت تخصصی استعداد در ایران خواهد شد. بخشی از این آینده از طریق پلت فرم اتفاق می افتد و سرویس های جدیدی اضافه خواهیم کرد. در واقع می دانیم که در حوزه تک، اتفاقات جالبی برای کاربوم رقم می زنیم، چون می خواهیم دیتا را به نحوی از کاربر بگیریم که بعد بتوانیم روی آن تحلیل انجام بدهیم. مثلاً ما فایل پی دی اف جابه جا نمی کنیم بلکه برای افراد پروفایل می سازیم. کاربوم قرار است یک ریکامندیشن سیستم باشد که به آدم ها کمک می کند تا مسیر شغلی و مسیر حرفه ای خود را بهتر انتخاب کنند. همچنین سازمان ها بتوانند جذب نیروی انسانی بهتری داشته باشند. در کنار این ریکامندیشن سیستم، ابزارهایی در اختیار افراد و سازمان ها قرار می دهیم که این فرایند را کامل تر بکنند.»

میلاد بختی همچنین درباره آرزوهایش در ادامه راه گفته است: «من در ابتدا برای عضویت در هیئت علمی دانشگاه تلاش می کردم اما خوشبختانه خیلی سریع متوجه شدم که کار مورد علاقه ام، عضویت در هیئت علمی نیست. البته ظرفیتهای این کار، کار تیمی کردن و اداره کسب و کار این قدر زیاد است که شاید هرچه باتجربه تر وارد این کار شوید، بهتر باشد. همین جوان بودن، موجب شد که فشارهای زیادی را طی کار تحمل کنم. چون فشار کاری خیلی بیشتر از چیزی است که فکر می کنی. ما یک بلاگ کوچک داشتیم اما یک رویای خیلی بزرگ. نکته این بود که هیچ تخمینی نداشتیم که این رویا طی چه مدت زمانی محقق می شود. اگر فکر کنید که قرار است دو یا سه ساله موفق بشوید، قطعاً در سال دوم فشار وحشتناکی را احساس می کنید. در حالی که یک محصول خوب، قرار نیست دو، سه ساله ایجاد شود.»

میلاد بختی
چندی پیش
گفته بود: «در
کاربوم، بیش از
۱۰ هزار سازمان
ثبت نام شده وجود
دارد. چند هزار
سازمان هم روی
کاربوم آگهی شغلی
داشته اند، از آزمون
روان شناختی
استفاده کرده اند،
تعدادی از
سازمان ها
از دوره های
آنلاین «وب یاد»
استفاده کرده اند
که زیرمجموعه
کاربوم است و دو،
سه سال پیش به ما
اضافه شد.»



ثروت غیر قابل محاسبه

چانگ پنگ ژائو از ارزشهای دیجیتال میلیارد در شده است

زینب کوهیار

مدیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

چانگ پنگ ژائو (Chang-Peng Zhao) را کمتر فعال
عرصه رمزارزهاست که
نشناستد. او باترونی که
خودش می گوید توجیهی
به آن ندارد. در فهرست
ثروتمندترین های جهان
قرار گرفته است. فوربز
چانگ پنگ ژائو را در
فهرست سال ۲۰۲۲، در
جایگاه ۱۹م قرار داده
است.

این روزها، نزول قیمت در بازار ارزشهای دیجیتال در کنار پیش بینی هایی که از ریزش های بیشتر خبر می دهد، به بسیاری از سرمایه گذاری های خرد در این بازار پایان داده است. بسیاری از مردم با سرمایه های اندک از خروش نهنگها در بازار بیت کوین می گویند. سازمان های ناظر گزارش تخلفها و کلاهبرداری ها در سال های اخیر را منتشر کرده اند و در بازار، این پرچم قرمز است که مدام بالا و بالاتر می رود.

ارزشهای دیجیتال برای هر کس هم که بد بود، برای چانگ پنگ ژائو، یا همان «سی زد» در شبکه اجتماعی توئیتر، ماجرا متفاوت از دیگران رقم خورده است. در رتبه بندی تازه فوربز از میلیاردی های جهان در سال ۲۰۲۲، چانگ پنگ ژائو در رتبه ۱۹م ایستاده است. او در پنج سال به بیش از ۶۵ میلیارد دلار ثروت رسیده و از کارآفرینان و میلیاردرهایی مثل چارلز کوچ، مایکل دل و نزدیک به ۲ هزار و ۶۴۵ میلیارد کارآفرین و میلیاردر دیگر، جلو زده است.

چانگ پنگ ژائو موسس و مدیر بایننس، صرافی

ارزشهای دیجیتال است. امروز از چانگ پنگ ژائو به عنوان ثروتمندترین فرد در بازار ارزشهای دیجیتال یاد می کنند که تا پنجم آوریل سال ۲۰۲۲، نزدیک به ۶۵ میلیارد دلار ثروت از ارزشهای دیجیتال و معامله آن کسب کرده است. نشریه فوربز پس از تحلیل بازار ارزشهای دیجیتال، ارزش بازار فایننس را در ۱۱ مارس سال جاری میلادی، ۹۲.۵ میلیارد دلار اعلام کرد که دست کم، ۷۰ درصد از آن، سهم ژائو، مدیرعامل بایننس است. این رسانه پیش از این، در سال ۲۰۱۸، میزان دارایی چانگ پنگ ژائو را ۱.۴ میلیارد دلار اعلام کرده بود. این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۱.۲ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۲۱ تا ۱.۹ میلیارد دلار صعود کرد. اما سال ۲۰۲۲، با وجود همه دشواری ها برای مدیرعامل بایننس، سالی عجیب در اعداد و ارقامی بود که ثروتش را توصیف می کرد.

در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در سال ۲۰۲۲، مدیرعامل بایننس، در جایگاه ۱۹م جهان ایستاده است. هم چنین در رتبه بندی ثروتمندانی که در سنگاپور زندگی می کنند، او در سال ۲۰۲۱، در جایگاه ۲۲م قرار گرفت.

بایننس چه می کند؟

کار بایننس از جزایر کایمن شروع شد اما امروز، این صرافی ارزشهای دیجیتال به مردم در ۱۸۰ کشور جهان خدمات عرضه می کند. کار باینس در این کشور در قالب شبکه ای از

شرکت های به هم وابسته در حال انجام است و همین باعث شده سازمان های ناظر به کار بزرگ ترین صرافی ارزشهای دیجیتال سرک بکشند. دولت ها در ژاپن، انگلستان، هنگ کنگ و... درباره فعالیت بدون مجوز بایننس به مردم هایشان هشدار داده اند. بایننس در این کشورها بارها به دلیل فعالیت های غیرمجاز و بدون نظارت سازمان های مربوط، هشدار گرفته است. در ماه می سال ۲۰۲۱، بلومبرگ در گزارشی از مواجهه بایننس با وزارت دادگستری و سازمان خدمات درآمد در آمریکا خبر داد. بلومبرگ نوشت این مواجهه به تشکیل پرونده علیه بایننس به اتهام فرار مالیاتی و پولشویی به جریان افتاده است. بایننس در همان زمان اعلام کرد به کلیه تعهدات قانونی و مقررات پایبند است اما موسس و مدیر بایننس، به هیچ پرسش یا اظهار نظر جدی دیگری در این باره پاسخ نداده است.

صدها مدل کسب و کار در جهان برای صرافی ارزشهای دیجیتال وجود دارد اما مدل بایننس که با اتکا به توکن بی اند بی کار می کند، به جذابیت این صرافی دیجیتال افزوده است. این توکن در واقع ارز دیجیتال بایننس است که مشتریان باید برای استفاده از خدمات صرافی، از این توکن بخرند. در واقع با خرید هر چه بیشتر از توکن بی اند بی و معرفی بایننس به مشتریان جدید، تخفیف های بیشتری برای دریافت خدمات مالی شامل حال کاربران می شود. در آغاز از توکن بی اند بی، صرفاً به عنوان ابزاری برای خرید و جذب مشتری استفاده می شد، اما پس از مدتی این توکن، به یک ارز دیجیتال مستقل در بازار تبدیل شد. در حال حاضر ارزش بازار بایننس به ۷۳ میلیارد دلار رسیده است. بخشی از دارایی چانگ پنگ ژائو هم در قالب همین ارز است. چانگ پنگ ژائو در گفت و گویی با فوربز در ژانویه سال ۲۰۲۱ از سهم ۳۰ درصدی اش در بایننس گفت و ادامه داد: «واقعاً نمی دانم چقدر پول دارم. خیلی درگیر این چیزها نیستیم» اما براساس گفته آشنایان چانگ پنگ ژائو که نخواهند نامشان فاش شود، سهم سی زد به بیش از ۷۰ درصد از کل این بازار می رسد.

ثروت ژائو

مثل دیگر کسانی که در فهرست فوربز به عنوان ثروتمندان از محل ارزشهای دیجیتال معرفی شده اند، چانگ پنگ ژائو هم برنامه نویسی است که ثروتش را خودش به دست آورده است. او در سال ۱۹۷۷ در چیانگسو در چین به دنیا آمد. کمی بعد از تولد او، پدرش که یک استاد دانشگاه بود، با اتهام طرفداری از بورژواها مدتی تبعید شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، خانواده چانگ پنگ ژائو به ونکوور در کانادا مهاجرت کردند. سال های نوجوانی برای ژائو در کانادا با کار روزانه در مک دونالد و شیفیت شبانه در ایستگاه های سوخت رسانی همراه بود. او در ۱۶ سالگی، کدنویسی را شروع کرد و پس از آن برای تحصیل در رشته کامپیوتر به دانشگاه مک گیل در مونترال رفت. او پس از فارغ التحصیلی مدتی را در شهرهای توکیو، شانگهای و نیویورک زندگی کرد. ژائو در این سال ها فلش بوی را ساخت که یک سیستم

ژائو یادگیری کدنویسی را شروع کرد.

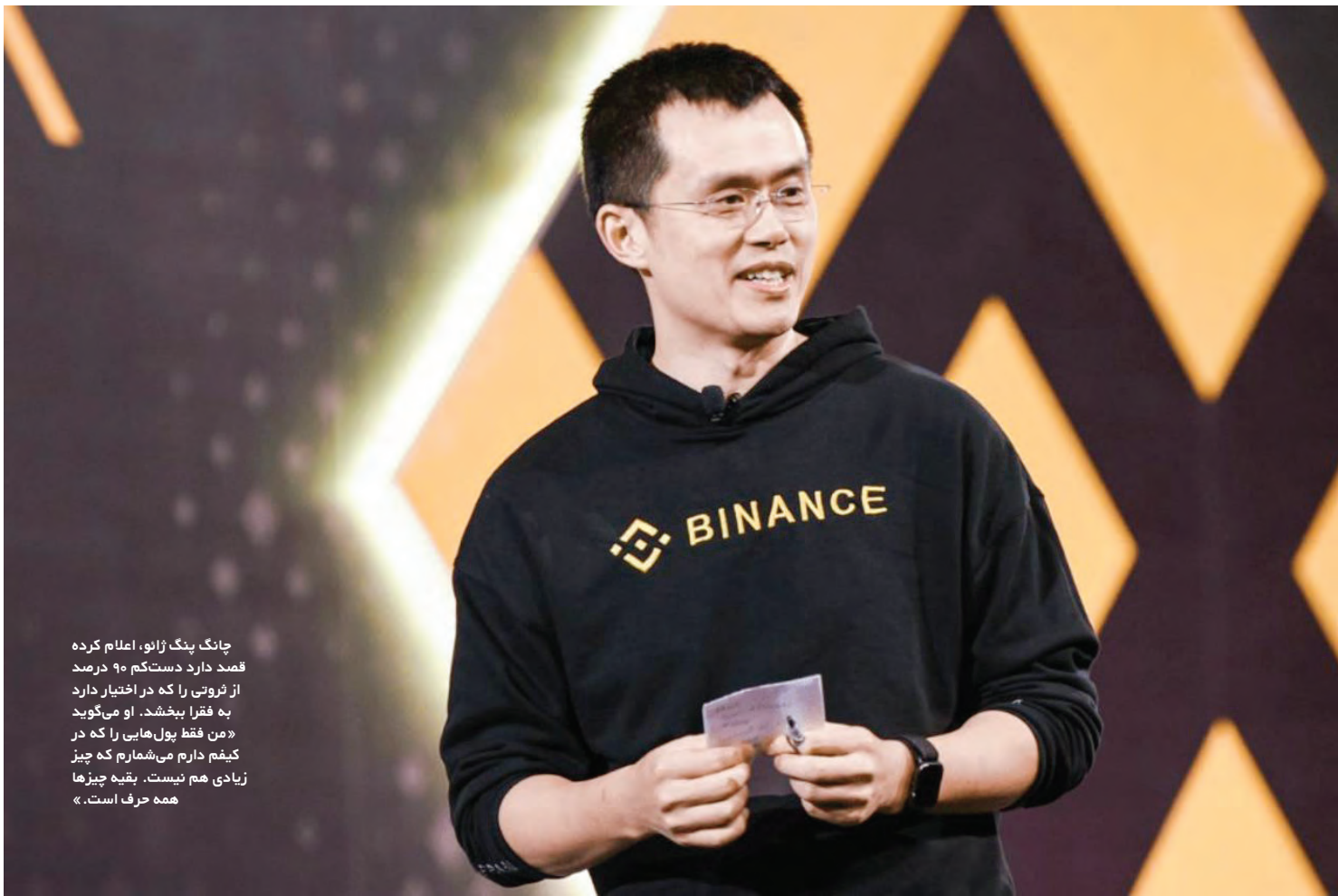
۱۹۸۵

۱۹۸۰

خانواده ژائو به کانادا مهاجرت کردند.

ژائو در چین به دنیا آمد.

۱۹۷۷



چانگ پنگ ژائو، اعلام کرده قصد دارد دست‌کم ۹۰ درصد از ثروتی را که در اختیار دارد به فقرا ببخشد. او می‌گوید «من فقط پول‌هایی را که در کیفم دارم می‌شمارم که چیز زیادی هم نیست. بقیه چیزها همه حرف است.»

معاملاتی قوی برای معامله‌گران در وال استریت بود.

بایننس چگونه راه افتاد؟

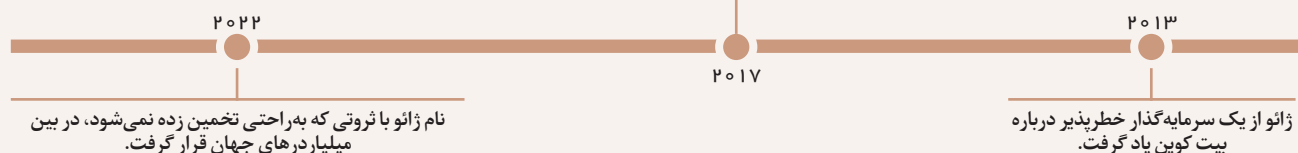
ژائو برای نخستین بار در سال ۲۰۱۳ چیزهایی درباره بیت کوین از یک سرمایه‌گذار جسور شنید. پس از مدتی او توانست ۱۵ میلیون دلار از مسیر فروش توکن جمع کند و در سال ۲۰۱۷ بود که بایننس را راه‌اندازی کرد. بایننس از روزهای نخست کار به عنوان صرافی با ایده‌های تازه در حوزه معامله ارزهای دیجیتال معرفی شد. در سال ۲۰۱۹، بایننس از ابزاری به اسم لانچ‌پد رونمایی کرد که کار آن، کمک به صدور سریع توکن‌های امن در این پلت‌فرم بود. در سال ۲۰۲۰، بایننس پلت‌فرمی به اسم بایننس لانچ پول را راه‌اندازی کرد که در زمینه خرید سهم دیجیتال این صرافی دیجیتال کار می‌کرد.

ارزش بازار بایننس ۹۲٫۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. این صرافی دیجیتال از این منظر با شرکت‌های فناوری محوری مثل تیک‌تاک، اسپیس ایکس و بایت‌نس، رقابت می‌کند. بایننس در سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری بر بخش‌های مختلف در اقتصادها را هم کلید زده است. به گفته ژائو «ما می‌خواهیم در هر بخش از اقتصاد یک یا دو هدف را شناسایی کنیم و در آن سرمایه‌گذاری کنیم و تلاش کنیم این بخش‌ها را به بازار ارزهای دیجیتال بیاوریم.» در بین صرافی‌های ارزهای

دیجیتال، سهم بایننس و سلطه آن بر بازار، مثال‌زدنی است. در سال ۲۰۲۱، یک مجله تحقیقاتی در حوزه ارزهای دیجیتال اعلام کرد بایننس ۹٫۵ تریلیون دلار معاملات ارزهای دیجیتال را تسهیل کرده است. نشریه بلاک که اخبار ارزهای دیجیتال را پوشش می‌دهد در این گزارش اعلام کرد این رقم، دوسوم از کل معاملات انجام شده توسط صرافی‌های ارزهای دیجیتال است. فوربز پس از محاسبه حجم معاملات و کارمزدهای صرافی‌های ارزهای دیجیتال اعلام کرد در سال گذشته میلادی بایننس ۱۶٫۸ میلیارد دلار کارمزد از معاملات دریافت کرده است. این رسانه همچنین تلاش کرده با اتکا به روش‌هایی ارزش شرکت بایننس و ثروت ژائو را تخمین بزند. کارشناسان در فوربز براساس توصیه بعضی تحلیل‌گران حوزه ارزهای دیجیتال، با ضرب درآمد بایننس و در نظر گرفتن ۱۰ درصد کاهش ارزش معمول در شرکت‌های خصوصی، به ارقامی رسیده‌اند اما در ایمیلی که سخنگوی شرکت برای فوربز فرستاده، نوشته شده «به دلیل نوسانات بازار تعیین ارزش بایننس برای ما بسیار سخت است. همچنین اینکه بدانیم ثروت سی زد به چه میزان است، برای ما بسیار دشوار است.»

چانگ پنگ ژائو اعلام کرده قصد دارد دست‌کم ۹۰ درصد از ثروتی را که در اختیار دارد به فقرا ببخشد. او می‌گوید «من فقط پول‌هایی را که در کیفم دارم می‌شمارم که چیز زیادی هم نیست. بقیه چیزها همه حرف است.»

ژائو صرافی ارزهای دیجیتال بایننس را راه انداخت.



پیشرفت کوچک‌ترها

جاش کوشنر به فهرست میلیاردرهای جهان راه یافت

او کیست؟

جاش کوشنر برعکس برادرش جرد کوشنر که سخنگوی دولت ترامپ بود، کمتر اهل سیاست است. اما در سال ۲۰۲۲، او وارد فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان شده است.

از خانواده مشهور کوشنر، که نسل‌هاست در زمینه املاک و سیاست کار می‌کنند، کسی که انتظاری از او نمی‌رفت، به فهرست میلیاردرهای جهان در فوربز راه یافته است. او کسی نیست جز جاش کوشنر، برادر جرد کوشنر. جرد کوشنر چهره آشنایی برای اهالی سیاست و خبر در سال‌های گذشته است. جرد همسر ایوانکا ترامپ، دختر رئیس‌جمهور سابق آمریکا است. پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری، جرد به عنوان سخنگوی دولت کارش را آغاز کرد. اما امروز، نام برادر او جاش، به عنوان سرمایه‌گذار خطرپذیر با ۲

میلیارد دلار ثروت راهی فهرست میلیاردرهای جهان شده است. این نخستین بار در جهان است که یک نفر از خانواده کوشنر به فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان راه پیدا می‌کند. برخلاف انتظارها، خبری از اسم چارلز پدر خانواده، یا جرد برادر مشهور خانواده نیست. این عضو خوش‌شانس خانواده کوشنر، کسی نیست جز جاش، که سال‌هاست نامش زیر سایه پدر خانواده چارلز و برادرش جرد قرار گرفته است. جاش کوشنر ۳۶ ساله است و اکنون ثروتی که کار او را به فهرست میلیاردرهای جهان رسانده، به ۲ میلیارد دلار رسیده است. این ثروت از محل سرمایه‌گذاری‌های جسورانه جاش و فروش بخشی از شرکت او به اسم شکوفایی (Thrive) به دست آمده است.

گلدمن ساکس در ماه می گذشته، در ازای دریافت ۳ درصد از سهام شرکت شکوفایی (Thrive)، ۱۲۰ میلیون دلار در آن سرمایه‌گذاری کرد. این سرمایه‌گذاری ارزش شرکت را به ۳٫۶ میلیارد دلار رساند و به این ترتیب، ارزش ثروت جاش که صاحب دوسوم از سهام شرکت است، ۱٫۹ میلیارد دلار تخمین زده شده است. جاش کوشنر، شرکت

Thrive را در سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی کرد. مهم‌ترین نکته درباره نحوه فعالیت او در فضای سرمایه‌گذاری جسورانه در اکوسیستم استارت‌آپی، شهرت یافتن به عنوان سرمایه‌گذاری عملیاتی بود. همین مسئله به جاش کوشنر کمک کرد تا در یک دهه گذشته، از سرمایه‌گذاران دیگر در اکوسیستم استارت‌آپی مثل ابرتیل، رابین هود، اسپاتیفای، گیت هاب، اسلک، فاناتیگز، پلید، توئیچ، واربی پارکر پیشی بگیرد. در دسامبر سال ۲۰۱۶، درست زمانی که پدرزن برادر جاش، دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد، فوربز در برآوردی ارزش دارایی کل خانواده کوشنر را ۱٫۸ میلیارد دلار اعلام کرد. بیش از نیمی از این ثروت، مربوط به املاکی بود که خانواده کوشنر به عنوان مالک آن شناخته می‌شد. در آن زمان، ارزش دارایی جرد کوشنر، ۳۲۰ میلیون دلار برآورد شده بود. سندی که روزنامه نیویورک تایمز در آن زمان منتشر کرد نشان می‌داد منشأ این ثروت، املاک و مستغلات خانواده کوشنر و شرکت‌های وابسته به این خانواده است. در همان سال، ثروت جاش کوشنر، ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده شد. جاش کوشنر از محل سهام شرکت Thrive ۲۴۰ میلیون دلار و از محل استارت‌آپ اسکار، که در سال ۲۰۱۳ و با اتکا به برنامه بیمه‌ای اوپاما در حوزه سلامت راه‌اندازی شده بود، ۲۴۳ میلیون دلار ثروت جمع کرده بود. هرچند این‌طور به نظر می‌رسد که جاش، سهمش از املاک خانوادگی را دریافت کرده یا در نوبت دریافت آن است، اما رسانه‌ها به طور محافظه‌کارانه‌ای هر نوع اثربخشی ارث و میراث بر فعالیت‌های اقتصادی جاش را رد می‌کنند. رسانه‌ها می‌گویند فعالیت‌های اقتصادی جاش در یک دهه گذشته نشان می‌دهد او هرگز به عنوان یک عضو از خانواده کوشنر، در فعالیت‌های سیاسی و تخلف‌های اقتصادی که پدرش را به زندان انداخت، نقشی ایفا نکرده است. فرار مالیاتی، مداخله در مبارزه‌های انتخاباتی و دستکاری گفته‌های شاه‌دندان در سال ۲۰۰۵، پدر خانواده چارلز کوشنر را برای دو سال راهی زندان کرد. اما این چالش‌های بحث‌برانگیز، سدی در مسیر جاش نبود و این‌طور به نظر می‌رسد که جرد، با نقش آفرینی در جهان سیاست، آواربردار چالش‌های خانوادگی شده است.



جاش کوشنر موسسه سرمایه‌ای Thrive را بنیان گذاشت. موسسه‌ای با نام شکوفایی که سال‌ها بعد در شبکه‌های اجتماعی و شرکت‌های فناوری محور دیگر سرمایه‌گذاری کرد.

جاش کوشنر به دنیا آمد.

۲۰۰۹

۲۰۰۸

۱۹۸۵

جاش کوشنر به مدرسه هاروارد رفت. او در این سال‌ها در چند استارت‌آپ با ایده‌های مالی کار می‌کرد.

این نخستین بار در جهان است که یک نفر از خانواده کوشنر، به فهرست فوربز از میلیاردهای جهان راه پیدا می‌کند. برخلاف انتظارات، خبری از اسم چارلز پدر خانواده، یا جرد برادر مشهور خانواده نیست. این عضو خوش شانس خانواده کوشنر، کسی نیست جز جاش، که سال‌هاست نامش زیر سایه پدر خانواده چارلز و برادرش جرد قرار گرفته است.



کار جاش از کجا شروع شد؟

زمانی که فیس‌بوک راهاندازی شد، جاش هنوز در هاروارد تحصیل می‌کرد. او مشغول کار در چند استارت‌آپ با مالکیت خودش بود. یکی از این استارت‌آپ‌ها، پلت فرمی برای پرداخت وام به دانشجویان بود و دیگری استارت‌آپی که در زمینه بازی کار می‌کرد. پس از فارغ‌التحصیل شدن در سال ۲۰۰۸، او یک سال را در شرکت گلدمن سپری کرد. کار او در بخش سهام خصوصی بر بدهی در دوره بحران‌های مالی متمرکز بود. یک سال بعد، او در مدرسه کسب و کار هاروارد ثبت نام کرد. در حالی که دیگر هم‌کلاسی‌های جاش کوشنر به عنوان کارآموز در اکوسیستم استارت‌آپی کار می‌کردند، او از همان سال نخست حضور در مدرسه کسب و کار هاروارد، سرمایه‌گذاری فرشته را از محل درآمدی که از کار در گلدمن کسب کرده بود، آغاز کرد. این تصمیم در

نهایت به نفع جاش تمام شد. تلاش‌های او در این کار توجه جوئل کاتلر، هم‌بنیان‌گذار جنرال کاتالیست پارتنر را به جاش کوشنر جلب کرد. جوئل توانست جاش را درباره راهاندازی صندوق سرمایه‌گذاری شخصی‌اش قانع کند. کاتلر و شرکت او سرمایه اولیه تریویرا ی صندوق شکوفایی را تأمین کردند. جنرال کاتالیست در سال ۲۰۱۰، ۵ میلیون دلار در شرکت شکوفایی سرمایه‌گذاری کرد و علاوه بر این، کاتلر معرف جاش به دیگر سرمایه‌گذاران بود.

کاتلر در سال ۲۰۱۷ در مصاحبه‌ای با فوربز گفت: «من به همه گفتیم اگر به این پسر جوان پول ندهند، دیوانه‌اند.» در سال ۲۰۱۱، جاش در جریان آشنایی با سرمایه‌گذاران بیشتر توانست از دانشگاه پرینستون در آمریکا ۴۰ میلیون دلار سرمایه جذب کند. یک سال بعد، او در سری دوم جذب سرمایه اینستاگرام در کنار صندوق‌های سرمایه‌گذاری مثل سکویا کاپیتال، در این شرکت ۵۰۰ میلیون دلاری سرمایه‌گذاری کرد. چند روز بعد، فیس‌بوک این اپلیکیشن به اشتراک گذاری عکس را با قیمت یک میلیارد دلار خرید و این باعث شد بازدهی سرمایه‌گذاری جاش کوشنر در اینستاگرام به ۱۰۰ درصد برسد.

ظاهر این بازدهی قابل توجه سرمایه‌گذاری، شانس و اقبال جاش کوشنر بود. اما موسس اینستاگرام در گفت‌وگو با رسانه‌ها از تمرکز و هوش او در سرمایه‌گذاری گفته بود. کوین سیستروم در سال ۲۰۱۷ در این باره به فوربز گفت: «جاش یک سال پیش از سرمایه‌گذاری، زمان زیادی را صرف اینستاگرام کرده بود. قدرت برقراری ارتباط و هوش استراتژیک او، بیش از هر شجره‌نامه‌ای می‌آورد.» دیگر فعالان در اکوسیستم استارت‌آپی آمریکا هم درباره جاش حرف‌هایی برای گفتن دارند. از جمله این افراد، دنیل اک، مدیر عامل اسپاتیفای است. جاش کوشنر با شهرتی که به عنوان یک سرمایه‌گذار اهل عمل به هم زده، بارها بر شرکت دنیل اک پیروز شده است. دنیل درباره او در گفت‌وگویی در سال ۲۰۱۷ گفت: «جاش با دست‌های گلی وارد بازی می‌شود و می‌داند وارد چه مسیری شده است. او وارد معاملات رقابتی می‌شود و بنیان‌گذاران هم این را دوست دارند.»

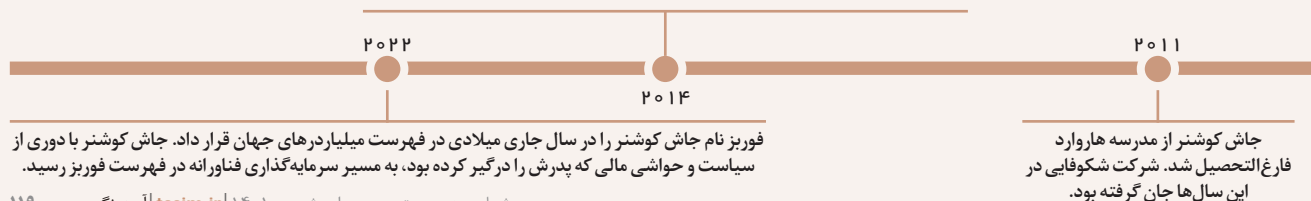
یکی از این معاملات در سال ۲۰۱۴ انجام شد. در دسامبر این سال شرکت شکوفایی مدیریت سرمایه‌گذاری ۷۰ میلیون دلاری بر شرکت پرداخت دیجیتال استرایپ به ارزش ۳۶ میلیارد دلار را مدیریت می‌کرد. یک سال بعد، یکی از همکاران شرکت شکوفایی به عنوان مدیر امور مالی در استرایپ کارش را آغاز کرد و حالا شش سال از آن روز گذشته و ارزش شرکت به ۹۵ میلیارد دلار در مارس سال ۲۰۲۱ رسیده است. این در حالی است که براساس تخمین‌های فوربز، شرکت شکوفایی تنها مالک یک درصد از استرایپ است.

راهی که جاش کوشنر تا امروز آمده خالی از دست‌انداز نبوده است. استارت‌آپ اسکار، در حوزه سلامت کار می‌کند و براساس مدل طرح اوباما در زمینه بیمه موسوم به اوباما کر، ایجاد شده است. در فوریه سال ۲۰۱۶، پیش از ورود جرد کوشنر به کاخ سفید به عنوان سخنگوی دولت دونالد ترامپ، ارزش اسکار به ۲٫۷ میلیارد دلار می‌رسید. در مارس سال ۲۰۲۱، ارزش این شرکت استارت‌آپی که حالا از مدل کسب و کار مربوط به طرح اوباما فاصله گرفته بود، به ۷٫۳ میلیارد دلار رسید.

اما در یک سال اخیر، ارزش بازار اسکار به ۱٫۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده در حالی که شرکت شکوفایی ۲۰ درصد از سهام این استارت‌آپ را در اختیار دارد. با این وجود، سرمایه‌گذاران هنوز به سرمایه‌گذاری در صندوق‌های شرکت شکوفایی جاش کوشنر علاقه دارند. در فوریه‌ای که گذشت، هشتمین و بزرگ‌ترین صندوق شکوفایی با جذب ۳ میلیارد دلار سرمایه بسته شد. این در حالی بود که در سال گذشته، هفتمین صندوق ۲ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده بود.

جاش کوشنر در این سال‌ها کار کرده و امروز ثمره آن را می‌بیند. او در اکتبر سال ۲۰۱۸، با کارلی کلاس ازدواج کرد. این زوج در مارس ۲۰۲۱ بچه‌دار شدند. در ماه سپتامبر خانواده به پنت هاوس ۴۳ میلیارد دلاری در نیویورک رفتند در ساختمانی که مالک آن خانواده کوشنر است و دفتر مرکزی شرکت شکوفایی هم در همین ساختمان قرار دارد. برای مردی مثل جاش کوشنر، کار و خانواده فاصله‌ای از همدیگر ندارند. ■

شرکت شکوفایی با مدیریت جاش کوشنر ۴۰۰ میلیون دلار سرمایه جذب کرد. این شرکت در شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام سرمایه‌گذاری کرد.



بازی با رسانه‌ها

خانواده تامسون چطور از رادیوفروشی به میلیاردها دلار ثروت رسیدند؟

بیشتر از دیگر اعضای خانواده تامسون سر زبان‌ها افتاد. هرچند دیوید تامسون وارث ثروتی خانوادگی است اما از او به عنوان یکی از مدیران شایسته در جهان کسب‌وکار یاد می‌کنند.

کنت، فقط کنت بود

زمانی که کنت از دنیا رفت، در فهرست فوربز به عنوان ثروتمندترین فرد در کانادا معرفی شده بود. علاوه بر این، او در آن سال‌ها نهمین ثروتمند جهان بود که بیش از ۱۹.۶ میلیارد دلار دارایی داشت. کنت در سال ۱۹۷۶ بود که مدیریت شرکت‌ها را به جای پدرش به دست گرفت. هرچند خانواده تامسون دارای لقب لرد بودند، اما کنت هرگز از این القاب و عناوین در کانادا برای معرفی خود استفاده نکرد. او در سال ۱۹۸۰ در مصاحبه‌ای گفت: «در لندن من لرد تامسون هستم. در تورنتو من فقط کن هستم. شاید شما بگویید من دارم دوسره بازی می‌کنم. به هر حال من به القاب خانوادگی به دلیل قولی که به پدرم داده‌ام احترام می‌گذارم و افتخار می‌کنم و به طور همزمان من فقط می‌توانم کن باشم.» در سال ۲۰۰۶ یعنی زمانی که کنت از دنیا رفت و دیوید به جای او نشست، پیش از به پایان رسیدن نخستین دهه از قرن ۲۱، شرکت وودبریج که دیوید مدیر آن است، با خرید رویترز توانست شرکت رویترز تامسون را ایجاد کند. شرکت تامسون در سال ۲۰۰۸ گروه رویترز را به ارزش ۱۷.۲ میلیارد دلار خریداری کرد. پس از این معامله، دو شرکت با هم ادغام شدند. نتیجه این ادغام شکل‌گیری گروه تامسون رویترز بود. این معامله خوب در سال ۲۰۰۸، به تثبیت جایگاه خانواده تامسون در جهان رسانه‌ها کمک کرد.

او کیست؟

دیوید تامسون (David Thomson) ۲۶ امین میلیاردر در فهرست ثروتمندان فوربز است. او میراث‌دار پدر بزرگی است که کارش را از فروش رادیو شروع کرد و با مالکیت روزنامه‌های بریتانیایی آن را ادامه داد.

روی، کنت و دیوید تامسون. این‌ها اسامی مهم‌ترین افراد در خانواده تامسون‌اند که فعالیت‌های تجاری‌شان، خانواده تامسون را به میلیاردهای امروز جهان تبدیل کرده است. در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در سال جاری میلادی، دیوید تامسون به عنوان ۲۶ امین میلیاردر معرفی شده است. ارزش ثروت او به طور تقریبی به ۵۰ میلیارد دلار می‌رسد. داستان ثروتی که خانواده تامسون به هم زده و امروز دیوید بخش اعظمی از آن را مدیریت می‌کند، به سال‌های دور بازمی‌گردد. زمانی که پدر بزرگ دیوید یعنی روی تامسون در انتاریوی کانادا، از کشورهای تحت سیطره بریتانیا، رادیو می‌فروخت و با خودش فکر می‌کرد باید برای فروش بیشتر این دستگاه‌ها چه کرد.

این ۳ نفر

کار را روی تامسون از فروش دستگاه‌های رادیو در کانادا آغاز کرد و سرانجام کارش به خرید روزنامه‌های بریتانیایی رسید. ثروت او با تلاش‌ها و مدیریت پسرش کنت تامسون، در نیمه دوم قرن بیستم افزایش یافت. پس از کنت، این دیوید پسر او بود که نامش



کنت تامسون فرزند روی تامسون است. او از سال ۱۹۷۶ یعنی پس از مرگ پدرش مدیریت شرکت‌های خانوادگی را به دست گرفت.



دیوید تامسون کارآفرینی خودساخته نیست اما مدیری خوب برای میراث خانوادگی‌اش در عرصه تجارت و رسانه است. او فرزند کنت تامسون، و نوه روی تامسون است. روی در سال ۱۹۷۶ از دنیا رفت. کنت هم در سال ۲۰۰۶ درگذشت. از آن زمان، دیوید بخش عمده‌ای از ثروت خانوادگی را اداره می‌کند.

روی تامسون از دنیا رفت. پس از مرگ او ثروتش بین پسر و دو دخترش تقسیم شد.

۱۹۷۶

۱۹۵۷

دیوید، فرزند کنت و نوه روی در تورنتوی کانادا به دنیا آمد.

۱۹۳۱

روی تامسون یک ایستگاه رادیویی در انتاریوی کانادا خرید. پیش از خرید این ایستگاه، او دستگاه‌های رادیو می‌فروخت و با خودش فکر کرد چه کاری بهتر از اینکه برای خریداران محتوا تولید کند.

امروز دیوید تامسون مدیریت تامسون رویترز، وود بریج و گلوب و اینک را برعهده دارد. علاوه بر مدیریت این شرکت‌ها، او از سرمایه‌گذاران خصوصی در بخش املاک و مستغلات است و در هیئت مدیره چند شرکت بخش خصوصی دیگر حضور دارد.



روی تامسون زمانی در انتاریوی کانادا رادیو می‌فروخت. تلاش او برای تولید محتوا برای مشتریان کارش را به خرید رسانه‌های دیگر گشاند. پس از رادیو نوبت به روزنامه رسید. حالا توه او مدیر تامسون رویترز است.



دلار می‌رسد. فوربز در بررسی ثروت او در سال ۲۰۱۳، از مالکیت ۲۰٫۳ میلیارد دلار توسط دیوید تامسون خبر داد. این رقم در سال‌های بعد به طور عمده روند رشد را طی کرده است. در سال ۲۰۱۴ فوربز ارزش ثروت دیوید تامسون را ۲۲٫۶ میلیارد دلار تخمین زد. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲۵٫۵ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۱۶، ثروت دیوید تامسون ۲۳٫۸ میلیارد دلار ارزش گرفت. این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۲۷٫۲ میلیارد دلار رسید اما در سال ۲۰۱۸، با تغییری نزدیک به ۳ میلیارد دلار، ۲۵ میلیارد دلار اعلام شد. سال ۲۰۱۹، سال خوبی برای دیوید تامسون بود. او در این سال به عنوان مالک ۳۲٫۵ میلیارد دلار ثروت در فهرست میلیاردهای جهان شناخته شد. این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۳۱٫۶ میلیارد دلار رسید و در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ از مرز ۴۰ میلیارد دلار عبور کرد. در سال گذشته میلادی ثروت دیوید تامسون را ۴۱٫۸ میلیارد دلار تخمین زدند و در سال ۲۰۲۲، او صاحب ۴۹٫۲ میلیارد دلار ثروت بود. ■

رادیفروش تاغول رسانه‌های جهان

داستان امپراتوری رسانه‌های که دیوید تامسون و خانواده‌اش را در فهرست ثروتمندان جهان قرار داده، به سال ۱۹۳۱ بازمی‌گردد. زمانی که روی تامسون پدربزرگ دیوید، با خرید یک ایستگاه رادیویی در انتاریوی کانادا کارش را آغاز کرد. پیش از این او در این شهر رادیو می‌فروخت و برای اینکه مشتریان برنامه‌های بیشتری برای شنیدن داشته باشند، ایستگاه رادیویی‌اش را راه انداخت. پس از رادیو، روی تامسون سراغ روزنامه‌ها رفت. او از ده‌ها روزنامه بریتانیایی برای واگذاری مالکیت و خرید آن دعوت کرد و سرانجام توانست The Scotsman را بخرد. پس از روزنامه، نوبت به راه‌اندازی شرکت تلویزیونی رسید. او توانست نخستین امتیاز راه‌اندازی شرکت تلویزیونی را در اسکاتلند دریافت کند. امروز این شرکت با عنوان STV شناخته می‌شود. سود شرکت تلویزیونی برای روی تامسون، ثابت و قابل اتکا بود. این سرمایه تازه به او کمک کرد کارش را بیشتر توسعه دهد. او توانست روزنامه تایمز را بخرد و ساندی تایمز را منتشر کند. تلاش‌های روی تامسون سرانجام به شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و سرمایه‌گذاری خانواده تامسون منجر شده است. امروز دیوید تامسون، مدیریت تامسون رویترز، وود بریج و گلوب و اینک را برعهده دارد. علاوه بر مدیریت این شرکت‌ها، او از سرمایه‌گذاران خصوصی در بخش املاک و مستغلات است و در هیئت مدیره چند شرکت بخش خصوصی دیگر حضور دارد.

مدیر وود بریج

دیوید تامسون را امروز بیش از هر چیز، به عنوان مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خانواده‌گی یعنی وود بریج می‌شناسند. دیگر شرکت‌های خانواده تامسون، از جمله تامسون رویترز در کنترل شرکت سرمایه‌گذاری خانواده است. دفتر مرکزی این شرکت در انتاریو در کاناداست. دوسوم از خدمات داده‌های مالی عمومی و خدمات خصوصی با مالکیت این شرکت در این کشور اداره می‌شود. در سال ۲۰۲۱، شرکت وودبریج به ۶٫۳ میلیارد دلار درآمد رسید. دیوید تامسون ۱۴ درصد از سهام وودبریج را در اختیار دارد و بقیه سهام این شرکت هم بین دیگر اعضای خانواده تامسون تقسیم شده است. بیشتر درآمد خانواده تامسون از جمله دیوید، از فعالیت شرکت سرمایه‌گذاری خانواده یعنی وودبریج تامین می‌شود.

پس از مرگ روی تامسون در سال ۱۹۷۶، دارایی‌های او از جمله شرکت بین سه فرزندش تقسیم شد. کنت تامسون یعنی پدر دیوید، ۴۲ درصد از کل دارایی پدرش را به ارث برد. علاوه بر کنت، دو دختر روی تامسون یعنی آدری و ایرما هم به ترتیب ۳۳ و ۲۳ درصد از دارایی پدر را به ارث بردند. هرکدام از فرزندان روی تامسون، سهام خود در شرکت وودبریج را به طور مساوی بین فرزندان‌شان تقسیم کردند. دیوید تامسون و برادران پیتر و تیلور، هرکدام از پدرشان ۱۴ درصد از سهام وودبریج را به ارث بردند. هر یک از فرزندان آدری تامسون، یعنی لیندا کمپل و سوزان گرنگ و گای فرانکمپ ۱۱ درصد سهم از مادرشان به ارث بردند و تنها فرزند ایرما تامسون هم ۲۳ درصد سهم از این شرکت را به ارث برده است.

براساس آنچه در سال ۲۰۲۲ از اسناد شرکت وودبریج منتشر شده، این شرکت سرمایه‌گذاری خانواده ۶۷ درصد از سهام رویترز تامسون را در اختیار دارد. ارزیابی رسانه‌ها براساس اسناد و مدارکی که در بخش‌هایی مثل سهام و مالیات از شرکت منتشر شده نشان می‌دهد امروز ارزش ثروت دیوید تامسون به بیش از ۴۹ میلیارد

میزان فروش رویترز تامسون در این سال به ۱۲ میلیارد دلار رسید.

۲۰۱۴

۲۰۰۹

شرکت تامسون در این سال رویترز را به ارزش ۱۷ میلیارد دلار خرید و شرکت رویترز تامسون افتتاح شد.

۲۰۰۶

کنت تامسون از دنیا رفت و دیوید پسر او مدیریت کسب و کارهای خانواده‌گی را برعهده گرفت.

۱۹۹۱

سرمایه‌گذاری خانواده در این سال با راه‌اندازی آسمینگتون در حوزه املاک و مستغلات آغاز شد.

ثروت سنگی

جینا رینهارت
چطور از سنگ آهن
به فهرست میلیاردرها رسید؟



شیگتوبو ناگاموری
بازنشستگی‌اش را این‌طور
روایت کرده: «هر روز به قیمت
سپاهم نگاه می‌کردم و با خودم
فکر می‌کردم این غیرممکن
است. به اندازه‌های شرایط
ناامیدکننده بود که می‌خواستم
با سنگ شیشه صفحه نمایش
سپاهم را بشکدم.»

او را ۸ میلیارد دلار تخمین زدند. پس از این و تا سال ۲۰۲۰، رقم دارایی او رو به افزایش بوده است. در سال ۲۰۱۷ او مالک ۱۵ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۱۷،۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ به ۱۵،۲ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۲۰، با تشدید همه‌گیری کرونا، ثروت جینا رینهارت را ۱۳،۱ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم اما در دو سال اخیر به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید تا جایی که در سال ۲۰۲۱، ۲۳،۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۲، ۳۰،۲ میلیارد دلار برآورد شده است.

هانکوک چه کرد؟

معدن روی هیل، بزرگ‌ترین دارایی هانکوک است که در سال ۲۰۱۵، با تلاش‌های جینا، صادرات محصولاتش به کشورهای آسیایی را کلید زده است. معدنی که بزرگ‌ترین معدن سنگ آهن جهان به شمار می‌رود. علاوه بر این، جینا رینهارت را به عنوان دومین تولیدکننده محصولات گاوی در استرالیا می‌شناسند که املاک بسیاری در این کشور دارد.

داستان معدن سنگ آهنی که پدر جینا کشف کرد، به سال ۱۹۵۲ بازمی‌گردد. لانگ هانکوک در آن زمان کشاورز و دامپرور بود و با هواپیمای کوچکش پرواز می‌کرد. در یکی از این پروازها، در روزی که طوفان هوا را خراب کرده بود، او روی یکی از تپه‌های نزدیک به رودخانه پیلبارا، ردی عمیق و قرمز را مشاهده کرد و حدس زد این آثار اکسید آهن است. هانکوک نمونه‌های او را از آن منطقه جمع کرد. نکته مهم در این بین، استفاده از این ماده در صنایع فولاد آمریکا بود. با این حال، در همان زمان، دولت استرالیا صادرات محصولات معدنی این منطقه را به دلیل محدودیت منابع ممنوع کرد. هانکوک برای رفع این ممنوعیت بسیار تلاش کرد. او ادعا می‌کرد غنی‌ترین ذخایر را در اختیار دارد. در دهه ۱۹۶۰، بالاخره دوندگی‌های هانکوک نتیجه داد. او توانست امتیاز دائمی بهره‌برداری

او کیست؟

جینا رینهارت

(Gina Rinehart)

ثروتمندترین

استرالیایی است. او در

رتبه‌بندی بلومبرگ از

میلیاردرهای جهان در

جایگاه ۱۷۶ام ایستاده

است.

جینا رینهارت ثروتمندترین شهروند استرالیا است. منشأ ثروت او سنگ آهن است. سنگ آهنی که پدرش در سال ۱۹۵۲، یعنی ۲ سال پیش از تولد جینا آن را در اقیانوسیه کشف کرد. اما اوضاع برای لانگ هانکوک، پدر جینا خوب پیش نرفت. بحران مالی گریبان این کاشف برجسته معدن را گرفت و نجات‌بخش او کسی نبود جز جینا، دخترش. تلاش جینا از سال ۱۹۹۲ آغاز شد و سرانجام کار را به قرار گرفتن نام او در فهرست میلیاردرهای جهان کشاند. او در رتبه‌بندی فوربز در سال ۲۰۱۹ بود که در فهرست ۵۰ نفره از ثروتمندان استرالیا، در جایگاه نخست ایستاد. در سال ۲۰۱۴، او به عنوان ۶۶امین فرد بانفوذ در جهان شناخته شده است. در سال ۲۰۲۱، در فهرست زنان قدرتمند در جایگاه ۴۴ام جهان ایستاد و در سال ۲۰۲۲، به عنوان ۴۶امین میلیاردر در فهرست فوربز قرار گرفت. این درحالی بود که او در سال ۲۰۲۱، در رتبه ۷۰ام و در سال ۲۰۲۰ در رتبه ۸۵ام جهان از نظر میزان ثروت ایستاده بود. هم‌چنین او در رتبه‌بندی بلومبرگ در آوریل سال جاری میلادی، ۷۶امین میلیاردر جهان است.

ثروت این کارآفرین و بازرگان ۶۸ ساله استرالیایی، اکنون بیش از ۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. اما این رقم در سال‌های گذشته از ۱۷ تا ۸ میلیارد دلار در نوسان بوده است. در سال ۲۰۱۳، ارزش ثروت جینا رینهارت را ۱۷ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم یک سال بعد به ۱۷،۷ میلیارد دلار رسید اما تا سال ۲۰۱۶ بر مدار نزول حرکت کرد. در سال ۲۰۱۵ جینا رینهارت صاحب ۱۲،۳ میلیارد دلار ثروت بود. یک سال بعد، ثروت

جینا در این سال با فرانک رینهارت ازدواج کرد. این زوج هم صاحب ۲ فرزند شدند. فرانک رینهارت در سال ۱۹۹۰ از دنیا رفت.

۱۹۹۲

پدر جینا از دنیا رفت و جینا را با شرکتی که در آستانه ورشکستگی قرار گرفته بود تنها گذاشت.

۱۹۸۲

جینا در این سال با گرگ میلیتون هایوارد ازدواج کرد. این زوج ۲ فرزند دارند.

۱۹۷۳

جینا در پرت در استرالیا از لانگ هانکوک و مارگارت نیکولاس متولد شد.

۱۹۵۴

رشد اخیر در دارایی جینا رینهارت از محل افزایش قابل توجه قیمت سنگ آهن حاصل شده در حالی که بسیاری از سرمایه‌گذاران در فناوری، با کم شدن درصد سود و درآمد در سال جاری میلادی روبه‌رو شده‌اند.

دارایی همه آب رفت، جز جینا رینهارت

سرمایه‌گذاری خوب در سنگ آهن

امسال برای جینا رینهارت به نسبت دیگر ثروتمندان جهان بهتر بوده است. در حالی که در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ از میلیاردها، ثروتمندان نزدیک به ۲ تریلیون دلار از دارایی خود را در نیمه نخست سال ۲۰۲۲ از دست داده‌اند، اوضاع برای جینا رینهارت بر مدار صعود پیش رفته است.

در ماه‌های اخیر نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار پول از دست ایلان ماسک، جف بزوس و مارک زاکربرگ رفته است. با این حال ثروت رینهارت افزایش یافته است. براساس آنچه بلومبرگ منتشر کرده، رینهارت از ماه ژانویه تا ژوئن سال جاری میلادی، ۱۴۰ میلیون دلار درآمد از محل فعالیت‌های تجاری به دست آورده که این رقم معادل تولید ناخالص جزیره کوک است. به این ترتیب جینا رینهارت علاوه بر تثبیت جایگاه خود به عنوان ثروتمندترین فرد در استرالیا، حجم دارایی‌اش را به بیش از ۲۸ میلیارد دلار رسانده است.

رشد اخیر در دارایی جینا رینهارت از محل افزایش قابل توجه قیمت سنگ آهن حاصل شده در حالی که بسیاری از سرمایه‌گذاران در فناوری، با کم شدن درصد سود و درآمد در سال جاری میلادی روبه‌رو شده‌اند. ارزش دارایی مارک زاکربرگ، موسس فیس‌بوک و متا، به بیش از نصف کاهش یافته است. غول فناوری در دره سیلیکون اکنون در جایگاه ۱۷م جهان ایستاده است و ارزش دارایی او ۸۶ میلیارد دلار اعلام شده است. این در حالی است که ۹۵ میلیارد دلار از ثروت مارک زاکربرگ در شش ماه نخست سال جاری از بین رفته است. علاوه بر این، ایلان ماسک ۹۰ میلیارد دلار در دو فصل از سال ۲۰۲۲ از دست داده است و ثروت جف بزوس هم ۹۲ میلیارد دلار کاهش یافته است. ثروت موسس تسلا ۳۱۰ میلیارد دلار اعلام شده و موسس آمازون هم دارای ۱۹۵ میلیارد دلار ثروت است. اما جینا رینهارت با وجود قرار گرفتن در رتبه نخست فهرست ثروتمندان استرالیا، در جایگاه ۱۷۶م در شاخص میلیاردهای بلومبرگ است.

ایلان ماسک پیش از این در گفت‌وگو با رسانه‌ها از شرایط دشوار تسلا خبر داده بود. شرکت تولید خودروهای برقی با میلیاردها دلار زیان دست و پنجه نرم می‌کند که ناشی از اختلال در زنجیره تامین و تاسیس واحدهای تولیدی تازه است. علاوه بر این محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا شرایط را برای تسلا سخت‌تر کرد. به گفته ایلان ماسک «دو سال گذشته به دلیل اختلال در زنجیره تامین و توقف آن، کابوسی مطلق بود. یکی بعد از دیگری رخ داد و هنوز ما از این شرایط خارج نشده‌ایم.» موسس تسلا گفت: «نگرانی فزاینده امروز ما این است که چطور کارخانه‌ها را حفظ کنیم، دستمزدها را بپردازیم و ورشکست نشویم.» شرایط برای ایلان ماسک با توجه به خرید توئیتر و قرارداد ۴۴ میلیارد دلاری در این معامله، پیچیده‌تر هم شده است. اما در جهانی که جینا رینهارت در آن سرمایه‌گذاری کرده، روند دارایی و پس‌انداز بانکی است که به رشد خود ادامه می‌دهد.

از معادن اوره آهن در پیلبارا را دریافت کند. سال‌ها فعالیت هانکوک با توسعه راه آهن سراسری در استرالیا برای انتقال اوره و زغال‌سنگ و توسعه بنادر همراه بود.

به ارث بردن ورشکستگی

جینا رینهارت در سال ۱۹۹۲، پس از مرگ پدرش مدیر تجارت خانوادگی شد. تجاری که تا دهه پایانی قرن ۲۰، به مرز ورشکستگی رسیده بود. در سال‌های نخست مدیریت رینهارت در تجارت خانوادگی، بخش عمده‌ای از فرصت‌های بهبود وضعیت از بین رفته بود. فرصت‌های رشد بسیار محدود بود. بخشی از دارایی خانواده که قابل رهن بود، پیش از آغاز مدیریت او فروخته شده یا به رهن رفته بود.

جینا کار را با دریافت امتیاز تازه کشف در سال ۱۹۹۳ آغاز کرد و به این ترتیب، پروژه کشف معادن تازه کلید خورد. پروژه‌های به نام روی هیل. شانس بزرگ جینا رینهارت، آغاز انفجار اقتصاد چین در میانه دهه نخست قرن ۲۱ و افزایش تقاضا برای سنگ آهن بود. تشدید رقابت در آسیای شرقی باعث شد تا پیش از سال ۲۰۱۰، جینا رینهارت در قرارداد با فولادساز کره‌ای، پاسکو (POSCO) قراردادی برای توسعه روی هیل ببندد. نتیجه این همکاری روانه نخستین محموله روی هیل در سال ۲۰۱۵ به بازارهای جهانی بود.

روزهای پس از روی هیل

اوضاع برای جینا رینهارت پس از بهبود وضعیت روی هیل متفاوت از گذشته در جریان است. تجارت خانوادگی که جینا آن را ورشکسته به ارث برد، امروز به یکی از مهم‌ترین فعالان بازار سنگ آهن جهان تبدیل شده است. رینهارت پس از مدتی فعالیت‌هایش را به دیگر بخش‌ها از جمله رسانه و کشاورزی توسعه داد. با این حال رسانه‌ها از تغییر علایق او در حضور اقتصادی در هر یک از این بخش‌ها خبر می‌دهند. او در سال ۲۰۱۴ از هیئت مدیره هولدینگ تن نتورک استعفا داد. یک سال بعد او ۱۵ درصد از سهامش در روزنامه فایرفاکس مدیا را فروخت. در سال ۲۰۱۶، دولت استرالیا فروش شرکت S. Kidman & Co، بزرگ‌ترین شرکت کشاورزی استرالیا به رینهارت و یک شریک چینی را تایید کرد. ■



جینا رینهارت فرزند کاشف سنگ آهن در استرالیا است اما او را کارآفرینی خودساخته می‌دانند. جینا زمانی تجارت خانوادگی را به دست گرفت که شرکت آن‌ها در آستانه ورشکستگی بود. با این وجود، او امروز ثروتمندترین شهروند استرالیایی است.

جینا، به عنوان ثروتمندترین شهروند استرالیایی شناخته شد.

۲۰۲۲

۲۰۰۶

نام جینا در این سال برای نخستین بار در بین میلیاردرهای جهان جای گرفت.

۲۰۰۰

شروع توسعه اقتصادی چین فرصتی بی‌نظیر برای شرکت جینا بود. معاملات جینا با شرکت‌های چینی تا پنج سال بعد، نام او را در فهرست میلیاردرهای جهان جای داد.

تسلط بر بازاریابی آنلاین در خلق کسب‌وکارهای موفق مگنس یونیمر



روندهای کنونی در بازاریابی اینترنتی را می‌شناسید؟ از اینکه گوگل چطور کسب و کارها را در معرض دید مشتریان بالقوه قرار می‌دهد خبر دارید؟ می‌دانید SEO چیست؟ می‌دانید متخصصانی که برای بهبود رتبه کسب و کار شما در شبکه‌های اجتماعی حرف می‌زنند چه می‌گویند و چطور باید از بین حجم گسترده‌ای از آن‌ها، بهترین‌ها را انتخاب کنید؟ به نظر می‌رسد فضای کار برای مدیران کسب و کارها با وجود فضای مجازی و حذف بسیاری از فرایندهای دشوار گذشته آسان‌تر شده، اما این فضا هم قوانین خودش را دارد و باید درباره آن بدانید. در سال ۲۰۱۵ کتابی در زمینه بازاریابی آنلاین منتشر شد که هنوز می‌توان آن را برترین راهنمای کارآفرینان در این زمینه دانست. کتابی که مگنس یونیمر در سپتامبر آن سال نوشت، نه فقط برای مدیران کسب و کار بلکه برای تازه‌واردها به عرصه کارآفرینی هم خواندنی است. سایت آمازون در معرفی این کتاب آن را برای اهالی فناوری هم خواندنی و موثر معرفی کرده و آن را کتابی می‌داند که از صدها نمونه دیگرش موفق‌تر در این بازار ظاهر شده است. در این کتاب صدها تکنیک برای بهبود و حفظ رتبه کسب و کارها در فضای آنلاین نوشته شده است. نکته مهم دیگر در اثر مگنس یونیمر، توجه او به آخرین تغییر و تحولات در بازاریابی اینترنتی و اثربخشی آن بر حضور کسب و کارها در فضای مجازی است. در این کتاب آخرین تحولات مربوط به اینترنت با دانش عملی مربوط به آن و جزئیاتش نوشته شده است. دانشی که می‌تواند به بهبود کمپین‌های کسب و کارها و جلب توجه بیشتر رهبران، بازدیدکنندگان و مشتریان کمک کند. اجرای فنی که در این کتاب آمده ضامن پیشی گرفتن از رقبا در فضای مجازی است.

سرمایه‌گذاری جسورانه، سهام خصوصی و کارآفرینی مالی جاش لرنر، آن لیمون، فلدا هاردیمن



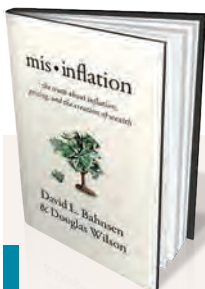
در دورانی که زندگی بشر از زمین می‌گذشت، هرکس خسته‌تر به خانه می‌آمد، موفق‌تر بود. در آن سال‌ها چیزی به نام سرمایه معنا نداشت. هرآنچه انسان باید می‌داشت، توان بدنی برای کار کردن، شانس گرفتار نشدن به بلایای طبیعی و رسیدن به محصولی خوب بود. اما با ارزش یافتن طلا و اختراع پول، همه چیز متحول شد. سرمایه‌دار، شغلی تازه در اقتصادی بود که پول در آن حرف نخست را می‌زد. این روزها که فناوری، به طور روزانه شگفتی می‌آفریند و چیزی تازه به بازارهای مالی عرضه می‌کند، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری، رنگ و بوی دیگری گرفته است. خبری از صندوق‌های ذخیره پول در خانه‌های بزرگ و متوسط نیست و به جای آن، پول طبقه متوسط و سرمایه‌داران کلان به صندوق‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای سهام سرازیر می‌شود. با گذشت نزدیک به دو دهه از ظهور نخستین شبکه‌های اجتماعی و استارت‌آپ‌ها، سرمایه‌گذاری خطرپذیر در فضای اقتصادی مطرح شده و افراد حقیقی به حضور در بورس علاقه نشان می‌دهند. به همین دلیل شناخت مفاهیم تازه برای بسیاری از مردم در جهان ضروری است. کتاب «سرمایه‌گذاری جسورانه، سهام خصوصی و کارآفرینی مالی» تلاشی برای تعریف مفاهیم تازه در جهان مالی است. مفاهیمی که در دو دهه گذشته در اقتصاد جهان ظهور کرده و چشمانداز آن را تغییر داده است. این کتاب توسط دو نویسنده با بیش از سه دهه سابقه حضور در جهان سرمایه‌گذاری نوشته شده است. آن‌ها در این کتاب چگونگی تولید ارزش را توضیح داده‌اند و درباره اینکه چطور پول مردم از بین می‌رود هم نوشته‌اند.

رئیس خودت باش! آلیسون پرایس، دیوید پرایس



از راه‌های شناخت انسان‌های موفق، نگاه کردن به کتابخانه‌ها یا بررسی محتوایی است که آن‌ها در روز دریافت می‌کنند. کمتر کارآفرینی را می‌توان یافت که در جهان امروز، خودش را از صحبت با کارکنان صنعت یا خواندن درباره زندگی آن‌ها بی‌نیاز بداند. به همین دلیل در سراسر جهان، گروهی از پژوهشگران زندگی شخصی و حرفه‌ای کارآفرینان و صاحبان بنگاه‌های کسب و کار را می‌نویسند. بخش عمده‌ای از این کتاب‌ها، به ویژه کتاب‌های خودنوشت‌هایی که با هدف بزرگ جلوه دادن شخصیت فعالان اقتصادی نوشته می‌شوند، کمکی که نمی‌کنند هیچ، مانع حرکت درست در مسیر کارآفرینی هم به شمار می‌روند. بنابراین انتخاب کتاب مناسب از بین کتاب‌هایی که درباره زندگی کارآفرینان نوشته می‌شود، در اولویت است. اما باید برای انتخاب بهترین کتاب، به چه نکاتی توجه کرد؟ سایت آمازون در معرفی کتاب «رئیس خودت باش!» به نکات مهمی در این زمینه اشاره کرده است. در معرفی این کتاب آمده که نویسندگان آن به دنبال روایت‌های واقع‌بینانه از زندگی حرفه‌ای و شخصی کارآفرینان بوده‌اند. این کتاب در این مطلب راهنمایی عملی برای کارآفرینی معرفی شده که شامل روایت‌هایی واقعی برای کسانی است که فرصت‌های خلق کسب و کار را دنبال می‌کنند. مهم‌تر اینکه این کتاب خالی از داستان‌هایی است که رویاهای غیرواقعی و تخیل‌های مذبح‌خانه از جهان کارآفرینی را برای افراد می‌سازد. کتاب «رئیس خودت باش!» را می‌توان از این نظر برای علاقه‌مندان به کارآفرینی و نویسندگانی که تمایل به نگارش داستان زندگی کارآفرینان دارند، مناسب دانست.

تورم غلط، حقیقت تورم و قیمت‌گذاری دوید ال باهسن، داگلاس ویلسون



این روزها کمتر کسی را می‌بینید که درباره تورم حرفی برای گفتن نداشته باشد. در همه کشورهای جهان، تورم کم یا زیاد در حال افزایش است. در آمریکا بیشترین تورم در پنج دهه گذشته در حال تجربه شدن است و دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری هم‌اکنون افزایش قیمت‌ها مستثنی نیستند. با این حال نکته مهم در بین همه گویندگان تورم، اطلاعات غلط آن‌ها در برداختن به این شاخص کلان اقتصادی و اثر آن بر زندگی مردم است. کتاب «تورم غلط، حقیقت تورم و قیمت‌گذاری» که در سال جاری میلادی منتشر شده، تلاشی برای طرح اطلاعات درست درباره تورم است. در این کتاب، نویسندگان به مجموعه‌ای از پرسش‌هایی پرداخته‌اند که در زمینه تورم در فضای اقتصادی مطرح شده است. بحث درباره تورم با این پرسش آغاز شده: محافظه کاران از ابرتورم خبر می‌دادند؛ این ابرتورم حالا کجاست؟ خوانندگان در ادامه پس از طرح هر پرسش فرضیه‌های مطرح‌شده در این باره را می‌خوانند. بخشی از این پرسش‌ها و فرضیه‌هایی که در پاسخ به آن مطرح شده، در نقد سیاست‌هایی است که دولت در اقتصاد اجرا می‌کند. خوانند این کتاب به همه کسانی که می‌خواهند از راز گرانی‌ها در کشورهای مختلف سر در بیاورند توصیه می‌شود؛ گرانی‌هایی که بخش عمده‌ای از آن براساس اطلاعاتی که در کتب اقتصادی آمده، به کسری بودجه دولتی دولت‌ها بازمی‌گردد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

می‌سازم، پس هستم

دایان هندریکس هنوز ثروتمندترین زن آمریکاست

از دنیا رفت و از آن زمان، او مدیریت شرکت ای بی سی ساپلای را بر عهده دارد. اکنون این شرکت در بیش از ۸۴۰ نقطه خدمات و محصولاتش را عرضه می‌کند و ۲۳ امین شرکت خصوصی بزرگ در جهان است. مدیر عامل کنونی این شرکت به عنوان ۱۸۳ امین میلیارد در فهرست ۲۰۲۲ فوربز شناخته شده است. ثروت این زن ۷۵ ساله، در یک دهه گذشته به طور مداوم رشد کرده است. در سال ۲۰۱۳، او مالک ۳۸ میلیارد دلار بود اما این رقم در سال ۲۰۲۲ به ۱۰۷ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۱۴، ارزش ثروت او را ۴۶ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۵۱ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۸، دایان هندریکس مالک ۵۵ میلیارد دلار شناخته شد. در سال ۲۰۱۹، با وجود آغاز همه‌گیری کرونا روند رشد ثروت او ادامه یافت و در سال ۲۰۲۰، رقم دارایی او به ۶۹ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۲۱، دارایی دایان هندریکس با دو پله صعود، ۸ میلیارد دلار تخمین زده شد. درآمد شرکت ای بی سی ساپلای در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رسیده است.

در دسرهای مالیاتی

هیچ موفقیتی بدون بحث و جدل به دست نیامده و دایان هندریکس هم از این قاعده مستثنی نیست. در سال ۲۰۱۶، یعنی نخستین سالی که نام او به عنوان کارآفرین زن خودساخته آمریکایی در فهرست فوربز قرار گرفت، یکی از نشریه‌ها در میلوکی در گزارشی از مالیات نپرداختن او نوشت. در این گزارش آمده بود او حتی یک سکه درآمد مالیاتی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ نپرداخته است. علاوه بر این، در گزارش نوشته شده بود که دایان هندریکس در سال ۲۰۱۰، هیچ بدهی مالیاتی به دولت نداشته است. وکیل شرکت او در گفت‌وگویی با سی‌ان‌بی‌سی اعلام کرد نکلت آورده شده در این گزارش، از نظر قانونی وجهی ندارد. اسکا بیانچینی به سی‌ان‌بی‌سی گفت تغییر طبقه‌بندی مالیاتی شرکت سی‌ان‌بی‌سی ساپلای چنین مسئله‌ای را ایجاد کرده است. براساس آنچه وکیل به رسانه‌ها گفته براساس قانون مالیات در ویسکانسین، شرکت‌ها می‌توانند مالیاتشان را به دولت فدرال یا به دولت‌ها در ایالات پرداخت کنند. دایان هندریکس این روزها در بیلویت در ویسکانسین زندگی می‌کند، شهری با ۳۷ هزار نفر جمعیت. براساس داده‌های فوربز، او در بیلویت میلیون‌ها دلار برای نوسازی ساختمان‌های قدیمی رهاشده، انجام پروژه‌های محلی و تبدیل اماکن مختلف در شهر به جایی مورد پسند و تمایل برای کسب‌وکارهای تازه خرج کرده است. در سال ۲۰۱۷، هندریکس یک مرکز شغلی محلی ایجاد کرد تا مهارت‌های ساخت و ساز را به دانش‌آموزان و دیگر علاقه‌مندان یاد بدهد. او در گفت‌وگو با فوربز درباره این مرکز به ارزش کار اشاره کرده و از برنامه‌ای گفته که هدف آن یاد دادن ارزش کار به نوجوانان است. به گفته دایان «بیچه‌ها می‌گویند وای! جوشکاری این‌طور انجام می‌شود؟ آن‌ها می‌توانند جوشکاری را در مدارس حرفه‌ای یاد بگیرند، جوشکار شوند، و در سال ۵۰ هزار دلار درآمد کسب کنند. این واقعاً شغل خوبی است.»

در زندگی دایان هندریکس، خبری از میراث کلان خانوادگی یا پدری که حزب سیاسی را رهبری می‌کرد، نیست. به جای همه این رخدادهای تکراری در زندگی دیگران، او کودکی‌اش را در یک دامپروری در ویسکانسین آمریکا گذرانده است. نکته مهم درباره مسیری که او پیموده، یادگیری اخلاق کار است. اخلاقی که به او کمک کرد تا کسب و کار امروزش را راه بیندازد و اکنون به عنوان کارآفرین خودساخته آمریکایی شناخته شود.

در ماهی که گذشت، نام دایان هندریکس در فهرست فوربز قرار گرفت. او در این فهرست نخستین زن ثروتمند و خودساخته آمریکایی با ثروتی معادل ۱۱۶ میلیارد دلار است. با این حال، این نخستین بار نیست که نام دایان در این فهرست و در جایگاه اول قرار می‌گیرد. او پنجمین سال بیایی است که به عنوان خودساخته‌ترین زن ثروتمند ایالات متحده آمریکا به جهان معرفی می‌شود.

دایان بخشی عظیم از ثروتش را از محل فعالیت‌های شرکت ای بی سی ساپلای (ABC Supply) تأمین کرده که در زمینه مصالح ساختمانی فعالیت می‌کند. این شرکتی است که دایان هندریکس پس از زندگی پرفرازونشیب در سال ۱۹۸۲ میلادی و در همکاری با همسرش بنیان گذاشت. او اکنون رئیس این شرکت است.

دایان هندریکس در سال ۲۰۱۷ در گفت‌وگویی با فوربز از خاطرات کودکی‌اش صحبت کرده است. او به فوربز گفت دیدن پدر و مادرش که برای زمانی طولانی در دامپروری کار می‌کردند، اخلاقی کار کردن را در او از سن پایین شکل داده است. با این حال زندگی برای او به آسانی نگذشته است. او در سن ۱۷ سالگی باردار شد و نتوانست پس از تولد فرزندش، به تحصیل در دبیرستان ادامه داد. در سن ۲۱ سالگی دایان از همسرش جدا شد و برای گذران زندگی سراغ مشاغلی رفت که انجام آن توسط او عجیب بود. دایان هندریکس به فوربز در این باره گفت: «مادر شدن سرعت حرکت من را بالا برد. من خیلی سریع بزرگ شدم. مادر شدن باعث نشد من به رویایی که آن را دنبال می‌کردم، نرسم. در واقع، فکر می‌کنم بیشتر بر آنچه می‌خواستم به آن برسیم، تمرکز کردم.»

بعضی از رویاهای دایان هندریکس ساده بود. او دوست داشت به شهر برود، کت و شلوار بپوشد و هر روز کار کند. اما این رویاهای تغییر کردند. در دهه ۱۹۷۰، او با کن هندریکس آشنا شد. کن پیمانکار تولید سقف ساختمان بود و ازدواج او با دایان، زندگی هر دو را تغییر داد. با تلاش‌های کن و استعداد دایان، شرکت ای بی سی ساپلای در بیلویت در ویسکانسین شکل گرفت.

پیش از سال ۱۹۹۴، شرکت آن‌ها در ۱۰۰ منطقه در زمینه تأمین مصالح ساختمانی کار می‌کرد. چهار سال بعد، این شرکت به بیش از یک میلیارد دلار درآمد در سال رسید. در سال ۲۰۰۷، همسر دایان هندریکس



مهران علی یاری

خبرنگار بخش تجربه

بتنی فرانکل، کارآفرین، ستاره سریال‌های تلویزیونی و نویسنده، خود را در نه ولخرج و نه محتاط در خرید کردن می‌داند. او به سی‌ان‌بی‌سی می‌گوید در سال‌های گذشته تلاش کرده حس شناسایی زمان درست برای خرج کردن را در خود تربیت و تقویت کند.



سرمایه‌گذاری کن!

توصیه بتنی فرانکل به کسانی که خرید دوست دارند

احساس کند بازدهی سرمایه‌گذاری‌هایش در روند کاهش قرار گرفته است، به طور مشخص باید اطمینان پیدا کند که پس‌انداز او کاهش نیافته است. او خرج کردن و پس‌انداز کردن پول را به جزر و مد دریا تشبیه می‌کند. هر زمان، به ویژه زمانی که مشغول بازسازی املاک است، تلاش می‌کند چیزهای دیگر را کمتر بخرد.

به چیزی می‌رسید که برای آن هزینه کرده‌اید

پیش از این، بتنی فرانکل در گفت‌وگوهایش با رسانه‌ها از کنار گذاشتن عادت‌های سختگیرانه در خرج کردن صحبت کرده بود. هدف اصلی او از پس‌انداز کردن بیشتر، به ارث گذاشتن ثروت بیشتر برای دختر ۱۲ ساله‌اش است. با این حال او می‌گوید صرفاً برای میراث ساختن برای نسل‌های بعدی نیست که کار می‌کند. بتنی در این باره گفت «من عاقل هستم اما هرچه سن من بالاتر می‌رود، بیشتر پول خرج می‌کنم. می‌توانم برای گذران زندگی به پولی که پس‌انداز کردم تکیه کنم و من فقط کار نمی‌کنم که برای نسل بعد از خودم پول بسازم.»

استراتژی مالی فرانکل، یعنی «پس‌انداز کن و بعداً خرج کن»، یادآور نکات مالی است که او پیش از این به جوانان توصیه کرده است. او به جوان‌ها توصیه کرده بود دهه سوم زندگی یا ۲۰ تا ۳۰ سالگی، بهترین دوره برای کار فشرده است. این دوره‌ای است که بیشترین انرژی و کمترین مسئولیت را داریم. فرانکل می‌گوید ساختن عادت‌های بهره‌ور و درخشان در سن و سال‌های پایین‌تر به شما این امکان را می‌دهد تا در آینده آسان‌تر زندگی کنید.

اما درس‌هایی که بتنی فرانکل به جوان‌ترها می‌دهد، به آسانی به دست نیامده است. تجربه‌های دشوار و پرهزینه برای بتنی فرانکل، باعث شده توصیه‌های او برای جوان‌ترها جدی به نظر برسد. او می‌گوید چند سال پیش در یکی از فرم‌های مالیاتی، جایی را به اشتباه علامت زده است و این اشتباه، میلیون‌ها دلار هزینه بابت قراردادی به شرکت او تحمیل کرده است. نگاهی به گذشته او و دیگر کارآفرینان مثل او نشان می‌دهد استفاده از مشاوره‌های حقوقی و مالی می‌توانست شرکت را از شر بسیاری از هزینه‌ها خلاص کند. اما به گفته بتنی فرانکل «در آن زمان در کسب‌وکار من خبری از مدیران کسب‌وکار نبود. بنابراین دوباره تاکید می‌کنم، به چیزی می‌رسید که برای آن پول پرداخت کرده‌اید.»

«باید سرمایه‌گذاری کنید!» این مهم‌ترین توصیه بتنی فرانکل، کارآفرین خودساخته زن به مردم است. کارآفرین شدن در دهه‌های گذشته، رویکرد زانی مثل بتنی فرانکل نسبت به دخل و خرج در این روزگار را تغییر داده است. کارآفرین‌ها فراتر از آنچه هر شهروندی باید بداند، با مفاهیم مالی سروکله می‌زنند. وقتی کسب و کار خودتان را راه می‌اندازید، سرمایه و سرمایه‌گذاری، خرج کردن، پس‌انداز کردن، بدهکار شدن و دنبال کردن مطالبات معوق پا به میدان زندگی می‌گذارد. زمانی که شاخص‌های کلان اقتصادی بالا و پایین می‌رود، هر یک از این مفاهیم برای کارآفرینان رنگ دیگری پیدا می‌کند. در شرایطی که تورم بالا می‌رود باید چطور خرج کرد؟ در روزگاری که تورم منفی می‌شود باید چه کرد؟ زمانی که سرمایه‌گذاری دولت در جایی کاهش پیدا می‌کند، کارآفرین باید در کجا و چه محصولی سرمایه‌گذاری کند؟ پس‌انداز کردن چقدر به کارآفرین کمک می‌کند؟ وقتی به عنوان صاحب یک کسب‌وکار شناخته می‌شوید، فرصت ولخرجی کردن دارید یا باید دست به عصا حرکت کنید؟

بتنی فرانکل، کارآفرین، ستاره سریال‌های تلویزیونی و نویسنده، خود را در نه ولخرج و نه محتاط در خرید کردن می‌داند. او به سی‌ان‌بی‌سی می‌گوید در سال‌های گذشته تلاش کرده حس شناسایی زمان درست برای خرج کردن را در خود تربیت و تقویت کند. او تلاش کرده در این سال‌ها بفهمد چه زمانی وقت ولخرجی کردن است و چه زمانی برای این کار مناسب نیست.

حسی که مردم را به هدر دادن پول‌هایشان وامی‌دارد، در بتنی فرانکل هم وجود دارد. با این حال او همیشه تلاش می‌کند تنها زمانی پولی را خرج کند که حس می‌کند خرید او نوعی سرمایه‌گذاری به شمار می‌رود. او به سی‌ان‌بی‌سی می‌گوید: «از پول خرج کردن بدم نمی‌آید... اما فقط زمانی انجامش می‌دهم که بدانم خرید من یک سرمایه‌گذاری است. بله، من هم برای خرید چیزهایی که لوکس است، پول خرج می‌کنم. اما باید آن کالای لوکس چیزی باشد که برای طولانی‌مدت از آن استفاده می‌کنم. این کالا می‌تواند یک ساعت یا یک کیف باشد.»

فرانکل می‌گوید این فلسفه‌ای است که او برای خرید چیزهای کوچک و بزرگ در زندگی دنبال می‌کند. برای مثال او یک خانه را نمی‌خرد، مگر زمانی که بداند بازدهی سرمایه‌گذاری در آن خانه بسیار بالاست، به ویژه پس از بازسازی. فرانکل می‌گوید هر زمان که تصمیم به پول خرج کردن می‌گیرد، یا هر زمانی که

خرید توئیتر توسط ایلان ماسک از دو ماه گذشته تا امروز به یکی از حاشیه‌سازترین خبرها در جهان فناوری تبدیل شده است. سه ماه پیش بود که خبر خرید ۹ درصد از سهام توئیتر توسط ایلان ماسک منتشر شد.

پایان تلخ توافق ۴۴ میلیارد دلاری

کار ایلان ماسک و توئیتر به دادگاه کشید



کمتر هفته‌ای در یک سال گذشته پیدا می‌کنید که خبری از ایلان ماسک در آن منتشر نشده باشد. از خرید توئیتر که در این روزها به پرونده‌ای پرمخاطب در جهان تبدیل شده، تا ادعای قطع هر نوع ارتباط فامیلی دختری با پدر تاجرش. از توجه در شبکه‌های اجتماعی به ارز دیجیتال که از سر شوخی ایجاد شده، تا تعطیل کردن کارخانه‌ها و اخراج کارکنان تسلا در سراسر جهان. در کارنامه ایلان ماسک، این کار آفرین، تاجر و اهل فناوری ۵۰ ساله، هر فرازونشیبی را می‌توان دید. این روزها دوباره اسم ماسک با خبر انصراف از خرید توئیتر به رسانه‌ها بازگشته است. آنچه در ادامه می‌خوانید، بررسی فرایند خرید و توقف توافق خرید این شبکه اجتماعی است که در رسانه‌هایی مثل سی ان بی سی، ال استریت ژورنال و بلومبرگ منتشر شده است.

میلیارد دلار به طور نقد و ۲۵۵ میلیارد دلار در قراردادی بدون شرایط مالی حاشیه‌ای پرداخت کند.

۱ ماسک، بزرگ‌ترین سهامدار توئیتر

خرید توئیتر توسط ایلان ماسک از دو ماه گذشته تا امروز به یکی از حاشیه‌سازترین خبرها در جهان فناوری تبدیل شده است. سه ماه پیش بود که خبر خرید ۹ درصد از سهام توئیتر توسط ایلان ماسک منتشر شد. با این خرید ماسک به عنوان بزرگ‌ترین سهامدار می‌توانست بر صندلی هیئت مدیره توئیتر تکیه بزند. با این حال وکلای ماسک اعلام کردند او قصد حضور در این جمع را ندارد. زمانی که خبر خرید سهام توئیتر توسط ایلان ماسک منتشر شد، ارزش هر سهم از این شبکه اجتماعی در بازار سهام ۴ درصد رشد کرد و بهترین عملکرد در قیمت سهام این شرکت از زمان عرضه اولیه در سال ۲۰۱۳ رقم خورد.

۵ آتش زدن به مال

چهار روز پس از انتشار خبر فروش توئیتر، ایلان ماسک با خبر فروش سهام تسلا به رسانه‌ها بازگشت. بررسی اسناد کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا نشان داد ۸،۴ میلیارد دلار از سهام این شرکت خودروسازی فروخته شده است. علاوه بر تسلا بخشی از سهام اسپیس ایکس هم به فروش رفت.

۶ توقف کار برای بررسی حساب‌های جعلی

مدتی پس از انتشار اخباری مبنی بر تلاش ماسک برای هزینه خرید توئیتر، او در همین شبکه اجتماعی از توقف قرارداد خرید خبر داد. ایلان ماسک در توئیتی نوشت قرارداد خرید توئیتر را برای بررسی میزان حساب‌های جعلی در این شبکه اجتماعی که به ادعای شرکت سهم ۵ درصدی از کل حساب‌ها دارد، متوقف می‌کند. با این حال او در ادامه از پایبندی‌اش به تعهدات آمده در قرارداد خرید توئیتر نوشت.

۷ کار به دادگاه می‌کشد؟

در هشتم ژوئیه سال جاری میلادی، رسانه‌ها از تمایل ایلان ماسک به بر هم زدن توافق خرید توئیتر خبر دادند. وکیل ماسک گفت شرکت توئیتر به تعهداتش براساس توافق بین ماسک و این شرکت عمل نکرده است. ایلان ماسک پیش از این اعلام کرده بود قصد دارد ادعای توئیتر درباره سهم ۵ درصدی کاربران فیک از مجموع کاربران این شبکه اجتماعی را رد کند. با این حال و به گفته وکیل ایلان ماسک، توئیتر اسناد و مدارک لازم برای بررسی این ادعا را در اختیار او قرار نداده است. با اعلام این خبر قیمت سهام توئیتر ۶ درصد افت کرد و به ۳۶ دلار برای هر سهم رسید.

۸ استخدام شرکت‌های حقوقی

کمتر از یک هفته از انتشار خبر انصراف ایلان ماسک از خرید توئیتر، این شرکت اعلام کرد از موسسه حقوقی که مبدع استراتژی داروی سمی بوده، برای دفاع مقابل ایلان ماسک استفاده می‌کند. شرکت Wachtell, Lipton, Rosen & Katz قرار است از حقوقی که در توافق برای توئیتر در نظر گرفته شده دفاع کند. ایلان ماسک هم در این بین بیکار ننشسته است. موسسه حقوقی Quinn Emanuel & Urquhart & Sullivan که پیش از این از ماسک در پرونده شکایت کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا حمایت کرده بود، وکالت ماسک را برعهده خواهد گرفت. این شرکت پیش از این، از حقوق موسسه سامسونگ در ماجرای شکایت اپل از این شرکت حمایت کرده بود. سامسونگ در آن زمان متهم شده بود که از پتنت‌های شرکت اپل در تولید تلفن هوشمند کیبی برداری کرده است. ■

۲ مقابله با تسلط

عدم حضور ایلان ماسک در هیئت مدیره توئیتر، دست اعضا را برای بررسی طرح‌های محدودکننده باز کرد. هیئت مدیره توئیتر که با حضور ایلان ماسک به عنوان یکی از ثروتمندان جهان نسبت برای منافع دیگر سهامداران احساس نگرانی می‌کرد، سراغ طرحی موسوم به «داروی سمی» رفت. این حرکت رایج در جهان کسب و کارها، طرحی برای مقابله با تصاحب سهام توسط اشخاص است و می‌گوید اگر هر یک از سهامداران یا هر شخصی بخواهد دست کم ۱۵ درصد از سهام شرکت را بخرد، دیگر سهامداران هم اجازه دارند با تخفیف سهام بیشتری بخرند.

۳ آغاز مذاکره برای خرید توئیتر

یک هفته پس از تصویب طرح داروی سمی برای جلوگیری از سلطه دارندگان عمده سهام شرکت بر منافع دیگر سهامداران، خبر مذاکره گروه حقوقی و مالی ایلان ماسک با هیئت مدیره توئیتر منتشر شد. براساس این اخبار ایلان ماسک پیشنهاد خرید توئیتر و خصوصی سازی آن را مطرح کرده بود. ارقامی مثل ۴۶ میلیارد دلار و ۴۳ میلیارد دلار درباره ارزش توئیتر مطرح می‌شد اما وال استریت ژورنال در گزارشی نوشت «غول شبکه‌های اجتماعی توئیتر هم‌چنان سرگرم تخمین ارزش خود است و مدیران اجرایی هم‌چنان فرصت دارند بر بعضی تضامین مثل محافظت از منافع دیگر سهامداران در مقابل سهامدار عمده‌ای مثل ماسک پافشاری کنند.» این اخبار در حالی منتشر می‌شد که ایلان ماسک پیش از این، از عدم اطمینان درباره توان مالی‌اش برای خرید توئیتر گفته بود. با این حال این عدم اطمینان قرار نبود ماسک را در این فرایند متوقف کند. او گفت دارایی‌هایی دارد که می‌تواند به او برای خرید توئیتر کمک کند.

۴ سرانجام توئیتر فروخته شد

یک روز پس از انتشار اخبار مذاکره برای فروش توئیتر به ایلان ماسک، خبر موافقت هیئت مدیره با پیشنهاد مدیرعامل تسلا منتشر شد. توئیتر در بیانیه‌ای اعلام کرد این شبکه اجتماعی به ایلان ماسک فروخته می‌شود. براساس قرارداد فروش توئیتر، ایلان ماسک باید به ازای هر سهم ۵۴،۲۰ دلار به سهامداران بپردازد. توئیتر اعلام کرد ایلان ماسک باید ۲۱

اهرم‌های موفقیت

۵ عامل که در رسیدن استارت‌آپ‌ها به سود کمک می‌کند

زمانی که نیازهای بازار در نظر گرفته نشود، به درد نخواهد خورد. استارت‌آپی که فضایی برای عرضه کالا و خدمات آن وجود ندارد، به‌طور حتم از گردونه کار خارج می‌شود.

خوب یا بد، بازار پس از همه‌گیری کرونا، پر از نیازهای تازه است. چیزی که این روزها در بازار وجود ندارد، فقدان نیاز است. مشکلات تازه‌ای ایجاد شده که به راه‌حل‌های خلاقانه نیاز دارد. گروه‌های بازار یاب در موقعیت تازه‌ای قرار گرفته‌اند. آن‌ها باید پاسخ‌های ممکن به پرسش‌هایی را پیدا کنند که با همه‌گیری کرونا به نیازهای میرم مردم تبدیل شده است. این روزها برای برداشتن ایده‌ای از تابلوی بزرگ ایده‌ها، کلید زدن کار، ورود به بازار و یک شروع واقعی، زمان مناسبی است. شناسایی درست مسیر در کنار داشتن گروهی از خبرگان در استارت‌آپ‌ها کمک‌کننده است، اما این همه ماجرا نیست.

آزمودن کمترین تحرک‌ها نسبت به ایده در بازار

بعضی از متفکران بزرگ می‌گویند اگر شرح و تفسیر آن‌ها در یک بچه شش‌ساله اثر نکند، باید فاتحه آن

را خواند و این یعنی کار آن‌ها به پایان نرسیده است. شاید این برای همه محصولات و خدمات جواب ندهد. در واقع ما انتظار نداریم هر محصولی که تولید می‌کنیم یا هر خدمتی که عرضه می‌کنیم، به درد بچه‌های کلاس اول هم بخورد. با این وجود، آزمایش ایده و سنجش کمترین سطح از تحرک در بازار نسبت به ایده ما، برای ساخت بنایی بزرگ، ارزشمند است. در واقع اگر بخواهیم ایده‌آل نگاه کنیم، اجرای ایده در کمترین سطح از بازار، آسان‌تر و درک مسائل و مشکلات در فرایند اجرا شدنی است. توصیه اصلی به بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها این است که از تجربه‌های مستقیم خود ایده‌پردازی کنند. نکته مهم‌تر اینکه، ایده‌ها را در دایره افرادی که به آن‌ها اطمینان دارند مثل خانواده و دوستان بیازمایند.

زین جعفر، موسس زین ونچر، از موسسه‌های سرمایه‌گذاری در املاک و فناوری است. اما کار مالی برای او کافی نیست. او در مجموعه پادکست‌هایی به اسم The PropTech VC از تجربه‌های سرمایه‌گذاری و کار در اکوسیستم استارت‌آپی می‌گوید. در تازه‌ترین مطلب او در سایت کارآفرین، شکست و پیروزی استارت‌آپ‌ها بررسی شده است. زین جعفر می‌گوید بیشتر بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها این جمله‌ها را از مربیان در انکوباتورها شنیده‌اند: «به چپ نگاه کن، به راست نگاه کن! تنها یکی از شما در این بازار موفق می‌شود.» تا جایی که که پای کلیشه‌ها به میدان می‌آید، این جمله‌ها و توصیه‌ها درست است. اما به نظر من، چنین توصیه‌هایی خیلی خوش‌بینانه به نظر می‌رسد. چرا؟ چون تنها ۱۰ درصد استارت‌آپ‌ها فرصت این را پیدا می‌کنند تا به سود واقعی، یعنی پولی بیش از تفاوت هزینه‌ها از درآمد برسند.

خوشبختانه در این روزها، دانش بشر درباره دلایل شکست استارت‌آپ‌ها بسیار بیشتر از دوران‌های گذشته در فضای کار آفرینی است. یک مطالعه با بررسی ۱۰۱ استارت‌آپ نشان داد ۴۲ درصد از شکست‌ها به دلیل غفلت از نیازهای بازار رخ داده است. مطالعات نشان می‌دهد استارت‌آپ‌ها اگر از بازار غفلت کنند، با وجود بنیان‌گذاران باتجربه، ناظران سخاوتمند و سرمایه قابل توجه و در دسترس، باز هم شکست می‌خورند. هیچ‌کدام از امتیازها در چنین استارت‌آپ‌هایی،

بسیاری از بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها مرحله رساندن صدایشان را به گوش دیگران در این صنعت به تاخیر می‌اندازند اما هیچ‌وقت برای اجرای کارهای مورد نظر در این مرحله زود نیست. رقبا و هم‌تایانان در بازار را شناسایی کنید. گروه را به شرکت‌های بزرگ در صنعتی که کار می‌کنید، معرفی کنید



شناسایی همسایه‌ها

۲

پس از رسیدن به درکی روشن از بازار، نوبت به دوره مطالعه می‌رسد. بنیان‌گذار استارت‌آپ باید درباره تاریخ و شرایط کنونی بازار صنعتی که در آن خدمت و محصول عرضه می‌کند، اطلاعات کافی کسب کند. دانستن درباره گوشه و کنار این بازار ضروری است. چه گروه‌هایی پیش از شما در این بازار کار می‌کردند؟ این گروه‌ها موفق بوده‌اند؟ شکست خورده‌اند؟ دلیل شکست آن‌ها چه بوده است؟ پاسخ این پرسش‌ها را باید پیدا کرد. دانستن این نکته‌ها برای گفت‌وگو با سرمایه‌گذاران یا ناظران در اکوسیستم‌های استارت‌آپی ضروری است. در واقع برای ورود به نشستی که با سرمایه‌گذار دارید، دانستن حداقلی از اطلاعات و اینکه چه در اطراف شما در حال رخ دادن است، ضرورت دارد.

استخدام کن، اما مثل اسپیس ایکس

۳

به تازگی از ایلان ماسک دو بیانیه درباره استخدام نیروی کار به اشتراک گذاشته شده که به نظر من، بسیار قوی است. در نخستین بیانیه آمده بود که اسپیس ایکس همیشه به دنبال استثنایی قابل اثبات در بین داوطلبان حضور در یک پست شغلی است. بنیان‌گذاران در شرکت‌های فناوری محور در بررسی داوطلبانی که برای پست‌های شغلی در شرکت اظهار آمادگی می‌کنند، به ویژگی‌های مشخص و فهرست‌شده‌ای می‌چسبند. آن‌ها می‌دانند یک انتخاب موفق می‌تواند خارج از همه هنجارهای رایج در فضای شغلی انجام شود. در اینجا داشتن مدرک مشخص یا حتی تجربه کار معین تعیین‌کننده نیست. حالا با توجه به این نکات شما چطور با نیروهایی که تازه استخدام کرده‌اید، صحبت می‌کنید؟ آن‌ها چطور مسائلشان را با شما طرح می‌کنند؟ آن‌ها از چه زبان و لحنی برای تنظیم تناسب خودشان با موقعیت شغلی یا باورهایشان با مأموریتی که شما برای آن‌ها تعریف کرده‌اید استفاده می‌کنند؟ ایلان ماسک در گفت‌وگویی به تمرکز بیش از اندازه بر مغز اشاره کرده است. او می‌گوید در بعضی مواقع بیش از آنچه باید بر قدرت مغز تاکید می‌کند و به اندازه کافی به تناسب ویژگی‌های شخصیتی توجه ندارد. نکته مهم برای بنیان‌گذاران تازه‌کار در استارت‌آپ‌ها توجه به هر دو جنبه از یک کار جوست.

پول نقد را مخفی کن

۴

یک بیماری مسری در بین بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها وجود دارد. این بیماری باعث می‌شود آن‌ها سرمایه‌ای را که برای کار لازم است دست‌کم بگیرند، به ویژه زمانی که سرمایه‌ای که برای یافتن عیب و ایرادها در شرکت لازم است. به نظر می‌رسد در مغز سوئیچ‌هایی وجود دارد که انتظارات گروه‌های تازه را در مواجهه با بزرگترها کاهش می‌دهد. این سوئیچ‌ها در مغز بر انتظارات مالی و سرمایه‌ای اثر می‌گذارد. این اثرگذاری خود را در کاهش ارزش سهام نشان می‌دهد یا جایی نمود می‌کند که بنیان‌گذار قرار است سرمایه‌گذار را درباره رسیدن به سودهای بالا تشویق کند. حقیقت ماجرا در راندازی شرکت‌ها چیز دیگری است. در واقع شرکتی که قرار است کارش را شروع کند، متحمل هزینه‌هایی می‌شود که از همه حدس و گمان ما بیشتر است. حفظ شرکت در مسیری امن برای رسیدن به سود و پیشی گرفتن درآمد از هزینه‌ها، بیش از آنچه بیشتر مردم فکر می‌کنند چالش‌برانگیز است. بنابراین همیشه باید بیشتر از ارقامی که به عنوان آستانه راحتی در نظر گرفته شده، سرمایه بگیرد.

برده‌ها را کنار بزن

۵

ایده خود را آزموده‌اید. اطلاعات کافی درباره بازار صنعتی که در آن کار می‌کنید، کسب کرده‌اید. گروهی از افراد کاربلد و علاقه‌مند را دور هم جمع کرده‌اید و به میزانی که لازم است، سرمایه دارید. اکنون نوبت به رساندن صدای شما به گوش دیگران در این صنعت رسیده است. بسیاری از بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها این مرحله را به تاخیر می‌اندازند اما هیچ وقت برای اجرای کارهای مورد نظر در این مرحله زود نیست. رقبا و هم‌تایانان را در بازار شناسایی کنید. گروه را به شرکت‌های بزرگ در صنعتی که کار می‌کنید، معرفی کنید. درباره مأموریتی که برای کسب‌وکار تعریف کرده‌اید، شفاف صحبت کنید. از دیگر گروه‌ها در صنعت یا افراد با ظرفیت خوب که نسبت به کار شما علاقه‌مندی نشان می‌دهند برای همکاری دعوت کنید. درباره مشکلی که قرار است با کسب‌وکار شما حل‌وفصل شود، تفاوتی که کسب‌وکار شما با دیگران دارد و جایی که نیاز به کمک دارید، شفاف و بی‌پرده صحبت کنید.

برای اجرای هر کدام از این توصیه‌ها، نیازی به افشای اسناد و مدارک تجاری کسب و کارها نیست. اما در پیش گرفتن رویکرد همکاری در اکوسیستم استارت‌آپی که می‌خواهید به عنوان بخشی از آن فعالیت کنید، گامی مهم برای تبدیل شدن به نیرویی محرک در صنعت شماست. زین جعفر می‌گوید: «من به اثر تمایل کارآفرینان به انجام این کارها برای برنده شدن کسب و کارشان باور دارم. به نظر من، اشتیاق آن‌ها به اجرای این موارد بیش از هر امتیاز ذاتی دیگری به کار می‌آید و شانس را به نفع موسسان تغییر خواهد داد.»

سهام شکست کم نیست

غرور بیش از اندازه تا اجرای توصیه آدم‌های اشتباه

چرا شرکت‌ها شکست می‌خورند؟ بررسی‌ها در سال ۲۰۱۷ نشان داد ۷۵ درصد از استارت‌آپ‌ها در آمریکا شکست می‌خورند. مطالعات مدرسه بازرگانی هاروارد از جمله این بررسی‌ها بود که می‌گفت پس از پنج سال کار، ۵۰ درصد از استارت‌آپ‌ها از صنایع خارج می‌شوند و پس از ۱۰، بیش از ۷۰ درصد از آن‌ها از اکوسیستم استارت‌آپی خارج می‌شوند. این مطالعه به ۱۲ اشتباه مدیران در کسب و کارهای نوپا اشاره کرده بود که سرعت شکست آن‌ها را افزایش می‌داد. عدم تمرکز، فقدان انگیزه، تعهد و هیچ‌چنان نسبت به کار، غرور بیش از اندازه که نتیجه آن ندیدن و نشنیدن است، دریافت و اجرای توصیه از آدم‌های اشتباه، نبود مربی خوب، فقدان دانش کافی درباره مسائل کسب و کار مثل مسائلی مالی، مسائل اجرایی و بازاریابی، جذب سرمایه در زمان نامناسب یا به عبارت بهتر زودتر از آنچه باید، از مسائلی بود که در سطح مدیران به شکست کسب‌وکارها دامن می‌زد. یک مطالعه دیگر ۲۰ عامل اصلی در شکست استارت‌آپ‌ها را فهرست کرده است. مطالعه CB Insights با بررسی ۱۰۱ استارت‌آپ می‌گوید بی‌توجهی به بازار، تمام شدن نقدینگی، نداشتن گروه مناسب، مغلوب رقبا شدن، مشکلات هزینه و قیمت‌گذاری، محصول ضعیف، ضعف یا فقدان مدل کسب و کار، بازار ضعیف و بی‌توجهی به مشتریان، به شکست کسب و کارهای نوپا می‌انجامد. نکته قابل توجه اینکه این بررسی‌ها، پیش از همه‌گیری کرونا انجام شده است. یعنی زمانی که به قول زین جعفر، تابلوی ایده‌ها برای آغاز یک استارت‌آپ، به این پُری نبود. با همه‌گیری کووید-۱۹ و تغییر روش‌ها و سبک زندگی مردم، نکات دیگری هم به شکست کسب و کارها دامن می‌زند. نکته مهم در این بین، توجه بیشتر موسسان کسب و کارهای نوپا به تغییر روش‌های زندگی و شکل‌گیری نیازهای تازه مردم است.

حفظ شرکت
در مسیری امن
برای رسیدن به
سود و پیشی
گرفتن درآمد از
هزینه‌ها، بیش
از آنچه بیشتر
مردم فکر می‌کنند
چالش‌برانگیز
است



محیط بین‌المللی کار عضویت بیش از ۸۰۰ میلیون کاربر در لینکدین

زنان یا مردان؟ آمریکایی‌ها یا غیر آمریکایی‌ها؟

در بین کاربران لینکدین سهم مردان به ۵۷ درصد و سهم زنان به ۴۳ درصد می‌رسد. بیش از ۷۷ درصد از کاربران در لینکدین خارج از مرزهای ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند. با این حال آمریکایی‌ها با عضویت ۱۸۵ میلیون کاربر، بزرگ‌ترین گروه در این شبکه اجتماعی‌اند. لینکدین در ۲۰۰ کشور جهان خدماتش را ارائه می‌کند. تعداد کاربران این شبکه اجتماعی در اروپا، خاورمیانه و آفریقا به ۲۱۱ میلیون نفر می‌رسد. ۲۲۴ میلیون نفر از آسیای شرقی در این شبکه اجتماعی عضو شده‌اند و تعداد کاربران لینکدین در آمریکای لاتین ۱۲۴ میلیون نفر گزارش شده است. به طور تقریبی ۶۰ درصد از کاربران لینکدین ۲۵ تا ۳۴ ساله‌اند.

چه کسانی دنبال کار می‌گردند؟

هر هفته ۴۹ میلیون نفر از مردم در سراسر جهان در شبکه اجتماعی لینکدین دنبال کار می‌گردند. در هر دقیقه‌ای که از روز می‌گذرد، ۶ نفر از این جویندگان کار در این شبکه اجتماعی به آنچه می‌خواهند می‌رسند. در هر ثانیه ۷۷ درخواست کار در لینکدین ثبت می‌شود. این تعداد در هر دقیقه به ۴ هزار و ۶۲۰ درخواست کار و در هر ساعت به ۲۷۷ هزار و ۲۰۰ درخواست کار می‌رسد. در واقع در هر یک روز در شبکه اجتماعی لینکدین ۶۶۵ میلیون درخواست کار ارسال می‌شود. ۵۸ میلیون شرکت در لینکدین عضو شده‌اند تا از طریق این شبکه اجتماعی، نیروی کار مورد نیاز خود را پیدا کنند.

در لینکدین چطور دیده شویم؟

کار با شبکه اجتماعی لینکدین دشوار نیست. مهم است که چه نقشی در این شبکه اجتماعی ایفا می‌کنید. برای کسانی که دنبال کار می‌گردند، نوشتن رزومه‌ای حرفه‌ای برای جلب نظر استخدام‌کنندگان در اولویت است. اما غیر از رزومه، بعضی نکته‌های مرسوم دیگر در شبکه‌های اجتماعی، به کمتر دیده شدن در لینکدین می‌انجامد. برای مثال در نظر گرفتن عنوانی مناسب برای معرفی در بخش پروفایل مهم است. انتخاب عکس حرفه‌ای در لینکدین که ویژگی‌های مناسب در محیط کار را منعکس کند، از دیگر نکات مورد توجه است. از دیگر نکات قابل توجه، تمرکز در نگارش مهارت‌ها و تجربه‌هاست. گفتن از همه کارهایی که در زندگی‌تان انجام داده‌اید، به انتخاب شما کمک نمی‌کند. پیش از استخدام‌کننده، این شما هستید که باید بدانید می‌خواهید در چه موقعیت شغلی کار کنید. بنابراین باید مهارت‌ها و تجربه‌ها را با توجه به موقعیت شغلی مورد نظر بنویسید. ■

شبکه اجتماعی لینکدین، از زیرمجموعه‌های موسسه مایکروسافت است. بیل گیتس با حضور ۳۵ میلیون دنبال‌کننده، پرطرفدارترین حساب کاری در لینکدین به شمار می‌رود. با وجود لینکدین، فضای کار به سمت هر چه بین‌المللی‌تر شدن حرکت می‌کند. این شبکه اجتماعی کار را برای بسیاری از استخدام‌کنندگان، شرکت‌ها و جویندگان کار در کشورهای مختلف آسان کرده است. شاید باور نکنید اما لینکدین قدیمی‌ترین شبکه اجتماعی است.

قدیمی‌ترین شبکه اجتماعی

لینکدین در سال جاری میلادی ۱۹ ساله می‌شود. این شبکه اجتماعی در پنجم ماه می در سال ۲۰۰۳ توسط شرکت مایکروسافت ایجاد شد، یعنی ۹ ماه پیش از آنکه فیس‌بوک در دانشگاه هاروارد در دسترس قرار بگیرد. بنابراین می‌توان گفت لینکدین قدیمی‌ترین شبکه اجتماعی است که امروز از آن استفاده می‌شود. هر چند این روزها تعداد کاربران لینکدین از فیس‌بوک و دیگر شبکه‌ها مثل اینستاگرام کمتر است اما فواید مالی این شبکه، بر هیچ‌کس در جهان پوشیده نیست.

چند دفتر و کجای جهان؟

بر اساس آماري که سایت هوت سوئیت در آوریل سال جاری درباره وضعیت این شبکه اجتماعی در سال ۲۰۲۲ اعلام کرده، شرکت لینکدین اکنون ۳۵ دفتر در سراسر جهان دارد و از ۱۸ هزار کارمند برای خدمات‌رسانی به کاربران استفاده می‌کند. دفاتر لینکدین در بیش از ۳۰ شهر در جهان پراکنده است و تنها ۱۰ دفتر این شرکت در ایالات متحده آمریکا قرار دارد.

عضویت بیش از ۸۰۰ میلیون کاربر

لینکدین خدماتش را به ۲۵ زبان به کاربران عرضه می‌کند. بیش از ۱۲ میلیون نفر در این شبکه اجتماعی در زمینه خدمات شغلی، از یافتن کار تا یافتن نیروی کار، فعالیت می‌کنند اما به طور کلی، تعداد کاربران لینکدین به ۸۱۰ میلیون عضو می‌رسد. این درحالی است که تعداد اعضا در شبکه اجتماعی اینستاگرام ۱،۲ میلیارد عضو و در فیس‌بوک نزدیک به ۳ میلیارد عضو است. از نظر تعداد کاربران شاید شبکه اجتماعی لینکدین عقب‌تر از دیگران حرکت می‌کند، اما از نظر توجه و تمرکز بر قابلیت‌های کاری، بدون تردید از رقبایش جلوتر است.

..... آینده پژوهی



کارخانه های صعود به قله
رقابت تسلیحاتی

جی ۱۲: آخرین شانس

بخت نهایی غرب برای ساختن نظم جهانی بهتر پیش رو است



واشنگتن و متحدانش اکنون این بخت را دارند تا مشکل را درست کنند. محاسبه اشتباه تاریخی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در حمله با اوکراین کشورهای غربی را نه فقط در منافع و ارزش های مشترک به هم نزدیک کرده بلکه اهمیت اقدام جمعی را هم ایجاد کرده است. غرب در واکنش به تهاجم روسیه به اوکراین چنان اتحاد و یکپارگی ای را به نمایش گذاشت که از جنگ جهانی به این سو مشاهده نشده بود. آمریکا و متحدانش تحریم های بی سابقه ای را اعمال کردند، شروع کردند به خلاص شدن از وابستگی به انرژی روسیه و میزان چشمگیری اسلحه به اوکراین فرستادند. اما این اتحاد شگفت انگیز احتمالاً باقی نخواهد ماند. وقتی دردهای اقتصادی تحریم ها افزایش یابد و جنگ همان طور که مقامات امنیتی پیش بینی کرده اند طولانی شود، نگرانی های داخلی و سایر نگرانی ها شاید نوعی شکاف را در غرب به نمایش بگذارد.

حتی اگر غرب این اختلافات را مدیریت کند، باید اتحاد جدید خود را با تلاش های وسیع تری بیامیزد تا نظم بر مبنای قانون را حفظ کند. اولین قدم باید ساختن یک گروه جدید، جی ۱۲، باشد که می تواند آمریکا و متحدان اصلی اش را در آسیا و اروپا و آمریکای شمالی به هم پیوند دهد. هر عضوی از این گروه منافع حیاتی دارد در اینکه نظم موجود را حفظ کند و هیچ یک از آن ها نمی تواند سر خود کاری انجام دهد. اما همکاری حساب شده به تنهایی

تهاجم روسیه به اوکراین چیزی را تأیید کرد که مدت های مدید آشکار بود: نظم جهانی بعد از جنگ جهانی اول در تهدید فروپاشی قرار دارد. روسیه در نظامی که توسط دیگران درست شده باشد مسئولیت پذیری ندارد و چین نیز که از تعرض روسیه حمایت می کند به همین ترتیب. هردو کشور می خواهند نظامی را مجدداً درست کنند که در خدمت منافع اقتدارگرایانه آن ها باشد. همان طور که جو

بایدن، رئیس جمهور آمریکا، در ماه مارس امسال در ورشو گفت، غرب اکنون مواجه با نبرد بین دموکراسی و اقتدارگرایی، بین آزادی و سرکوب، بین نظم بر مبنای قانون و نظم بر مبنای زور است. در روزهای بعد از جنگ جهانی دوم، این نظم چالش ناپذیر ظاهر شد. واشنگتن باور داشت که برتری بی چون و چرایش اجازه می دهد آینده سایر کشورها و نیز خودش را تعیین کند. متفقین باور داشتند که تراژدی سیاست قدرت بزرگ از بین رفته است و وارد عصری شده اند که خود باید قوانین را تعیین کنند. با این حال، از آن زمان تاکنون، عادت به همکاری فراموش شده و ذهنیت داشتن هدف مشترک محو شده است.



جیمز لیندسی

کارشناس روابط بین الملل



ابو دالدر

کارشناس روابط بین الملل

منبع: فارن افزر

چرا باید خواند:

مناسبات و نظم جهانی

در حال تغییر است و

اثرگذاری اش بر همه

کشورهای جهان

از جمله ایران نیز

اجتناب ناپذیر است.

واشنگتن و متحدانش اکنون این بخت را دارند تا مشکل را درست کنند. محاسبه اشتباه تاریخی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در حمله به اوکراین کشورهای غربی را نه فقط در منافع و ارزش های مشترک به هم نزدیک کرده، بلکه اهمیت اقدام جمعی را هم ایجاب کرده است. غرب در واکنش به تهاجم روسیه به اوکراین چنان اتحاد و یکرنگی ای را به نمایش گذاشت که از جنگ جهانی به این سو مشاهده نشده بود.

کافی نیست. آمریکا و متحدانش باید قدم دوم را در عبرت گرفتن از اشتباهاتی که طی سه دهه گذشته کرده اند بردارند. آمریکا باید دست از یک جانبه گرایی بردارد و همان قدر که حرف می زند، گوش هم بدهد و به نوبه خود، مسئولیت بیشتری بپذیرد و دست از تکروی لاقید خود بردارد.

اگر غرب به روش های گذشته بچسبد، چیزی را از دست خواهد داد که در سیاست بین المللی هر روز نادرتر می شود: دومین شانس. غرب فقط با غنیمت شمردن لحظات کوتاه و درس گرفتن از خطاها و اقدام جمعی می تواند یک نظم بین المللی را دوباره بسازد به نحوی که حکومت قانون را بیش از قانون جنگل به نمایش بگذارد.

اشتباه واشنگتن و متحدان

آمریکا با اینکه از جنگ سرد پیروز بیرون آمد، خیلی سریع شکست خورد در اینکه فرصتی استثنايي برای تبدیل لحظه تک قطبی به وضعیت بادوام تر را دریابد. شوروی فروپاشیده بود، اروپا متحد بود و اقتصاد جهانی رونقی تاریخی گرفته بود. این پیروزی، که هم راهبردی و هم ایدئولوژیک بود، در مسیری قرار داشت که غرب بتواند نظم مبنی بر قانون را گسترش دهد و تعمیق کند، بازارها را باز کند و به دموکراسی و حقوق بشر و حاکمیت قانون احترام بگذارد. دموکراسی در اوایل دهه ۱۹۹۰ داشت گسترش می یافت و بازارهای آزاد در حال ظاهر شدن بودند. حتی دشمنانی قدیمی مثل روسیه و رقیب احتمالی بعدی، از جمله چین شانس نداشتند مگر اینکه به جریان آزاد سرمایه و کالاها و ایده ها دست یابند. یا اینکه کنار گذاشته شوند. ظاهراً همکاری و مصالحه جایگزین رقابت و درگیری شده بود که زمانی از ویژگی های سیاست جهانی برشمرده می شدند. اما رویدادها طبق برنامه پیش رفت. ایالات متحده نقشی پررنگ تر از آنچه داشت بازی می کرد و معتقد بود که در مقام قدرت بلامنازع این اجازه را دارد که به تاریخ شتاب بخشد. مجموعه ای از مداخلات نظامی به نام ثبات و دموکراسی انجام شد که عمدتاً اسباب آشوب و بدبختی شد تا امنیت و مکنات. این مداخلات حتی نتوانست به نظم مبتنی بر قانون قوام بخشد. واشنگتن به طور مرتب به قوانینی را که نمی پسندید زیر پا می گذاشت، همان طور که بدون اعتنا به دستور سازمان ملل متحد، در کوزوو در سال ۱۹۹۹ و در عراق در ۲۰۰۳ مداخله کرد و در جنگش با تروریسم بازداشت شوندگان را شکنجه کرد. ایالات متحده امتناع کرد از اینکه به همکاری های جدید در زمینه آزمایش های اتمی و کنترل سلاح و جرایم جنگی و نظارت بر تجارت در مبادلات با کشورهای آسیایی و اقیانوسیه تن بدهد، نگران از اینکه چنین همکاری هایی باعث شود آزادی عملش محدود شود. واشنگتن فکر می کرد این امتناع موجه است چون فقط انگیزه خودش را در این امور می دید. مادالین آلبرایت، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۸ گفت که ما روی پای خودمان ایستاده ایم و بسیار جلوتر از سایر کشورها رو به سوی آینده داریم.

واشنگتن در اشتباهاتی که در لحظه فروپاشی شوروی انجام داد تنها نبود. متحدانش در اروپا دچار توهمی در مورد خود بودند و فکر می کردند پایان دودستگی های ناشی از جنگ سرد به معنی پایان درگیری ها است. آن ها خود را دولت هایی پست مدرن می دیدند که می توانند با اتکا به همکاری و نهادهای چندملیتی صلح را حفظ کنند. آن ها با اینکه تشخیص داده بودند تروریسم و بهره مندی از

سلاح اتمی تهدیداتی هستند که باقی مانده اند اما به واشنگتن اجازه دادند که به چنین مشکلاتی بپردازد. آن ها همچنین تصور می کردند که پیوند اقتصادی و کنترل سلاح و گفت و گو می تواند روسیه را به یک شریک تبدیل کند و نیازهای چین به دسترسی به بازار و فناوری می تواند این کشور را به یکی از ذی نفعان نظم مبتنی بر قانون بدل سازد. در ظاهر این طور به نظر می رسید که رقابت قدرت های بزرگ به زباله دان تاریخ فرستاده شده است و منافع اقتصادی می تواند محرک و نیروبخش سیاست خارجی باشد.

بلندپروازی احمقانه آمریکا و خوش باوری اروپا باعث شد که رهبران کشورهای غربی در پایتخت های خود بی اعتنا باشند به نشانه هایی که روشن می کرد رقابت قدرت های بزرگ بسیار از نیستی فاصله دارد. دخالت روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸، و شش سال بعد، الحاق کریمه به روسیه و حمایت از جدایی طلبان در اوکراین از جمله این نشانه ها بود. این اقدامات عمدتاً با واکنش های نمادین غرب روبه رو شدند. بسیار از کشورهای اروپایی به جای اینکه وابستگی خود را به نفت و گاز روسیه کم کنند، اتکا به انرژی این کشور را افزایش دادند و همان طور که یکی از مدیران صنایع شیمیایی آلمان می گفت، انرژی ارزان روسیه باعث رقابت پذیری صنایع اروپا شده بود. چین به نوبه خود به اقدامات بی سابقه ای در زمینه جاسوسی اقتصادی دست زد، شرکای تجاری خود را تحت فشار قرار داد، مدعی مالکیت دریای چین جنوبی شد، بیش از یک میلیون نفر از اوغورها را زندانی کرد و دموکراسی در هنگ کنگ را به نابودی کشاند. وال استریت بیش از پیش به ثروت های چینی وابسته شد و در سال ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا قرارداد تجاری و سرمایه گذاری جدیدی با پکن امضا کرد.

این پیشرویی ها به تدریج ویژگی های اصلی نظم مبتنی بر قانون را از بین برد. امکان اعمال فشار تنبیهی از جانب قدرت های بزرگ علیه همسایگان کوچک نشان دهنده ضعف شورای امنیت و سایر نهادهای برقرار امنیت جمعی بود. رقابت های تجاری شکاف در قوانین جهانی تجارت را آشکار کرد. مشکلات اقتصادی ای که ناشی از جهانی سازی بود، باعث ملی گرایی پوپولیستی شد و قدرت های اقتدارگرا توانستند علیه دموکراسی های لیبرال فعالیت کنند. وقتی همه گیری کووید ۱۹ - بالا گرفت، کشورها نتوانستند به طور جمعی علیه این تهدید مشترک دست به اقدام بزنند و هر کشوری سیاست خود را در قبال این همه گیری پیش گرفت. خلاصه اینکه نظم جهانی در حال از هم پاشیدن بود.

چند قدم پیش رو

تهاجم روسیه به اوکراین غرب را از خواب بیدار کرد. سرعت و مقیاس و شدت واکنش به این تهاجم به رهبری آمریکا رهبران کشورهای غربی را به اندازه ولادیمیر پوتین شگفت زده کرد. تحریم های اقتصادی در حال له کردن اقتصاد روسیه است. اروپا به سرعت واردات انرژی از روسیه را قطع کرد و به شدت اهرم مسکو را کم اثر ساخت. ناتو حضورش را از دریای بالتیک تا دریای سیاه پررنگ کرد و در حال فراهم کردن مقدمات استقبال فنلاند و سوئد در مقام اعضای تازه است. و اوکراین که با ارسال تسلیحات جدید و کمک های اطلاعاتی غربی حمایت شد، در مقاومت در برابر ارتش بسیار بزرگ تر روسیه به موفقیت های زیادی رسیده است. بسیاری از انرژی دیپلماتیک غرب به درستی صرف حفظ

بهبترین راه این است که آمریکا و متحدان دموکراتیکش در آسیا و اروپا و آمریکای شمالی یک گروه جی ۱۲ درست کنند که در آن اعضای جی ۷ هم باشند (یعنی ژاپن، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا، بریتانیا، آمریکا) به اضافه استرالیا، نیوزیلند، کره جنوبی و اتحادیه اروپا. ناتو در تمام بحث های امنیتی می تواند یک صندلی دور میز داشته باشد

جی ۱۲ باید تبدیل شود به موتور همکاری و رشد اقتصادی و نیرویی را که اقتصادها را به داخل خود می‌کشاند خنثی کند. اولین قدم اساسی برای این منظور در بریتانیا و آمریکا و اتحادیه اروپا موافقت با توافق همکاری تجاری بین دو سوی اقیانوس آرام است که همین حالا هم شامل کانادا و سایر کشورهای آسیایی است که بالقوه می‌توانند عضو جی ۱۲ باشند

حمایتش از اوکراین خواهد شد. با این حال، نزد رهبران غربی به همین اندازه مهم است که نگاه داشتن نظم مبتنی بر قانون که در حال تضعیف است را در نظر داشته باشند. با یادآوری این نکته به دموکراسی‌های غربی که منابع مشترکی با هم دارند و هنگامی که با هم کار می‌کنند قدرت خیلی زیادی خواهند داشت، اشتباه راهبردی پوتین فرصتی را ایجاد کرده است که غرب زخم‌های سه دهه گذشته خود را التیام بخشد.

اولین قدم این است که این سنخ همکاری‌ای که در پی تهاجم روسیه به اوکراین در جهان غرب به وجود آمده است نهادی شود. بهترین راه برای انجام این کار این است که آمریکا و متحدان دموکراتیکش در آسیا و اروپا و آمریکای شمالی یک گروه جی ۱۲ درست کنند که در آن اعضای جی ۷ هم باشند (یعنی ژاپن، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا، بریتانیا، آمریکا) به اضافه استرالیا، نیوزیلند، کره جنوبی و اتحادیه اروپا. ناتو در تمام بحث‌های امنیتی می‌تواند یک صندلی دور میز داشته باشد.

تأسیس گروه جی ۱۲ آخرین بخت خوش برای احیا و حفظ نظم جهانی مبتنی بر قانون باشد. آینده کشورها و نهادهای عضو گروه جی ۱۲ ظرفیت و منابع و امکان کار جمعی برای چنین هدفی را خواهد داشت. این کشور موطن حدود یک میلیارد نفرند و بیش از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخل و هزینه‌های نظامی جهان را دارند. چین و روسیه روی هم جمعیت بیشتری دارند اما فقط ۲۰ درصد خروجی اقتصادی و تنها ۱۷ درصد هزینه‌های نظامی جهان را بر عهده دارند. همان‌طور که واکنش کشورهای عضو جی ۱۲ به تهاجم روسیه به اوکراین نشان داد، اعضای بالقوه این گروه تماماً به این تشخیص رسیده‌اند که امنیت و رفاه آن‌ها وابسته است به یافتن راه‌هایی برای اجتناب از برگشتن به دنیایی که در آن زور عربان جایگزین حکومت قانون شود. و آن‌ها قادر بودند علیه روسیه به سرعت دست به اقدام بزنند چون تاریخی طولانی از همکاری با یکدیگر بر سر طیف وسیعی از مسائل داشتند، خواه در شکل روابط دوطرفه و خواه چندطرفه.

آنچه این کشورها نتوانسته‌اند انجام بدهند کار کردن آگاهانه با هم به صورت یک گروه است که اهداف معینی داشته باشند برای

استحکام نظم جهانی. شکل‌گیری یک گروه جی ۱۲ موجب جبران شکست‌های پیشین هم خواهد شد. کشورها و نهادهای گروه جی ۱۲ برعکس شکست همکاری در گروه‌هایی مثل جی ۷ که به‌طور سنتی به مسائل جهانی بدون برنامه قبلی و به‌طور موقت می‌پرداخت، می‌توانند چالش‌های جهانی را شناسایی کنند، واکنش‌های ممکن را ارزیابی کنند و در واکنش به این مسائل با یکدیگر همکاری کنند. این کار جمعی و چیدمان به یک موافقنامه یا ساختار رسمی نیازی نخواهد داشت. در عوض همکاری و اتحاد در عمل بر سر رسیدن به اهداف عینی است که می‌تواند نظم مبتنی بر قانون را حفظ کند. سران گروه جی ۱۲ دست‌کم باید سالی دو بار با هم دیدار داشته باشند و همچنین وزارت امور خارجه و دفاع و اقتصاد و سایر وزرا باید با دوره‌های زمانی کوتاه‌تری با یکدیگر نشست بگذارند. بیشتر مثل شورای اتحادیه اروپا که بر سر مجموعه‌ای از مسائلی که به آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند دور هم جمع می‌شوند.

همکاری‌ها در زمینه سیاست‌گذاری نیازمند این است که از فضای سیاست خارجی شروع شود. اعضای جی ۱۲ باید بر سر برخورد با روسیه، رقابت با چین، توقف فعالیت نظامی اتمی، مقابله با تروریسم، مبارزه با همه‌گیری‌ها و کاهش تغییر اقلیم با یکدیگر جلسه بگذارند و بحث و تبادل نظر کنند. همکاری‌های پس از تهاجم روسیه به اوکراین در سازمان ملل و داخل گروه جی ۷ و ناتو می‌تواند سرمشق خوبی برای هنجارسازی اقدامات و فعالیت‌ها در کشورهای جی ۱۲ بر سر تمام مسائل اصلی جهانی باشد. کشورهای جی ۱۲ برای تسهیل دست‌زدن به اقدام مشترک باید با سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، نهادهای مالی بین‌المللی و سایر سازمان‌های بین‌المللی همفکری و تبادل نظر کنند تا موضعی مشترک اتخاذ کنند و توافق کنند که بر سر مسائل حیاتی اقداماتی هماهنگ انجام دهند.

گروه جی ۱۲ در عرصه اقتصادی نیاز به همکاری در تجارت و سرمایه‌گذاری و کنترل صادرات و تجارت دیجیتالی و سایر مسائل اساسی اقتصادی خواهد داشت. همه‌گیری کووید - ۱۹ و جنگ در اوکراین ملی‌گرایی اقتصادی و حمایت از تولید داخلی را تقویت کرد، در تجارت اختلال به وجود آورد، زنجیره عرضه را برعکس کرد، رشد اقتصادی را آهسته کرد و تورم را افزایش داد. نگرانی‌های امنیتی فزاینده در زمینه مالکیت فکری و فناوری‌های حیاتی تجارت را محدودتر هم کرده است، خاصه با رقاباتی که آمریکا دارد از جمله چین و روسیه.

جی ۱۲ باید تبدیل شود به موتور همکاری و رشد اقتصادی و نیرویی را که اقتصادها را به داخل خود می‌کشاند خنثی کند. اولین قدم اساسی برای این منظور در بریتانیا و آمریکا و اتحادیه اروپا موافقت با توافق همکاری تجاری بین دو سوی اقیانوس آرام است که همین حالا هم شامل کانادا و سایر کشورهای آسیایی است که بالقوه می‌توانند عضو جی ۱۲ باشند. آمریکا و اروپا باید مذاکرات بر سر یک قرارداد تجاری و سرمایه‌گذاری را احیا کنند تا مکمل قرارداد چندجانبه کنونی استرالیا و کانادا و ژاپن باشد. اعضای جی ۱۲ همچنین نیاز دارند به همکاری در زمینه سیاست‌گذاری در حوزه کنترل صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی تا این اطمینان حاصل شود که می‌توانند توان رقابتی با چین را حفظ کنند. و آن‌ها باید برای زنجیره تأمین کالاها ضروری - مثل نیمه‌رساناها، روباتیک، هوش مصنوعی، فلزات نادر - در داخل دنیای غرب با یکدیگر همکاری داشته باشند. ■



تحلیل گران تخمین می زند که در سال ۲۰۲۱ در حدود نیم میلیارد نفر از چینی ها در برنامه های فروش پخش زنده جنس خریده باشند که ۲۰ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش دارد.

گسترش خرید آنلاین زنده در چین

جلوهای بیشتری از فروش مجازی در آینده به چشم خواهد خورد



هان دیویدسون

تحلیل گر اقتصادی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

روش های فروش و

بازاریابی آنلاین هر

روز تغییر می کند

وروندهای این نوع

فروش در کشورهای

مختلف می تواند برای

فعالان اقتصادی ایران

تیز الهمای بخش باشد.

می شود. این روش فروش توانسته کارزارهای تبلیغاتی سالانه «سینگل دی» و «دابل ۱۱» را که معادل کارزارهای جمعه سیاه و یکشنبه سایبری در آمریکا است، تحت الشعاع قرار دهد. این صنعت فروش زنده آنلاین توانست در سال ۲۰۲۰ کالایی به ارزش ۱۷۱ میلیارد دلار را به فروش برساند. مؤسسه مک کنزی پیش بینی کرده است که امسال این گردش مالی به ۴۲۰ میلیارد دلار برسد.

در حدود یک سوم محصولات تولیدی چین مربوط به محصولات مُد، لوازم آرایشی و غذاهای تازه و فناوری است. گاهی فروش این محصولات از طریق پخش زنده چنان بالا است که برق از سر می پراند. تحلیل گران تخمین می زند که در سال ۲۰۲۱ در حدود نیم میلیارد نفر از چینی ها در برنامه های فروش پخش زنده جنس خریده باشند که ۲۰ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش دارد. البته یکی از علت های این اتفاق می تواند همه گیری ویروس کرونا باشد که بسیاری از افراد را ترغیب کرد خریدهای خود را از خانه انجام دهند. یکی از این مشتریان خانم دو در استان هنان چین است که می گوید برنامه های پخش زنده در دونوین برای او و دخترش خوب بوده است. او می گوید: «من دنبال لباس های سایز بزرگ می گشتم و در برنامه های آنلاین این پلت فرم مهمان های زیادی هستند که این نوع لباس ها را معرفی کنند.»

اعتماد به مهمان های برنامه های فروش زنده یک مؤلفه اساسی در موفقیت فروش است. معمولاً این افراد در برنامه های خود با فروشندگانشان چانه می زند قیمت اجناس را کمتر کنند. نام های بزرگ این صنعت فروش سلیقه ها و نقدهای درستی دارند و مشتری به نظراتشان در مورد کالاها اعتماد می کند، با اینکه قراردادهای گزافی بین مهمان های برنامه و برندهایی مثل لورئال و آدیداس و مک دونالد و کی افسی منعقد می شود. این شیوه از فروش به شکل پخش زنده به تدریج از داخل چین بیرون می آید و به سایر کشورها نیز سرایت خواهد کرد. آینده خرده فروشی و بازاریابی می تواند متأثر از این نوع فروش زنده باشد. ■

هوا شائو تا زانو توی آب دریا پشت یک میز که صدف های دریایی روی آن تلبار شده ایستاده است. این میهمان برنامه تلویزیونی مشهور آدی است خندان و خوش برخورد که جنس های مختلف را برای فروش آنلاین معرفی می کند و پشت سرش هم یک کشتی تفریحی بزرگ دیده می شود. او در این رویداد که ۱۰۰ هزار نفر به صورت آنلاین نگاهش می کنند، می گوید: «مزه این صدف ها خوب است. باید از منطقه ای دریایی صید شده باشند که آب آنجا خیلی شفاف باشد.» این برنامه در آستانه جشنواره «۶۱۸» پخش می شود، یکی از بزرگ ترین فستیوال های خرده فروشی چین که بیش از پیش با کانال های عجیب و غریب خرید به شکل استریم رونق پیدا می کند.

جشنواره ۶۱۸ در میانه نگرانی های اقتصادی چین و اجرای سیاست های قرنطینه ای به صفر رساندن تعداد مبتلایان به کووید، یکی از شاخص هایی است که نشان می دهد مردم چطور به شکل های جدید خرید روی می آورند و روش ها چه اثراتی از زمانه خود می گیرد. تخفیف ها و معامله ها همه گیر و همه جایی شده است و با سلبی های حوزه خرده فروشی رونق بیشتری می یابد. هوا یکی از چهره های مؤثر این حوزه است.

پخش زنده برنامه که در فضای اینترنتی چین و رسانه های اجتماعی این کشور گسترش زیادی یافته است، فضایی را در بین اینفلوئنسرهای اینستاگرامی و کانال های تلویزیونی خرید آخر شب در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اشغال کرده است. میلیاردها دلار در پلت فرم هایی مثل تائوپائو و دونوین — تیک تاک چینی — در صفحات تعاملی مجریان خرید زنده خرج می شود. بسیاری از مهمان های این برنامه ها که سریع صحبت می کنند و شخصیتی کارزماتیک دارند، اکنون تبدیل شده اند به یک سلبریتی درجه یک. برخی از این برنامه ها به طرز خیره کننده و با چرب زبانی تهیه می شوند، در شرایطی که دور و برنامه کادر دوربین برنامه پر است از محصول و برند و مهمان ها دارند شلوغ کاری می کنند و مدام سوت می زنند و زنگ ها را به صدا در می آورند و شمارش معکوس به راه می اندازند، به طوری که حالت اضطراب و فوریت را در بینندگان القا می کنند و باعث می شوند که کلی پول برای خرید ریخت و پاش شود.

موفق ترین مهمان های این برنامه های زنده که به شکل آنلاین منتشر می شوند، ده ها میلیون بیننده وفادار دارند و صدها میلیون قلم کالا می فروشند. لی جلیاکی یکی از مشهورترین چینی ها از این دست است که در میان ده ها میلیون دنبال کننده اش به این شعار معروف شناخته می شوند: «آه خدای من، آن را بخر!» بعد از اینکه او توانست برای آرایش کردن با بیشترین لوازم آرایشی فقط در ۳۰ ثانیه رکورد جدیدی در گینس به ثبت برساند، به سلطان رز لب شناخته شد. لی در سال ۲۰۲۰ ادعا کرد که توانسته در ۳۶۵ روز سال ۳۸۹ برنامه زنده داشته باشد که اغلب آن ها از وسط روز شروع می شوند و تا ساعت ۴ صبح ادامه پیدا می کنند.

بر اساس مطالعات شرکت مشاوره مدیریت مک کنزی، خرید از طریق پخش زنده ۱۰ درصد کل درآمدهای تجارت الکترونیک چین را شامل



جنگ «تروث سوشال» با غول‌های فناوری؟

گزارش تحقیقی رویترز از کار دشوار رسانه اجتماعی ترامپ



جولیا لائو

گزارشگر حوزه فناوری



هلن کوستر

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

شبکه اجتماعی

ترامپ و رقابت آن را

رسانه‌های اجتماعی

بزرگ شریطی را به

وجود آورده است

که تمام کاربران این

رسانه‌ها را در جهان

تحت تاثیر قرار خواهد

داد.

ترامپ تصور می‌کرد می‌تواند یک رسانه اجتماعی درست کند و در همان روزهای اول مخاطبان زیادی بگیرد و ترافیک زیادی داشته باشد، بدون اینکه از ابزارهای مطمئنی استفاده کند که سایر شرکت‌های حوزه فناوری در دره سیلیکون به کار می‌برند

استراتژ آپ رسانه اجتماعی «تروث سوشال» خود را یک برند ضد توییتر و محل حضور اختصاصی دونالد ترامپ تعریف کرده است. حامیان مالی این شرکت در پرونده‌های عمومی خود اعلام کرده‌اند که آتیه این شرکت بستگی دارد به اینکه چقدر می‌تواند از نارضایتی حامیان ترامپ از سانسور غول‌های فناوری در زمینه سیاست‌های راست‌گرایانه پول در بیاورد.

از قرار معلوم، بسیار سخت است که یک شبکه اجتماعی بتواند با غول‌های فناوری رقابت کند، بدون اینکه از کمک آن‌ها بهره‌مند شود. یکی از تحلیل‌گران رویترز که درگیر ماجرا بود اما می‌خواهد نامش محفوظ بماند، می‌گوید که مشی سیاسی ستیزه‌جویانه ترامپ جلوی توسعه شرکت تروث سوشال را از همان ابتدای تأسیس گرفته است.

«گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ» که نرم‌افزار این پلتفرم را نوشته است، از فوریه ۲۰۲۱ برای توسعه این رسانه اجتماعی مشکل داشته است به این علت که مدیران دنبال راهی بوده‌اند که پرهیز کنند از شرکت‌ها و نهادهایی که بالقوه مشابهت دارند با عقاید سیاسی لیبرال در دره سیلیکون. این حرف را سه نفر از کسانی که از عملیات این شرکت اطلاعات دارند به رویترز گفته‌اند.

احساس کسانی که در حوزه فناوری فعالیت می‌کنند نسبت به این رسانه اجتماعی مشابه است؛ دو نفر از کسانی که در جریان ماجرا هستند، علاوه بر دو منبع خبری دیگری که از عملیات مطلع هستند و پرونده‌های مالی ارائه عمومی سهام این شرکت به بازار بورس را تهیه کرده‌اند، می‌گویند که بسیاری از مهندسان و شرکت‌های فناوری می‌خواهند این‌طور به‌نظر بیایند که با شرکت ترامپ کار می‌کنند. این اجتناب همگانی از حضور در شرکت وابسته به ترامپ باعث شده است که تروث سوشال به‌شدت محروم بماند از داشتن استعدادها و شرکای شرکتی که باعث رقابتی شدن این رسانه اجتماعی در فضای بازار این فناوری می‌شود و همچنین محروم شود از داشتن یک تیم لاین جذب که بتواند کاربران جدیدی را به خود جلب کند.

بی‌میلی کارکنان و شرکای احتمالی برای کار در گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ همان قدر که فنی است سیاسی هم هست؛ کسانی که با رویترز مصاحبه کرده‌اند می‌گویند شرکت‌ها نگرانند که همکاری با ترامپ برایشان نزد مشتریان هزینه داشته باشد و کارکنان حوزه فناوری می‌ترسند این کار به وجهه شغلی‌شان صدمه بزند. این شرکت با خطرات دیگری هم مواجه شده است که مشابه همین خطرات اما در حوزه گرفتن آگهی از شرکت‌های بزرگ بوده است. بر اساس آنچه متخصصان تبلیغات می‌گویند، شرکت‌های بزرگ هم که نیمی یا بیش از نیمی از مشتریان آن‌ها تمایلات سیاسی مخالف با ترامپ دارند، نمی‌خواهند با دادن آگهی به رسانه اجتماعی تروث سوشال آن‌ها را از خود ناراضی کنند.

اطلاعاتی که درباره چالش‌های روزهای اول راه‌اندازی شرکت تروث

سوشال در این گزارش تحقیقی ارائه می‌شود، حاصل مصاحبه با کسانی است که از عملیات اجرایی داخل این شرکت خبر داشته‌اند اما می‌خواهند که در اینجا ذکر نام آن‌ها به میان نیاید.

شرکت تروث سوشال با مشکلات جدی در عرصه حقوقی و مالی هم روبه‌رو است. بازرسان و ارزیابان نهادهای نظارتی مالی از بازار بورس سهام نیویورک که سهام تروث سوشال در آن عرضه می‌شود خواسته‌اند که با دقت جریان‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های این شرکت را در نظر داشته باشند و در این‌باره تحقیق کنند. به‌نظر می‌رسد سختگیری‌هایی در این زمینه اعمال کرده‌اند از این نظر که می‌خواهند قانونی در عرضه سهام این شرکت زیر پا گذاشته نشده باشد. نه بازار بورس و نه مسئولان گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ در این‌باره توضیحی نداده‌اند. گروه رسانه‌ای و فناوری ترامپ در بیانیه‌ای اعلام کرده است که با بازار بورس در تحقیقات درباره خود همکاری خواهد کرد اما اشاره‌ای به تحقیقات وزارت دادگستری درباره این موضوع نکرده است. تروث سوشال در این بیانیه دوباره بر حق آزادی بیان مردم و بهبود بخشیدن به پلتفرم خود تأکید کرده است.

اجتناب غول‌های فناوری از همکاری با تروث سوشال باعث شده است که مشکلات عیدیه‌ای در ماه فوریه ۲۰۲۲ که این اپلیکیشن در اپل استور ارائه شد به وجود بیاید و صدها هزار نفر در فهرست انتظار عضویت این اپلیکیشن وارد شوند و هنوز هم در انتظار پیوستن به آن باشند. کسی که در جریان عملیات فنی این شرکت قرار دارد، به رویترز گفته است که این مشکلات بابت مشکلی به وجود آمده است که در سرورهای تروث سوشال ایجاد شده است. به‌علت همکاری نکردن شرکت‌های بزرگ فناوری، این شرکت نتوانسته است از سرورهای خارجی که امکان ذخیره اطلاعات و قدرت پردازش داده‌ها را می‌دهند استفاده کند.

این شخص می‌گوید سرورها از دو سرویس کوچک خدمات رایانش ابری استفاده می‌کند که توسط شرکت‌هایی فراهم می‌شوند که گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ از همکاری با آن‌ها خشنود است. این شرکت‌ها به رسانه اجتماعی «امبل» خدمات ارائه می‌کنند که کانادایی است و همچنین به شرکت «رایت فورج» خدمات می‌دهد که شرکتی در حوزه زیرساختی است و خود را مدافع آزادی بیان معرفی می‌کند. این شرکت‌ها به‌جای شرکت رایانش ابری «آمازون وب سرویس» انتخاب شده‌اند تا به تروث سوشال خدمات بدهند. یکی از افراد مطلع می‌گوید که آمازون در مراحل اولیه راه‌اندازی تروث سوشال با این رسانه اجتماعی همکاری می‌کرد اما خیلی زود به دلایل سیاسی از کنار رفت.

شرکت آمازون وب سرویس مخصوصاً خیلی مسئله‌دار شده است چون این شرکت وابسته به غول فناوری «آمازون» است و سال گذشته ارائه خدمات خود را به رسانه اجتماعی «پارلر» قطع کرد به این دلیل که از موضع‌گیری‌های جناح راست سیاسی عصبانی بود. پارلر رسانه محبوب محافظه‌کاران راست‌گرا بود و قطع خدمات آمازون باعث لطمه دیدن آن شد. به همین مناسبت شرکت ترامپ از آمازون در کنار توییتر و فیس‌بوک و نت‌فلیکس و گوگل نام برده که آزادی بیان را بنا به دلایل سیاسی زیر پا گذاشته‌اند. نه پارلر و نه شرکت آمازون در این‌باره توضیحی به رویترز ندادند.

وقتی تروث سوشال عرضه شد، هردو نفری که مدیریت گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ را بر عهده داشتند تلاش کردند بیشترین انرژی را بگذارند برای اینکه توسعه نرم‌افزار این رسانه اجتماعی پیش برود و ویژگی‌های خاصی هم داشته باشد که توجه کاربران را جلب کند؛ اما بعدتر به این نتیجه رسیدند که این کارها فایده‌ای ندارد و دارند وقت خود را تلف می‌کنند.



کند؛ اما بعدتر به این نتیجه رسیدند که این کارها فایده‌ای ندارد و دارند وقت خود را تلف می‌کنند. بحث شده بود که این رسانه اجتماعی باید از توییتر تقلید کند و عملاً تروث سوشال یک توییتر ثانی باشد ولی این کار می‌توانست موجب نارضایتی محافظه‌کاران شود.

آرون گین، از پایه‌گذاران شرکت «لینکلن نتورک» که یک گروه اثرگذاری در بین صنعت فناوری محافظه‌کاران است، می‌گوید که تروث سوشال از همان ابتدا درک مبنایی نادرستی از آنچه در روند بقای شرکت‌های حوزه فناوری رخ می‌دهد داشت. به گفته او، گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ می‌بایست مثل همه استارت‌آپ‌ها برای رقابت در جنگی طاقت‌فرسا و وحشیانه برای به‌دست آوردن توجه کاربران خلایق به خرج می‌داد. گین می‌گوید: «سؤال اینجاست که آیا محصول یک ابداع منحصر به فرد است یا نه؟ گروه ترامپ نیاز دارد محتوای متفاوتی تولید کند کاربران در توییتر نتوانند پیدا کنند.»

مدل تجاری گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ نشان می‌دهد که دارایی‌های این شرکت به‌شدت به ترامپ مربوط است. ترامپ در هیئت‌مدیره این شرکت رئیس هیئت‌مدیره و صاحب ۴۷ یا ۵۸ درصد سهام دارای حق رأی است. این آمار وقتی این گروه می‌خواست در یک شرکت دیگر ادغام شود، در یکی از پرونده‌ها ارائه شد. در کل، کارکرد نادرست گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ پیش‌بینی می‌شد ولی از قدم‌های اولیه‌ای که برداشت برای ادامه مسیر خود درس نگرفت. ترامپ تصور می‌کرد می‌تواند یک رسانه اجتماعی درست کند و در همان روزهای اول مخاطبان زیادی بگیرد و ترافیک زیادی داشته باشد، بدون اینکه از ابزارهای مطمئنی استفاده کند که سایر شرکت‌های حوزه فناوری در دره سیلیکون به کار می‌برند. آمار داندلود تروث سوشال از فروشگاه‌های اپلیکیشن اپل و گوگل هم امیدوارکننده نیست و اهدافی را که مدیرانش برای آینده این رسانه اجتماعی به تصویر کشیده‌اند کم‌احتمال جلوه می‌دهند. ■

دو فردی که در عملیات اجرایی شرکت دخالت داشته‌اند می‌گویند شرکت فناوری و رسانه‌های ترامپ به‌علت اینکه نتوانسته یک گروه مدیریتی از افراد باتجربه صنعت فناوری داشته باشد و علاقه کمتری نیز در یادگیری جزئیات عملیات توسعه نرم‌افزار داشته است، دست و پایش بسته است.

این شرکت در یافتن سرمایه‌گذار هم مشکلات زیادی دارد. دو نفری که در کانون تأمین بودجه شرکت فناوری و رسانه‌های ترامپ قرار دارند، وس موس و اندی لیتینسکی هستند که هردو قبلاً در نمایش تلویزیونی‌ای که ترامپ پیش از ریاست‌جمهوری در آن اجرا می‌کرد، از عوامل برنامه بودند. موس در یک شرکت مدیریت حوزه بهداشت هم در ایالت آتلانتا مشغول به کار است. لیتینسکی قبلاً در شرکت تولید محتوای برنامه‌های تلویزیونی ترامپ کار می‌کرد و میزبان یک برنامه رادیویی گفت‌وگو محور بود. او استارت‌آپی را هم راه‌اندازی کرد که عمر کوتاهی داشت و یک سایت رسانه اجتماعی بود که برای دسترسی به پروفایل کاربران از مشترکان خود پول می‌گرفت. البته او در سال ۲۰۱۸ از این رسانه اجتماعی جدا شد. هردوی این افراد از روزهای اول تأسیس شرکت فناوری و رسانه‌های ترامپ در جریان امور بودند و مدیریت‌ها را هم بر عهده داشتند تا اینکه یکی از نمایندگان جمهوری خواه سابق کنگره و صاحب یک شرکت تولیدی لبنیات به نام دوین نیوز، مدیرعاملی این شرکت را عهده‌دار شد. این سابقه کاری مشخص می‌کند افرادی که رسانه اجتماعی تروث سوشال را مدیریت می‌کنند، چقدر تجربه کاری در حوزه فناوری‌های ارتباطی دارند.

وقتی تروث سوشال عرضه شد، هردو نفری که مدیریت گروه فناوری و رسانه‌های ترامپ را بر عهده داشتند تلاش کردند بیشترین انرژی را بگذارند برای اینکه توسعه نرم‌افزار این رسانه اجتماعی پیش برود و ویژگی‌های خاصی هم داشته باشد که توجه کاربران را جلب

آرون گین، از پایه‌گذاران شرکت «لینکلن نتورک» که یک گروه اثرگذاری در بین صنعت فناوری محافظه‌کاران است، می‌گوید که تروث سوشال از همان ابتدا درک مبنایی نادرستی از آنچه در روند بقای شرکت‌های حوزه فناوری رخ می‌دهد داشت

برخی کشورها از جمله آلمان سعی کرده‌اند حداقل دستمزد را افزایش بدهند و همچنین می‌خواهند با انتقال مستقیم پول به خانوارها (به شکل بسته حمایتی) جبران افزایش قیمت انرژی را برای آنها بکنند.

منبع: تاییه تایمز

چرا باید خواند:

کشورهای اروپایی با

گرانی انرژی و گرانی

کالاهای دیگر دست و

پنجه نرم می‌کنند. آیا

وضع شنبه به دهه

۱۹۷۰ است یا می‌توانیم

امید به بهبود داشته

باشیم؟ این یادداشت

پاسخی است به سوال

مذکور.



بکنند. بر اساس قیمت‌های ژوئن امسال، هزینه واردات انرژی در حوزه یورو امسال به اندازه ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد بود. در یک سالی که گذشت، افزایش فزاینده قیمت انرژی باعث افزایش ۲۴ درصدی قیمت واردات اتحادیه اروپا شده و این در حالی است که در یک دهه اخیر، این قیمت ثابت داشت.

اما این وضعیت روی صادرکنندگان اتحادیه اروپا هم تاثیر گذاشته است؛ به خصوص از این جهت که اتحادیه اروپا دارد بیشتر از آنچه وارد می‌کند، صادر می‌کند و ۱۲ درصد هم بیشتر از قبل پول می‌گیرد. تولیدکنندگان اروپایی بر این مبنای قادر بوده‌اند بیش از نیمی از کاهش درآمد خود به خاطر افزایش هزینه انرژی را جبران کنند و آن را در حدود ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی نگه دارند. این هزینه زیادی است اما هنوز هم قابل مدیریت است.

چالشی که وجود دارد این است که ضرر درآمدی در میان بخش‌های اقتصادی توزیع شود. دستمزدهای واقعی حدود ۵ درصد کاهش داشته است و با این اوصاف، کارگران اروپایی تا اینجا تمام هزینه تورم را خودشان متقبل شده‌اند. با توجه به اینکه سهم دستمزد در حوزه یورو حدود ۶۲ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌شود، کاهش پنج درصدی در دستمزدهای واقعی باعث خواهد شد بخش‌های دیگر حدود ۳.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی را در اختیار بگیرند و این از آن دو درصد ضرر درآمدی بیشتر است و بنابراین سوددهی حاصل خواهد شد. این یعنی تا اینجا جلوی کاهش صادرات و ضرر ناشی از آن گرفته شده است.

اما وضعیت در آمریکا خیلی فرق دارد. این کشور به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی همان مقدار انرژی که وارد می‌کند را صادر می‌کند. بنابراین ضربه شدیدی نخورده است و قیمت صادرات و واردات به یک میزان افزایش نشان داده‌اند. اما بر اساس آمار موجود، دستمزدها تنها ۶ درصد افزایش داشته‌اند. معنی‌اش این است که در این زمینه آمریکا نسبت به اروپا وضعیت دشوارتری دارد.

اما آیا وضعیت نسبی تعادلی دستمزدی در اروپا قابل اطمینان است؟ به نظر می‌رسد که تورم در سود در حال حاضر نسبت به دستمزد بیشتر است و این به رغم ضرر درآمدی حاصل شده است. کاهش دستمزدهای واقعی نیز چندان قابل قبول نیست چون سود رو به افزایش است. در واقع تقاضای دستمزد از مدتی پیش در حوزه یورو افزایش نشان داده است. مثلاً اتحادیه فلزات آبی‌چی که در آلمان قدرت زیادی دارد خواهان افزایش هشت درصدی در دستمزد کارگران صنایع فلزی شده است چون این بخش در حال سود کردن است. همچنین برای آن که ثبات اجتماعی حفظ شود، برخی کشورها از جمله آلمان سعی کرده‌اند حداقل دستمزد را افزایش بدهند. در واقع کشورهای اروپایی می‌خواهند با انتقال مستقیم پول به خانوارها (به شکل بسته حمایتی) جبران افزایش قیمت انرژی را برای آنها بکنند. این اقدامات تاکنون شباهت سال ۲۰۲۲ به دهه ۱۹۷۰ میلادی را از بین برده است؛ اما آیا این روند می‌تواند به رغم تداوم جنگ اوکراین هم ادامه داشته باشد؟ این پرسشی است که پاسخش در فصل سرمایه‌امسال مشخص خواهد شد. ■

[آینده اروپا]

حوزه یورو در چنگال تورم

آیا راه‌گیزی برای عدم تکرار بحران دهه ۱۹۷۰ هست؟

در شرایطی که قیمت انرژی در سطح جهان رو به افزایش است و نرخ تورم در اکثر کشورها بیداد می‌کند، این تصور به وجود آمده که شاید داریم شرایطی مشابه دهه ۱۹۷۰ میلادی را تجربه می‌کنیم. اما این فقط ظاهر قضیه است و در باطن، اوضاع به شیوه دیگری پیش می‌رود.

تردیدی نیست که شباهت‌هایی با دهه ۱۹۷۰ مشاهده می‌شود. در سال ۲۰۲۲ هم مثل همان زمان شاهد آن بودیم که شوک قیمت انرژی به افزایش قیمت سایر کالاها انجامید. نرخ تورم هسته (که قیمت‌های متغیر انرژی و مواد غذایی در آن محاسبه نمی‌شود) حالا در آمریکا نزدیک به ۶ درصد و در حوزه یورو نزدیک به ۴ درصد است. هراس‌ها از این بابت است که این شرایط تداوم طولانی‌مدتی پیدا کند. این خودش به شرایط دهه ۱۹۷۰ شباهت دارد.

اما ما در دوره تکرار دهه ۱۹۷۰ به سر نمی‌بریم. مهم‌ترین تفاوتی که بین امروز و آن زمان مشاهده می‌شود، بازار کار است. در آن زمان، شاخص‌گذاری دستمزد به این معنا بود که افزایش قیمت انرژی و کالاهای دیگر به صورت خودکار به افزایش دستمزدها خواهد انجامید. حتی در غیر آن صورت هم اتحادیه‌ها می‌توانستند نتیجه مشابهی را رقم بزنند و افزایش دستمزدها را تضمین کنند. این یعنی استاندارد زندگی اعضایشان افول نمی‌کرد.

اما امروز اوضاع خیلی فرق دارد. حداقل در مورد حوزه یورو می‌توان با اطمینان گفت که اوضاع فرق دارد. بر اساس آمار جدید بانک مرکزی اروپا، دستمزدها در حوزه یورو تنها ۳ درصد افزایش یافته است و این در حالی است که در ماه ژوئن شاهد افزایش ۸.۶ درصدی نرخ تورم بودیم. تفاوت دیگری هم که امروزه مشاهده می‌شود این است که تولیدکنندگان اروپایی موفق شده‌اند قیمت‌هایشان را آن قدری بالا ببرند که جبران بخش زیادی از افزایش قیمت انرژی را



دانیل گروس

اقتصاددان آلمانی و مدیر مرکز مطالعات سیاست اروپایی

افزایش قیمت مواد غذایی، سوخت و مواد خام به سود کشورهای آن‌ها را در حجم زیاد صادر می‌کنند تمام شده است. مثلاً افزایش قیمت روغن پالم به اندونزی و مالزی که صادرکننده بزرگ روغن هستند سود رسانده است.

[آینده شرق آسیا]

منطقه خوش اقبال اقتصادی

آسیای جنوب شرقی چطور از تهدید رکود تورمی فرار کرد؟

برخورد داشته باشند و تاحدی آن را مدیریت کنند و به تدریج محدودیت‌های کرونایی را بردارند و مسیر پیش روی اقتصادشان را باز کنند»

فقط در تایلند و سنگاپور است که نرخ تورم با سرعتی بیشتر از رشد تولید ناخالص داخلی بالا رفته است. در حال حاضر، اقتصاد تایلند در وضعیت احیا قرار دارد اما نرخ فزاینده تورم دارد جلوی تقاضای مصرف‌کننده را می‌گیرد. در همین حال، سنگاپور ماه گذشته هشدار داد که احیای اقتصادش دارد به کندی انجام می‌گیرد؛ زیرا تاثیر جنگ اوکراین و نیز محدودیت‌های قرنطینه‌ای در چین (که بزرگ‌ترین شریک تجاری سنگاپور است) روی اقتصاد این کشور تاثیر منفی گذاشته است.

در سایر نقاط منطقه، این طور به نظر می‌رسد که بدترین دوران‌های افول اقتصادی ناشی از پاندمی کرونا سپری شده و احیا در حال مشاهده است. در فیلیپین که قرنطینه سختی برای مقابله با کووید داشت و به تبع آن یکی از بدترین انقباض‌های اقتصادی در میان کشورهای منطقه را تجربه کرد، شاهدیم که تولید ناخالص داخلی در سه ماهه اول سال جاری میلادی به میزان ۸.۳ درصد افزایش پیدا کرده است. علتش هم احیای مصرف است.

اما اقتصادهای جنوب شرق آسیا دارند در زمینه بازده اقتصادی نشانه‌های بسیار مثبتی از خود نشان می‌دهند و افزایش باثبات رشد صادرات نیز در همین راستا مطرح است. افزایش قیمت مواد غذایی، سوخت و مواد خام به سود کشورهایی که آن‌ها را در حجم زیاد صادر می‌کنند تمام شده است. مثلاً افزایش قیمت روغن پالم برای اندونزی و مالزی، افزایش قیمت لاستیک برای تایلند و مالزی و افزایش قیمت زغال سنگ برای اندونزی تاثیر مثبتی داشته است.

کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا در عین حال می‌توانند از تغییر در سیاست‌های تولیدکنندگان و تنوع‌بخشی به زنجیره تامین آنها (که پس از جنگ تجاری آمریکا با چین مورد توجه قرار گرفت) بهره ببرند. مثلاً شرکت ایل برخی از کارخانه‌های تولید آید خود را از چین به ویتنام منتقل کرده است. ترین نگون، اقتصاددان ارشد بخش اقتصادهای نوظهور آسیا در بانک ناتکیس در این خصوص می‌گوید: «ویتنام قابلیت آن را دارد که کاهش تولید در چین را جبران کند. این کاهش به خاطر اختلال در زنجیره‌های تامین رخ داده بود و بیش از همه در بخش تولید لوازم الکترونیک، نساجی و کفش دیده می‌شد»

البته کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی با مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای هم مواجه‌اند که در آینده می‌تواند آن‌ها را تحت تاثیر قرار بدهد. مثلاً فیلیپین که به واردات برنج، سوخت و مواد غذایی وابسته است حالا تحت فشار قرار دارد و احتمالاً در آینده هم وضع مشابهی را تجربه خواهد کرد. ■

این روزها عوامل مختلفی مثل جنگ اوکراین، افزایش شدید قیمت سوخت و مواد غذایی و نیز افزایش نرخ بهره باعث شده که تهدید رکود تورمی به شدت افزایش پیدا کند. اما حداقل یک منطقه هست که توانسته از این وضعیت سخت دور بماند: منطقه آسیای جنوب شرقی. در سطح دنیا سرمایه‌گذاران در حال فروش سهام‌هایشان هستند چون انتظار دارند نرخ بهره بالاتر برود و رکود اتفاق بیفتد. فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را در حدی بیش از انتظار بالا برده تا جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد. این در حالی است که استراتژی کووید-صفر چین و تلاش شدید برای مقابله با افزایش ابتلا به کووید در چین باعث شده که تقاضا در دومین اقتصاد بزرگ دنیا کاهش پیدا کند.

با این حال این طور به نظر می‌رسد که منطقه آسیای جنوب شرقی از چرخه رکود تورمی کنار مانده است. بر اساس تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده، در چهار تا از شش اقتصاد بزرگ مجمع کشورهای آسیای جنوب شرقی، تولید ناخالص داخلی دارد با سرعتی بیشتر از تورم افزایش پیدا می‌کند.

در این چهار کشور یعنی ویتنام، مالزی، اندونزی و فیلیپین، اقتصادها در حال احیا هستند چون محدودیت‌های دوران پاندمی کرونا برداشته شده و نیز گردشگران به هتل‌ها و ریزورت‌های منطقه بازگشته‌اند. این شرایط به خصوص در ویتنام و اندونزی قابل مشاهده است.

فردریک نیومان، اقتصاددان ارشد آسیا در اج‌اس‌بی‌سی در این خصوص می‌گوید: «آنچه امروز در منطقه آسیای جنوب شرقی می‌بینیم، این است که فضای رشد بسیار قوی شده است و احتمال دارد که این وضع در نیمه دوم سال جاری هم ادامه داشته باشد. در واقع منطقه آسه‌ان خیلی مقاومت خوبی از خود نشان داده است.»

به همین ترتیب، خوان گو رئیس بخش پژوهش‌های آسیا در موسسه ای‌ان‌زد در سنگاپور می‌گوید: «اینجا صحبت‌های زیادی درباره رکود تورمی مطرح می‌شود. اما یکی از نقاط روشن بحث این است که کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی موفق شده‌اند با بحران کووید به عنوان یک بحران محلی یا اندمیک (در نقطه مقابل جهانی یا پاندمیک)

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

یک منطقه در دنیا

هست که وضع

اقتصادی‌اش در دوران

پسا کرونا و در بحبوحه

جنگ اوکراین به اندازه

بقیه بد نشده است.

بخوانید تا ببینید ماجرا

از چه قرار است.



منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

جنگ اوکراین نشان داد

که وقتی نظام بین‌المللی

موقعیت و اعتبار

خودش را از دست

داده باشد، هر اتفاقی

ممکن است بیفتد. آیا

روی آوردن کشورهای

بیشتری به سیاست

عدم تعهد یکی از نتایج

این جنگ است؟ پاسخ

به این پرسش را از دل

این تحلیل پیدا کنید.



[آینده جهان]

جنگی که عدم تعهد را به دنیا برگرداند

آیا تغییر نظم جهانی به ظهور خودمختاری استراتژیک می‌انجامد؟

تغییرات آب و هوایی هم بر سرشان سایه افکنده است و اوضاع را دشوارتر می‌کند.

واقعیت این است که نظام بین‌المللی در مرحله گذار بین دو نظم قرار دارد. آن نظم تک‌قطبی که بعد از جنگ سرد بر جهان حاکم شده بود تا حدی قابل پیش‌بینی بود. اما اوج‌گیری چین و سایر کشورها در آسیا باعث شد آن قدرت تک‌قطبی اقتصادی مجبور به بازتوزیع جهانی شود و همین کاملاً اوضاع را در سطح جهان تغییر داد. نتیجه‌اش هم ایجاد یک جهان جهانی شده بود؛ جایی که ابرقدرت نظامی چارهای ندارد جز آن که در چارچوب چندقطبی اقتصادی جهانی عمل کند. در چنین شرایط نامشخصی، عدم تعهد یا به قولی دیگر، خودمختاری استراتژیک برای رهبرانی که می‌خواهند قطبی‌شدگی جهانی از بین برود بسیار جذاب است. این رهبران معتقدند که قطبی‌شدگی جهانی به‌شدت به منافع کشورهایشان لطمه زده است.

عدم تعهد در شرایطی در سطح جهان مورد توجه قرار گرفت که در آغاز جنگ سرد، دو بلوک قدرتمند شرق و غرب در برابر یکدیگر قد علم کرده بودند. نظم جهانی بر این مبنا داشت با سرعت تغییر می‌کرد. آمریکابرای اولین بار از تسلیحات کشتار جمعی استفاده کرده بود و کشورهایی که قرن‌های متمادی زیر سلطه استعمار بودند داشتند از آن رها می‌شدند. برای کشورهای تازه مستقل‌شده‌ای مثل هند، اندونزی، مصر، یوگسلاوی و غیره، پیوستن به پیمانی مثل ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) یا معاهده ورشو به این معنی بود

شاید این طور به نظر برسد که در جهان بسیار قطبی‌شده امروز دلیلی برای توجه به مبحث عدم تعهد وجود ندارد. اما این فقط چیزی است که در نگاه اول دیده می‌شود. واقعیت این است که اتحاد کشورهای غربی در دنیای امروز خیلی بیشتر از دوران جنگ سرد است و حتی کشورهایی مثل فنلاند و سوئد به این نتیجه رسیده‌اند که باید بی‌طرفی را کنار بگذارند و سعی کنند که به ناتو بپیوندند. از سوی دیگر، شکاف‌های عظیم بین کشورهای دنیا - فقیر و غنی، دموکراسی و اتوکراسی - به وجود آمده و فضای بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده است. شکی نیست که این شکاف‌ها روی وضعیت اقتصاد و سیاست جهانی به‌شدت موثر خواهند بود.

با وجود همه اینها، شاهدیم که مبحث عدم تعهد هم در جهان دوباره پا گرفته و به گزینه‌ای محبوب و دلخواه برای کشورهای مختلف در جنوب جهانی (کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته) بدل شده است. کشورهای مختلفی در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نسبت به ائتلاف‌ها و اتحادهای میان کشورهای غربی تردید پیدا کرده‌اند. بر همین مبنا، آنها تمایلی به دنباله‌روی از غرب در زمینه اعمال تحریم بر روسیه نشان نداده‌اند و به وضوح ابراز کرده‌اند که به ایجاد تنش‌هایی مشابه آنچه در دوران جنگ سرد شاهدش بودیم علاقه‌ای ندارند. از نظر این کشورها، نظم جهانی موجود به هیچ عنوان تامین‌کننده نیازهای امنیتی آنها نیست و دغدغه‌های آنها درباره امنیت غذایی و امنیت مالی را نیز مرتفع نمی‌کند. این در حالی است که تهدید بزرگی مثل



شیوانکار منون

دیپلمات و مشاور سابق امنیت ملی هند

رقابت استراتژیک
بین آمریکا و چین
به شدت افزایش
یافته و کشورهای
دیگر که تمایل
به انتخاب بین
شرکای مهم
اقتصادی و امنیتی
خود ندارند،
احتمالاً مجبورند
دنبال یک طرف
ثالث بروند یا به
خودشان تکیه
کنند

فعلی جهانی - یا غیاب آن - ظاهراً پاسخی به نیاز آنها به تامین منافعشان یا رسیدنشان به آلت‌رئاتیوهای مناسب نیست.

در آسیا، اوج‌گیری چین و کنار رفتن نسبی آمریکا باعث شده کشورهای که در محدوده حريم دريايي چین هستند، به فکر افزایش قابلیت‌های نظامی خود بيفتند و همکاری‌های بی‌سابقه‌ای را در زمینه امنیتی و اطلاعاتی با یکدیگر آغاز کنند. این اتفاقی است که تقریباً در پانزده سال اخیر شاهدش بوده‌ایم. آمریکا طبعاً چنین تحویلی استقبال می‌کند چون معنی‌اش این است که شرکای مطمئن‌تری برای مقابله با چین در اختیار خواهد داشت. تحول مناسبات امنیتی آمریکا و هند، به‌روز شدن نقش ژاپن و کره جنوبی در نظام اتحادی با آمریکا و موارد دیگر به این معنی است که در منطقه اقیانوس آرام و هند فقط یک قدرت غالب را در آینده نخواهیم دید.

اینکه چنین رویکردی می‌تواند با منافع چین جور دربیاید یا نه، مسئله‌ای است که جای تردید هم باقی می‌گذارد. به نظر می‌رسد که بحران اوکراین و واکنش کشورهای غربی به آن فقط باعث تحکیم نظر حزب کمونیست چین در خصوص عزم آمریکا برای مقابله با اوج‌گیری و قدرت چین شده است. در واقع چین دیگر در این خصوص تردیدی ندارد. رقابت استراتژیک بین آمریکا و چین به شدت افزایش یافته و کشورهای دیگر که تمایل به انتخاب بین شرکای مهم اقتصادی و امنیتی خود ندارند، احتمالاً مجبورند دنبال یک طرف ثالث بروند و یا به خودشان تکیه کنند. به هر ترتیب، چین و آمریکا عملاً دوتا از بزرگ‌ترین شرکای تجاری کشورهای مختلف دنیا هستند و از دست‌دادن هر یک از این شرکا برای آن کشورها گزینه مناسبی نخواهد بود.

از سوی دیگر، جنگ اوکراین نشان داد که وقتی نظام بین‌المللی موقعیت و اعتبار خودش را از دست داده باشد، هر اتفاقی ممکن است بيفتد و تبعات زیادی نیز به جا بگذارد. بنابراین تعجبی ندارد اگر که کشورهای بیشتری به عدم تعهد روی بیاورند. هر چه فشارها برای تعیین جناح بالاتر برود، کشورهای بیشتری به خودمختاری استراتژیک فکر خواهند کرد و این یعنی احتمال بروز فقر و سختی بیشتر برای این کشورها نیز وجود خواهد داشت؛ آن هم برای تامین هزینه این خودمختاری.

اما مشخص نیست که حکومت‌ها و رهبران تا چه حد به تاثیر این وضعیت روی آینده‌شان توجه داشته باشند. با این حال به نظر می‌رسد که در درازمدت، جنگ روسیه در اوکراین تعیین‌کننده این وضع باشد. ■

که قدرت چانه‌زنی بیشتری با هر دو بلوک شرق و غرب را به دست می‌آورد و می‌تواند از گیرافتادن در میان دعوای این دو بلوک تا حدی پرهیز کند. هند یکی از اولین حامیان ایده عدم تعهد بود و بعد از استقلالش در سال ۱۹۴۷ به آن توجه نشان داد. علتش هم این بود که چنین سیاست واقع‌گرایانه‌ای در آن لحظه به سود هند بود؛ هند احساس می‌کرد پیمان‌هایی مثل ناتو یا ورشو هیچ تاثیری در تامین منافع امنیتی‌اش یا دغدغه‌های توسعه‌های‌اش ندارند. رقابت برای آن که هند به سمت بلوک شرق یا بلوک غرب کشیده نشود در آن زمان بالا گرفت و هند به این نتیجه رسید که در همکاری با برخی کشورها از هر یک از این دو بلوک می‌تواند منافع خودش را تامین کند.

اما می‌تواند عدم تعهد پیش از هر چیز در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفت. در این زمان، مسائل مختلفی از مبارزه با آپارتاید و نژادپرستی گرفته تا خلع سلاح و استعمارزدایی در چارچوب این بحث مطرح می‌شد. در کنفرانس باندونگ که در سال ۱۹۵۵ در اندونزی و با شرکت کشورهای آسیایی و آفریقایی مختلف برگزار شد، برخی متحدان آمریکا مثل عراق و فیلیپین و برخی متحدان اتحاد جماهیر شوروی مثل چین حضور داشتند. در سال ۱۹۶۱ نیز بحث عدم تعهد نه‌پایه‌نی شد و جنبش عدم تعهد شکل گرفت که امروزه ۱۲۰ کشور عضو و ۲۰ کشور ناظر دارد.

اما از نظر حامیان سرسخت جنگ سرد مثل جان فاستر دالس، جنبش عدم تعهد جنبشی غیراخلاقی به شمار می‌رفت و امروزه هم این موضع را در نظرات برخی سیاستمداران آمریکایی می‌بینیم؛ به خصوص در مواقعی که بخواهند مواضع ضد چینی خود را توجیه کنند و سایر کشورها را نیز به اتخاذ این مواضع فرابخوانند. در دوران جنگ سرد، آمریکا به عنوان ابرقدرت قوی‌تر، رویکرد «یا ما یا علیه ما» را در پیش گرفت. حتی تا پیش از مرگ جوزف استالین هم اتحاد جماهیر شوروی که قدرتش را در برابر آمریکا کاهش یافته می‌دید، به این نتیجه رسیده بود که همکاری با کشورهای غیرمتعهد می‌تواند برایش موثر تمام شود و حداقل ضرر عدم همکاری با آنها را کم‌رنگ کند.

پس از بروز شکاف بین اتحاد جماهیر شوروی و چین در دهه ۱۹۶۰ و نیز نزدیکی نسبی آمریکا و چین در دهه ۱۹۷۰، فضای بین‌المللی برای بحث عدم تعهد نیز تغییر کرد. فشارهای اقتصادی جهانی شدن و کاهش قابل توجه تاثیر نظام چندجانبه جهانی به این معنا بود که جنبش عدم تعهد در وضعیت کاهش تاثیرگذاری‌اش قرار گرفته است. رشد مبتنی بر صادرات و نیز تعهدهای جدید در آسیا به تدریج جای راه‌حل‌های چندجانبه را گرفت. پایان دوران جنگ سرد دوقطبی باعث تحکیم این رویکرد شد. بعد از سال ۱۹۹۱ حتی برخی صاحب‌نظران از کشورهای عدم تعهد به این نتیجه رسیدند که کل دنیا دارد به سمت عدم تعهد پیش می‌رود.

حالا پس از گذشت سه دهه، به نظر می‌رسد که جهان دوباره مثل همان دوران آغاز جنگ سرد به حالتی شقه‌شقه رسیده است. تعادل قدرت محلی با سرعت در حال تغییر است و این مسئله به خصوص در آسیا قابل مشاهده است. این بار، میناهای دوتایی خود را به وضوح نشان داده‌اند: میان آمریکا و غرب از یک سو و میان چین و روسیه از سوی دیگر. اما در عین حال، واکنش اکثر کشورهای در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نسبت به حمله روسیه به اوکراین دارد این را نشان می‌دهد که هیچ‌کس دوست ندارد موضع واضحی بگیرد و مجبور باشد یکی از جناح‌ها را انتخاب کند.

حتی حکومت‌های نزدیک و وابسته به مسکو یا واشینگتن هم از اینکه طرف مقابل را محکوم کنند یا به آن بیبوندند ابا دارند. بسیاری از این کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه به شدت با بحران بدهی فزاینده مواجه هستند و این مسئله بر اثر پاندمی کرونا و نیز جنگ اوکراین تشدید نیز شده است و البته وضعیت کلی اقتصاد جهانی هم روی آن تاثیر گذاشته است. نظم



اهمیت جغرافیایی ترکیه - هم برای غرب و هم برای اتحاد شوروی - در گذشته باعث شد ترکیه ارزش زیادی پیدا کند. آنکارا از این اهرم برای کسب منافع خود در دهه‌های بعدی استفاده کرد و امروز هم می‌تواند این کار را بکند.

[آینده ترکیه]

سرنوشت ناتو در آناتولی

آیا اتحاد ترکیه با ناتو هنوز پراهمیت است؟

امروز هم می‌توان در تمایل کشورهای مثل سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو مشاهده کرد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در سخنانش در حاشیه نشست دریای خزر در عشق‌آباد تقریباً به همین موضوع اشاره کرد و گفت: «ناتو یادگاری از دوران جنگ سرد است و فقط دارد به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا به کار می‌رود. [...] ما با سوئد و فنلاند آن مشکلاتی را که با اوکراین داشتیم نداریم. مناقشه ارضی یا مسائل دیگر با آنها نداریم. چیزی وجود ندارد که باعث نگرانی ما در مورد پیوستن آنها به ناتو باشد.»

این در حالی است که در مورد پیوستن این دو کشور به ناتو حالا حرف ترکیه مهم‌تر از بقیه شده است و ترکیه می‌خواهد که آنها برخی مخالفان گرد دولت ترکیه را به آنکارا تحویل بدهند. طارق اوغوزلو استاد سیاست خارجی ترکیه اخیراً در این مورد گفته: «ترکیه دیدگاه خود نسبت به ناتو را از مدت‌ها قبل عوض کرده بود و علتش هم سیاست خارجی چندجانبه آنکارا است. البته واقع‌گرایانه‌تری نسبت به قبل در خصوص این مسئله در ترکیه وجود دارد. البته شکل‌گیری جنگ سرد دوم بین غرب و روسیه باعث خواهد شد که فضای مانور در سیاست خارجی ترکیه زیاد شود و این مسئله به افزایش اهمیت استراتژیک ترکیه خواهد انجامید. اینکه ترکیه در سال‌های آینده در فضای بین‌المللی بسیار قطبی‌شده چطور عمل خواهد کرد در واقع نکته‌ای است که باید دنبالش کنیم.» در این میان، یک نکته در خصوص نقش ناتو جلب توجه می‌کند. به نظر می‌رسد علاقه‌مندی دولت جو بایدن به پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو چیزی شبیه علاقه‌مندی هری ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا در زمان پیوستن ترکیه به ناتو (در هفتاد سال پیش) باشد. در این میان، احتمالش زیاد است که ترکیه به عنوان عامل برقراری تعادل بین غرب و روسیه جایی برای ایفای نقش داشته باشد و در عین حال قادر باشد منافع خودش را هم تامین کند. همه چیز به تحولات اوکراین و میزان تشدید تنش غرب با روسیه در این مناقشه در آینده نزدیک بستگی خواهد داشت. ■

ترکیه به عنوان یک کشور عضو پیمان ناتو سابقه نسبتاً آشفته‌ای در این پیمان امنیتی دارد و بحث خودمختاری استراتژیک به صورت مداوم به عنوان نقطه‌ای در برابر تضمین‌های امنیتی ارائه‌شده توسط ناتو برای ترکیه مطرح بوده است. البته ترکیه توانسته از این موضوع به عنوان راهی موثر برای ایجاد و تقویت هویت غربی برای خود استفاده کند. این در حالی بود که غرب عملاً به خاطر تامین منافع خود در دوران جنگ سرد خواهان عضویت ترکیه در ناتو بود.

این وضعیت معماگونه همچنان هم ادامه دارد و با بروز جنگ اوکراین اهمیت بیشتری پیدا کرده است. حالا نگاه به گذشته ناتو و ترکیه هم مورد توجه قرار گرفته است: آیا تغییر موضع ترکیه در سال ۱۹۵۱ میلادی و کنار گذاشتن بی‌طرفی واقعاً ضرورت داشت؟ آیا استالین واقعاً به سرزمین ترکیه چشم دوخته بود؟ می‌دانیم که در آن زمان، عصمت اینونو در ترکیه بر سر کار بود که دیدگاهی به شدت اروپایی-اقیانوس اطلسی داشت و گمان می‌کرد که مدرنیزاسیون ترکیه فقط و فقط از طریق همکاری با غرب امکان‌پذیر است. اما اگر در آن زمان

یک رهبر کمالیست دیگر روی کار بود و به اندازه اینونو زیر بار امضای پیمان‌های انگلو-آمریکایی نرفته بود باز هم اوضاع ترکیه امروزی در مقابل ناتو همین‌طور بود؟

واقعیت این است که مناسبات ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی در دوران پیوستن ترکیه به ناتو نسبتاً آرام باقی مانده بود. در نوامبر سال ۱۹۵۱، مسکو یادداشتی برای دولت ترکیه فرستاد که در آن به تصمیم ترکیه برای پیوستن به ناتو اعتراض شده بود. در این یادداشت آمده بود: «اینکه تلاش کرده‌اند ترکیه را که هیچ ارتباطی با آتلانتیک ندارد به پیمان آتلانتیک بکشاند خودش به وضوح نشان می‌دهد که برنامه این است که از خاک ترکیه برای ایجاد پایگاه‌های نظامی استفاده کنند و اهداف تهاجمی خود علیه جبهه اتحاد شوروی را تقویت کنند.»

به نظر می‌رسد که تمایلات ایدئولوژیک در تبدیل شدن به بخشی از اتحاد نظامی غربی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های ترکیه برای تصمیم‌گیری‌هایش در سال ۱۹۵۱ بوده است. این طور به نظر می‌رسد که در آن زمان هیچ تهدید قریب‌الوقوع یا مشخصی از سوی اتحاد شوروی علیه ترکیه وجود نداشته است.

از سوی دیگر، اهمیت جغرافیایی ترکیه - هم برای غرب و هم برای اتحاد شوروی - باعث شده بود ترکیه ارزش زیادی پیدا کند. آنکارا به شکل موفقیت‌آمیزی از این اهرم برای کسب منافع خود در دهه‌های بعدی استفاده کرد. جالب اینجاست که این به‌هم‌پیچیدگی را

منبع: باهو فایننس
چرا باید خواند:
ترکیه چرا به رغم دوری از کشورهای غربی به پیمان ناتو پیوست و امروز چه نقشی در آن دارد؟ بخوانید تا ببینید چرا آنکارا باز بگر مهمی در مهلکه اوکراین به شمار می‌آید.



دولت هند اعلام کرده که مالیات سوخت را کاهش می دهد اما هزینه این کار هم خیلی زیاد است و بنا بر پیش بینی ها، دولت هند با این کار ۱۳ میلیارد دلار درآمد را از دست می دهد.

[آینده هند]

از گرانی سبزیجات تا یارانه سوخت

نگاهی به آینده کشوری که گرانی پیاز در آن سرنوشت انتخابات را تعیین می کند



این روزها در هند قیمت هر چیزی که تصورش را بکنید - از لوبیا گرفته تا دارو - بالا رفته. فیلومنا آمارا که بازنشسته است حس می کند تقصیر را به جز حزب حاکم (بی جی پی) و نارندرا مودی نخست وزیر این کشور نباید گردن کس دیگری انداخت. آمارا که هفتاد ساله است حالا مجبور است در بازار بمبئی دنبال سبزی و مواد غذایی ارزان بگردد و نظرش این است که خود هم حزبی های مودی دارند در همین اوضاع هم پول پارو می کنند.

طبقه فقیر هند که در سه سال اخیر از محدودیت های کرونایی و قرنطینه شهرهای بزرگ به شدت ضربه خورده بود، حالا دارد گرانی بسیار سختی را هم تجربه می کند. این گرانی ها از زمان جنگ اوکراین و بالا رفتن قیمت مواد خام در بازارهای جهانی خیلی زیاد شده است.

دولت مودی می داند که کنترل تورم در آینده اش اهمیت فوق العاده ای دارد. اصولا هیچ سیاستمداری در هند هیچ وقت فراموش نمی کند که در دهه ۱۹۸۰ گرانی پیاز بود که سرنوشت انتخابات را تعیین کرد و باعث شد ایندیرا گاندی بر رقیبش که مسئول گرانی به حساب می آمد غلبه کند.

نرخ تورم در هند در ماه آوریل به ۷.۷۹ درصد رسید و بعد در ماه می با اندکی کاهش به ۷.۰۴ درصد رسید. اما این رقم هنوز هم در هشت سال گذشته بی سابقه محسوب می شود. این در حالی است که بانک مرکزی هند روی تورم ۶ درصدی حساب باز کرده بود. در همین میان، گرانی سبزیجات در هند با سرعت زیادی ادامه پیدا کرده و در ماه می، قیمت سبزیجات در قیاس با زمان مشابه در سال گذشته افزایش ۱۸.۲۶ درصدی داشت.

گلدمن ساکر اخیرا در یکی از پژوهش های خود در مورد هند به این نکته اشاره کرده که تورم مواد غذایی باعث بروز ریسک های مختلف می شود. دولت نارندرا مودی هم این را می داند و متلا سعی کرده مالیات روی سوخت را کم کند. همچنین بانک مرکزی هند به افزایش نرخ بهره برای اولین بار در چهار سال اخیر روی آورده است. تصور بانک مرکزی هند این بوده که می تواند با این روش جلوی افزایش بیشتر قیمت ها را بگیرد اما واقعیت این است که برای مقابله به تورم دیگر دیر شده است. شومیتا دوشوار مدیر ارشد پژوهش های هند در موسسه تی اس لومبارد در این خصوص می گوید: «ظاهرا هم بانک مرکزی و هم دولت، نگاه خوش خیالانه ای به مسئله تورم داشتند و بیشتر روی رشد اقتصادی تمرکز کرده بودند.»

افزایش نرخ تورم با حذف اقدامات رفاهی بانک مرکزی (که مربوط به دوران کرونای می شد) همراه شده است و در عین حال، یک موج گرمای سنگین در ماه های اخیر هند را در بر گرفته بود که به برداشت محصول گندم در این کشور ضربه زد.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
گرانی در هند بیشترین فشار را روی طبقه فقیر آورده اما صاحبان کسب و کار را نیز به دردمس انداخته است. این گزارش به بررسیبعاد مختلف قضیه می پردازد.

بانک مرکزی هند حالا پیش بینی اش در خصوص رشد تولید ناخالص داخلی برای سال منتهی به مارس ۲۰۲۳ را کاهش داده است و آن را از ۷.۸ درصد به ۷.۲ درصد رسانده است.

دهلی نو همچنین در واکنش به افزایش قیمت مواد غذایی و آسیب به محصولات تلاش کرده که با کاهش صادرات گندم و ایجاد محدودیت در زمینه محموله های شکر و همین طور ارائه یارانه برای خرید روغن پخت و پز (برای خانوارهای کم درآمد) راهی برای بهبود اوضاع برای قشر آسیب پذیر جامعه پیدا کند.

دولت همچنین مالیات های داخلی روی بنزین را کاهش داده و بنا بر پیش بینی آجاس بی سی، این می تواند به اندازه ۰.۲ درصد از تورم کم کند. اما هزینه کاهش مالیات سوخت هم زیاد است. بنا بر پیش بینی آجاس بی سی، دولت با این کار ۱۳ میلیارد دلار درآمد از دست می دهد. در همین حال دولت هند اعلام کرده که با دو برابر کردن یارانه کودها قصد دارد به کشاورزان کمک کند. اما همین کار هم هزینه زیادی روی دست دولت می گذارد.

به صورت کلی، اقتصاددانان پیش بینی کرده اند که تدابیر مالی جدید حدود دو تریلیون روپیه برای دولت هند هزینه خواهد داشت و این برابر با ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است. سانجیو باجاج رئیس کنفدراسیون صنایع هند که یکی از بزرگ ترین مجامع کسب و کار این کشور است در این خصوص می گوید: «ویکرد دولت و بانک مرکزی هند در قبال تورم روشی عملی بوده است. آنها چاره ای ندارند جز اینکه رشد و تورم را با هم تطبیق دهند.»

اما ماجرا اینجا است که این روزها نگرانی صاحبان کسب و کار در خصوص افزایش هزینه واردات و کاهش ارزش روپیه در برابر دلار هم بسیار شدید است و آینده صنایع هند را با بی ثباتی و عدم اطمینان مواجه کرده است و به نظر هم نمی رسد که به این زودی ها قابل حل و فصل باشد. ■

[آینده خودروسازی]

چطور یک چینی از ایلان ماسک جلوزد

درباره خودروسازی که کسی جدی اش نگرفته بود



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

تولید خودروی برقی

و باتری آن شاید

مهم ترین جنبه از آینده

صنعت خودروسازی

باشد. این گزارش به

پرسی روند پیشرفت

شرکت بی‌وای دی چین

می‌پردازد که اخیراً

توانست با جلوزدن

از تسلا، جهان را

شگفت زده کند.

بالاخره برنامه آن به ثمر نشست: شرکت بی‌وای دی توانست در زمینه تولید خودروهایی که با باتری کار می‌کنند حتی از تسلا هم جلو بزند.

آمار مربوط به فروش نیم سال اول ۲۰۲۲ نشان می‌دهد شرکت بی‌وای دی (که حروف اختصاری به معنای «روباهایت را بساز» است) توانسته خودروهای باتری خور بیشتری نسبت به تسلا بفروشد. این موفقیت در شرایطی حاصل شده که در چین محدودیت‌های کرونایی زیادی اعمال می‌شد و حتی کارخانه تسلا در شانگهای به دلیل قرنطینه این شهر از کار بازمانده بود و اختلال‌های زیادی در تولید در چین مشاهده می‌شد. در هر حال، شرکت بی‌وای دی موفق شد در فاصله زمانی مذکور بیش از ۶۴۱ هزار دستگاه خودروی برقی بفروشد و این در حالی است که تسلا در این مدت زمانی ۵۶۴ هزار دستگاه خودروی برقی فروخت. همچنین سرعت افزایش فروش خودروهای بی‌وای دی در قیاس با تسلا بسیار بالاتر است.

تقریباً نیمی از خودروهایی که در حال حاضر توسط بی‌وای دی به فروش می‌رسند هیبریدی شارژشونده هستند؛ آنچه چین اسمش را خودروهای انرژی نو گذاشته و در کنار خودروهای کاملاً باتری خور و مدل‌های هیبروژنی قرار می‌گیرند.

وانگ از یک طرف ایلان ماسک و تسلا را از تخت حکمرانی پایین کشید و از سوی دیگر هم کاری را به سرانجام رساند که از شرکت‌هایی مثل جنرال موتورز، فورد و فولکس واگن برنیامده بود.

تولی مدیر اجرایی شرکت مشاوره سینواتو در پکن در این خصوص می‌گوید: «ایلان

وانگ چون فو، میلیاردر چینی و مدیرعامل شرکت بی‌وای دی از اینکه سرمایه‌گذاران شرکت را کمی دچار در دسر کند آن قدرها هراس ندارد و حتی از آن لذت هم می‌برد.

بیست سال پیش، وانگ برنامه تجاری‌اش برای گروه بی‌وای دی را ریخت: او می‌خواست یک شرکت خودروساز ورشکسته را بخرد و آن را متحول کند. اما این شرکت در واقع یک شرکت عادی نبود چون تلاش کرده بود در کنار خودروسازی، دستی در موشک‌ساختن هم داشته باشد.

منطق وانگ برای چنین تصمیمی از این قرار بود: موتورهای احتراق داخلی بتزینی خودروهای شرکت

را کنار بگذارد و به جایشان باتری به کار ببرد. برای سهامداران بی‌وای دی که تصور می‌کردند در یک شرکت باتری موبایل‌ساز سرمایه‌گذاری کرده‌اند، استراتژی وانگ واقعاً عجیب و دیوانه‌وار به نظر می‌رسید.

اما شش سال بعد، وانگ توانست همه چیز را واقعاً به شکل دیوانه‌واری تغییر بدهد: او توجه شرکت برکشایر هتوی متعلق به وارن بافت را جلب کرد و بافت ۲۳۲ میلیون دلار در شرکت بی‌وای دی سرمایه گذاشت. بافت در واقع روی ایده وانگ قمار کرد و امسال

سهام شرکت بی‌وای‌دی از اول سال جاری میلادی به میزان ۲۵ درصد افزایش یافته و این در حالی است که سهام تسلا در نیویورک در همین زمان ۴۲ درصد کاهش را تجربه کرده است.

تنش‌های ژئوپلیتیک در اطراف چین، تمام این کارها اهمیت بیشتری پیدا خواهند کرد.»

اهمیت وانگ در برنامه‌های بلندپروازانه دولت چین از این هم نشئت گرفته که شرکت بی‌وای‌دی توانسته بعد از شرکت CATL به دومین تولیدکننده بزرگ باتری خودروهای برقی چین تبدیل شود. بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط شرکت برنستاین، این‌طور به نظر می‌رسد که شرکت بی‌وای‌دی یکی از ارزان‌ترین تولیدکنندگان باتری خودروهای برقی است.

جالب اینجاست که وانگ در داخل شرکت طرفداران زیادی دارد و او را به خاطر اخلاق کاری‌اش تحسین می‌کنند. وانگ از جمله افرادی است که به برقراری تعادل میان زندگی و کار اعتقاد ندارد و در واقع به نسلی از صاحبان کسب و کار در چین تعلق دارد که کار را همه چیز در زندگی می‌دانند. شرکت بی‌وای‌دی در سال‌های اخیر آن قدر موفق ظاهر شده که در تیم اصلی آن چندین میلیاردار دیده می‌شود. آنها اکثر افراد هستند که از زمان تاسیس شرکت در سال ۱۹۹۵ اینجا بوده‌اند. خود وانگ در آن زمان ۲۹ سال داشت.

با وجود آن که وانگ و شرکت بی‌وای‌دی موفق شده‌اند تا اینجا در سال جاری میلادی خودروهای بیشتری را در قیاس با شرکت تسلا بفروشند، اما نباید فراموش کرد که هنوز آزمون‌های زیادی پیش روی بی‌وای‌دی قرار دارد؛ به خصوص با توجه به اینکه خودروسازان چینی از جمله همین شرکت به شدت در تلاش‌اند تا بازارهای خارجی را نیز در اختیار خود بگیرند.

فروش خودروهای بی‌وای‌دی بیشتر شامل مدل‌های کم‌هزینه‌ای می‌شده که در بازار داخلی چین فروش داشتند. حالا از آنجا که آمریکا به دنبال اعمال تحریم روی شرکت‌های چینی است و از غلبه تکنولوژیک آنها در سطح جهان هراس پیدا کرده است، به نظر می‌رسد چالش‌های پیش روی شرکتی مثل بی‌وای‌دی هم بیشتر شده باشد. برخی صاحب‌نظران غربی معتقدند وانگ به اندازه کافی برای مقابله با چنین چالش‌های جهانی کاریزماتیک نیست. مایکل دان یکی از روسای سابق جنرال موتورز درباره او گفته: «وانگ از آن تیپ آدم‌های ساکت و نابغه‌هایی است که زیاد تحت تاثیر قرار نمی‌دهند. اگر در خیابان از کنارشان رد شوید توجه‌تان را جلب نمی‌کنند. این چیز خوبی نیست.» چنین صاحب‌نظرانی معتقدند در شرایطی که آمریکا به دنبال وصل کردن ارتش چین به برخی صنایع این کشور و اعمال تحریم بر این صنایع به همین بهانه است، چهره‌هایی مثل وانگ باید جور دیگری رفتار کنند.

به هر حال نباید فراموش کرد که سهام شرکت بی‌وای‌دی از اول سال جاری میلادی به میزان ۲۵ درصد افزایش یافته و این در حالی است که سهام تسلا در نیویورک در همین زمان ۴۲ درصد کاهش را تجربه کرده است. این خودش نشان‌دهنده احتمالی مسیری است که خودروسازان چینی و آمریکایی پیش رو دارند و بنابراین باید به چینی‌ها و شرکت بی‌وای‌دی حق داد که نسبت به آینده خوش‌بین باشند. ■



ماسک عملا وانگ را دست کم گرفت. اما تردیدی نیست که او اهداف جاه‌طلبانه زیادی دارد.»

موفقیت شرکت بی‌وای‌دی باعث شد این شرکت مستقر در شنژن که در خارج از چین شهرت زیادی نداشت در صدر اخبار مورد توجه خودروسازان قرار بگیرد. خودروسازان جهان همگی در میان نبردی برای بقا قرار دارند که خودروهای برقی و خودران در آن نقش زیادی ایفا می‌کنند.

وانگ سال گذشته در رده بیست و دومین فرد ثروتمند چین قرار گرفت و ثروتش بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار می‌شود. او حالا در قلب رقابت شدید و فزاینده‌ای میان چین، آمریکا و اروپا بر سر دستیابی به منابع، کنترل زنجیره‌های تامین و دسترسی به اطلاعات مصرف‌کنندگان قرار دارد. اینها مواردی هستند که آینده صنعت خودرو را شکل خواهند داد.

وانگ ۵۶ ساله است و تاکنون به خوبی خودش را با سیاست‌های درازمدت دولت چین و شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور این کشور نیز تطبیق داده است. این در شرایطی است که گاهی در چین وضعیت پیش‌بینی‌نشده‌ای در فضای کسب‌وکار رخ می‌دهد.

بر اساس اطلاعاتی که درباره گذشته وانگ موجود است می‌دانیم که او در خانواده ثروتمندی به دنیا نیامده بوده و در شهر کوچکی به نام وووی در استان آنهویی در شرق چین متولد شده است. او شاگرد زرنگی بوده و بعد از فارغ‌التحصیلی توانسته در انستیتو تحقیقاتی برای فلزات غیرآهنی در پکن شغلی پیدا کند. او در این دوران در پکن به این نتیجه رسید که صنعت نوپای خودروسازی چین باید حتما خودروهای باتری‌خور بسازد و با صنعت خودروی ژاپن وارد رقابت شود.

وانگ در اواسط دهه ۱۹۹۰ به این نتیجه رسید که در پکن نمی‌تواند پیشرفت زیادی بکند و به شنژن در جنوب چین منتقل شد که داشت به یک مرکز تولیدی جهانی و بزرگ تبدیل می‌شد. در کارخانه‌های بزرگ این شهر، نیروی کار ارزان یافت می‌شد که می‌توانست رقابت خوبی را با تولیدکنندگان در ژاپن، کره جنوبی و تایوان شکل بدهد.

وانگ آدم ایده‌داری بود اما در نهایت دو دهه از کارش را به سیاق سایر صاحبان موفق کسب و کار در چین صرف این کرد که محصولات آمریکایی و ژاپنی را به خوبی تجزیه و بررسی کند و بهترین راه‌ها را برای توسعه تکنولوژی‌های مشابه آنها به دست بیاورد. وانگ و تیم او در جریان یک کنفرانس در سال ۲۰۱۸ به این نکته اشاره کردند که شرکت بی‌وای‌دی در دوران زیادی از کار خود مشغول ساخت باتری و قطعات دیگر برای شرکت‌های مهمی مثل زیمنس، نوکیا و موتورولا بود و در آن زمان درس‌های زیادی در بخش تولید نصیبش شد. مثلا اینکه علاوه بر باتری به خود منابع و معادن لیتیوم و نیکل هم توجه نشان دهد.

امروزه نحوه کار شرکت بی‌وای‌دی را می‌توان ادغام عمودی توصیف کرد: یعنی کنترل زنجیره تامین از مواد معدنی تا چپ‌های کامپیوتری که در وسایل نقلیه به کار می‌روند. این روش حالا در صنعت خودروسازی به عنوان روشی درجه‌یک شناخته می‌شود.

بسیاری از خودروسازان رقیب بی‌وای‌دی سال‌هاست که بر اثر معضلات لجستیکی و کمبود قطعات مهم دچار دردسر هستند. اما بی‌وای‌دی توانسته قطعات خودروی خودش را بسازد و حتی باتری‌هایش را به شرکت‌های رقیب از جمله تسلا نیز بفروشد.

بسیاری از میلیاردرهای چینی عملا امپراتوری‌های بیزینسی خود را با امتیازات دولتی مثل توسعه زیرساخت‌ها پیش بردند که احتیاج به مناسبات سیاسی و نیز وام‌گیری‌های گسترده داشت. وانگ نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. از سال ۲۰۱۲ که شی جین‌پینگ قدرت را در چین به دست گرفت، این کشور تلاش‌هایش را برای کاهش وابستگی به واردات اساسی از جمله نفت و قطعات کامپیوتری افزایش داده است. شی همچنین توسعه تکنولوژی‌های سبز را به عنوان اولویت ملی مطرح کرد و این مسئله از لحاظ امنیتی نیز روی چین تاثیر گذار بوده است.

الکس پایت مدیرعامل گروه سرسیوس که شرکت مشاوره در حوزه ریسک سیاسی چین است در این خصوص می‌گوید: «ارزایی ما این است که وانگ ارتباط خوبی با دولت ششی دارد چون در زمینه صنایع چین سرمایه‌گذاری‌های مهمی کرده است و به خصوص در بخش تکنولوژی‌های پیشرفته نقش مهمی داشته است. حالا با افزایش



منبع: فارن پالسی
چرا باید خواند:
 بعد از جنگ اوکراین
 تمام دنیا دوباره متمرکز
 روی توانایی های نظامی
 برای شکست رقباست
 و طبعاً آمریکا، روسیه
 و چین بیشترین نقش
 را در این بازی ایفا
 می کنند. این یادداشت
 نگاه جامعی به مسئله
 کنترل تسلیحاتی و
 رقابت تسلیحاتی و
 تأثیر آن در آینده جهان
 دارد.

[آینده جهان]

سلاح‌هایی برای بازی

آینده رقابت تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ را چطور می‌توان پیش‌بینی کرد؟



هال برندز

استاد علوم بین‌الملل در دانشگاه
 جانز هاپکینز

شاید اگر بیست سال پیش می‌گفتیم کنترل تسلیحات دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد و رقابت‌های تسلیحاتی دوباره دنیا را فرا گرفته‌اند کم‌تر کسی به عمق ماجرا پی می‌برد. اما این روزها درک موضوع حتی برای غیرمتخصص‌ها هم سخت نیست. در دو دهه اخیر، ستون‌های اصلی رژیم کنترل تسلیحاتی ابرقدرت‌های جهان که در دوران جنگ سرد شکل گرفته بودند یکی‌یکی ساقط شده‌اند: از معاهده ضد موشک‌های بالستیک گرفته تا معاهده نیروهای مسلح متعارف در اروپا تا معاهده آسمان‌های آزاد. مهم‌ترین معاهده تسلیحاتی که شاید نیو استارت باشد هنوز بین آمریکا و روسیه پابرجاست، اما همان هم احتمالاً در آینده نزدیک یکی از قربانیان تبعات جنگ اوکراین خواهد بود.

در همین میان، چین با سرعت در حال شکل‌دهی به نیروهای متعارف و هسته‌ای خود است و هدفش گسترش نفوذ در منطقه اقیانوس آرام و مناطق دیگر است. در سطح جهان، تکنولوژی‌های نوظهور باعث شده‌اند پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه قدرت نظامی صورت بگیرد و کشورهای مختلفی از آن سود ببرند. به جهانی که در اوج شکوفایی رقابت تسلیحاتی بسر می‌برد خوش آمدید. این جهانی است که تنش‌ها در آن بسیار شدید است و تعادل قدرت نظامی را نمی‌توان به آسانی به دست آورد. در این

جهان، محدودیت‌های اندکی روی انواع و کیفیت تسلیحاتی که قدرت‌های بزرگ می‌توانند به دست بیاورند وجود دارد. این جهان جدید در واقع در آینده به وفور با چالش‌هایی مواجه خواهد بود که یادآور دوران قدیم رقابت بین قدرت‌های بزرگ است. در چنین چارچوبی، هر کشوری که واقعاً از رقابت‌های گذشته درس گرفته باشد می‌داند که باید در رقابت تسلیحاتی امروزی موفق ظاهر شود. البته تردیدی نیست که رقابت تسلیحاتی در جهان سوء شهرت دارد. این رقابتی بین دو یا چند رقیب است که می‌تواند به ایجاد تعادل نظامی بین آنها منتهی شود. در بهترین حالت، رقابت‌های تسلیحاتی به عنوان جمع‌آوری بدون فکر تسلیحات یا محصولاتش که ویژگی‌های نظامی-صنعتی دارند تلقی می‌شود. در بدترین حالت هم رقابت تسلیحاتی در واقع علت افزایش تنش‌ها و بروز جنگ‌های فاجعه‌بار است.

دوایت آیزنهاور رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سال ۱۹۵۶ میلادی به شکلی بی‌پرده به شورای امنیت ملی این کشور گفت: «آمریکا دارد تسلیحاتی را جمع می‌کند که خودش هم می‌داند هیچ وقت باعث تأمین امنیتش نخواهند شد. اما به هر حال داریم این کار را می‌کنیم چون نمی‌دانیم چه کار دیگری می‌توانیم بکنیم.» شکی نیست که رقابت تسلیحاتی واقعاً شهرت بدی دارد. اما در

رقابت تسلیحاتی در واقع یک تعامل به شدت استراتژیک است که می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری هوشمند شکل بگیرد و به تدریج سود استراتژیک زیادی را متوجه کشور سرمایه‌گذار کند.

درست است که روسیه در حال حاضر در دسرهایی در جریان جنگ اوکراین دارد، اما عملاً موفق شده تعادل نیروهای نظامی متعارف در محدوده اوراسیا را به هم بزند و برای متحدان آمریکا ایجاد مشکل کند

ابرقدرت‌ها به این دلیل که دشمن یکدیگر هستند خود را مسلح نمی‌کنند، بلکه موضوع برعکس است. اگر یکی از رقبا به قدرت نظامی بالاتری نسبت به دیگری دست پیدا کند، همواره تهدید جنگ بالاتر می‌رود و احتمال بروز مناقشات ژئواستراتژیک بسیار بیشتر خواهد شد.

طرفداران این ایده در واقع به این نتیجه رسیدند که رقابت تسلیحاتی هسته‌ای یک حرکت احمقانه و روباتیک نیست؛ بلکه می‌تواند با تفکر استراتژیک همراه باشد. اندرو مارشال، از وزارت دفاع آمریکا یکی از افرادی بود که به این نتیجه رسید که اگر آمریکا می‌خواهد از اتحاد شوروی جلوتر باشد حتماً باید آن را با تفکر نظامی پیش ببرد؛ به این ترتیب که هزینه انجام پروژه‌های تسلیحات نظامی را برای اتحاد شوروی بالا ببرد تا خودش در این زمینه‌های رقابتی دست بالا را کسب کند و به شکل استراتژیک بتواند این رقابت را مدیریت کند.

این ایده او در واقع اجرایی هم شد. آمریکا به این نتیجه رسیده بود که اتحاد شوروی بنا بر خاطرات تلخ جنگ با هیتلر، از بمباران شدن هراس دارد و بنابراین واشینگتن تصمیم گرفت با ساخت بمبافکن‌های معمولی، اتحاد شوروی را به این فکر بیندازد که سرمایه‌گذاری سنگینی در بخش دفاعی هوایی انجام بدهد. با این ترتیب، سرمایه‌های که باید روانه بخش توانایی‌های حمله‌ای می‌شد، به بخش دیگری منحرف می‌شد و آمریکا وقت آن را پیدا می‌کرد که در بخش مورد نظر خودش بیشتر پیش برود.

این هزینه‌سازی برای اتحاد شوروی واقعاً هم گران تمام شد. آمریکا در این فاصله روی توسعه موشک‌های کروز که در ارتفاع کم حرکت می‌کردند و نیز هواپیماهای شناسایی متمرکز شد که تعادل قدرت نظامی با شوروی را به هم زد.

اما حالا که سال‌ها از آن دوران می‌گذرد و جهان هم خیلی تغییر کرده است، چرا دوباره داریم به این موضوع می‌پردازیم؟ واقعیت این است که تمایل واشینگتن به رقابت تسلیحاتی بعد از جنگ سرد کاهش پیدا کرد و این در حالی بود که کشورهای دیگر به دنبال استراتژی‌های خلاقانه و پیشرو در این زمینه افتاده بودند. آنچه که امروز در جریان جنگ اوکراین مشاهده می‌کنیم نمودی از همین قضیه است. مسکو در دو دهه اخیر آن قدر سلاح متعارف

شرایطی که فضای ژئوپلیتیکی دارد آلوده‌تر و بدتر می‌شود، بهتر است دیدگاه عینی‌تری نسبت به آن داشته باشیم.

در دوران جنگ سرد مشخص بود که صاحب‌نظران در جهان متوجه شده‌اند که رقابت تسلیحاتی موضوع فکرنشده‌ای نیست. هر یک از طرفین می‌دانستند برای آن که به تعادل قدرت علیه دشمن متخاصم برسند، بهترین ابزار برایشان جنگ پیشگیرانه است. این با تحریک به جنگ فرق دارد.

از سوی دیگر، رقابت تسلیحاتی در واقع یک تعامل به شدت استراتژیک است که می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری هوشمند شکل بگیرد و به تدریج سود استراتژیک زیادی را متوجه کشور سرمایه‌گذار کند. آنها که طرفدار این ایده هستند معتقدند که کنترل تسلیحاتی در واقع نمی‌تواند یک استراتژی مهم برای تحقق رقابت‌پذیری به شمار بیاید.

رقابت‌های تسلیحاتی از زمان‌های دور جریان داشته‌اند؛ اما این اصطلاح تنها در اوایل قرن بیستم رواج پیدا کرد. تکنولوژی‌های جدید از جمله ناوهای توپ‌دار و هواپیما در واقع تلاش‌های مهمی برای ایجاد پتانسیل‌های جدید در تغییر تعادل نظامی جهان بودند. تشدید تنش‌ها بین قدرت‌های بزرگ به تدریج باعث شد آنها ضرورت داشتن برتری نظامی را بیشتر حس کنند. مثلاً در دهه‌های پیش از جنگ جهانی اول، رقابت بین انگلیس و آلمان نوظهور باعث شده بود طرفین به دنبال ساخت بهترین کشتی‌های جنگی بیفتند. اما در دوران جنگ سرد و با ظهور تسلیحات هسته‌ای و ایجاد رشته مطالعات استراتژیک به عنوان یک رشته دانشگاهی بود که درک جهانی در خصوص رقابت‌های تسلیحاتی بیشتر شد. ساموئل هانتینگتون و کالین اس. گری از جمله چهره‌هایی بودند که مسئله رقابت تسلیحاتی را بررسی می‌کردند و درباره‌اش نظریه داشتند. از نظر آنها رقابت تسلیحاتی رقابتی با پایان باز بود که رقا در آن سعی داشتند تعادل نظامی را به سود خود پیش ببرند و امتیازات استراتژیک ناشی از آن را برای خود کسب کنند.

در دوران جنگ سرد، هر اقدامی از سوی اتحاد جماهیر شوروی یا آمریکا در زمینه تسلیحات نظامی باعث می‌شد طرف مقابل نیز حرکت جدیدی انجام بدهد. این تلاش برای برتری جویی نظامی آن قدر پیش رفت که به اشتغال ذهنی بسیاری از سیاست‌گذاران و دانشگاهیان و صاحب‌نظران تبدیل شد.

البته رقابت نظامی آمریکا و اتحاد شوروی خیلی سریع ابعاد هراسناکی پیدا کرد. هر یک از آنها با تسلیحات هسته‌ای‌شان تهدیدی علیه جهان به شمار می‌آمدند و دیگر از دایره رقابت تسلیحاتی متعارف خارج شده بودند. همین وضعیت بود که باعث شد رقابت بر سر تسلیحات هسته‌ای به موضوع پوچی بدل شود و یادآور این باشد که تلاش برای تامین امنیت در رادیکال‌ترین حالت‌هایش چطور ممکن است به ناامنی وجودی بدل شود.

معاهدات کنترل تسلیحاتی دهه ۱۹۷۰ و بعد از آن در واقع تلاشی بود برای آن که جلوی این قدرت نامن‌کننده و بی‌ثبات‌کننده گرفته شود. به تدریج این گفتمان شکل گرفت که هیچ کشوری نمی‌تواند برنده رقابت تسلیحاتی هسته‌ای باشد و بنابراین ادامه دادن چنین رقابتی بیهوده خواهد بود. حتی رابرت مک‌نامارا وزیر دفاع آمریکا در یک سخنرانی خود در دوران جنگ سرد به همین موضوع اذعان کرد.

اما واقعیت این است که موضوع به این سادگی‌ها هم نیست.



اینجا هم اوضاع به دوران جنگ سرد شباهت دارد. عدم تعادل نظامی خطرناک است و می‌تواند متحدان آمریکا را به مقابله به مثل وا دارد. از سوی دیگر، کشورهایی که گمان می‌کردند نظم جهانی حامی آنهاست، حالا دیگر نمی‌توانند به این موضوع اطمینان داشته باشند. در چنین شرایطی، کشوری مثل آمریکا که از منطقه دور است مجبور خواهد شد نوع جدیدی از رقابت تسلیحاتی را راه بیندازد تا بتواند منافع خود را حفظ کند.

در چنین شرایطی نیاز به پول و بودجه نظامی بالا می‌رود. حتی هوشمندترین مغزها هم بدون پول نمی‌توانند راه به جایی ببرند. به همین جهت، قدرتهایی مثل روسیه و چین و آمریکا نیاز دارند که در عرصه نظامی پول خرج کنند و حتی بازدارندگی هسته‌ای خود را نیز تقویت کنند.

اینجاست که تکنولوژی‌های پیشرفته آینده‌محور اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. استفاده از هوش مصنوعی، محاسبه کوانتومی، بیولوژی مصنوعی و سایر تکنولوژی‌های پیشرفته در این راستا برای بالابردن توان نظامی هر یک از این کشورها ضروری خواهد بود. بر اساس محاسبات احتمالی، نیاز به اختصاص پنج درصد از تولید ناخالص داخلی به بودجه نظامی می‌تواند ضروریات این حوزه را تا حدی تامین کند. این در حالی است که مثلاً در شرایط کنونی آمریکا ۳.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور نظامی می‌کند. به هر حال این هزینه‌ای است که قدرتهای بزرگ جهان برای حفظ تعادل نظامی با یکدیگر باید بپردازند.

اما حتی اگر مشکل کمبود پول هم وجود نداشته باشد، باید به این نکته توجه کرد که هر یک از قدرتهای جهانی مجبورند ذهن رقبای خود را بخوانند و به هر شکل از آنها جلو بزنند.

مدافعان کنترل تسلیحاتی البته نظر دیگری دارند. آنها می‌گویند اگر یکی از قدرتها به صورت یک‌جانبه به محدود کردن فعالیت نظامی خود روی بیاورد، انگیزه سایر قدرتها برای توسعه تسلیحاتی نیز کاهش می‌یابد. مثلاً در دنیای امروز، هزینه‌کردن روی هوش مصنوعی و استفاده از آن در امور نظامی مد شده است؛ اما استفاده از آن چقدر می‌تواند عملی باشد؟ این نظر طرفداران کنترل تسلیحات ظاهراً هیچ کدام از قدرتهای بزرگ جهانی را به محدود کردن برنامه‌های نظامی آینده‌محورشان مجاب نکرده است.

واقعیت این است که هیچ راهی برای آن که بفهمید رقیب‌تان در سطح جهانی تا چه حد از لحاظ نظامی پیشرفت کرده، وجود ندارد. شما باید هر کاری که از دست‌تان برمی‌آید برای ایجاد تعادل نظامی با رقیب انجام بدهید. مثلاً امروز سیاست‌گذاران در آمریکا چاره‌ای ندارند جز آن که سعی در فهم انگیزه‌های روسیه و چین در باب نظامی و استراتژیک داشته باشند. آنها باید بفهمند که هراس رقبایی مثل روسیه و چین از چیست؛ و آنها از چه راه‌هایی برای کاهش هراس خود استفاده می‌کنند. همین روش را رقبای آمریکا نیز در بعد تسلیحاتی به کار می‌برند. در این جریان، هیچ راه میان‌بری وجود ندارد. مثل دوران جنگ سرد، باید وارد مغز دشمن و رقیب‌تان شوید و دست او را بخوانید.

این مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ چون تعادل قدرت نظامی به معنی این نیست که هر جا رقیب‌تان قدرتی پیدا کرد شما هم سراغ همان قدرت بروید. مثلاً اگر چین در زمینه تسلیحات هایپر سونیک پیشرفت زیادی کرده، لزوماً دلیلی ندارد که آمریکا هم همان روش را پیش ببرد. بلکه می‌تواند با هزینه مشابه در زمینه‌ای

و هسته‌ای جمع کرده که می‌تواند هر یک از همسایگانش را هدف قرار بدهد و با تهدید به انجام حمله هسته‌ای، آمریکا را هم دچار مشکل کند. کشورهای عضو ناتو می‌دانند که تهدیدی که از سوی روسیه متوجه‌شان شده از حالا تا مدت‌ها بعد ادامه خواهد داشت و گریزی از آن نیست.

از سوی دیگر، چین هم در این سال‌ها بیکار ننشسته بوده است و قابلیت‌های نظامی خود را آن‌قدر بالا برده که می‌تواند به راحتی همسایگانش را تهدید کند و در عین حال، دست آمریکا را از منطقه دور نگه دارد. حتی استفاده از تسلیحات هسته‌ای هم در این بازدارندگی مطرح است و به نوعی دست سیاست‌گذاران آمریکایی را می‌بندد.

واقعیت این است که چین و روسیه در دهه‌های اخیر آن‌قدر خودشان را تجهیز کرده‌اند که بتوانند برنامه‌های ژئواستراتژیک‌شان را به خوبی پیش ببرند. این دو کشور از دوران جنگ سرد درس‌های زیادی گرفته‌اند و این در حالی است که گویا آمریکا و برخی کشورهای غربی درس‌های آن دوران را به کل فراموش کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، پکن تلاش نکرده که در تمام جنبه‌ها خود را همتای نظامی آمریکا کند. اما در عین حال در قابلیت‌های نظامی خاصی سرمایه‌گذاری کرده که از جمله آنها می‌توان به موشک‌های ضد کشتی، دفاع هوایی و تسلیحات ضد ماهواره اشاره کرد. این قابلیت‌ها همگی تهدید علیه هواپیماها، ماهواره‌های مخابراتی و پایگاه‌های منطقه‌ای آمریکا هستند.

به عبارت دیگر، پکن درسی را که از دوران جنگ سرد گرفته به خوبی اجرایی کرده است و دارد روش چینی جنگ را پیش می‌برد؛ آن هم به شکلی که شیوه آمریکایی را کنار بزند و آمریکا را در شرایطی مشابه آنچه اتحاد شوروی در اواخر جنگ سرد تجربه کرد قرار بدهد.

اگر این روندها ادامه داشته باشند، واشینگتن تا پایان دهه میلادی جاری نه با یک، بلکه با دو چالشگر هسته‌ای مواجه خواهد بود. درست است که روسیه در حال حاضر در درجه‌هایی در جریان جنگ اوکراین دارد، اما عملاً موفق شده تعادل نیروهای نظامی متعارف در محدوده اوراسیا را به هم بزند و برای متحدان آمریکا ایجاد مشکل کند.



موشک‌های میان‌برد متعارف که آمریکا در خاک کشورهای متحد خود مستقر کرده است می‌تواند به آسانی سرزمین چین را هدف قرار دهند و این در حالی است که چین به دلیل فاصله جغرافیایی‌اش با آمریکا نمی‌تواند تهدید مشابهی علیه واشینگتن داشته باشد

اگر یکی از رقبای به قدرت نظامی بالاتری نسبت به دیگری دست پیدا کند، همواره تهدید جنگ بالاتر می‌رود و احتمال بروز مناقشات ژئواستراتژیک بسیار بیشتر خواهد شد.

قابلیت‌های نظامی به شکل غیرواقعی جلوه کنند و این باعث تغییر مسیر رقابت تسلیحاتی خواهد شد. در چنین شرایطی هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند ادعا کنند که واقعاً اطلاعات زیادی درباره قابلیت‌های نظامی دیگری دارند.

این شرایط به رقابت شدیدتری منجر خواهد شد. با این حال، این نکته را نیز روشن خواهد کرد که رقابت تسلیحاتی و کنترل تسلیحاتی دست در دست هم حرکت می‌کنند و فقط گاهی یکی از دیگری جلو می‌زند. مثلاً واشینگتن در دهه ۱۹۷۰ و در شرایطی که درگیر باتلاق جنگ ویتنام بود، تلاش کرد معاهده ضد موشک بالستیک را به عنوان راهی برای آهسته‌کردن روند رقابت تسلیحاتی با اتحاد شوروی به کار برد و در این راه موفق هم شد. در واقع آمریکا می‌خواست زمان بخرد تا از یوغ جنگ ویتنام خلاص شود و در همین راه بر سر راه امیال نظامی اتحاد شوروی نیز سنگ بیندازد.

با تمام این اوصاف، می‌توان گفت که کنترل تسلیحات هنوز هم برای جهان خوب است و نتایج مطلوبی به جا می‌گذارد. مثلاً تجدید و تداوم معاهده نیو استارت که در سال ۲۰۲۱ انجام گرفت، از دیدگاه رقابت تسلیحاتی توجیه‌پذیر بود؛ زیرا مسکو در موقعیت بهتری برای ساخت نیروی هسته‌ای استراتژیک خود در کوتاه‌مدت قرار دارد و رقابت اقتصادی‌اش با آمریکا هم جلودار این قضیه نیست. از سوی دیگر، شکی وجود ندارد که آمریکا یا روسیه و چین به دنبال این هستند که طرف مقابل‌شان را درگیر رقابت تسلیحاتی غیرقابل کنترل کنند و رقیب را به صرف هزینه نظامی زیاد وادارند. این جزئی از رقابت استراتژیک آنهاست.

با این حال، رقابت تسلیحاتی در واقع برای جلوگیری از تبعات بدتر و ناجورتر در رقابت‌های استراتژیک لازم است و تبعات ناکارآمدی نظامی احتمالی طرفین را می‌تواند کاهش دهد. اگر یکی از طرفین درگیر موفق شود رقیب خود را در آینده نزدیک به تغییر رویکرد وادارد و اهداف درازمدت آن را تغییر دهد، احتمالاً دست بالا را در رقابت تسلیحاتی به دست آورده است. شاید تا سال‌ها هیچ‌یک از طرفین پیروز واضح میدان نباشند اما بالاخره یک طرف پیروزتر از طرف دیگر خواهد بود؛ چیزی شبیه آنچه در دوران جنگ سرد رخ داد و در آینده ما هم احتمالاً رخ خواهد داد. ■

دیگر پیشرفت تسلیحاتی کند. درگیری این دو قدرت در منطقه غربی اقیانوس آرام حالا خیلی جدی است و در آینده نیز با جدیت بیشتری ادامه خواهد داشت و بنابراین چاره‌ای نیست جز آن که این دو قدرت به تعادل نظامی با یکدیگر برسند.

همین نکته در باب رقابت روسیه و آمریکا نیز مشاهده می‌شود. مثلاً روسیه تسلیحات هسته‌ای کوتاه‌برد دارد اما آمریکا به یک اندازه به دنبال تسلیحات هسته‌ای استراتژیک و متعارف است. در واقع اینجا تفکر قرینه‌ای لازم نیست. هر امتیازی که بتواند فرضیه رقیب در زمینه برتری نظامی‌اش را به چالش بکشد و هزینه بیشتری برای آن ایجاد کند، به معنی بُرد برای طرف مقابل خواهد بود.

این روزها در رسانه‌ها بحث زیادی در خصوص تایوان مطرح می‌شود و شکی نیست که آمریکا و چین به زودی در این زمینه با هم درگیر خواهند شد. تصور آمریکا و متحدانش در خصوص تایوان این است که از یک امتیاز بزرگ یعنی جزیره بودن تایوان استفاده کنند. آنها معتقدند دفاع از یک جزیره محصور در آب‌های خروشان می‌تواند آسان‌تر از غلبه بر آن باشد. در نتیجه آمریکا و متحدانش تلاش دارند که تایوان را مملو از موشک‌های ضد کشتی، مین‌های دریایی، وسایل نقلیه دریایی زیردریایی و هوایی بدون سرنشین و موارد ارزان‌قیمت دیگر کنند و به این ترتیب، قدرت نظامی چین را که از نوعی دیگر و در جهت غلبه بر تایوان است به چالش بکشند. آنها تصورشان بر این است که همین تمهیدات در قبال جزیره‌ای مثل تایوان می‌تواند به کابوس بزرگی برای نیروهای دریایی و هوایی چین بدل شود.

همین موضوع را می‌توان از سمت چین هم بررسی کرد. اگر پکن می‌خواهد رقابت در زمینه موشک‌های میان‌برد به راه بیندازد، آمریکا قطعاً تلاش خواهد کرد که با همکاری شبکه متحدانش در منطقه، این امتیاز را به یک نقطه ضعف در آینده تبدیل کند. علتش این است که موشک‌های میان‌برد متعارف که آمریکا در خاک کشورهای متحد خود مستقر کرده است می‌توانند به آسانی سرزمین چین را هدف قرار دهند و این در حالی است که چین به دلیل فاصله جغرافیایی‌اش با آمریکا نمی‌تواند تهدید مشابهی علیه واشینگتن داشته باشد.

از سوی دیگر چین بوده‌جه زیادی برای کشتی‌های هواپیما بر و سایر وسایل نقلیه غول‌پیکر صرف کرده است و این در حالی است که اگر جنگ دریایی درگیر شود، تمام این مدرنیزاسیون دریایی فوراً در معرض خطر قرار می‌گیرد و ممکن است خیلی سریع نابود شود. این خطر از لحاظ تجهیزات زیردریایی هم وجود دارد. شاید بتوان این وضعیت را نمونه‌ای دانست از آنچه که تعادل قدرت می‌نامیم. پکن هرچه که در برنامه‌های تسلیحاتی خود پیش برود، همواره باید به فکر تهدید متحدان آمریکا علیه این برنامه‌ها هم باشد. این یعنی که رهبران دو طرف باید به صورت دائمی به این فکر کنند که از رقابت تسلیحاتی فعلی واقعاً چه سودی می‌برند.

در همین میان، یک نکته را نباید از یاد برد و آن هم مسئله بازدارندگی است. بازدارندگی کاملاً وابسته به این نکته است که هر طرف راجع به دیگری چه فکری می‌کند و او را قادر به انجام چه کارهایی می‌بیند. تکنولوژی‌های جدید عملاً فرصت‌های جدید ایجاد می‌کنند اما در فضای سایبری جا برای توطئه و فریب زیادی وجود دارد. این چیزی است که در دوران جنگ سرد امکانش وجود نداشت. اما حالا فضای سایبری می‌تواند کاری کند که برخی

آمریکا و متحدانش معتقدند دفاع از یک جزیره محصور در آب‌های خروشان می‌تواند آسان‌تر از غلبه بر آن باشد. در نتیجه آنها تلاش دارند که تایوان را مملو از موشک‌های ضد کشتی، مین‌های دریایی، وسایل نقلیه دریایی و زیردریایی و هوایی بدون سرنشین و موارد ارزان‌قیمت دیگر کنند



اروپا می‌خواست منتظر بماند تا سرمایه‌گذاری‌هایش روی انرژی‌های سبز و خودروهای برقی و سایر تکنولوژی‌های به‌کاربرنده در صنایع سنگین جواب بدهد؛ اما این رویکرد اصلاً منطقی نبود و نیست.

[آینده اروپا]

آنها که حرف خودشان را نقض کردند

اروپا چطور اهداف محیط زیستی‌اش را به خاطر جنگ اوکراین قربانی کرد؟

تجدیدپذیر و کنار گذاشتن خودروهای با موتور احتراق داخلی بود. بنا بر پیش‌بینی کمیسیون اروپایی، چنین برنامه‌ای می‌توانست تا سال ۲۰۳۰ وضعیت آزادسازی کربن در اروپا را به میزان ۵۵ درصد کم کند. اما جنگ اوکراین نشان داد کل چیزی که اتحادیه اروپا رویش حساب کرده بود، گاز روسیه برای روشن نگه‌داشتن چراغ کارخانه‌ها و خانه‌ها بود. در واقع اروپا می‌خواست منتظر بماند تا سرمایه‌گذاری‌هایش روی انرژی‌های سبز و خودروهای برقی و سایر تکنولوژی‌های به‌کاربرنده در صنایع سنگین جواب بدهد.

اما این رویکرد اصلاً منطقی نبود و نیست. اروپا برای تامین ۴۰ درصد از گاز و ۳۰ درصد از نفت خود مستقیماً به روسیه وابستگی داشته است. حالا که روسیه فشار را در زمینه ارائه سوخت به اروپا افزایش داده است، بروکسل هم به این نتیجه رسیده که باید فکر دیگری برای سرمایه‌گذاری‌هایش بکند.

تنها پشتوانه اروپا در این شرایط، زغال سنگ است که بدترین تاثیر را در شرایط آب و هوایی می‌گذارد و حتی استفاده از آن خطرناک و غیرضروری است. آمار حاکی از آن است که از فوریه (آغاز جنگ اوکراین) میزان آزادسازی کربن ناشی از سوزاندن زغال سنگ به میزان ۶ درصد افزایش نشان داده است.

در همین حال، روسیه انتقال گاز به خطوط لوله اصلی اروپا در سال جاری را کاهش داده است؛ به طوری که صادرات گاز به اروپا تقریباً به یک‌سوم رسیده است. تازه این در شرایطی است که اروپا در حال تجربه افزایش تقاضا در دوران پساکرونا بود و مصرف گاز در اروپا در سال ۲۰۲۱ به بالاترین سطح خود در یک دهه گذشته رسیده بود.

بحران فعلی باعث شده که آلمان برنامه تعطیلی شماری از نیروگاه‌های زغال سنگی و نفتی خود را به تعویق بیندازد. این نیروگاه‌ها حدود ۱۰ گیگاوات نیرو تولید می‌کنند و آزادسازی کربن در این بخش را در سال آینده میلادی به میزان ۲۰ درصد و در سال ۲۰۲۴ به میزان ۱۷ درصد افزایش خواهند داد. این یعنی آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا به هیچ عنوان قادر نخواهد بود وعده‌های آب و هوایی خود برای برنامه اروپا (کاهش آزادسازی کربن تا سال ۲۰۳۰) را محقق کند.

دولت‌های دیگر از جمله دولت هلند و اتریش و فرانسه نیز به بازگشایی نیروگاه‌های زغال سنگ برای تامین سوخت زمستان امسال چراغ سبز نشان داده‌اند و بنابراین همان روش آلمان را دنبال خواهند کرد.

این ناکامی شدیدی در برنامه‌های آب و هوایی اتحادیه اروپا را به نمایش می‌گذارد و حاکی از آن است که اتحادیه اروپا تنها با بروز یک اتفاق یعنی جنگ اوکراین، تمام برنامه‌های خود را به‌هم‌ریخته یافته است. حامیان محیط زیست در اروپا می‌گویند حتی بانک‌های سرمایه‌گذاری هم که انرژی‌های بادی و خورشیدی را در اولویت فعالیت خود قرار داده بودند حالا به پروژه‌های کربنی روی آورده‌اند و این بزرگ‌ترین فاجعه برای آینده محیط زیستی اروپا خواهد بود. ■

همین تابستان گذشته بود که اتحادیه اروپا برنامه رادیکالی برای کنارگرفتن از انرژی‌های مبتنی بر کربن را کلید زد. در چارچوب این برنامه قرار بود کاهش قابل توجهی در آزادسازی گازهای گلخانه‌ای صورت بگیرد و تا نیمه قرن یعنی سال ۲۰۵۰ میلادی، آزادسازی گازهای گلخانه‌ای به صفر برسد.

اما شاید کم‌تر کسی پیش‌بینی می‌کرد ظرف یک سال این همه تحول اتفاق بیفتد و به خصوص جنگ اوکراین رخ بدهد. نتیجه‌اش این شد که اتحادیه اروپا از حرفش برگردد و تمرکزش را از برنامه کربن‌زدایی بردارد. این اتفاق حالا در چندین کشور اروپایی قابل مشاهده است و به نظر می‌رسد آنها تصور می‌کنند در کوتاه‌مدت چاره‌ای ندارند جز اینکه برای جبران کمبود منابع سوخت وارداتی از روسیه، به راه حل‌های غیرمحیط زیستی روی بیاورند. این کمبود به خاطر اعمال تحریم روی سوخت وارداتی از روسیه صورت گرفته است.

از روز آغاز جنگ اوکراین در ۲۴ فوریه، کشورهای اروپایی به سوزاندن زغال سنگ بیشتر روی آورده‌اند، برنامه ساخت پایانه‌های جدید آل‌ان‌جی (گاز طبیعی مایع) را اعلام کرده‌اند و شبکه خطوط گازی در منطقه را گسترش داده‌اند. فاتح بیرونی مدیر اجرایی آژانس بین‌المللی انرژی که همین پارسل از لزوم خاتمه تمام پروژه‌های جدید نفت و گاز صحبت کرده بود امسال می‌گوید: «متوجه هستم که برخی دولت‌های اروپایی مجبورند تصمیم‌های سختی برای تضمین تامین انرژی برای شهروندان بگیرند. فشار فعلی روی بازارهای انرژی زیاد است.»

برنامه آب و هوایی اتحادیه اروپا که در ۱۴ ژوئیه پارسل توسط کمیسیون اروپایی ارائه شد تاکیدش روی استفاده گسترده از انرژی‌های



منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا وعده‌های عظیمی برای کاهش آزادسازی کربن ارائه می‌داد و سعی داشت کشورهای دیگر را نیز به همین راه بکشاند. اما فقط یک اتفاق کافی بود تا دوباره اروپا راه استفاده از زغال سنگ بکشاند. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.

در میان تشدید تنش‌ها با غرب، توسعه بریکز به سود روسیه و چین خواهد بود چون آنها بریکز را راهی برای قد علم کردن در برابر گروه هفت می‌دانند.

[آینده اقتصاد جهان]

دومین ظهور بریکز

آیا افزایش عضو و زمین زدن دلار به تقویت بلوک بریکز می‌انجامد؟



زونیوان زویو

پژوهشگر مطالعات بین‌الملل در دانشگاه جانز هاپکینز

در اولین نشست کشورهای بریک در سال ۲۰۰۹ میلادی، کشورهای عضو (که هنوز بریکز نشده بودند)، احساسی از موفقیت نسبی را تجربه می‌کردند. کشورهای غربی از سال قبلش با یکی از بدترین بحران‌های مالی تاریخ دست و پنجه نرم می‌کردند و این در حالی بود که کشورهای عضو بریک یعنی برزیل، روسیه، هند و چین توانسته بودند در مقابل بحران برای خود پناهگاهی داشته باشند. در سال ۲۰۱۰ و با پیوستن آفریقای جنوبی، بریک به بریکز تبدیل شد و برنامه‌اش هم به تدریج از گسترش همکاری‌های اقتصادی فراتر رفت. کشورهای عضو بریکز می‌خواستند در امور حاکمیت

بین‌المللی -از جمله در بحث امنیت- حرفی برای گفتن داشته باشند.

امسال هم نشست بریکز در ماه ژوئن و به ریاست چین برگزار شد. اما جهانی که امسال پیش روی اعضای بریکز است خیلی با جهانی که آنها در آخرین نشستشان در سال ۲۰۱۹ در برازیلیا پیش روی خود می‌دیدند، فرق دارد. دو ستون اصلی بریکز یعنی روسیه و چین به آن اندازه‌ای که در آن سال در حال رشد بودند رشد نکرده‌اند. مناقشات ارضی دو عضو بریکز یعنی چین و هند که مدت‌هاست بر سر منطقه لداک ادامه دارد، از سال ۲۰۲۰ به بعد حتی تشدید هم شده است. از سوی دیگر، مناسبات چین و برزیل دستخوش فراز و فرودهایی شده است و علتش هم اظهاراتی است که از سوی ژائیر بولسونارو رئیس جمهور راست‌گرای برزیل علیه چین مطرح شده بود و به عکس‌العمل‌های شدید چین انجامید. اما از همه اینها بدتر، تداوم بحران کرونا و تاثیر آن بر اقتصاد جهانی بوده که شوک‌های اقتصادی، اختلال در زنجیره تامین و هزاران معضل دیگر را به وجود آورد و باعث شد منافع هر یک از اعضای بریکز لزوماً با بقیه کشورهای عضو همسو نباشد.

اما یک نکته در مورد بریکز هنوز هم صادق است: این بلوک هنوز موقعیت خود را به عنوان یک اتحاد سیاسی حفظ کرده است. حضور روسیه در نشست اخیر بریکز به رغم حمله این کشور به اوکراین و اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه، مهم‌ترین نشانه این موضوع بود. این در حالی بود که پیش‌تر و در ماه مارس هم هند، چین و آفریقای جنوبی به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه روسیه رای نداده بودند و برزیل هم از تحریم‌ها علیه روسیه انتقاد کرده بود.

هر چه باشد، بریکز یکی از مهم‌ترین نمایندگان جنوب جهانی است و برنامه‌اش برای گسترش هم خیلی جدی است. این روزها مهم‌ترین بحث بریکز ایجاد

نظام مالی آلترناتیو جهانی است که مبتنی بر دلار نباشد و حرف و حدیث‌های زیادی نیز در خصوص اقدامات احتمالی بریکز در این راستا مطرح شده است. شکی نیست که اگر بریکز در این راه موفق ظاهر شود، موقعیت خود را به شدت تحکیم خواهد کرد.

با این حال، کشورهای اروپایی بر این باورند که پکن و مسکو هنوز موفق نشده‌اند که بریکز را به یک ائتلاف ضد آمریکا بدل کنند و به دنبال ساقط کردن موقعیت دلار باشند؛ اما راه موفقیت آنها اخیراً هموارتر از قبل شده است. از آنجا که کشورهای عضو بریکز در زمینه امنیتی با هم اتحاد دارند و منافع مشترکی را دنبال می‌کنند، احتمال وصل شدن جنبه اقتصادی و امنیتی در مناسبات آنها در آینده نزدیک بسیار بیشتر شده است.

پکن در ماه می اعلام کرد که وزرای خارجه بریکز در خصوص توسعه این بلوک با هم به توافق رسیده‌اند و بعداً هم این موضوع در رسانه‌ها مطرح شد که آرژانتین و ایران برای پیوستن به بریکز درخواست داده‌اند. اما مشخص نیست که پیوستن آنها به چه ترتیب بررسی خواهد شد یا چه شرایطی خواهد داشت. البته این را می‌دانیم که در میان تشدید تنش‌ها با غرب، توسعه بریکز قطعاً به سود دو عضو مهم این اتحاد یعنی روسیه و چین خواهد بود. آنها بریکز را راهی برای قد علم کردن در برابر گروه هفت می‌دانند. اما اینکه برزیل، هند و آفریقای جنوبی چطور می‌توانند منافع خود را با گسترش بریکز تامین کنند مسئله دیگری است.

کشورهای غربی با دقت موضوع توسعه بریکز را دنبال می‌کنند اما در عین حال بر این باورند که تفاوت‌های بین منافع اعضای بریکز می‌تواند بیشتر از شباهت‌های آنها باشد. از همه مهم‌تر اینکه اقتصاد چین بزرگ‌تر از کل چهار اقتصاد دیگر عضو این بلوک است و این خودش تفاوت مهمی است.

با این حال شکی وجود ندارد که یکی از اهداف تمام کشورهای عضو بریکز، افزایش نقش آفرینی‌شان در سطح بین‌المللی است و این هدف می‌تواند با افزایش اعضا نیز تا حدی هماهنگ باشد. آینده بریکز را با تکیه با تمام این موارد می‌توان حدس زد. ■

منبع: ایست ایزیا فوروم

چرا باید خواند:

نام بریکز این روزها

زیاد در سطح

بین‌المللی مطرح

می‌شود. اما آیا توسعه

بریکز جدی است؟

این یادداشت پاسخی

است به سوال هادراره

آینده این اتحاد.



اینکه برخی رهبران در کشورهای غربی تصور می کنند دوستان و متحدان شان تا ابد متحد باقی خواهند ماند، نشان دهنده عدم شناخت آنها از دنیای امروزی است و می تواند به موانع زیاد و هزینه های بیشتر منتهی شود.

[آینده جهان]

تجارت آزاد در مهلکه بی نظمی جهانی

آنچه باید درباره دوران سوم نظم پسا جنگ بدانید



مارتین وولف

اقتصاددان سابق بانک جهانی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

نظمی که سال ها در

جهان می شناختیم و به

آن عادت کرده بودیم

این روزها دستخوش

تغییر شده است. این

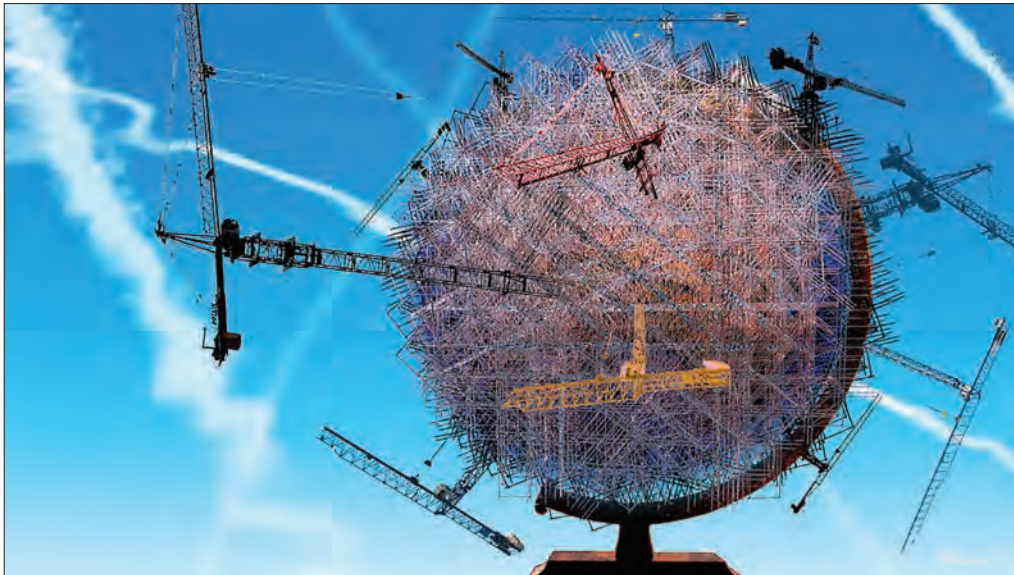
یادداشت توضیح

می دهد که چطور

تجارت آینده را باید

با مقتضیات جدید

هماهنگ کنیم.



چالش هایی پیش روی نظام تجاری لیبرال قرار دارد، به پنج مسئله باید توجه کرد: پایدار پذیری، مدیریت مسائل جهانی باید به عنوان یک چالش همگانی بشری در نظر گرفته شود. قوانین تجاری نمی توانند برهم زنده آینده بشر باشند یا نتایج ویران کننده به همراه بیاورند. به همین دلیل است که موضوعی مثل کاهش آزادسازی کربن را نمی توان از تجارت جدا کرد یا مثلاً به صورت افسار گسیخته از منابع شیلات جهان استفاده کرد. همه اینها به قوانین مرتبط بین المللی نیاز دارند.

یک

امنیت. اینجا باید بین امنیت اقتصادی با امنیت استراتژیک تفاوت قائل شویم و ببینیم که کسب و کارها با کدام یک از آنها آسان تر هماهنگ می شوند. این روزها اختلال در زنجیره های تامین به ما ثابت کرده که به انواع مختلفی از امنیت نیاز مندیم تا امور تجاری را پیش ببریم و وظیفه دولت ها نیز در همین راستا سنگین تر شده است.

دو

بلوک ها. اینکه برخی رهبران در کشورهای غربی تصور می کنند دوستان و متحدان شان تا ابد متحد باقی خواهند ماند، نشان دهنده عدم شناخت آنها از دنیای امروزی است و می تواند به موانع زیاد و هزینه های بیشتر منتهی شود. واقعیت این است که در این جهان فقط می توان مذاکره کرد و بیش از آن نمی توان روی چیزی حساب باز کرد. استانداردها. بحث در خصوص استانداردها به عنصر مرکزی در مذاکرات تجاری بدل شده است و گاهی هم منافع کشورهای پردرآمد بیشتر از بقیه در آن لحاظ شده است. یک نمونه اش بحث حقوق معنوی است که بیشتر از همه به سود کشورهای غربی بوده است. نمونه دیگر هم استانداردهای کار است. به صورت کلی، هر چه در اقتصاد دیجیتال امروزی بیشتر پیش می رویم، شرایط هم بیشتر تغییر می کند و باید همگام با آن تحولات لازم را هم ایجاد کرد.

سه

چهار

سیاست داخلی. واقعیت این است که حفظ نظام تجاری آزاد بدون آن که نهادها و سیاست های مناسب در داخل کشورها به وجود آمده باشد، امکان پذیر نیست. باید به عموم در خصوص تغییرات بزرگ اقتصادی آموزش داده شود و سیاست های افراط گرایانه داخلی که از سوی برخی احزاب دنبال می شود بر همین اساس رنگ ببازند. ■

پنج

اخیراً این طور به نظر می رسد که وارد دوران سوم در نظم اقتصادی جهانی پسا جنگ شده ایم. اولین دوران از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت و مهم ترین ویژگی اش هم لیبرال شدگی بود که به خصوص می شد در میان کشورهای پردرآمد و متحد آمریکا در دوران جنگ سرد مشاهده اش کرد. از دهه ۱۹۸۰ و به خصوص بعد از اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، دوره دوم شروع شد و اصلاحات رادیکال بیشتری در زمینه لیبرالیسم اقتصادی صورت گرفت که نام نئولیبرالیسم به آن اطلاق شد و در نقاط مختلفی از دنیا گسترش پیدا کرد. همچنین تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ و پیوستن چین به آن در سال ۲۰۰۱ جزو مهم ترین ویژگی های دوران دوم بودند. اما حالا انگار وارد دوران سوم از بی نظمی جهانی شده ایم که از جمله ویژگی های مهمش ارتکاب اشتباهات بزرگ داخلی و نیز ایجاد شکاف در سطح جهانی است. موضوع اشتباهات در عرصه داخلی را به وضوح می توان در کشوری مثل آمریکا مشاهده کرد. در این کشور، در پیش گرفتن سیاست هایی که بتواند تغییرات اقتصادی را در عین تامین امنیت محقق کند مورد بی توجهی قرار گرفته و فرصت سوزی شده است. به جایش، ناسیونالیسم مبتنی بر بیگانه هراسی و حملات دائمی به رقبا از جمله چین مورد توجه قرار گرفته است. در واقع در آمریکا موضوع رقابت استراتژیک با چین حتی به امتیاز گیری هردو حزب دموکرات و جمهوری خواه منجر شده است؛ آن هم در شرایطی که نبرد بر سر تعرفه ها رخ داده و چین نیز تا حدی متمرکز روی نگاه به داخل شده و اهمیت کمتری به آمریکا می دهد. به همه اینها اضافه کنید جنگ اوکراین را که باعث شد تمام شکاف ها در سطح بین المللی تشدید هم بشود. در چنین جهانی، چطور می توان به حفظ نظم تجاری لیبرال امید داشت؟ پاسخ من این است: «به سختی». در واقع هر کس که برای خودش منفعتی در این میان می بیند باید با تمام نفوذ و قدرتش برای حفظ این نظم تلاش کند. خوشبختانه شمار زیادی از کشورهای کم تر قدرتمند می دانند که چه خطری پیش رویشان است و نیازی به توجه به تصمیم گیری های ابر قدرت ها و دنباله روی از آنها ندارند؛ به خصوص از آنجا که ابر قدرت ها بیش از اندازه مشغول درگیری ها بین خودشان هستند. برای درک اینکه چه

کسی که به عنوان ناظر بر روبات مالی استفاده می‌شود باید حواسش به روبات و تصمیم‌گیری‌های او باشد تا از منطقی بودن و قانونی بودن پیشنهادهای مالی روبات اطمینان حاصل شود.

[آینده بازار کار]

۴ شغل مالی جالب برای آینده

درباره مشاغل عجیب اما پردرآمدی که شاید آینده مالی مان را شکل بدهند

بخش مهمی از عملکرد هر کسب و کاری است و تقاضا برای خدمات این حوزه دارد بالا و بالاتر می‌رود. شرکت‌های فعال در این حوزه یک کار جالب انجام می‌دهند و آن هم این است که بسته‌ای از محصولات مالی را که برای نیازهای مالی هر شرکت به‌خصوص موثر و مفید است، به آن شرکت ارائه می‌دهند. از جمله آنها می‌توان به تکنولوژی‌های پرداختی، انتقالی، لیست حقوقی و موارد مشابه اشاره کرد. شاید فکر کنید اینکه یک کار متعارف است؛ اما واقعیت این است که تکنولوژی‌های مالی با سرعت باورنکردنی در حال توسعه و به‌روزشدن هستند و بنابراین شک نکنید که با توجه به این بخش، پرد می‌کنید.

ناظر بر روبات مالی

همه آدم‌ها به تدریج برای مدیریت پورتفولیوی مجازی‌شان (شامل ان‌اف‌تی و سایر دارایی‌ها) به نوعی از مشاور مالی جدید نیاز پیدا خواهند کرد.

برتراند پرز مدیرعامل بنیاد وب۳ مستقر در سوییس معتقد است که وب دارد به سمت غیرمرکزی شدن پیش می‌رود. بنابراین استفاده از روبات در امور مالی حتماً در آینده اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. استفاده از این نوع روبات‌ها البته خالی از مداخله انسانی نیست و بنابراین یک ناظر ماهر هم باید بر این امر نظارت کند. از نظر پرز، هوش مصنوعی می‌تواند در قیاس با انسان، کنترل بیشتری روی مدیریت دارایی‌های مجازی داشته باشد و مشاوره‌های تجاری نیز ارائه بدهد. اما قرار نیست انسان‌ها کاملاً از تصویر خارج شوند؛ بلکه وظیفه خطیرتری بر عهده آنها قرار می‌گیرد: آنها باید حواس‌شان به روبات و تصمیم‌گیری‌هایش باشد تا از منطقی بودن پیشنهادهای مالی روبات اطمینان حاصل شود. به عبارت دیگر، ناظر بر روبات مالی باید اختیارات زیادی داشته باشد چون مسئولیت تصمیم‌گیری‌های مالی در نهایت بر دوش او خواهد بود. او همچنین باید از رعایت قوانین مالی در جریان تصمیم‌گیری‌های روباتی نیز اطمینان حاصل کند. این کار بر اهمیت و البته پر از هیجان همکاری با یک روبات است و البته از سوی دیگر، ارتباط نزدیکی نیز با مشتریان و متقاضیان خدمات مالی خواهد داشت. ■

پول و مدیریت منابع مالی در جهان بسیار دیجیتال و بسیار مجازی امروز شرایط جدیدی را تجربه می‌کنند و به همین جهت، تعجبی ندارد که شاهد تغییرات اساسی در مشاغل مالی نیز باشیم. اینجا نگاهی داریم به برخی نقش‌ها و مشاغل جدید در این حوزه.

هکر مقیم

یک

از زمان قدیم تا همین اواخر، بانک‌ها برای نگهداری از سرمایه مردم همیشه از نیروهای کارکشته امنیتی استفاده می‌کردند. اما حالا که همه چیز دیجیتال است و دردها هم دیجیتال‌اند، چطور می‌توان جلوی دزدی آنها را گرفت؟ پاسخ روسای بانک‌ها به این پرسش جالب است: هکر استخدام می‌کنیم!

مدتی است که نهادهای مالی بزرگ به شرکت‌هایی پول می‌دهند تا سیستم‌شان را هک کنند و بعد بر اساس ضعف‌های سیستم‌شان، تلاش گسترده‌ای را برای حل آنها صورت

می‌دهند. به این کار، آزمون نفوذ گفته می‌شود. شاون مویر هم‌بنیان‌گذار شرکت شرکای اتردیس که دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد می‌گوید تغییر بزرگی که در سال‌های اخیر رخ داده این است که هکر مقیم هم استخدام می‌شود و تمام‌مدت به دنبال نفوذ به سیستم است؛ چون دیگر سفارش دادن این کار به خارج از مجموعه و انجام سالانه آن برای مقابله با تهدیدهای امنیتی مجازی و دیجیتال کفایت نمی‌کند. از نظر مویر، نهادهای مالی و بانک‌ها حتی به هکرهای بسیار بیشتری در آینده نیاز پیدا می‌کنند و باید آنها را به صورت مقیم به کار بگیرند.

ارزیاب NFT

دو

زندگی ما بیش از پیش غرق در جهان دیجیتال و مجازی شده است و این روزها حتی در این جهان، سرمایه هم داریم. کن تیمسیت مدیر شبکه بلاک‌چین کروونوس معتقد است که هر چه ما داریم به تدریج باید با ارزش دیجیتالش شناخته شود و گریزی از این کار نیست. به همین علت بوده که مجموعه‌داران و سرمایه‌گذاران به ارزیاب‌های دیجیتال برای تعیین ارزش دارایی‌های مجازی روی آورده‌اند و این روند در آینده بیشتر هم خواهد شد. بسیاری از مسائل این حوزه مربوط به ان‌اف‌تی (توکن‌های غیرقابل معاوضه) است که به عنوان ووچر اصالت کالاها یا مجازی در بلاک‌چین به کار می‌رود و ارزیاب‌های این حوزه در آینده اهمیت بیشتری پیدا خواهند کرد.

مامور تکنولوژی مالی (فین‌تک)

سه

چه اتفاقی می‌افتد اگر بخش خدمات مالی یک کسب و کار آنلاین، برای خودش برو و بیایی پیدا کند؟ در چنین شرایطی به مامور عالی تکنولوژی مالی نیاز پیدا می‌کنید. این روزها بخش تکنولوژی مالی

چهار

منبع: **وال استریت جورنال**
چرا باید خواند:
وقتی تکنولوژی بر
تمام امور شغلی تسلط
پیدا می‌کند، نگرانی
از ناآشنایی با مشاغل
جدید هم ممکن
است بر انسان‌ها تاثیر
بگذارد. اینجا با چند
شغل مهم و جدید
در فضای مالی آشنا
شوید.



وقتی بحران‌های سیاسی به کاهش تولید نفت و احتمال افزایش قیمت جهانی می‌انجامد، آمریکا می‌توانست وارد عرصه شود و تولید نفت شیل خود را به عنوان عاملی برای عدم افزایش قیمت شدید نفت معرفی کند.

[آینده جهان]

در جست‌وجوی انرژی از دست‌رفته

آیا امنیت انرژی را می‌توان احیا کرد؟



دانیل یرگین

اقتصاددان و قائم‌مقام اس‌اندبی گلوبال

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

امنیت انرژی در جهان

که در دوران بعد از

پاندمی کرونا هنوز به

تعادل مناسبی بین

عرضه و تقاضا نرسیده

بود، با وقوع جنگ

اوکراین دارد آینده

تیره و تاری را پیش

روی خود می‌بیند. این

یادداشت به بررسی

ابعاد مختلف قضیه

می‌پردازد.

روزگاری بود که بحث در خصوص امنیت انرژی از اذهان محو شده بود. اما این روزها جهان با بحران انرژی مواجه است که به تورم شدید و ایجاد درس‌های جدی برای دولت‌ها منتهی شده است. مصرف‌کنندگان از همین بابت خشمگین و شوکه‌اند و از اینکه در آینده دست‌شان خالی از سوخت و مواد غذایی باشد اضطراب دارند.

واقعیت این است که در یک دهه اخیر، نگرانی درباره امنیت انرژی کم شده بود و علتش هم تا حدی به ظهور نفت شیل آمریکا برمی‌گشت. فن‌آوری فراکنک در این دوران باعث شد آمریکا از بزرگ‌ترین واردکننده نفت به بزرگ‌ترین تولیدکننده تبدیل شود و پس از چندین دهه وعده و وعید، بالاخره استقلال انرژی مورد نظر آمریکایی‌ها محقق شد.

تهدیدهای سیاسی و نظامی در قبال منابع انرژی در جهان (به خصوص در خاورمیانه) به این ترتیب کاهش پیدا کرد و هرگاه بحرانی پیش آمد که ممکن بود به کاهش تولید نفت از این منطقه و افزایش قیمت جهانی بینجامد، آمریکا می‌توانست وارد عرصه شود و تولید نفت شیل خود را به عنوان عاملی برای عدم افزایش قیمت شدید نفت معرفی کند.

برخی ناظران همچنین بر این باور بودند که تقاضا برای نفت در سال ۲۰۱۹ میلادی نقطه اوج خود را گذرانده است و می‌توان در آینده به جایگزینی آن با انرژی‌های تجدیدپذیر امید بست. کاهش تقاضا در دوران قرنطینه‌های کرونایی جهان نیز باعث شد این تصور به وجود بیاید که چنین فرضیه‌ای درست است. به نظر می‌رسد که دوران گذار انرژی فرارسیده و دولت‌ها

می‌توانند بر این مبنای سیاست‌های جدیدی را تدوین کنند.

اما این فرضیه واقعاً درست نبود. بعد از پایان قرنطینه‌های کرونایی در سطح جهان، تقاضا برای نفت و گاز دوباره بالا رفت و اقتصادها روند احیا را شروع کردند. عرضه انرژی در سطح جهان اصلاً برای پاسخگویی به این تقاضا کافی نبود و علتش را هم می‌توان عدم سرمایه‌گذاری مناسب در منابع انرژی متعارف عنوان کرد.

این تقاضای شدید و عرضه کم باعث شد که صحنه برای بروز بحران انرژی بین‌المللی آماده شود و از پاییز گذشته نشانه‌هایی از خود نشان بدهد. قیمت گاز طبیعی، زغال سنگ و نفت همگی بالا رفت. در اواخر سال گذشته میلادی اروپایی‌ها داشتند برای گاز طبیعی مایع تقریباً پنج برابر سال قبلش پول می‌دادند و قیمت بنزین هم در آمریکا رو به افزایش گذاشت.

اما ضربه کاری را حمله روسیه به اوکراین زد و بحران حوزه انرژی را به یک بحران ژئوپلیتیک تبدیل کرد و باز هم باعث افزایش قیمت‌ها شد. در پنجاه سال اخیر، روسیه به عنوان تامین‌کننده مطمئن نفت و گاز

طبیعی به اروپا شناخته می‌شد و کشوری مثل آلمان حتی وابستگی خود به گاز روسیه را برای گرفتن امتیازهای تجاری و صنعتی نیز مورد توجه قرار داده بود. آلمان آن قدر از خودش در این زمینه مطمئن بود که در سال ۲۰۱۱ حتی تعطیلی صنعت نیروگاه‌های هسته‌ای خود را نیز مورد توجه قرار داد. در آن زمان، یک چهارم از برق مورد نیاز مصرفی آلمان توسط انرژی هسته‌ای تامین می‌شد. پس از آن، نفت و گاز روسیه جای خالی انرژی هسته‌ای را پر کرد.

حالا که روسیه و اروپا به خاطر جنگ اوکراین و تحریم‌های ناشی از آن با هم شاخ شده‌اند، نیاز فوری اروپا به منابع جایگزین انرژی بالا رفته است. اما امنیت انرژی شاید تا چندین دهه آینده به حال عادی برنگردد؛ و بنابراین اروپا در این مسیر راه بسیار دشواری را در پیش خواهد داشت.

در خود آلمان، این روزها توجه زیادی به احداث پایانه‌های ال‌ان‌جی می‌شود و استفاده از زغال سنگ هم دوباره باب شده است. اما اینها چطور می‌توانند افقی از تامین انرژی برای زمستان امسال اروپا باشند؟

واقعیت این است که جهان دارد به سمت تشدید بحران انرژی پیش می‌رود و عدم تطابق عرضه و تقاضا دارد شرایط بدتر و بدتری پیدا می‌کند. در ماه‌های آتی، جنگ بر سر انرژی وارد مراحل جدیدتری خواهد شد؛ زیرا تقاضا برای انرژی از سوی چین هم در حال افزایش است. بازار پیچیده جهانی در آینده نزدیک حتی آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به اختلال‌ها در امنیت انرژی نشان خواهد داد و احتمالش هست که تداوم جنگ اوکراین، حملات سایبری احتمالی به خطوط لوله گاز طبیعی، وقوع توفان‌های بزرگ و آسیب‌رسیدن به پالایشگاه‌ها و موارد اختلالی مشابه نیز این شرایط را وخیم‌تر کنند. آینده امنیت انرژی بی‌تردید در ماه‌های پیش رو تیره و تار است و هیچ سیاستی هم در کوتاه‌مدت نمی‌تواند این را عوض کند. ■



عصر جدید

[این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]

بیت کوین فرزندانش را می خورد

سه گفت و گو درباره آینده بیت کوین

بازار کریپتو ماههاست که خرسی شده و در دوران نزول خود به سر می برد. بیت کوین از ۶۹ هزار دلار خود در پاییز گذشته به زیر ۲۰ هزار دلار سقوط کرده و همین باعث خروج تعداد زیادی از سرمایه گذاران عادی از بازار شده است. آنها معتقدند که بیت کوین سقوطهای بیشتری را تجربه خواهد کرد و حتی احتمال نابودی کل بازار وجود دارد. اما سرمایه گذاران کارگشته این حوزه که بازارهای خرسی قبلی را دیده اند، بر این باورند که این روند طبیعی بازار در شرایط کنونی جهان است (جنگ روسیه و اوکراین، تورم ناشی از کرونا و سیاستهای انقباضی بانکهای مرکزی) و حالا فرصت خوبی برای خرید در کف قیمتی است. بنجامین کاون، ریاضی دان و تحلیل گر تکنیکال بازار کریپتو، اخیراً گفت و گوهایی با فعالان مشهور بازار انجام داده و نظر آنها را درباره آینده بیت کوین پرسیده است. بخش هایی از سه گفت و گوی جدید او را بخوانید.

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید



گفت‌وگوی بنجامین کاون و تی‌اکس‌ام‌سی

تا نرخ بهره بالا است بیت‌کوین پایین می‌ماند

است با دیگر سرمایه‌های پرریسک (مثل سهام شرکت‌های تکنولوژیک در بورس) همپوشانی داشته باشد. یعنی تا موقعی که فدرال رزرو سیاست کنونی‌اش در افزایش نرخ بهره را تغییر ندهد ما دچار همین وضعیت خواهیم بود.

تی‌اکس‌ام‌سی: ابلهانه است که مجبوریم منتظر تغییر سیاست دولت بمانیم، اما متأسفانه این واقعیت موجود است.

کاون: من کاملاً با تو در این مورد موافقم، اما یک سوال مهم اینجا پیش می‌آید. ما بیت‌کوین هاوینگ را داریم که قرار است طبق برنامه در سال ۲۰۲۴ رخ بدهد.

برای آنها که نمی‌دانند: بیت‌کوین هاوینگ (Bitcoin Halving) پروسه‌ای است که هر چهار سال انجام می‌شود و طی آن پاداش استخراج‌کننده‌های بیت‌کوین نصف می‌شود. یعنی عرضه کاهش می‌یابد و در نتیجه قیمت بیت‌کوین بالا می‌رود، چیزی که در هاوینگ‌های قبلی هم رخ داده. نکته اینجا است که این بار ما در بازاری خرسی هستیم و داریم به هاوینگ بعدی نزدیک می‌شویم. به نظرت اقتصاد کلان وقت کافی دارد که تا زمان هاوینگ بعدی اوضاع بهتر شود؟ چه می‌شود اگر ما وارد هاوینگ بشویم اما اوضاع اقتصاد همچنان بد باشد؟

تی‌اکس‌ام‌سی: بیت‌کوین در طول تاریخ خود سه هاوینگ داشته و هر سه در دوره رونق بازار رخ داده‌اند. پس اگر فرض کنیم که بیت‌کوین در اواسط ۲۰۲۴ که هاوینگ بعدی‌اش است در همین وضع کنونی باقی مانده باشد (یا اوضاع بدتر شده باشد) من انتظار ندارم که هاوینگ مثل سه بار قبلی روی بیت‌کوین اثر بگذارد و قیمت به شدت بالا برود.

اما در پاسخ به بخش دیگر سوالات، من فکر می‌کنم تا ۲۰۲۴ ما از وضع کنونی عبور خواهیم کرد، چرا؟ چون حس می‌کنم دولت نمی‌تواند یک سال و نیم دیگر هم سیاست انقباضی را ادامه بدهد و بخواهد نرخ بهره را بالا ببرد. وضعیت بدهی‌ها به دولت این امکان را نخواهد داد که بتواند با انعطاف‌پذیری با نرخ بهره بازی کند. البته نمی‌توان این چیزها را پیش‌بینی کرد اما من حدس می‌زنم طی یک سال آینده آنها شروع به کاهش نرخ بهره می‌کنند یا اعلام می‌کنند که قصد دارند به زودی نرخ بهره را کاهش دهند. پس به اعتقاد من سیاست‌های کنونی فدرال رزرو قرار نیست تا ۲۰۲۴ ادامه پیدا کند چون ادامه‌اش ضربه بدتری به اقتصاد می‌زند.

ضمناً فراموش نکنید که اصولاً هر چهار سال که هاوینگ انجام می‌شود تعداد بیشتری بیت‌کوین در بازار وجود دارد، پس تاثیر هر هاوینگ بر قیمت بیت‌کوین کمتر از هاوینگ قبل خواهد بود. اما در کل به نظرم هاوینگ به لحاظ احساسی (و نه بنیادی) برای قیمت بیت‌کوین خوب خواهد بود. در بازاری به جوانی کریپتو دو سال به اندازه ابدیت طول خواهد کشید و در آن هزاران تحول رخ خواهد داد، به همین خاطر پیش‌بینی دو سال دیگر عاقلانه نیست.

کاون: ایسن روزها خیلی‌ها وضعیت کنونی کریپتو را با ترکیدن حساب‌دات‌کام در سال ۲۰۰۰ مقایسه می‌کنند. بعد از سقوط سهام شرکت‌های تکنولوژی و ورشکستگی تعداد زیادی از آنها در سال ۲۰۰۰ چند سال طول کشید تا بازار توانست خودش را جمع و جور کند. اما من فکر نمی‌کنم بازار

تی‌اکس‌ام‌سی (که نام کاملش را نمی‌دانیم) یکی از فعالان بازار کریپتو است که کانال یوتوب مشهور «آلفا بتا سوپ» را مدیریت می‌کند.

بنجامین کاون: امروز گفت‌وگویی دارم با تحلیل‌گر کریپتو و صاحب کانال یوتوب «آلفا بتا سوپ». خوشحالم که امروز با تو گفت‌وگو می‌کنم و دوست دارم نگاه تو به آینده بیت‌کوین را بدانم. و لزوماً نه در بازه زمانه ساعتی و روزانه. در میان‌مدت و بلندمدت منظورم است. نگاهت به آینده چیست و علت رسیدن به این نگاه را برای ما توضیح بده.

تی‌اکس‌ام‌سی: خوشحالم که سوالات را این طوری مطرح کردی چون من موقع تحلیل به بازه‌های زمانی ساعتی و روزانه توجه خاصی نمی‌کنم. به نظر من بیت‌کوین در حال حاضر همان راهی را می‌رود که اقتصاد کلان می‌رود. به همین خاطر سخت است که بخواهیم بگوییم بیت‌کوین طی ۳ ماه آینده، ۶ ماه یا یک سال آینده چه روندی خواهد داشت بدون آنکه بدانیم باقی اقتصاد به کدام سمت خواهد رفت. ما از این مسئله گریزی نخواهیم داشت. در حال حاضر من فکر می‌کنم بیت‌کوین مثل باقی سرمایه‌های پرریسک دیگر مشتی محکم به صورتش خورده است. چون دولت آمریکا برای مقابله با تورم سیاست‌های پولی انقباضی در پیش گرفته و چاپ پول را کاهش داده، احتمال ورود به رکود را داریم، و بدهی‌های سنگین دولت را داریم و در چنین موقعیتی کسی اشتباهی زیادی برای خرید سرمایه‌های مثل بیت‌کوین را ندارد. به همین خاطر است که بیت‌کوین در حال حاضر حتی از نقطه اوج سال ۲۰۱۸ هم پایین‌تر معامله می‌شود. به اعتقاد من ما فعلاً در این حالت گیر افتاده‌ایم. این روند تا کی ادامه خواهد داشت؟ تا زمانی که افرادی که مسئول پول این مملکت هستند شروع به تغییر سیاست کنند تا ریسک برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر شود.

کاون: پس تو هم با تحلیل‌گرانی موافقی که می‌گویند بیت‌کوین قرار



وقتی تاریخ جوامع انسانی و پول‌های منتشرشده توسط دولت‌ها را بررسی می‌کنیم، همه آنها یک سر نوشت داشته‌اند: دولت آن قدر پول منتشر کرده که روز به روز از ارزش آن واحد پولی کاسته شده و نهایتاً سیستم پولی فروپاشیده است

فدرال رزرو آمریکا با افزایش نرخ بهره باعث سقوط سنگین بیت‌کوین شد



اگر به حساب دات کام سال ۲۰۰۰ و حتی بازار خرسی سال ۲۰۱۸ بیت کوین دقت کنیم، می بینیم که بازار کم کم انرژی اش تمام می شود و توان بالا و پایین شدنش کم می شود. در چنین حالتی برای آنکه بازار بتواند دوباره با انرژی نوسان کند نیاز به یک محرک قوی داریم.



خیلی ها وضعیت
کنونی کریپتو را
با ترکیدن حساب
دات کام در سال
۲۰۰۰ مقایسه
می کنند. بعد از
سقوط سهام
شرکت های
تکنولوژی و
ورشکستگی تعداد
زیادی از آنها در
سال ۲۰۰۰ چند
سال طول کشید
تا بازار توانست
خودش را جمع
و جور کند. اما
من فکر نمی کنم
بازار کریپتو برای
بازگشت به رونق
قبل نیازمند چند
سال باشد

از این افزایش ها یعنی گرفتن وام برای شرکت ها و مردم سخت تر می شود و پول کمتری وارد بازار خواهد شد. به نظرت آنها تا چه زمانی می توانند بدون نابودی بازارها نرخ بهره را ماهانه بالا ببرند؟ من یادم است که در اوایل سال ۲۰۲۱ خیلی ها می گفتند دولت امکان ندارد چنین افزایش نرخ بهره را امتحان کند چون بازارها نابود می شوند و ما حالا داریم همین افزایش سنگین را تجربه می کنیم. و تورم هم پایین نیامد. ماه پیش تورم ۸.۶ بود و حالا ۹.۱ درصد.

تی اکس ام سی: این سوالی میلیون دلاری است. من سعی کردم به لحاظ ریاضی به قضیه نگاه کنم. در حال حاضر ما نسبت به دو سال قبل رشد ۱.۳ درصدی بهره را داریم. و عموماً فدرال رزرو هر وقت در مقایسه با دو سال پیش نرخ بهره را ۳ درصد بالا برده، روند را متوقف می کند. یعنی چاره ای جز توقف روند ندارد.

کاون: برگردیم به بیت کوین. در هر چرخه بازار کریپتو - که من چند تایش را تجربه کرده ام - موقعی بازار جان گرفته که یک روایت تازه در مورد بیت کوین مورد پذیرش قرار گرفته. یک بار مردم متوجه شده اند که بیت کوین ابزار مناسبی برای ذخیره ارزش است. دفعه بعد دیده اند که خاصیت ضد تورمی دارد و می تواند پولشان را در برابر تورم حفظ کند. اما نکته اینجاست که تورم وقتی حدود ۲ تا ۳ درصد بود بیت کوین خیلی خوب عمل می کرد. اما وقتی تورم به ۶ و ۷ درصد رسید، در نوامبر گذشته، من یادم هست که وقتی گفتند تورم رکورد زده، بیت کوین حتی ۶۹ هزار دلار را دید اما بعد شروع به سقوط کرد. نکته اینجاست که جهان کنونی جهان دیگری است. جنگ و تداوم کرونا باعث شده عده زیادی به این نتیجه برسند که قرار نیست تورم واقعاً پایین بیاید. جنگ و تورم کاری کرده که عرضه دچار محدودیت شده، و فدرال رزرو حالا مجبور است با کاهش چاپ پول، جلوی تقاضای مردم را بگیرد تا اوضاع از کنترل خارج نشود و فشار بیشتری بر عرضه وارد نشود. فکر می کنی بیت کوین در چنین فضایی چطور عمل می کند؟ به هر حال دیده ایم که بیت کوین در تورم خیلی بالا خوب عمل نمی کند و وقتی تورم پایین و نرخ بهره پایین را داریم بیت کوین عالی عمل می کند. طی یک دهه گذشته از ۲۰۰۹ به بعد ما شاهد یک چرخه طولانی عالی برای بیت کوین بوده ایم.

تی اکس ام سی: من حس می کنم آنچه اینجا اهمیت دارد نه نرخ تورم، که واکنش فدرال رزرو به آن است. تا زمانی که دولت دارد نرخ بهره را افزایش می دهد تا نقدینگی را در کشور پایین بکشد ما شاهد بازاری بد برای بیت کوین خواهیم بود. لحظه ای که پول دست مردم و شرکت ها برسد بیت کوین دوباره جان می گیرد چون مردم پولی دارند که روز به روز از ارزشش کاسته می شود و می خواهند از فرصتی که دستشان هست حداکثر استفاده را ببرند. پس طی ۶ ماه آینده اوضاع بدتر از هفته های اخیر خواهد بود.

به نظرم دولت از اشتباهات قبل درس گرفته و این بار اگر بخواهد دوباره نرخ بهره را پایین بیاورد این کار را حساب شده انجام می دهد. یعنی با چاپ بی رویه پول بازار را مملو از نقدینگی نمی کند و این بار پول را به حساب مردم می ریزد تا بتوانند فلان چیز خاص - مثلاً بنزین - بخرند. چنین کاهشی در نرخ بهره باعث رونق واقعی در بازار کریپتو نخواهد شد. کاهش نرخ بهره در وضع غیر تورمی یک اثر دارد و در دوران تورم یک اثر دیگر.

کاون: به همین خاطر است که می گویند با فدرال رزرو جنگ. نهایتاً بانک مرکزی است که تعیین کننده وضعیت نهایی بازارهای مالی است.

تی اکس ام سی: درست است. البته به نظرم چند سال دیگر اوضاع فرق خواهد کرد. زمانی که بیت کوین و کریپتو قوی تر و بزرگ تر از حالا هستند و مردم بیشتری آنها را درک می کنند. در چنین حالتی بیت کوین می تواند از نشانی وابستگی به تصمیمات بانک های مرکزی خلاص شود. اما در حال حاضر بیت کوین همپوشانی عمیقی با بقیه بازارهای مالی دارد. ■

کریپتو برای بازگشت به رونق قبل نیازمند چند سال باشد.

من هم با تو موافقم که فدرال رزرو نمی تواند این روند را دو سال دیگر ادامه بدهد اما مطمئناً چند ماه دیگر سیاست انقباضی (و افزایش نرخ بهره) را خواهیم داشت. حالا فرض کن که ما در بیت کوین هاوینگ بعدی (۲۰۲۴) در یک بازار لزوماً عالی نباشیم، اما فدرال رزرو سیاست های انقباضی اش را شل کرده باشد. آیا می توانی سناریویی را تصور کنی که در آن بیت کوین در ۲۰۲۴ وارد بازار گامی شود و رونق به بازار برگردد اما بیت کوین نتواند از ۶۸ هزار دلار اوج چرخه قبلی بالاتر رود؟ یعنی بیت کوین مثلاً از ۱۰ و ۱۵ هزار دلار به ۵۰ هزار دلار برسد؟ به نظرت این نگاه واقعگرایانه ای به آینده بیت کوین است یا منطقی این است که فکر کنیم بیت کوین حتماً رکورد ۶۸ هزار دلاری قبلی را می شکند؟

تی اکس ام سی: اگر به حساب دات کام سال ۲۰۰۰ و حتی بازار خرسی سال ۲۰۱۸ بیت کوین دقت کنیم می بینیم که بازار کم کم انرژی اش تمام می شود و توان بالا و پایین شدنش کم می شود. در چنین حالتی برای آنکه بازار بتواند دوباره با انرژی نوسان کند نیاز به یک محرک قوی داریم. یعنی همین حالا با چنین انرژی پایینی در بازار، امکان ندارد ما بتوانیم به بیت کوین ۵۰ هزار برسیم. پس اگر دوباره روند ورود سرمایه به بازار آغاز نشود امکان ندارد ما نقطه اوج قبلی را لمس کنیم. و الاً دلیلی ندارد که سرمایه مردم به سمت کریپتو برود چون هزینه های زندگی با تورم بی سابقه بالا رفته. مردم پول در می آورند که به نیازهای اولیه شان (مسکن، غذا و سوخت) برسند و از شرایط کنونی جان به در برند. عده زیادی از مردم آمریکا بدهکارند و این ماجرا را سخت تر می کند. از زمانی که بیت کوین متولد شده شرایط اقتصادی مردم هیچ گاه به این بدی نبوده است. به همین خاطر خیلی سخت است که بخوایم این بازار خرسی را با بازارهای خرسی قبلی مقایسه کنیم.

کاون: دربارہ تورم یک نکته ای وجود دارد. اگر به دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ دقت کنیم که دهه هایی تورمی بودند، به خصوص که در دهه ۴۰ ما جنگ جهانی دوم را داشتیم و ما در دوران اوج کرونا طوری پول چاپ کردیم که انگار در جنگ قرار داریم، حالا داریم بهای آن سیاست را می پردازیم. آیا به نظرت امکان دارد که فدرال رزرو ببیند که نمی توان تورم را به این شکل کنترل کرد: بی خیال افزایش نرخ بهره بشود و ما شاهد نرخ تورم سالانه مثلاً ۹ درصدی باشیم؟

تی اکس ام سی: به نظر من امکان چنین روندی بالاست. به خصوص وقتی تاریخ جوامع انسانی و پول های منتشر شده توسط دولت ها را بررسی می کنیم همه آنها یک سرنوشت داشته اند: دولت آن قدر پول منتشر کرده که روز به روز از ارزش آن واحد پولی کاسته شده و نهایتاً سیستم پولی فروپاشیده است. به نظر من نقطه ای وجود خواهد داشت که در آن بازارها دیگر سیاست های انقباضی را تحمل نخواهند کرد. این سیستم چاپ پول و بدهکارتر شدن دولت یا باید بزرگ تر شود یا باید فروپاشد. خب دولت ها ترجیح می دهند سیستم بماند تا اینکه فروپاشد. به نظر من ما در سال ۲۰۲۳ به این نقطه می رسیم که دولت مجبور شود نرخ بهره را کاهش دهد: ممکن است این به خاطر ورود ما به رکود و بیکاری گسترده باشد، یا حرکت بازار بورس به سمت نابودی. در چنین حالتی دولت مجبور است پول به بازار تزریق کند. به نظرم دولت آمریکا این روزها خدا خدا می کند که قبل از رسیدن به چنین نقطه ای تورم پایین بیاید و ما بی خیال سیاست انقباضی کنونی بشویم. چون اگر تورم پایین نیاید و دولت مجبور شود در وضعیت رکود تورمی به بازار پول تزریق کند ما احتمالاً با آبرو تورم روبه رو خواهیم شد.

کاون: ماه پیش نرخ بهره را ۷۵.۰ درصد افزایش داد (که چنین افزایش ناگهانی ای در ۳۰ سال اخیر بی سابقه بود). ماه قبلیش هم نرخ را ۵۰.۰ درصد بالا برده بود. بازارها انتظار دارند افزایش بعدی یک درصدی باشد. هر کدام

گفت‌وگویی بنجامین کاون و بیت کوین آر کایو

بهترین زمان خرید بیت کوین حالا است

بیت کوین آر کایو یکی از محبوب‌ترین اکانت‌های توئیتری جهان کریپتو است که در ایران هم شناخته‌شده است. گفت‌وگویی بنجامین کاون با نویسنده ناشناس این اکانت توئیتر را بخوانید:



بنجامین کاون: اصولاً من در تحلیل‌هایم به شاخص‌های کمتی بازار می‌پردازم و طوری شده که مخاطبانم قبل از اینکه دهان باز کنم می‌دانند که مثلاً می‌خواهم درباره سطح مقاومتی و حمایتی بیت کوین و میانگین متحرک ۲۰ هفته‌ای آن حرف بزنم و اینها را با ۴ سال پیش مقایسه کنم. چنین نگاهی اما باعث می‌شود که ما تصویر بزرگ‌تر را نبینیم. اینکه چرا ما اینجامیم، البته مردم می‌خواهند از کریپتو پول در بیاورند اما در جریان بازار خرسی، اعتقادات همه به چالش کشیده می‌شود. تو بهتر از من ماجرا به شکل کلان می‌بینی و بهتر از ما می‌دانی که واقعا چه خبر است. به خصوص در حوزه پذیرش همگانی بیت کوین. پس اول با دورنمای کلی کریپتو شروع کن و اینکه فکر می‌کنی طی چند سال آینده ما در حوزه پذیرش کریپتو چه وضعیتی خواهیم داشت؟

بیت کوین آر کایو: من با این ادعا شروع می‌کنم که هیچ‌گاه در طول زندگی‌ام به اندازه حال نسبت به آینده بیت کوین خوشبین نبوده‌ام. اگر به حجم و اندازه شرکت‌کنندگان و حضاران در بازار نگاه کنیم، به کسانی که بیت کوین را پذیرفته‌اند - از کشورها گرفته تا شرکت‌های حاضر در بازار بورس و موسسات سرمایه‌گذاری - به اعتقاد من راه باز شده و یخ شکسته: مایکل سیلور در مایکرو استراتژی که شرکت سهامی عام است همین‌طور بیت کوین می‌خرد و نمی‌فروشد، یا جک دورسی موسس توئیتر این شرکت را ترک می‌کند تا شرکت بیت‌کوینی خودش (بلاکز) را اداره کند، یا ایلان ماسک در تسلا، که هم در بیت کوین سرمایه‌گذاری می‌کند هم با توئیتهایش نقش مهمی در آگاهی بخشی عمومی دارد. همه اینها باعث شده در تعداد زیادی از شرکت‌ها این بحث شروع شود که آیا باید بیت کوین خرید یا نه، و آنها دارند بیت کوین - هرچقدر هم کم - می‌خرند. همین چند سال پیش هرکس در شرکت‌ها با رئیسش یا همکارش از خرید بیت کوین حرف می‌زد آدم ریسک‌طلب خارج از قاعده‌ای به حساب می‌آمد، اما حالا دیگر این‌طور نیست. درست است که حالا ما اخبار را دنبال می‌کنیم و منتظریم ببینیم آن خبر بزرگ که بازار را تکان می‌کند کی می‌رسد، اما باید درک کنیم که این خبر مهم در اصل اتفاق افتاده: یک تحول عظیم فرهنگی در حوزه کریپتو رخ داده و درون شرکت‌ها درباره بیت کوین بحث می‌کنند، به خصوص طی ۱۲ یا ۱۸ ماه اخیر.

باید بپذیریم که ما در حوزه کریپتو هنوز در مراحل کاملاً اولیه قرار داریم. آدم‌های عادی احساس می‌کنند که بیت کوین یک کلاب‌داری پیچیده یا ابزاری برای پول درآوردن آسان است. البته این خیلی هم بد نیست. اگر بیت کوین ناگهان محبوبیتی جهانی پیدا می‌کرد و همه به آن هجوم می‌آوردند و بعد ما با سقوطی مثل سقوط ماه‌های اخیر روبه‌رو می‌شدیم، بازگشت اعتماد آدم‌های عادی به بازار اصلاً آسان نبود. ممکن بود چیزی شبیه اعتماددایی از شرکت‌های تکنولوژیک بعد از ترکیدن حباب دات کام در سال ۲۰۰۰ رخ دهد که اطمینان مردم را حدود هفت هشت سال از بین برد، تا اینکه فیس‌بوک آمد

یادم است که کرونا تازه رخ داده بود و دولت آمریکا شروع کرد به چاپ پول تا جلوی سقوط بازارها را بگیرد. آن لحظه من احساس کردم که دولت آمریکا برنامه‌اش این است که دیگر نگذارد بازارها کاملاً سقوط کنند و به بازارها هر زمان که نیاز باشد پول تزریق خواهد کرد

و مردم عادی توانستند به شرکت‌های تکنولوژیک اعتماد کنند. نکته اینجاست که وقتی حباب دات کام ترکید و شرکت‌های تکنولوژی سقوط کردند بهترین فرصت برای سرمایه‌گذاران حرفه‌ای به وجود آمد. می‌گویند ۱۲ تا ۱۸ ماه بعد از ترکیدن حباب بود که این سرمایه‌گذاران شروع به خرید سهام بسیار ارزان شرکت‌های تکنولوژیک باقی‌مانده و ورشکست‌نشده کردند و به نظر من ما در بازار کریپتو در حال حاضر در وضعیتی شبیه آن دوران بهسر می‌بریم.

ما در حال حاضر شاهد پذیرش کریپتو در مقیاسی خیلی خوب هستیم اما بازتاب این را در قیمت نمی‌بینیم. وقتی من در کانالم اخبار مثبت درباره پذیرش بیت کوین را می‌گذارم، مردم فقط یک سوال از من می‌پرسند: پس چرا قیمت دارد سقوط می‌کند؟ از دید من، بیت کوین به اخبار واکنش نشان نمی‌دهد. بیت کوین مثل سهام عمل نمی‌کند و به این روند پذیرش، در بلندمدت واکنش نشان می‌دهد. بیت کوین را باید مثل طلا دید و نه سهام اپل. ماجرا، ماجرای عرضه و تقاضای یک جنس است. پس بهترین شاخص برای فهم سلامت بیت کوین، میزان رشد پذیرش آن توسط افراد است و بعد بررسی امنیت شبکه آن که توسط ماینرها تامین می‌شود و آن هم در وضعیتی عالی بهسر می‌برد.

در مورد میزان پذیرش بیت کوین توسط افراد عادی، من اخیراً نگاهی داشتم به تعداد کیف‌های پول دیجیتال با موجودی زیر یک بیت کوین. باورتان نمی‌شود که همین حالا چه رشد عجیبی را در تعداد اینها شاهدیم. درست است که در حاضر بازار نزولی است و گروهی دارند بیت کوین می‌فروشند، اما اصولاً کسانی دارند با سود پایین می‌فروشند که جزو بیت کوین‌داران بزرگ هستند. آنها هدفشان هر چه باشد - مدیریت ریسک، مدیریت سید سرمایه - دارند بخش کوچکی از سرمایه‌های خود از جمله بیت کوین را در واکنش به وضعیت اقتصاد کلان، می‌فروشند.

کاون: تو خودت در حال حاضر بیت کوین می‌فروشی یا می‌خری؟
بیت کوین آر کایو: یادم است که کرونا تازه رخ داده بود و دولت آمریکا شروع کرد به چاپ پول تا جلوی سقوط بازارها را بگیرد. آن لحظه احساس کردم که دولت آمریکا برنامه‌اش این است که دیگر نگذارد بازارها کاملاً سقوط کنند و به بازارها هر زمان که نیاز باشد پول تزریق خواهد کرد. عده زیادی از بیت کوین‌بازها آن لحظه می‌دانستند که این روند چاپ پول یعنی تورم فزاینده و بازار پررونق کریپتو و شروع به خرید کردند. من هم از آن لحظه شروع کردم به خرید و بیت کوین شروع کرد به بالا رفتن. اولین خرید من بیت کوین ۱۳ هزار دلاری بود و همان اوایل تصمیم گرفتم که در این بازار سرمایه‌گذار باشم نه تاجر. یعنی من تا آنجا که پول داشته باشم فقط بیت کوین می‌خرم و سعی می‌کنم چیزی نفروشم. گران‌ترین بیت‌کوینی هم که خریدم ۶۴ هزار دلاری بود و آخرین خریدی که کردم بیت کوین ۳۰ هزار دلاری بود. این خرید بیت کوین ۳۰ هزار دلاری سنگین‌ترین خرید من از ابتدا تا الان بوده. من این استراتژی را ادامه خواهم داد و به نظرم ما در حاضر فرصتی عالی برای خرید بیت کوین ارزان داریم. به نظرم فعلاً هم قرار نیست قیمت بیت کوین خیلی بالاتر رود. نکته اینجاست که حتی با وجود سقوط بیت کوین در ماه‌های اخیر، اگر شما دو سال پیش بیت کوین خریده بودید، باز هم بیت کوین از سرمایه

وقتی تورم ۳-۲ درصد است و شما پیش‌بینی تورم بالاتر را می‌کنید منطقی است که بیت‌کوین بخرید تا از سرمایه‌تان محافظت کنید. اما وقتی در یک تورم ۹-۸ درصدی هستیم نباید بیت‌کوین بخریم چون می‌شود حدس زد فدرال رزرو علیه این تورم وارد عمل خواهد شد و نرخ بهره را بالا خواهد برد و این به ضرر بیت‌کوین خواهد بود.

مردم به بازارها برگردند. اگر به سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ نگاه کنیم، بعد از اینکه بازار خرسی نزولی تمام شده بود، حدود یک سال بازار در حال نوسان‌زدن بود و بالا نمی‌رفت. تازه بعدش بود که رونق به بازار برگشت.

حالا ما ۲۰۲۲ را به نیمه رسانده‌ایم، ۲۰۲۳ پیش روی ماست و چند ماه از ۲۰۲۴ تا به بیت‌کوین هاوینگ بعدی برسیم. (که عموماً با نصف‌شدن سود ماینرها و کاهش عرضه بیت‌کوین، قیمتش بالا می‌رود). به نظرت با توجه به شرایط کنونی، بازار کریپتو آنقدر وقت دارد که تا ۲۰۲۴ بتواند خودش را جمع کند و مثل هاوینگ‌های قبلی بیت‌کوین شاهد رشد عالی بازار باشیم؟

بیت‌کوین آرکایو: سوال خوبی است. نکته جالبی در یک بررسی بی‌ربط خواندم که فکر می‌کنم به بحث ما مربوط باشد. در سال ۲۰۰۸ یک کشیش که روی میزان سرزدن افراد مختلف به کلیسا کنجکاو شده بود تحقیقی را منتشر کرد که بر اساس آن، افرادی که فردی از خانواده را از دست می‌دهند حدود ۱۱ تا ۱۳ ماه طول می‌کشد که بر غم خود غلبه می‌کنند. جالب اینجاست که بازارهای خرسی و ضرر ناشی از آن، تقریباً بلایی مشابه را بر سر روان افراد می‌آورد. به نظرم ما باید یک دوران یک‌ساله بعد از سقوط بازار را طی کنیم تا دوباره بتوانیم به بازار برگردیم.

به نظر من این بازار خرسی با بازارهای قبلی تفاوت دارد چون برای اولین بار آدم‌های معمولی - و نه تکنولوژیست‌ها - به بیت‌کوین علاقه‌مند شده‌اند و خرید کرده‌اند. بیت‌کوین طوری حامی سرسخت پیدا کرده که پیش از این شاید فقط حامیان سرسخت شرکت اپل این‌گونه بوده‌اند. به نظر من زودتر از آنچه که فکرش را بکنید (بعد از آنکه بانک مرکزی بی‌خیال افزایش نرخ بهره شد) بازار خرسی تمام می‌شود.

کاون: سوال آخر من احتمالاً کمی بحث‌انگیزتر از بقیه است. ما بیت‌کوین را داریم که رمزارز است، اما کنار بیت‌کوین، کل صنعت رمزارزها را هم داریم. انگار بیت‌کوین به این رمزارزها خیلی ربطی ندارد. من بین بیت‌کوین و باقی رمزارزها رفت و آمد دارم و به این فکر می‌کنم که کدام‌شان حالا بهتر در سرمایه‌گذاری جواب می‌دهند. من اخیراً خیلی نسبت به سلطه بیت‌کوین بر کل بازار رمزارزها خوش‌بین هستم - چون فکر می‌کنم تسلط بیت‌کوین بر بازار باید بالا برود تا کل بازار رمزارزها دوباره سلامت خود را پیدا کند، چیزی شبیه بازار خرسی قبلی. پس، از دید من اول سهم بیت‌کوین از بازار بالا خواهد رفت و بعد از این دیگر رمزارزها جان می‌گیرند و تا آن موقع نگاه‌داشتن رمزارزهای پرریسک بی‌معنی است چون در بازار نزولی، اصولاً بدتر از بیت‌کوین سقوط می‌کنند و سخت‌تر از بیت‌کوین بالا می‌روند.

نظر تو درباره سلطه بیت‌کوین بر بازار رمزارزها چیست؟ تو فکر می‌کنی بقیه رمزارزها کم‌کم سهم بیت‌کوین از بازار را کاهش می‌دهند یا نه، بیت‌کوین آرام‌آرام فرزنداناش را می‌خورد؟ البته تو زیاد درباره تسلط بیت‌کوین حرف نمی‌زنی.

بیت‌کوین آرکایو: دلیلش این است که من زیاد به آن فکر نمی‌کنم. من از بقیه رمزارزها نفرت ندارم و نمی‌گویم همه‌شان کلاهبرداری‌اند. مشکل من با بقیه رمزارزها مسئله ریسک است. خود بیت‌کوین هم یک زمانی - مثلاً سال ۲۰۱۳ - ریسکش بالا بود، شما واقعاً نمی‌دانستید آیا بیت‌کوین می‌تواند مشکلات ساختاری‌اش را حل کند و باقی بماند یا نه. اما کم‌کم که بیت‌کوین توانست راه حل مناسبی برای مشکلات ساختاری‌اش - مثل ساینز بلاک‌ها - پیدا کند ریسک خریدش پایین آمد و مردم برای سرمایه‌گذاری به آن علاقه نشان دادند. من چون سرمایه محدود داشتم بعد از پایین آمدن ریسک بیت‌کوین شروع به خرید کردم. در حال حاضر هم وضعیت باقی رمزارزها همین است. آنها مثل استارت‌آپ می‌مانند، ریسک‌شان بالاست و پاداششان بالاست، اما من نمی‌توانم وقت و انرژی‌ام را روی آنها بگذارم تا ببینم کدام جواب می‌دهند. ■



شما در برابر تورم محافظت کرده بود.

کاون: آنهایی که دیر بیت‌کوین خریدند - بیت‌کوین ۶۴ هزار دلاری - این روزها در ضرر هستند و ماجرا را مثل تو نمی‌بینند.

بیت‌کوین آرکایو: درست است. کسانی که نتوانستند روند چاپ پول پس از کرونا و اوج‌گیری کریپتو را پیش‌بینی کنند، بیت‌کوین را در اوج خریدند و منتظر بودند بیت‌کوین ۱۰۰ هزار دلاری را ببینند. باید بپذیریم که بیت‌کوین یک دارایی نوظهور است که هنوز مثل طلا یا نفت به بلوغ نرسیده و ما هنوز نمی‌دانیم قیمتش چقدر است. عرضه و تقاضا برای طلا و نفت خیلی پربناتر از بیت‌کوین است.

کاون: دقیقاً. وقتی تورم ۳-۲ درصد است و شما پیش‌بینی تورم بالاتر را می‌کنید منطقی است که بیت‌کوین بخرید تا از سرمایه‌تان محافظت کنید. اما وقتی در یک تورم ۹-۸ درصدی هستیم نباید بیت‌کوین بخریم چون می‌شود حدس زد فدرال رزرو علیه این تورم وارد عمل خواهد شد و نرخ بهره را بالا خواهد برد و این به ضرر بیت‌کوین خواهد بود.

بیت‌کوین آرکایو: و این بازار بد برای بیت‌کوین چند وقت دیگر ادامه خواهد داشت. ما دست‌کم چند ماه دیگر هم با این نرخ بهره بالا و تورم بالا دست و پنجه نرم خواهیم کرد. توری این چنین افسارگسیخته به‌راحتی کنترل نخواهد شد.

کاون: ما الان ۷ ماه است که در وضعیت نزولی بیت‌کوین قرار داریم. فرض کنیم که فدرال رزرو با چند ماه دیگر سیاست‌های انقباضی و افزایش نرخ بهره می‌تواند تورم را کنترل کند و بالاخره افزایش نرخ بهره متوقف می‌شود و بازار خرسی بیت‌کوین به پایان می‌رسد. اما نکته اینجاست که بازار خرسی کنونی و اتفاقات منفی آن - نابودی رمزارز لونا یا ورشکستگی موسسه سلسیوس - اعتماد مردم به بازار را به شدت پایین آورده. اصولاً طول می‌کشد که اطمینان

من از بقیه
رمزارزها نفرت
ندارم و نمی‌گویم
همه‌شان
کلاهبرداری‌اند.
مشکل من با بقیه
رمزارزها مسئله
ریسک است. خود
بیت‌کوین هم یک
زمانی - مثلاً سال
۲۰۱۳ - ریسکش
بالا بود، شما واقعاً
نمی‌دانستید
آیا بیت‌کوین
می‌تواند مشکلات
ساختاری‌اش را
حل کند و باقی
بماند یا نه

گفت‌و‌گوی بنجامین کاون و اریک کراون

بیت‌کوین در ماه‌های آینده دل‌زده‌تان می‌کند



بنجامین کاون: اریک کراون از تحلیل‌گران تکنیکال بازار کریپتو است که تحلیل‌هایش را در توییتر و یوتیوب دنبال می‌کنم. یک فرق اریک با من این است که من تحلیل‌هایم بلندمدت است و نمودارهای روزانه، هفتگی و ماهانه را بررسی می‌کنم، اما اریک روی نمودارهای ساعتی دست به تحلیل و خرید و فروش می‌زند. به این خاطر نظرات او ممکن است با ما متفاوت باشد و دورنمایی تازه از بازارها بدهد. اریک، سوال اول من، سوال اول همه است. به نظرت بیت‌کوین با سقوط به زیر ۲۰ هزار دلار به کف قیمتش رسیده یا باز هم در این چرخه باید شاهد سقوط باشیم؟

اریک کراون: من حس می‌کنم ما هنوز کف قیمت بیت‌کوین در این چرخه را ندیده‌ایم. حالا می‌توان یک سناریوی خوشبینانه برایش در نظر گرفت و یک پدینانه در بهترین حالت احتمالاً دو ماه دیگر ما تا آن روز فاصله داریم؛ یعنی در اواخر تابستان یا اوایل پاییز. از دید من بیت‌کوین بخش عمده سقوط‌هایش را دیده اما سقوط نهایی، آن را تا حدود ۱۶ هزار دلار پایین می‌آورد و بعد از آن با توجه به نمودارها سقوطی بیشتری

در کار نیست. اگر بخواهم خوش‌بین باشم با اندیکاتورهای دیگر هم بازار را بررسی می‌کنیم بازه ۱۶ تا ۱۸ هزار حداکثر سقوطی است که برای بیت‌کوین متصور می‌شوم. بعد از این سقوط، بیت‌کوین چند بار دیگر در همین بازه نوسان می‌کند اما نهایتاً در اواخر سال یا اوایل سال ۲۰۲۳ وارد کانال ۳۰ هزار دلاری خواهد شد.

یک نکته جالب غیرتکنیکی هم داریم که این ایده را تایید می‌کند و آن نمودار میزان جست‌وجوی عبارت «بیت‌کوین مرده است» در گوگل است. من این شکل از نمودارها را دنبال می‌کنم تا ببینم مردم عادی در دنیا دنبال چیست و چه فکری می‌کند. و همان‌طور که در این نمودار می‌بینید ما یک بار دیگر در قله‌ی این نمودار هستیم، تقریباً شبیه آنچه که ما در دسامبر ۲۰۱۷ دیدیم. یادت هست که در آن روزها طی ۵ روز بیت‌کوین از حدود ۲۰ هزار دلار به ۱۰ هزار دلار سقوط کرد. با این نمودار من احساس می‌کنم ما بخش اعظم نزول را پشت سر گذاشته‌ایم. پس یا طی یکی دو ماه آینده یک سقوط به ۱۶-۱۵ هزار دلار خواهیم داشت یا آن را هم خواهیم داشت و مدتی در همین بازه کنونی نوسان خواهیم زد تا بتوانیم به بالا حرکت کنیم. به هر حال بازار چند ماه آینده همه را خسته و دل‌زده خواهد کرد.

کاون: تو بازار بورس را هم دنبال می‌کنی؟ فکر می‌کنی بیت‌کوین با بازار بورس و به خصوص سهام شرکت‌های تکنولوژی همپوشانی پیدا

کرده. یعنی باید بورس بالا برود تا بیت‌کوین بتواند بالا برود؟

کراون: در واقع من از بازار بورس به کریپتو آمدم. دیگر در آن خرید و فروش نمی‌کنم اما آن را دنبال می‌کنم چون با کریپتو همپوشانی پیدا کرده. و دلیلش پیچیده نیست: ما شاهد بزرگ‌شدن حباب نقدینگی بودیم چون دولت‌ها بعد از ضربه کرونا پول چاپ کردند تا وارد رکود نشویم. این تزریق پول به بازار باعث شد مردم راحت‌تر روی سهام شرکت‌های پرریسک‌تر حوزه تکنولوژی سرمایه‌گذاری کنند و از دید مردم بیت‌کوین هم تقریباً شبیه همین سهام بود: ریسک بالا، پاداش بالا. به همین خاطر سهام این شرکت‌ها که بالا می‌رود می‌توانیم پیش‌بینی کنیم بیت‌کوین بیشتر بالا می‌رود و با سقوط آنها بیت‌کوین هم بیشتر سقوط می‌کند. نهایتاً من اعتقاد دارم که این همپوشانی ناگهان به پایان می‌رسد. بیت‌کوین با این سهام فرق دارد و یک دنیای دیگر است. زیرساخت‌هایی معرکه در حال شکل‌گیری حول بیت‌کوین هستند.

کاون: بدترین سناریوی تو برای بازار چیست؟ بیا تصور کنیم که اواسط ۲۰۲۳ است و بیت‌کوین حدود ۱۲ هزار دلار خرید و فروش می‌شود. به نظرت در چه صورتی وارد چنین فضایی می‌شویم؟

کراون: اول یک نکته بگویم. من حدود ۱۰ سال است که در بازار کریپتو خرید و فروش می‌کنم و با اطمینان کامل می‌گویم که اصولاً به هیچ صورت نمی‌شود بازار را پیش‌بینی کرد. ما فقط احتمالات ممکن را در نظر می‌گیریم و برای آنها کمی آماده می‌شویم.

به نظر من اگر اوضاع اقتصاد کلان طوری خراب شود که شاهد سقوط سنگین بازار بورس آمریکا باشیم - مثلاً سقوط به محدوده سال ۲۰۲۰ - می‌شود انتظار سقوط سنگین بیت‌کوین به محدوده ۱۰ هزار دلار را پیش‌بینی کرد. یعنی ما به دوران بیت‌کوین قبل از کرونا برمی‌گردیم و حتی ممکن است حدود ۶ هزار دلار را هم ببینیم.

کاون: نگاهت منطقی است. من وقتی دوره‌های تورم سنگین در آمریکا در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ را نگاه می‌کنم، بعد از آنکه دولت تصمیمات ضدتورمی گرفت و نقدینگی را کاهش داد ما شاهد سقوط ۵۰ درصدی شاخص بورس S&P 500 بودیم. در بازار کنونی هنوز چنین سقوط سنگینی رخ نداده و ما فقط ۲۴ درصد سقوط کرده‌ایم. پس می‌توانیم شاهد چنین ریزشی باشیم البته می‌توان امیدوار بود که تورم تحت کنترل قرار می‌گیرد و دولت سیاست‌های انقباضی‌اش را متوقف می‌کند.

کراون: من هم امیدوارم. من شخصاً در خرید و فروش‌هایم فرض را بر این گذاشته‌ام که به زودی بیت‌کوین ۳۰ هزار تایی را می‌بینیم و بعد کمی سقوط می‌کنیم و بازار شروع به نوسان‌زدن می‌کند تا بتوانیم بالاتر برویم. در ضمن من مطمئنم که ۹۹ درصد دیگر رمازها ارزش خاصی ندارند و بیشتر به درد نوسان‌گیری می‌خورند تا سرمایه‌گذاری. به همین خاطر طی ماه‌های آینده تسلط بیت‌کوین بر بازار رمازها به ۶۰ درصد خواهد رسید. ■

اگر اوضاع اقتصاد کلان طوری خراب شود که شاهد سقوط سنگین بازار بورس آمریکا باشیم - مثلاً سقوط به محدوده سال ۲۰۲۰ - می‌شود انتظار سقوط سنگین بیت‌کوین به محدوده ۱۰ هزار دلار را پیش‌بینی کرد

تفاوت عمده رمزارزهای بانک‌های مرکزی با رمزارزهای رایج در این است که رمزارزهای بانک‌های مرکزی از صفر با این هدف ساخته می‌شوند که کنترل روی امور مالی شهروندان را به حداکثر برسانند، در حالی که رمزارزهای معمول با این هدف ساخته می‌شوند که آزادی مالی افراد را به حداکثر برسانند.

مهم‌ترین دشمن بیت‌کوین چه در سر دارد؟

برنامه‌های «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» برای سیستم پولی آینده دنیا



هیون سونگ شین،
اقتصاددان ارشد بانک
تسویه حساب‌های
بین‌المللی

می‌توانیم در یک جمله خلاصه کنیم: هر کاری که رمزارزهای رایج انجام می‌دهند رمزارزهای بانک‌های مرکزی بهتر انجام می‌دهند. نام گزارش اخیر «چشم‌اندازی که ما از آینده سیستم پولی متصوریم» نام دارد و آن را هیون سونگ شین، اقتصاددان کره‌ای و مشاور اقتصادی بانک تسویه و مسئول بخش تحقیق آنهاست. هیون یکی از قدرتمندترین اقتصاددانان ضدکریپتوی جهان است. او در سال ۲۰۱۸ در سخنرانی‌ای برای اعضای بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی توضیح داد که چرا اعتقاد دارد رمزارزها هیچ‌گاه نمی‌توانند جایگزین پول رایج کشورها شوند. او دو دلیل عمده داشت: «اول اینکه رمزارزها نمی‌توانند همزمان با افزایش جمعیت و حجم اقتصاد، خود را بزرگ کنند، و دوم اینکه هیچ تضمینی برای نهای شدن تراکنش‌ها و حواله‌ها در دنیای کریپتو وجود ندارد.» جملاتی که از دید تحلیل‌گران آشنا به جهان کریپتو اشتباه است.

رمزارزهای دولتی علیه بیت‌کوین

هیون یک سخنرانی کریپتویی دیگر هم در اوایل ژوئن امسال برای اعضای بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی انجام داد که اکثر آن به همین گزارش اخیر «چشم‌انداز آینده سیستم پولی» مربوط است و توضیح داد که چرا رمزارزهای بانک‌های مرکزی بهتر از رمزارزهای رایج هستند. فراموش نکنید او وقتی ۴ سال پیش می‌گفت رمزارزها هیچ‌گاه نمی‌توانند جایگزین پول رایج کشورها شوند در اصل داشت به تکنولوژی کریپتو حمله می‌کرد. او حالا می‌گوید رمزارزهایی که بانک‌های مرکزی راه بیندازند چیز خوبی است. این از دید تحلیل‌گران تحولی بسیار بنیادین در دیدگاه هیون نسبت به رمزارزهاست. دومین بخش سخنرانی ماه ژوئن هیون به پرسش و پاسخ اختصاص داشت و جالب اینکه تمام سوالات

اول شما را نادیده می‌گیرند، بعد به شما می‌خندند، بعد با شما می‌جنگند و بعد شما پیروز می‌شوید. این نقل قول مشهور را حتما بارها شنیده‌اید. فعالان بازار کریپتو می‌گویند رقابت موسسات مالی سنتی دنیا با بیت‌کوین هم چنین شکلی دارد و به نظر می‌رسد ما حالا وارد فاز سوم (جنگ) شده‌ایم.

این را می‌شود از لحن موسسات مالی ضدکریپتو مثل «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» دید که اخیرا گزارشی مهم را منتشر کرده و در آن درباره آینده بازارهای پولی دنیا پیش‌بینی‌های تیره و تاری کرده است. این بانک در پیش‌بینی‌های خود آینده‌ای را برای کریپتو متصور نشده و به همین خاطر آگاهی از آنها برای کریپتوبازها ضروری است. بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی (Bank for International Settlements) خودش را «بانک بانک‌های مرکزی» توصیف می‌کند. این بانک از ۶۳ بانک مرکزی تشکیل شده و مقرش در بازل سوئیس است. وظیفه اصلی این بانک کمک به بانک‌های مرکزی دنیا برای هماهنگی سیاست‌های پولی‌شان است. نکته جالب اینجاست که اخیرا روسای هر ۶۳ بانک مرکزی در بازل گرد هم آمده‌اند تا درباره سیاست‌های مالی‌شان بحث کنند. چنین جلساتی عموماً در زمان‌های بحرانی رخ می‌دهد و خبرنگاران راهی به آن ندارند. آنچه از این جلسه اخیر می‌دانیم موضوعات مورد بحث بوده واحدهای پولی دیجیتال بانک‌های مرکزی یا CBDC و همچنین مسئله نرخ‌های بهره منفی. به نظر می‌رسد وضعیت رمزارزها هم در این جلسه مورد بحث قرار گرفته چون در توضیحی که مسئول روابط عمومی بانک داده گفته که «ارزهای دیجیتال» هم موضوع بحث بوده‌اند.

چرا بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی دشمن بیت‌کوین است؟

طی سال‌های اخیر بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی همکاری نزدیکی با بانک‌های مرکزی دنیا داشته تا آنها بتوانند رمزارزهای ملی کشورها یا همان CBDC را منتشر کنند. رمزارز ملی از این جهت اهمیت دارد که بانک مرکزی می‌تواند از طریق آن کنترل کاملی روی اقتصاد داشته باشد (چون می‌توان مسیر حرکت رمزارز را به راحتی دنبال کرد). تفاوت عمده رمزارزهای بانک‌های مرکزی با رمزارزهای رایج در همین است: رمزارزهای بانک‌های مرکزی از صفر با این هدف ساخته می‌شوند که کنترل روی امور مالی شهروندان را به حداکثر برسانند، در حالی که رمزارزهای معمول با این هدف ساخته می‌شوند که آزادی مالی افراد را به حداکثر برسانند. (شما فقط با دانلود یک اپ و بدون باز کردن حساب و دادن اسم و آدرس‌تان به کسی می‌توانید بیت‌کوین حواله یا دریافت کنید.) پس عجیب نیست که بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی جزو حامیان رمزارزهای رایج نیست و گزارشی که قرار است بررسی کنیم را



در انتقاد از رمزارزهای بانک‌های مرکزی بود. یکی از خبرنگاران پرسید چرا ما باید رمزارزهای بانک‌های مرکزی اطمینان کنیم وقتی رمزارزهای مستقلی داریم که طی سال‌های اخیر امتحان خود را پس داده‌اند؟ یک خبرنگار دیگر هم موضوع نگرانی‌های حفظ حریم خصوصی در حوزه رمزارزهای بانک‌های مرکزی را مطرح کرد چرا که خود بانک تسویه پذیرفته که حریم خصوصی‌ای در رمزارز بانک‌های مرکزی وجود ندارد و تمام اطلاعات مشتریان در اختیار بانک مرکزی خواهد بود. سوال بعدی سوال جالب‌تری بود: هیچ وقت نمی‌شود دسترسی افراد به پول نقد را مختل کرد، اما اگر دولت از رفتارهای یک شهروند راضی نباشد می‌تواند به راحتی دسترسی او را به شبکه رمزارز دولتی مختل کند و پول‌هایش را بلوکه کند. چرا باید شهروندان به چنین سیستمی اطمینان داشته باشند؟

نکته نگران‌کننده این بود هیون جواب شفاف‌ی به هیچ کدام از این سوالات نداشت. برگردیم به گزارش «چشم‌انداز آینده سیستم پولی». این گزارش چه می‌گوید؟

در خدمت و خیانت بانک‌های مرکزی

گزارش با توضیحی کوتاه درباره چگونگی عملکرد سیستم مالی شروع می‌شود. خلاصه اینکه بر اساس این گزارش، بانک‌های مرکزی پول چاپ می‌کنند و اعتماد به این پول را به وجود می‌آورند و حفظ می‌کنند. بانک‌های خصوصی به مردم این امکان را می‌دهند که از این پول استفاده کنند: بخرند، بفروشند و وام بگیرند. گزارش اصلاً توضیح نمی‌دهد که این «اعتمادسازی بانک‌های مرکزی» با چاپ بی‌رویه پول و تقویت تورم چه نسبتی دارد. گزارش از این فراتر هم می‌رود و مدعی می‌شود «بدهاغات مالی بانک‌های خصوصی به جامعه سود می‌رساند چون روی بنیانهای قدرتمند بانک‌های مرکزی بنا شده‌اند.»

طبق آخرین گزارش‌ها تورم آنچنان در آمریکا بالا رفته که دستمزد ۶۴ درصد آمریکایی‌ها دقیقاً تا پایان ماه دوام می‌آورد و آنها هیچ پس‌اندازی ندارند. پس جمله بعدی گزارش را واقعاً نمی‌توان جدی گرفت: «سیستم مالی‌ای که بانک‌های مرکزی را در مرکز خود دارد توانسته به جامعه به خوبی خدمت کند.» که این هم محل تردید است: چاپ پول بی‌رویه توسط بانک‌های مرکزی باعث چنان تورمی شده که زندگی روز به روز برای مردم عادی سخت‌تر می‌شود و همه چیز به نفع آن یک درصد ثروتمند کشور است.

نویسنده‌های گزارش بعد به ماجرای فروپاشی اخیر رمزارز و اکوسیستم ترا لونا می‌پردازند و آن را گواه این واقعیت می‌دانند که کریپتو نمی‌تواند بانک‌های مرکزی را شکست دهد و صنعت کریپتو برای آنکه کار کند باید به طور دائم به یک لنگر در جهان واقعی وصل باشد و این لنگر «پول واقعی چاپ‌شده توسط بانک‌های مرکزی» است. طبیعتاً پیشنهاد نویسندگان گزارش گذار از رمزارزهای بی‌صاحب کنونی به سمت رمزارزهای بانک‌های مرکزی و همچنین «سیستم‌های پرداخت سریع» است. سیستم پرداخت سریع چیست؟ چیزی شبیه همین نوع رابطه‌ای که بانک‌های رایج با بانک‌های مرکزی دارند یعنی پول را از بانک مرکزی می‌گیرند و چند برابر آن را به صورت دیجیتال به مشتری‌ها قرض می‌دهند. مشکل این سیستم کجاست؟ وقتی بانک‌ها چندین برابر دارایی واقعی‌شان پول خرج می‌کنند و به مشتریان وام می‌دهند در زمان

بحران که همه می‌خواهند پول واقعی (و نه دیجیتال) خود را از بانک بیرون بکشند با کمبود نقدینگی روبه‌رو می‌شوند و جلوی خروج پول از بانک را می‌گیرند و مشتریان به پول خود دسترسی نخواهند داشت. چیزی شبیه آنچه که اوکراینی‌ها پس از حمله روسیه تجربه کردند.

کریپتو به این دلایل شکست می‌خورد

بخش دوم گزارش بانک با تیتیر «ما از سیستم پولی چه می‌خواهیم» این ۸ شاخصه را ویژگی‌های اصلی یک سیستم پولی کارآمد معرفی می‌کند:

امنیت و ثبات، مسئولیت‌پذیری، کارایی، بی‌نیازی به سیستم رقیب، کنترل روی دیتا، یکپارچگی، انعطاف‌پذیری با شرایط جدید، شفافیت.

از دید تحلیل‌گران منتقد سیستم پولی کنونی، همه این ویژگی‌ها یک معنا دارد: کنترل کامل سیستم پولی روی زندگی مالی ما.

نویسندگان گزارش یک جدول هم درست کرده‌اند و این ۸ شاخصه را در سه سیستم پولی بررسی کرده‌اند: در سیستم پولی کنونی، سیستم کریپتو، و نهایتاً سیستم پیشنهادی گزارش برای آینده که رمزارزهای دولتی مهم‌ترین شاخصه آن است. همان‌طور که می‌شد پیش‌بینی کرد کریپتو در تقریباً تمام حوزه‌ها شکست خورده است و سیستم پیشنهادی بانک تسویه در همه آنها برنده شده. این ما را به سومین بخش گزارش می‌رساند و آن مشکلات جهان کریپتو است.

گزارش با نوسان‌های شدید بازار کریپتو شروع می‌شود و این واقعیت که ارزش اکثر رمزارزها در حال حاضر سقوطی ۹۰ درصدی در مقایسه با دوران اوج بازار داشته است. نویسندگان گزارش توضیح نمی‌دهند که چرا بازار اینقدر پرنوسان است. بازار پرنوسان است چون هدف نهایی کریپتو جایگزین شدن سیستم مالی کنونی است و این انقلابی بزرگ و پرهزج و مرج و پرهزینه برای همه خواهد بود. ضمناً نویسندگان گزارش نمی‌گویند که میزان نوسان اکثر رمزارزها طی سال‌های اخیر کاهش یافته است. بعد از آوردن مثال‌هایی از رمزارزهای شکست‌خورده، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که کریپتو نمی‌تواند جایگزین بانک‌های مرکزی شود چون رمزارزهای مختلف روی شبکه‌ها (بلاک‌چین‌های) متفاوت بنا شده‌اند که اکثر این شبکه‌ها ارتباطی با هم ندارند. یعنی جزیره‌هایی اند مجزا از هم و به همین خاطر نمی‌توان بین آنها حواله انجام داد.

نکته اینجاست که گزارش همین‌جا هم اشتباه می‌کند. تعدادی از پروژه‌های هوشمندانه‌ای که طی سال‌های اخیر آغاز شده‌اند با هدف حل همین مشکل بوده‌اند و توانسته‌اند تا حدی بر آن پیروز شوند. جهان کریپتو در آینده جهانی چند بلاک‌چینی خواهد بود که در آن بلاک‌چین‌ها با هم در ارتباط موثر خواهند بود، اگر چه هنوز امنیت این پل‌های بین شبکه‌های آنقدر بالا نیست.

در پایان این گزارش بانک تسویه خواستار تشدید نظارت‌ها بر رمزارزها و حتی توقف فعالیت تعداد زیادی از آنها شده که رقیب اصلی بانک‌های مرکزی به حساب می‌آیند. به نظر می‌رسد جنگ با کریپتو رسماً آغاز شده و طی ماه‌ها و سال‌های آینده باید منتظر تنش‌های فراوان بین طرفین این جنگ باشیم. ■

طبق آخرین گزارش‌ها تورم آنچنان در آمریکا بالا رفته که دستمزد ۶۴ درصد آمریکایی‌ها دقیقاً تا پایان ماه دوام می‌آورد و آنها هیچ پس‌اندازی ندارند

..... اکونومیست
.....

سونامی ناآرامی در جهان

گرسنگی و خشم، مردم جهان را روانه خیابان‌ها خواهد کرد



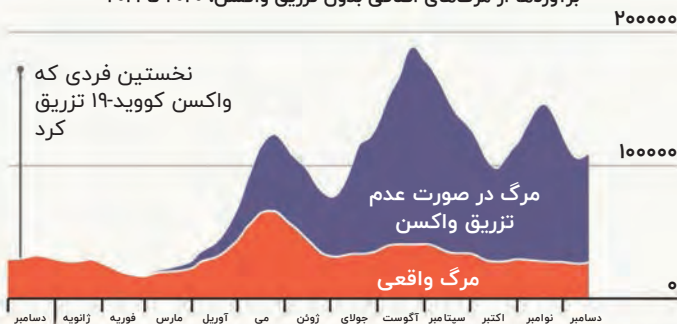
جهان به روایت نمودارها شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

نجات ۲۰ میلیون نفر با واکسن

واکسن کرونا در سال نخست خود یعنی در سال ۲۰۲۱ توانسته جان ۲۰ میلیون نفر را در جهان نجات دهد. اکنون می‌ست در این نمودار نشان داده که میزان مرگ‌ومیر افراد پس از تزریق واکسن کرونا تا چه اندازه کاهش پیدا کرده است. عمده مرگ‌ومیرها مربوط به کسانی است که واکسن کرونا تزریق نکرده‌اند. هرچه دولت‌ها جلدی‌تر عمل کرده باشند، واکسن بیشتری در میان جمعیت توزیع شده و جان افراد بیشتری حفظ شده است.

حفظ جان انسان‌ها با واکسن

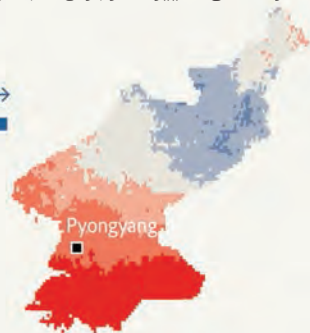
برآوردها از مرگ‌های اضافی بدون تزریق واکسن، ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱



فشار اقلیم به مردم جهان

کره شمالی، تغییرات در بارش نسبت به متوسط درازمدت، درصد

→ بارندگی بیشتر بارندگی کمتر ←

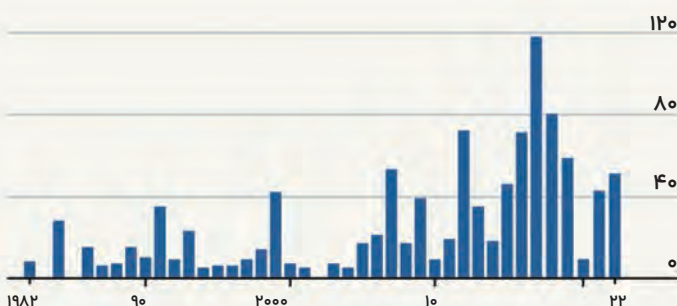


بحران خشکسالی در کره شمالی

تغییرات اقلیمی همه کشورهای جهان را درگیر کرده است. اما برخی کشورها شرایط بحرانی‌تر دارند. کره شمالی یکی از کشورهایی است که این روزها حتی فصل‌های پر بارش قدیمش هم کم‌بارش شده‌اند. به همین خاطر محصولات کشاورزی در این کشور با مشکل روبه‌رو شده‌اند. این در حالی است که تورم جهانی هم فشاری مضاعف بر این کشور وارد کرده و اکنون شرایط را در این کشور کاملاً وخیم کرده است.

سال خونین

آمریکا، تعداد مرگ‌ومیر بر اثر کشتار با اسلحه

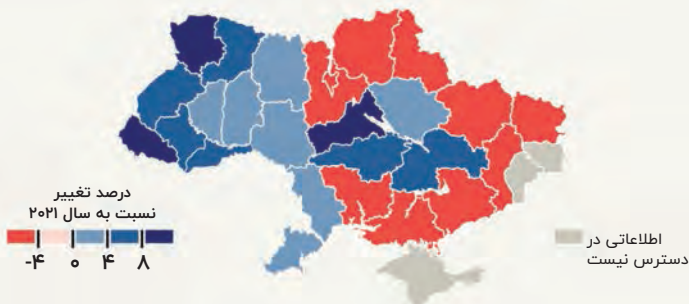


کشتار به شیوه آمریکایی

امسال یکی از خونین‌ترین سال‌ها در تاریخ آمریکا بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون در سال ۲۰۲۲، بیشترین تعداد کشتار با اسلحه در آمریکا رخ داده است. خشونت با اسلحه در آمریکا شدت بسیاری گرفته و باعث شده بسیاری از افراد نسبت به آزادی‌های مربوط به سلاح معترض شوند. با این حال به نظر می‌رسد ممنوعیت در مورد سلاح امری نیست که با استقبال سیاستمداران آمریکایی به‌ویژه جمهوری خواهان روبه‌رو شود.

اقتصاد جنگ زده

اوکراین، تولید ناخالص داخلی برآورد شده براساس منطقه، مارس ۲۰۲۲



اقتصادی که دوسومش از دست رفت

جنگ روسیه و اوکراین منجر به ویرانی اقتصادی در دو کشور شده است. اما ظاهراً اوکراین بازنده اصلی در این نبرد است. برآوردها نشان می‌دهد که اقتصاد این کشور ۴۵ درصد کوچک شده است. طبق پیش‌بینی‌های بانک جهانی، اقتصاد اوکراین طی این جنگ به یک‌سوم از تولید ناخالص داخلی خود در دوران پیش از جنگ خواهد رسید. در این نقشه از اوکراین مشخص شده که کدام شهرها بیشترین کاهش رشد اقتصادی را تجربه کرده‌اند.

تغییرات اقلیمی دست‌ساز!

«چند درصد از دانشمندان حوزه اقلیم به این نتیجه رسیده‌اند که تغییرات اقلیمی ناشی از انسان‌ها در حال رخ دادن است؟»

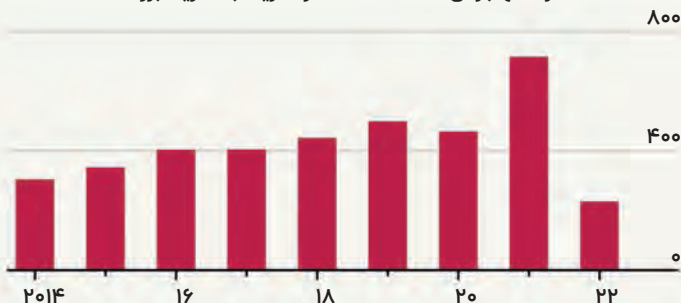


تغییراتی که دست‌کم گرفته می‌شود

تغییرات اقلیمی یکی از مهم‌ترین رخدادها در دنیای حاضر است. اما ظاهراً خیلی‌ها آن را دست‌کم می‌گیرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از دانشمندان در کشورهای پیشرفته و غربی، هنوز به بحث تغییرات اقلیمی که ناشی از فعالیت‌های انسانی است، باور ندارند. در این نمودار، مشخص شده که کدام کشورها باور بیشتری به تغییرات اقلیمی دارند و کدام باور کمتری دارند.

مهاجرت به سوی دیار باقی

مرگ مهاجرانی که قصد داشتند از مکزیک به آمریکا بروند



سفرهای پرخطر

سالانه افراد زیادی تلاش می‌کنند مرزهای پرخطر را پشت سر بگذارند و به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. در سال ۲۰۱۴ قریب به ۴ هزار نفر هنگام تلاش برای عبور از مرز مکزیک به آمریکا جان خود را از دست دادند. هنوز این تراژدی در جریان است. بیش از ۴۶ نفر در یک کامیون هنگام عبور از مرز جان خود را از دست دادند. به همین بهانه نگاهی به آمار مرگ‌ومیر مکزیک‌ها به علت مهاجرت به آمریکا داشته‌ایم.

عاف‌گیری اقتصادی

شاخص عاف‌گیری اقتصادی



وقتی وضعیت از انتظارات بدتر می‌شود

رکود اقتصادی آمریکا تقریباً در تئوری رخ داده و اکنون می‌توان گفت این اقتصاد وارد بحران شده است. این در حالی است که این کشور دو سال پیش هم به دلیل همه‌گیری کرونا دچار بحران شده بود. اما حالا بازار بیش از حد انتظاراتش دچار مشکل شده و به نوعی می‌توان گفت شرایط وخیم اقتصادی، بازارها را عاف‌گیر کرده است. این روزها بیش از اتفاقات خوب، شاهد اتفاقات عاف‌گیرکننده بد در بازار هستیم.

جانسون به عنوان فردی شناخته می‌شود که صادق نیست و بسیاری از افراد بر این باورند که رهبری او در بریتانیا باعث شد این کشور به عقب بازگردد. این روزها در بریتانیا می‌توان به سادگی آثار خرابکاری‌های جانسون را مشاهده کرد. او مشکلاتی را برای این کشور ایجاد کرده که هیچ‌یک از نخست‌وزیرهای پیشین این کشور تاکنون ایجاد نکرده بودند.

[بریتانیا]

سقوط یک دلک

خطر بوریس جانسون از سر بریتانیا برداشته شد

شود. در نهایت همین رسوایی‌ها باعث شد عمر دولت پایان یابد.

درس از شکست

حالا حزب محافظه‌کار باید از شکست‌های جانسون درس بگیرد. یکی از مهم‌ترین درس‌ها مربوط به شخصیت سیاسی است. جانسون به تمام رسوم معمول در دنیای سیاست پشت کرده بود و شخصیتی ناهنجار از خودش به نمایش می‌گذاشت. او نمی‌توانست تصمیم‌های منطقی و درست در شرایط حساس سیاسی بگیرد. همین امر باعث شد به مرور محبوبیتش را در میان طرفدارانش از دست بدهد. او جزئیات را هم در دنیای سیاست به درستی در نظر نمی‌گرفت. در واقع به سادگی جزئیات را فراموش می‌کرد. همین امر باعث می‌شد رفتار منسجم و درستی نداشته باشد.

البته او نکات مثبتی هم داشت. برای مثال او در دوران نخست‌وزیری خود توانست واکسن کرونا را خیلی زود به دست مردم برساند. همچنین در زمان جنگ روسیه و اوکراین، خیلی زود موضع این کشور را مشخص کرد و با دفاع از اوکراین، باعث شد طرفدارانی به دست آورد. اما رسوایی‌هایی که با حماقت خودش، گریانش را گرفتند به قدری وحشتناک بود که حتی کارهای خوبش نتوانست آن را پوشش دهد. به این ترتیب او مجبور شد از سمت خود به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا خداحافظی کند.

حالا محافظه‌کاران در بریتانیا باید خیلی سریع موضع خود را مشخص کنند. آن‌ها ابتدا باید جانسون را بابت رسوایی‌هایی که به بار آورده، سرزنش کنند. سپس باید مسیر خودشان را تغییر دهند. آن‌ها باید به موقع واکنش نشان دهند. اقدامی که جانسون در آن ضعف داشت. اگر محافظه‌کاران واقعا می‌خواهند همچنان قدرت را در اختیار داشته باشند، باید به همه نشان دهند که مسیرشان از مسیر جانسون کاملا جداست. تنها در این شرایط، می‌توانند کمی امیدوار باشند که همچنان قدرت را حفظ خواهند کرد. هر چند، جانسون به قدری حزب محافظه‌کار را در موضع ضعف قرار داده که فعال‌رقبای این حزب، پیش‌تاز هستند. به هر حال، جانسون همان کسی است که بریتانیا را دچار بحران‌های خطرناکی به‌ویژه در حوزه اقتصاد کرد. حالا باید دید چه کسی به‌جای جانسون روی کار خواهد آمد. ■

بالاخره دولت و کابینه بوریس جانسون در بریتانیا سقوط کرد. او که نخست‌وزیری بریتانیا را بر عهده داشت، بالاخره ناچار شد از سمت خود کناره‌گیری کند. رسوایی‌های بی‌دری باعث شد وزرای کابینه بوریس جانسون از سمت خود استعفا دهند. در نهایت جانسون هم ناچار شد مسیر همان افراد را دنبال کند. به این ترتیب او هم از سمت خود کناره‌گیری کرد.

جانسون به عنوان فردی شناخته می‌شود که صادق نیست و بسیاری از افراد بر این باورند که رهبری او در بریتانیا باعث شد این کشور به عقب بازگردد. این روزها در بریتانیا

می‌توان به سادگی آثار خرابکاری‌های جانسون را مشاهده کرد. او مشکلاتی را برای این کشور ایجاد کرده که هیچ‌یک از نخست‌وزیرهای پیشین این کشور تاکنون ایجاد نکرده بودند. البته ناگفته نماند، تا زمانی که حزب محافظه‌کار بریتانیا به این نتیجه نرسد که مسیر را به کل اشتباه رفته و به نوعی این اشتباهات خود را نپذیرد، هیچ تغییر سیاسی و اقتصادی بزرگی در بریتانیا رخ نخواهد داد. یعنی تا زمانی که آن‌ها باور نکرده‌اند مسیرشان درست نبوده، همچنان اشتباهات گذشته تکرار خواهد شد و شاهد بهبود اوضاع در بریتانیا نخواهیم بود. حتی ممکن است اوضاع بدتر هم بشود.

جانسون تا نفس‌های آخرش، تلاش کرد به قدرت بچسبد و آن را رها نکند. او از خود، چهره یک دلک را به جا گذاشت. صحبت‌هایش همیشه در نگاه مردم، بی‌معنا بود. او حتی کاری کرد که پارلمان هم مشروعیت خود را در نگاه مردم از دست بدهد. جانسون همان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، فردی نالایق بود که منجر به بدنامی کشورش شد. او حتی به منافع حزب خودش هم توجهی نداشت و به همین خاطر حتی در میان اعضای حزب خودش هم کسی طرفدارش نماند.

روز پنجم ژوئیه بود که دو نفر از اعضای کابینه جانسون از سمت خود استعفا کردند و او را تنها گذاشتند. سرنوشت جانسون همان زمان مشخص شد. او باید از سمت خود کناره‌گیری می‌کرد تا اوضاع از این بدتر نشود. نکته اینجاست که این دو فرد با رسوایی‌های بسیاری از سمت خود کناره‌گیری کردند. مصرف نوشیدنی‌های الکلی و تعرض جنسی بخشی از ماجرای بود که آن‌ها در آن درگیر شده بودند. البته اعضای حزب و همچنین نخست‌وزیر پیشین بریتانیا ابتدا این جریان را نپذیرفتند اما در نهایت ناچار شدند واقعتاً را به گوش مردم برسانند. آن‌ها ابتدا تلاش داشتند با حرف‌ها و داعیه‌های دروغ، به کار خود ادامه دهند. اما رسوایی‌ها یکی پس از دیگری باعث شد شرایط برای آن‌ها بدتر



زنجیره تامین کالا کاملاً پیچیده شده و اطلاعات هم به صورت ناقص به دستمان می‌رسد. به همین خاطر است که ناگهان دچار شوک می‌شویم. گویی گردی از ابهام روی شرایط اقتصادی پاشیده‌اند. همه چیز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما خبر خوب این است که سیاستمداران و مقامات مالی به‌ویژه در بانک‌های مرکزی تلاش کرده‌اند با همکاری با یکدیگر، به نوعی بحران جدید را مهار کنند.



[اقتصاد جهان]

روزهای طوفانی

بحران حتمی است

احتمال وقوع رکود و بحران اقتصادی در جهان افزایش پیدا کرده و تورم همین حالا هم نشان می‌دهد که بحران در کمین است. دوران طولانی رکود تورمی که در آن هم شاهد افزایش بی‌رویه نرخ تورم و هم کاهش رشد اقتصادی هستیم، به خوبی نشان می‌دهد که رکود و بحران اقتصادی در جهان امری حتمی است. همه‌گیری کرونا از یک‌سو، جنگ روسیه و اوکراین از سوی دیگر دست به دست هم داده‌اند و مشکلاتی بزرگ را برای اقتصاد جهان ایجاد کرده‌اند. اما نمی‌توان نشست و دست روی دست گذاشت و صرفاً همین عوامل را سرزنش کرد. در این صورت باید منتظر فاجعه‌های اقتصادی، حتی بزرگ‌تر از بحران سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ باشیم. در آن زمان، بدهی‌های مربوط به وام مسکن، منجر به بروز بحران شد. حالا شوکی بزرگ‌تر در راه است که باید خودمان را برای آن آماده کنیم. ریشه بحرانی که در راه است، بی‌تردید «مالی» خواهد بود. پس باید ببینیم آیا توانایی مقابله با بحران مالی را داریم یا خیر.

در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، بحران مالی باعث شد اقتصاد جهان به زانو درآید. حالا هم شاهد همان وضعیت هستیم. در واقع وضعیت به صورت کلی، مشابه همان دوران بحرانی است. زنجیره تامین کالا کاملاً پیچیده شده و اطلاعات هم به صورت ناقص به دستمان می‌رسد. به همین خاطر است که ناگهان دچار شوک می‌شویم. گویی گردی از ابهام روی شرایط اقتصادی پاشیده‌اند. همه چیز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما خبر خوب این است که سیاستمداران و مقامات مالی به‌ویژه در بانک‌های مرکزی تلاش کرده‌اند با همکاری با یکدیگر، به نوعی بحران جدید را مهار کنند. آن‌ها تلاش دارند با ارائه اطلاعات دقیق، منشا بحران را شناسایی و برای رفع آن هرچه سریع‌تر اقدام کنند. دولت‌ها هم تلاش دارند کم‌ترین دخالت را در امور مالی داشته باشند. در واقع نظام مالی به شکلی دیگر در حال تغییر است. به این ترتیب می‌توان امید داشت که شرایط مانند گذشته بحرانی نشود، چرا که همه از قبل، آماده شده‌اند.

آنچه از بحران ۲۰۰۸ آموختیم

یکی از بزرگ‌ترین درس‌هایی که دولت‌ها و مقامات اقتصادی از بحران‌های اقتصادی در گذشته گرفته‌اند این است که نظام اقتصادی و مالی را کاملاً منعطف کنند. در واقع آن‌ها سعی دارند از طریق ابتکار عمل‌های مختلف، جلوی وقوع بحران

چرا باید خواند:

قطعی‌ترین چیزی

که این روزها می‌توان

در مورد آن سخن

گفت، ورود اقتصاد

جهان به دوران

بحرانی است، اما این

بحران می‌تواند بهتر

از بحران ۲۰۰۷ تا

۲۰۰۹ مدیریت شود

چرا که درس‌هایی از

گذشته گرفته‌ایم، در

واقع می‌توان بحران

اقتصادی جدید را

مدیریت کرد.

را بگیرند یا دست کم، اثرات بحران را کم کنند. آن‌ها می‌توانند نظامی را ایجاد کنند که جلوی شوک‌های بزرگ اقتصادی را می‌گیرد.

بانک‌ها در شرایط همه‌گیری کرونا توانسته‌اند شوک اقتصادی را مهار کنند. اکنون تلاش دارند همان مسیر گذشته را ادامه دهند. دلیل اینکه بانک‌ها می‌توانند بحران را مدیریت کنند این است که دولت‌ها ابتکار عمل را به دست آن‌ها داده‌اند و برایشان مانعی ایجاد نمی‌کنند. در واقع بانک‌های مرکزی می‌توانند آزادانه اقدام کنند تا شرایط اقتصادی کنترل شود. البته یکی دیگر از دلایل موفقیت بانک‌ها در شرایط بحرانی این است که دیگر مانند گذشته، شرایط پیچیده‌ای برای وام دادن یا بازپرداخت آن ندارند. در واقع مراحل اعطای وام، هیچ‌وقت مانند دهه‌های گذشته، پیچیده نخواهد شد، بلکه به‌مرور ساده‌تر هم خواهد شد.

این روزها، بانک‌های مرکزی نسبت به گذشته، اطلاعات بیشتری در اختیار دارند و می‌توانند با آمادگی بیشتری قدم به دوران بحرانی بگذارند. به این ترتیب می‌توانند به شیوه‌ای موفقیت‌آمیزتر، آن را مدیریت کنند. در واقع به جای اینکه تمرکز روی کارآمدی در کوتاه‌مدت باشد، بانک‌ها تمام تمرکز خود را روی مسائل درازمدت گذاشته‌اند. به نوعی می‌توان گفت آن‌ها دوراندیش و آینده‌نگر شده‌اند. این بزرگ‌ترین درسی است که آن‌ها از سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ در شرایط بحرانی گرفته‌اند.

وضعیت داده‌ها هم نسبت به گذشته بهبود پیدا کرده‌است. در واقع دومین درسی که دولت‌ها و مقامات اقتصادی از بحران ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ گرفتند این بود که از داده‌ها و اطلاعات موجود نهایت بهره را ببرند. یکی از دلایل سقوط برادران لمان در آن سال‌ها، کمبود اطلاعات و داده‌های اساسی بود. اما حالا داده‌هایی وجود دارند که کمک می‌کنند بحران را مدیریت کنیم.

به هر حال هنوز هم ابهام و عدم قطعیت می‌تواند عواقب بدی به همراه داشته باشد. هرچه شرایط ابهام بیشتری داشته باشد، احتمال اینکه دچار بحران شویم هم بیشتر می‌شود. تنها خبر بد این است که ابهام هنوز مانند گذشته در برخی از بخش‌ها وجود دارد به همین خاطر باید خودمان را برای بحران‌های شوکه‌کننده آماده کنیم. در واقع هنوز میل به تنش، در اقتصاد جهان وجود دارد. اما تا زمانی که ابتکار عمل در دستان بانک‌های مرکزی باشد و مادام که آن‌ها بر پایه اطلاعات درست کارشان را پیش ببرند، حتی اگر بحران هم رخ بدهد، آثارش مانند گذشته نخواهد بود. ■

کارشناسان حوزه تحصیل و آموزش در فیلیپین نسبت به وضعیت آموزش و تحصیل کودکان و دانش آموزان در این کشور ابراز نگرانی کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند همه‌گیری کرونا به باری بزرگ بر دوش این کودکان تبدیل شده‌است. اما مشکل اینجاست که کودکان می‌گویند نسبت به گذشته، چیزهای کمتری یاد می‌گیرند. اکثر آن‌ها گفته‌اند در کلاس‌های غیرحضوری چیزی یاد نمی‌گیرند.

[آموزش و تحصیل]

مغزهای هدر رفته!

میلیون‌ها کودک از حق تحصیل بی‌بهره‌اند

بسیاری از کودکان پس از همه‌گیری کرونا، دوباره به مدرسه می‌روند. اما کودکان بی‌شماری هم وجود دارند که از حق تحصیل بی‌بهره مانده‌اند. مثلاً بسیاری از کودکان فیلیپینی هنوز در خانه هستند و نمی‌توانند به مدرسه بروند. دلیلش هم همه‌گیری کروناست. البته این امر برای کودکان فیلیپینی بسیار خطرناک است چرا که اکثر آن‌ها از کامپیوتر و تلفن‌های همراه هوشمند برخوردار نیستند. حتی ونزوئلا که اقدامات کندی داشت هم ترس از کرونا هم ترس از کرونا را کنار گذاشته و دوباره درهای مدرسه‌هایش را باز کرده‌اند. اما فیلیپین هنوز کلاس‌های حضوری را بازگشایی نکرده‌است.

حالا کارشناسان حوزه تحصیل و آموزش در فیلیپین نسبت به وضعیت آموزش و تحصیل کودکان و دانش‌آموزان در این کشور ابراز نگرانی کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند همه‌گیری کرونا به باری بزرگ بر دوش این کودکان تبدیل شده‌است. اما مشکل اینجاست که کودکان می‌گویند نسبت به گذشته، چیزهای کمتری یاد می‌گیرند. اکثر آن‌ها گفته‌اند در کلاس‌های غیرحضوری چیزی یاد نمی‌گیرند. در نتیجه عملاً نظام آموزشی برای آن‌ها مختل شده‌است. مقامات این کشور هنوز نتوانسته‌اند تصمیمی درست در رابطه با وضعیت تحصیل این کودکان بگیرند.

فیلیپین جزو کشورهایی است که بدترین شیوه مقابله با کرونا را در پیش گرفته، به‌ویژه در رابطه با کودکان. این کشور هنوز طوری اداره می‌شود که گویی در ماه‌های نخست همه‌گیری کرونا قرار دارد. در حالی که جهانیان به سمت وضعیت عادی زندگی حرکت می‌کنند، در فیلیپین شرایط هنوز اضطراری است. قربانی اصلی این وضعیت هم، کودکانی هستند که از نظام آموزشی به شیوه سنتی محروم شده‌اند و نظام آموزشی مدرنی هم برای آن‌ها وجود ندارد تا به کمک آن، درس‌های خود را بیاموزند.

در روزهای نخست همه‌گیری کرونا، عدم حضور در کلاس‌های درس کاملاً طبیعی بود. اما حالا، امری ناخوشودنی است. در آن زمان کسی نمی‌دانست بیماری چطور و چگونه منتقل می‌شود. اما حالا راهکارهای بسیاری وجود دارد و از همه مهم‌تر واکسن در دسترس است. در نتیجه نباید شاهد اختلال در نظام آموزشی باشیم.

ضربه کرونا به تحصیل

کرونا آسیب‌های جدی و بزرگی به وضعیت تحصیل در جهان وارد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کودکان در خانه‌ها حبس شدند. در دوران پیش از همه‌گیری کرونا ۵۷ درصد از افراد زیر ۱۰ سال نمی‌توانستند برای خودشان از روی یک داستان ساده بخوانند. اما حالا این رقم به ۷۰ درصد رسیده‌است. این نشان‌دهنده بحران در زمینه تحصیل در جهان است. عمده این افراد در کشورهای کم‌درآمد و فقیر قرار دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکانی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند بیشتر به لحاظ تحصیلی دچار مشکل شده‌اند.

کودک‌هایی که در سنین پایین، مهارت کافی را در ریاضی و ادبیات کسب نمی‌کنند، در بزرگسالی هم نمی‌توانند به موفقیت‌های چندانی برسند. آموزش امری است که باید از سنین پایین آغاز شود. در واقع این کودکان پایه‌های ضعیفی دارند و نمی‌توانند در سنین بالاتر، تحصیل موفقیت‌آمیزی داشته باشند. نکته بعدی این است که تعداد زیاد افراد بی‌سواد و کم‌سواد می‌تواند منجر به کاهش رشد تولید ناخالص داخلی در جهان شود. بانک جهانی هم پیش‌بینی کرده تحصیلات نادرست کودکان، منجر به کاهش درآمدزایی آن‌ها در طول زندگی‌شان بشود. طبق برخی برآوردها، تحصیلات ناقص در گذشته، برابر با ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی امروز در جهان بوده که از دست رفته‌است.

مدارس در بسیاری از نقاط جهان به دلیل همه‌گیری کرونا تعطیل شدند. اما کشورهای پیشرفته تلاش می‌کردند بستری برای تحصیل از راه دور فراهم کنند. طی دو سال گذشته، ۱۵۲ میلیون کودک از تحصیل به صورت حضوری محروم شدند و این امر روی کیفیت آموزش آن‌ها اثر منفی گذاشت. اما به مرور محدودیت‌ها برداشته شد. با این حال کشورهایی مانند چین، عراق و روسیه مانند فیلیپین هنوز محدودیت‌هایی برای تدریس حضوری دانش‌آموزان دارند.

تعطیلی مدارس منجر به از دست رفتن شغل برای بسیاری از افراد، به‌ویژه زنان هم شده‌است. این روزها، کودکان در بسیاری از کشورها به جای مربی با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود زندگی می‌کنند. این مسئله هم می‌تواند روی وضعیت آموزشی آن‌ها اثر بگذارد. به هر حال، مربی می‌تواند به افزایش کیفیت آموزش برای این کودکان کمک کند. اما پدر بزرگ و مادر بزرگ شاید چندان موثر نباشد.

سال‌های ابتدایی برای آموزش، همیشه به عنوان سال‌هایی طلایی شناخته می‌شود. اما همه‌گیری کرونا به نوعی این سال‌های طلایی را از کودکان دزدید. حالا آن‌ها باید در خانه آموزش ببینند و یا آموزشی بی‌کیفیت به لحاظ پایه‌ای دیده‌اند که تا بزرگسالی هم درست نخواهد شد. به این ترتیب طلایی‌ترین سال‌های عمر کودکان با کرونا، خاکستر شده و میلیون‌ها مغز، هدر رفته‌است. ■



چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا

باعث شد تقریباً همه

کشورها تا مدت‌ها

مدارس را تعطیل

کنند. به این ترتیب

دانش‌آموزان در خانه

درس می‌خواندند. این

امر منجر به کاهش

کیفیت آموزش آن‌ها

شد. اکنون به نظر

می‌رسد که سال‌های

طلایی کودکان از دست

رفته‌است.

دولت ترکیه به صورت مستقیم روی جریان سرمایه خارجی اثر گذاشته و این امر با بی‌اعتمادی‌هایی که ایجاد خواهد کرد، منجر به خروج سرمایه از کشور می‌شود. با این ترفندها، شاید لیر برای مدتی ارزش خود را حفظ کند اما در درازمدت، بی‌تردید، دوباره سقوط خواهد کرد. البته اردوغان وعده داده که تا پایان سال ۲۰۲۳، فشارها بر مردم کاهش پیدا کند و شرایط دوباره عادی شود. اما فعلا شرایط کاملا بحرانی است و فقط با افزایش نرخ بهره، بهبود پیدا خواهد کرد.

طبق آمار رسمی ترکیه، نرخ تورم در این کشور به ۷۳ درصد در ماه می رسیده‌است. اما مردم محلی در این کشور بر این باورند که آمارهای دولتی درست نیست. آن‌ها معتقدند آمار واقعی تورم بسیار بیش از آن چیزی است که دولت اعلام می‌کند. لیر بخش زیادی از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده و به یکی از کم‌ارزش‌ترین ارزهای جهان تبدیل شده‌است. این ارز از ابتدای امسال تاکنون یک‌پنجم از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌است. تنها راهکار برای حل این بحران، افزایش ناکهانی نرخ بهره است

[ترکیه]

سینه‌خیز تاناکجا

آیا اردوغان، لیر ترکیه را نجات می‌دهد؟



لیر ترکیه به عنوان ارز رسمی این کشور همچنان در مسیر سقوط قرار دارد، با این حال، تنها اقدام رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری این کشور، هر چیز بوده به جز افزایش نرخ بهره در واقع او مدام نرخ بهره را کاهش می‌دهد. همین امر باعث شده ارزش لیر هم مدام کاهش پیدا کند. تنها در یک روز، ارزش لیر بیش از ۲.۵ درصد کاهش پیدا کرد. این ارز نسبت به سال گذشته بخش زیادی از ارزش خود را از دست داده‌است.

شرایط در ترکیه کاملا غیرطبیعی است. اما حالا همه سعی دارند به این وضعیت عادی جدید، عادت کنند. طبق آمار رسمی ترکیه، نرخ تورم در این کشور به ۷۳ درصد در ماه می رسیده‌است. اما مردم محلی در این کشور بر این باورند که آمارهای دولتی درست نیست. آن‌ها معتقدند آمار واقعی تورم بسیار بیش از آن چیزی است که دولت اعلام می‌کند. لیر بخش زیادی از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده و به یکی از کم‌ارزش‌ترین ارزهای جهان تبدیل شده‌است. این ارز از ابتدای امسال تاکنون یک‌پنجم از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌است. تنها راهکار برای حل این بحران، افزایش ناکهانی نرخ بهره است. اما اردوغان کاملا در برابر این اقدام مقاومت می‌کند. او برخلاف انتظارات، سیاست پولی متفاوتی را در پیش گرفته و مدام نرخ بهره را کاهش می‌دهد. به این ترتیب لیر باز هم ارزش خود را از دست می‌دهد.

اصولا همه می‌دانند که بهترین راهکار برای مقابله با نرخ تورم، افزایش نرخ بهره است. رئیس‌جمهوری ترکیه هم این را به صورت نظری قبول دارد. اما در عمل، کاملا در جهت عکس آن حرکت می‌کند چرا که به دنبال اهدافی دیگر است. البته همه می‌دانند که اردوغان بالاخره از این سیاست خود دست خواهد کشید. اما پرسشی که اهالی کسب‌وکار و شرکت‌ها در ترکیه دارند این است که اردوغان تا کجا به مسیر خود برای کاهش نرخ بهره ادامه خواهد داد. در واقع سوال همه این است که اردوغان بالاخره چه زمانی اقدام به افزایش نرخ بهره خواهد کرد.

چرا باید خواند:

ترکیه با بحران افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش لیر مواجه شده و تنها راهکارش، افزایش نرخ بهره است. اما رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری این کشور کاملا بر عکس عمل می‌کند تا بتواند رشد اقتصادی برای این کشور حاصل کند. آیا در نهایت موفق خواهد شد؟

بودیم که قدری تعجب‌آور بود. به نظر می‌رسد دولت سعی دارد شرکت‌ها را تحت فشار قرار دهد تا دلار و یوروهای خود را بفروشند. به این ترتیب می‌تواند کمی زمان برای لیر بخرد و آن را زنده نگه دارد. این اقدام تا حدودی هم موفقیت‌آمیز بوده‌است. اما به هر حال این اقدام، شرکت‌ها را تحت فشار قرار داده‌است. در واقع هزینه همه این اقدامات را شرکت‌ها پرداخت کرده‌اند. به جای اینکه دولت به فکر چاره‌ای اساسی باشد، صرفا بار را بر دوش شرکت‌ها انداخته‌است.

هرچه دولت جریمه‌های بیشتری برای حفظ ارزهای خارجی تعیین کند، شرکت‌ها بیشتر برای حفظ سرمایه خود تحت فشار قرار خواهند گرفت. این امر می‌تواند جریان سرمایه را تحت تاثیر خود قرار دهد. در نهایت همه این اقدامات می‌تواند منجر به از دست رفتن اعتماد سرمایه‌گذاران شود و دست آخر، فرار سرمایه از کشور را به همراه خواهد داشت. به هر حال شرکت‌ها هم می‌خواهند از سرمایه خود در برابر تورم محافظت کنند. اگر این رویه ادامه پیدا کند، سرمایه خود را از کشور فراری می‌دهند تا بتوانند از آن مراقبت کنند. به این ترتیب شاهد وضعیتی هستیم که در آن، سرمایه‌گذاران در حال فرار هستند.

مداخله‌های دولت ترکیه در مسیر حفظ ارزش لیر بوده اما به لحاظ نظری نمی‌تواند به این شکل ادامه پیدا کند. در واقع دولت به صورت مستقیم روی جریان سرمایه خارجی اثر گذاشته و این امر با بی‌اعتمادی‌هایی که ایجاد خواهد کرد، منجر به خروج سرمایه از کشور می‌شود. با این ترفندها، شاید لیر برای مدتی ارزش خود را حفظ کند اما در درازمدت، بی‌تردید، دوباره سقوط خواهد کرد. البته اردوغان وعده داده که تا پایان سال ۲۰۲۳، فشارها بر مردم کاهش پیدا کند و شرایط دوباره عادی شود. اما فعلا شرایط کاملا بحرانی است و فقط با افزایش نرخ بهره، بهبود پیدا خواهد کرد. اگر دولت اکنون برای افزایش نرخ بهره اقدام نکند، شاید بعدا برای این کار دیر باشد و دولت از دست اردوغان خارج شده باشد. به هر حال، تنها ابزاری که اردوغان باید از آن بهره بگیرد، نرخ بهره است. ■

فشار دولت بر شرکت‌ها

روز ۲۳ ژوئن بود که بانک مرکزی ترکیه اعلام کرد تصمیم دارد نرخ بهره خود را ثابت نگه دارد. اما به دنبال آن، شاهد اقداماتی در رابطه با وام‌دهی به شرکت‌ها

اگر قیمت لوازم خانگی یا گوشی‌های تلفن همراه هوشمند افزایش پیدا کند، مردم می‌توانند خرید این ابزار و وسایل را به تأخیر بیندازند. یا حتی اصلا این وسایل را خریداری نکنند. اما هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی خورد و خوراک را بگیرد. همه باید چیزی برای خوردن و آشامیدن داشته باشند. علاوه بر آن، افزایش هزینه حمل و نقل منجر به افزایش هزینه کالاهایی می‌شود که از این سو به آن سو منتقل می‌شوند.

[آشوب جهانی]

گرسنه و خشمگین

چطور موج ناآرامی را بر گردانیم؟

شاهد آشوب بابت مواد غذایی در روستاها نخواهیم بود. منشا آشوب، شهرها خواهند بود.

جهان در انتظار بحران

اکثر دولت‌ها سعی دارند فشاری که بر مردم می‌آید را کاهش دهند. اما نکته اینجاست که همه دولت‌ها به نوعی با بحران‌های عظیم بدهی مواجه هستند. به‌ویژه همه‌گیری کرونا باعث شده همه دولت‌ها دچار بحران‌های جدی‌تر شوند. بدهی برای آن‌ها هیولایی بی‌شاخ و دم است. نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای فقیر به طور میانگین به ۷۰ درصد رسیده و همین‌طور در حال افزایش است. کشورهای فقیر، نرخ بهره پایین‌تری هم می‌پردازند. به این ترتیب این کشورها در وضعیت ناپایدار قرار دارند. صندوق بین‌المللی پول هم گفته ۴۱ کشور جهان به صورت جدی بحران بدهی دارند. این کشورها مستعد آشوب و ناآرامی هستند.

یکی از کشورهایی که فرایند ویرانی را از همین حالا آغاز کرده، سریلانکا است. این کشور با جمعیت کثیری از افراد خشمگین و گرسنه روبه‌رو است. مشابه همین افراد به زودی در کشورهای دیگر به دولت حمله‌ور خواهند شد. در پرو هم استان‌های زندگی به شدت پایین آمده و به زودی شاهد شورش مردم خواهیم بود. هند و پاکستان هم با جمعیت زیادی از شهروندان نارضی روبه‌رویند.

مدل‌هایی که اقتصاددان‌ها در اختیار ماکرامی می‌دهند همگی حاکی از رابطه مستقیم تورم مواد غذایی و سوخت هم‌زمان با افزایش تنش‌های سیاسی با افزایش تنش‌های سیاسی است. در تاریخ هم همیشه شاهد شورش و طغیان افراد خشمگین و گرسنه بوده‌ایم. حالا بسیاری از کشورها باید منتظر این جریان باشند. اردن و مصر جزو کشورهایی هستند که حتما در آن‌ها بحران رخ خواهد داد چرا که واردکننده انرژی و مواد غذایی هستند. شاید تنها راهی که بتوان از این بحران نجات یافت، تغییر سیاست‌های پولی باشد. در واقع کشورها باید به فکر راهکارهایی باشند که از دل سیاست‌های پولی برمی‌آید. تورم پدیده‌ای پولی است که می‌توان با تغییر سیاست‌های پولی آن را مدیریت کرد. به این ترتیب می‌توان جلوی بروز بحران‌های اجتماعی ناشی از خیزش آن را هم گرفت. اما دولت‌ها باید بدانند چه سیاست‌های پولی‌ای می‌تواند به نفع‌شان باشد. به هر حال، اگر آشوب سیاسی در سال جاری در کشورها رخ دهد، بی‌تردید منجر به دردها و آلام بزرگ اقتصادی هم خواهد شد. همه از انقلاب و آشوب گریزان هستند و می‌دانند در پی آشوب، هیچ چیز خوبی نرفته نیست. ■

موجی از ناآرامی در راه است. اما چطور می‌توان از این موج عبور کرد یا آن را کنار زد؟ عیسی مسیح در کتاب مسیحیان گفته انسان تنها با نان زندگی نمی‌کند. اما کمبود نان بی‌تردید منجر به خشم و ناراحتی مردم خواهد شد. آخرین باری که جهان این چنین در بحران مواد غذایی فرو رفت، شاهد بهار عربی و خیزش مردم در کشورهای عربی بودیم. در آن زمان، موجی از ناآرامی جهان را در خود فرو برد. شرایط آن زمان، شباهت‌های بسیاری به امروز داشت. با آن خیزش، چهار رئیس‌جمهور از قدرت خلع شدند. جنگ سوریه و لیبی هم به دنبال همان گرسنگی‌ها و بحران نان در آن سال‌ها، آغاز شد. حالا جنگ روسیه و اوکراین هم جرقه بحران مواد غذایی را در جهان روشن کرده‌است. این آشوب، گریزناپذیر است. دیر یا زود، شاهد خیزش ناآرامی در جهان خواهیم بود. این بار شدت آن می‌تواند بیشتر و گستره آن هم وسیع‌تر باشد.

یکی از بدترین شکل‌های تورم، افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت است. اگر قیمت لوازم خانگی یا گوشی‌های تلفن همراه هوشمند افزایش پیدا کند، مردم می‌توانند خرید این ابزار و وسایل را به تأخیر بیندازند. یا حتی اصلا این وسایل را خریداری نکنند. اما هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی خورد و خوراک را بگیرد. همه باید چیزی برای خوردن و آشامیدن داشته باشند. علاوه بر آن، افزایش هزینه حمل و نقل منجر به افزایش هزینه کالاهایی می‌شود که از این سو به آن سو منتقل می‌شوند. در نظر داشته باشید که اکثر مردم نمی‌توانند پیاده به محل کار خود بروند. هزینه حمل و نقل انسان‌ها هم می‌تواند همانند هزینه مواد غذایی، بحران‌ساز باشد. به این ترتیب، افزایش قیمت سوخت و مواد غذایی می‌تواند استان‌های زندگی را جابه‌جا کند. درد افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت در شهرهای بزرگ بیشتر احساس می‌شود. چرا که در شهرهای بزرگ مردم بیشتر نیاز به جابه‌جا شدن دارند و هزینه‌های مواد غذایی هم عمدتاً در شهرهای بزرگ، بیشتر است. مردم در شهرهای بزرگ بخش زیادی از پول خود را صرف کرایه ماشین و خرید نان می‌کنند. در مناطق روستایی به هر حال افرادی وجود دارند که بخشی از مواد غذایی مورد نیاز خود را در قالب محصولات کشاورزی دریافت می‌کنند و در نتیجه

چرا باید خواند:
شاید بتوانید به مردم
بگویید کالاهای منزل
را خریداری نکنند
یا موبایل و لپ‌تاپ
نخرند. اما هیچ وقت
نمی‌توانید به کسی
بگویید نان نخرند!
بدون نان، کسی زنده
نمی‌ماند. اما حالا
جهان با بحران نان
مواجه است و بحران
نان با خودش ناآرامی
به همراه خواهد آورد.



اوکراین در روز ۳۰ ژوئن توانست به موفقیت دست پیدا کند و با استفاده از سلاح‌های ناتو، نیروهای روسیه را از جزیره مارها، یعنی یک نقطه استراتژیک در دریای سیاه، بیرون کند.

البته هیچ لزومی ندارد که جنگ طولانی مدت به دلخواه پوتین انجام شود. اوکراین به صورت بالقوه تعداد بسیار زیادی مبارز بالنگیزه دارد. این کشور می‌تواند با صنایع دفاع غربی تجهیز شود. پیش از تحریم‌ها، در سال ۲۰۲۰، اقتصادهای ناتو بیش از ۱۰ برابر اقتصاد روسیه بودند.

بخت اوکراینی

اوکراین می‌تواند ورق را در میدان جنگ برگرداند، آن هم با متوقف کردن و معکوس کردن روند پیشروی نیروهای روس. ژنرال‌های پوتین اسلحه بیشتری در اختیار دارند اما سیستم‌های پیشرفته‌تری که از ناتو می‌آیند، هم برد بالاتر و هم دقت بیشتری دارند. اوکراین با استفاده از تاکتیک‌های دوران جنگ سرد، یعنی زمانی که خود ناتو هم تعداد کمتری از ارتش سرخ داشت، باید بتواند نقاط تامین روسیه و پست‌های این کشور را نابود کند.

اوکراین در روز ۳۰ ژوئن توانست به موفقیت دست پیدا کند و با استفاده از سلاح‌های ناتو، نیروهای روسیه را از جزیره مارها، یعنی یک نقطه استراتژیک در دریای سیاه، بیرون کند. ارتش اوکراین باید به دنبال ایجاد وقفه‌ای آسیب‌زننده در مسیر حرکت ارتش روسیه باشد و در این راه سعی کند نقاطی را باز پس بگیرد که به لحاظ نمادین ارزش بالایی دارند، برای مثال شهر خرسون.

به طور کل پوتین نشان داده‌است که برای موفق شدن از هیچ چیزی هراس ندارد. هم آماده است مردم دنیا را گرسنگی دهد، هم اروپا را در سرمایه زمستان منجمد کند و هم دائماً تهدیدهای هسته‌ای خود علیه دیگر کشورها استفاده کند. بهترین راه برای جلوگیری از جنگ‌های بعدی پوتین، شکست دادن او در جنگ کنونی است. رهبران کشورهای مختلف باید به مردم خود توضیح بدهند که تنها به دنبال دفاع از یک اصل انتزاعی در اوکراین نیستند بلکه در واقع دارند از منافع بنیادی خودشان، و از امنیتشان دفاع می‌کنند.

اتحادیه اروپا باید فکری به حال بازار انرژی خود بکند، در غیر این صورت در زمستان پیش رو ترک خواهد خورد. اوکراین باید سلاح‌هایی بیشتر داشته باشد. خطر بالا رفتن سطح جنگ در امروز کاملاً واقعیت دارد، اما اگر شکلی بد از صلح به اوکراینی‌ها تحمیل شود، دیگر دنیا از تهدیدهای هسته‌ای پوتین آرامش نخواهد داشت.

این تهدیدها زمانی به اوج خطر خود می‌رسند که نیروهای نظامی عادی روسیه دیگر نتوانند آن‌طور که باید کار خود را پیش ببرند. به طور کلی اوکراین و حامیان این کشور از توان مالی و نظامی کافی برای مقابله با پوتین برخوردار هستند، اما آیا اراده انجام این کار را هم دارند؟



[جنگ اوکراین]

پیروزی در جنگ فرسایشی

اوکراین چگونه می‌تواند در بلندمدت روسیه را شکست دهد؟

اوکراین در جنگ کوتاه‌مدت پیروز شد. نیروهایش با قدرت مناسب و چابکی قابل قبول توانستند صدمات زیادی به نیروهای روسیه وارد کنند و جلوی برنامه‌های روسیه برای تصرف کیف را بگیرند. حالا نوبت جنگ طولانی مدت است. این جنگ سلاح‌ها، زندگی و جیب‌ها را تا قطره آخر خالی می‌کند تا زمانی که یکی از طرفین اراده لازم برای ادامه جنگ را از دست بدهد. تا این جای کار، روسیه پیروز این جنگ است.

نیروهای روسیه طی روزهای اخیر توانسته‌اند شهر شرقی سورونتسک را تصرف کنند. آن‌ها در حال پیشروی هستند و شاید به زودی کنترل استان لوهانسک را در اختیار بگیرند. از سوی دیگر اسلوانسک را هم تهدید می‌کنند که در شمال این کشور و کنار دونتسک قرار دارد. رهبران اوکراینی می‌گویند که به لحاظ تسلیحات و مهمات توان کمتری نسبت به روسیه دارند و به گزارش دولت این کشور تقریباً به صورت روزانه ۲۰۰ نفر از سربازان اوکراینی کشته می‌شوند.

از بخت خوب اوکراین، این پایان ماجرا نیست. پیشروی روسیه بسیار آهسته و پرهزینه است. اوکراین با استفاده از سلاح‌هایی در سطح ناتو، تاکتیک‌های تر و تازه و منابع مالی لازم، از شانس خوبی برای مقابله با ارتش روسیه برخوردار است. حتی اگر بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته دشوار باشد، اوکراین می‌تواند بیهودگی کارزار ولادیمیر پوتین را نشان دهد و به عنوان یک دولت غرب‌گرای دموکراتیک خود را جلوه دهد. اما برای انجام این کار نیازمند حمایتی بلندمدت است و این نقطه دقیقاً همان جایی است که شک‌ها و تردیدها مطرح می‌شوند.

جنگ تدریجی و طولانی مدت در ظاهر مناسب روسیه است. هر دو طرف حجم زیادی از مهمات را استفاده می‌کنند، اما روسیه حتی از اوکراین هم با فاصله بیشتری مهمات مصرف می‌کند. اقتصاد روسیه بسیار بزرگ‌تر از اقتصاد اوکراین است و به شدت وضعیت بهتری هم دارد. روسیه در تلاش برای پیروز شدن به دنبال ترساندن مردم اوکراین و از بین بردن روحیه آن‌ها است و چنین کاری را با ارتکاب جنایات جنگی مانند حمله به یک مرکز خرید در کرمنچوک، انجام می‌دهد.

چرا باید خواند:

اوکراین در کوتاه

مدت با مقاومت خود

به نوعی روسیه را

شکست داده‌است، اما

در صورت فرسایشی

شدن این جنگ، روسیه

شانس بسیار بیشتری

برای پیروزی دارد.

این داستان در صورتی

حقیقت پیدا می‌کند

که حامیان اوکراین

با تمام توان از این

کشور حمایت حامیان

اصلی اوکراین،

آمریکا و کشورهای

اروپایی هستند، آیا

این کشورها پشت

اوکراین را خالی

خواهند کرد؟

سیستم‌های مترو هم به سرعت در حال گسترش هستند. الجزیره، دبی، دوحه، مصر و تهران سیستم‌هایی مترویی خود را گسترش داده‌اند. ریاض و تل‌آویو هم سال دیگر به این جریان اضافه می‌شوند. مرکز اداری جدید قاهره هم اولین مونوریل شمال آفریقا را خواهد داشت.

[حمل و نقل در خاورمیانه]

خاورمیانه یک پارچه؟

نقشه خطوط آهن جدید، نقشه خاورمیانه جدید است

از دوران نابودی خط آهن حجاز، که بین دمشق و شهر مقدس مدینه کشیده شده بود، تا امروز، هرگز سفر زمینی به بیرون از عربستان سعودی به این سادگی نبود. در روز ۳۱ مارس، اولین قطار مسافربری از ریاض، پایتخت عربستان، خارج شد و با طی کردن تقریباً ۱۲۱۵ کیلومتر به شهر القریات، در نزدیکی مرز اردن رفت. این قطار طی چند هفته به چنان محبوبیتی رسید که پیدا کردن یک جای خالی در آن کاری بسیار دشوار بود. مسیرهای خط آهن دوران استعماری که یا بلوکه شده بودند، یا نابود یا از کاربری اصلی خود بیرون رفته بودند، حالا مجدداً به هم متصل می‌شوند. از مراکش تا مشهد ایران، دولت‌ها میلیاردها دلار سرمایه را وارد گسترش شبکه‌های قدیمی خط آهن خود کرده‌اند. امروزه چیزی در حدود ۲۵ هزار کیلومتر خط آهن وجود دارد که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰، ده‌ها هزار کیلومتر افزایش پیدا کند. عربستان سعودی می‌خواهد شبکه خود را سه برابر کند. این منطقه دو خط آهن سریع‌السیر دارد که با سرعتی معادل ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت مسافران را عملاً به پرواز در می‌آورد و خطوط دیگری هم در دست ساخت است. بازسازی و متصل کردن این خطوط تاکنون بارها به تعویق افتاده‌است، آن هم به دلیل کمبود یک پارچگی در این منطقه. پس از فروپاشی امپراتوری‌های عثمانی، بریتانیا و فرانسه، استقلال باعث شد خطوط ارتباطی که قدرت‌های استعماری ساخته بودند، از بین برود. کشورهای جدید مرزها را بستند و پل‌ها را منفجر کردند. ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یک شکاف در خطوط پیوند دهنده آسیا و آفریقا ایجاد کرد. مسئله دیگر این است که بیشتر کشورهای بیشتر برای حمل و نقل شخصی اهمیت قائل هستند تا عمومی. برنامه‌های مربوط به ساختن خط آهن بین‌المللی عرب مشرق با داشتن هابی در بغداد به هیچ‌جا نرسید. شش کشور شورای همکاری خلیج، تنها به لحاظ زبانی از پروژه خط آهنی که قرار بود کویت را در امتداد خلیج به عمان وصل کند، حمایت کردند.

تغییر جهت

با این حال، جاده‌های قدیمی، جمعیت شدیدی رو به افزایش و تغییرات اقلیمی، شکلی از تجدید نظر را لازم کرده‌اند. مردم نیاز دارند با سرعت و پاکی بیشتر جابجا شوند و دیگر در

جاده‌های آلوده و پرتراфик نمانند. برای مثال در حال حاضر اگر خط آهن پیشنهادی بین ابوظبی و فجیره ساخته شود، سفر در آن نصف زمانی طول می‌کشد که با یک ماشین از مسیر معمولی برویم. یا در صورت ساخته شدن خط آهن پرسرعت بین تهران و اصفهان، زمان انتقال بین این دو شهر از پنج ساعت به ۹۰ دقیقه کاهش پیدا می‌کند.

تقاضا برای این نوع از حمل و نقل هم به شدت در حال افزایش است. حجم مسافران اسرائیلی از ۱۲ میلیون نفر در دو دهه پیش به ۷۰ میلیون نفر در روزگار کنونی رسیده‌است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰ به ۴۰۰ میلیون نفر برسد. مصر هم از سوی دیگر باید خطوط انتقالی خود را به‌روزرسانی کند، زیرا از دهه ۱۹۲۰ میلادی، یعنی آخرین زمانی که عمده خطوط انتقالی این کشور به‌روزرسانی شدند، تا امروز، حجم مسافران مصر تقریباً ۱۵ برابر شده‌است.

سیستم‌های مترو هم به سرعت در حال گسترش هستند. الجزیره، دبی، دوحه، مصر و تهران سیستم‌هایی مترویی خود را گسترش داده‌اند. ریاض و تل‌آویو هم سال دیگر به این جریان اضافه می‌شوند. مرکز اداری جدید قاهره هم اولین مونوریل شمال آفریقا را خواهد داشت.

توریست‌ها و مهاجران از این مسئله منفعت می‌برند. اولین قطار پرسرعت عربستان سعودی بین دو شهر مقدس مکه و مدینه راه افتاده‌است. همین مسئله در نقاط مختلفی از مصر گرفته تا مراکش هم این اتفاق می‌افتد. البته نباید فراموش کرد که چنین خطوطی به شدت قدرت تجاری را هم در منطقه افزایش می‌دهد.

یکی از نکات بسیار مهمی که در خطوط راه‌آهن خاورمیانه به چشم می‌خورد، نرسیدن بسیاری از این خطوط به مرز است. برای مثال «خط صلح» اسرائیل در ۸ کیلومتری مرز اردن متوقف می‌شود. خط جدید سعودی که از ریاض راه می‌افتد در ۲۸ کیلومتری مرز اردن متوقف می‌شود و اگر این اتفاق نمی‌افتاد اردن به نقطه مرکزی خطی تبدیل می‌شد که مکه را به اورشلیم شرقی که تحت اشغال اسرائیل است، تبدیل می‌کرد. گرچه مراکش ایستگاه جدیدی در اجودا ساخته‌است که در مرزی قدیمی با الجزایر قرار دارد، پیوند بین این دو کشور با قاطعیت از بین رفته‌است.

از سوی دیگر رویای چین برای رسیدن به شام، به خاطر نبودن یک نقطه ۲۲ کیلومتری از بین رفته‌است؛ نقطه‌ای که باید بین ایران و عراق وجود داشته باشد. علی‌رغم تمام صحبت‌هایی که از یک پارچه‌سازی منطقه‌ای و جاده‌های ابریشم جدید می‌شود، نقشه خطوط آهن خاورمیانه هنوز هم سرشار از حفره‌های تاریخی است. ■

چرا باید خواند:
از مراکش تا ایران، تقریباً تمام کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به فکر گسترش، نوسازی و ایجاد خطوط آهن جدید هستند. البته تمام این کشورها دائماً خطوط آهن را راهی برای پیوند با یکدیگر می‌نامند، اما در عمل این خطوط هم نتوانسته‌اند پیوندی در خاورمیانه ایجاد کنند.



کارمندان دولتی که از دوران غنی به جا مانده‌اند هم کاری نمی‌توانند بکنند مگر این‌که بهترین شرایط را برای خود فراهم کنند. آن‌ها همراه همکاران جدیدشان می‌نشینند و سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند به رابطه‌ای خوب با هم برسند. تکنوکرات‌های عملگرا همین حالا هم سراغ بلند کردن ریش خود رفته‌اند و به جای کت‌وشلوار رسمی، لباسی سنتی را به تن می‌کنند که مورد علاقه اربابان جدیدشان است.

[دولت طالبان]

میکس طالبانی

وضعیت عجیب کارمندان قدیمی در دولت طالبان



در دوران اشرف غنی، یعنی رئیس جمهوری افغانستان تا زمانی که طالبان قدرت را در این کشور در دست گرفت، وزارت امور داخلی افغانستان عمده دستگاه‌های خود را درگیر مقابله با نیروهای شبه نظامی کرده‌بود. حالا این نهاد در اختیار یکی از خطرناک‌ترین دشمنان خود، سراج‌الدین حقانی، قرار گرفته‌است. حقانی رهبر گروهی از مبارزان بود که به دلیل بمب‌گذاری‌هایی معروفی که در کابل انجام داده‌بودند، به شهرت رسیده‌اند. راهروهایی که زمانی پر از مشاوران آمریکایی و اروپایی بود حالا در اختیار مبارزان حقانی قرار گرفته‌است که عمدتاً با موهای بلند خود در این فضاها رفت‌وآمد می‌کنند. کارمندانی که در دولت غنی کار می‌کردند، حالا در کنار افرادی می‌نشینند که یک سال پیش با رضایت کامل حاضر به کشتن آن‌ها بودند.

چنین شکلی از فضای کاری اشتراکی در حال حاضر در کل دولت افغانستان به چشم می‌خورد. خدمات عمومی این کشور، مانند چیزی که در بخش عمده‌ای از آسیای جنوبی هم می‌بینیم، بسیار پردردسر، ناکارآمد و بیش از حد درگیر مهر و امضاهای رسمی است. طالبان هم این دستگاه بوروکراتیک را به طور کامل از آن خود کرده و افراد خود را در نقاط مختلف آن قرار داده‌است. به هر حال، واقعیت این است که شهروندان افغانستان هنوز هم مجوز و پروانه و فرم‌های رسمی نیاز دارند.

کارمندان دولتی که از دوران غنی به جا مانده‌اند هم کاری جز این نمی‌توانند بکنند، مگر این‌که بهترین شرایط را برای خود فراهم کنند. آن‌ها همراه همکاران جدیدشان می‌نشینند و سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند به رابطه‌ای خوب با هم برسند. تکنوکرات‌های عملگرا همین حالا هم سراغ بلند کردن ریش خود رفته‌اند و به جای کت‌وشلوار رسمی، لباسی سنتی را به تن می‌کنند که مورد علاقه اربابان جدیدشان است. تقریباً تشخیص کارمندان قدیمی و جدید از هم کاری دشوار شده‌است.

لایه‌های بازمانده تاریخ

البته مواردی هم هست که این شکاف را بسیار آشکار می‌کند. برای مثال یک مدیر، در زمانی که مطمئن می‌شود همکاران طالبانی‌اش نمی‌توانند صدای او را بشنوند به آهستگی به ارباب رجوع می‌گوید: «نگران نباش. من یکی از آن‌ها نیستم. کمکت می‌کنم.» فرد دیگری هم با حالتی شکایت‌آمیز می‌گوید: «این افراد هیچ کاری برای ما انجام نمی‌دهند.» در یک اداره، یکی از کارمندان که مورد مصاحبه یک روزنامه‌نگار قرار گرفته است به شدت نگران این است که رئیس طالبانی زورگوی جدید خود را نگران نکرده باشد و با التماس به روزنامه‌نگار می‌گوید: «خواهش می‌کنم بنویسید او آدم خوبی است.» نیروهای طالبانی جای هزاران کارمندی را می‌گیرند که سال گذشته از این کشور فرار کردند. نسبت و تناسب افرادی که جایگزین نیروهای قبلی می‌شوند در بسیاری از موارد پرشش‌برانگیز است. برای

مثال کسی که در یک بیمارستان کابل به ریاست رسیده‌است، دست کم مدرکی در زمینه پزشکی دارد، اما در بیمارستان دیگر افرادی به جای پزشکان نشست‌اند که نهایتاً از روحانیانی بوده‌اند که در روستاها کارهای ترویجی می‌کرده‌اند.

البته وضعیت در بالاترین سطوح حکومتی هم تعریف زیادی ندارد. کابینه مملو از افراد سخت‌کوشی است که نژاد پشتون دارند و باقی گروه‌ها عمدتاً به کناری گذاشته شده‌اند. در این تفکیک کارهای جدید، وفاداری و قدیمی بودن در سلسله مراتب طالبان جای تخصص و لیاقت را گرفته‌است و این مسئله در گزارش سازمان ملل متحد هم وجود دارد. به گفته برخی از مسئولان خارجی که با این دولت جدید در تماس هستند، تصمیم‌گیری تبدیل به فرایندی غیرقابل پیش‌بینی شده‌است.

گرچه هنوز امیدهایی وجود دارد که طالبان هم پس از مدتی حکومت کردن دست از روش‌های تاریخ گذشته خود بردارند، اما این امیدها هنوز فاصله بسیار زیادی با واقعیت دارند. برای مثال در همین اواسط ماه تیر، قرار بود یک گروه بزرگ از رهبران مذهبی دور هم جمع شوند و درباره مسائل مختلفی صحبت کنند. رهبر طالبان، هیبت‌الله آخوندزاده، به هیچ وجه چنین انعطافی از خود نشان نمی‌دهد. به جای آن، او در یک سخنرانی از تمام مردم اتحاد و فرمانبرداری را طلب کرد. او حکومتی را صورت‌بندی کرد که در آن روحانیان رهبری همه چیز را بر عهده خواهند داشت.

آخوندزاده به روشنی بیان کرد که هر کسی که با دولت قبلی در ارتباط بوده‌است، در قدرت این دولت سهمی نخواهد داشت. او با افتخار این مسئله را مطرح کرد که وزارت‌خانه‌ها و دادگاه‌های طالبانی شده هر شکلی از فساد و رشوه‌گیری را از بین بردند و به جای آن نظم و عدالت را به کارها برگردانده‌اند. هیچ صحبتی از حق تحصیل دختران نشد. برای مسئولاتی که قرار است این سیاست‌ها را در واقعیت پیاده کنند، هنوز مکالمه‌های عجیب‌تری در راه خواهد بود. ■

چرا باید خواند:

سال گذشته که طالبان

قدرت را در افغانستان

در دست گرفت،

هزاران کارمند دولت

از این کشور گریختند.

حالا طالبان باید این

جاهای خالی مانده

در ادارات مختلف را با

نیروهای خود پر کند،

نیروهایی که شاید

لزوماً تخصصی در

انجام آن کار نداشته

باشند.

یکی دیگر از مسائل کم‌تر دیده‌شده تیک‌تاک این است که دولت چین می‌تواند تأثیری زیاد روی این مسئله بگذارد که صدها میلیون کاربر خارجی این شبکه چه چیزهایی را مشاهده می‌کنند. تیک‌تاک در حال حاضر پای خود را فراتر از یک پلت‌فرم تفریحی برده‌است و در حال تبدیل شدن به یک جایگاه انتشار خبر است.

[رقابت در شبکه‌های اجتماعی]

تیک‌تاک ترسناک

غیر قابل اعتمادترین و خوشحال‌ترین اپلیکیشن جهان

۲۰۲۴ به ۲۳ میلیارد دلار برسد، یعنی با یوتیوب به سطحی برابر برسد. تولیدکنندگان محتوای جواب به سرعت جذب تیک‌تاک می‌شوند و بسیاری از قدیمی‌ها هم به این اپلیکیشن رو آورده‌اند.

تأثیر این اپلیکیشن بر بازار رقابت بسیار زیاد بوده‌است. در سال ۲۰۲۰ گروه مبارزه با تراست‌های اقتصادی از فیس‌بوک شکایت کردند زیرا طبق ادعای آن‌ها، این شرکت سلطه کاملی به بازار شبکه‌های اجتماعی پیدا کرده‌بود. امروزه چنین نگرانی‌هایی معنای خاصی ندارند، یزرا شرکت متا آسب‌های فراوانی دیده و به دنبال راه‌هایی جدید برای تقلید کردن از تیک‌تاک و رقابت با این شرکت است. در واقع آمریکایی‌ها که همیشه چین را به کیبی کاری متهم می‌کرد، حالا در سوی کیبی کار گرفته‌است.

با این حال نگرانی‌های مربوط به مالکیت چینی تیک‌تاک از قدیم وجود داشته‌اند. ترامپ سعی فراوانی کرد که بات‌دنس را مجبور به فروش کسب‌وکار آمریکایی تیک‌تاک به یک مالک داخلی کند، اما در این راه موفق نشد. امروزه ابعاد تیک‌تاک تقریباً دو برابر دوران ترامپ است.

مشهورترین مخاطره تیک‌تاک، حریم خصوصی است. دولت چین این حق را برای خود قائل است که در هر زمان، هر داده‌ای که لازم دارد از بنگاه‌هایی که در این کشور مستقر هستند، تقاضا کند. گرچه عمده کاربران تیک‌تاک هیچ مشکلی با این ندارند که حزب کمونیست چین رقص آن‌ها را تحلیل کند، مجموعه ویدئوهای این اپلیکیشن می‌تواند در ساختن پایگاه داده‌ای برای تشخیص صدا و چهره، که یکی از پروژه‌های جاری دولت چین است، به کار بیاید. البته به احتمال زیاد در رابطه با این نگرانی مقداری اغراق هم صورت گرفته‌است. عمده این اطلاعات را می‌توان از سطح کاربری خود این اپلیکیشن هم به دست آورد، مخصوصاً در مورد آمریکایی‌هایی که حفاظت قانونی خوبی در مسئله داده، ندارند.

یکی دیگر از مسائل کم‌تر دیده شده تیک‌تاک این است که دولت چین می‌تواند تأثیری زیاد روی این مسئله بگذارد که صدها میلیون کاربر خارجی این شبکه چه چیزهایی را مشاهده می‌کنند. تیک‌تاک در حال حاضر پای خود را فراتر از یک پلت‌فرم تفریحی برده‌است و در حال تبدیل شدن به یک جایگاه انتشار خبر است. اگر این اپلیکیشن باز کند به سرعت در میان آهنگ‌ها و رقص‌ها، تصاویر اعتراضات به مثلاً دادگاه عالی آمریکا یا خبر استعفای بوریس جانسون را هم می‌بینید. یک چهارم کاربران آمریکایی تیک‌تاک را به عنوان منبع خبری در نظر می‌گیرند. در کشورهایی که رسانه‌های خبری جریان اصلی قدرت کمتری دارند، این نسبت به ۵۰ درصد هم می‌رسد. ■

تیک‌تاک، این عمده‌فروشی ویدئوهای رقص و داب‌اسمش، زمانی تنها می‌خواست گوشه کوچکی از اینترنت را به خود اختصاص دهد. این اپلیکیشن از زمان راه‌اندازی خود در ۵ سال پیش تا امروز، موفق شده‌است دلگرمی زیادی برای بسیاری از بیش از ۱ میلیارد کاربر خود ایجاد کند و در امتداد آن شکلی از رقابت را برای غول‌های جاذبه‌های اجتماعی در سیلیکون ولی پدید بیاورد. با رشد و بالا رفتن تیک‌تاک، آن بخشی از صنعت فناوری که گویا دیگر راهی به سوی رقابت نداشت، حالا فضایی باز به نظر می‌رسد.

با این حال، گرچه تیک‌تاک بسیاری از تبلیغ‌دهنده‌ها و کاربران را خوشحال می‌کند، برخی دیگر بر این باور هستند که این اپلیکیشن جذاب، یک سسویه تارک هم دارد. بایت‌دنس، مالک تیک‌تاک، در کشور چینی مستقر است که دولتی بسیار علاقه‌مند به نظارت و پروپاگاندا دارد، یعنی جایی بسیار نگران‌کننده برای استقرار یک اپلیکیشن رسانه‌ای. با افزایش قدرت تیک‌تاک و نزدیک‌تر شدن انتخابات در آمریکا، یک توفان دوحزبی در کنگره آمریکا در حال شکل‌گیری است که تیک‌تاک را در نقش «اسب تروجان» تعریف می‌کند.

هم علاقه و هم نگرانی نسبت به تیک‌تاک مسئله‌ای موجه است. این اپلیکیشن توانسته‌است کل دنیای شبکه‌های اجتماعی را به چالش بکشد. با این حال اگر به درستی بررسی نشود می‌تواند بیانگر ریسکی امنیتی برای دشمنان حزب کمونیست چین باشد. پیدا کردن راهی برای عملکرد امن تیک‌تاک در کشورهای غربی آزمون خواهد بود برای این مسئله که آیا کسب‌وکارها و اینترنت جهانی می‌توانند سلامت خود را در دوره زوال روابط آمریکا و چین حفظ کنند یا خیر.

نیمه تاریک تیک‌تاک

در زیر رابط ساده تیک‌تاک یک هوش مصنوعی بسیار پیچیده قرار دارد که به شکل ترسناکی پیشرفته‌است. توانایی این هوش مصنوعی برای فهمیدن علایق مردم به تیک‌تاک کمک کرد تا بتواند با سرعتی دو برابر فیس‌بوک به ۱ میلیارد کاربر اولیه خود دسترسی پیدا کند. در آمریکا کاربران به طور میانگین ۵۰ درصد زمان بیشتری نسبت به اینستاگرام می‌گذرانند. انتظار می‌رود درآمد تیک‌تاک در سال جاری به ۱۲ و در سال

چرا باید خواند:

تیک‌تاک رفته‌رفته

به حدی کاربر جذب

خود کرد تا در نهایت

توانست سلطه

بلامنازع سیلیکون

ولی، مخصوصاً

شرکت متا، در زمینه

شبکه‌های اجتماعی

را به چالش بکشد.

با این حال نباید

فراموش کرد که این

شرکت چینی هنوز

فاصله زیادی با

استانداردهای مربوط

به حریم شخصی و

مسائل دیگر دارد.

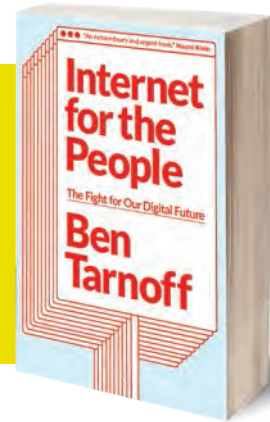


..... کتاب ضمیمه

اولین گام‌های تجاری شدن اینترنت

داستان «ای بی»، وبسایت حراج آنلاین





**اینترنت برای مردم؛
مبارزه برای آینده دیجیتال مان**
بن تارنوف
انتشارات: ورسو
۲۰۲۲

درباره نویسنده

بن تارنوف نویسنده حوزه فناوری و از بنیان‌گذاران مجله «لاچیک» است. او سعی می‌کند دیدگاه‌های انتقادی به فناوری داشته باشد و از جمله کتاب‌هایی که نوشته درباره وضعیت کاری کارگران دره سیلیکون است.



ای‌بی فقط یک مکان نبود که در آن مجموعه‌دارها برای خرید و فروش اشیای کمیاب در آخر شب قیمت تعیین می‌کردند و با هم چانه می‌زدند و به توافق می‌رسیدند. حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم می‌توانیم ببینیم ای‌بی یک قدم اساسی برای تاریخ اینترنت بود.

خیره به کیف‌های پول کاربران

چطور «ای‌بی» اینترنت را به یک بازار تبدیل کرد

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

واقعیت خیلی عقب‌تر از آن حرکت می‌کرد. شاید اینترنت میلیون‌ها نفر را به فضای مجازی وارد کرد — در سال ۱۹۹۵ نزدیک به ۴۵ میلیون کاربر در اینترنت وارد شدند که ۷۶ درصد بیشتر از تعداد کاربران سال قبل بود — اما نمی‌توانست کاربر پسند باشد. پیدا کردن محتوا خیلی سخت بود: شما می‌توانستید با هایپرلینک‌هایی که سایت‌ها را به هم وصل می‌کرد از یک سایت به سایت دیگری بروید، یا به صفحه دست‌ساز بروید که توسط یاهو درست شده بود. یاهو پورتالی بود که کاربران پیش از رواج موتورهای جست‌وجوی جدید آن را ترجیح می‌دادند. و محتوای زیادی هم یافت نمی‌شد: تنها ۲۳ هزار و ۵۰۰ وب‌سایت در سال ۱۹۹۵ وجود داشت، که قابل مقایسه است با بیش از ۱۷ میلیون وب‌سایت در پنج سال بعدتر. بیشتر این سایت‌هایی که آن روز وجود داشت بسیار کریه و بدمنظر و به‌ندرت قابل استفاده بود.

اما کوچکی و کندی وب اولیه جذابیت خاصی به آن بخشیده بود. افراد از اینکه آنجا بودند هیجان‌زده می‌شدند، با اینکه آنجا کار نسبتاً کمی داشتند که انجام دهند. آن‌ها با گفتن سلام به دوستان‌شان یا پست کردن عکس حیوان خانگی‌شان یا به اشتراک گذاشتن شیفتگی‌شان به نرم‌افزار «ستار ترک» و وظیفه‌شان را انجام می‌دادند. آن‌ها فقط می‌خواستند که ارتباط برقرار کنند و به دیگران متصل شوند.

امیدوار این سنخ از زندگی آنلاین را دریافته بود. اما از زمانی که در دانشگاه کارشناسی ارشد می‌خواند به یک کاربر تمام‌عیار اینترنت تبدیل شده بود و در بسیاری از جوامع اینترنتی مشارکت داشت. اکنون او شاهد سیل فزاینده پول دوره دات کام بود. اما چند دغدغه در این بین داشت. شرکت‌هایی که در اینترنت فعال

یک مهندس نرم‌افزار در یکی از تعطیلات آخر هفته در سپتامبر سال ۱۹۹۵ وب‌سایتی را ساخت که اولین بارش نبود. پیر امیدیار در ۲۸ سالگی همه مسیر استاندارد پیشرفت در دره سیلیکون را پی گرفت: یاد گرفته بود که چطور برنامه‌نویسی کند، در ادامه مسیر تا قبل از سی‌سالگی تبدیل به یک میلیونر شده بود و سپس استارت‌آپ خود را به شرکت مایکروسافت فروخته بود. حالا او برای شرکتی کار می‌کرد که برای رایانه‌های دستی نرم‌افزار تولید می‌کرد و انتظار زیادی می‌رفت که فیل بزرگی هوا کند. اما او دوست داشت که در اوقات فراغتش با یک پروژه حاشیه‌ای در اینترنت ور ببرد. فکر این پروژه خاص خیلی ساده بود: وب‌سایتی که مردم بتوانند آنجا چیزی بخرند و بفروشند.

خرید و فروش هنوز یک فکر نسبتاً تازه در فضای آنلاین بود. بیل گیتس در ماه مه ۱۹۹۵ یک یادداشت داخلی را در تابلوی اعلانات شرکت مایکروسافت منتشر کرد که می‌گفت اینترنت بالاترین اولویت این شرکت است. در ژوئیه همان سال، یک مدیر سابق بانک سرمایه‌گذاری به نام جف بزوس یک فروشگاه آنلاین راه‌اندازی کرد که آن را «آمازون» نامید و مدعی بود که بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی روی زمین است. ماه بعد شرکت نت‌اسکیپ که سازنده محبوب‌ترین مرورگر اینترنتی آن زمان بود، اولین عرضه سهام خود در بازار بورس را برگزار کرد. ارزش این شرکت تا آخر اولین روز عرضه سهام تقریباً به ۳ میلیارد دلار رسید — به‌رغم اینکه گفته شده بود این شرکت غیرانتفاعی است. توجه وال‌استریت به شرکت‌های حوزه فناوری جلب شده بود. حباب دات کام در حال باد شدن بود. اگر اینترنت سال ۱۹۹۵ رؤیاهای آینده‌ای پرمفعت را پیش چشم می‌آورد،

عملکرد وبسایت نقش بازی کنند به شرطی که در سیستم امتیازدهی مشارکت کنند. ارزش وبسایت «آکشن وب» متکی به همکاری کاربران بود. هرچه آن‌ها بیشتر همکاری و مشارکت می‌کردند، سایت کارا تر و مفیدتر می‌بود. این بازار یک جامعه بود، مکانی که اعضایش آن را ساخته بودند. همان‌طور که امیدوار مشتاق بود، کاربران تبدیل به مصرف‌کننده و تولیدکننده شده بودند و آن‌ها در کنار سایر کارهایی که انجام می‌دادند، محتوایی بودند که وبسایت را هم پرمی کردند.

سایت «آکشن وب» تا تابستان سال ۱۹۹۶ ماهانه ۱۰ هزار دلار درآمد داشت. امیدوار تصمیم گرفت از کار روزانه‌اش بیرون بیاید و وقت خود را کاملاً به سایت اختصاص دهد. اما کار خود را با منتقد حوزه تجارت الکترونیک شروع کرد و در نهایت به یک شرکت موفق در تجارت الکترونیک رسید. در سال ۱۹۹۷ او اسم وبسایت را به «ای بی» تغییر داد.

پلت فرمی کردن اینترنت

ای بی یکی از اولین شرکت‌های بزرگ اینترنتی بود. زود سوده شد، در دوره دات کام تبدیل به یک غول شد، بعد از ترکیدن حباب دات کام باقی ماند و هنوز هم در شمار بزرگ‌ترین شرکت‌های تجارت الکترونیک جهان زده‌بندی می‌شود. اما آنچه ای بی را به‌طور خاص به یک پدیده جالب توجه تبدیل کرد این بود که در اوایل برآمدش چطور بسیاری از ویژگی‌هایی را کنار هم قرار داد که شدند ویژگی‌های اصلی آنچه بعدها «پلت فرم» نام گرفت. ای بی فقط یک مکان نبود که در آن مجموعه‌دارها برای خرید و فروش اشیای کمیاب در آخر شب قیمت تعیین می‌کردند و با هم چانه می‌زدند و به توافق می‌رسیدند. حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم می‌توانیم بینیم ای بی یک قدم اساسی برای تاریخ اینترنت بود. سایت امیدوار پیشگام عناصر بنیادینی بود که بعدها این امکان را برای گوگل و فیس بوک و سایر غول‌های حوزه فناوری به وجود آوردند که بتوانند سود بالقوه از پلت فرمی کردن اینترنت را کسب کنند.

هیچ یک از استعاره‌هایی که ما برای فکر کردن به اینترنت به کار می‌بریم کامل و بی‌عیب و نقص نیست اما در میان این استعاره‌ها «پلت فرم» بدترین آن‌هاست. این اصطلاح در اصل یک معنی فنی خاص دارد: به معنی چیزی است که برنامه‌نویس‌ها اپلیکیشن‌ها را بر اساس آن

بنا می‌کنند، مثل سیستم عامل. اما این کلمه از وقتی به کار رفته است به انواع مختلفی از نرم‌افزارهای آنلاین ارجاع داده شده، خاصه آن دسته از نرم‌افزارهایی که از سوی بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری به کار گرفته می‌شوند. تارلئون گیلسپی که محقق است استدلال می‌کند تغییرات در استفاده از کلمه «پلت فرم» راهبردی بوده است. شرکت‌هایی مثل گوگل با نام‌گذاری این خدمات تحت عنوان «پلت فرم» می‌توانند گشودگی و بی‌طرفی را به نمایش بگذارند. آن‌ها می‌توانند خود را در مقام

شده بودند به مردم به چشم یک کیف پول و یک حدقه چشم نگاه می‌کردند و نه چیزی بیشتر. این‌ها را امیدوار بعداً به یک روزنامه‌نگار گفت. تلاش شرکت‌ها برای تجاری‌سازی اینترنت فقط خام‌دستانه و با دستپاچگی نبود بلکه آن‌ها یک نوع زامبی‌وار به دنیای اینترنت نگاه می‌کردند و رفتار می‌کردند: اینجا را بین، اینجا را کلیک کن، شماره کارت اعتباری‌ات را اینجا وارد کن. این کارها و رفتارها طبیعت مشارکت را در اینترنتی که او می‌شناخت خدشه‌دار می‌کرد.

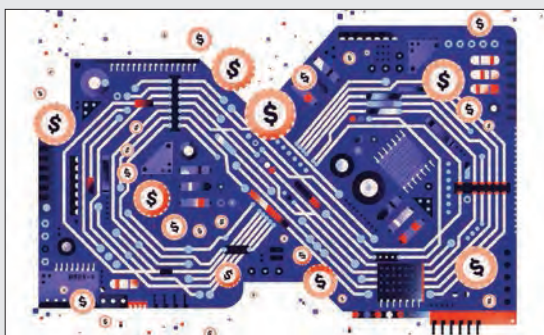
امیدوار بعدها به یاد می‌آورد: «من می‌خواستم کاری متفاوت انجام بدهم. برای فرد این قدرت را فراهم کنم که بتواند یک تولیدکننده باشد و نیز یک مصرف‌کننده. این انگیزه‌های بود که او در سپتامبر ۱۹۹۵ وبسایت خود را بسازد. او اسم سایت خود را «آکشن وب» نامید. هرکسی می‌توانست چیزی را برای فروش در آن وبسایت بگذارد، هرکسی می‌توانست برای آن قیمت پیشنهاد بدهد و قیمت تا بالاترین پیشنهاد پیش می‌رفت. این می‌توانست یک بازار کامل باشد، درست مثل بازاری که می‌توانستید در کتاب‌های درسی اقتصاد پیدا کنید. از راه این معجزه رقابت، عرضه و تقاضا می‌توانست قیمت واقعی یک کالا را کشف کند. یکی از پیش‌نیازهای بازارهای کامل این است که همه به اطلاعات یکسان دسترسی داشته باشند و این دقیقاً همان چیزی است که وبسایت «آکشن وب» تعهد کرده بود. هر چیزی آنجا در معرض دید همگان قرار داشت.

این وبسایت به سرعت رشد کرد. در هفته دوم، در فهرست فروش اقلام این سایت یک موتورسیکلت یاماها بود، یک پوستر امضاشده توسط مایکل جکسون و یک اسباب‌بازی سوپرمن. ترافیک این وبسایت تا فوریه سال ۱۹۹۶ به اندازه‌ای رشد کرد که پول امیدوار دیگر کفاف مخارج میزبانی وبسایت را نمی‌داد و باعث

شد او به این فکر بیفتد که بخشی از تراکنش‌های مالی را در خرید و فروش‌ها برای جبران هزینه‌ها بردارد. تقریباً بلافاصله بعد از اینکه چنین کاری کرد، به سوددهی رسید. یک پروژه جنبی تبدیل شده بود به یک کسب و کار.

اما بازار کامل به بازاری بدل شد که کمی ناکامل بود. با اینکه بین فروشنده و خریدار ارتباط برقرار بود و آن‌ها می‌توانستند با هم توافق کنند اما امیدوار مرتباً فراخوانده می‌شد تا بین دو طرف داوری کند. او نمی‌خواست که بین خریدار و فروشنده نقش حکم را بازی کند و بنابراین دنبال راهی می‌گشت که به

کاربران کمک کند خودشان به مصالحه برسند. یک میزگرد. افراد می‌توانستند بازخوردها را از یکدیگر ثبت کنند و یک نوع نظام امتیازدهی درست می‌کردند. او نامه‌ای خطاب به کاربران نوشت و در وبسایت گذاشت با این مضمون که اگر از جایی یا کسی شکایت دارند آن را ثبت کنند و اگر از کسی خوششان آمده هم آن را بگویند. یک نظر مثبت تبدیل به امتیاز مثبت و نظر انتقادی تبدیل به امتیاز منفی می‌شد و به یک نمره می‌رسید تا به این ترتیب بتوانند در پیشبرد معاملات و



اینترنت در دهه ۱۹۷۰ در نقش یک فناوری آزمایشی توسط محققان ارتش آمریکا درست شد. این پدیده در دهه ۱۹۸۰ به شکل یک شبکه رایانه‌ای تحت مالکیت دولت رشد کرد که در وهله اول توسط دانشگاه استفاده می‌شد. سپس در دهه ۱۹۹۰ خصوصی‌سازی شروع شد.

۱۹۹۵ فقط پنج ماه قبل از اینکه امیدوار وبسایت خود را ایجاد کند که بعداً شد «ای بی»، دولت به بخش خصوصی اجازه داد که لوله کشی شبکه را در اختیار بگیرد. خانوارها و کسب و کارها مشتاق بودند که آنلاین شوند و شرکت‌های مخابراتی با کمک به آن‌ها در متصل شدن به اینترنت پول درمی‌آوردند.

اما آنلاین کردن مردم تنها بخش کوچکی از کل این سیستمی که سود بالقوه‌ای در آن بود به حساب می‌آمد. آنچه در عمل جریان سرمایه سرمایه‌گذاران را جاری کرد امکان پول درآوردن از کسانی بود که آنلاین می‌شدند. به عبارت دیگر، قدم بعدی محاسبه این بود که چطور در طبقات بالای این ساختمان سود را به حداکثر رساند. طبقات بالا یعنی جایی که افراد عملاً از اینترنت استفاده می‌کردند. اینجا همان جایی بود که امیدوار توانست خیلی مؤثر ظاهر شود، وقتی مکانی را درست کرد که مردم بتوانند در آن کالاهای خود را آنلاین بخرند و بفروشند و وبسایت امیدوار بخشی از تراکنش این دادوستد را بگیرد.

رواق دات کام در اوت ۱۹۹۵ با ابزارهای اکتشافی شرکت نت اسکپ شروع شد. در سال‌های بعد از آن، ده‌ها هزار استارت‌آپ تأسیس شدند و صدها میلیارد دلار در آن سرمایه‌گذاری شد. سرمایه‌های خطرپذیر وارد وضعیتی مالی خوبایی و دیوانه‌وار شد: از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ حجم کلی سرمایه‌گذاری سرمایه‌های خطرپذیر آمریکا تا ۱۲۰۰ درصد افزایش یافت. صدها شرکت حوزه دات کام سهام خود را به شکل عمومی در بازار بورس عرضه کردند و ارزش آن‌ها به‌طور سرسام‌آوری بالا رفت: در نقطه اوج این رشد و رونق، مجموع سهام شرکت‌های حوزه فناوری ارزشی بیش از ۵ تریلیون دلار پیدا کرد. وقتی شرکت ای بی در سال ۱۹۹۸ در بازار سهام به شکل عمومی عرضه شد، در اولین روز عرضه ارزش آن بیش از دو میلیارد دلار شد. ادامه افزایش قیمت سهام تا سال بعد از این عرضه، امیدوار را میلیاردار کرد.

تغییر چهره کار

با این حال، در طی این سال‌های رونق دات کام، بیشتر استارت‌آپ‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های عظیمی به دست آوردند، در عمل پولی کسب نکردند. در تمام این ولخرجی‌ها سود عمدتاً توانست به منصف ظهور برسد و در سال ۲۰۰۰ هم حساب دات کام ترکید. بین مارس تا سپتامبر ۲۰۰۰ سهام حدود ۲۸۰ شرکت شاخص اینترنت بلومبرگ سقوط کرد و

در مجموع حدود ۱.۷ تریلیون دلار از دست رفت. یکی از روزنامه‌نگاران سی‌ان‌ان در این باره می‌گوید: «به ندرت می‌توانید شاهد این باشید که در یک صنعت مشخص، سرمایه‌ها به این سرعت و با این حجم ناپدید شوند و از بین بروند». در سال بعد این سال اخبار بدتری هم رسیدند. دوره دات کام به پایان رسید. امروز از آن دوره به‌طور کلی در قالب بخشی از یک دوران نحس تجمع سرمایه‌ها یاد می‌شود. آلن گرینسپن، مدیر سابق فدرال رزرو و اقتصاددان مشهور، از

شرکتی که یک نقش مکمل بازی می‌کند به نمایش بگذارند و تعامل با دیگران را تسهیل کنند. کنترل آن‌ها بر جنبه‌های مختلف زندگی دیجیتال ما و نقش فعال آن‌ها در نظم‌بخشی از چنین جنبه‌هایی پنهان و زیرپوستی است. پلت‌فرم این‌طور محو و پنهان نیست و طراحی شده است تا بیش از اینکه روشن‌کننده وضعیت باشد، پنهان‌کننده باشد.

یک استعاره مفیدتر برای فهم اینترنت، که از معماری اینترنت در دوران شروعش باقی مانده است، استعاره پشته است. یک پشته مجموعه‌ای از لایه‌هاست که روی یکدیگر تلبار می‌شوند. یک خانه را در نظر بگیرید: شما زیرزمین دارید، طبقه اول، طبقه دوم و غیره که بالا می‌رود تا به سقف برسد. چیزهایی که شما اضافه‌تر می‌خواهید در این خانه تعبیه کنید، بستگی دارد به سیستمی که قبلاً در آن موجود بوده است. فی‌المثل اگر بخواهید یک دوش داشته باشید، آبگرمکن در طبقه زیرزمین آب سرد را گرم می‌کند و از طریق لوله کشی آن را وارد خانه می‌کند و سپس لوله‌ها آن را به حمام شما می‌رساند.

اینترنت هم یک زیرزمین دارد و زیرزمینش نیز عمدتاً شامل لوله‌های زیادی است. این لوله‌ها داده را حمل می‌کنند و هر داده‌ای که شما می‌خواهید آن‌ها را روی هم به شکل پشته‌های اطلاعات ذخیره کند بستگی به این دارد که لوله‌های شما درست کار کند. بالای پشته جایی است که وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌ها زندگی می‌کنند. اینجا همان جایی است که تجربه شما از اینترنت از آن ناشی می‌شود، تجربه‌ای که از طریق پیکسل‌های صفحه نمایش ایمیل‌ها یا توییت‌ها یا ویدیوهای استریمینگ را نمایش می‌دهد. بهترین راه برای اینکه بتوانید بفهمید چه اتفاقی در این وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌ها رخ می‌دهد — آنچه شرکت‌های حوزه فناوری «پلت‌فرم» می‌نامند — این است که آن‌ها را بخشی از ماجرای خصوصی‌سازی اینترنت در نظر بگیرید.

اینترنت در دهه ۱۹۷۰ در نقش یک فناوری آزمایشی توسط محققان ارتش آمریکا درست شد. این پدیده در دهه ۱۹۸۰ به شکل یک شبکه رایانه‌ای تحت مالکیت دولت رشد کرد که در وهله اول توسط دانشگاه استفاده می‌شد. سپس در دهه ۱۹۹۰ خصوصی‌سازی شروع شد. خصوصی‌سازی اینترنت یک روند بود، نه یک رویداد ناگهانی. خصوصی‌سازی اینترنت یک انتقال مالکیت ساده از بخش

عمومی به بخش خصوصی نبود بلکه بیشتر یک جنبش پیچیده‌تر بود که شرکت‌ها انگیزه‌های هر سطحی از این شبکه را برنامه‌ریزی می‌کردند. سیستمی که توسط محققان برای پژوهش بنا شده بود با هدف به حداکثر رساندن سود بازسازی شد. این کار سخت‌افزار و نرم‌افزار و قانون‌گذاری و کارآفرینی را شامل می‌شد. دهه‌ها طول می‌کشید و تمام جنبه‌های اینترنت را تحت تأثیر قرار می‌داد. روند خصوصی‌سازی از لوله‌ها شروع شد و سپس به بالای پشته رسید. در آوریل



ترکیب اجتماع و بازار یک ابداع جذاب و خیره‌کننده بود. تعاملاتی که در سایه اولی اتفاق می‌افتد، به خوبی تراکنش‌هایی را که در دومی انجام می‌شود رونق می‌بخشد. فروشندگان و خریداران و وبسایت آکشن‌وب زیر لوای اجتماع ترغیب می‌شوند کارهایی را انجام دهند که لازم نیست پولی بابتش پرداخت شود اما همین کارها سایت را مفیدتر می‌سازد. از جمله اینکه در اتاق‌های ارانه بازخورد به اقلام ارائه‌شده، اجناس را رتبه‌بندی می‌کردند یا مشاوره برای خرید را با هم به اشتراک می‌گذاشتند.

زمین فرد دیگری می‌شود. روشی که او روی زمین کار می‌کند در هر دو مورد مشابه است. در تبعیت واقعی، برعکس، فرایند کار دچار انقلاب می‌شود تا بتواند نیازهای سرمایه را رفع کند. سرمایه به شکل رسمی یک فرایند کار را به ارث می‌برد. اکنون خودش یک روش کار می‌سازد. کارگر کشاورزی ما به یکی از اجزای دم و دستگاه صنعتی کارخانه‌های کشاورزی مدرن تبدیل می‌شود. روشی که او کار می‌کند کاملاً متحول می‌شود: ریتم روزانه شباهت خیلی کمی دارد به کاری که اجداد دهقانش می‌کردند. و این مدیریت و آرایش تازه برای صاحب مزرعه سودآورتر است و با در نظر داشتن این نیت به شکل دقیقی سازماندهی می‌شود.

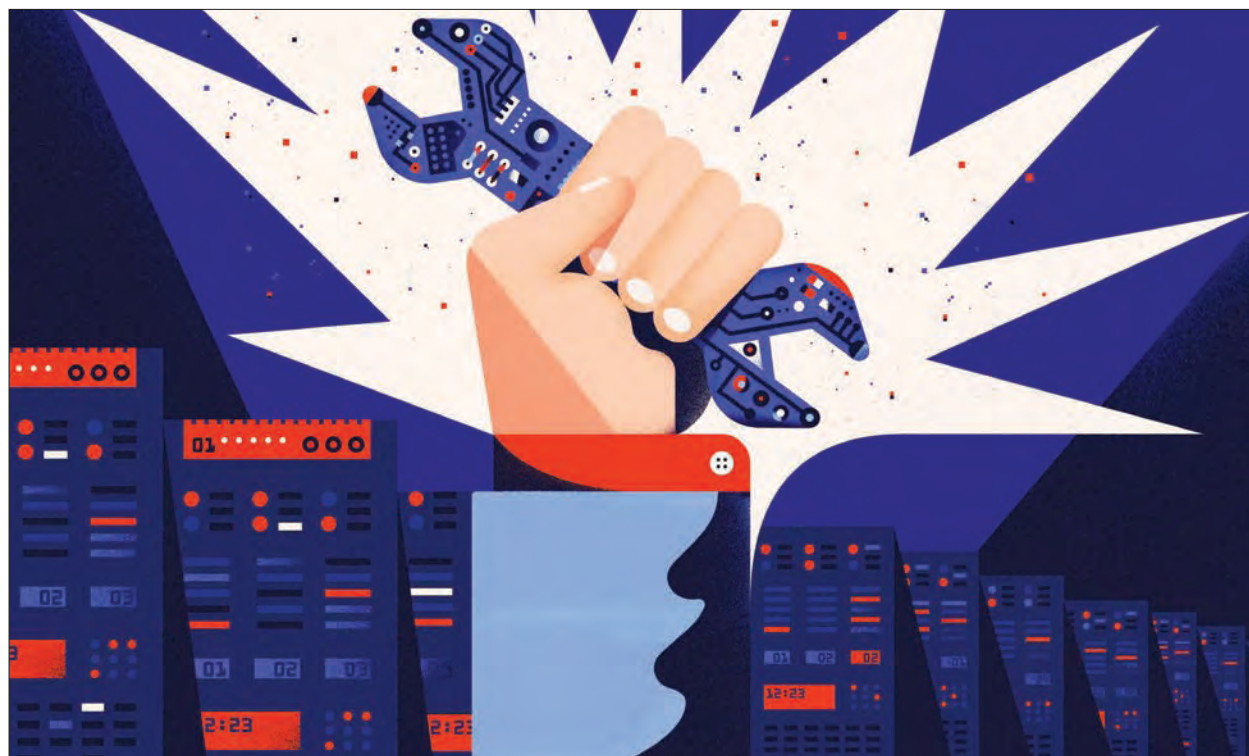
نگاه کردن از این زاویه به تکامل اینترنت می‌تواند مفید باشد و به فهم اینکه چرا شرکت‌های دوران دات کام موفق نشدند کمک کند. اینترنت اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی تحت تسلط مالکیت خصوصی بود ولی هنوز برای کسب سود بهینه نشده بود. اینترنت تا حد بسیار زیادی محدود مانده بود به شکل قدیمی‌اش که سیستمی بود طراحی شده برای محققان و این شکل قدیمی تقاضاهای تازه‌ای را که در آن به وجود آمده بود مرتفع نمی‌کرد. به عبارت دیگر، تبعیت رسمی نیروی کار از سرمایه اتفاق افتاده بود اما تبعیت واقعی هنوز دور از دسترس بود.

انجام تبعیت واقعی نیروی کار از سرمایه مستلزم توسعه فنی و اجتماعی و اقتصادی است که ساختن اقسام جدیدی از سیستم‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. این سیستم‌ها معادل دیجیتال کارخانه‌های کشاورزی مدرن هستند. این سیستم‌ها باز نمای راه‌حلی است که مدت‌ها برای مشکلی دنبالش بودند که در نهایت کارآفرینان دوران دات کام را زمین زد؛ چطور خصوصی‌سازی را در این عرصه باید پیش برد.

این دوره با عنوان «فوران غیرمنطقی» یاد می‌کند. وبسایت «pets.com» که یک استارت‌آپ فروش تجهیزات نگهداری حیوانات خانگی است، تبدیل شد به بهترین نماد حماقت این دوره و یک معیار شد برای نگاه به گذشته از آن موقع تاکنون. این شرکت که هیچ وقت سودده نبود، هزینه‌های زیادی برای تبلیغات کرد که شامل تبلیغات در مسابقات فوتبال آمریکایی بود. این شرکت توانست ۸۲.۵ میلیون دلار پول در عرضه عمومی سهام خود در فوریه سال ۲۰۰۰ جمع کند و ۹ ماه بعد هم سقوط کرد و ورشکسته شد.

فکر حریصانه و غیرمنطقی و دست‌ودلبازانه و تصمیم‌گیری‌های تجاری بد تماماً در شکست تجربه دات کام نقش داشت. با این حال، هیچ یک از این عوامل تعیین‌کننده نبود. مسئله اصلی ساختاری بود. درحالی که سرمایه‌گذاران و مدیران شرکت‌ها احتمالاً درکی از شرایط نداشتند، شرکت‌های حوزه دات کام سعی می‌کردند قدم بعدی را در زمینه خصوصی‌سازی بردارند، بیشتر با هل دادن خصوصی‌سازی به لایه‌های بالایی پشته اینترنت. اما سیستم‌های رایانشی که می‌توانستند چنین حرکت‌هایی را توجیه‌پذیر کنند، سر جای خود قرار نگرفته بودند. شرکت‌ها هنوز برای اینکه بتوانند از فعالیت کاربران به سود برسند مشکل داشتند.

کارل مارکس در تحلیلش از پیشرفت سرمایه‌داری، تمایزی بین تبعیت رسمی و تبعیت واقعی نیروی کار از سرمایه قابل می‌شد. در تبعیت رسمی، فرایند موجود کار دست‌نخورده باقی می‌ماند ولی اکنون بر بنیادی سرمایه‌ای عمل می‌کند. یک دهقان که قبلاً غذای خود را خودش به عمل می‌آورد، تبدیل به یک کارگر مزدی روی



آنلاین کردن مردم تنها بخش کوچکی از کل این سیستمی که سود بالقوه‌ای در آن بود به حساب می‌آمد. آنچه در عمل جریان سرمایه سرمایه‌گذاران را جاری کرد امکان پول درآوردن از کسانی بود که آنلاین می‌شدند. به عبارت دیگر، قدم بعدی محاسبه این بود که چطور در طبقات بالایی این ساختمان سود را به حداکثر رساند. طبقات بالا یعنی جایی که افراد عملاً از اینترنت استفاده می‌کردند.

ای بی اولین نظر به چیزی بود که راه حل این مسئله به نظر می آمد.

الهام از سنت های اینترنت

ای بی کاربران را به ابداع خودش جلب کرد و از آن ها بهره گرفت. آن ها کسانی بودند که اقلام خود را برای فروش با پست هایی که در سایت می گذاشتند عرضه می کردند و معامله شکل می گرفت و باز خورد بکدیگر را در اتاق های گفت و گو می نوشتند. بدون همکاری آن ها این سایت به پایان خود می رسید.

امیدیار به یک سنت متوسل شد و ای بی را به شیوه همین سنت پیش برد. برنامه نویسی به نام ری تامپلسون در سال ۱۹۷۱ ایمیل را اختراع کرد. این مربوط به قبل از دوران به وجود آمدن اینترنت است: تامپلسون از شکل اولیه اینترنت استفاده کرد که نامش «آرپانت» بود و پیشرفته ترین شبکه در زمان خود بود که پنتاگون ابداع کرده بود تا رایانه های سراسر کشور آمریکا را به هم متصل کند. اینترنت در آرپانت بسیار پرطرفدار شد: یکی از تحقیقات نشان داد که تنها دو سال بعد از ابداع سه چهارم ترافیک شبکه آرپانت مربوط به ایمیل بود. وقتی اینترنت در دهه ۱۹۸۰ رشد کرد، ایمیل حتی به گستره وسیع تری از کاربران دست یافت. امکان تبادل بلافاصله پیام ها با کسی از راه بسیار دور بی اندازه دلپذیر و جذاب بود. ایمیل سنخ تازه ای از همکاری و مکالمه را ممکن ساخت، خاصه از طریق فهرست دسته جمعی ایمیل ها که اولین اجتماعات آنلاین را شکل داد.

ایمیل فراتر از یک ابزار مفید بود. به انسانی شدن اینترنت کمک می کرد و به

ترکیب و پیاده سازی محیط منجمد کابل ها و رایانه ها این احساس را می بخشید که جایی برای سکونت و حشر و شر است. اینترنت جایی بود که می توانستید از دوستان تان دور نیفتید و با غریبه ها بگو مگو های تلخ و گزنده داشته باشید. جایی بود که در آن می شد درباره سیاست یا داستان علمی تخیلی یا پیاده سازی یک پروتکل صحبت کرد. جذابیت اصلی از آن دیگران بود که می شد به آن ها ارتباط برقرار کرد. حتی شبکه جهانی وب نیز جایی بود که این اجتماع را در نظر داشت. تیم برنرزی، مخترع شبکه جهانی وب، بعدتر نوشت: «من این شبکه را ابداع کردم برای اینکه اثر گذاری اجتماعی داشته باشد، به افراد کمک کند که با هم کار کنند.»

اجتماع چیزی بود که امیدیار بیش از هر چیز دیگری در اینترنت دوست داشت و چیزی بود که می ترسید اوج گیری دوران دات کام نابدش کند. او در این ترس و وا همه تنها نبود: هر کسی می توانست مخالفت ها علیه نیروی تجاری سازی فهرست های ایمیل ها را ببیند. اما امیدیار ضد سرمایه داری نبود. او یک لیبرتارین بود: به آزاد سازی نیروی بازار اعتقاد داشت. او مخالف اصلی تجاری سازی نبود بلکه فقط به شکل این تجاری سازی انتقاد داشت. شرکت ها فروشگاه های دیجیتالی درب و داغانی درست کرده بودند و تمام وب را از بنر های آگهی پوشانده بودند و این کار تجاری سازی اینترنت را خیلی ضعیف و پیش پا افتاده می کرد. آن ها با کاربران مثل مشتریان رفتار می کردند. نمی فهمیدند که اینترنت یک رسانه اجتماعی است.

اما ای بی، برعکس، به نرمی از این واقعیت ریشه گرفت. این وب سایت از اولین روزهایش که با نام «آکشن وب» کار می کرد، خود را یک اجتماعی توصیف کرد و این



خصوصی سازی اینترنت یک روند بود، نه یک رویداد ناگهانی. خصوصی سازی اینترنت یک انتقال مالکیت ساده از بخش عمومی به بخش خصوصی نبود بلکه بیشتر یک جنبش پیچیده تر بود که شرکت ها انگیزه های هر سطحی از این شبکه را برنامه ریزی می کردند. سیستمی که توسط محققان برای پژوهش بنا شده بود با هدف به حداکثر رساندن سود بازاریابی شد.

دست پیدا کنند.

نقطه قوت دوم این است که سایت در نقش یک واسطه ظاهر می‌شود. در زمانه‌ای که بسیاری از کشورهای دوره دات کام مستقیماً جنس می‌فروختند — مثل فروشگاه pet.com که محصولات و تجهیزات مورد نیاز برای حیوانات خانگی را دم در خانه مردم می‌فرستاد — شرکت امیدیار، در عوض، فروشندگان و خریداران را به هم مرتبط می‌کرد و هزینه ارسال را بر عهده آن‌ها می‌گذاشت. این کار می‌توانست سود حاصل از تراکنش‌های کاربران را بسیار کم نگه دارد. نه هزینه انبارداری لازم بود و نه هزینه حمل‌ونقل، تنها هزینه مورد نیاز برای چرخاندن یک وب‌سایت بود.

اما سایت «آکشن وب» صرفاً یک واسطه نبود. یک قانون‌گذار و یک معمار هم بود، سایتی که مقررات را تعیین می‌کرد برای اینکه چطور افراد با هم تعامل داشته باشند و فضایی را که آن‌ها در آن این تعامل را انجام می‌دادند طراحی می‌کرد. این مسائل در برنامه امیدیار نبود. او در ابتدای کار می‌خواست بازاری درست کند که اعضایش آن را بچرخانند، بازاری ایده‌آل که عقاید لیبرتاریش به آن شکل می‌داد. ابداع او در اتاق‌های بحث درباره بازخوردهای کالاها و خرید و فروش‌ها به احتمال زیاد منعکس‌کننده سرمایه‌گذاری ایدئولوژیک او بر این عقیده بود که بازارها در وهله اول خودشان خودشان را سامان می‌بخشند.

اما با این حال، برخلاف فرضیات لیبرتارین، بازار نمی‌توانست بدون توانایی سایت در اعمال انواعی از خودمختاری کار کند. اتاق‌های بحث درباره بازخورد مثال خوبی در این مورد بود: ناچار باید کامنت‌های توهین‌آمیز و اشتباه را حذف می‌کرد و با خصومت‌های شخصی یا ادعاهای نادرست هم مقابله می‌کرد. وقتی که تعداد فروشندگان و خریداران خیلی زیاد شد و از سال ۱۹۹۸ که سهام این شرکت در بازار بورس به خرید عموم گذاشته شد، نیاز به این نظارت‌ها بیشتر شد. بنابراین شرکت ای‌بی بر خلاف آنچه در اول کار نمی‌پسندید، به‌ناچار نقش نظارتی و حکمرانی بیشتر و بیشتری را بر عهده گرفت. کیوان کشکولی در تحقیقی که درباره تکامل ای‌بی کرده به این نتیجه رسیده است که سودآوری این شرکت بیش‌ازپیش نیاز به مدیریت رفتار افراد را افزایش داد و اینکه باید قواعد و دستورالعمل‌هایی باید که کاربران با آن موافقت کنند و فعالیت‌های آنان بر این

اساس مدیریت شود.

ای‌بی به لطف اثر شبکه و موقعیتش در مقام یک واسطه و سایت خودمختار، به‌سادگی به سوددهی رسید. وقتی که ترکیب دات کام در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، این شرکت از معدود کسب‌وکارهایی بود که باقی ماند. این وب‌سایت پس از گذراندن سقوط بازارها، با فشار از سوی سرمایه‌گذاران تلاش کرد که خودش را بازباید و به‌زودی دوباره مسیر موفق سابق خود را پیش گرفت. اکنون می‌توان شاهد اثرگذاری ای‌بی بر کسب‌وکارهای اینترنتی به‌شکلی ناخودآگاه و غیرمستقیم، بود. ■

تعریف از خود تبدیل شده به کانون هویت و عملکردش. در نظر امیدیار این‌طور نبود که باید از جامعه در مقابل بازار حفاظت کند بلکه بیشتر این بود که جامعه را یک بازار تلقی کند. می‌خواست بازار و جامعه را به هم پیامیزد و ترکیبی جدید درست کند.

هیچ چهره‌ای مثل بیل گیتس به آینده اینترنت با دقت بسیار از چنین زاویه‌ای نگاه نمی‌کرد. گیتس در سال ۱۹۹۵، همان سالی که امیدیار وب‌سایت «آکشن وب» را راه‌اندازی کرد، کتابی با عنوان «جاده پیش رو» نوشت. مدیرعامل شرکت مایکروسافت در این کتاب چشم‌اندازش راجع به اینترنت را «بازار نهایی» توصیف کرد. او نوشت: «این بازار جایی خواهد بود که ما انسان‌های اجتماعی خرید و فروش می‌کنید، سرمایه‌گذاری می‌کنیم، بحث می‌کنیم، با آدم‌های جدید دیدار می‌کنیم و غیره. فکر کنید به معرکه و غوغای بازار سهام نیویورک یا بازار کشاورزها یا یک کتاب‌فروشی پر از آدم که نگاه می‌کنند به غرفه‌ها و اطلاعات جذاب و هیجان‌انگیز. همه شیوه‌های فعالیت انسانی در این بازار موجود است، از معامله‌های میلیارددلاری تا چک‌وچانه‌زدن‌های الکی.»

اینجا روابط اجتماعی کاملاً ممزوج می‌شود با روابط بازاری چرا که به ترکیبی تجزیه‌ناپذیر تبدیل می‌شود. اینترنت ابزار این آمیختگی است. اینترنت آدم‌ها را کنار هم می‌آورد اما زیر نشانه سرمایه. گیتس عقیده داشت که رؤیایش دست کم یک دهه بعد از شرح آن جامعه تحقق خواهد پوشید. اما همان زمان که کتابش را درآورد، سایت «آکشن وب» در مسیر رسیدن به این هدف قدم برداشته بود.

ترکیب اجتماع و بازار یک ابداع جذاب و خیره‌کننده بود. تعاملاتی که در سایه اولی اتفاق می‌افتد، به‌خوبی تراکنش‌هایی را که در دومی انجام می‌شود رونق می‌بخشد.



بازار نمی‌توانست بدون توانایی سایت در اعمال انواعی از خودمختاری کار کند. اتاق‌های بحث درباره بازخورد مثال خوبی در این مورد بود: ناچار باید کامنت‌های توهین‌آمیز و اشتباه را حذف می‌کرد و با خصومت‌های شخصی یا ادعاهای نادرست هم مقابله می‌کرد.

فروشندگان و خریداران وب‌سایت آکشن وب زیر لوای اجتماع ترغیب می‌شوند کارهایی را انجام دهند که لازم نیست پولی بابتش پرداخت شود. اما همین کارها سایت را مفیدتر می‌سازد. از جمله اینکه در اتاق‌های ارائه بازخورد به اقلام ارائه‌شده، اجناس را رتبه‌بندی می‌کردند یا مشاوره برای خرید را با هم به اشتراک می‌گذاشتند. هرچه افراد در وب‌سایت مشارکت بیشتری داشتند، سایت تبدیل به مقصدی جذاب‌تر شد. استفاده بیشتر مردم از آکشن وب به معنی ورود اقلام بیشتر در فهرست فروش آن بود و به معنی توافقاتی فروش بیشتر در

حراج‌ها بازخوردهای بیشتری که در اتاق‌های گفت‌وگو ارائه می‌شد و خلاصه کلام، به معنی وب‌سایتی با ارزش بیشتر. این پدیده — اینکه هرچه یک سایت کاربران بیشتری داشته باشند، ارزش بیشتری پیدا می‌کند — همان چیزی است که اقتصاددانان تحت عنوان اثرات شبکه نام می‌برند. در وب، رشد تجمعی تقریباً ساده است: افزایش ظرفیت میزبانی یک سایت راحت‌تر و ساده‌تر از افزایش همان اندازه ظرفیت در یک ملک واقعی با خشت و سیمان است. و اگر این اتفاق بیفتد ارزش خیلی بالایی خواهد داشت چون که اگر سایت تا یک اندازه مشخصی بزرگ شود، اثرات شبکه چنان امتیازاتی برای آن درست خواهد کرد که رقبا خیلی سخت خواهند توانست به آن امتیازات



اندیشه بدون خواندن خطرناک است

فروش غیرقانونی نسخه‌های دیجیتال کتاب‌ها چه بلایی بر سر صنعت نشر و چاپ می‌آورد؟

پروانه شفاهی

خبرنگار

از وقتی شبکه‌های اجتماعی فراگیر شده است خیلی از مردم ناآگاهانه نسخه‌های دیجیتال کتاب‌ها را در سایت‌ها و کانال‌هایشان می‌گذارند. ضربه‌ای که این کار به ناشران می‌زند، کاری است. بخشی از شمارگان هر کتاب به وسیله ناشران کپی‌کار و بخشی دیگر توسط افرادی که کپی کتاب‌ها را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذارند، پایین می‌آید. شاید نیت این افراد خیر باشد، اما در درازمدت خودشان را از دست داشتن آثار جدید در حوزه نشر محروم می‌کنند، زیرا با این وضعیت کار ناشران به تعطیلی انتشاراتشان می‌انجامد. خیلی از مردم وقتی یک لوح فشرده حاوی ۵ هزار عنوان کتاب را از کنار خیابان می‌خرند دیگر احساس می‌کنند آن کتاب‌ها را دارند و اگر چه شاید هیچ‌وقت به آن لوح فشرده مراجعه نکنند، اما به سراغ خرید نسخه کاغذی هم نمی‌روند. گاهی خود نشرها هم وقتی نسخه دیجیتال کتاب‌هایشان را به شکل قانونی و با قیمت مشخص در سایت‌های مجاز مانند تاقچه در معرض فروش می‌گذارند اما باز هم کپی‌کارها باعث می‌شوند که این بازار را نیز از دست بدهند. مجموع این عوامل باعث شده است که بسیاری از صحافی‌ها و لیتوگرافی‌ها تعطیل شوند. دردناک آن است که بسیاری از مردم هنوز نمی‌دانند انتشار نسخه دیجیتال کتاب‌ها در اینترنت، غیرقانونی است. مگر در دنیا چیز رایگان هم وجود دارد؟ مگر برای پرسنل و ویراستار و دفتر نشر و غیره هزینه نمی‌شود؟ تأسف آور است که حتی فعالان عرصه فرهنگ و هنر به درستی از حقوق مولف و ناشر اطلاع ندارند. مشابه این وضعیت در بازار موسیقی و فیلم هم وجود دارد. مردم باید دیدگاهشان را تغییر بدهند و با دقت و توجه بیشتری با این مسائل برخورد کنند.



مردم در برابر دموکراسی
چرا آزادی ما در خطر است و چگونه باید آن را حفظ کرد؟
نویسنده: یاشا مونک
مترجم: علیرضا مسعود
انتشارات: طرح نو



اخلاق تولید پول
سنت واقعی‌گرایی فلسفی برای تحلیل پول و بانکداری
نویسنده: یورگ گونیدو هولسمن
مترجم: سید امیرحسین میرابابولی
انتشارات: دنیای اقتصاد

تا همین اواخر، لیبرال دموکراسی به صورت پیروزمندانه حکم‌فرما بود. علی‌رغم تمام کاستی‌ها به نظر می‌رسید که اکثر شهروندان به نوع حکومت خود، عمیقاً متعهد بودند. اقتصاد، در حال رشد بود. احزاب رادیکال ناچیز بودند. دانشمندان علوم سیاسی بر این باور بودند که دموکراسی از مدت‌ها پیش در کشورهایی مانند فرانسه یا آمریکا مستحکم شده و در سال‌های پیش رو، تغییرات کمی خواهد داشت. به نظر می‌رسید که از نظر سیاسی، آینده تفاوت چندانی با گذشته نخواهد داشت. پس از آن، آینده فرا رسید و در واقع مشخص شد که بسیار با آن چیزی که تصور می‌شد، متفاوت است. مدت‌هاست که شهروندان از سیاست ناامید شده‌اند؛ در حال حاضر آنها بی‌قرار، عصبانی و حتی بی‌پروا هستند. مدت‌هاست که نظام‌های حزبی دچار جمود شده‌اند؛ اکنون پوپولیست‌های اقتدارگرا در سراسر جهان «از آمریکا و اروپا تا آسیا و استرالیا» در حال ظهور هستند. رای‌دهندگان مدت‌هاست که احزاب، سیاستمداران و حکومت‌های خاص را دوست ندارند؛ اکنون بسیاری از آنها از خود لیبرال دموکراسی نیز خسته شده‌اند. دیگر تردیدی وجود ندارد که ما در حال تجربه هنگامه‌ای پوپولیستی هستیم. سوال این است که آیا این هنگامه و لحظه پوپولیستی، مبدل به عصر و دوران پوپولیستی خواهد شد و بقای لیبرال دموکراسی را در هاله‌ای از ابهام فرو خواهد برد یا خیر؟ کتاب حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد.

این کتاب از سنت واقع‌گرایی فلسفی برای تحلیل پول و بانکداری بهره می‌برد. یکی از بزرگ‌ترین پیشگامان این رویکرد ریاضی‌دان، فیزیکدان، اقتصاددان و اسقف قرن چهاردهم یعنی نیکلاس اورسم بوده است که اولین رساله درباره تورم یا به عبارت دیگر اولین رساله درباره یک مشکل اقتصادی را نگاشته است. اورسم به طور اختصاصی به بحث تنزیل ارزش سکه‌ها و مشکلات آن می‌پردازد که نوعی از تورم بوده که اهمیت چندانی در عصر حاضر ندارد. با این حال اصولی که اورسم به کار می‌بندد همچنان به روز بوده و کاملاً قابل استفاده است. تئوری اتریشی بانکداری و پول دستوری، عنصر دوم تحلیل‌های ماست. مکتب اتریشی بیش از هر چیز به عنوان به کارگیرنده اصلی سنت واقع‌گرایی در اقتصاد و همچنین مدافع اصلی سیاست‌های بازار آزاد شناخته می‌شود. هفت نسل از اقتصاددانان اتریشی به توضیح این مسئله پرداخته‌اند که چرا حقوق مالکیت خصوصی می‌تواند فراهم‌کننده چارچوبی بنیادی برای همکاری‌های اجتماعی در یک اقتصاد به واقع انسانی باشد. به اعتقاد آن‌ها اثرات ناشی از تعرض به حقوق مالکیت خصوصی توسط افراد حقیقی و یا دولت می‌تواند بهر هوری را به کلی مختل کند. سومین عنصری که رویکرد ما را متمایز می‌سازد، تحلیل اخلاق پول و بانکداری با استفاده از روش فلسفی قرون وسطای توماس آکویناس و نیکلاس اورسم است. این روش تحلیلی تلاش می‌کند تا بصیرت ارسطویی را با سنت روشنفکری مسیحیت پیوند بزند آن هم با این استدلال که علم و اخلاق می‌توانند به عنوان شاخه‌هایی مختلف از یک نظام دانایی واحد شناخته شوند.



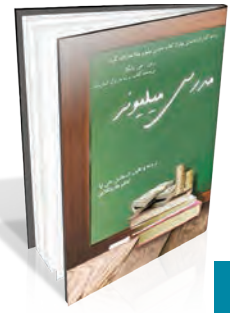
سه روز و یک عمر
جنایتی که سال‌ها پنهان ماند
نویسنده: پیر لومتر
مترجم: پرویز شهدی

کتاب «سه روز و یک عمر» اثر جذاب و معمای پیر لومتر، یکی از بهترین جنایی‌نویسان دنیا است. این رمان رازآلود داستان پسری نوجوان را به تصویر می‌کشد که به شکلی ناگهانی پسر همسایه‌شان را به قتل می‌رساند. سال‌ها می‌گذرد اما همچنان انگیزه و هویت قاتل برای همه مجهول است تا اینکه روزی دوباره پرونده این قتل پراهم‌باز می‌شود. داستان در سه برهه زمانی روایت می‌شود و شروع آن از سال ۱۹۹۹ است. آنتوان نوجوان ۱۲ ساله‌ای است که دوستانش او را به جمع خود راه نمی‌دهند و به همین خاطر پسری تنها و منزوی است. در همسایگی آنتوان پسری به نام رمی و سگش اولیس زندگی می‌کند که آن سگ تنها همدم و دوست آنتوان به حساب می‌آید. با مرگ اولیس، آنتوان دوباره تنها می‌شود و رمی پسر جوان کم‌کم به آنتوان نزدیک شده و دوست دوران سخت و آشفته او می‌شود. غم از دست دادن اولیس در وجود آنتوان کم‌کم جای خود را به خشم می‌دهد و در نهایت فاجعه‌ای هولناک اتفاق می‌افتد که تمام زندگی پسرک را دستخوش تغییر می‌کند. آنتوان نوجوان، به یکباره رمی را به قتل می‌رساند. کتاب سه روز و یک عمر سراسر تعلیق و پر از هیجان است و شما را به قدری درگیر داستان جذاب خود می‌کند که به سختی می‌توانید از خواندن آن دست بکشید. این رمان تنها اثری جنایی و معمای محسوب نمی‌شود بلکه مضامینی از روانشناسی، فلسفه و جهان‌بینی نیز در آن وجود دارد. گناه و خطایی که انسان مرتکب می‌شود و در پی آن واکنش و احساس عذاب وجدان نسبت به آن از پررنگ‌ترین مضامین این کتاب است. در طول داستان آنتوان با نیروی درونی‌اش درگیر می‌شود و شاید همین موضوع عذاب وجدان سبب شده تا این کتاب با شاهکار داستایوفسکی یعنی جنایات و مکافات مقایسه شود. با اقتباس از این کتاب فیلمی به کارگردانی نیکلاس بوخریف در سال ۲۰۱۹ در کشور آلمان ساخته شد. اگر علاقه‌مند به رمان‌های رازآلود و جنایی هستید، خواندن این رمان چندلایه و برجسته را از دست ندهید.



کمی مایل به سرخ
تلفیقی از عشق و مرگ
نویسنده: فرشته نوبخت
انتشارات: چشمه

قصه، ماجرای زن جوانی است که باید با واقعیت‌هایی مواجه شود که مدت‌ها پنهان بوده‌اند. داستان از یک حادثه مهم شروع می‌شود. زنی روزنامه‌نگار تصادف شدیدی می‌کند و به کما می‌رود. بعد از بیدار شدن و گذر او از مرز باریک مرگ و زندگی، ششما در طول خواندن اثر به تدریج درمی‌یابید که او چه گذشته‌ای داشته است و چه حفره‌هایی در زندگی‌اش وجود دارد. نویسنده در رمان «کمی مایل به سرخ» با استفاده از دیالوگ‌های بسیار و همچنین استفاده از برش‌های ظریف زمانی، سعی کرده است تا اثری خلق نماید که شما در آن بتوانید به لایه‌های شخصیتی متناقض آدم‌هایی پی ببرید که انگار بعد از برگشتن از مرگ قهرمان اصلی، بیش‌تر از گذشته باید روایت شوند و این شبیه باز کردن جعبه پاندورا است. این کتاب بازی غیر معمولی با عنصر زمان است. شما بعد از چند فصل در خواهید یافت که سر رشته زمان از دست می‌رود. روایت‌ها آن چنان درهم تنیده می‌شود که یافتن سر رشته، غیرممکن است. اما بازی غیر معمول نویسنده با عنصر زمان، پاشنه‌ی آشیل اثر جدیدش است. در حالی که شخصیت‌پردازی‌ها به شکلی بازل نهایی را کامل می‌کنند در نهایت این زندگی است که با همه نیرو و بالاتر از همه چیز قرار می‌گیرد. یکی از حقه‌های قابل تأمل در این رمان، پایان‌بندی آن است. با وجود اینکه خردم‌روایت‌ها اکثراً به طوری ناتمام به هم پیوند خورده‌اند، ولی با پایانی تقریباً بسته رو به رو هستید که این تناقض در نگاهی فرمالیستی موجب پدیدار شدن لایه‌هایی متعدد در رمان می‌شود. در حقیقت نوبخت با استفاده از یک تکنیک روایی، مشابه با آنچه در تئاتر به آن فاصله‌گذاری می‌گویند، مخاطب را دعوت به تأمل پیرامون چیستی حقایق از زندگی می‌کند که از شدت روزمره بودن و عادت‌شدگی به فراموشی سپرده شده‌اند و عشق یکی از مهم‌ترین این پدیده‌ها است.



مدرس میلیونر
راهنمایی برای سرمایه‌گذاران
نویسنده: برتون جی مایکل
مترجم: اسماعیل علی‌نیا
انتشارات: فکر سبز

این کتاب به صورت فوق تخصصی شما را با بورس، سهام، عوامل مؤثر بر قیمت سهام، روانشناسی خرید و فروش سهام آشنا می‌سازد و کمک می‌کند با اختصاص کمترین زمان یک سبد بهینه سهام با پایین‌ترین ریسک و بالاترین بازدهی تشکیل دهید. گاهی اوقات یک معلم، یک همایش، یک دوست یا یک کتاب مسیر زندگی‌مان را تغییر می‌دهد و منجر به دگرگونی افکار و عقایدمان خواهد شد. کتاب «مدرس میلیونر» نقش یک منجی را برای شما دارد، زیرا سرمایه‌گذاری در بورس نزدیک‌ترین مسیر برای ثروتمندی است. پولدار شدن یک اتفاق نیست، بلکه یک انتخاب خردمندانه است. سرمایه‌گذاری در بورس مسیر رسیدن به آرزوها و اهدافتان را کوتاه‌تر می‌کند. در سال‌های ۹۸-۹۷ بازار سهام در بورس رشد باورنکردنی داشت. رشد ۲۰-۵۰٪ برابری قیمت سهام در طی حداکثر دو سال افراد زیادی را وارد باشگاه میلیاردرها کرد. سرمایه‌گذاری در بورس از جذاب‌ترین و پربازده‌ترین بازارهای جهان است. به طوری که در برخی برهه‌های زمانی با خرید یک سهام به مدت کمتر از یک سال ثروت شما تا ۱۰ برابر هم می‌رسد. البته بورس فراز و نشیب‌های زیادی دارد و بازاری است که به میزان دانش خود و زمانی که اختصاص می‌دهید بازده به دست می‌آورد. در این کتاب نه قانون ثروت آموزش داده می‌شود؛ قوانینی که به وسیله‌ی آن‌ها یاد می‌گیرید چگونه مانند یک میلیونر خرج کنید و بهترین سرمایه‌گذاری را داشته باشید بدون اینکه از حرص و آز و دستبرد کسانی که می‌خواهند از پول شما استفاده کنند بترسید. با خواندن این کتاب به یک معامله‌گر فوق تخصصی در بورس تبدیل می‌شوید و سرمایه‌گذاران راهنمایی بهتر از این کتاب پیدا نخواهند کرد.



پاگرد
روایتی ملموس از یکی از وقایع تاریخ
معاصر ایران
نویسنده: محمدحسین شهبواری
انتشارات: افق

«پاگرد» رمانی است که داستان آن حول حوادث کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ می‌گذرد. داستان شخصیت‌هایی از قشرهای مختلف اجتماعی که هرکدام به نحوی طی فرار از شلوغی‌ها، سر از پاگرد خانه‌ای در کوچ‌های بن‌بست در آورده‌اند. در ابتدا طی هر فصل داستان‌هایی به ظاهر بی‌ارتباط به هم روایت می‌شود اما با جلو رفتن کتاب این داستان‌ها به نحوی ظریف به هم می‌پیوندند و تکه‌های از پازل کلی اثر را تشکیل می‌دهند. پاگرد روایتی پر کشش دارد که خواننده را تا آخر مشتاق نگه می‌دارد. نویسنده موفق شده است ضعف اساسی رمان‌های سیاسی یعنی خلق شخصیت‌های کاریکاتوره‌گونه را در کتاب خود پشت سر بگذارد و به زیبایی شخصیت‌ها و تیپ‌هایی از گروه‌های مختلف سیاسی اجتماعی را خلق کند. شهسواری در این اثر تکنیک‌های متنوع داستان‌نویسی را به خوبی به کار گرفته است تا در انتها کتابی بنویسد که از نظر محتوا مخاطب مشتاق را اقیانوس کند. این رمان به خوبی توانسته است از این حادثه‌ی مهم تاریخ معاصر ایران برای خلق داستان خود بهره بگیرد و به جای بیان شعاری و شخصیت‌پردازی ضعیف این مدل رمان‌ها، از بیانی پخته و منطقی و تا حدی به دور از جانب‌داری استفاده کند تا آینه‌ای در مقابل تاریخ معاصر ایران و گروه‌های مختلف درگیر در این حوادث بگذارد. شخصیت‌های داستان پاگرد در خانه‌ای در نزدیکی دانشگاه تهران با یکدیگر آشنا می‌شوند هرکدام از آن‌ها در گیرودار حادثه‌ی «کوی دانشگاه» به آن‌جا پناه برده‌اند. در طول داستان مخاطب با گذشته و ویژگی‌های هر فرد آشنا می‌شود. بیژن مشفق به خیابان رفته تا از حساب بانکی خود پول بردارد، به شلوغی‌های اطراف دانشگاه تهران برمی‌خورد و برای این که گیر نیفتد به خانه‌ای در همان حوالی پناه می‌برد. در ادامه هم افراد دیگری با موقعیت‌ها و شرایط مختلف برای فرار از وضعیت بیرون به آن خانه پناه می‌برند؛ کارگر افغانی، دانشجوی معترض و... این آدم‌ها با خلق و خوهایی بسیار متفاوت که از درگیری‌ها و خشونت‌های خیابانی فرار کرده‌اند پس از رسیدن به هم و آشنایی، اجتماعی کوچک تشکیل می‌دهند.

آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



رهبر معجزه چین

شی جین‌پینگ، پرسروصداترین رهبر چین

در یکی از اولین اقدامات خود یک کارزار گسترده مبارزه با فساد در چین به راه انداخت که در نهایت منجر به سقوط چهره‌های قدیمی و بسیار سطح بالایی در بدنه تصمیم‌گیری حکومت چین، شد. در روابط خارجی هم چین تحت حکومت شی، روحیه‌ای تحکم‌آمیز پیدا کرده‌است، به ویژه در روابط این کشور با ژاپن، ادعاهای چین در مورد دریای چین جنوبی و حمایت این کشور از تجارت آزاد و جهانی‌سازی. از سوی دیگر با پروژه جاده و کمربند، چین شی به دنبال گسترش تاثیرگذاری خود در آفریقا و اوراسیا هم هست.

حزب کمونیست چین در روز ۱۱ نوامبر ۲۰۲۱، ایدئولوژی شی را به عنوان «عصاره فرهنگ چین» معرفی کرد. این اعلامیه حزب کمونیست چین، از زمان تشکیل این حزب تاکنون، سومین اعلامیه برجسته بوده‌است و به وسیله آن شی جین‌پینگ به جایگاه رفیعی رسید که پیش از این تنها در اختیار افرادی چون مائو تسه‌تونگ و دنگ شیائوپینگ بود. اما این ایدئولوژی چه جنبه‌هایی، به ویژه در زمینه اقتصاد دارد؟ در ادامه بیشتر به این مسئله می‌پردازیم.

اقتصاد دولتی شی

شی به طرز عجیبی و تقریباً مخالف جریان عمومی در جهان، کنترل دولتی در اقتصاد را افزایش داد و حمایت خود از بنگاه‌های اقتصادی دولتی را به صورت عمومی ابراز کرد. البته نباید این نکته را هم فراموش

شی جین‌پینگ تنها یک نام در چین نیست. این سیاستمدار چینی در حال حاضر دبیرکل حزب کمونیست چین، رئیس کمیسیون نظامی مرکزی از سال ۲۰۱۲ و رئیس جمهوری چین از سال ۲۰۱۳ بوده‌است. نکته جالب در مورد شی این است که پدر او یکی از اعضای قدیمی حزب کمونیست چین بود که در دوره انقلاب فرهنگی مائو پاک‌سازی و به روستایی کوهستانی تبعید شد.

شی پس از تحصیل در رشته مهندسی شیمی، جایگاه خود را در شعب محلی حزب کمونیست در استان‌های ساحلی چین ارتقا داد. او نهایتاً توانست در سال ۱۹۹۹ به سمت فرمانداری فوجیان برسد و تا سال ۲۰۰۲ این مقام را در اختیار داشت. پس از فرمانداری فوجیان، شی به فرمانداری استان ژجیانگ رسید و جدای از آن دبیری حزب کمونیست در این استان را تا سال ۲۰۰۷ بر عهده گرفت.

سال ۲۰۰۷ بود که چن لیانگیو، دبیر شاخه شانگهای حزب کمونیست از کار خود برکنار شد و شی با رفتن به این منطقه، آخرین گام بلند خود را برای ورود به بالاترین جایگاه‌ها در حزب کمونیست برداشت. تقریباً یک سال بعد شی به معاونت رئیس جمهوری چین و معاونت رئیس حزب رسید، سمت‌هایی که تنها چند سال بعد به ریاست مستقیم تبدیل شدند.

شی جین‌پینگ به طور کلی به دنبال یک‌دست کردن حاکمیت چین از درون است. او که اولین رهبر چین است که پس از انقلاب به دنیا آمده،

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

شی جین پینگ به طور کلی به دنبال یک‌دست کردن حاکمیت چین از درون است. او که اولین رهبر چین است که پس از انقلاب به دنیا آمده، در یکی از اولین اقدامات خود یک کارزار گسترده مبارزه با فساد در چین به راه انداخت که در نهایت منجر به سقوط چهره‌های قدیمی و بسیار سطح بالایی در بدنه تصمیم‌گیری حکومت چین شد

کرد که بخش خصوصی چین هم به شدت مورد حمایت او قرار گرفت. شی نقش کمیسیون مرکزی امور مالی و اقتصادی را به جای شورای دولتی پررنگ‌تر کرد.

در دوره ریاست جمهوری شی، بانکها با سهولت بیشتری وام‌های رهن‌دار اعطای می‌کردند. جدای از این، مشارکت خارجی در بازار اوراق هم بالاتر رفته‌است و نقش یوان چین در بازار جهانی نسبت به قبل پررنگ‌تر شده‌است. همین افزایش اهمیت یوان چین باعث شد این کشور بتواند امتیازهای ویژه‌ای را در صندوق بین‌المللی پول از آن خود کند.

سال ۲۰۱۸ بود و دولت چین مشغول آماده‌سازی چهلمین سالگرد آغاز اصلاحات اقتصادی در این کشور. شی جین‌پینگ در این مراسم اعلام کرد که قصد دارد اصلاحات اقتصادی را ادامه بدهد، اما در نهایت این هشدار را به هم کارکنان دولت چین داد که هیچ‌کس «می‌تواند چیزی را به مردم چین دیکته کند». یکی دیگر از مسائلی که طی چند سال اخیر توجه بسیاری را به خود جلب کرده‌است، بخشی از رویکرد شی جین‌پینگ نسبت به جنگ تجاری با آمریکا بود. شی در مواجهه با اقدامات دونالد ترامپ، در فضاهای داخلی به شدت روی خودکفایی تاکید کرد و به این مسئله به طور ویژه در زمینه فناوری برجستگی خاصی بخشید.

در سال ۲۰۲۰، جک ما، بنیان‌گذاری و رئیس هیئت مدیره سابق علی‌بابا و گروه آنت، در یک سخنرانی اعلام کرد که بانک‌های چینی روحیه مشابه نزول خوارانه دارند و اعتراضی عمومی را نسبت به مقررات‌گذاری‌های حکومتی علنی کرد. گزارش هانشان می‌دهند که شی از این مسئله بسیار عصبانی شد و تصمیم گرفت جلوی عرضه اولیه گروه آنت را بگیرد و در ادامه آن تحقیق و تفحص گسترده‌ای از این بنگاه بزرگ فناوری آغاز شد. شی در دسامبر ۲۰۲۰، دولت‌مردان خود خواست قوانین سختگیرانه‌تری برای مبارزه با انحصار‌گرایی پلت‌فرم‌های آنلاین ایجاد کنند و این مسئله را تبدیل به یکی از مهم‌ترین اهداف سال ۲۰۲۱ کرد. در همان ماه‌های ابتدایی ۲۰۲۱ هم درخواست تحقیق و تفحص سریع‌تری در مورد شرکت‌های فناوری را به مسئولان قضایی چین ارائه کرد.

بازسازی اقتصاد چین

چین از پایان سال ۲۰۱۲ به این سو شاهد تغییرات مثبت شگفت‌انگیزی در زمینه‌های اقتصادی با ابعاد و استحکامی بی‌سابقه

حکمرانی در چین

این کتاب پرحجم چندجلدی، اولین کتاب چاپ‌شده توسط رئیس جمهوری چین است. کتاب با عنوان کامل «شی جین‌پینگ: حاکمیت در چین» گزارشی منحصر به فرد از فضای درونی حزب کمونیست چین و دیدگاه این حزب درباره آینده این کشور ارائه می‌کند. در این کتاب با گزارشی خلاصه از چند دهه سخنرانی، مصاحبه، گفت‌وگو و خطابه روبرو هستیم که در کنار آن متناسب با هر مسئله، مثالی از تاریخ، اجتماع و فرهنگ چین هم آورده می‌شود. جدای از آن با شکلی از زندگی‌نامه شی جین‌پینگ هم بیشتر آشنا می‌شویم. بسیاری از تحلیل‌گران غربی انتشار این کتاب را تلاشی از سوی شی قلمداد کرده‌اند که هدفش نرم‌تر کردن چهره او نسبت رهبران تکنوکرات و اقتدارگرای پیشین چین، است.



بوده‌است. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۲ تقریباً ۵۴ تریلیون یوان بود، یعنی چیزی در حدود ۱۱،۵ درصد از کل تولید ناخالص جهانی. تقریباً یک دهه بعد، تولید ناخالص داخلی این کشور از ۱۱۰ تریلیون یوان هم فراتر رفت، یعنی سهمی بیش از ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان.

معجزه اقتصادی چین به هیچ وجه اتفاقی رخ نداد. به گفته بسیاری از تحلیل‌گران طرفدار شی جین‌پینگ، این مسئله دقیقاً برآمده از بازسازی فلسفه اقتصادی چین توسط شی جین‌پینگ است که در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد چین به سمت اقتصادی نوآور، منضبط، سبز، گشوده و با روند توسعه‌ای حرکت می‌کند که برای همه مردم ملموس است و همه در آن مشارکت دارند.

زمانی که شی در سال ۲۰۱۲ دبیرکل حزب کمونیست چین شد، اقتصاد این کشور به دلیل بیش از ۳۰ سال اصلاحات و گشایش، وضعیت قابل قبولی داشت. با این حال، چالش‌هایی نظیر فشار رو به پایین به اقتصاد، اختلاف سطح ثروت و آسیب‌های زیست‌محیطی، چیزهایی نبودند که بتوانند نادیده گرفته شوند.

دو سال پس از این که شی ایده کلی اقتصادی خود را مطرح کرد، یعنی در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۷، یک مسئله مهم دیگر هم توسط او مطرح شد: این نکته که اقتصاد چین در حال سپری کردن دوره گذاری از یک مرحله رشد سریع به سمت یک مرحله از توسعه با کیفیت است.

از این سخنرانی شی تا امروز، پیگیری «توسعه باکیفیت» تبدیل به یکی از اصولی شده‌است که مسئولان و سیاست‌گذاران اقتصادی چینی باید در زمینه کنترل اقتصاد کلان، در ذهن داشته باشند. نکته‌ای که در این میان اهمیت ویژه‌ای برای طرفداران شی دارد، این است که این نوع اندیشه او نشان می‌دهد رهبر چین به سمت درکی علمی از قوانین توسعه اقتصادی و اجتماعی حرکت می‌کند و دقیقاً مبتنی بر همین درک است که آینده چین مدرن را در چهار چوب یک چین نوآور و سبز می‌بیند.

اندیشه اقتصادی شی از چند مجموعه اصول تشکیل شده‌است. یکی از این اصول، وفادار ماندن به فلسفه توسعه‌ای است که در آن تعهد به مردم چین همواره وجود داشته باشد. بنابراین مسائلی عمومی مانند آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی همواره باید در سطح بالایی از اولویت برای سیاست‌گذاران سیاسی مردم چین باشند.

همین رویکرد شی باعث شد یک کارزار مبارزه با فقر در چین به راه بیفتد که تقریباً ابعاد بی‌سابقه در جهان داشت. در سال ۲۰۱۲، تقریباً ۱۰۰ میلیون نفر از مردم چین پایین‌تر از خط فقر بودند. دولت چین در فوریه ۲۰۲۱، اعلام کرد که در زمینه ریشه‌کن کردن فقر مطلق موفق بوده‌است و تقریباً ۹۸،۹۹ میلیون نفر انسان فقیری که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، از فقر نجات داده‌است.

در سال ۲۰۲۱، به طور میانگین سرانه درآمد اقتصادی در اختیار هر فرد چینی به بیش از ۳۵ هزار یوان رسید، یعنی چیزی بیش از دو برابر مقداری که در سال ۲۰۱۰ مشاهده می‌کردیم. چین دارای بزرگ‌ترین نظام تامین اجتماعی جهان است و به ادعای خود، که البته به راحتی قابل باور هم هست، بزرگ‌ترین گروه با درآمد متوسط را دارد.

مسئله جالب دیگری هم که در نگاه شی جین‌پینگ قابل توجه است، رابطه دولت و بازار است. به نظر شی، بازار باید به راحتی بتواند نقش تعیین‌کننده خود در تخصیص منابع را بازی کند. در این میان، دولت هم باید نقشی مناسب ایفا کند و با قدرت تمام موانع نهادی قرار گرفته بر سر مسیر توسعه را از بین ببرد. ■

سیاست‌های اقتصادی آبه تاثیر خود را به سرعت بر بخش‌های مختلفی از بازارهای مالی ژاپن گذاشت. این سیاست‌ها تا فوریه سال ۲۰۱۳، باعث شدند ژاپن به شدت ضعیف شود و شاخص قیمت بازار سهام توکیو به میزان ۲۲ درصد افزایش پیدا کند. نرخ بیکاری ژاپن از ۴ درصد در فصل پایانی سال ۲۰۱۲ به ۳٫۷ درصد در اولین فصل اول ۲۰۱۳ رسید که البته این مسئله در ادامه گرایشی بود که از پیش تر هم آغاز شده بود.



ژاپنی شجاع

روی‌پردازی، هدیه آبه شینزو به ژاپن

آبه شینزو سیاستمدار ژاپنی بود که تقریباً مدت ۹ سال رهبری حزب لیبرال دموکرات این کشور را بر عهده داشت و طی این مدت با تکیه بر صندلی نخست‌وزیری این کشور به عنوان باسابقه‌ترین نخست‌وزیر ژاپن دست پیدا کرد. آبه که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ رهبری حزب لیبرال دموکرات را در پیروزی‌هایی خیره‌کننده بر عهده داشت، در ماه اوت سال ۲۰۲۰ به دلیل شدت‌گیری بیماری مجبور شد از این سمت کناره‌گیری کرد.

آبه سیاستمداری محافظه‌کار بود که به نظر بسیاری از مفسران سیاسی جهان، به عنوان یک ملی‌گرای دست راستی توصیف می‌شد. آبه که در روز ۸ ژوئیه سال ۲۰۲۲، در حالی که مشغول سخنرانی در شهر نارا بود، توسط شخصی ۴۱ ساله و با شلیک دو گلوله کشته شد، طی دوره تقریباً ۹ ساله نخست‌وزیری خود اقتصاد ژاپن را دچار تحولات چشم‌گیری کرد. نقش پررنگ آبه در دگرگونی اقتصاد ژاپن در زمینه‌های پولی و مالی و اصلاحات ساختاری به حدی بود که سیاست‌های اقتصادی دولت او به عنوان «آبه‌نامیکس» یا همان «اقتصاد آبه‌ای» شناخته می‌شود.

زمینه اقتصاد آبه‌ای

به منظور درک اقتصاد آبه‌ای، ابتدا باید سه پیش‌زمینه را بهتر درک کنیم. مسئله اول وضعیت اقتصاد ژاپن پیش از دوره اقتصاد آبه‌ای است. تولید ناخالص داخلی ژاپن در سال ۱۹۹۶ رشدی ۳ درصدی را تجربه کرد و این‌طور به نظر می‌رسید که اقتصاد این کشور در مسیر بهبود از حبابی بود که در اوایل دهه ۹۰ میلادی بحرانی عظیم ایجاد کرده بود. دولت ژاپن مالیات مصرف را در آوریل ۱۹۹۷ از ۳ به ۵ درصد رساند و به دنبال این بود که در سال ۱۹۹۸ این میزان را بیشتر هم بکند.

در آن دوران بحرانی مالی در آسیای شرقی و جنوب شرقی به راه افتاده بود. درآمدهای دولت ژاپن با کاهش میزان مصرف، به میزان ۴٫۵ تریلیون ین کاهش پیدا کرد. رشد تولید ناخالص داخلی اسمی پس از افزایش مالیات، تقریباً به مدت ۵ سال زیر صفر باقی ماند. میانگین دستمزد ژاپنی‌ها در حد فاصل سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ افزایش پیدا کرده بود، اما با افزایش مالیات در سال ۱۹۹۷ رو به کاهش رفت و این کاهش با شدت بیشتری نسبت به افت تولید ناخالص داخلی رخ می‌داد.

کنگره دایت ژاپن در دوران نخست‌وزیری یوشیهیکو نودا،

در سال ۲۰۱۲، لایحه‌ای را برای افزایش مالیات مصرف در سال ۲۰۱۴ به میزان ۸ درصد و در سال ۲۰۱۵ به میزان ۱۰ درصد، تصویب کرد تا بتواند بودجه ملی را به کمک آن طراز کند. انتظار می‌رفت که این اقدام میزان مصرف در ژاپن را بیش از پیش هم کاهش دهد.

مسئله دومی که باید در نظر آورد اقتصاد جهانی به طور گسترده در این دوران بود. در دوره رکود اقتصادی دهه اول قرن بیست و یکم، ژاپن در سال ۲۰۰۸ تقریباً ۰٫۷ درصد از تولید ناخالص داخلی واقعی خود را از دست داد و در سال بعد از آن با افت وحشتناک ۵٫۲ درصدی مواجه شد. در مقایسه با این وضعیت ژاپن، در سطح جهان شاهد رشدی ۳٫۱ درصدی در سال ۲۰۰۸ و افت ۰٫۷ درصدی در سال ۲۰۰۹ هستیم. صادرات ژاپن که در سال ۲۰۰۸ ارزشی معادل ۷۴۶٫۵ میلیارد دلار داشت در سال ۲۰۰۹ با افتی ۲۷ درصدی به ۵۴۵٫۳ میلیارد دلار سقوط کرد. تولید ناخالص داخلی ژاپن در سال ۲۰۱۳ توانست پس از دو دهه تقلا به سطح سال ۱۹۹۱ برسد، در حالی که شاخص بازار نیکل ۲۲۵ بورس ژاپن تنها یک‌سوم دوران اوج خود بود.

مسئله سومی که باید پیش از پرداختن به جزئیات اقتصاد آبه‌ای درک کرد، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک این اقتصاد است.

تولید ناخالص داخلی ژاپن در سال ۱۹۹۶ رشدی ۳ درصدی را تجربه کرد و این طور به نظر می‌رسید که اقتصاد این کشور در مسیر بهبود از حیابی بود که در اوایل دهه ۹۰ میلادی بحرانی عظیم ایجاد کرده بود. دولت ژاپن مالیات مصرف را در آوریل ۱۹۹۷ از ۳ به ۵ درصد رساند و به دنبال این بود که در سال ۱۹۹۸ این میزان را بیشتر هم بکند

سیاست‌های اقتصادی آبه تا حد زیادی وابسته به ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی است. بسیاری از طرفداران آبه نگاه او را تا حد بسیار زیادی مشابه شعار «کشور ثروتمند، ارتش قدرتمند» می‌دانند که در دوران تاریخی میجی، فلسفه سیاسی ژاپن را شکل می‌داد.

آبه به طور کلی به دنبال این بود که ژاپن را به وزنه‌ای قابل توجه در مقابل چین تبدیل کند، و از سوی دیگر با قدرتمندتر کردن اقتصاد این کشور، وابستگی نظامی به ایالات متحده آمریکا را هم کاهش دهد.

پیاده‌سازی اقتصاد آبه‌ای

اقتصاد آبه‌ای شامل راهبردهایی در زمینه رشد اقتصادی، سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی است که به دنبال تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی است. سیاست‌های خاص این دوره شامل هدف‌گذاری تورمی ۲ درصدی، اصلاح افزایش قیمت اضافی ین، تعیین نرخ بهره منفی، تسهیل کمی به شکلی رادیکال، گسترش سرمایه‌گذاری عمومی، خریداری اوراق ساخت‌وساز توسط بانک ژاپن، و تجدید نظر در لایحه بانک ژاپن، می‌شوند.

کلیت اقتصاد آبه‌ای سه جبهه داشت که دو جبهه از آن در همان هفته‌های ابتدایی دولت او اجرا شدند. آبه به سرعت لایحه یک مشوق ۱۰٫۳ تریلیون ینی را به تصویب رساند و هارویکو کورودا را به عنوان رئیس بانک مرکزی ژاپن انتخاب کرد. آبه از کورودا خواسته بود که هدف تورمی ۲ درصدی را محقق کند و این کار را از طریق تسهیل کمی به اجرا بگذارد. البته این مسئله از سوی خود بانک مرکزی با اصلاحات و تغییراتی همراه شد.

مسئله بعدی مربوط به اصلاحات ساختاری در اقتصاد ژاپن است که اجرایی نسبتاً طولانی‌تر و زمان‌برتر داشتند. البته آبه از همان ابتدا در همین جبهه هم فعالیت‌هایی کرد و برای مثال به دنبال این بود که ژاپن در شراکت ترانس پاسیفیک یا همان TPP نقش آفرینی کند.

انتخابات مجلس مشاوران در اواسط سال ۲۰۱۳ تسلطی یک‌پارچه بر کل کنگره دایت را در اختیار آبه قرار داد، اما دولت

ژاپن اندکی شکاف درونی را در مورد برخی از اصلاحات خاص ساختاری از خود نشان می‌داد. بعضی از اعضای کابینه موافق سطح پایین تری از مالیات شرکتی بودند، در حالی که برخی دیگر نگران اعتراضات مردمی بودند که قطعاً از کاهش مالیات بر بنگاه‌های بزرگ و افزایش مالیات بر مصرف‌کنندگان عصبانی می‌شدند. از سوی دیگر قوانین کار و عوامل کنترلی تولید برنج هم تبدیل به مسائلی جنجالی در دولت آبه شدند.

بانک مرکزی ژاپن در آوریل ۲۰۱۳ اعلام کرد که طی برنامه تسهیل کمی خود قصد دارد سالانه ۶۰ تا ۷۰ تریلیون ین اوراق خریداری کند. این نهاد در اکتبر ۲۰۱۴ هم اعلام کرد که به دنبال گسترش برنامه خریداری اوراق خود است و قصد دارد پس از آن سالانه ۸۰ تریلیون ین اوراق خریداری کند.

آثار اقتصاد آبه‌ای

سیاست‌های اقتصادی آبه تأثیر خود را به سرعت بر بخش‌های مختلفی از بازارهای مالی ژاپن گذاشت. این سیاست‌ها تا فوریه سال ۲۰۱۳، باعث شدند ین ژاپن به شدت ضعیف شود و شاخص قیمت بازار سهام توکیو به میزان ۲۲ درصد افزایش پیدا کند. نرخ بیکاری ژاپن از ۴ درصد در فصل پایانی سال ۲۰۱۲ به ۳٫۷ درصد در اولین فصل اول ۲۰۱۳ رسید که البته این مسئله در ادامه گرایشی بود که از پیش‌تر هم آغاز شده بود.

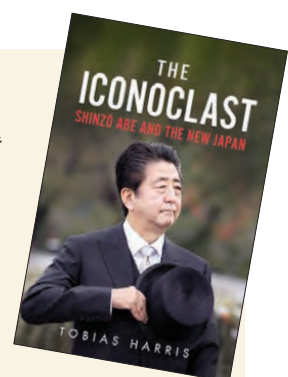
با پیروی از سیاست‌های پولی بسیار ساده‌گیرتر، ارزش ین ژاپن در مقابل دلار آمریکا در دومین فصل سال ۲۰۱۳ افتی ۲۵ درصدی را نسبت به دوره مشابه در سال ۲۰۱۲ تجربه کرد. تا زمانی که ماه می سال ۲۰۱۳ از راه رسید، بازار سهام رشدی ۵۵ درصدی کرده بود. هزینه‌های مصرف‌کننده رشد اقتصادی در فصل ابتدایی را تا ۳٫۵ درصد سالانه بالا برده بود و میزان محبوبیت شینزو آبه به ۰ درصد رسیده بود. مطالعات متنوع نشان می‌دهند که تقریباً ۷۴ درصد از مردم ژاپن، از سیاست‌های آبه برای خارج کردن ژاپن از رکودی طولانی‌مدت، تقدیر می‌کردند. البته تأثیر سیاست‌های آبه بر حس مصرف‌کننده و میزان دستمزدهای با شدت کمتری به وقوع می‌پیوست. مطالعه‌ای در ابتدای سال ۲۰۱۴، نشان می‌دهد که ۷۳ درصد از مردم ژاپن به صورت شخصی تغییری را حس نکرده بودند، تنها ۲۸ درصد انتظار افزایش حقوق داشتند، و تقریباً ۷۰ درصد به فکر این بودند که به خاطر افزایش مالیات مصرف، میزان مصرف خود را کم کنند.

حالا که ین ژاپن تضعیف شده بود، اقتصاد آبه‌ای عملاً هزینه واردات را بالا برده بود که این مسئله شامل واردات مواد غذایی، نفت و دیگر منابع طبیعی هم می‌شود. نباید فراموش کرد که ژاپن وابستگی شدیدی به این نوع از واردات خود دارد. با این حال، دولت آبه این مسئله را به چشم عقب‌گردی موقتی می‌دیدند زیرا به نظر آن‌ها ین ضعیف‌تر در نهایت می‌تواند حجم صادرات را افزایش دهد.

از سوی دیگر ژاپن آبه شینزو توانست در حساب جاری کلی، سطح اضافی خود را حفظ کند، و این مسئله به خاطر درآمد‌های سرمایه‌گذاری از خارج بود. با این حال، در دسامبر ۲۰۱۸، اقتصاد ژاپن دوره‌ای از انقباض را در سومین سه‌ماهه ۲۰۱۸ تجربه کرد و به لحاظ میزان افت، رکوردی چهارساله از خود به جا گذاشت. ■

بتشکن

عنوان فرعی این کتاب «شینزو آبه و ژاپن جدید» است. مسئله اساسی این کتاب بار سنگینی است که از همان روز اول بر دوش شینزو آبه قرار داشت. آبه از همان سال ۲۰۰۷ تنها یک وظیفه داشت: دگرگون کردن ژاپن. آبه در همان موقع تنها پس از یک سال، ریاست دولت ژاپن را به دلیل بیماری کنار گذاشت و نتوانست فشارهای شدید اطراف خود را تحمل کند. با این حال، تنها ۵ سال بعد با برنامه‌های جدید و فکرشده‌تر دوباره به عرصه سیاست ژاپن برگشت و توانست به شکلی بی‌سابقه بر راس دموکراسی ژاپن تکیه بزند. تمام این کتاب داستان فراز و نشیب‌های آبه را تعریف می‌کند و نقشی که او برای ژاپن جدید تعریف و باز تعریف می‌کرد؛ ژاپنی که قرار بود در دنیای جدید چین و آمریکا و هند نوظهور، وزنه‌ای اقتصادی و حتی نظامی باشد.



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



آینده‌نگری گازی

هشت سناریوی محتمل تا سال ۱۴۰۹

پژوهش: آینده‌پژوهی مصرف گاز طبیعی در ایران در افاق ۲۰۳۰؛ رهیافت سناریوسازی مبتنی بر الگوی رگرسیون سانسور شده پژوهشگران: طاهره حاجی حسینی بغداد آبادی، عبدالرسول قاسمی، تیمور محمدی

سناریوهای مختلف به پیش‌بینی اثرات تغییرات آب‌وهوایی پرداخته می‌شود. این سناریوها را می‌توان به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: اول. سناریوهایی که در آن از سیاست‌های مختلف و مسیرهایی که منجر به دستیابی به نتیجه مطلوب می‌شود استفاده می‌شود

پرداخته است. پیش‌بینی می‌شود، مصرف گاز طبیعی، در چارچوب سناریوی پایه که مبتنی بر ادامه روند موجود و نتایج الگوی رگرسیون سانسور شده است، در سال ۲۰۳۰ به ۳۳۷ میلیارد مترمکعب برسد. همچنین آینده‌پژوهی مصرف گاز طبیعی در قالب هشت سناریو، مبتنی بر پیش‌بینی روند دو متغیر کلیدی تغییرات دما و قیمت گاز طبیعی و همچنین فرض تداوم روندهای گذشته متغیرهای تولید ناخالص داخلی، مصرف برق، شدت انرژی، مصرف فرآورده‌های نفتی و جمعیت، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد، افزایش ۴ درجه‌ای دما، مصرف گاز طبیعی را به ۳۵۸.۶ میلیارد مترمکعب (با رشد نسبت به سال ۲۰۱۶ و ۴۶۸ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۲۰) در سال ۲۰۳۰ خواهد رساند، اما افزایش قیمت گاز طبیعی می‌تواند این روند را تا حدی تعدیل کند.

با گذشت بیش از دو قرن از حاکمیت صنعت بر جوامع، تغییر اقلیم به یک چالش جهانی و جدی برای محیط‌زیست تبدیل شده است. هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم فعالیت‌های انسانی را عامل اصلی گرمایش زمین می‌داند. بخش انرژی از پدیده

تغییر اقلیم، که به‌صورت تغییرات متناوب درجه حرارت خود را نشان می‌دهد، تأثیر می‌پذیرد. برای پیش‌بینی آثار تغییرات آب‌وهوایی از روش‌های آینده‌پژوهی به‌ویژه سناریوسازی استفاده می‌شود. کاربرد این روش‌ها معمولاً با استفاده از مدل‌سازی اقتصادی و متغیرهای مختلف مانند جمعیت، تولید ناخالص داخلی، ساختار حکمرانی و الگوهای تغییر فناوری همراه بوده و سپس با طراحی

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

انتشار بیش از سه‌چهارم گازهای گلخانه‌ای توسط بخش انرژی باعث ایجاد تغییرات اقلیمی و اثرگذاری آن بر بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی شده است. تغییرات اقلیمی مصرف انرژی، از جمله مصرف گاز طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طاهره حاجی حسینی بغداد آبادی، عبدالرسول قاسمی و تیمور محمدی در این زمینه پژوهشی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌پژوهی مصرف گاز طبیعی در ایران در افاق ۲۰۳۰؛ رهیافت سناریوسازی مبتنی بر الگوی رگرسیون سانسور شده» در شماره ۷۳ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر کرده‌اند. این مقاله به آینده‌پژوهی مصرف گاز طبیعی در کشور با توجه به تغییرات آب‌وهوایی تا سال ۲۰۳۰ (۱۴۰۹ هجری شمسی) با استفاده از رهیافت ترکیبی اقتصادسنجی و سناریوسازی

در قالب سناریوهای طراحی شده، با افزایش ۴ درجه‌ای دما در حالتی که مابقی عوامل مؤثر، روند گذشته خود را ادامه دهند، شاهد بیشترین افزایش در مصرف گاز طبیعی (رشد ۷۸.۷ درصدی نسبت به سناریوی پایه) خواهیم بود و مصرف این حامل انرژی به ۳۵۸.۶ میلیارد مترمکعب خواهد رسید.

روند افزایش مصرف گاز طبیعی در کشور و عواملی مانند جمعیت، شدت انرژی، به‌هم‌ریختگی الگوی مصرف گاز طبیعی در اثر گرما و سرمای بی‌موقع حاصل از تغییرات اقلیمی و افزایش درجه حرارت و استفاده بیشتر از برق برای خنک‌کننده‌ها موجب خواهد شد که قسمت عمده گاز طبیعی در داخل مصرف شود و گزینه‌های مهمی نظیر استفاده از آن برای افزایش بازایافت ذخایر نفت خام، تولید محصولات پتروشیمی و در نهایت صدور آن و افزایش تنوع در درآمدهای صادراتی کشور دور از دسترس قرار گیرد. پیش‌بینی مصرف آبی گاز طبیعی در کشور، به‌ویژه با توجه به تغییرات اقلیمی، می‌تواند در برنامه‌ریزی برای مصرف بهینه آن، مدیریت مصرف داخلی، جلوگیری از قطعی گاز مشترکان، اعم از نیروگاه‌ها، صنایع و خانگی و تامین انرژی مطلوب تأثیر بسزایی داشته باشد.

نقطه شروع پیش‌بینی تقاضای انرژی طراحی معادلات تقاضای انرژی است. این معادلات از بهینه‌سازی تصمیم‌گیری افراد خانوارها و بنگاه‌ها به‌دست می‌آیند. در مدل‌سازی تقاضای انرژی ابتدا مخارج بین دو گروه از کالاهای انرژی و غیرانرژی تخصیص می‌یابد. سپس کل مخارج مربوط به انرژی بین انواع حامل‌ها شکسته می‌شود. این فرآیند دومرحله‌ای از نظر تئوری تنها تحت شرایط و قیود خاصی توجیه‌پذیر است. نکته کلیدی در مورد تقاضای انرژی وجود تقاضای اشتقاقی برای انرژی است، زیرا انرژی می‌تواند به‌عنوان یک عامل در فرآیند تولید مورد استفاده قرار گیرد و انجام هرگونه فعالیت خدمت‌رسانی و تولیدی از طریق مصرف انرژی امکان‌پذیر خواهد بود.

تقاضای انرژی تابعی است از متغیرهای رایج مانند قیمت حامل‌های انرژی، درآمد، قیمت سایر کالاهای، همچنین تعداد وسایل و تجهیزات آن که مصرف‌کننده انرژی مصرف می‌کند. درجه حرارت ممکن است روی تقاضای انرژی به‌صورت غیرخطی اثر بگذارد. این غیرخطی بودن می‌تواند ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی باشد. همچنین روشن است که تقاضای انرژی با تغییرات دما در فصل‌های مختلف تغییر می‌کند. با کاهش دما در زمستان استفاده از سیستم‌های گرمایشی افزایش می‌یابد و در پایان فصل سرما و ابتدای بهار، انتظار می‌رود استفاده از سیستم‌های گرمایشی کاهش یابد. سطح درآمد نیز بر تقاضای انرژی تأثیر دارد، زیرا درآمد و ثروت ممکن است بر توانایی انطباق با تغییرات اقلیمی تأثیر بگذارد. با بهینه‌سازی می‌توان روابط تقاضا را برای متغیرهای تأثیرگذار به‌دست آورد. عوامل مؤثر بر تقاضای انرژی را میتوان به دو دسته عوامل اقتصادی (مانند درآمد، قیمت‌های نسبی، شدت انرژی، قیمت حامل‌های جایگزین) و عوامل غیراقتصادی (مانند عادات مصرفی، تغییر الگوی جامعه، متغیرهای آب‌وهوایی، تغییرات دما، میزان رطوبت) تقسیم کرد. ■

مسئله
بیش از سه چهارم گازهای گلخانه‌ای توسط بخش انرژی انتشار می‌یابد و مهم‌ترین خسارت سوخت‌های فسیلی، افزایش دی‌اکسید کربن است که منجر به تغییرات اقلیمی و آثار زیان بار آن می‌شود.

(سناریوهای انتقال)؛ دوم، سناریوهایی که با طیف وسیعی از غلظت گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر شروع شده و دامنه‌های احتمالی نتایج حاصله را بیان می‌کند.

سناریوهای آژانس بین‌المللی انرژی تمایل به پیروی از رویکرد اول دارند و سناریوهای ای‌بی‌سی از رویکرد دوم پیروی می‌کنند. سناریوهای محدود کردن افزایش میانگین دمای کره زمین تا ۲ درجه سانتیگراد در مقایسه با سطح قبل از انقلاب صنعتی و سپس ادامه تلاش برای محدود کردن این افزایش در سطح ۱.۵ درجه سانتیگراد و تثبیت آن از جمله سناریوهای بررسی شده توسط آژانس است. همچنین سناریوهای افزایش دمای زمین تا ۴ یا ۶ درجه سانتیگراد نسبت به قبل از انقلاب صنعتی از دیگر سناریوهایی مورد بررسی آژانس است.

بیش از سه‌چهارم گازهای گلخانه‌ای توسط بخش انرژی انتشار می‌یابد و مهم‌ترین خسارت سوخت‌های فسیلی، افزایش دی‌اکسید کربن است که منجر به تغییرات اقلیمی و آثار زیان بار آن می‌شود. یکی از راهکارهای مقابله با تغییرات اقلیمی استفاده از گاز طبیعی به‌جای دیگر سوخت‌های فسیلی است. روند فزاینده مصرف گاز طبیعی تحت تأثیر عوامل متعددی است؛ از جمله منابع عظیم قابل دسترس، تلاش جهانی برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و آلاینده‌ها، سهولت مصرف نهایی، هزینه زیست‌محیطی بسیار کم، تنوع مصرف در بخش‌های مختلف اقتصاد، امنیت انرژی و دیدگاه مطلوب و خوش‌بینانه مصرف‌کنندگان در مورد این انرژی در مقابل بدبینی که در مورد نفت وجود دارد. به همین علت کارشناسان مسائل انرژی گاز طبیعی را سوخت پاک و برتر می‌دانند. همچنین مصرف گاز طبیعی در مقایسه با دیگر منابع تجدیدناپذیر مزیت‌هایی دارد. گاز طبیعی می‌تواند برخلاف برق ذخیره شود، همچنین نیروگاه‌های گازسوز جایگزین مطمئنی برای نیروگاه‌های هسته‌ای هستند. علاوه بر این، مصرف گاز طبیعی انعطاف‌پذیری عملیاتی بهتر و هزینه سرمایه‌ای کمتری دارد و به‌لحاظ زیست‌محیطی کمتر مخرب است.

در ایران مهم‌ترین ماده تأمین‌کننده انرژی، گاز طبیعی با حدود ۵۶ درصد از سبد انرژی است.

دستاوردهای تحقیق: هشت سناریوی محتمل

طبیعی دارای عدم قطعیت بالا و مؤثر تشخیص داده و به‌عنوان محرک‌های پیش‌ران در نظر گرفته شد. در ادامه بر مبنای دو حالت ممکن برای افزایش دما (افزایش ۲ و ۴ درجه‌ای تا سال ۲۰۳۰) و دو حالت ممکن برای افزایش قیمت گاز طبیعی در سال شروع برنامه هفتم توسعه به‌صورت جهش قیمت به‌اندازه رشد صورت گرفته در طرح هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ و جهش قیمت به معادل ۵۰ درصد قیمت بین‌المللی آن، هشت سناریو طراحی و اثر آن بر پیش‌بینی مصرف گاز طبیعی ایران در سال ۲۰۳۰ محاسبه شد. نتایج محاسبات نشان می‌دهد که در قالب سناریوهای طراحی شده، با افزایش ۴ درجه‌ای دما در حالتی که مابقی عوامل مؤثر، روند گذشته خود را ادامه دهند، شاهد بیشترین افزایش در مصرف گاز طبیعی (رشد ۷۸.۷ درصدی نسبت به سناریوی پایه) خواهیم بود و مصرف این حامل انرژی به ۳۵۸.۶ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. در سناریوهایی که این افزایش دما با افزایش قیمت گاز طبیعی همراه شود این رشد فزاینده تا حدی تعدیل خواهد شد. در مقابل، در حالتی که دما افزایش ۲ درجه‌ای داشته باشد و قیمت گاز طبیعی به نصف قیمت بین‌المللی آن افزایش یابد، با حفظ روند سایر عوامل، مصرف گاز طبیعی کشور به ۳۱۰.۲ میلیارد مترمکعب خواهد رسید که ۷.۹ درصد کمتر از سناریوی پایه و پیش‌بینی حداقلی این مطالعه است. گسترش مطالعات آینده‌پژوهی در حوزه بااهمیت انرژی، اجرای طرح‌های صرفه‌جویی گاز طبیعی، افزایش بهره‌وری در استفاده از این حامل انرژی و استفاده از ظرفیت‌های انرژی تجدیدپذیر در قالب ظرفیت‌های متنوع استان‌ها، توصیه‌های اصلی سیاستی این پژوهش است.

در این تحقیق هشت سناریوی محتمل برای آینده گاز طبیعی ایران در نظر گرفته شد. بررسی مقایسه‌ای نتایج سناریوها نشان می‌دهد که اولاً در راستای نظریه تقاضا، افزایش قیمت واقعی گاز طبیعی به‌تنهایی و حفظ روند سایر متغیرها از جمله دما، مصرف این حامل انرژی را نسبت به سناریوی پایه کاهش می‌دهد. دوماً اینکه افزایش دما در جهای دما، درحالی‌که سایر متغیرها، از جمله قیمت، روند گذشته را ادامه می‌دهند، موجب کاهش مصرف گاز طبیعی می‌شود که می‌تواند ناشی از کاهش مصرف وسایل گرم‌کننده در استان‌های سردسیر و افزایش نیافتن بیش از روند پیش‌بینی شده مصرف برق در سناریوی روند گذشته باشد.

بر خورداری ایران از ذخایر غنی گاز طبیعی و کاربردهای گوناگون این حامل در تأمین انرژی، تزیق و افزایش بازایافت ذخایر نفتی، تبدیل به محصولات با ارزش افزوده بالاتر و تنوع‌بخشی به درآمدهای صادراتی کشور، اهمیت برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری بهینه از این ذخایر و نقش پیش‌بینی مصرف آبی در آن را افزایش داده و به‌صورت عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای برای اقتصاد کشور در آورده است. در این پژوهش با رهیافت ترکیبی رگرسیون و سناریوسازی، مصرف گاز طبیعی ایران تا افاق ۲۰۳۰ (۱۴۰۹ هجری شمسی) پیش‌بینی شده است. در این چارچوب، ابتدا با الگوی رگرسیونی سانسور شده برای شناسایی عوامل اصلی مؤثر بر تقاضای گاز طبیعی در ایران و میزان اثرگذار هر یک از عوامل استفاده شد و بر مبنای آن مصرف گاز طبیعی ایران در سال ۲۰۳۰ در سناریوی پایه (تداوم روند گذشته)، به میزان ۳۳۷.۱ میلیارد مترمکعب پیش‌بینی شد. سپس با استفاده از روش سناریوسازی، دو متغیر دما و قیمت گاز

لحن گزارش سود به آگاهی‌دهندگی آن در رابطه با عملکرد مالی شرکت مربوط است و بسیاری از ابعاد آن قابل مشاهده نیستند و در نهایت هم باید متذکر شد که اثرگذاری لحن اعلان سود صرفاً محدود به تصمیم‌گیری‌های مرتبط با ارزش‌گذاری سهام نیست و شامل هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با عملکرد شرکت است.

قضاوت سرمایه‌گذار

گذشتن از نظریات اقتصادی کلاسیک از جمله مطلوبیت اقتصادی و نظریه رقابت

پژوهش: تأثیر لحن اعلان سود بر قضاوت سرمایه‌گذار با تأکید بر سوگیری‌های رفتاری
پژوهشگران: حسن چناری بوکت، بهمن بنی‌مهد، حمید احمدزاده

وقوع بحران‌های مالی در سال‌های اخیر سبب نشانه‌گرفتن انگشت‌اتهام به‌سوی حسابداری و گزارشگری مالی شد و اعتبار گزارشگری مالی در جلب اعتماد عمومی را خدشه‌دار ساخت. پدنبال این رسوایی‌های مالی، سرمایه‌گذاران توجه و تمرکز خود را از تأکید صرف بر مقدار کمی سود به سمت معیارهای کیفی مانند کیفیت سود و لحن گزارش سود معطوف کردند. سود گزارش شده معمولاً در قراردادهای استقراض مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید تأکید کرد که لحن گزارش سود به‌تنهایی مفهومی ندارد و فقط در کنار مدل‌های تصمیم‌گیری معنا پیدا می‌کند. نکته بعدی این است که به آگاهی‌دهندگی آن در رابطه با عملکرد مالی شرکت مربوط است و بسیاری از ابعاد آن قابل مشاهده نیستند و در نهایت هم باید متذکر شد که اثرگذاری لحن اعلان سود صرفاً محدود به تصمیم‌گیری‌های مرتبط با ارزش‌گذاری سهام نیست و شامل هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با عملکرد شرکت است.

به‌لحاظ نظری، بر اساس فرضیه تعدیل انتظارات گزارش‌های مدیران اصولاً با انگیزه همسو کردن انتظارات بازار با انتظارات خود صورت می‌گیرد. منظور از لحن در گزارش‌های توضیحی مدیران، میزان مثبت یا منفی بودن آن است. شرکت‌های با درآمد بالا در مقایسه با شرکت‌های با درآمد پایین از کلمات بدبینانه بیشتری استفاده می‌کنند. به‌عبارت بهتر، شرکت‌های با درآمد بالا گرایش بیشتری به سمت محافظه‌کاری نشان می‌دهند. همچنین مطابق با نظریه علامت‌دهی، مدیران توانمند به‌تنها تمایلی به مبهم و پیچیده کردن عملکرد مطلوب خود ندارند بلکه به‌منظور آگاه‌ساختن سرمایه‌گذاران و تحلیلگران مالی از عملکرد مطلوب و توانایی‌های خود، اقدام گزارشگری عملکرد خود به‌صورت قابل‌فهم‌تر می‌کنند.

اصل افشا یکی از اصول حسابداری است و بر اساس این اصل، باید تمامی

اطلاعات مربوط به فعالیت‌های شرکت به‌نحو مناسب و به‌موقع در اختیار گروه‌های مختلف استفاده‌کننده قرار گیرد. انجمن حسابداری آمریکا افشا را در جریان انتقال اطلاعات از قلمرو خاص به قلمرو عام تعریف می‌کند. افشای اطلاعات می‌تواند عدم اطمینان نسبت به اهداف مالی شرکت‌ها را کاهش دهد و پیش‌بینی سرمایه‌گذاران درباره جریان‌های نقدی آتی را بهبود بخشد. افشای مناسب و باکیفیت منجر به بهبود شفافیت و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی خواهد شد. همچنین عملکرد اثر بخش بازار مستلزم بهبود در کیفیت افشاهای مالی است. افشای اطلاعات شامل ارائه اطلاعات کیفی و کمی است. اطلاعات کمی به‌تنهایی و به‌خودی خود تصویر ناقصی از شرایط اقتصادی یک شرکت ارائه می‌کند. سرمایه‌گذاران برای استفاده از اطلاعات کمی ابتدا باید اطلاعات رمزگذاری و سپس پردازش کنند. بنابراین شرکت‌ها علاوه بر افشاهای کمی، افشاهایی به‌صورت کیفی و متنی نیز منتشر می‌کنند که علاوه بر ویژگی کلی اطلاعات، یعنی سودمندی در امر تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان، ویژگی‌های دیگری نیز همچون احساس زبانی و لحن دارند که می‌توانند بر قضاوت و تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان تأثیر گذار باشند.

برخی محققان با انتقاد از الگوی عقلانیت به‌عنوان یک الگوی تومیفی برای تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان، الگوی جایگزینی به‌نام نظریه چشم‌انداز را معرفی کردند. به‌اعتقاد آن‌ها، افراد عموماً به پیامدهای محتمل در مقایسه با پیامدهای مطمئن، کمتر از حد لازم اهمیت می‌دهند



سال ۱۳۹۹ به‌طور تصادفی انتخاب شدند، انجام گرفته است. برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش، مدل علمی با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی درست شد. یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر این است که تأثیر لحن اعلان سود بر قضاوت سرمایه‌گذاران در حالت‌های بی‌طرفی و همسویی پذیرفته است ولی در حالت تضاد فاقد تأثیرگذاری معناداری است. به‌عبارت‌تی، فرضیه‌هایی که در این پژوهش آزمون شدند تأیید کردند که قضاوت و تصمیم‌گیری برای خرید سهام تحت تأثیر عواطف و احساسات نیست و منطق و استدلال نقش اصلی را در قضاوت و تصمیم‌گیری اشخاص ایفا می‌کند و مبتنی بر علم محاسبات فرد در قضاوت و تصمیم‌گیری است.

سود یکی از مهم‌ترین اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی است که همواره مورد توجه گروه‌های مختلف تجاری و کسب‌وکاری قرار گرفته است. سود شرکت می‌تواند ابزاری مهم برای تأثیرگذاری بر فهم و درک و برداشت‌های سرمایه‌گذاران از عملکرد شرکت‌ها باشد. حسن چناری بوکت، بهمن بنی‌مهد و حمید احمدزاده تحقیقی در زمینه اعلان سود شرکت‌ها انجام داده‌اند و حاصل آن را در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر لحن اعلان سود بر قضاوت سرمایه‌گذار با تأکید بر سوگیری‌های رفتاری» در شماره ۵۲ فصلنامه علمی «دانش مالی و تحلیل اوراق بهادار» منتشر کرده‌اند. این مطالعه روی ۲۴۵ تن از کارشناسان و مدیران سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران عادی که در

سود گزارش شده
معمولاً در
قراردادهای
استقراض مورد
استفاده قرار
می‌گیرد. باید
تأکید کرد که
لحن گزارش سود
به تنهایی مفهومی
ندارد و فقط در
کنار مدل‌های
تصمیم‌گیری معنا
پیدا می‌کند

اطلاعه‌های رسمی اعلان سود با توجه به اینکه داوطلبانه هستند، منوط به قوانین صریحی راجع به افشاهای کیفی نمی‌شوند. بنابراین مدیریت آزادی عمل گسترده‌ای در آرایه کیفی اطلاعات کمی دارد و می‌تواند به طرق گوناگون توضیحات متنی و کیفی راجع به اطلاعات کمی ارائه کند. مدیریت می‌تواند برای توصیف عملکرد گذشته از احساس زبانی مثبت یا احساس زبانی خنثی استفاده کند. همچنین می‌تواند اطلاعات مقایسه‌ای را در جداول و سرفصل‌های مشخص ارائه کند یا از واژه‌های پیچیده و متن به جای جداول استفاده کند. مدیران می‌توانند به جای دستکاری لحن افشاهای کیفی بر قضاوت سرمایه‌گذاران اثر بگذارند و سرمایه‌گذاران را هدایت یا گمراه کنند.

سوگیری‌ها معمولاً به‌طور ناخودآگاه به کار گرفته می‌شوند و بدون اینکه افراد از اثر و وجود آن‌ها آگاه باشند اتفاق می‌افتند. سوگیری‌ها در همه جنبه‌های زندگی رخ می‌دهند. همچنین آن‌ها در زندگی روزمره می‌توانند به‌صورت ناخودآگاه جایگزین محاسبات ریاضی پیچیده شوند. به‌طور مثال، زمانی که تویی را دریافت می‌کنیم که در حال پر تاب به زمین است، به جای محاسبه شفاهی معادله سهمی و محاسبه چرخش توپ، به‌طور ناخواسته از سوگیری رفتاری ساده‌ای که ما را قادر می‌سازد بدون هیچ محاسبه‌ای توپ را دریافت کنیم، استفاده می‌کنیم. بر همین اساس، قضاوت‌ها اغلب به جای روش‌های مرسوم تجزیه و تحلیل، می‌تواند وابسته به سوگیری رفتاری باشد.

برخی محققان با انتقاد از الگوی عقلانیت به‌عنوان یک الگوی توصیفی برای تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان، الگوی جایگزینی به‌نام نظریه چشم‌انداز را معرفی کردند. به‌اعتقاد آن‌ها، افراد عموماً به پیامدهای محتمل در مقایسه با پیامدهای مطمئن، کمتر از حد لازم اهمیت می‌دهند. این گرایش اثر اطمینان نامیده می‌شود و در موقعیت‌های انتخابی متکی بر سودهای مطمئن، به ریسک‌گریزی و در موقعیت‌های دربرگیرنده زبان‌های قطعی به ریسک‌پذیری می‌انجامد. در بسیاری از پیش‌فرض‌های اساسی در تحلیل تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران تردید شده است و سرمایه‌گذاران را افرادی کاملاً عقلایی نمی‌توان در نظر گرفت که فارغ از سوگیری‌ها و تورش‌های روان‌شناختی تصمیم می‌گیرند. سوگیری‌های رفتاری در دو طبقه اصلی شناختی و احساسی قرار می‌گیرند. شناختی و احساسی که هر دو گونه قضاوت‌ها و رفتارهای غیرعقلایی را موجب می‌شود. استدلال

مسئله

علی‌رغم اینکه تقریباً

تمامی پژوهش‌ها به

تکیه بر نظریات اقتصاد

کلاسیک بر باور و رفتار

و تصمیم و قضاوت فرد

اشاره دارد، اما رفتار

سرمایه‌گذاران در بورس

وراق بهادار در برخی

موارد نظریه حداکثر

کردن مطلوبیت و سایر

نظریات اقتصاد کلاسیک

را زیر سؤال می‌برد.

بر این است که از یک سو تمایلات رفتاری با عنوان قواعد سرانگشتی و از سوی دیگر به‌عنوان باورها، قضاوت‌ها یا ترجیحات نام برده می‌شود. سوگیری رفتاری در انسان‌ها ناشی از دو دسته سوگیری‌های مبتنی بر ادراک و مبتنی بر احساس است که با شواهد تجربی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران تأیید شده است. این سوگیری‌ها نه تنها تصمیم‌های سرمایه‌گذاران عادی بلکه می‌تواند فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران حرفه‌ای، مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری، تحلیلگران و مشاوران مالی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در حالت کلی، مطالعات مالی —

رفتاری به مجموعه‌ای از شواهد تکیه می‌کند که بر بهینه‌نبودن تصمیم‌های افراد در شرایط مختلف تصمیم‌گیری‌های اقتصادی صحنه می‌گذارد.

تحقیقات نشان می‌دهد هنگامی که معیارهای ارزیابی عملکرد با یکدیگر ناسازگار هستند، خوانایی قوی عملکرد روند مثبت (عملکرد دوره جاری بالاتر از دوره مشابه سال گذشته است) منجر به قضاوت‌های ضعیف‌تر سرمایه‌گذاران عملکرد آتی شرکت خواهد شد. چونگی خوانایی افشا بر حساسیت قضاوت‌های ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاران نسبت به منابع اطلاعاتی خارجی تأثیرگذار است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذارانی که افشاهای با خوانایی ضعیف دریافت کرده بودند، منابع اطلاعاتی خارجی را به‌میزان بیشتری در قضاوت‌های ارزش‌گذاری خود لحاظ کردند. همچنین قضاوت‌های ارزش‌گذاری آن‌ها به حمایت یا عدم حمایت منابع اطلاعاتی خارجی از ادعاهای مدیریت حساس‌تر است. همچنین اخطار احتیاطی سبب می‌شود سرمایه‌گذاران قضاوت‌های ارزش‌گذاری و مطلوب بودن سرمایه‌گذاری را هنگامی که خوانایی افشا با انگیزه‌های راهبردی مدیران سازگار است کاهش دهند، بدین معنا که سرمایه‌گذاران متوجه نیت راهبردی پشت پرده مدیران در انتخاب خوانایی قوی‌تر برای اخبار خوب و خوانایی ضعیف‌تر برای اخبار بد خواهند شد. ■

دستاوردهای تحقیق: رفتار عقلانی سرمایه‌گذار

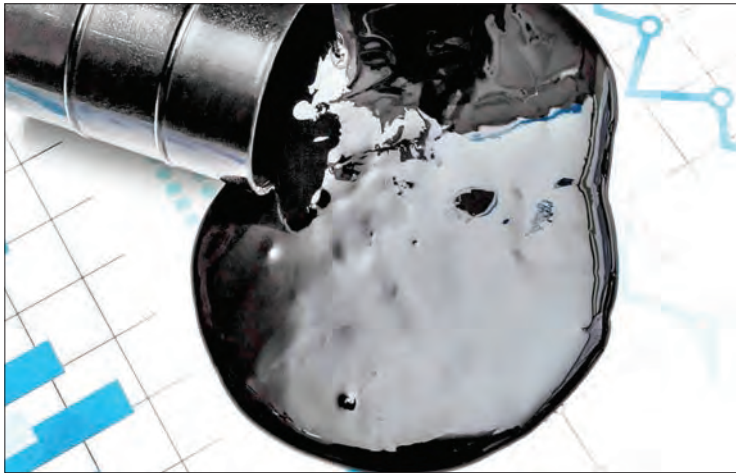
نظریه حداکثر کردن مطلوبیت و سایر نظریات اقتصاد کلاسیک را زیر سؤال برد. در واقع، با گذشت زمان و انجام پژوهش‌های متعدد، پژوهشگران متوجه بسیاری از حرکت‌ها و نابسامانی‌ها در بازارهای مالی شدند که با استفاده از نظریات مربوط به بازار کامل قابل توجه نبود. در راستای هدف پژوهش اقدام به طراحی پرسشنامه کردیم. در پرسشنامه توضیحاتی در سه حالت بی‌طرفی و همسویی و تضاد همراه با گزارش مالی مرتبط ارائه شد. مشارکت‌کنندگان از طریق مطالعه اقدام به پاسخگویی در راستای لحن اعلام سود و قضاوت در خصوص سرمایه‌گذاری کردند. یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر این است که تأثیر لحن سود بر قضاوت سرمایه‌گذاری در حالت‌های بی‌طرفی و همسویی معنادار است ولی در حالت تضاد فاقد اثرگذاری معناداری است. می‌توان اذعان کرد که تأثیرگذاری لحن اعلان سود از طریق سوگیری‌های رفتاری بر قضاوت سرمایه‌گذار به‌لحاظ آماری معنادار نیست.

مطالعه روی عوامل مؤثر بر تصمیم و تحلیل رفتار سرمایه‌گذاران در ادبیات مالی تا مدت‌ها بر اساس نظریات اقتصاد کلاسیک مانند نظریه مطلوبیت اقتصادی و نظریه رقابت تفسیر می‌شد. بر اساس اصول بنیادین نظریه مطلوبیت، یک سرمایه‌گذار، اول، کاملاً عقلانی است و تصمیم‌های منطقی خواهد گرفت و دوم، اینکه قادر به حل مسایل پیچیده خواهد بود. سوم، ریسک‌گریز است و چهارم، همواره در صدد آن است که ثروت خود را حداکثر کند. در نظریات مطلوبیت فرض می‌شود که سرمایه‌گذار بر اساس بده-بستان و ارتباط بین بازده و ریسک در صدد است میزان رضایت‌مندی خود را از ترکیب سرمایه‌گذاری انتخاب‌شده به حداکثر برساند. علی‌رغم اینکه تقریباً تمامی پژوهش‌ها به تکیه بر نظریات اقتصاد کلاسیک و پذیرش مفروضات این نظریه‌ها صرفاً به عوامل اقتصادی به‌عنوان عوامل مؤثر بر باور و رفتار و تصمیم و قضاوت فرد اشاره دارد، اما رفتار سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار در برخی موارد

نتایج پژوهش حاکی از آن است که واکنش مالیات مستقیم و غیرمستقیم به شوک‌های نفتی معنی‌دار اما اندک است و این امر نشان‌دهنده عملکرد ضعیف سیستم مالیاتی کشور در واکنش به تحولات نفتی است.

مالیات جای نفت

بحران‌های فروش نفت بر اخذ مالیات در ایران اثر مثبت داشته است



پژوهش: تأثیر شوک‌های نفتی بر درآمدهای مالیاتی ایران
پژوهشگران:
حمید سپهر دوست، سارا محتشمی، یعقوب فاطمی زردان

راهبرد اقتصادی عمده کشورهای واردکننده نفت به خصوص در دهه ۱۳۹۰ به گونه‌ای تنظیم شد که اثرات کلان شوک‌های نفتی و نوسانات قیمتی فرآورده‌های نفتی بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم و نرخ بیکاری را کاهش دهد؛ در حالی که عمده کشورهای صادرکننده نفت نتوانستند برای مقابله با اثرات تخریبی شوک‌های نفتی و نوسانات قیمتی فرآورده‌های نفتی بر متغیرهای کلان اقتصادی خود راهبرد اقتصادی جدیدی را معرفی کنند، به طوری که برای کشورهای در حال توسعه بر خوردار از مدارهای توسعه نیافتگی زیاد در اقتصاد، نوسانات افزایشی-کاهشی قیمت نفت از یک طرف می‌تواند با استفاده از نهادسازی کارآمد در راه صنعتی کردن کشور به کار برده شود و ثروت ملی را افزایش دهد و از طرف دیگر با غفلت و سوءمدیریت منابع می‌تواند مانع رونق اقتصادی در بلندمدت شود. درآمدهای نفتی برای کشورهای در حال توسعه دارای کارکردی دوگانه هستند؛ چنانچه از نفت استفاده درست نشود، همین نفت می‌تواند به جای رونق اقتصادی باعث رکود را فقر شود. ویژگی شوم بودن منابع زمانی به اوج خود می‌رسد که قیمت نفت افزایش یابد و رشد اقتصادی کاهش یابد و به همین دلیل لازم است تا اثرات کلان شوک‌های نفتی به درستی بررسی شوند زیرا سیاست‌های اتخاذ شده بستگی به این اثرات دارد. از زاویه نظری، زمانی که یک دولت دارای منابع طبیعی گسترده مانند

به دلیل جایگاهی که ایران در خاورمیانه دارد و تحولات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، تحریم اقتصادی علیه ایران در هر زمانی مورد انتظار است. بنابراین توجه به عواملی که می‌تواند اثر این تحریم‌ها را بر اقتصاد ایران کم‌رنگ کند، بسیار مهم است

نفت و گاز است، از درآمدهای آن‌ها برای مخارج بخش عمومی استفاده می‌کند و به همین جهت درآمدهای مالیاتی به حاشیه رانده می‌شوند. همچنین وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی برای تأمین مالی منابع می‌تواند منجر به ضعف عملکرد سیستمی و فساد مالی به دلیل نبود نظارت کافی و پاسخگویی شفاف عمومی شود که در نهایت باعث کاهش انگیزه دولت برای افزایش درآمد از طریق مالیات‌ستانی می‌شود. پدیده معمول و ناهنجار در کشورهای صادرکننده نفت این

در اقتصادی ایران به دلیل نگرش سیستمی به نظام مالیاتی و مشکلات ساختاری که منشأ آن مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است، اهمیت اثربخشی مالیات در نظام اقتصادی به ویژه در بودجه‌های سالانه چندان مورد توجه قرار نگرفته است و تأمین مصارف بودجه از محل درآمدهای حاصل از فروش نفت خام اقدام جدی و صریح برای رفع مشکلات در نظام مالیاتی را تضعیف و با مشکلات اساسی مواجه کرده است. چنانچه پایه‌های مالیاتی با کاهش درآمد نفتی تقویت نشوند، درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابند و با فرض ثبات سایر شرایط، کسری بیشتری برای بودجه دولت در پی خواهد داشت. نتایج پژوهش حاکی از آن است که واکنش مالیات مستقیم و غیرمستقیم به شوک‌های نفتی معنی‌دار اما اندک است و این امر نشان‌دهنده عملکرد ضعیف سیستم مالیاتی کشور در واکنش به تحولات نفتی است، به طوری که کاهش درآمدهای نفتی علاوه بر کاهش درآمدهای مالیاتی، کاهش تولید ناخالص داخلی و سایر درآمدهای دولت را نیز به همراه خواهد داشت. بنابراین به منظور افزایش درآمدهای مالیاتی باید اقدامات و تغییرات اساسی درون ساختار دولت صورت پذیرد و تقویت شود.

شوک‌های نفتی به دلیل وضع تحریم‌های اقتصادی و ایجاد محدودیت‌های درآمدی، هزینه زیادی را در سال‌های اخیر برای دولت به دنبال داشته است و بررسی آثار آن به خصوص از جنبه‌های کاهش درآمدهای مالیاتی، دارای اهمیت است. به همین مناسبت، حمید سپهر دوست، سارا محتشمی و یعقوب فاطمی زردان تحقیقی درباره اثرگذاری وضعیت بازار نفت بر اخذ مالیات انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر شوک‌های نفتی بر درآمدهای مالیاتی ایران با استفاده از مدل BVAR» در شماره ۴۱ فصلنامه «مطالعات اقتصادی کاربردی ایران» منتشر کرده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی اثرات شوک‌های نفتی بر درآمدهای مالیاتی از روش علمی خاصی است که متغیرهای مالیات کل و مالیات مستقیم و مالیات غیرمستقیم را به همراه مخارج دولت و تولید ناخالص داخلی در نظر می‌گیرد. بازه زمانی بررسی این تأثیرگذاری بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ است. نتایج بررسی توابع مدل علمی نشان می‌دهد که شوک‌های درآمد نفتی با نرخی کاهنده بر درآمدهای مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم اثر مثبت داشته است که نشانه گرایش دولت به سمت تکیه بر درآمدهای مالیاتی و گسترش پایه مالیاتی است. متأسفانه

در بین کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، اقتصاد ایران به دلیل وابستگی زیاد به منابع درآمدی حاصل از بخش نفت و فروش فراورده‌های نفتی از ویژگی خاصی برخوردار است، به طوری که سهم فراوانی از درآمدهای دولت در رفع نیازهای عمومی و سرمایه‌های کشور بر پایه درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌های آن استوار است

است که با افزایش درآمد نفتی در این کشورها، رفتارهای مصرفی منجر به افزایش هزینه‌های جاری ادامه می‌یابد در حالی که با کاهش درآمدهای نفتی، دولت نمی‌تواند بلافاصله هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد و در بسیاری از موارد ابتدا سعی می‌کند با کاهش مخارج و هزینه‌های عمرانی، بخشی از اثرات کاهش درآمدهای نفتی را جبران کند. به همین دلیل در میان مدت، اقتصاد کشور دچار کسری بودجه می‌شود و این امر باعث استقراض دولت از سیستم بانکی و بروز پیامدهای منفی مثل رشد مالیات توری می‌شود.

با نگاهی به اقتصاد کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در دهه‌های اخیر، درمی‌یابیم که درآمدهای نفتی و اتکای جوامع نفت‌خیز به این منبع درآمدی به همراه نوسانات شدید قیمت آن در سطح بین‌المللی، اثرات نامطلوب و زیان‌بار اقتصادی در پی دارد، اثرات از جمله ترویج اقتصاد سنتی تک‌محصولی و توجه نکردن به منابع درآمدی دیگر بخش‌های اقتصادی نظیر بخش فناوری و اطلاعات، خدمات گردشگری و کشاورزی و تولیدات صنعتی. از پیامدهای منفی این روند از رشد نامتوازن می‌توان به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم، کاهش قدرت خرید حداقل دستمزدها، کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی، افزایش اندازه دولت و گسترش حجم تصدی‌گری دولت و تضعیف بخش خصوصی به دنبال کارکرد اثر جان‌شینی جبری اشاره کرد. پیامدهای منفی بالا و شدت تأثیرپذیری آن‌ها از نوسانات قیمت نفت به خصوص تشدید تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشورهای صادرکننده موجب شده است تا کشورهای نفت‌خیز به دنبال جایگزین‌های درآمدی مناسب دیگری به جای آن باشند و درآمدهای نفتی را نه برای هزینه‌های جاری و مصرف که در جهت امور زیربنایی و تقویت امور صنعتی و تولیدی و بهره‌مندی نسل‌های آینده از عایدات ناشی از سرمایه‌گذاری‌های مناسب آن صرف کنند.

در بین کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، اقتصاد ایران به دلیل وابستگی زیاد به منابع درآمدی حاصل از بخش نفت و فروش فراورده‌های نفتی از ویژگی خاصی برخوردار است، به طوری که سهم

مسئله
در اقتصادی ایران
به دلیل مشکلات
ساختاری که منشأ آن
مجموعه‌ای از عوامل
اقتصادی و فرهنگی و
سیاسی است، اهمیت
تربخشی مالیات در
نظام اقتصادی به‌ویژه
در بودجه‌های سالانه
چندان مورد توجه قرار
نگرفته است.

فراوانی از درآمدهای دولت در رفع نیازهای عمومی و سرمایه‌های کشور بر پایه درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌های آن استوار است. برای نمونه، طبق گزارش‌های بانک مرکزی در سال ۱۳۸۹، کل درآمدهای مالیاتی شامل مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم حدوداً ۲۸۵ هزار میلیارد ریال بود که درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای شامل درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌های آن، حدوداً ۴۳۵ هزار میلیارد بوده است، یعنی رقمی معادل ۵۳ درصد

بیشتر از درآمدهای مالیاتی. این موضوع وابستگی درآمدها و به تبع آن بودجه‌های جاری و عمرانی کشور به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌ها را نشان می‌دهد. همچنین قابل اشاره است که در سال ۱۳۹۸ از مجموع ۱۱۲ میلیارد و ۷۸۸ میلیون دلار صادرات کل کشور، صادرات نفت خام و فراورده‌های آن به میزان ۹۰ میلیارد و ۱۹۱ میلیون دلار (حدود ۸۰ درصد) و صادرات کالاهای غیرنفتی به میزان ۲۲ میلیارد و ۵۹۶ میلیون دلار (حدود ۲۰ درصد) را به خود اختصاص داده است؛ یعنی وابستگی صادرات کشور به صدور محصولات خام نفتی همچنان در اکثر سال‌ها تجربه شده است.

اقتصاد ایران در حال حاضر با روند رو به رشد سلطه مالی متأثر از عوامل برون‌زای اقتصادی مواجه است؛ پدیده‌ای که در آن همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های پولی تحت تأثیر سیاست مالی و به خصوص فشارهای هزینه‌ای برای رفع نیازهای جاری و عمومی دولت و همچنین فشارهای مرتبط با پرداخت‌های انتقالی برای کاهش سطح فقر و اجرای سیاست‌های تعدیل در توزیع برابرتر درآمد قرار دارد. ■

دستاوردهای تحقیق: اثر مثبت شوک‌های نفتی بر درآمدهای مالیاتی

همچنین به دلیل جایگاهی که ایران در خاورمیانه دارد و تحولات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، تحریم اقتصادی علیه ایران در هر زمانی مورد انتظار است. بنابراین توجه به عواملی که می‌تواند اثر این تحریم‌ها را بر اقتصاد ایران کم‌رنگ کند، بسیار مهم است. در این پژوهش روشن شد که وقوع شوک درآمدهای نفتی اثر مثبت بر درآمدهای مالیاتی داشته است. افزایش درآمدهای مالیاتی به دنبال ایجاد تکانه نفتی یکنواخت نبوده است و پس از وقوع شوک درآمد نفتی، درآمدهای مالیاتی دولت با افزایش و کاهش‌های پی‌درپی مواجه می‌شود. این نوسان‌ها به مدت ۹ فصل ادامه داشته است و پس از تأثیر شوک روندی کاهشی داشته است و سرانجام پس از گذشت ۳۰ فصل، اثر شوک محو شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار سیستم مالیاتی ایران با تمرکز بر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، حساسیت معناداری در مواجهه با شوک‌های نفتی و تولید ندارد. براساس نتایج پژوهش، ماهیت نوسانی و برون‌زا بودن بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی و وابستگی اقتصاد ایران به این منابع پیامدهای نامطلوب و جبران‌ناپذیر بر اقتصاد کشور وارد کرده است.

سهم عمده صادرات ایران وابسته به درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌های آن است و بروز شوک‌های درآمد نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت یا کاهش صادرات نفت، به‌ویژه به خاطر تحریم‌های اقتصادی می‌تواند تأثیر فراوانی بر متغیرهای کلان داشته باشد. شوک‌های نفتی در ایران بسیار پرسابقه بوده است و به‌طور کلی ایران از سال ۱۳۵۷ و پس از پیروزی انقلاب با پدیده تحریم‌های اقتصادی روبه‌رو بوده است. این تحریم‌ها انواع مختلفی داشته است و بخش‌های مختلفی از اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است. آنچه مشخص است این است که در اقتصاد ایران نیز به دلیل نگرش سیستمی به نظام مالیاتی و مشکلات ساختاری که منشأ آن مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است، اهمیت و تربخشی مالیات‌ها در نظام اقتصادی به‌ویژه در بودجه‌های سالانه خیلی مورد توجه قرار نگرفته است و تأمین مصارف بودجه از محل درآمدهای حاصل از فروش نفت خام اقدام جدی و صریح برای رفع مشکلات در نظام مالیاتی را ضعیف و با مشکلات اساسی مواجه کرده است. طی سال‌های اخیر، تحریم‌های نفتی منجر به تنزل شدید درآمدهای دولت شده است.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپتر

اقتصاد
به زبان ساده
۲

راسل سوبل، جیسن کلمنس
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM | اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber | آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ | صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸